حلیة المتقین

ویرایش جدید



علامه محمد باقر مجلسی (ره)

بسم الله الرحمن الرحیم

حلیه المتقین

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حلیه المتقین

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور : حلیه المتقین/ تالیف محمدباقر مجلسی؛ تحقیق و ویرایش واحد پژوهش انتشارات مسجد مقدس جمکران.

وضعیت ویراست : [ویراست؟].

مشخصات نشر : قم : مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۴۹۹ ص.

شابک : ۵۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۸۴۸۴-۳۰-۴ : ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (چاپ اول)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ دوم(برون سپاری))

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت : چاپ اول: زمستان ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : واژه نامه.

موضوع : اخلاق شیعی

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : شیعیان -- شعایر و مراسم مذهبی

موضوع : رستاخیز

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم). واحد پژوهش

رده بندی کنگره : BP۲۴۷/۶۵/م۳ح۸ ۱۳۸۸الف

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۹۰۵

ص:۱

اشاره

مقدمه ناشر

بسم اللَّه الرحمن الرحيم

در يكصـد سـال اخير كتاب حليه المتقين صـدها بلكه هزاران بار تجديـد چاپ گرديـده است و چون اين كتاب شـريف آداب زنـدگانى را براسـاس روايـات و احاديث اهل بيت عليهم السـلام تبيين نموده است لـذا بر آن شـديم تا در حـدّ توان با ويرايش جديـد و تحقيق و پژوهش و ذكر مصادر بر حلاوت آن بيفزايم اميـد است مورد توجّه حضـرت حقّ و عنايت حضـرت بقيه اللَّه الاعظم قرار گيرد. راهنمايى هاى عزيزان را بر ديده منت مى نهيم.

مدير مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمكران حسين احمدى قمى

ص:۱۳

مقدمه مؤلف

بسم اللّه الرحمن الرحيم

الحمد للّه الّذى حلّى أنبيآئه المرسلين بأحسن حليه المتّقين وبعث نخبه أصفيآئه محمّداً صلّى اللّه عليه وآله وسلّم لتتميم مكارم أخلاق المؤمنين وأكمل فى أوصيآئه المنتخبين أفضل خصال النبيّين فصلوات اللّه عليه وعليهم عدد أنفاس المسبّحين من الملآئكه والناس أجمعين ولعنه اللّه على أعدآئهم ملاء السّموات والأرضين.

اما بعد؛ چنين گويد تراب اقدام مؤمنين و خادم طلبه علوم ائمه طاهرين عليهم السلام، محمّد باقر بن محمّد تقى - حشره اللّه مع مواليه المطهّرين صلوات اللّه عليهم أجمعين - چون عمده امتياز بنى نوع انسان از ساير انواع حيوان تخلّق به اخلاق حسنه و تَزَيُّن به آداب مستحسنه است و به مقتضاى حديث شريف نبوى صلى الله عليه وآله وسلم: «بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكارِمَ الاَخْلاقِ» تمامى آداب پسنديده و جميع اخلاق حميده در شرع انور و دين آن حضرت ظاهر و مبين گرديده و چون مختصرى از مكارم اخلاق در كتاب «عين الحيوه» بيان شده بود، جمعى از راهيان راه سعادت و ناهجان مناهج متابعت اهل بيت رسالت عليهم السلام، از اين ذرّه حقير التماس نمودند كه رساله اى در بيان محاسن آداب كه از طريقه مستقيمه ائمه طاهرين عليهم السلام به اسانيد معتبره به اين حقير رسيده باشد، بر وجه اختصار تحرير نمايد و به جهت عموم نفع، نسبت به اهل اين ديار، مضامين اخبار را در قالب لغت فارسى قريب الفهم به جلوه درآورد. لهذا با ضيق مجال و كثرت اشتغال، رعايت حقوق اخوت ايمانى را لازم دانسته و از مقتضاى حديث «الدّالُّ عَلَى الخَيْرِ كَفاعِلِهِ؛ راهنماى به كار خير مانند انجام دهنده آن است.» اميدوار گرديده، اجابت ملتمس ايشان نموده و بر چهارده باب و خاتمه مرتب گردانيد.

ص:۱۵

باب اوّل در بيان آداب جامه و كفش پوشيدن.

باب دوم در بيان آداب حلى و زيور پوشيدن و سرمه كشيدن و در آينه نظر كردن و خضاب كردن.

باب سوم در بيان آداب خوردن و آشاميدن.

باب چهارم در بيان فضيلت تزويج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و كيفيت تربيت فرزندان و معاشرت ايشان.

باب پنجم در بيان آداب مسواك كردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشيدن و شانه كردن و امثال اين ها.

باب ششم در بيان آداب بوى خوش استعمال كردن و گل خوش بوييدن و روغن ماليدن.

باب هفتم در بيان آداب حمام رفتن و دارو كشيدن و امثال آن.

باب هشتم در بيان آداب خواب رفتن و بيدار شدن و بيت الخلاء رفتن.

باب نهم در بيان آداب حجامت و تنقيه و ذكر بعضى از ادعيه و احراز و خواص بعضى از ادويه و معالجه بعضى از امراض.

باب دهم در بيان آداب معاشرت مؤمنان و حقوق و اصناف ايشان.

باب يازدهم در بيان آداب مجالس و سلام و عطسه و مصافحه و معانقه و امثال اين ها.

باب دوازدهم در بيان آداب خانه داخل شدن و بيرون رفتن.

باب سيزدهم در بيان آداب سوار شدن و راه رفتن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپايان نگاه داشتن.

باب چهاردهم در بيان آداب سفر كردن.

خاتمه در بيان بعضى از فوايد متفرقه.

هر يک از ابواب را بر دوازده فصل مشتمل ساختم و به كتاب حليه المتقين مسمى گردانيدم، مأمول از ناظران در اين رساله شافيه و عاملان به اين عجاله وافيه آن كه اين مجرم خطا پيشه را به دعاى مغفرت و استدعاى رحمت ياد نمايند و بر خطاى لفظ و معنى اين معترف به عجز و قصور را مؤاخذه ننمايند. واللّه الموفق المعين.

ص:۱۶

باب اول: در آداب پوشیدن لباس و کفش

اشاره

ص:۱۷

فصل اوّل:فضیلت تجمّل و زینت کردن

بـدان که موافق احادیث معتبره بسـیار، زینت کردن و جامه های پاکیزه و فاخر پوشـیدن، هرگاه از حلال به هم رسـد و مناسـب حال او باشد، سنّت است و موجب خشنودی پروردگار است. و اگر از حلال به هم نرسد به هرچه میسر شود باید قناعت نماید. و تحصیل زیادتی های جامه را، مانع عبادت الهی نگرداند.

و اگر حق تعالی روزی را بر او فراخ گرداند، درخور آن بخورد و بپوشد و صرف نماید و به برادران مؤمن بدهد. و اگر روزی بر او تنگ شود. قناعت نماید و به حرام و شـبهه، خود را آلوده نکند، چنانچه در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السـلام منقول است: هرگاه خـدا نعمتی به بنـده خود کرامت فرمایـد و اثر آن نعمت بر او ظاهر شود او را دوست خـدا می نامنـد و یاد کننده نعمت پروردگار خواهد بود. و اگر بر او ظاهر نشود او را دشمن خدا می نامند و تکذیب کننده نعمت پروردگار خواهد بود. و در حدیث دیگر از آن حضـرت منقول است: هرگاه حق تعالی نعمتی به بنده کرامت فرماید، دوست می دارد که اثر آن نعمت را بر او ببیند.

از امیر المؤمنین علیه السـلام منقول است: بایـد از برای برادر مؤمن خود زینت کنید چنان که از برای بیگانه زینت می کنید که خواهید شما را به نیکوترین هیئت بیند.

به سـند معتبر منقول است: حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام در تابستان بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه های گنده می پوشیدند و چون بیرون می آمدند، برای مردم زینت می کردند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حق تعالی زینت و اظهار نعمت را دوست می دارد و ترک زینت و اظهار بدحالی را دشمن می دارد و دوست می دارد که اثر نعمت را در بنده خود ببیند به این که جامه خود را خوشبو دارد، خانه را نیکو دارد و ساحت های خانه را بِروبَد. حتی آن که چراغ، پیش از فرو رفتن آفتاب روشن کردن فقر را زایل می کند و روزی را زیاد می کند.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حق تعالی جمعی را خلق کرده است که برای شفقت بر ایشان دنیا را تنگ کرده است و محبت دنیا را از ایشان برداشته است، پس به سوی آخرت که حق تعالی ایشان را به سوی آن خوانده راغب گردیده اند و بر تنگی معاش و مکروه های دنیا صبر می کنند و مشتاقند به آنچه نزد خدا است از کرامت ابدی و جان خود را در رضای خدا در باخته اند و آخر کار ایشان شهادت است پس چون به نشأه آخرت روند حق تعالی از ایشان خشنود باشد و می دانند که مرگ راهی است که همه را در پیش است، پس توشه برای آخرت خود اندوخته اند و طلا و نقره جمع نکرده اند و جامه های گنده می پوشند و به قوت ضروری قناعت می نمایند و زیادتی ها را در راه خدا می دهند که توشه آخرت ایشان باشد. و از برای رضای خدا با نیکان دوستی می کنند و از برای خدا با دشمنان دشمنی می کنند، ایشانند چراغ های راه هدایت و ایشانند متنعم به نعیم آخرت.

یوسف بن ابراهیم گوید: به خدمت حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام رفتم و جامه های خز پوشیده بودم، پرسیدم: چه می فرمایید در جامه خز؟ فرمود: باکی نیست، به درستی که چون امام حسین علیه السلام شهید شد جامه خز پوشیده بود.

و چون امیر المؤمنین علیه السلام عبد اللّه بن عباس را فرستاد که با خوارج نهروان سخن گوید، بهترین جامه های خود را پوشید و به بهترین بوهای خوش، خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبان سوار شد و به نزد ایشان رفت. گفتند: تو از بهترین مردمی، چرا جامه جبّاران را پوشیده و بر اسبان ایشان سوار شده ای؟ عبداللّه بن عباس این آیه را خواند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللّٰهِ الَّتِی اَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَالطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ» [اعراف / آیه ۳۲] ؛ بگو یا محمّد! چه کسی حرام کرده است زینتی را که خدا برای بندگانش بیرون آورده و روزی های طیب و نیکو را؟!. پس حضرت فرمود: جامه های نفیس بپوش و زینت کن که خدا نیکو است و نیکو را دوست دارد، امّا باید که از حلال باشد.

در حـدیث معتبر وارد شـده است که سـفیان ثوری که از مشایـخ صوفیه است به مسـجد الحرام آمـد، دید که امام جعفر صادق علیـه السـلام نشسـته و جـامه هـای پر قیمـت نیکـو پوشـیده است. گفت: و اللَّه بروم و او را بر این جـامه هـا سـرزنش کنم. پس نزدیـک آمـد و گفت: ای پسـر رسول خـدا! واللَّه که پیغمبر چنین جـامه هـای نپوشـیده و هیـچ یـک از پـدرانت چنین جامه ها نپوشیده اند.

حضـرت فرمود: حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم در زمـانی بودنـد که روزی بر مردم تنگ بود، امروز بر مردم روزی فراخ اسـت. سـزاوارترین مردم بـه صـرف کردن نعمت هـای خـدا نیکاننـد، پس این آیه را خوانـد که گـذشت، و فرمودنـد: ما سزاوارترین مردمیم به تصـرف کردن در آنچه خـدا عطا کرده است. ای ثوری! این جامه را که می بینی برای مردم پوشـیده ام. پس دامن جامه را بالا کردنـد و به او نمودند جامه گنده ای که در زیر پوشـیده بودند، و فرمودند: این جامه گنده را برای خود پوشیده ام و این جامه های نیکو را برای مردم. پس دست زدند و جامه بالای سفیان را دور کردند، او در زیر جامه گنده، جامه نازکی پوشیده بود، فرمودند: جامه پایین را برای لذّت نفس خود پوشیده و جامه بالا را برای فریب دادن مردم پوشیده ای.

در حـدیث معتبر از عبـد اللَّه بن هلال منقول است که گفت: عرض کردم به خـدمت امام رضاعلیه السـلام که چه بسـیار خوش می آیـد مردم را از احوال کسانی که طعام های بدمزه و ناگوار می خورند و جامه های گنده می پوشـند و اظهار شکسـتگی و خشوع می نماینـد. فرمود: مگر نمی دانی که حضـرت یوسف علیه السـلام پیغمبر و پیغمبرزاده بود و قباهای دیبای طلاباف می پوشـید، بر مجـالس آل فرعون می نشـست و در میـان مردم حکم می کرد و حکم درمیـان مردم می کرد و مردم را بـا جامه او کاری نبود، از او عـدالت در حکم می خواسـتند. و امام می بایـد که آنچه گویـد راست گویـد و هرگاه وعـده کند وفا کند، و حکم به عدالت کند، خدا حلال را بر کسـی حرام نکرده است. پس خواندند این آیه را: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللَّهِ...» و بسـیاری از اخبار مناسب این فصل را در کتاب «عین الحیوه» ایراد نموده ام.

فصل دوم:لباس هایی که پوشیدن آن ها حرام است

بدان که مردان را حریر محض پوشیدن و جامه طلاباف پوشیدن حرام است، و احوط آن

است که عرقچین و کیسه و چیزهایی که عورت را با آن نتوان پوشید هم از حریر نباشد. و باز احوط آن است که اجزای جامه مانند سجاف، حریر نباشد. بهتر آن است که چیزی که به ابریشم مخلوط کنند یا پشم یا کتان یا ریسمان باشد و اولی آن است که به قدر ده یک یا زیاده باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حریر باشد، بهتر خواهد بود. و باید که پوست حیوان مرده نباشد هرچند که دباغی کرده باشند.

بنابر اشهر بین اصحاب پوست حیوانی چند که قابل تذکیه نیست نباشد. در نماز باید که پوست و پشم و مو و شاخ و دندان و سایر اجزای حیوانی که گوشتشان حرام است نباشد، در سمور و سنجاب و خزی که الحال معروف است خلاف است و احوط اجتناب است، اگرچه اظهر در خزی و سنجاب آن است که نماز در آن ها جایز است و بهتر آن است که در جامه ای که در زیر آن جامه ها یا در بالای آن ها پوشیده باشند نماز نکنند، مبادا مویی چسبیده باشد و بهتر است که ولیّ، اطفال غیربالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا.

به سند معتبر منقول است: حضرت رسول به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! انگشتر طلا ـ در دست مکن که زینت توست در بهشت، جامه حریر مپوش که آن پوشش توست در بهشت.

در حدیث دیگر فرمود: جامه حریر مپوش که حق تعالی به سبب این در قیامت پوستت را به آتش می سوزاند.

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که جایز است مرد را که اهل خود را به طلا زینت کند؟ گفت: بلی زنان و کنیزان را، اما پسران را نه.

در حدیث دیگر وارد است که آن حضرت فرمود: پدرم امام محمّد باقرعلیه السلام فرزندان و زنان خود را به زیور طلا و نقره زینت می فرمود، و باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان، دختران باشند و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتناب است.

فصل سوم:پوشیدن پنبه و کتان و پشم

بهترین جامه ها، جامه ای است که از پنبه بافته باشند و بعد از آن کتان است، و جامه پشمینه

را همیشه پوشیدن و جامه خود قرار دادن کراهت دارد، اما گاهی از برای قناعت یا دفع سرما پوشیدن بد نیست. چنانچه به سند معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: بپوشید جامه پنبه را، که آن پوشش رسول خدا و پوشش ما اهل بیت علیهم السلام است. حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم جامه مو و پشم نمی پوشید مگر از برای علّتی.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: نباید پوشید جامه مو و پشم، مگر از برای عذری.

در روایت دیگر از حسین بن کثیر منقول است: حضرت صادق علیه السلام را دیدم که پیراهن گنده پوشیده و جامه پشمینه بر بالای آن پیراهن گنده پوشیده. گفتم فدای تو شوم، مردم کراهت دارند از پوشیدن جامه پشمینه. حضرت فرمود: پدرم می پوشید، و امام زین العابدین علیه السلام می پوشید، و هرگاه به نماز می ایستادند گنده ترین جامه ها را می پوشیدند و ما نیز چنین می کنیم.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است فرمود: پنج چیز است که تا مردن ترک نمی کنم: بر روی زمین با غلامان چیز خوردن، و بر الاغ جل دار سوار شدن، بز را به دست خود دوشیدن، و سلام بر اطفال کردن، جامه پشمینه پوشیدن.

وجه جمع میان این احادیث آن است که اگر پوشیدن شال را زیّ خود قرار دهند، و بر آن ممتاز شوند از دیگران، مذموم است. اما اگر گاهی برای قناعت یا شکستگی یا دفع سرما بپوشند، قصور ندارد و مؤید این معنی است آنچه در حدیث ابوذر غفاری وارد شده است که، حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در آخر الزمان گروهی به هم رسند که جامه پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کنند که ایشان را به این سبب بر دیگران فضلی و زیادتی هست، آن جماعت را لعنت کنند ملائکه آسمان ها و زمین ها.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: کتان از پوشش پیغمبران است، و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: پوشیدن کتان بدن را فربه می کند.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت علی بن الحسین علیه السلام جامه خز به هزار درهم یا پانصد درهم می خریدند و در زمستان می پوشیدند، و چون زمستان می گذشت، می فروختند و قیمتش را تصدّق می فرمودند.

ص:۲۳

فصل چهارم:رنگ هایی که در لباس سنّت یا مکروه است

بهترین رنگ ها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و بعد از آن سبز و بعد از آن سرخ نیمرنگ و کبود و عدسی. مکروه است سرخ تیره، خصوصاً در نماز. و پوشیدن جامه سیاه کراهت شدید دارد در همه حال، مگر در عمامه و عبا و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است.

در چند حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بپوشید جامه سفید، که آن نیکوتر و پاکیزه ترین رنگ ها است، و مرده های خود را در آن کفن کنید.

از حضرت صادق علیه السلام مروی است که امیر المؤمنین علیه السلام در اکثر اوقات جامه سفید می پوشیدند.

و حفص مؤذن روایت کرده است که دیدم امام جعفر صادق علیه السلام را در میان قبر و منبر نماز می کردند، و جامه زردی به رنگِ بِهْ پوشیده بودند.

در حدیث حسن از زراره منقول است: امام محمّد باقرعلیه السلام بیرون آمدند، جُبّه خز زرد و عمامه زرد و رداء خز زرد پوشیده بودند.

در حدیث معتبر منقول است: حکم بن عتبه به خدمت امام محمّد باقرعلیه السلام رفت، دید که جامه سرخ تیره که به گل کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است. حضرت فرمودند که در این جامه چه می گویی؟ حکم گفت: چه گویم در چیزی که شما پوشیده باشید، اما جوانان شوخ که در میان ما این جامه را می پوشند، ما ایشان را عیب می کنیم. حضرت فرمود: زینت خدا را کی حرام کرده است. بعد از آن فرمود: به این سبب این جامه را پوشیده ام که تازه داماد شده ام.

در حدیث حسن از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: جامه سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای نو داماد.

در حدیث معتبر از یونس منقول است: امام رضاعلیه السلام را دیدم که طیلسان کبود پوشیده بودند.

ص:۲۴

و از حسن زیّات منقول است: دیدم حضرت ابی جعفرعلیه السلام را که جامه ای به رنگ گل سرخ پوشیده بودند.

و محمّد بن علی روایت کرده است که امام موسی کاظم علیه السلام را دیدم که جامه عدسی پوشیده بودند. و از ابی العلا منقول است: حضرت صادق علیه السلام را دیدم که در حال احرام، بُرد یمنی سبزی پوشیده بودند.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: جبرئیل در روز آخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد، بعد از نماز عصر، چون به آسمان رفت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فاطمه علیها السلام را طلب فرمود: شوهر خود علی علیه السلام را بطلب. پس چون حاضر شدند امیر المؤمنین علیه السلام را در جانب راست نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت و حضرت فاطمه را در جانب چپ نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت، پس فرمود: می خواهید شما را خبر دهم به آنچه جبرئیل مرا به آن خبر داد؟ گفتند: بلی یا رسول اللّه. فرمود: جبرئیل گفت که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خدای تعالی دو جامه به من پوشاند، یکی سبز و دیگری سرخ به رنگ گل، تو یا علی!در جانب راست عرش باشی و دو جامه چنین در تو پوشانند. پس راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه می دانند. حضرت فرمود: چون خدا حضرت عیسی را به آسمان برد، دو جامه چنین بر او پوشانید.

و به سند معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: در کلاه سیاه نماز بکنم؟ فرمود: در آن نماز مکن که جامه اهل جهنّم است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: مکروه است سیاه مگر در سه چیز: در موزه و عمامه و عبا.

فصل پنجم:بعضی از آداب جامه پوشیدن

جامه های دراز پوشیدن و آستین جامه را دراز کردن و جامه را از روی تکّبر بر روی خاک کشیدن مکروه و مذموم است.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: امیر المؤمنین علیه السلام رفت به بازار و سه جامه برای خود خرید به یک اشرفی، پیراهن را تا نزدیک بند پا و لُنگ را تا نیمه ساق و ردا را از پیش تا پستان و از عقب تا پایین تر از کمر. پس دست به آسمان برداشت و پیوسته حمد الهی می نمود بر این نعمت تا به خانه بازگشت.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: جامه آنچه از غوزك پا می گذرد در آتش جهنّم است.

از حضرت موسی کاظم علیه السلام منقول است: حق تعالی به پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «وَثِیابَکَ فَطَهِّرْ» [مدّثر / آیه ۴]؛ جامه های خود را پس پاك گردان. حضرت فرمود: جامه های آن حضرت پاك بود ولیکن مراد الهی آن است که جامه را کوتاه کن که آلوده نشود. به روایت دیگر یعنی: بردار که به زمین کشیده نشود.

در روایت حسن از امام باقرعلیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم شخصی را وصیت فرمود: زینهار! پیراهن و ازار خود را بلند میاویز که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمی دارد.

در حدیث معتبر منقول است: امیر المؤمنین علیه السلام چون پیراهن می پوشیدند، آستین را می کشیدند آنچه از سر انگشتشان می گذشت، می بریدند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به ابوذر فرمود: هرکه از روی تکبر جامه اش را به زمین کشد، حق تعالی در قیامت نظر رحمت به او نفرماید و ازار مرد، تا نصف ساق است و تا بند پا هم جایز است و زیاده در آتش است.

فصل ششم:پوشیدن لباسی که مخصوص زنان یا کافران باشد

حرام است مردان را پوشیدن جامه ای که مخصوص زنان باشد؛ مانند لچك و مقنعه و نیمتنه و همچنین حرام است زنان را پوشیدن جامه ای که مخصوص مردان باشد مانند کلاه و قبا و عمامه و هیچ یک را جایز نیست پوشیدن جامه ای که مخصوص کافران باشد مانند زُنّار و کلاه های فرنگی.

از امام محمّـد باقرعلیه السـلام منقول است: جایز نیست زنان را که شبیه به مردان شونـد؛ زیرا که رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم لعنت کرد مردانی را که شبیه به زنان شوند و لعنت کرد زنانی را که شبیه به مردان شوند.

از امـام جعفر صـادق علیه السـلام مروی است: خداونـد وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبرانش: بگو به مؤمنـان که نپوشـید جامه های دشمنان مرا و نخورید طعام های دشمنان مرا و به مسلک دشمنان من سلوک ننمایید که ایشان نیز مانند آن ها دشمنان من خواهند بود.

فصل هفتم:در بیان عمامه بستن

عمـامه بر سـر بسـتن سـنّت است و بـا عمامه تحت الحنک بسـتن سـنّت است و یک طرف عمامه را از پیش و طرف دیگر را از عقب انداختن به روش سادات مدینه مشرفه سنّت است و شیخ شهیدرحمه الله گفته است که عمامه ایستاده پیچیدن سنّت است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: عمامه تاج عربان است؛ هرگاه که عمامه را بر طرف کنند خدا عزّتشان را برطرف خواهد کرد.

در حدیث حسن از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه عمامه بر سر بپیچد و تحت الحنک نبندد به او دردی برسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم عمامه بر سر بستند و یک طرف عمامه را به طرف پیش انداختند و دیگری را به عقب؛ و جبرئیل نیز چنین کردند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: ملائکه در روز بدر عمامه های سفید در سر داشته و علاقه ها انداخته بودند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حضرت رسالت پناه به دست مبارک خود بر سر امیر المؤمنین علیه السلام عمامه ای پیچیدنـد و یک سـر عمامه را از پیش رو آویختنـد و طرف دیگر را به قـدر چهار انگشت کوتاه تر از عقب سـر آویختنـد، پس فرمود: برو. رفت و فرمود: بیا! آمد، آن گاه فرمودند که چنین است و اللّه تاج های ملائکه.

در فقه الرضاعلیه السلام مذکور است که هرگاه عمامه بر سر گذاری این دعا بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ، اَللَّهُمَّ ارْفَعْ ذِکْرِی وَاَعْلِ شَأْنِی وَاَعِزَّنِی بِعِزَّتِکَ وَاَکْرِمْنِی بِکَرَمِکَ بَیْنَ یَدَیْکَ وَبَیْنَ خَلْقِکَ، اَللَّهُمَّ تَوِّجْنِی بِتاجِ الکَرامَهِ وَالعِزِّ وَالقَبُولِ».

در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا را بخوان: «اَللَّهُمَّ سَوِّمْنِی بِسِیماءِ الاِیمانِ وَتَوِّجْنِی بِتاجِ الکَرامَهِ وَقَلِّدْنِی حَبْلَ الاِسْلامِ وَلا تَخْلَعْ رِبْقَهَ الاِیمانِ مِنْ عُنُقِی»، و گفته است که باید عمامه را ایستاده بپیچید.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چند قسم کلاه داشتند که بر سر می گذاشتند. کلاه های دراز که برطله می گویند، وارد شده است که پوشیدن آن ها زیّ یهودان است. علما گفته اند که مکروه است.

از بعضی احادیث ظاهر می شود: پایین کلاه را شکستن و برگردانیدن مکروه است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرگاه کلاه های ترک دار در میان امّت بسیار شود، زنا در میان ایشان شایع شود و کلاه ترک دار ظاهراً مانند قاووق و کلاه بکتاشی و امثال آن باشد.

فصل هشتم:آداب زیر جامه پوشیدن

از حضرت ابی عبد اللَّه علیه السلام منقول است: حق تعالی وحی فرمود به حضرت ابراهیم علیه السلام که زمین به من شکایت می کند از دیدن عورت تو، پس میان عورت خود و زمین حجابی قرار ده، پس زیر جامه تا زانو به عمل آورد و پوشید.

از جامع بزنطی روایت شده است که هرکه زیر جامه را ایستاده بپوشد تا سه روز حاجتش برآورده نشود.

در فقه الرضاعلیه السلام مذکور است: زیر جامه را نشسته بپوش و ایستاده مپوش که مورث هلاك و زرداب و غم و الم می شود و در وقت پوشیدن این دعا را بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ، اَللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِی وَلا تَهْتِکْنِی فِی عَرَصاتِ القِیامَهِ وَاعْفُ فَرْجِی وَلاتَخْلَعْ عَنِّی زِینَهَ الاِیمانِ».

و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا را بخوان: «اَللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِی وَآمِنْ رَوْعَتِی وَاعْفُ فَرْجِی وَلاتَجْعَلْ لِلشَّیْطانِ فِی ذلِکَ نَصِیباً وَلا لَهُ اِلی ذلِکَ وُصُولاً فَیَضَعُ لِیَ المَکایِدَ وَیُهَیِّجُنِی لِارتِکابِ المَحارِمِ».

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: پیغمبران پیراهن را پیش از زیر جامه می پوشیدند. در روایت دیگر وارد شده است: ایستاده و رو به قبله و رو به آدم مپوش.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: زیر جامه را ایستاده پوشیدن مورث اندوه است.

فصل نهم:آداب لباس نو بریدن و پوشیدن

به سند صحیح از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چون کسی جامه نو بپوشد این دعا را بخواند: «اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبَ یُمْنٍ وَتُقی وَبَرَکهٍ»، اَللَّهُمَّ ارْزُقْنِی فِیهِ حُسْنَ عِبادَتِکَ وَعَمَلاً بِطاعَتِکَ وَاَداَءَ شُکْرِ نِعْمَتِکَ، اَلحَمدُ للَّهِ الَّذِی کَسانِی ما أُوارِی بِهِ عَوْرَتِی وَاَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النّاسِ».

و به سند معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم این دعا را تعلیم می نمود که در وقت پوشیدن جامه نو بخوانم: «اَلحَمْدُ للَّهِ الَّذِی کَسانِی مِنَ اللِّباسِ ما اَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النّاسِ، اَللَّهُمَّ اجْعَلْها ثِیابَ بَرَکهٍ اَسْعی فِیها لِمَرْضاتِکَ وَاَعْمُرُ فِیها مَساجِدَکَ». پس فرمود: یا علی! هرکه این دعا بخواند چون جامه را بپوشد آمرزیده شود.

در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام منقول است: سزاوار است کسی که جامه نو بپوشد دست بر آن بمالد و بگوید: «اَلْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی کَسانِی ما أُوارِی بِهِ عَوْرَتِی وَاَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النّاسِ وَاَتَزَیَّنُ بِهِ بَیْنَهُمْ».

از حضرت ابی عبد اللَّه علیه السلام منقول است: هرکه آبی در ظرف نوی بکند و سی و دو مرتبه سوره قدر بر آن بخواند و بر جامه نو بپاشد، در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی باشد تا تاری از آن جامه باقی باشد.

در حدیث دیگر از آن حضرت مروی است که چون جامه نو بپوشی بگو: «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». تا از آفت ها نجات یابی، و چیزی را که دوست داری بسیار آن را یاد مکن که آن را درهم می شکند، و چون به کسی کاری داشته باشی در غایبانه او را دشنام مده که در دل او اثر می کند.

به سـند معتبر منقول است: حضـرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام چون جامه نو می پوشیدند جامه ها را در جانب راست می گذاشـتند و چون رخت نو می پوشـیدند قـدح آبی می طلبیدنـد و سوره توحیـد و آیه الکرسـی و سوره کـافرون هر یک را ده نوبت در آن ظرف می خواندنـد و آن آب را بر جـامه می پاشـیدند و می فرمودنـد: هرکه چنین کنـد پیوسـته در فراخی روزی باشد مادام که تاری از آن جامه باقی است.

به سـند معتبر از امیر المؤمنین علیه السـلام منقول است: چون خدای تعالی جامه نو به کسـی عطا فرماید و بپوشد، باید که وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سوره حمد و آیه الکرسی و توحید و قدر بخواند، پس حمد کند خداوندی را که عورت او را پوشاند و در میان مردم او را مزین ساخت و بسیار بگوید «لا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ العَلِیِّ العَظِیم». پس اگر چنین کند در آن جامه معصیت خدا نکند و به عدد هر تاری که در آن جامه است ملکی خدا را به پاکی یاد کند و برای او اسـتغفار کند و بر او ترحم کند.

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه جامه نو بِبُرد و آبی در ظرفی کند و سی و شش مرتبه سوره قدر بخوانـد، هرگاه که به آیه «تنزل الملائکه» برسد، اندکی از آب را نرم به جامه بپاشد، پس دو رکعت نماز بگذارد و دعا کند و بگویـد: «اَلحَمْـدُ للَّهِ الَّذِی رَزَقَنِی ما اَتَجَمَّلُ بِهِ فِی النّاسِ وَاُوارِی بِهِ عَوْرَتِی وَاُصَـلِّی فِیهِ لِرَبِّی»، و خـدا را شـکر کنـد، پیوسـته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود.

فصل دهم:سایر آداب لباس پوشیدن و کندن

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که نهی فرمود از عریان شدن در شب و روز.

از امیر المؤمنین علیه السـلام منقول است: هرگاه مرد عریان شود شیطان به سوی او نظر می کند و طمع می کند در آن که او را به مصیبت در آورد.

و فرمود: سزاوار نیست مرد را که جامه خود را از ران خود دور کند وقتی که در میان جماعتی نشسته باشد.

و فرمود: چون جامه خود را از بدن بیرون آورید، بسم اللّه بگویید تا جنیان نپوشند و اگر نگویید جنیان آن جامه را می پوشند تا صبح.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سزاوار نیست زن مسلمان را که روپاک یا پیراهنی بپوشد که ته نمایان باشد.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: عرض مقنعه حضرت فاطمه علیها السلام آن قدر بود که تا نصف بازوی آن حضرت می رسید و همه زنان را باید که چنین کنند.

از حضرت صادق علیه السلام به سند معتبر منقول است: ادنای اسراف آن است که جامه اندرون و بیرون یکی باشد.

در حدیث دیگر منقول است: اسحاق بن عمار از آن حضرت پرسید که مؤمن می تواند ده پیراهن داشته باشد؟ فرمود: بلی. گفت که بیست پیراهن؟ فرمود: بلی. این اسراف نیست، اسراف آن است که جامه ای که باید برای زینت نگاه داشته به عوض جامه ای که در وقت دیگر بپوشند بپوشی.

در روایت دیگر از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کردند: کسی ده پیراهن داشته باشد اسراف است؟ فرمود: نه؛ بلکه از برای محافظت جامه این بهتر است، بلکه اسراف آن است که جامه نگاه داشتنی را در جاهای کثیف بپوشی.

از حضرت باقرعلیه السلام منقول است: کوتاه کردن جامه، راحت جامه است و بیشتر باقی می ماند. و فرمود: جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب می کند.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: شستن جامه، اندوه و غم را برطرف می کند و موجب قبولی نماز می گردد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه جامه ای پوشد باید پاکیزه باشد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است؛ کمان گلوله انداختن و سنگ ریزه انداختن به یکدیگر و قندران خاییدن در راه ها و جامه بر زمین کشیدن از روی تکبر و بندهای قبا و پیراهن را گشودن.

به سند معتبر منقول است: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، دید که گریبان جامه را پینه کرده اند. آن شخص به تعجب نظر می کرد. حضرت فرمود: چرا چنین نظر می کنی؟

گفت: از پینه جامه تعجب می کنم. کتابی در پیش حضرت گذاشته بود فرمود: بخوان. در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و مال نیست کسی را که معیشت به اندازه نمی کند و نو نیست کسی را که جامه کهنه ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آن قدر پینه بر جامه خود زدم که شرم کردم از آن که برآن پینه می زد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه گریبان جامه را پینه زند و کفش را پینه کند و چیزی که برای خانه خرد بردارد به خانه برد، از تکبر ایمن گردد.

فصل یازدهم:رنگ نعلین و موزه و کفش و چگونگی آن ها

بهترین رنگ ها در نعل و کفش، رنگ زرد است و بعد از آن سفید، و بهترین رنگ ها در موزه و چکمه سیاه است و در سفر، سرخ خوب است و در حضر کراهت دارد، و در نعل سنّت است که پیش و عقبش بلند باشد و میانش تهی باشد و همه اش بر زمین نچسبد و غیر این مکروه است. و ظاهراً کفش نیز این حکم دارد که کفش سرپایی مکروه باشد.

به سند معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: کفش نیکو پوشیدن، بدن را از بلاها نگاه می دارد و معین است بر تمامی نماز و وضو.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه خواهد عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو بپوشد و ردا و بالاپوش را سبک کند و با زنان بسیار جماع نکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: اوّل کسی که نعلین پوشید حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

در حدیث معتبر از آن حضرت منقول است: نعل هموار پوشیدن که همه اش بر زمین رسد، پوشش یهودان است. و بر مذمت این قسم احادیث بسیار وارد شده است.

در احادیث معتبره وارد شده است که نعل سیاه مپوش که چشم را ضعیف می کند و ذَکَر را سست می کند و مورث اندوه و غم است. و بر تو باد به نعل زرد که چشم را جلا می دهد و ذَکر را سخت می کند و غم را برطرف می کند و پوشش پیغمبران است.

در حدیث دیگر وارد شده است: پوشیدن نعل سیاه موجب خیلا و تکبر است و هرکه بپوشد، در روز قیامت با جباران محشور شود.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه نعل زرد بپوشد، تا آن را پوشیده باشد در شادی و سرور باشد زیرا که حق تعالی در وصف بقره بنی اسرائیل می فرماید: «صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ النّاظِرینَ» [بقره / آیه ۶۹]؛ زرد بسیار زردی که شاد گردانند نظر کنندگان را.

به سند معتبر از سدیر صرّاف منقول است: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و نعل سفید پوشیده بودم فرمود: آیا دانسته این نعل را پوشیده ای؟ پس فرمود: هرکه داخل بازار شود و نعل سفیدی بخرد، کهنه نکند آن را مگر آن که کسب کند مالی را از جایی که گمان نداشته باشد. راوی گوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی از جایی به دستم آمد که گمان نداشتم.

در حدیث دیگر وارد است: هرکه نعل زرد یا سفید بپوشد او را مال و فرزندان به هم رسد و هرکه نعل سیاه بپوشد هیچ یک را نیابد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: موزه پوشیدن نور چشم را زیاد می کند.

در روایت دیگر فرمود: مداومت پوشیدن موزه امان می دهد از مرض سل و مرگ بد.

داوود رقّی روایت می کند: امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم در سفر، که موزه سرخ پوشیده بودند. پرسیدم: این موزه سرخ چیست؟ فرمود: این را از برای سفر گرفته ام و برای گل و باران خوب است، اما در وطن هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست.

فصل دوازدهم:آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش

به سندهای معتبر از امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است: چون نعل بپوشی ابتدا به پای راست بکن و در وقت کندن، ابتدا به پای چپ کَن.

و فرمودند: هرکه با یک تای کفش به راه رود، یعنی یک پا در کفش و دیگری برهنه، شیطان بر او دست یابد و دیوانه شود.

از عبد الرحمن بن کثیر منقول است که گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السلام به راهی می رفتم، بند نعل آن حضرت گسیخت. من بند دیگر از آستین خود به در آوردم و نعل را به

اصلاح آوردم و حضرت دست بر دوش من انداخته بودند. پس فرمود: هرکه نعل مؤمنی را بردارد برای اصلاح آن، چون در قیامت از قبر بیرون آید حق تعالی او را بر ناقه گرم روی سوار کند تا در بهشت را بکوبد.

از یعقوب سراج منقول است: به راهی در خدمت آن حضرت می رفتم، بند نعل آن حضرت پاره شد و حضرت پای پیاده روان شدند. عبد اللّٰه بن ابی یعفور بند نعل خود را گشود و به نزد آن حضرت آورد، قبول نفرمود و گفت: صاحب مصیبت اولی است که بر آن صبر نماید.

عبد الرحمن بن ابی عبد اللّٰه روایت کرده است که در خدمت آن حضرت به دیدن شخصی رفتم، چون داخل شدند نعل را از پا بیرون آوردند و فرمودند: نعل ها را بیرون آورید که کندن نعل راحت قدم است.

منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از راه رفتن با یک تای نعل و از ایستاده پوشیدن نعل. دور نیست کراهت ایستاده پوشیدن، مخصوص نعلی باشد که بندهایش را می باید بست.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: سه چیز است هرکه کند، بیم آن هست که دیوانه شود: غایط کردن در میان قبرها و با یک تای موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: مداومت بر پوشیدن کفش امان می دهد از خوره.

در فقه الرضاعلیه السلام مذکور است: چون خواهی موزه یا کفش بپوشی ابتدا به پای راست کن و بگو: «بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالحَمْدُ للّٰهِ ، اَللّٰهُمَّ صَلِ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اَللّٰهُمَّ وَطِّیءْ قَدَمَیَّ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ وَثَبِّتْهُما عَلَی الاِیمانِ وَلاتُزَلْزِلْهُما یَوْمَ زَلْزَلَهِ الاَقْدام»، اَللّٰهُمَّ وَقِنِی مِنْ جَمِعِ الآفاتِ وَالعاهاتِ وَمِنَ الاَذی و چون خواهی بکَنی بگو: اَللّٰهُمَّ فَرِّجْ عَنِّی کُلَّ غَمٍّ وَهَمٍّ وَلاتَنْزَعْ عَنِّی حُلَّهَ الاِیمانِ».

در مکارم الاخلاق از کتاب «نجات» نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن بگو: «بِسْمِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَوَطِّیءْ قَدَمَیَّ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ وَثَبِّتْهُما عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الاَقْدام»، و در وقت کندن، ایستاده بکن و بگو: «بِسْمِ اللّٰهِ، اَلحَمْدُ للّٰهِ الَّذِی رَزَقَنِی ما اَقِی بِهِ قَدَمَیَّ مِنَ الاَذی اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْهُما عَلی صِراطِکَ وَلاتَزِلْهُما عَنْ صِراطِکَ السَّوِیِّ».

باب دوم:آداب حلی وزیور پوشیدن وسرمه کشیدن ودرآینه نظر کردن وخضاب کردن

اشاره

ص:۳۵

فصل اوّل:فضیلت انگشتر به دست کردن و آداب آن

مؤکـد است مردان و زنان را انگشتر در دست راست کردن. در بعضـی احادیث تجویز فرموده اند که در دست چپ بکنند، امّا اگر نقش شریفی یا نگین شریفی داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون آورد.

در حدیث صحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است: اگر خواهی انگشتر را به دست راست کن و اگر خواهی به دست چپ.

به سـند معتبر از امیر المؤمنین علیه السـلام منقول است: حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسلم انگشتر را به دست راست می کردند.

از امام محمد باقر منقول است: حضرت رسول در دست راست می کردند انگشتر را.

از سـلمان فارسـی رحمه الله مروی است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! انگشـتر را در دست راست بکن تـا از مقربـان باشـی. عرض کرد: یـا رسـول اللّٰه! کدامنـد مقربـان؟ فرمود: جبرئیـل و میکائیـل. پرسـیدند: چه انگشتر در دست کنم؟ فرمود: عقیق سـرخ، به درستی که آن اقرار کرده است برای خدا به یگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو یا علی!به آن که وصی منی و برای فرزندان تو به امامت و برای دوستان تو به بهشت و برای شیعیان فرزندان تو به جنّت الفردوس.

در حدیث معتبر منقول است: از امام کاظم علیه السـلام سؤال کردند که به چه علّت امیر المؤمنین علیه السـلام انگشتر در دست راست می کردند؟ فرمود: زیرا آن حضـرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامه هایشان را به دست راست می دهند. و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در دست راست

می کردند انگشتر را، و این علامتی است برای شیعیان ما که به این علامت ایشان را می شناسند و به محافظت کردن در وقت فضیلت نمازهای پنج گانه و به دادن زکات و به قسمت کردن مال خود با برادران مؤمن خود و امر به نیکی ها کردن و نهی از بدی ها کردن.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حضرت جبرئیل به حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم گفت: هرکه انگشتر در دست راست کند و غرضش سنّت و متابعت تو باشد و ببینم او را که در قیامت متحیر مانده است، دستش بگیرم و به تو و به امیر المؤمنین علیه السلام برسانم.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: از سنّت پیغمبران است انگشتر در دست راست کردن.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هرکه انگشتری در دست چپ داشته باشد که نام خدا در آن باشد در وقت استنجا به در آورد و در دست دیگر کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از انگشتر کردن در انگشت شهادت و انگشت میان.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: انگشتر را به بند پایین انگشت برسانید.

در روایتی وارد شده است که انگشتر به سر انگشتان کردن، عمل قوم لوط است.

در فقه الرضاعلیه السلام مذکور است: در وقت انگشتر در دست کردن بگو: «اَللّٰهُمَّ سَمْنِی بِسیماءِ الاِیمانِ وَاخْتِمْ لِی بِخَیْرٍ، وَاجْعَلْ عاقِبَتِی اِلی خَیْرٍ، اِنَّکَ اَنْتَ العَزِیزُ الاَکْرَمُ».

و ابن طاووس رحمه الله روایت کرده است که این دعا بخواند: «اَللّٰهُمَّ سَوِّمْنِی بِسیماءِ الاِیمانِ وَتَوِّجْنِی بِتاجِ الکَرامَهِ، وَقَلِّدْنِی حَبْلَ الاِسْلامِ، وَلاتَخْلَعْ رِبْقَهَ الاِیمانِ مِنْ عُنُقِی».

فصل دوم:آنچه انگشتر از آن سازند

سنّت است که انگشتر از نقره باشد و مردان را انگشتر طلا در دست کردن حرام است و انگشتر آهن و برنج و فولاد، مردان و زنان را مکروه است. چنانچه منقول است از حضرت صادق علیه السلام به سند صحیح و حسن که انگشتر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از نقره بود.

در چندین حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! انگشتر طلا در دست مکن که آن زینت تو است در آخرت.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: انگشتر غیر نقره در دست مکنید، به درستی که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: پاک نیست دستی که در آن انگشتر آهن باشد.

در حدیث دیگر فرمود: پاک نکند خدا دستی را که در آن انگشتر آهن باشد.

و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: نماز نکند مرد در انگشتر آهن و نهی فرمود از انگشتر برنج در دست کردن.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: انگشتر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از نقره بود و نگین نداشت و بر آن نقش کرده بودند: محمّد رسول اللّٰه.

فصل سوم:فضیلت عقیق

منقول است: امیر المؤمنین علیه السلام چهار انگشتر در دست می کردند، انگشتر یاقوت برای شرافت و زینتش و فیروزه برای نصرت و یاری اش و حدید صینی برای قوّتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها.

و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام مروی است: عقیق، فقر و درویشی را برطرف می کند و در دست کردن عقیق، نفاق را زایل می کند.

در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه قرعه به انگشتر عقیق بزند بهره او تمام تر بیرون می آید.

در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: انگشتر عقیق در دست کنید که مبارک است و هرکه انگشتر عقیق داشته باشد، امید هست که عاقبتش مقرون به خیر و نیکی باشد.

از ربیعه الراوی منقول است: در دست امام زین العابدین علیه السلام انگشتر عقیق دید، پرسید که این چه نگین است؟ فرمود: این عقیق رومی است. حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه انگشتر عقیق در دست داشته باشد، حاجتش برآورده است.

ص:۳۹

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: انگشتر عقیق مورث ایمنی است در سفر.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه انگشتری بگیرد که نگینش عقیق باشد، پریشان نشود و عاقبت کارش البته نیکو باشد.

در حدیث دیگر وارد شده است: حاکمی پی شخصی فرستاده بود به سبب جرمی، حضرت صادق علیه السلام فرمود: انگشتر عقیق به او برسانید. چنان کردند مکروهی به او نرسید.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و شکایت کرد که دزد در راه به من رسید و اموال مرا برد. حضرت فرمود: چرا انگشتر عقیق در دست نداشتی؟! که آن از هر بدی نگاه می دارد آدمی را.

به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: انگشتر عقیق در دست کنید. مادام که آدمی آن انگشتر را با خود دارد اندوهی به او نمی رسد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: انگشتر عقیق با خود دارید که آن اوّل کوهی است که اقرار کرده است از برای خدا به یگانگی و از برای من به پیغمبری و از برای تو یا علی! به امامت.

در حدیث معتبر از بشیر دهان منقول است که عرض کردم: کدام یک از نگین ها بر انگشت خود بنشانم؟ فرمود: چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید؟! که این ها سه کوهند در بهشت. اما کوه عقیق سرخ، پس مشرف است بر خانه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و اما کوه عقیق زرد، پس مشرف است بر خانه حضرت فاطمه علیها السلام، و اما کوه عقیق سفید، پس مشرف است بر خانه امیر المؤمنین علیه السلام، و همه آن ها یک خانه است و از زیر کوهی نهری جاری است از برف سردتر و از شیر سفیدتر، و نمی خورد از آن نهرها مگر آل محمّدعلیهم السلام و شیعیان ایشان و هر سه نهر از کوثر می آید و به یکجا می ریزد، و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی می کنند و از برای محبّان آل محمّدعلیهم السلام طلب آمرزش می کنند. پس هرکه از شیعیان آل محمّدعلیهم السلام یکی از این عقیق ها را در دست داشته باشد، نبیند مگر خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع بلاها، و امان یابد از شر پادشاه ظالم و از هرچه، آدمی ازآن می ترسد و حذر می نماید.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی از برابر امام محمّد باقرعلیه السلام گذرانیدند تازیانه بسیار بر او زده بودند. حضرت فرمود: انگشتر عقیق او کجاست؟! اگر با او می بود تازیانه نمی خورد.

و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: دستی به سوی آسمان بلند نمی شود که خدا دوست تر دارد از دستی که در آن انگشتر عقیق بوده باشد.

در حدیث معتبر از امام حسین علیه السلام منقول است: چون حضرت موسی علیه السلام بر کوه طور با حق تعالی مناجات کرد و بر زمین نظر کرد، حق تعالی از نور روی او عقیق را آفرید. پس فرمود: قسم خوردم به ذات مقدس خود که عذاب نکنم به آتش جهنّم، دستی را که انگشتر عقیق در آن باشد، اگر ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام داشته باشد.

در حدیث دیگر منقول است: جبرئیل نازل شد بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و گفت: یا محمّد! پروردگارم سلامت می رساند و می گوید انگشتر را به دست راست بکن و نگینش را از عقیق بکن و بگو به علی بن ابی طالب علیهما السلام پسر عمّت که، انگشتر را به دست راست بکند و نگینش را عقیق بکند. امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: یا رسول اللَّه! عقیق کدام است؟! فرمود: کوهی است در یمن که برای خدا اقرار کرده است به یگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو و اولاد تو به امامت و برای شیعیان تو به بهشت و برای دشمنان تو به جهنّم.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: نماز کسی که انگشتر عقیق در دست داشته باشد بر نماز جماعتی که غیر عقیق در دست داشته باشند به چهل درجه زیادتی دارد.

سلیمان اعمش روایت کند: در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام بودم در خانه منصور عباسی، پس شخصی را بیرون آوردند که تازیانه خورده بود. حضرت فرمود: ای سلیمان! ببین که انگشترش چه نگین دارد؟ گفتم: یابن رسول اللَّه! عقیق نیست. فرمود: ای سلیمان! اگر عقیق بود تازیانه اش نمی زدند. او را گفتم: یابن رسول اللَّه! دیگر بفرما. فرمود: ای سلیمان! انگشتر عقیق امان می بخشد از دست بریدن. گفتم: دیگر بفرما. فرمود: ای سلیمان! انگشتر عقیق امان می بخشد از خون. گفتم: دیگر بفرما. فرمود: ای سلیمان! خدای عزّوجلّ دوست می دارد بلند کند به دعا به سوی او، دستی را که در او نگین عقیق باشد. گفتم: دیگر بفرما. فرمود: عجب دارم از دستی که در آن عقیق باشد چگونه خالی می ماند از دینار و درهم. گفتم: یابن رسول اللَّه دیگر بفرما. فرمود: ایمن می گرداند از فقر. گفتم: یابن رسول اللَّه! روایت کنم این حدیث را از جدّت حسین بن علی از پدرش امیرالمؤمنین علیهم السلام؟ فرمود: بلی.

در روایت دیگر منقول است: دو رکعت نماز با انگشتر عقیق بهتر است از هزار رکعت که با آن نباشد.

فصل چهارم:فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرد

در حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام منقول است: انگشتر یاقوت در دست کنید که پریشانی را زایل می کند.

از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است: سنّت است انگشتر یاقوت در دست داشتن.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: انگشتر زمرّد در دست کردن موجب آسانی است که در آن هیچ دشواری نباشد.

در حدیث دیگر از امام رضاعلیه السلام به همین لفظ وارد شده است، امّا به لفظ زبرجد. و فرمود: انگشتر زمرد در دست داشتن، فقر را به توانگری بدل می کند. و فرمود: هرکه انگشتری یاقوت زرد در دست کند فقیر نشود.

فصل پنجم:فضیلت فیروزه و جزع یمانی

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه انگشتر فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود.

از حسن بن علی بن مهران منقول است: به خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رفتم، در انگشت آن حضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و نقشش «اَللّهُ المَلِکُ» بود، بسیار نظر کردم در آن انگشتر. فرمود: چه نظر می کنی؟ گفتم: امیر المؤمنین علیه السلام انگشتر فیروزه داشته است که نقشش «اَللّهُ الْمَلِکُ» بوده است. فرمود: آن را می شناسی؟ گفتم: نه. فرمود: همان انگشتر است، و این سنگی است که جبرئیل برای رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به هدیه آورد از بهشت و آن حضرت به امیر المؤمنین علیه السلام بخشید.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: انگشتر جزع یمانی در دست کنید که رد نمی کند مگر متمرّدان شیاطین را.

از امـام رضاعلیه السـلام منقول است که امیر المؤمنین علیه السـلام فرمود: رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم بیرون آمدنـد و انگشتر جزع یمانی در دست کرده بودنـد و با ما نماز کردنـد و چون از نماز فارغ شدند، انگشتر را به من دادند و فرمودند: این انگشتر را در دست راست خود کن و با آن نماز بکن که نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار می کند و ثوابش برای صاحبش نوشته می شود.

علی بن محمـد حمیری گفت: دختر جعفر بن محمود را خواسـتم و بسـیار او را دوست می داشـتم و فرزنـد از او به وجود نمی آمـد. بـه خـدمت امـام علی نقی علیـه السـلام رفتـم و این مطلب را عرض کردم، پس تبسم نمـود و فرمـود: بگیر انگشـتری که نگینش فیروزه باشـد و بر آن نقش کـن این آیه را: «رَبِّ لاتَـذَرْنِی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الـوارِثِینَ» [انبیـاء / آیه ۸۹] چنان کردم، یک سال نگذشت که از آن زن پسری به وجود آمد.

از حضـرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: خداوند عالمیان می فرماید: من شرم می کنم از دستی که به سوی من بلند شود به دعا و در آن دست انگشتر فیروزه باشد پس او را نا امید برگردانم.

فصل ششم:فضیلت دُر نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگین ها

به سـند معتبر از مفضـل بن عمر منقول است که گفت: روزی به خـدمت حضـرت صادق علیه السـلام رفتم و انگشتر فیروزه در دست داشـتم. فرمود: ای مفضل! فیروزه سـیرگاه دیـده های مردان و زنان مؤمنه است یا دور گرداننـده دردهاست از دیده های ایشـان و من دوست می دارم برای هر مؤمن که پنـج انگشتر در دست داشـته باشـد: یاقوت و آن فاخرترین همه است و عقیق و آن خـالص تر است برای خـدا و برای مـا اهل بیت علیهم السـلام و فیروزه و آن چشم را قوت می دهـد و سـینه را گشایش می دهـد و قوت دل را زیاد می کنـد و چون پی کاری رود آن را در دست کنـد پس چون برگردد حاجتش برآورده شده است و حدید صینی و آن را دوست نمی دارم که همیشه در دست داشته باشد و لیکن بد نمی دانم در دست کردن آن را در وقتی که به دیدن کسی رود که از او ترسد از اهل شر، برای آن که شر او ساکن می شود و حدید صینی شیاطین را دور می کند

و به این سبب دوست می دارم که داشته باشم، پنجم آن درّی که در نجف اشرف خدا ظاهر می سازد، به درستی که هرکه آن را دست کند، به هر نظر کردنی به آن، خداوند عالمیان زیارتی یا حجی یا عمره ای در نامه عمل او بنویسد که ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر خدا رحم نمی کرد بر شیعیان ما هر آینه هر نگین از آن به قیمت بسیار می رسد و لیکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کرد.

ابوطاهر می گوید: این حدیث را به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم، فرمود: این حدیث جدّم حضرت صادق علیه السلام است. گفتم: شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمی فرمایید؟ فرمود: بلی، برای فضیلت بسیاری که در آن وارد شده. به درستی که پدرم خبر داد مرا، اوّل کسی که انگشتر عقیق در دست کرد حضرت آدم علیه السلام بود، دید در عرش نوشته است: «اَنَا اللَّهُ لا اِلهَ اِلّا اَنَا وَحْدِی، مُحَمَّدٌ صَفْوَتِی مِنْ خَلْقِی، اَیَّدْتُهُ بِاَخِیهِ عَلِیٌّ وَنَصَرْتُهُ بِهِ» تا آخر نام های پنج گانه آل عبا، پس چون از آن درخت میوه خورد و به زمین آمد، متوسل شد به سوی خدا به این نام های مبارک، و به برکت این نام ها خدا توبه اش را قبول کرد. پس حضرت آدم علیه السلام انگشتری از نقره ساخت و نگینش را از عقیق سرخ کرد و این نامهای پنجگانه را بر آن نقش کرد و آن انگشتر را در دست راست خود کرد. پس این سنتی شد که پرهیزکاران از فرزندانش همه به سنّت او عمل کردند.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: نیکو نگینی است بلور.

و از حسین بن عبد اللّه منقول است: سؤال کردم از امام علی نقی علیه السلام که آیا خوب است انگشتر کردن سنگ ریزه که از چاه زمزم بیرون آرند؟ فرمود: بلی، اما چون خواهد که تطهیر کند از دست بیرون آورد، یعنی اگر در دست چپ باشد.

فصل هفتم:آنچه سزاوار است که در نگین نقش کنند

حسین بن خالد به خدمت امام رضاعلیه السلام عرض کرد: آیا جایز است شخصی استنجا کند و در دستش انگشتری باشد که نقش نگینش «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ» باشد؟ حضرت فرمود: خوب نمی دانم

این را از برای او. گفت: مگر رسول خدا و پدران شما - علیهم السلام - با انگشتر استنجا نمی کردند؟ فرمود: بلی ولیکن ایشان انگشتر را در دست راست می کردند. پس از خدا بترسید و افترا بر ایشان مبندید. پس فرمود: نقش نگین حضرت آدم علیه السلام «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بود، با خود از بهشت آورده بود.

و حضرت نوح علیه السلام چون به کشتی سوار شد، حق تعالی به او وحی فرمود: ای نوح! چون از غرق شدن بترسی، هزار مرتبه «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ» بگو، پس دعا کن تا من تو را و مؤمنان را از غرق شدن نجات دهم. پس چون کشتی به راه افتاد، باد تندی وزید، حضرت نوح علیه السلام از غرق شدن ترسید و او را مجال آن نشد که هزار مرتبه «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ» بگوید. به زبان سریانی گفت: «هلولیا ألفاً ألفاً یا ماراثقاً»، پس طوفان برطرف شد و کشتی به راه افتاد، پس حضرت نوح علیه السلام فرمود: سخنی که خدا مرا به آن نجات بخشید سزاوار است که همیشه با من باشد، پس در انگشتر خود ترجمه آن را به عربی نقش کرده: «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ اَلْفَ مَرَّهٍ یا رَبِّ اَصْلِحْنِی».

و حضرت ابراهیم علیه السلام را چون در کفه منجنیق گذاشتند که در آتش اندازند، جبرئیل به خشم آمد. حق تعالی به او وحی فرمود: چه چیز باعث غضب تو گردیده است؟ گفت: پروردگارا! خلیل تو است و هیچ کس نیست در این وقت که تو را به یگانگی پرستد به غیر از او. دشمن خود و دشمن او را بر او مسلط گردانیده. پس خداوند عالم به او وحی فرستاد که ساکت باش. کسی تعجیل در امور می کند که مثل تو بنده من است؟ هرگاه که خواهم او را می گیرم. پس جبرئیل خاطرش مطمئن شد و به جانب ابراهیم ملتفت شد. گفت: آیا تو را حاجتی و کاری در این وقت هست؟ فرمود: به تو نه. پس حق تعالی انگشتری برای او فرستاد که در آن، شش حرف نقش شده بود: «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، لا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ، فَوَّضْتُ اَمْرِی اِلَی اللَّهِ، اَسْنَدْتُ ظَهْرِی اِلَی اللَّهِ، حَسْبِیَ اللَّهُ». پس خدا وحی نمود که انگشتر را در دست کن که آتش را بر تو سرد و سلامت می گردانم.

و نقش نگین حضرت موسی علیه السلام دو حرف بود که از تورات بیرون آورده، «اِصْبِرْ تُوجَرْ اُصْدُقْ تُنْجَ؛ صبر کن تا مزد یابی، راست بگو تا نجات یابی». و نقش نگین حضرت سلیمان علیه السلام این بود؛ «سُبْحانَ مَنْ اَلْجَمَ الجِنَّ بِکَلِماتِهِ». و نقش نگین حضرت عیسی علیه السلام دو حرف بود که از انجیل بیرون آورده بود: «طُوبی لِعَبْدٍ ذُکِرَ اللَّهُ مِنْ اَجْلِهِ وَوَیْلٌ لِعَبْدٍ نُسِیَ اللَّهُ مِنْ اَجْلِهِ؛ خوشا حال بنده ای که یاد کرده شود خدا به سبب او. و وای بر بنده ای که خدا فراموش شود از خاطره ها به سبب او».

و نقش نگین حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم این بود: «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». و نقش نگین امام حسن علیه السلام: «اَلعِزَّةُ للَّهِ» بود و نقش نگین امام حسین علیه السلام: «اِنَّ اللَّهَ بالِغُ اَمْرِهِ». و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام انگشتر پدر خود را در دست می کردند و امام محمّد باقرعلیه السلام نیز انگشتر امام حسین علیهما السلام را در دست می کردند. و نقش انگشتر امام جعفر صادق علیه السلام: «اَللَّهُ وَلِيِّی وَعِصْمَتِی مِنْ خَلْقِهِ» بود و نقش انگشتر امام موسی کاظم علیه السلام: «حَسْبِیَ اللَّهُ» بود. پس جناب امام رضاعلیه السلام دست دراز کردند و نمودند انگشتر پدر خود را که در دست داشتند.

و در حدیث صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: نقش نگین حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم: «مُحَمّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بود، و نقش نگین امیر المؤمنین علیه السلام: «اَللَّهُ المَلِکُ» بود، و نقش نگین امام محمّد باقرعلیه السلام: «اَلعِزَّةُ للَّهِ» بود.

و در حدیث معتبر دیگر منقول است: از آن حضرت پرسیدند: آیا کراهت دارد که کسی در نگین غیر نام خود و پدر خود چیزی نقش کند؟ حضرت فرمود: نقش انگشتر من: «اَللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ» است، و نقش انگشتر پدرم: «اَلعِزَّةُ للَّهِ» بود، و نقش انگشتر امام زین العابدین علیه السلام: «اَلحَمْدُ للَّهِ العَلِیِّ» بود، و نقش انگشتر امام حسن و امام حسین علیهما السلام: «حَسْبِیَ اللَّهُ» بود، و نقش انگشتر امیر المؤمنین علیه السلام: «اَللَّهُ المَلِکُ» بود.

در روایت معتبر دیگر منقول است: نقش نگین امام جعفر صادق علیه السلام این کلمات بود: «اَللَّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتِی فَقِنِی شَرَّ خَلْقِکَ».

در حدیث صحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است: نقش نگین امام جعفر صادق علیه السلام: «اَنْتَ ثِقَتِی فَاعْصِمْنِی مِنَ النّاسِ» بود، و نقش نگین امام موسی کاظم علیه السلام: «حَسْبِیَ اللَّهُ» بود و در زیرش شکل گلی و در بالایش هلالی نقش کرده بود.

در حدیث صحیح دیگر منقول است: نقش نگین امام رضا: «ما شآءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللَّهِ» بود.

و در حدیث معتبر دیگر از امام رضاعلیه السلام منقول است: نقش نگین امام زین العابدین علیه السلام این بود: «خَزِیَ وَشَقِیَ قاتِلُ الحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ».

عبد اللَّه بن سنان می گوید: حضرت صادق علیه السلام انگشتر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را به من نمود، نگین سیاهی داشت و در دو سطر نوشته بود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ».

در حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از آن که صورت چیزی از حیوانات را بر آن انگشتر نقش کنند.

ص:۴۶

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: عقل مردان را در سه چیز امتحان می توان کرد: در درازی ریشش و نقش انگشترش و کینتش.

در حدیث دیگر فرمود: هر که نقش کند بر انگشترش: «ما شآءَ اللَّهُ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» ایمن شود از فقر شدید.

و از جانب امام رضاعلیه السلام منقول است: نقش نگین امام محمّد باقرعلیه السلام چنین بود: «ظَنّی بِاللَّهِ حَسَنٌ وَبِالنَّبِیِّ الْمُؤْتَمَنِ وَبِالوَصِیِّ ذِی المِنَنِ وَبِالحُسَیْنِ وَالحَسَنِ».

در روایت دیگر از امام محمّد باقرعلیه السلام مروی است: انگشتر امیر المؤمنین علیه السلام از نقره بود، نقشش: «نِعْمَ القادِرُ اللَّهُ» بود. و در بعضی روایات وارد است که نقش نگین امیر المؤمنین علیه السلام: «اَلمُلْکُ للَّهِ» بود.

در روایت دیگر، انگشتری داشت از حدید صینی سفید صاف، این کلمات در آن نقش فرموده بود در هفت سطر، و در جنگ ها و شدّت ها در دست می کردند. کلمات این است: «اَعْدَدْتُ لِکُلِّ هَوْلٍ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ، وَلِکُلِّ کَرْبٍ لا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ، وَلِکُلِّ مُصِیبَهٍ نازِلَهٍ حَسْبِیَ اللَّهُ، وَلِکُلِّ ذَنْبٍ کَبِیرَهٍ اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَلِکُلِّ هَمٍّ وَغَمٍّ قادِحٍ ما شآءَ اللَّهُ، وَلِکُلِّ نِعْمَهٍ مُتَجَدِّدَهٍ اَلحَمْدُ للَّهِ ، ما بِعَلِیِّ بْنِ اَبِی طالِبٍ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ فَمِنَ اللَّهِ».

و از اسماعیل بن موسی منقول است: انگشتر امام جعفر صادق علیه السلام تمامش از نقره بود و بر آن نقش بود: «یا ثِقَتِی قِنِی شَرَّ جَمِیعِ خَلْقِکَ».

و از امام باقرعلیه السلام منقول است: هر که در انگشتر خود آیه ای از قرآن نقش کند، آمرزیده شود.

ابن طاووس رحمه الله به روایت قاسم بن العلا نقل کرده است از صافی، خادم امام علی نقی علیه السلام که رخصت طلبیدم از آن حضرت، که به زیارت جدّش امام رضاعلیه السلام بروم. فرمود: با خود انگشتری داشته باش که نگینش عقیق زرد باشد و نقش نگین: «ما شآءَ اللَّهُ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» باشد، و بر روی دیگر نگین محمّد و علی علیهما السلام نقش کرده باشد. چون این انگشتر را با خود داری، امان یابی از شرّ دزدان و راه زنان. و برای سلامتی تو تمام تر است و دین تو را حفظ کننده تر است.

خادم گفت: بیرون آمدم و انگشتری که حضرت فرمود، به هم رسانیدم و برگشتم که وداع کنم. چون وداع کردم و دور شدم، فرمود که مرا برگردانند. چون برگشتم. گفت: ای صافی!

گفتم: لبّیک ای آقای من! فرمود: باید انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی به درستی که در میان طوس و نیشابور، شیری بر خواهد خورد به تو و قافله را منع خواهد کرد از رفتن، تو پیش برو و این انگشتر را به شیر بنما و بگو: مولای من می گوید که دور شو از راه. و باید که بر یک طرف نگین فیروزه: «اَللَّهُ المَلِکُ» نقش کنی، و بر طرف دیگر: «اَلمُلْکُ للَّهِ الواحِدِ القَهّارِ». زیرا نقش انگشتر امیر المؤمنین علیه السلام: «اَللَّهُ المَلِکُ» بود، چون خلافت آن جناب برگشت، «اَلمُلْکُ للَّهِ الواحِدِ القَهّارِ» نقش کرد و نگینش فیروزه بود. چنین نگینی امان بخشد از حیوانات درّنده، و باعث ظفر و غلبه در جنگ ها شود.

خادم گفت: رفتم به سفر. به خدا سوگند! که در همان مکان که حضرت فرموده بود، شیر بر سر راه آمد، آنچه فرموده بود، به عمل آوردم و شیر برگشت. چون از زیارت برگشتم، آنچه گذشته بود، به خدمت آن جناب عرض کردم. فرمود: یک چیز ماند که نقل نکردی، اگر خواهی من نقل کنم؟ گفتم: ای آقای من! شاید فراموش کرده باشم. فرمود: شبی در طوس نزدیک روضه امام رضاعلیه السلام خوابیده بودی. گروهی از جنّیان به زیارت قبر می رفتند. آن نگین را در دست تو دیدند و نقش آن را خواندند. پس آن را از دست تو به در آوردند و بردند به نزد بیماری که داشتند، و آن انگشتر را در آب شستند و آب را به بیمار خود خوراندند و بیمارشان صحّت یافت. پس انگشتر را برگرداندند. و تو در دست راست کرده بودی، ایشان در دست چپ تو کردند. چون بیدار شدی بسیار تعجّب کردی و سببش را ندانستی و بر بالین خود یاقوتی یافتی و آن را برداشتی و الحال همراه تو است، ببر بازار و آن را به هشتاد اشرفی خواهی فروخت. و این یاقوت، هدیه آن جنّیان است که برای تو آورده بودند. خادم گفت: یاقوت را بردم به بازار و هشتاد اشرفی فروختم.

و ایضاً سیّد بن طاووس رحمه الله روایت کرده است: شخصی آمد به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام و گفت: من می ترسم از حاکم شهر جزیره. و می ترسم که دشمنان من او را با من به خشم آورند. و ایمن نیستم از آن که مرا بکشند. آن جناب فرمود: انگشتری بساز که نگین آن، حدید صینی باشد. و بر روی نگین، سه سطر نقش کن. در سطر اوّل «اَعُوذُ بِجَلالِ اللَّهِ» و در سطر دوم «اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللَّهِ» و در سطر سوم «اَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ» و در زیر نگین دو سطر نقش کن، سطر اوّل «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَکُتُبِهِ» و سطردوم «اِنِّی واثِقٌ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» و در سطر سوم، زیر نگین نقش کن

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً». و در دست کن آن انگشتر را در هر حاجتی که بر تو دشوار شود و در وقتی که از آزار احدی از مردم ترسی. و به درستی که حاجت هایت برآورده می شود، و ترس هایت به ایمنی مبدّل می شود. و زنی که زاییدن بر او دشوار شود، بر او بندید که به مشیّت خدا به زودی وضع حمل او می شود. و همچنین دفع می کند اثر چشم بد را. و حذر کن که نجاستی و چربی به آن نگین نرسد. و با خود به حمّام و بیت الخلاء مبر. و خوب محافظت نما آن را که از اسرار خدا است. و شما شیعیان، از دشمنان خود می ترسید بر جان خود که باید که این انگشتر را داشته باشید، و از دشمنان پنهان دارید. و تعلیم مکنید، مگر به کسی که اعتماد بر او داشته باشید. راوی حدیث گفت: من تجربه کردم و اثرش را یافتم.

از امام محمّد باقرعلیه السلام روایت کرده است: هرکه صبح کند، در دستش انگشتر عقیق باشد، که در انگشت دست راست کرده باشد، پیش از آن که نظرش بر کسی بیفتد، نگین آن را به جانب کف دست بگرداند و به آن نظر کند و سوره قدر را تا آخر بخواند. پس بگوید؛ «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلانِيَتِهِمْ وَظاهِرِهِمْ وَباطِنِهِمْ وَاَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ» چون چنین کند، خداوندِ عالمیان، او را نگاه دارد آن روز، از شرّ آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه بالا می رود به سوی آسمان و آنچه در زمین فرو می رود و آنچه از زمین بیرون می آید. و در حرز و حمایت خدا باشد تا شام.

و در حدیث دیگر منقول است هرکه انگشتری از عقیق بسازد و در نگین آن نقش کند: «مُحَمَّدٌ نَبِيُّ اللَّهِ وَعَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ»، خدا او را از مرگ بد، نگاه دارد و نمیرد مگر بر دین حق.

فصل هشتم:در زیور طلا و نقره پوشیدن و به زنان و اطفال پوشانیدن

در حدیث صحیح منقول است که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند: آیا جایز است که پسران نابالغ را زیور و طلا بپوشانند؟ فرمود: امام زین العابدین علیه السلام زینت می فرمود زنان و اطفال خود را به زیور طلا و نقره.

و در حدیث صحیح دیگر از آن جناب پرسیدند در این باب. فرمود: پدرم امام محمّد باقرعلیه السلام زنان و فرزندان خود را زیور طلا و نقره می پوشانیدند.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند از زیور کردن زنان به طلا و نقره، فرمود: باکی نیست.

و در حدیث معتبر دیگر از آن جناب منقول است: سر غلاف شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و دسته اش از نقره بود، و در میان حلقه ها نقره داشت. و زره آن جناب سه حلقه نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت.

از حضرت رضاعلیه السلام منقول است: ذوالفقار را جبرئیل برای رسول صلی الله علیه وآله وسلم از آسمان آورد. و زیورش از نقره بود.

و درحدیث حسن ازآن حضرت منقول است: باکی نیست زیورکردن شمشیر به طلا و نقره.

و در حدیث دیگر فرمود: زیور شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم تمام از نقره بود؛ دسته اش و سر دسته اش.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: باکی نیست زینت کردن قرآن ها و شمشیرها را به طلا و نقره.

و به سند موثّق دیگر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: همیشه زنان زیور می پوشیدند.

در حدیث معتبر از فضل بن یسار منقول است: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید؛ از کرسی که در آن طلا باشد، آیا می توان در خانه نگاه داشت؟ حضرت فرمود: اگر طلا باشد، نه. و اگر آب طلا بر آن مالیده باشند، باکی نیست.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: سزاوار نیست زن خود را معطّل بگذارد و زینت نکند، اگرچه گردن بندی داشته باشد که در گردن ببندد، و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد، اگرچه به مالیدن حنا باشد، هرچند سالدار باشد.

در روایت معتبر وارد شده است: جایز است دندان ها را طلا به یکدیگر ببندد، بدان که در باب زیور طلا احوط و اولی آن است که مردان اجتناب نمایند، اگرچه در شمشیر و مصحف باشد.

فصل نهم:آداب سرمه کشیدن

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سرمه سنگ به چشم می کشیدند و در وقت خواب طاق طاق.

در حدیث معتبر از حسن بن جَهم منقول است که گفت: امام رضاعلیه السلام میلی از آهن به من نمودند و سرمه دانی از استخوان. و فرمود: این ها از امام کاظم علیه السلام بود. به این میل سرمه بکش.

به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سرمه کشیدن در شب، چشم را نفع می رساند. و در روز زینت است.

و در حدیث معتبر دیگر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: سرمه سنگ در دیده کشیدن، دهان را خوشبو و مژگان را محکم می کند.

به سند موثّق از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سرمه کشیدن، دهان را شیرین می کند.

در حدیث دیگر فرمود: سرمه کشیدن، موی مژگان را می رویاند و بینایی را تند می کند. و اعانت می کند بر طول دادن سجود.

در حدیث دیگر فرمود: سرمه سنگ، چشم را جلا می دهد. و موی مژه را می رویاند. و آب ریختن چشم را، زایل می کند.

در روایت دیگر فرمود: سرمه کشیدن، قوّت جماع را زیاد می کند. و فرمود: هرکه هر شب سرمه سنگ را که مشک نداشته باشد در دیده بکشد، چشمش هرگز آب سیاه نیاورد.

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه سرمه کشد، باید طاق بکشد، و اگر چنین هم نکند، باکی نیست.

در حدیث صحیح منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم پیش از خواب، سرمه می کشید. چهار میل در دیده راست و سه میل در دیده چپ.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چهار چیز است که صورت را نورانی می کند: نظر کردن در روی نیکو و در آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن وقت خواب.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: هرکه ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید سرمه بکشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: سرمه کشیدن در وقت خواب، امان می دهد از آب آوردن چشم.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: هرکه را ضعف در باصره به هم رسد، هفت میل از سرمه سنگ، وقت خواب در چشم کشد، چهار در چشم راست و سه در چشم چپ.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در هر چشم سه میل می کشیدند در وقت خواب.

روایت دیگر وارد شده است: سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ می کشید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به مسواک کردن که چشم را جلا می دهد، و بر شما باد به سرمه کشیدن که دهان را خوشبو می کند. زیرا چون مسواک می کند آدمی، بلغم نازل می شود از چشم و جلا می یابد. و چون سرمه می کشد، بلغم از چشم برطرف می شود و به دهان نازل می شود و دهان خوشبو بشود.

در فقه الرضاعلیه السلام مذکور است: چون اراده نمایی که سرمه بکشی، میل را به دست راست بگیر و در سرمه دان بزن و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ». چون میل را در چشم کشی بگو: «اَللَّهُمَّ نَوِّرْ بَصَرِی وَاجْعَلْ فِیهِ نُوراً اَبْصِرُ بِهِ حَقَّکَ وَاهْدِنِی اِلی طَرِیقِ الحَقِّ وَارْشُدْنِی اِلی سَبِیلِ الرَّشادِ، اَللَّهُمَّ نَوِّرْ عَلَیَّ دُنْیایَ وَآخِرَتِی».

در مکارم الاخلاق روایت کرده که این دعا را بخواند در وقت سرمه کشیدن: «اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِی بَصَرِی وَالبَصِیرَهَ فِی دِینِی وَالیَقِینَ فِی قَلْبِی وَالاِخْلاصَ فِی عَمَلِی وَالسَّلامَهَ فِی نَفْسِی وَالسَّعَهَ فِی رِزْقِی وَالشُّکْرَ لَکَ اَبَداً ما اَبْقَیْتَنِی».

فصل دهم: آداب نظر به آیینه کردن

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خداوند عالمیان واجب گرداند بهشت را از برای جوانی که بسیار نظر در آینه کند و حمد خدا بسیار گوید بر آن که خدا او را به صورت نیکو آفریده و او را معیوب نگردانیده است.

در بعضی از روایات مذکور است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نظر می کردند در آینه و موی سر مبارک و ریش را شانه می کردند و از برای اصحاب خود و زنان خود، خود را می ساختند و می فرمودند: خدا می پسندد و دوست می دارد از بنده اش، که چون به نزد برادران مؤمن رود، از برای ایشان زینت کند و خود را بسازد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: چون در آینه نظر کند، باید بگوید: «اَلحَمْدُ للَّهِ الَّذِی خَلَقَنِی فَأَحْسَنَ خَلْقِی، وَصَوَّرَنِی فَأَحْسَنَ صُورَتِی، وَزانَ مِنِّی ما شانَ مِنْ غَیْرِی، وَاَکْرَمَنِی بِالاِسْلامِ».

ص:۵۲

در فقه الرضاعلیه السلام و غیر آن مذکور است: چون خواهی در آینه نظر کنی، آینه را به دست چپ بگیر و بگو: «بِسْمِ اللّهِ»، پس چون در آن نظر کنی، دست راست را بر پیش سر بگذار و بر رو بکش و ریش خود را به دست راست بگیر و در آینه نظر کن و بگو: «اَلْحَمْدُ للّهِ الَّذِی خَلَقَنِی بَشَراً سَوِیّاً، وَزَیَّنَنِی وَلَمْ یُشِنّی، وَفَضَّلَنِی عَلی کَثِیرٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَمَنَّ عَلَیَّ بِالاِسْلامِ، وَرَضِیَهُ لِی دِیناً». پس آینه را از دست بگذار و بگو: «اَللّهُمَّ لا تُغَیِّرْ ما بِنا مِنْ نِعَمِکَ وَاجْعَلْنا لِأَنْعُمِکَ مِنَ الشّاکِرِینَ وَلِآلآئِکَ مِنَ الذّاکِرِینَ».

در روایت دیگر وارد شده است: آینه را به دست چپ می گیری، چون روی خود را در آینه دیدی بگو: «اَلحَمْدُ للّهِ الَّذِی اَحْسَنَ وَاَکْمَلَ خَلْقِی، وَحَسَّنَ خَلْقِی، وَخَلَقَنِی خَلْقاً سَوِیّاً، وَلَمْ یَجْعَلْنِی جَبّاراً شَقِیّاً. اَلحَمْدُ للّهِ الَّذِی زَیَّنَ مِنِّی ما شانَ مِنْ غَیْرِی، اَللّٰهُمَّ کَما اَحْسَنْتَ خَلْقِی فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَسِّنْ خُلْقِی، وَتَمِّمْ نِعْمَتَکَ عَلَیَّ، وَزَیِّنِی فِی عُیُونِ خَلْقِکَ، وَجَمِّلْنِی فِی عُیُونِ بَرِیَّتِکَ، وَارْزُقْنِی القَبُولَ وَالمَهابَهَ وَالرَّأْفَهَ وَالرَّحْمَهَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

در روایت دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! چون در آینه نظر کنی بگو: «اَللّٰهُمَّ کَما حَسَّنْتَ خَلْقِی فَحَسِّنْ خُلْقِی وَرِزْقِی».

فصل یازدهم:فضیلت خضاب کردن مردان و زنان

بدان که مردان را خضاب موی سر و ریش، سنّت مؤکّد است، و زنان را خضاب موی سر و دست و پا سنّت است، و مردان را خضاب دست و پا کراهت دارد، مگر اندک رنگی که بعد از نوره بر جمیع بدن، سنّت است حنا مالیدن از آن رنگ در دست بماند که رنگ ناخن به سرخی مایل شود، چنانچه به سندهای معتبر از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چهار چیز است که از سنت های پیغمبران است: بوی خوش کردن و نزدیکی به زنان و مسواک کردن و خضاب کردن به حنا.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: یک درهم در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف نمایند و در آن چهارده خصلت هست: باد را از گوش دور می کند و غبار را از چشم برطرف می کند و چشم را جلا می دهد و بینی را نرم می کند و دهان را

خوشبو می کند و بُن دندان را محکم می کند و گَند زیر بغل را دفع می کند و گم می کند وسوسه شیطان را، و ملائکه به سبب آن شاد می شوند و سبب خوشحالی مؤمنان و خشم کافران می شود و زینت است و بوی خوش است و موجب خلاصی از عذاب قبر می شود و نکیر و منکر شرم می کنند از آن.

در حدیث دیگر فرمود: موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه مشوید به یهودان.

و حسن بن جهم گفت: به خدمت امام رضاعلیه السلام رفتم، دیدم آن حضرت خضاب ریش به رنگ سیاه کرده بودند، پس فرمود: در خضاب کردن اجر عظیم هست و خود را ساختن، موجب زیادتی عفت زنان است و جمعی از زنان دست از عفت برداشتند به سبب این که شوهران ایشان خود را برای ایشان نمی آراستند. عرض کرد که به ما رسیده است که حنا، موی سفید را زیاد می کند، حضرت فرمود: موی سفید خود زیاد می شود بی حنا.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد، حضرت نظر کرد، دید موی سفید در ریش او به هم رسیده است، فرمود: این موی سفید نور است. پس فرمود: هرکه در اسلام یک موی سفید در ریش او به هم رسد، از برای او نوری باشد در قیامت. پس آن شخص به حنا خضاب کرد و به نزد آن حضرت آمد فرمود: هم نور است و هم اسلام. پس رفت و خضاب سیاه کرد و آمد، فرمود: نور است و اسلام است و ایمان است و محبوب می گرداند به سوی زنان و خوف و بیم می افکند در دل کافران.

در حدیث معتبر منقول است: گروهی به خدمت امام حسین علیه السلام آمدند، دیدند که آن حضرت به سیاهی خضاب کرده است. در این باب از آن حضرت سؤال کردند، دست را بر ریش خود گذاشته و فرمود: امر کرد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در یکی از جنگ ها که مسلمانان به سیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود بر کافران.

در حدیث حسن منقول است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: خضاب سر و ریش آیا سنّت است؟ فرمود: بلی. امیر المؤمنین علیه السلام برای آن خضاب نمی فرمودند که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرموده بود: یا علی! موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد، انتظار آن خضاب را می کشید. و امام حسین و امام محمّد باقرعلیهما السلام هر دو خضاب می کردند.

در حدیث دیگر منقول است: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من برای آن خضاب نمی کنم که هنوز صاحب عزایم در وفات جناب رسول صلی الله علیه وآله وسلم.

در احادیث بسیار منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم خضاب می فرمودند.

در حدیث معتبر منقول است: حضرت صادق علیه السلام نظر کردند به مردی که از حمام بیرون آمده بود و دست هایش را حنا بسته بود. حضرت فرمود: آیا تو را خوش می آید که خدا تو را چنین خلق کند؟ گفت: نه واللّه، ولیکن خبر به ما رسیده است هرکه داخل حمام شود باید که اثر حمام بر او دیده شود، یعنی حنا. حضرت فرمود: غلط فهمیده ای، بلکه مراد آن است که چون سلامت از حمام به در آید به شکر این نعمت، دو رکعت نماز بگذارد.

در حدیث حسن منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: از جمله علامات بدی که در آخرالزمان ظاهر شود آن است که آثار زنان در مردان فرزندان عباس ظاهر شود، و خضاب کنند و خود را مشاطگی کنند به روش زنان، و ظاهر آن است که مراد خضاب دست و پا باشد، زیرا خضاب سر و ریش سنّت است و از علامات مردان است.

در حدیث معتبر منقول است از آن حضرت: باکی نیست در حمام خلوق به دست و پابمالد به جهت ترک هایی که در دست به هم می رسد از بابت دوا، اما خوشم نمی آید که همیشه این کار کند. و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است و رنگ از آن در بدن می مانده است.

در حدیث دیگر از ابی الصبا منقول است: اثر حنا در دست امام محمّد باقرعلیه السلام دیدم، یعنی اثر ضعیفی که از حنا مالیدن بعد از دارو می ماند چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سزاوار نیست زن را، که دستش را از خضاب خالی گذارد اگر چه بمالیدن حنا باشد، هرچند که پیر باشد. و فرمود: امر کرد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم زنان شوهردار و بی شوهر را به خضاب، اما شوهردار برای شوهرش، اما بی شوهر برای آن که دستش به دست مردان نماند.

فصل دوازدهم: کیفیت خضاب و احکام آن

در حدیث صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: باکی نیست در خضاب کردن به وسمه برای مرد پیر.

در حدیث صحیح موثّق از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: خضاب کردن به وسمه، دندان های مرا سست کرد و درهم شکست. و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که چون جناب امام حسین علیه السلام شهید شد خضاب به وسمه در ریش مبارک آن جناب بود.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خضاب کردن به وسمه موجب انس زنان است و هیبتی از آن در دل کافران به هم می رسد.

در حدیث حسن از آن جناب منقول است: خضاب کردن به حنا، ابرو و سفیدی مو را زیاد می کند. در حدیث صحیح و حسن منقول است: امام محمّد باقرعلیه السلام خضاب به حنا می فرمودند، خضاب سرخ رنگین.

در حدیث دیگر فرمود: خضاب به حنا بوهای بد را زایل می کند و آبرو را می افزاید و دهان را خوشبو می کند و فرزند را خوش رو می گرداند.

و از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: هر زنی که علت حیضش قطع شده باشد به حنا خضاب کند تا حیضش بر گردد.

در حدیث دیگر منقول است: امام حسین و امام محمّد باقرعلیهما السلام خضاب به حنا و وسمه با هم می کردند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بهترین خضاب ها نزد خدا، رنگ سیاه است.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم رخصت فرمود زنان را، که سر خود را به سیاهی خضاب کنند.

و بدان که مشهور میان علماء آن است که جُنب را خضاب کردن مکروه است. و همچنین مکروه است در حال خضاب، جنب شدن. و از بعضی اخبار معتبره ظاهر می شود که چون حنا، رنگ خود را داده باشد بعد از آن جنب شود باکی نیست. و همچنین مکروه است زن حایض را خضاب کردن.

باب سوم: آداب خوردن و اشامیدن

اشاره

ص:۵۷

فصل اوّل: ظرف هایی که از آن ها در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات...

ظرف هایی که از آن ها در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات می توان استعمال نمود و آنچه نهی از آن وارد شده است

جایز نیست خوردن و آشامیدن در ظرف طلا ـ و نقره. و در استعمال غیر اَکل و شرب خلاف است و احوط اجتناب است. و همچنین در نگاه داشتن برای زینت، احوط اجتناب است. و بعضی گفته اند: طعامی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام می شود اگر چه طعام را در جای دیگر کنند، و اگرچه دلیلی ندارد اما احتیاط اجتناب است. و جمعی باطل می دانند وضویی را که از ظرف طلا و نقره بسازند. و در مانند سرمه دان و عنبرچه و سر قلیان و قندیل ها که هر دو طرفش گشوده باشد که در مشاهد مشرفه می آویزند، و ظرف مصحف و دعا و آئینه را به طلا و نقره گرفتن، بلکه چوب و نی را به نقره گرفتن خلاف است و احوط در همه اجتناب است، اگرچه حرمت این ها بر فقیر (مؤلف) ثابت نیست. و در نعلبکی قلیان که از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد. و مکروه است از ظرف نقره کوب و طلاکوب چیزی خوردن و آشامیدن، و اگر بخورد بهتر است که دهان را به موضع طلا و نقره نرساند.

و اشهر میان علما آن است: جایز نیست استعمال پوست، مگر پوست حیوانی که در حال حیات پاک باشد و آن را به عنوان مشروع کشته باشند یا از دست مسلمانی گرفته باشند. و حرام است استعمال پوست حیوان مرده و همچنین پوستی که یافته باشند، اگرچه گمان باشد که از دست مسلمان افتاده است، مثل کفش در مسجد مسلمانان. و بعضی گفته اند: جایز است استعمال میته در عملی که مشروط به طهارت نباشد مثل آب به زراعت و حیوانات دادن و امثال این ها، و این قول قوی است و احوط اجتناب است.

و همچنین بعضی ها جایز دانسته اند استعمال پوستی را که ظن به هم رسد که آن را کشته اند یا از دست مسلمانی افتاده است. و خالی از قوت نیست و احوط اجتناب است. و پوست حیوان طاهری که گوشت آن را نخورند و قابل تزکیه باشد،استعمال می توان کرد، اما پیش از دباغی کردن مکروه است استعمال آن. و ظرفی که در آن شراب کرده باشند هرچند نجاست در آن نفوذ نکرده باشد مثل شیشه و مس، به شستن پاک می شود. و همچنین هرچه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم آنجا کند، و در مثل سبو و کدو و خُم بی کاشی و امثال این ها خلاف است و اشهر آن است که به آب کشیدن پاک می شود، خصوصاً در وقتی که آن قدر در آب بگذارند که آب در آن نفوذ کند و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتناب است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه در دنیا از ظرف طلا و نقره آب خورد، در آخرت از ظرف طلا و نقره بهشت محروم باشد.

به سند معتبر منقول است: محمّد بن اسماعیل بن بزیع از امام رضاعلیه السلام سؤال کرد از ظروف طلا و نقره، حضرت اظهار کراهت فرمودند. گفت به ما روایت رسیده است که امام موسی کاظم علیه السلام آینه داشتند که به نقره گرفته بودند. آن جناب فرمود: نه، الحمدللّه همین حلقه ای داشت از نقره و آن آینه الحال نزد من است، و فرمود: برادرم عباس را چون ختنه می کردند برای او چوبی ساخته بودند و آن را به نقره گرفته بودند که قبضه نقره اش نزدیک به ده درهم بود که ششصد و سی دینار عجمی باشد امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که آن را شکستند.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام منقول است: ظرف طلا و نقره، متاع جماعتی است که یقین به آخرت ندارند.

در حدیث دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقول است: ظرفی آوردند به نزد امام جعفر صادق علیه السلام که آب بخورند، پاره ای از نقره بر آن چسبانیده بودند، دیدم آن جناب به دندان خود آن را از آن ظرف می کندند.

در حدیث موثّق از آن جناب منقول است: مکروه است آب خوردن از ظرفی که نقره کوب باشد یا بعضی از آن نقره باشد و روغن مالیدن از روغن دان چنین و شانه کردن از شانه چنین، مکروه است.

ص:۶۰

در حدیث معتبر از آن جناب منقول است: کراهت دارد خوردن چیزی که در سفالی که از مصر می آورند، پخته شود.

در روایت موثّق از جناب امام رضاعلیه السلام منقول است: طعام مخورید در ظرف های سفالی که از مصر می آورند.

و از بزیع بن عمر منقول است: به خدمت امام محمّد تقی علیه السلام آمدم، دیدم که حضرت طعام تناول می فرمودند در میان کاسه سیاهی که در میان آن به رنگ زرد، سوره «قل هو اللّٰه احد» نقش کرده بودند.

فصل دوم:در تجویز خوردن طعام های لذیذ و مذمّت حرص و افراط در آن

بدان که از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر می شود که طعام های لذیذ خوردن و به مردم خورانیدن و تکلف در خوبی و پاکیزگی، این ها خوب است و طعام های لذیذ را بر خود حرام کردن، خوب نیست، اما باید از حلال باشد و آن قدر نخورد که او را از عبادت الهی باز دارد. و مانند حیوانات، پیوسته همتش مصروف به خوردن و آشامیدن نباشد، بلکه باید منظور و مقصود او از خوردن و آشامیدن، تحصیل قوّت عبادت باشد و باید آن قدر صرف کند که نسبت به حال او اسراف نباشد، که خدا مسرفان را دوست نمی دارد.

به سند معتبر منقول است: امام جعفر صادق علیه السلام بسیار بود که نان ها و فرنی نفیس و حلواهای لذیذ به مردم می خورانیدند و می فرمود: هرگاه خدا بر ما توسعه می دهد ما نیز توسعه می دهیم و هرگاه خدا بر ما تنگ می گیرد ما نیز تنگ می گیریم.

در حدیث معتبر دیگر از آن جناب منقول است: سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بر این ها حساب نمی کند: طعامی که بخورد و جامه ای که بپوشد و زن صالحه ای که یاور او باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد.

ص:۶۱

ابوخالد کابلی می گوید که به خدمت امام محمّد باقرعلیه السلام رفتم، حضرت چاشت طلبیدند، و من خوردم با آن جناب، طعامی که هرگز از آن نیکوتر و پاکیزه تر طعامی نخورده بودم.

پس فرمود: چگونه دیدی طعام ما را؟ گفتم: فدای تو شوم، هرگز به این خوبی طعام نخورده بودم، لیکن به یادم آمد این آیه که در کتاب خدا است: «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» [تکاثر / آیه ۸]؛ البته سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی. حضرت فرمود: مراد از نعیم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در روز قیامت از شما سؤال خواهد شد.

به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حق تعالی از آن کریم تر است که سؤال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده باشد. به سند حسن از آن جناب منقول است: طعام به عمل بیاور و یاران خود را بطلب و با ایشان بخور.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: با سیری چیزی خوردن، مورث پیسی است.

از امام صادق علیه السلام منقول است: سه چیز است که خدا دشمن دارد صاحب آن ها را: خواب کردن بدون بیداری شب و خنده کردن در غیر محل تعجب و خوردن طعام در هنگام سیری.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: مؤمن در یک شکم چیزی می خورد و کافر در هفت شکم چیزی می خورد یعنی بسیار می خورد.

در حدیث دیگر منقول است: ابوجحیفه به خدمت آن جناب آمد و آروغ می زد از سیری، حضرت فرمود: آروغ خود را منع کن [دفع کن به کم خوردن که هرکه در دنیا سیرتر است در قیامت گرسنه تر است. پس ابوجحیفه بعد از آن، طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت.

در حدیث دیگر فرمود: هیچ چیز را خدا دشمن نمی دارد مانند شکم پر از طعام.

از جناب امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حضرت عیسی علیه السلام به شهری رسید که مرد و زنی فریاد می کردند و با یکدیگر نزاعی داشتند، از سبب آن پرسید. مرد گفت: این زن من است و صالحه است و عیبی ندارد، اما من او را دوست نمی دارم و می خواهم از او جدایی اختیار کنم. فرمود: به همه حال سبب این کراهت را بگو چیست؟ و گفت: رویش کهنه و بی طراوت شده است، بی آن که پیر شده باشد حضرت عیسی علیه السلام به آن زن فرمود: می خواهی که آب رویت برگردد و تازه شود؟ گفت: بلی. فرمود: طعام که می خوری سیر مخور، زیرا که طعام زیاد که در معده به جوش آمد آبرو را می بَرَد. آن زن چنین کرد. پس به حال طراوت برگشت و محبوب شوهر شد.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: اگر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن، همیشه بدن ایشان صحیح باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: پنج خصلت است که مورث برص و پیسی است: نوره کشیدن در روز جمعه و چهارشنبه، و وضو و غسل کردن به آبی که در آفتاب گرم شده باشد، و در حالت جنابت چیزی خوردن، و در حال حیض با زن جماع کردن، و در وقت سیری چیزی خوردن.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: آدمی را ناچار است از طعامی که به آن قوت بیابد و هرگاه طعامی خورد باید که یک حصه شکم را برای طعام قرار دهد و یک حصه را برای آب و یک حصه را برای نفس و سعی مکنید در فربه کردن خود، چنانچه حیوانات را برای کشتن فربه می کنند.

و فرمود: هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان و فساد می شود.

و فرمود: هر درد و بیماری از بسیار خوردن به هم می رسد به غیر از تب که آن به ناگاه می رسد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت عیسی علیه السلام فرمود: ای بنی اسرائیل! تا گرسنه نشوید چیزی مخورید و هرگاه گرسنه شوید بخورید و سیر مخورید، زیرا که چون سیر شدید گردن های شما گُنده می شود و پهلوهای شما فربه می شود و پروردگار خود را فراموش می کنید.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: کفران نعمت الهی است این که کسی گوید: فلان طعام را خوردم مرا آزار کرد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: روزی شیر و عسل نزد آن جناب آوردند، اندکی تناول نمودند و بر زمین گذاشتند. گفتند: یا رسول اللّٰه! حرام می کنی خوردن این را؟ فرمود: نه، اما تواضع و شکستگی می کنم برای خدا.

و پالوده بسیار طیّب و خوشبویی به نزد امیر المؤمنین علیه السلام آوردند، انگشتی به آن فرو بردند و به دهان گذاشتند و فرمودند: حرام نیست اما نمی خواهم خود را عادت دهم به چیزی که عادت نکرده ام.

در حدیث دیگر است که فرمود: چیزی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نخورده است، نمی خواهم بخورم.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: همیشه این امت با خیر و نعمت باشند، مادام که جامه عجمان را نپوشند و طعام های عجمان را نخورند، پس چون چنین کنند خدا ایشان را خوار و ذلیل کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: نیکو نان خورشی است سرکه، و همین بس است در اسراف که نعمتی را به نزد او بیاورند، دشمن دارد و نخواهد.

فصل سوم:بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن

سنّت است که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام خورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بجاید و به روی مردم نظر نکند، و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام گرم ندمد، بلکه بگذارد تا سرد شود و بعد از آن بخورد، و نان را به کارد نَبُرد و استخوان را پاک نکند و به کمتر از سه انگشت چیزی نخورد و دست پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتان را بلیسد. و در حالت جنابت مکروه است طعام و آب خوردن. و اگر وضو بسازد یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رو را بشوید و مضمضه بکند کراهتش ضعیف می شود.

در حدیث دیگر وارد است: اگر چیزی بخورد در حال جنابت بی آن که این ها را به عمل آورد، بیم آن است که پیس شود.

در حدیث معتبر دیگر منقول است: پسر برادر شهاب به امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از دردها و امتلاء و فساد معده. حضرت فرمود: چاشت و شام بخور و در میان، دیگر چیزی مخور، زیرا خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت می فرماید: «لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيها بُكْرَةً وَعَشِيًّا» [مریم / آیه ۶۲]؛ مهیا است برای اهل بهشت روزی ایشان در بهشت در بامداد و پسین یا خفتن.

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: طعام خوردن آخر روز پیغمبران، بعد از نماز خفتن است، پس آن را ترک مکنید که ترکش موجب خرابی بدن است.

در حدیث دیگر منقول است: ترک طعام خوردن طرف شب، آدمی را پیر می کند، و فرمود: چون آدمی پیر شد باید که در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که بهتر خواب می رود و دهانش خوشبو می شود یا خلقش نیکو می شود.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: چیز خوردن شب را ترک مکنید اگر چه به پاره ای نان خشکی باشد که باعث قوّت بدن و قوّت جماع است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم، قوت از او برطرف شود که چهل روز به او برنگردد، و فرمود: طعام شب نافع تر از طعام روز است.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: در بدن رگی هست که «عِشا» نام دارد، هرکه در طرف شب چیزی نمی خورد، آن رگ او را نفرین می کند تا صبح، می گوید: خدا تو را گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه داشتی، خدا تو را تشنه بدارد چنانچه مرا تشنه داشتی. پس البته ترک مکنید عشا را اگرچه به لقمه ای نان باشد و اگرچه به دمی آب باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سزاوار نیست که مؤمن از خانه بیرون رود تا آن که چاشت نخورد که باعث زیادتی عزت او است.

در حدیث دیگر فرمود: هرگاه خواهی که پی حاجتی بروی، پاره ای نان یا نمک بخور که بیشتر باعث عزت تو است و حاجتت زودتر برمی آید.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: طعام را بگذارید تا سرد شود. به درستی که طعامی به نزدیک رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آوردند، فرمود: بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام ما نگردانیده و برکت در طعام سرد است.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد،

و در حدیث موثّق از سلیمان بن خالد منقول است که گفت: حاضر شدم شب بر سفره امام جعفر صادق علیه السلام در تابستان، خوانی آوردند که نانی در آن بود و کاسه ای آوردند که ترید و گوشت در آن بود، پس دست بر آن گذاشتند و برداشتند و فرمودند: امان می طلبیم از خدا از آتش جهنّم، پناه می بریم به خدا از آتش جهنّم، تاب این گرمی را نداریم و صبر بر آن نمی توانیم کرد، چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنّم؟ این را مکرر فرمودند تا طعام چنان شد که می توانست خورد، پس تناول فرمود، ما نیز تناول کردیم.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: نهی فرمود از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مکروه است سه دمیدن، در گره ها و افسانه ها، و در طعام، و در موضع سجده.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: اگر از برای سرد کردن بدَمَد، قصور ندارد و حمل بر ضرورت و حالت استعجال می توان کرد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: مخورید از بالای ترید، و از پهلوهایش بخورید که برکت در بالای طعام است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد.

در حدیث دیگر منقول است: آن حضرت کاسه طعام را می لیسیدند و می فرمودند که هرکه کاسه طعام را بلیسد چنان است که مثل آن طعام را تصدق کرده باشد.

منقول است: امیر المؤمنین علیه السلام به تمام انگشتان تناول می فرمود و می گفت: که هرکه کاسه طعام را بلیسد ملائکه بر او صلوات فرستند و دعا کنند برای او به فراخی روزی، و حسنات مضاعف برای او بنویسند.

از امام صادق علیه السلام منقول است: در وقت طعام خوردن دو زانو به روش بندگان می نشستند و دست بر زمین می گذاشتند و به سه انگشت تناول می کردند.

و می فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم چنین طعام تناول می فرمود، نه به روش متکبران و جباران که به دو انگشت چیز می خورد.

به سند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را بلیسد و بمکد خداوند عالمیان فرماید: خدا برکت دهد تو را.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: آن حضرت کراهت داشتند از این که دست را به دستمال پاک کنند در وقتی که چیزی از طعام در آن باشد، تا آن که خود می مکیدند یا به طفلی که در پهلوی آن حضرت بود می دادند که می مکید برای حرمت طعام.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که خواهد طعام او را ضرر نرساند، تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» بگوید و نیکو بجاید و دست از طعام وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد.

به سند معتبر منقول است که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: استخوان را پاک مکنید که جنّیان را در آن بهره است و اگر پاک کنید، ایشان از خانه شما می برند چیزی را که بهتر از این باشد.

به سند معتبر از امام حسن علیه السلام منقول است: در خوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمان واجب است که بداند؛ چهار از آن فرض است و چهار دیگر سنّت است و چهار دیگر تأدیب است. اما فرض: آن است که منعم خود را بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد به آنچه خدا به او عطا کرده است و بسم اللّه بگوید و خدا را شکر کند. و اما سنّت: پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ نشستن و به سه انگشت چیز خوردن و انگشتان را لیسیدن. و اما تأدیب: از پیش خود چیز خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار جویدن و در روی مردم نگاه نکردن.

در حدیث معتبر منقول است: امیر المؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: می خواهی تو را تعلیم کنم به چهار خصلت که اگر به جا آوری از طبابت طبیبان مستغنی شوی؟ گفت: بلی یا امیر المؤمنین. فرمود: منشین بر طعامی مگر وقتی که گرسنه باشی و برمخیز از طعام، مگر وقتی که خواهش داشته باشی و نرم بجا و هرگاه خواهی که به خواب روی بیت الخلاء برو.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: وقتی که طعام می خوردند «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» می گفتند و از پیش دیگری چیزی بر نمی داشتند و پیش از مهمانان شروع به طعام می کردند و به انگشت مهین و انگشت بعد [انگشت شصت و دو انگشت کنار آن از آن و انگشت میانین طعام می خوردند و گاهی انگشت چهارم را هم ضمّ می کردند و گاهی به تمام انگشتان می خوردند و هرگز به دو انگشت چیزی نمی خوردند و می فرمود: این خوردن شیطان است.

فصل چهارم:سایر آداب طعام خوردن

سنّت است که به دست راست چیزی بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد. اما اگر به دست چپ تکیه کند باکی نیست و چهار زانو نشستن مکروه است و اگر پا را بر روی

زانو گذارد بدتر است و تنها چیزی خوردن مکروه است. و با خدمتکاران و غلامان، چیز خوردن و بر روی زمین چیزی خوردن سنّت است. و مشهور این است که در وقت راه رفتن چیزی خوردن مکروه است و پیش از طعام و بعد از طعام دست شستن سنّت است.

و در دست شستن پیش از طعام سنّت است که دست را به دستمال خشک نکنند و اوّل صاحب خانه دست بشوید و بعد از آن، هرکه در جانب راست اوست و به ترتیب بشویند تا آخر مجلس و در شستن بعد از طعام از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کنند و خود آخر از همه بشوید. و سنّت است که همه در یک تشت بشویند و آب را نریزند. و بر سر خوانی که شراب در آن خورند چیزی خوردن حرام است و بعضی گفته اند: هر حرامی که خورند یا کنند در آن مجلس چیزی خوردن حرام است، حتی بر سر سفره جماعتی که غیبت مسلمانان کنند حرام است. و سنّت است که در اوّل و آخر طعام، نمک بخورند.

در حدیث معتبر از امام کاظم علیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم لعنت فرمود سه کس را: کسی که توشه خود را تنها بخورد و کسی که سفر تنها برود و کسی که در خانه تنها بخوابد.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: چون در طعام چهار چیز جمع شود آن طعام، کامل و تمام است: هرگاه که از حلال باشد و دست بسیار بر آن دراز شود و نام خدا در اولش گفته شود و در آخرش حمد الهی بکنند.

در حدیث صحیح منقول است: چون خوان طعام نزد امام رضاعلیه السلام حاضر می شد کاسه ای می طلبیدند و از طعام هایی که لذیذتر بود از هر طعامی قدری بر می گرفتند و در آن کاسه می گذاشتند و می فرمودند که به مساکین و درویشان بدهند.

در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حضرت یعقوب علیه السلام از برای آن به مفارقت فرزند مبتلا شد که روزی گوسفند فربه ای کشت و بریان کرد و مرد صالح روزه داری در نزدیک خانه او بود و بوی آن را شنید و غافل شد که به او بخوراند. پس جبرئیل در همان شب آمد و گفت: مهیّای بلا باش از جانب خدا، و در همان شب حضرت یوسف علیه السلام آن خواب را دید. بعد از آن، حضرت یعقوب علیه السلام می فرمود در وقت چاشت که ندا می کردند تا یک فرسخ راه، هرکه چاشت می خواهد به طعام یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین ندا می کردند.

در حدیث دیگر منقول است: چون طعام حاضر شود هر سائلی که بیاید رد مکنید.

به سند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: ملعون است کسی که بنشیند بر سر خوانی که در آن شراب خورند.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه ایمان به خدا و روز قیامت دارد پس نخورد چیزی بر سر سفره ای که در آن شراب خورند.

و در فقه الرضاعلیه السلام مذکور است که مخور طعام در خوانی که بعد از رفتن تو بر سر آن شراب خورند.

و در چندین حدیث وارد شده است که چیز خوردن در حالت جنابت، سبب فقر و بی چیزی می شود.

در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از خوردن و آشامیدن به دست چپ مگر مضطر باشد و در دست راستش علتی باشد.

به سندهای معتبر منقول است از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و پهلوی چپ چیزی تناول نفرمود تا از دنیا رفت، و به روش بندگان می نشست و به روش بندگان چیزی می خورد، از جهت تواضع و فروتنی نزد پروردگار خود.

در حدیث دیگر منقول است از آن حضرت: نباید تکیه کرده و به رو خوابیده چیزی بخورند.

در حدیث حسن منقول است: روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علماء عامه است در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بود و حضرت طعام تناول می فرمودند و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بودند. عباد گفت مگر نمی دانید که حضرت پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم نهی کرده است از تکیه کردن در وقت طعام خوردن؟ حضرت لحظه ای دست را برداشتند و باز بر زمین گذاشتند دست را، باز عباد اعاده آن سخن کرد تا سه مرتبه، پس حضرت فرمود: واللّٰه که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هرگز این نهی نفرموده.

به سند معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرگاه به خوردن طعام بنشینید، به روش بندگان دو زانو بنشینید و یک پای را به روی پای دیگر مگذارید و چهار زانو منشینید که این نشستن را و صاحبش را خدا دشمن می دارد. و ظاهر این حدیث آن است که چهار زانو که نهی واقع شده است آن است که به روش جباران یک پا را بر ران گذارد.

در حدیث منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون بر سر خوان می نشست، از پیش خود طعام می خورد و به روشی که در تشهّد نماز می نشست به همان روش می نشست و زانوی راست را بر بالای زانوی چپ و پای راست را بر شکم پای چپ می گذاشت و می فرمود: من بنده ام، به روش بندگان می خورم و به روش بندگان می نشینم.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مکروه است آدمی را که از دست چپ چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی به آن بردارد و حال آن که می تواند از دست راست برداشتن.

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: باکی نیست که در حال راه رفتن چیزی بخورند.

در حدیث دیگر فرمود: روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم پیش از نماز صبح بیرون آمدند و پاره نانی در دست داشتند که در میان شیر فرو برده بودند و می خوردند و به نماز می آمدند، بلال اقامه نماز می گفت پس با مردم نماز کردند.

در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: مخور چیزی در حالت راه رفتن مگر آن که مضطر باشی.

در احادیث معتبره بسیار از امیر المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام منقول است: هرکه خواهد خیر خانه اش بسیار شود دست را پیش از طعام خوردن بشوید، و فرمودند: دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام، فقر را زایل می کند و روزی را زیاد می کند و چرک را از جامه دور می کند و چشم را جلا می دهد و دردها را از بدن دور می کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: دست ها را همه در یک ظرف بشویید تا اخلاق شما نیکو شود.

در حدیث معتبر از آن حضرت منقول است: در دست شستن پیش از طعام،اوّل صاحب خانه می شُوید که دیگران را دشوار نباشد دست شستن، و چون از طعام فارغ شود ابتدا از کسی می کند که در جانب راست درگاه نشسته باشد.

در روایت دیگر این است که در شستن بعد از طعام ابتدا به دست چپ صاحب خانه می کنند و خود آخر از همه می شُوید، زیرا او اولی است به این که صبر کند بر آلودگی دست.

در حدیث حسن از مرازم منقول است: دیدم امام موسی کاظم علیه السلام که چون پیش از طعام دست می شستند، دست را به دستمال پاک نمی کردند و بعد از طعام که می شستند دست را به دستمال پاک می کردند.

در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: دست را برای طعام خوردن که بشویی به دستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام هست، و فرمودند: بعد از شستن دست بر رو مالیدن کلف را از رو برطرف می کند و روزی را زیاد می کند.

و از مفضّل بن عمر منقول است: شکایت کرد به آن حضرت از آزار چشم. حضرت فرمود: چون بعد از طعام دست بشویی دست ها را بر ابروها بمال و سه نوبت بگو: «اَلحَمْدُ لِلَّهِ المُحْسِنِ المُجْمِلِ المُنْعِمِ المُفْضِلِ»، مفضل گوید: چنین کردم و هرگز آزار چشم ندیدم.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بعد از طعام دست می شستند، آب در دهان می کردند و مضمضه می فرمودند.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: در اشنان که دست به آن می شویید، سعد داخل کنید که دهان را خوشبو می کند و بر قوّت جماع می افزاید.

و منقول است: چون جناب امام رضاعلیه السلام به اشنان دست می شستند اشنان را در دهان می کردند و می جویدند و می انداختند.

و منقول است: امام محمّد تقی علیه السلام بعد از آن که چاشت تناول فرمودند و دست شستند دست ها را بر سر و رو مالیدند پیش از آن که به دستمال پاک کنند، و فرمودند: «اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ لا یُرْهِقْ وَجْهَهَ قَتَرٌ وَذَلَّهٌ».

در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون دست را بعد از طعام بشویی بر روی دیده ها بمال، پیش از آن که به دستمال پاک کنی و بگو: «اَللَّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ الزِّینَهَ وَالْمَحَبَّهَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنَ المَقْتِ وَالبَّغْضَهِ».

از جناب امام رضاعلیه السلام منقول است: هرکه دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام خورد بدون آن که دست بشوید.

از فضل بن یونس منقول است: حضرت موسی کاظم علیه السلام به منزل من آمد و چون طعام حاضر شد دستمال آوردم که در دامن ایشان بیندازم، قبول نکرد و فرمود: این طریقه عجمان است.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون بعد از طعام دست بشویی، به آن تری که در دست هست دیده های خود را مسح کن که این امان است از درد چشم.

در روایت دیگر منقول است: چون رسول صلی الله علیه وآله وسلم از دست شستن بعد از طعام فارغ می شدند، دست را بر رو می کشیدند و این دعا می خواندند: «اَلْحَمْدُ للَّهِ ِ الَّذِی هَدانا وَاَطْعَمَنا وَسَقانا وَکُلّ بَلاءٍ صالِحٍ اَوْلانا».

در حدیث موثّق منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی!در اوّل طعام و آخر طعام نمک بخور که هرکه در طعام افتتاح و اختتام به نمک کند، خدای تعالی دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلا را که آسان ترین آن ها خوره باشد.

در روایت حسن دیگر، عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جمله آن ها دیوانگی و خوره و پیسی است.

و در روایت دیگر از درد گلو و از درد دندان و درد شکم؛

و در حدیث معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: در نمک شفای هفتاد نوع از انواع درد هست و اگر مردم بدانند که چه منفعت ها در نمک هست مداوا نکنند مگر به آن.

فرمود: حق تعالی وحی نمود به موسی علیه السلام که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام به نمک کنند و اگر نکنند و به بلایی مبتلا شوند ملامت نکنند مگر خود را.

در روایت دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را در اثنای نماز عقربی گزید، حضرت نعلین بر او زد و او را کشت و چون فارغ شد فرمود: لعنت خدا بر تو باد، نه نیکوکار را می گذاری نه بدکار را، مگر آن که او را آزار می رسانی. پس نمک ساییده طلبید و بر موضع گزیده عقرب مالید و فرمود: اگر مردم منفعت های نمک را بدانند محتاج به تریاق فاروق و غیر آن نشوند.

و در بعضی روایات معتبره وارد شده است که ابتدا به سرکه نیز خوب است و عقل را زیاد می کند.

در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام منقول است: ما ابتدا به نمک و ختم به سرکه می کنیم.

در روایت دیگر از آن جناب منقول است: هرکه نمک بپاشد بر اوّل لقمه ای که می خورد رو به توانگری آورد.

در حدیث دیگر منقول است که آن جناب فرمود: من روزی به مجلس سفاح که یکی از خلفای بنی عباس بود رفتم در وقتی که سفره اش گسترده بود، پس دست مرا گرفت و به نزد خود کشید، پای من بر کنار سفره واقع شد پس آن قدر غمگین شدم که خدا داند زیرا این کفران نعمت است.

در روایت دیگر از آن جناب منقول است: طول بدهد نشستن بر سر سفره را، چون این ساعتی است که از عمر شما حساب نمی شود.

در حدیث معتبر منقول است: از یاسر خادم امام رضاعلیه السلام که چون آن حضرت بر سر سفره می نشستند، هیچ کوچک و بزرگی نمی گذاشتند مگر آن که بر سر سفره می طلبیدند حتی مهتر و حجّام.

و از ابراهیم بن العباس مروی است که آن جناب چون خلوت می شد و سفره ای می آوردند، غلامان خود همه را بر سر خوان می طلبیدند حتی دربانان و خدمت کاران را.

از جناب رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون طعام خورید، نعلین و کفش را از پا بیرون کنید که سنّت نیکو است و بیشتر راحت می یابد پاهای شما.

و در اخبار معتبره وارد شده است که یک امتیاز انسان از حیوانات دیگر، آن است که به دست چیزی می تواند خورد پس باید به دست چیزی بخورد.

و به اسانید معتبره منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون با جماعتی طعام می خوردند یعنی با میهمانان، پیش از همه دست دراز می کردند و بعد از همه دست می کشیدند برای آن که ایشان بیشتر چیزی بخورند.

و منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هرگز بر خوان چیزی نمی خوردند بلکه بر روی سفره می خوردند و از فحوای اخبار چنین معلوم می شود که در آن زمان خوان ها را پایه دار و بلند می ساختند از روی تکبر که برای طعام خوردن خم نباید شد، واللّٰه یعلم.

در حدیث موثّق منقول است از سماعه بن مهران که از حضرت صادق علیه السلام پرسید که وقت نماز می شود و طعام رسیده، به کدام یک ابتدا کنیم؟ فرمود: اگر ابتدای وقت نماز باشد، اوّل طعام بخورید و اگر وقت پاره ای گذشته باشد و بیم آن باشد که تا طعام خوردن، وقت فضیلت به در رود، ابتدا به نماز کنند.

ص:۷۳

فصل پنجم:دعای وقت طعام خوردن

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون خوان را می گذارند، چهار هزار ملک بر دور آن احاطه می کنند. اگر بنده بسم اللَّه گفت، ملائکه می گویند: «خدا برکت فرستد بر شما و بر طعام شما». پس به شیطان می گویند: بیرون رو ای فاسق که تو را بر ایشان سلطنتی نیست؛ و بعد از فارغ شدن اگر گفتند: «اَلْحَمْدُ للَّهِ » ملائکه می گویند: ایشان جماعتی اند که نعمت داد خدا به ایشان، پس ادا کردند شکر پروردگار خود را؛ و اگر «بِسْمِ اللَّهِ» در اوّل نگفتند،

ملائکه به شیطان می گویند: بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور. و اگر خوان را برداشتند و ایشان حمد الهی نکردند، ملائکه می گویند: ایشان گروهی اند که خدا به ایشان نعمت داد و ایشان پروردگار خود را فراموش کردند.

در حدیث معتبر از حضرت ابی عبد اللَّه علیه السلام منقول است: چون خوان را بگذارند بگو: «بِسْمِ اللَّهِ» و چون شروع کنی به خوردن، بگو: «بِسْمِ اللَّهِ عَلی اَوَّلِهِ وَآخِرِهِ» و چون خوان را بردارند، بگو: «اَلْحَمدُللَّهِ ».

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه نام خدا بر اوّل طعام ببرد و حمد خدا را در آخر بکند، هرگز از آن طعام از او سؤال نکنند.

به سند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرگاه مسلمانی خواهد که طعام بخورد و چون لقمه را بردارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» پیش از آن که لقمه به دهانش رسد، خدای تعالی گناهانش را بیامرزد.

در حدیث دیگر منقول است: چون سفره نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم می گستردند، این دعا می خواندند: «سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ ما اَحْسَنَ ما تَبْتَلِینا، سُبْحانَکَ ما اَکْثَرَ ما تُعْطِینا، سُبْحانَکَ ما اَکْثَرَ ما تُعافِینا، اَللَّهُمَّ اَوْسِعْ عَلَیْنا وَعَلی فُقَرآءِ الْمُؤْمِنِینَ وَالمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِماتِ».

در روایت معتبر دیگر منقول است: چون طعام نزد امام زین العابدین علیه السلام می گذاشتند، این دعا می خواندند: «اَللَّهُمَّ هذا مِنْکَ وَمِنْ فَضْلِکَ وَعَطآئِکَ فَبارِکْ لَنا فِیهِ وَسَوِّغْناهُ وَارْزُقْنا خَلَفاً اِذا

اَكَلْناهُ وَرُبَّ مُحْتاجٍ اِلَيْهِ رَزَقْتَ فَأَحْسَنْتَ، اَللَّهُمَّ اجْعَلْنا مِنَ الشّاكِرِينَ» و چون خوان را برمی داشتند این دعا می خواندند: «اَلحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی حَمَلَنا فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنا مِنَ الطَّیِّباتِ وَفَضَّلَنا عَلی کَثِیرٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِیلًا».

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: نام خدا بر طعام ببرید، چون فارغ شوید بگویید: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی یُطْعِمُ وَلا یُطْعَمُ».

در حدیث دیگر منقول است: چون خوان را برمی داشتند حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم این دعا می خواندند: «اَللَّهُمَّ اَکْثَرْتَ وَاَطَبْتَ وَبارَکْتَ ما شَبَعْتُ وَاَرْوَیْتُ، اَلْحَمْدُلِلَّهِ الَّذِی یُطْعِمُ وَلا یُطْعَمُ».

در حدیث حسن از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود: پدرم بعد از طعام این دعا می خواندند: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی اَشْبَعَنا فِی جائِعِینَ وَاَرْوانا فِی ظامِئِینَ وَآوانا فِی ضاحِینَ وَحَمَلَنا فِی راجِلِینَ وَآمَنَنا فِی خائِفِینَ وَاَخْدَمَنا فِی عانِینَ».

در حدیث کالصحیح از زراره منقول است: با حضرت صادق علیه السلام طعام خوردم؛ بسیار می گفت: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَنی اَشْتَهِیهِ».

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من ضامنم از برای کسی که «بِسْمِ اللَّهِ» بر طعام بگوید که آزارش نکند. ابن کوا گفت: یا امیرالمؤمنین! دیشب طعام خوردم و «بِسْمِ اللَّهِ» گفتم و آزار کشیدم. حضرت فرمود: شاید چند رنگ طعام خورده باشی؛ بر بعضی «بِسْمِ اللَّهِ» گفته باشی و بر بعضی نگفته باشی ای احمق.

در حدیث صحیح منقول است: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که از طعام آزار می کشم. فرمود: مگر «بِسْمِ اللَّهِ» نمی گویی؟ گفت: می گویم و باز آزار می کشم. فرمود: هرگاه سخن می گویی باز هم «بِسْمِ اللَّهِ» می گویی؟ گفت: نه. فرمود: به این سبب آزار می کشی. هرگاه از سخن فارغ شوی و عود به خوردن کنی «بِسْمِ اللَّهِ» بگو.

در روایت صحیح دیگر منقول است از آن جناب: هرگاه چند ظرف باشد، بر هر ظرفی یک «بِسْمِ اللَّهِ» بگو. راوی گفت: اگر فراموش کنم چه کنم؟ فرمود: بگو «بِسْمِ اللَّهِ عَلی اَوَّلِهِ وَآخِرِهِ».

در روایت معتبر دیگر منقول است: آن جناب بعد از طعام این دعا را خواندند: «اَللَّهُمَّ هذا مِنْکَ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِکَ صلی الله علیه وآله وسلم، اَللَّهُمَّ لَکَ الحَمْدُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

ص:۷۵

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: خدا را یاد کنید در هنگام طعام خوردن و حرف بسیار مگویید که آن طعام، نعمت و روزی خدا است. بر شما واجب است که در وقت صرف کردن آن، شکر خدا و یاد او و حمد او بکنید.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون ملائکه به نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند، و گوساله ای بریان برای ایشان آورد و گفت: بخورید. گفتند: نمی خوریم تا بگویی قیمت این نعمت چیست؟ حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: چون شروع به خوردن کنید بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ» و چون فارغ شوید بگویید «اَلْحَمْدُ للَّهِ» حضرت جبرئیل رو کرد به سوی سه ملک دیگر و گفت: لازم است یا سزاوار است که حق تعالی چنین بنده ای را خلیل خود گرداند.

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: طعام خورنده شکر کننده، بهتر از روزه دارِ خاموش است.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت صادق علیه السلام به سماعه گفت: ای سماعه! بخور و حمد خدا کن و مخور که خاموش باشی.

و منقول است به سند صحیح که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بعد از طعام، این دعا خواندند: «اَلْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی اَطْعَمَنا وَسَقانا وَکَفانا وَاَیَّدَنا وَآوانا وَاَنْعَمَ عَلَیْنا وَاَفْضَلَ، اَلْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی یُطْعِمُ وَلا یُطْعَمُ».

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: هرگز از امتلای طعام آزار نکشیدم، زیرا هیچ لقمه ای را به نزدیک دهان نبرده ام مگر آن که نام خدا بر آن گفته ام.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که آن حضرت فرمود: من ضامنم هرکه این کلمات را بگوید هیچ طعامی او را آزار نکند؛ «اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ خَیْرِ الاَسْمآءِ مِلْاءَ الاَرْضِ وَالسَّمآءِ، الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ الَّذِی لا یَضُرُّ مَعَهُ دآءٌ».

در روایت دیگر منقول است: شخصی از ضعف معده به آن حضرت شکایت کرد. حضرت فرمود: چون از طعام خوردن فارغ شوی دست بر شکم بمال و بگو: «اَللَّهُمَّ هَنِّئْنِیهِ، اَللَّهُمَّ سَوِّغْنِیهِ، اَللَّهُمَّ أمْرَأْنِیهِ».

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است: چون خوان حاضر شود، اگر یکی از حاضران «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید، از دیگران مجزی است.

فصل ششم:آداب بعد از طعام

در حدیث معتبر از امام رضاعلیه السلام منقول است: هرگاه چیزی خوردی بر پشت بخواب و پای راست را بر روی پای چپ گذار.

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است: بخورید آنچه از خوان بر زمین افتد، خوردن آن شفای هر دردی است به امر الهی برای کسی که به آن طلب شفا نماید.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد تهیگاه. فرمود: بر تو باد آنچه از خوان بر زمین می افتد بخور. پس چند کسی که صاحب این درد بودند، کردند و زایل شد از ایشان.

در حدیث دیگر معاویه بن وهب گوید: در خدمت آن حضرت طعام خوردیم، چون خوان را برداشتند، برمی چیدند آنچه از خوان افتاده بود، تناول می فرمودند. بعد از آن فرمود: خوردن این ها فقر و درویشی را برطرف می کند و فرزندان را زیاد می کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه پاره نانی بیابد، بردارد و بخورد، یک حسنه از برای او باشد. و هرکه پاره نانی در میان جای کثیفی یا نجسی بیابد؛ پس بشوید آن را و بردارد، برای او هفتاد حسنه بوده باشد.

در حدیث معتبر دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روزی به خانه عایشه آمد. پاره نانی دید بر زمین افتاده است، برداشتند و تناول فرمودند و گفتند: ای عایشه! گرامی دار نعمت های خدا را بر خود، که نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر به سوی ایشان بر نمی گردد.

در حدیث صحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است: هرکه در خانه طعامی بخورد و از آن طعام چیزی بیفتد آن را بردارد و اگر در صحرا باشد، برای مرغان و حیوانات بگذارد.

و از امام محمّد تقی علیه السلام منقول است: اگر در صحرا باشد، برمدار اگر چه یک ران گوسفند باشد.

و از عبـد اللّٰه ارجایی منقول است که گفت: در خـدمت حضـرت صادق علیه السـلام بودم. دیـدم که بعـد از طعام می گردد و آنچه بر زمین افتاده برمی دارد. حتّی کنجد و امثال آن را. گفتم: فدای تو شوم، این ها را هم برمی چینید؟ فرمود: این ها روزیِ توست. مگذار از برای دیگری، که شفایند از همه دردی.

در حـدیث دیگر منقول است: خوردن آن، فقر را برطرف می کنـد از خورنـده آن و فرزنـدان و فرزنـدان فرزنـدان او تـا فرزند هفتم.

در روایت دیگر منقول است: هرکه بخورد خدا نگاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرداب و حماقت.

در حـدیث منقول است: هرکه خرمایی یا پاره نانی ببیند که بر زمین افتاده است پس بردارد و پاک کند و بخورد، در شکمش قرار نگیرد، مگر آن که بهشت او را واجب شود.

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: آنچه از سفره می ریزد مهر حورالعین است.

و به سـند معتبر دیگر منقول است: روزی امـام حسـین علیه السـلام داخـل بیت الخلاـء شدنـد لقمه نانی دیدنـد که افتاده است، برداشتند و به غلامی از غلامان خود دادند و فرمودند: هرگاه بیرون آیم این را به من ده. پس چون بیرون آمدند، پرسیدند: چه شد لقمه نان؟ گفت: خوردم. فرمود: تو را آزاد کردم از برای خدا. شخصـی پرسـید: سـبب آزاد کردن غلام چه بود؟ حضـرت فرمود: از جدّم رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم شنیدم هرکه لقمه ای بیابد و آن را پاک کند یا بشوید، پس بخورد آن را، در شـکمش قرار نگیرد مگر آن که خـدا او را از آتش جهنّم آزاد گردانـد. و من نمی خواهم در بنـدگی بـدارم، کسـی را که خدا، از آتش جهنّم آزاد گردانیده.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: نیم خورده مؤمن شفای هفتاد درد است.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضـرت فرمود: من انگشتان خود را بعد از طعام آن قدر می لیسم که خادم من گمان می کنـد که این از حرص است و همچنین نیست. به درستی که حق تعالی، نعمت فراوان عطا فرمود به اهل نهر ثرثار، به حـدی که از مغز گنـدم، نان سـفید می پختنـد و به آن اسـتنجا می کردنـد و بر مقعد اطفال خود می مالیدند. تا آن که کوه عظیمی از آن نان ها جمع شد. روزی مرد صالحی گذشت؛ دید زنی از زنان، نجاست طفل خود را پاک می کند.

گفت: از خـدا بترسـید و نعمت خـدا را از خود برمگردانیـد. آن زن گفت: مـا را از گرسـنگی می ترسانی؟ تا این نهر ما جاری است مـا از گرسـنگی نمی ترسـیم. پس حق تعالی بر ایشان غضب فرمود و باران آسـمان و گیاه زمین را از ایشان باز داشت. تا آن که محتاج شدند به آن نان ها که استنجا کرده بودند و به ترازو در میان خود قسمت می کردند.

به سـند معتبر از یاسر و نادر، خادمان امام رضاعلیه السلام منقول است که آن حضرت به خادمان خود فرمود: اگر من بالای سر شمـا بایسـتم در وقت طعام خوردن، برنخیزیـد تا فارغ شویـد از طعام خوردن. و بسـیار بود که یکی از ماها را می طلبیدنـد، می گفتند: چیزی می خورد. می فرمود: بگذارید تا فارغ شود. و در وقت طعام خوردن ما را خدمت نمی فرمود.

فصل هفتم: فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن و سایر آنچه از حیوان...

قسمت اول

فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن و سایر آنچه از حیوان حاصل می شود و سرکه و شیرینی ها

به روایت معتبر از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم منقول است: گرامی دارید نان را، که کار کرده اند در آن ملائکه از ما بین عرش تا زمین و بسـیاری از اهل زمین، تا آن که برای شما به عمل آمده است. بعد از آن فرمود: روزی حضرت دانیال به نزد کشتیبانی آمـده و گرده نانی به او داد، که مرا از آب بگذران. کشتیبان نان را انداخت و گفت: این نان را چه می کنم؟! در پیش مـا این نـان در زیر پـای مردم افتـاده است و پا بر آن می مالنـد. پس دانیال، دست به سوی آسـمان بلنـد کرد و گفت: پروردگـارا! نـان را گرامی دار، به تحقیق که دیـدی این بنـده چه کرد بـا نان و چه گفت؟ پس خداونـد عالمیان وحی نمود به آسـمان که بـاران مبـار بر ایشان، و وحی فرمود به زمین که گیاه مرویان برای ایشان. تا آن که کار ایشان به جایی رسـید که از گرسـنگی یکـدیگر را می خوردنـد. پس دو زن که هر یـک فرزنـدی داشـتند، روزی یکی به دیگری گفت: بیا من و تو امروز فرزنـد مرا بخوریم و فردا فرزند تو را بخوریم. پس چون نوبت به فرزند دیگری رسـید، ابا کرد از خوردن فرزند، و نزاع کردند و مخاصمه به نزد حضرت دانیال آوردند. حضرت

فرمود: کار شما به اینجا رسیده است؟ گفتند: بلی و بدتر. پس دست به آسمان برداشت و گفت: پروردگارا! عود کن بر ما به فضل و رحمت خود و عقاب مکن اطفال و بی گناهان را به گناه کشتیبان. پس حضرت باری تعالی فرمود به آسمان که باران ببار، و به زمین که گیاه برویان برای خلقم آنچه در این مدّت از ایشان فوت شده است. به درستی که من رحم کردم بر ایشان و طفل صغیر ایشان.

به سند صحیح و غیر صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: نان را زیر کاسه مگذارید.

در حدیث دیگر فرمود: نان را گرامی دارید. گفتند: گرامی داشتن نان کدام است؟ فرمود: چون نان حاضر شود، بخورید و انتظار چیز دیگری مبرید.

از حضرت رسول علیه السلام مروی است: نان را بو مکنید به روش درندگان، که نان مبارك است، و به آن نماز می کنید و روزه می دارید و حج خانه پروردگار خود می کنید.

در روایت دیگر فرمود: خداوندا! برکت بده از برای ما در نان، و میان ما و آن جدایی میفکن، که اگر نان نباشد ما نماز نمی کنیم و روزه نمی گیریم و فرائض خدا را ادا نمی توانیم کرد.

در حدیث دیگر فرمود: چون نان و گوشت حاضر شود، ابتدا به نان کنید و رخنه گرسنگی را به نان ببندید،پس گوشت بخورید.

به سند صحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: گرده های نان را کوچك کنید، که با هر گرده ای برکتی است.

در چند حدیث معتبر منقول است: نان را به روش عجمان با کارد مبُرید، و لیکن به دست بشکنید. در بعضی روایات وارد شده است: اگر نان خورش نباشد، نان را به کارد می توان برید.

در حدیث از امام رضاعلیه السلام منقول است: فضیلت نان جو بر نان گندم، مانند فضیلت ما اهل بیت علیهم السلام است، بر سایر مردم. و هیچ پیغمبری نیست، مگر آن که دعا کرده است برای خورنده نان یا آش جو. و برکت فرستاده است بر او، و داخل هیچ شکمی نمی شود، مگر آن که هر دردی که در آن هست بیرون می کند. و نان و طعام جو، قوت پیغمبران است و طعام نیکان است. و حق تعالی نگردانیده است قوت پیغمبران را مگر نان جو، و فرمود: داخل شکم صاحب مرض سل نمی شود چیزی که نافع تر از نان برنج باشد.

در روایت دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: برای صاحب اسهال، برنج نیکوست و همچنین برای صاحب سل، و دردها را از بدن می کشد.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: پیوسته، خوراک حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نان جو بود، تا از دنیا مفارقت کردند.

در حدیث صحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است: نیکو خوراکی است سویق یعنی؛ آرد بو داده، گرسنه را سیر می کند و طعام را هضم می کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سویق، به وحی الهی ساخته شده است و گوشت را می رویاند و استخوان را محکم می کند و خوراک پیغمبران است. و قاووت خشک، پیسی را زایل می گرداند و با زیت خوردن گوشت می رویاند و استخوان را سخت می کند و بَشَره را نازک می کند و قوّت جماع را زیاد می کند. و اگر سه کف سویق خشک، ناشتا خورده شود، بلغم و صفرا را برطرف می کند.

در حدیث دیگر فرمود: سویق هفتاد نوع بلا را دفع می کند و هرکه چهل صباح بخورد، کتفین او پر می شود از قوت.

در حدیث دیگر فرمود: سویق، عدس تشنگی را زایل می کند و معده را قوت می دهد و صفرا را فرو می نشاند و معده را پاک می کند و هفتاد درد را دواست و هیجان خون و حرارت را برطرف می کند.

در حدیث صحیح از امام محمّد تقی علیه السلام منقول است: زنی که خون حیضش بند نشود، سویق به او باید خورانید تا بند شود.

در حدیث صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: بهترین نان خورش ها در دنیا و آخرت، گوشت است. مگر نشنیده ای که حق تعالی در وصف بهشت می فرماید: «وَلَحْمِ طَیْرٍ مِمّا یَشْتَهُونَ» [واقعه / آیه ۲۱]؛ گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند آن را.

در حدیث معتبر دیگر منقول است: «عَبْدُ الأعْلی وَمُسْمَع» به آن حضرت عرض نمودند که نزد ما روایت می کنند از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم که خدا دشمن می دارد خانه پر گوشت را. حضرت فرمود: راست می گویند، اما این معنی ندارد که ایشان فهمیده اند؛ بلکه معنی اش آن است که خدا دشمن می دارد خانه ای را که گوشت مردم را به غیبت در آن خانه بخورند.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم گوشت بسیار می خورد و دوست می داشت و فرمود: پدرم گوشت را بسیار دوست می داشت، و روزی که فوت شد سی درهم برای گوشت جدا کرده بود.

و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ما گروه قریش، گوشت را دوست می داریم.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: گوشت خوردن، در بدن گوشت می رویاند، و کسی که چهل روز گوشت نخورد، کج خُلق می شود و هرکه کج خُلق شود اذان در گوشش بگویید.

و فرمود: هرکه چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل بر خدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا می شود.

در حدیث صحیح منقول است: شخصی به خدمت امام رضاعلیه السلام عرض کرد: اهل بیت ما گوشت گوسفند نمی خوردند و می گویند که سودا را به حرکت می آورد و از آن دردسر و دردهای دیگر به هم می رسد. حضرت فرمود: اگر خدای عزّوجلّ گوشتی بهتر از گوشت گوسفند می دانست، فدای اسماعیل را گوسفند قرار نمی داد.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: بنی اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام شکایت کردند از پیسی که در میان ایشان بسیار شده بود، حق تعالی وحی نمود به حضرت موسی که امر کن ایشان را که گوشت گاو را با چغندر بخورند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مرق گوشت گاو پیسی را زایل می کند، و فرمود: شیر گاو دواست و روغن گاو شفا است و گوشت گاو درد است.

در چند حدیث منقول است: هرکه یک لقمه چربی گوشت بخورد به قدر آن، درد از بدنش بیرون رود.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: اردک، گاومیش مرغان است، چون لجن می خورد، و مرغ خانگی خوک مرغان است، زیرا فضله آدمی می خورد، و دراج حبشی مرغان است. چرا نمی خوری دو کبوتر بچه را که تازه بیرون آمده باشند و زنی به زیادتی قوت پاکیزه خود ایشان را تربیت کرده باشد.

در احادیث معتبره وارد شده است: هرکه خواهد خشم او کم شود و اندوهش زایل شود، گوشت دراج بخورد.

از جناب امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: گوشت کبک، ساق پا را قوی می گرداند و تب را دور می کند.

در حدیث صحیح از امام محمّد تقی علیه السلام منقول است: گوشت اسفرود مبارک است و پدرم آن را دوست می داشت و می فرمود: برای صاحب یرقان بریان کنید و یا بخورانید.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: گوشت هبره را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و درد پشت، نافع است و اعانت می کند بر بسیاری جماع.

از امام رضاعلیه السلام سؤال کردند از گوشت گورخر. فرمود: چون وحشی است خوردن آن جایز است، اما نخوردنش نزد من بهتر است.

از امام کاظم علیه السلام منقول است: باکی نیست در خوردن گوشت و شیر و روغن گاو میش.

در حدیث حسن منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از خوردن گوشت خام، و فرمود: این خوردن حیوانات درنده است، بلکه نباید خورد تا آتش یا آفتاب آن را تغییر دهد.

در حدیث صحیح منقول است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از خوردن گوشت خام، فرمود: طعام درندگان است.

در احادیث بسیار منع وارد شده است از گوشت قدید که در سایه خشک کرده باشند، و وارد شده است که دردها را به حرکت می آورد و معده را سست می کند.

و در بعضی احادیث، تجویز خوردنش هم وارد شده است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه چیز است که بدن را خراب می کند و بسیار باشد که آدمی را بکشد: خوردن گوشت قدید بدبو، و با امتلای معده به حمام رفتن، و جماع با زنان پیر کردن.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: سه چیز است که خوردنی نیستند و بدن را فربه می کنند و سه چیز است که خوردنی اند و بدن را لاغر می کنند و دو چیز است که به همه چیز نفع می رسانند و به هیچ چیز ضرر نمی رسانند و دو چیز است که به همه چیز ضرر می رسانند و به هیچ جهت نفع نمی رسانند. اما آن هایی که خوردنی نیستند و فربه می کنند:

پیراهن کتان پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن. و اما آن ها که خوردنی اند و لاغر می کنند: گوشت خشک و پنیر و شکوفه خرما. و اما آن دو چیز که به همه جهت نفع می رسانند: آب نیم گرم و انار. و اما آن دو چیز که به همه جهت ضرر می رسانند: گوشت خشک کرده و پنیر.

در احادیث بسیار وارد شده است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم گوشت دست و کتف گوسفند را دوست می داشت و از گوشت ران گوسفند کراهت داشت برای آن که به محل بول نزدیک است.

قسمت دوم

به چندین سند منقول است: حضرت آدم علیه السلام گوسفندی قربانی کرد برای پیغمبران از فرزندان خود، برای هر پیغمبری عضوی نام برد و از آن جمله برای پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه وآله وسلم دست گوسفند را نام برد، به این سبب آن جناب آن را دوست می داشت و بر همه اعضای گوسفند تفضیل می داد.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: گوشت با شیر پخته باشند مرق پیغمبران است.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرگاه ضعف بر مسلمانی مستولی شود گوشت را با شیر بپزد و بخورد.

در حدیث دیگر منقول است: یکی از پیغمبران به حق تعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن، وحی رسید به او که گوشت را با شیر طبخ کن و بخور که بدن را قوّت می دهد.

در روایت معتبر منقول است: محبوب ترین طعام ها نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آش انار بود.

به سند صحیح منقول است: حضرت صادق علیه السلام ذبیبه را دوست داشتند و آن آش یا قلیه [نوعی غذای گوشتی مخلوط با نخود و لپه و باقلا] بوده است که مویز در آن می کرده اند.

در احادیث بسیار، مدح مرق گوشت که نان را در آن ترید کرده اند، وارد شده است. و احادیث معتبره در مدح کباب منقول است که ضعف را زایل می کند و رنگ را سرخ می کند و تب را زایل می کند.

در حدیث معتبر منقول است: اصبغ بن نباته گفت: روزی به خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رفتم، در پیش آن حضرت گوشت بریانی نهاده بود فرمود: نزدیک بیا و بخور. گفتم: یا امیر المؤمنین مرا ضرر می کند. فرمود: نزدیک بیا که تو را دعایی تعلیم می کنم که چون آن دعا

را بخوانی هیچ چیز تو را ضـرر نرساند: «بِسْمِ اللَّهِ خَيْرِ الاَسْمآءِ مِلْاءَ الاَرْضِ وَالسَّمآءِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الَّذِی لا يَضُرُّ مَعَ اِسْمِهِ شَیْ ءٌ وَلا دآءٌ».

مـدح کلّه نیز در حـدیث وارد شـده است که محـل تزکیه است و به چراگـاه از همه اعضـا نزدیک تر است و از کثافات دورتر است.

از امیر المؤمنین علیه السـلام منقول است: بر شـما باد به خوردن هریسه که تا چهل روز قوت عبادت می دهـد و از جمله مائـده ای است که خداوند عالمیان بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نازل گردانید.

از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: پیغمبری از پیغمبران به حق تعالی شکایت نمود از ضعف و کمی قوت جماع. حق تعالی او را امر فرمود: به خوردن هریسه.

در حدیث دیگر از آن حضـرت منقول است: خداوند عالم هدیه فرسـتاد برای پیغمبرش صـلی الله علیه وآله وسـلم هریسه ای از هریسه هـای بهشت که دانه اش در بـاغ های بهشت روییـده بود و حوران بهشت به دست خود به عمل آورده بودنـد پس چون حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم آن را تناول فرمودند، قوت چهل مرد بر قوت آن حضـرت افزود و آن چیزی بود که خدا می خواست که پیغمبرش را به این خوشحال گرداند.

و مـدح مثلثه وارد شـده است و آن طعامی بوده است که یک قفیز برنـج و یک قفیز نخود و یک قفیز باقلی را می کوفته انـد و می پخته اند و گاهی به عوض باقلا دانه دیگر می کرده اند. مدح تلبین نیز وارد شده است و آن حلوای رومی بوده است که از آرد و شیر و عسل به عمل می آوردند.

از هـارون بن موفق منقول است: امـام موسـی کـاظم علیه السـلام روزی مرا طلبیـد و در خـدمت آن حضـرت طعـامی خوردم و حلوای بسـیار آورده بودند. گفتم: چه بسـیار است حلوا؟ فرمود: ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم، پس دوست می داریم حلوا را.

از عبـد الاعلی منقول است: روزی در خدمت حضـرت صادق علیه السـلام طعام خوردم، مرغی آوردند که میانش را از خرما و روغن پر کرده بودند.

در حـدیث موثّق منقـول اسـت از یـونس بن یعقـوب که او گفت: مـا در مـدینه بـودیم، حضـرت صـادق علیه السـلام به نزد ما فرستادند که برای ما پالوده بسازید و کم بفرستید، ما کاسه کوچکی به خدمت آن حضرت فرستادیم.

ص:۸۵

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه هر شب ماهی بخورد و بعد از آن، خرما یا عسل نخورد، تا صبح رگ فالج در بدن او متحرک می باشد. و فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون ماهی تناول می کردند، می فرمودند: «اَللّٰهُمَّ بارِكْ لَنا فِيهِ وَاَبْدِلْنا بِهِ خَيْراً مِنْهُ؛ خداوندا! برکت ده برای ما در این ماهی و به عوض این، بهتر از این به ما عطا کن».

به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام منقول است: بر شما باد به خوردن ماهی که اگر بی نان بخورید کافی است و اگر با نان بخورید گوارا است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: مداومت منمایید بر خوردن ماهی که بدن را می کاهاند.

در روایت دیگر منقول است: ماهی تازه پیه جسم را می گدازد.

در حدیث صحیح وارد است: شخصی به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام نوشت که هرگاه حجامت می کنم، صفرا به هیجان می آید و اگر نمی کنم خون آزار می کند، حضرت در جواب نوشتند: حجامت بکن و بعد از آن، ماهی تازه که با آب و نمک کباب کرده باشند بخور. پس آن مرد چنین کرد همیشه در عافیت بود.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: تخم (مرغ) سبک است و خواهش گوشت را برطرف می کند و مفسده گوشت را ندارد.

شخصی به خدمت امام رضاعلیه السلام شکایت کرد از کمی فرزند، فرمود: استغفار بکن و تخم مرغ را با پیاز بخور.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: پیغمبری به خدا شکایت کرد از کمی فرزند و نسل، وحی به او رسید که تخم با گوشت بخورد.

در حدیث دیگر فرمود: زرده تخم سبک است و سفیده اش سنگین است.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: بسیار خوردن تخم، زیاد می کند فرزند را.

احادیث در مدح سرکه با زیت وارد شده است که خوراک پیغمبران علیهم السلام است و ائمه علیهم السلام تناول می فرمودند، و در مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده است و منقول است: بهترین نان خورش ها نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سرکه بود و می فرمود: خانه ای که سرکه در آن باشد، خالی از نان خورش نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: نیکو نان خورشی است سرکه، که صفرا را فرو می نشاند و دل را زنده می کند.

از حضرت صادق علیه السلام به طرق متعدده منقول است: سرکه ای که از شراب به هم رسیده باشد کِرْم معده را می کشد و بن دندان را محکم می کند و عقل را قوی می کند و شهوت را قطع می کند. فرمود: بنی اسرائیل در اوّل و آخر طعام سرکه می خوردند و ما در اوّل طعام، نمک می خوریم و در آخر طعام، سرکه می خوریم.

در احادیث بسیار، مدح خوردن روغن زیت و بر خود مالیدن آن وارد شده است، و منقول است: نان خورش پیغمبران و برگزیدگان است.

و مدح میوه زیتون نیز بسیار وارد شده است،

و منقول است: دفع بادها می کند.

به چندین سند از ائمّه طاهرین علیهم السلام منقول است: مردم طلب شفا ننموده اند به چیزی مانند عسل و آن شفای هر دردی است و خوردن عسل و تلاوت قرآن و خاییدن کندر بلغم را می گدازند.

در مدح شِکَر احادیث بسیار وارد شده است و مراد از آن یا نبات است یا قند یا از قبیل نُقل، چیزی از شکر می ساختند.

و منقول است: امام موسی کاظم علیه السلام در وقت خواب تناول می فرمود.

و منقول است: برای تمام جهت نافع است و دفع بلغم می کند.

و در روایتی وارد شده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و به غیر آن چیزی نداشته باشد و همه را شکر بخرد مُسرف نخواهد بود.

در مدح روغن خصوصاً روغن گاو احادیث بسیار وارد شده است، و از برای پیران که پنجاه سال و زیاده داشته باشند منع از خوردن روغن وارد شده است.

و منقول است: روغن گاو شفاست.

در حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هرچه می خوردند و می آشامیدند می گفتند: «اَللَّهُمَّ بارِكْ لَنا فِيهِ وَاَبْدِلْنا خَيْراً مِنْهُ؛ خداوندا! برکت ده برای ما در این که خوردیم و بهتر از آن به ما عطا فرما». و چون شیر تناول می فرمودند، می گفتند: «اَللَّهُمَّ بارِكْ لَنا فِيهِ وَزِدْنا مِنْهُ؛ خداوندا! برکت ده برای ما در این که آشامیدیم و از این بیشتر به ما عطا فرما».

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: شیر یک گوسفند سیاه بهتر است از شیر ده گوسفند سرخ، و شیر یک گاو سرخ بهتر است از شیر ده گاو سیاه.

منقول است: شیر، خوراک پیغمبران است، شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که شیر خوردم و آزار کشیدم. حضرت فرمود: شیر آزار نمی کند و لیکن با شیر چیز دیگر خورده ای و آزار کشیده ای از آن. شخصی به آن حضرت شکایت کرد، از ضعف بدن. فرمود: شیر بخور که گوشت را می رویاند و استخوان را سخت می کند.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: هرکه آب پشتش متغیر شود، یعنی فرزند از او حاصل نشود، شیر با عسل بخورد.

به سند موثّق کالصحیح از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بر شما باد به شیر گاوی که از همه درختان می خورد و خاصیت همه گیاهان در شیرش هست.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شیر گاو دواست.

و در حدیث دیگر منقول است: برای فساد معده نافع است.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: بول شتر نافع تر است از شیر او، و حق تعالی در شیرش شفا قرار داده است.

در روایت دیگر منقول است: شیر شتر شفای همه دردها است.

در روایتی چند، مدح شیر الاغ و خاصیت آن وارد شده است.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام منقول است: هرکه خواهد ماست او را ضرر نرساند، با زنیان بخورد.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: دوست می دارم پنیر را.

و در روایتی وارد شده است که در طرف چاشت مضر است و در طرف شب نافع است و موجب تولد فرزند می شود.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: خوردن مغز گردکان در تابستان، حرارت اندرون را به حرکت می آورد و دمل ها را در بدن احداث می کند و در زمستان گرده ها را گرم می کند و سرما را دفع می کند.

در چند روایت وارد شده است که پنیر و مغز گردکان را چون با هم بخوری دواست، و هر یک را که تنها بخوری درد است.

فصل هشتم:فواید سبزی ها و میوه ها و سایر مأکولات

قسمت اول

از امام صادق علیه السلام منقول است: نیکو طعامی است برنج، روده ها را گشاد می کند و بواسیر را قطع می کند

و در چند روایت وارد شده است که ما، بیماران خود را به برنج دوا می کنیم.

در حدیث موثّق منقول است: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام از درد شکم شکایت نمود. حضرت فرمود: برنج را بشُوی و در سایه خشک کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب و هر صبح یک کف بخور.

در روایت دیگر منقول است: آن حضرت را درد شکم بود، فرمود: برنج را با سماق بپزید و چون تناول نمود برطرف شد.

در حدیث معتبر منقول است: امام رضاعلیه السلام نخود بریان کرده پیش از طعام و بعد از طعام تناول می فرمودند.

در روایت معتبره بسیار وارد شده است: خوردن عدس، دل را نرم می کند و آبِ دیده را جاری می کند.

در روایت معتبره منقول است: خوردن باقلا ساق را پرمغز و دماغ را زیاد می کند و تولید خون تازه می کند.

در روایت دیگر مروی است: باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغی می کند.

و منقول است: خوردن لوبیا بادهای اندرونی را دفع می کند.

و منقول است: شخصی به امام موسی کاظم علیه السلام شکایت کرد از بهق فرمود: ماش در طعام خود داخل کن.

در حدیث معتبر منقول است: اگر چند طعام به نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم می آوردند که در میان آن ها خرما بود ابتدا به خوردن خرما می نمود.

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام خرما را دوست می داشتند.

ص:۸۹

از سلیمان بن جعفری منقول است: رفتم به خدمت امام رضاعلیه السلام نزد آن حضرت خرمای برنی گذاشته بود و آن حضرت به اهتمام، از روی خواهش تناول می نمود، و فرمود: ای سلیمان! نزدیک بیا و بخور. پس گفتم: فدای تو شوم بسیار به جِدّ تناول می فرمایید. فرمود: بلی دوست دارم، چون حضرت رسول و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمّد باقر و امام جعفر صادق و پدرم - علیهم السلام - همگی خرما را دوست می داشتند و من دوست می دارم و شیعیان ما دوست می دارند، زیرا از طینت ما خلق شده اند و دشمنان ما شراب را دوست می دارند، زیرا از آتش خلق شده اند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه هر روز، هفت دانه خرمای عجوه که از خرماهای اطراف مدینه است تناول نماید ناشتا، هیچ زهری و سحری و شیطانی به او ضرر نرساند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه هفت دانه خرمای عجوه در هنگام خواب بخورد، کِرم های شکمش را می کشد.

در احادیث معتبره منقول است: پنج میوه است که از بهشت آمده است: انار ملس و سیب شامی و بِه و انگور رازقی و رطب مشان.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: کراهت دارد پوست میوه را کندن.

و در حدیث دیگر فرمود: بر روی هر میوه زهری هست پس چون بیاورند برای شما به آب فرو برید و بخورید.

در حدیث صحیح منقول است: از حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه ها، دو دانه با هم خوردن چگونه است؟ حضرت فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از این. پس اگر تنها باشی، به هر روشی که خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان خوری چنین مکن و یک دانه یک دانه بخور.

در حدیث دیگر فرمود: اگر خواهی دوتا دوتا بخوری، رفیق خود را اعلام کن و از او رخصت بگیر و بخور.

در روایت معتبر منقول است: روزی امام رضاعلیه السلام دیدند غلامان میوه را نیم خورده انداخته اند. فرمود: «سُبْحانَ اللَّهِ»! اگر شما مستغنی شده اید، دیگران مستغنی نیستند، به کسی که محتاج باشد بخورانید.

ص:۹۰

در حدیث موثّق از حضرت صادق علیه السلام منقول است: دو چیز است که به دو دست می باید خورد؛ انگور و انار. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: سه چیز است که ضرر نمی رساند، انگور رازقی و نیشکر و سیب.

در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون حضرت نوح علیه السلام از کشتی فرود آمد، از دیدن استخوان مرده ها غم عظیم او را عارض شد، پس حق تعالی به او وحی فرمود: انگور سیاه بخور تا غمت زایل شود.

در حدیث دیگر فرمود: پیغمبری از پیغمبران به خدا شکایت نمود از اندوه و غم، وحی رسید: انگور بخورد.

در حدیث حسن منقول است: حضرت علی بن الحسین انگور را بسیار دوست داشت، روزی روزه بود، چون وقت افطار شد اُمّ ولد آن حضرت خوشه انگوری به نزد آن حضرت گذاشت و اولِ انگور بود، پس سائلی رسید حضرت آن انگور را به سائل دادند. پس اُمّ ولد به تنهایی رفت و آن انگور را از سائل خرید و به نزد آن جناب گذاشت. پس سائل دیگر رسید، باز حضرت آن را به سائل دادند و باز کنیزک رفت و خرید و آورد تا چهار مرتبه، پس در مرتبه چهارم تناول فرمود.

منقول است: ابوعکاشه به خدمت امام محمّد باقرعلیه السلام آمد، انگوری به نزد او گذاشتند، حضرت فرمود: مرد پیر و طفل خُرد، یک دانه یک دانه می خورند، و کسی که می ترسد که سیر نشود سه دانه و چهار دانه می خورد، و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است.

به دو سند از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: بیست و یک دانه مویز سرخ ناشتا خوردن جمیع مرض ها را دفع می کند مگر مرض مرگ را.

به دو سند از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: مویز طائف عصب های بدن را محکم می کند و کلال و ماندگی را می برد و نفس را خوشحال می کند.

در حدیث معتبر از آن جناب منقول است: میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه انار است، و فرمود: بر شما باد به خوردن انار که گرسنه را سیر می کند و سیر را هضم طعام می کند. و فرمود: هیچ میوه نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم محبوب تر از انار نبود و نمی خواست که با او در خوردن کسی شریک شود.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است: در هر اناری دانه ای از بهشت هست و چون کافر می خورد ملکی می آید و آن دانه را برمی دارد که او نخورد و به این سبب، مستحب است که انار را تنها بخورند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر مؤمنی که یک انار را تمام بخورد، خدا شیطان را از روشنی دل او چهل روز دور کند، و هر مؤمنی که دو انار تمام بخورد خدای تعالی شیطان را از روشنی دل او صد روز دور کند، و هر مؤمن که سه انار تمام بخورد خدای تعالی شیطان را از روشنی دل او یک سال دور گرداند، و هرکه یک سال شیطان از او دور گردد، گناه نمی کند و هرکه گناه نکند داخل بهشت می شود.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است: بر شما باد به خوردن انار شیرین که هیچ حبّه ای از آن در معده مؤمن نمی افتد مگر آن که دردی را برطرف می کند و وسوسه شیطان را از او دور می کند.

در حدیث حسن منقول است: هرکه یک انار نا شتا بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد.

و در حدیث دیگر فرمود: انار را با پیه اش بخورید که دباغی معده می کند و شعور را می افزاید. و فرمود: انار ترش و شیرین شایسته تر است در شکم.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: هرکه در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد، تا چهل روز دلش را روشن کند و اگر دو تا بخورد تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز وسوسه شیطان را از او دور گرداند و هرکه وسوسه شیطان از او دور شود، معصیت خدا نکند و هرکه معصیت خدا نکند، داخل بهشت شود.

در حدیث دیگر فرمود: دود چوب درخت خرما، حشرات و گزندگان زمین را بر می اندازد.

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سیب، معده را جلا می دهد.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: خوردن سیب نافع است برای زهر و سِحر و استیلای اجنه و غلبه بلغم، و هیچ چیز منفعتش از آن تندتر نیست.

در روایات معتبره وارد شده است: خوردن سیب، دفع تب و رعاف و طاعون می کند.

در روایت معتبره دیگر منقول است: سویق سیب خشک، قطع رعاف می کند. و فرمود: هیچ دوایی در دفع زهرها بهتر از سویق سیب نیست. و فرمود: اگر مردم بدانند که چه منفعت ها در سیب هست هرآینه بیماران خود را دوا نکنند مگر به سیب.

ص:۹۲

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: سیب بخورید که دباغی می کند معده را.

و نیز از آن حضرت منقول است: خوردن بِهْ، دل ضعیف را قوی می کند و معده را پاکیزه می کند و دل را زیرک و مرد ترسان را شجاع می کند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: بِهْ، رنگ چهره را صاف می کند و فرزند را نیکو می کند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه بِهْ، ناشتا بخورد، آب منی او پاکیزه و فرزندش وجیه می شود.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: هرکه یک بِهْ بخورد، حق تعالی حکمت را بر زبان او گویا گرداند چهل صباح. و فرمود: خدای تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاده است مگر آن که بوی بِهْ با او بوده، و فرمود: بِهْ، غم اندوهگین را می برد چنانچه دست، عرق جبین را می ریزد.

در حدیث حسن از امام رضاعلیه السلام منقول است: انجیر، گند دهان را زایل می کند و استخوان را سخت می کند و مو را می رویاند و با آن، به دوای دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوه هاست به میوه های بهشت.

به سند معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: بخورید امرود، را که جلا می دهد دل را و دردهای اندرونی را ساکت می کند به امر الهی.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: امرود دباغی معده می کند و قوت می دهد معده را و با سیری خوردن، نافع تر است از ناشتا خوردن.

در حدیث دیگر فرمود: برای دفع قولنج نافع است.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: خوردن انجیر، سده ها را نرم می کند و برای بادهای قولنج نافع است. در روز بخورید و بسیار بخورید، و در شب بخورید و بسیار مخورید.

و منقول است: دفع می کند بواسیر و نقرس را و قوت مجامعت را می افزاید.

قسمت دوم

از زیاد قندی منقول است: رفتم به خدمت امام موسی کاظم علیه السلام دیدم که نزد آن حضرت ظرف آبی گذاشته و در میان آن آلوی سیاه ریخته اند. پس فرمود: حرارتی بر من غالب شده بود و آلوی تازه، حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن می گرداند و آلوی خشک، خون را ساکن می کند و دردهای کهنه را از بدن می کشد.

در حدیث معتبر منقول است: حضرت صادق علیه السلام از شخصی سؤال نمود که اطبای شما چه می گویند در باب ترنج؟ گفت که می گویند: پیش از طعام باید خورد. فرمود: من می گویم بعد از طعام بخورید.

در حـدیث دیگر فرمود: بخورید ترنج که آل محمدعلیهم السـلام می خوردند آن را، و فرمود: نان خشک هضم می کند ترنج را.

از امام رضاعلیه السـلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را خوش می آمد نگاه کردن به سوی ترنج سبز و سیب سرخ. بدان که عرب لیمو و نارنج را همه ترنج می گویند و در بعضی احادیث مدح مویز وارد شده است.

از حضـرت صادق علیه السلام منقول است: سنجد مغزش، گوشت را می رویاند و پوستش، پوست را می رویاند و استخوانش، اسـتخوان را و خوردن سـنجد، گرده ها را گرم می کنـد و معـده را دباغی می کنـد و امان می دهد از بواسـیر و از تقطیر بول و ساق پا را قوت می دهد و رگ خوره را قطع می کند.

از حضـرت صادق علیه السلام منقول است: بخورید خربزه که در آن ده خصلت هست: درد و فسادی در آن نیست و خوردنی است و آشامیـدنی است و میوه است و گل است و اشـنان است که دهان را پاک می کنـد و نان خورش است و قوت جماع را زیاد می کند و مثانه را می شوید و ادرار بول می کند و ریگ مثانه را دفع می کند.

از حضـرت رضـاعلیه السـلام منقول است: خربزه خوردن ناشـتا، مورث فالـج است و حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم خربزه را با رطب میل می فرمود و دوست می داشت و گاهی شکر و قند با خربزه می خورد.

به سـند معتبر از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم میوه تازه می دید، می بوسـید و بر هر دو دیـده می گـذاشت و می گفت: «اَللَّهُمَّ کَمـا اَرَیْتَنـا اَوَّلَهـا فِی عـافیَهٍ فَأَرِنا آخِرَها فِی عافِیَهٍ؛ خداونـدا چنان که نمودی به ما اولش را در عافیت، پس بنما به ما آخرش را در عافیت».

در حدیث دیگر از حضـرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه میوه بخورد و اوّل «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید، به او ضرر نرساند.

از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: هرگز خوانی نزد امیر المؤمنین علیه السـلام نمی آوردند مگر آن که سبزی در آن بود، و فرمود: دل هـای مؤمنان سبز است و به سبزی مایل است، و فرمود: هرکه شب بخوابـد و هفت برگ کاسـنی در معـده او باشد، در آن شب از قولنج ایمن گردد، و فرمود: هرکه خواهد مال و فرزندش زیاد شود بسیار بخورد برگ کاسنی را.

در حدیث دیگر فرمود: نیکو سبزی است کاسنی، هیچ برگی نیست از آن مگر آن که قطره ای از آب بهشت بر روی آن هست، پس در وقت خوردن حرکت مدهید که قطراتش بریزد. و فرمود: کاسنی بهترین سبزی ها است و فرزندان را بسیار نیکو می کند و پسر می آورد. و فرمود: فضیلت آن بر سبزی ها مانند فضیلت ماست بر جمیع خلایق.

امام رضاعلیه السلام فرمود: خوردن کاسنی شفای همه دردها است، هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست مگر آن که کاسنی آن را از بیخ می کند. و شخصی را تب عارض می شد و صداع داشت. حضرت فرمود: کاسنی را بکوبند و بر روی کاغذ پهن کنند و روغن بنفشه بر آن بریزند و بر پیشانی اش بیندازند که تب و صداع را برطرف می کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: کاسنی، سبزی حضرت رسول است و بادروج، سبزی امیر المؤمنین است و برگ خرفه، سبزی حضرت فاطمه - علیهم السلام - است.

احادیث بسیار در تعریف بادروج مروی است و آن که باید در اوّل طعام خورده شود که فتح سده می کند و اشتهای طعام را زیاد می کند و سل را می برد و آروغ را خوشبو می کند و امان است از خوره و چون در شکم ساکن شود همه دردها را زایل می کند.

در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام منقول است: شخصی را علت سپرز عارض شده بود فرمود: سه روز به او تره بخورانید. چنان کردند، به صحّت مبدل شد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: بخور تره را که در آن چهار خصلت هست: گند دهان را برطرف می کند و بادها را دفع می کند و بواسیر را قطع می کند و هرکه مداومت کند بر آن از خوره ایمن است.

منقول است: امیر المؤمنین علیه السلام تره را با نمک ساییده تناول می کردند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بر شما باد به خوردن کرفس که خوراک حضرت الیاس و یسع و یوشع بن نون است.

از امام موسی کاظم علیه السلام مروی است: خوردن سیب ترش و گشنیز مورث فراموشی است.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: بر روی زمین سبزی ای شریف تر و نافع تر از برگ خرفه نیست و آن سبزی حضرت فاطمه علیها السلام است.

در حدیث دیگر فرمود: بر شما باد به خوردن کاهو که خون را صاف می کند.

در حدیث معتبر از امام جعفرعلیه السلام منقول است: هرکه تره تیزک را بعد از نماز خفتن سیر بخورد تا صبح نفس او را کشد به سوی خوره.

و در حدیث دیگر فرمود: کاسنی و بادروج از ما است و ترتیزک از بنی امیه است.

در روایت دیگر از خادم امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: هرگاه آن حضرت ما را امر می کرد به خریدن سبزی، می فرمود: تره تیزک بسیار بخریم و می فرمود: چه بسیار احمق اند بعضی از مردم که می گویند: تره تیزک در کنار رودخانه جهنّم می روید و حال آن که حق تعالی می فرماید که آتش افروز جهنّم مردمند و سنگ های بتان یا سنگ کبریت، پس چگونه تواند بود که سبزی در جهنّم بروید.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حق تعالی از یهودان دفع کرد خوره را به خوردن چغندر و بیرون آوردن رگ های گوشت.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: نیکو سبزی ای است چغندر.

امام رضاعلیه السلام فرمود: بخورانید به بیماران خود برگ چغندر که آن شفاست و در آن درد نیست و مضرت ندارد و بیمار را به خواب راحت می اندازد و اصلش سودا را به حرکت می آورد. و در حدیث دیگر فرمود: داخل شکم صاحب ذات الجنب نشده است چیزی مثل برگ چغندر.

در حدیث معتبر منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم که دمبلان (نوعی از قارچ) داخل منّ است که بر بنی اسرائیل نازل شد و منّ از بهشت آمده و آبش شفای چشم است.

در چندین حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم دوست می داشتند کدو را در میان دیگ و از میان صحن برمی چیدند کدو را و امر می فرمودند زنان خود را که کدو در طعام بسیار بکنند و وصیت نمود به امیر المؤمنین علیه السلام: یا علی! بر تو باد به خوردن کدو که دماغ و عقل را زیاد می کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: در ترب سه خصلت هست؛ تخمش طعام را هضم می کند و ریشه اش قطع بلغم می کند و در روایت دیگر فرمود: رگش مورث ادرار و بول است و در روایت دیگر تخمش ادرار بول می کند.

در حدیث معتبر از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام منقول است: خوردن گزر، قوت جماع را زیاد می کند و امان می دهد از قولنج و دفع بواسیر می کند.

در چهار حـدیث معتبر وارد شـده است: بخوریـد شـلغم و مـداومت بر خوردنش بکنیـد که هیـچ کس نیست مگر آن که در او رگ خوره هست و شلغم آن رگ را می گذارد.

در حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم خیار را با نمک می خوردند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: خیار را از تهش ابتدا به خوردن کنید که باعث زیادتی برکت آن می گردد.

و در حدیث معتبر از آن جناب منقول است: بخورید بادنجان که درد را می برد و با آن درد نیست و احادیث بسیار در مدح و منافعش وارد شده است.

از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است به چندین سـند که پیاز، گند دهن را می برد و بلغم را زایل می گرداند و سـستی و وامانـدگی را برطرف می کند و پیه های بدن را محکم می کند و بن دندان را سـخت می کند و قوت مجامعت را می افزاید و نسل را زیاد می کند و تب را می برد و بدن را نازک می کند.

از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون داخل شهری بشوید پیاز آن شهر را بخورید که طاعون آن شهر را از شما دور می کند.

در حـدیث حسن از امـام محمّـد بـاقرعلیه السـلام منقول است که حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: هرکه سـیر بخورد، به جهت بوی بدش داخل مسجد ما نشود، اما اگر کسی به مسجد نرود باکی نیست که آن را بخورد.

از حضـرت صـادق علیه السـلام منقول است: پیـاز و تره را خـام و پخته خوردن باکی نیست اما کسـی که بخورد داخل مسـجد نشود زیرا که کراهت دارد به سبب آزار کسی که در پهلوی او می نشیند.

احادیث در مدح ابشم وارد شده است که تقویت معده می کند و اگر در صبح ناشتا سفوف کند و بخورد رطوبت معده را دفع می کند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حق تعالی آدم را از خاک آفرید، پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام گردانید.

از حضرت رسول منقول است: هرکه گِل بخورد و بمیرد، در خون خود شریک شده است.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: بزرگ ترین دام های شیطان، خوردن خاک و گل است و دردها در بدن حادث می کند و خارش بدن و بواسیر از آن به هم می رسد و دردهای

سوداوی از آن متولد می شود و قوت را از ساق و قدم می برد و هرچه از قوتش به سبب آن کم شده است و از اعمال خیر کاسته است در قیامت او را بر آن حساب و عذاب می کنند.

امام موسی علیه السلام فرمود: چهار چیز است که از وساوس شیطان است: خوردن گِل و گل را به دست خُرد کردن و ناخن را به دندان گرفتن و ریش را خاییدن.

در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن هر گِلی حرام است مانند مردار و خون و گوشت خوک، مگر گِل قبر امام حسین علیه السلام که خوردن آن به قدر یک نخود شفاست از هر دردی، و امان است از هر خوفی.

فصل نهم:فضیلت ضیافت مؤمنان و آداب آن

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: چون برادر مؤمن به خانه تو بیاید او را تعارف خوردنی بکن اگر قبول نکند تکلیف آشامیدنی بکن، اگر قبول نکند تکلیف دست و رو شستن به آب یا به عرقِ خوشبو بکن.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: از جمله گرامی داشتن آدمی برادر مؤمنش را، آن است که تحفه او را قبول کند و آنچه حاضر داشته باشد برای او به تحفه بیاورد و چیزی که نداشته باشد برای او تکلیف نکند.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هلاک شد کسی که حقیر شمارد آنچه را حاضر دارد از برای آوردن نزد برادر مؤمن خود، و هلاک شد هر که حقیر شمارد آنچه را برادر مؤمن او می آورد. و به سند حسن از آن حضرت منقول است: هر گاه برادر مؤمن تو نطلبیده به نزد تو آید، آنچه حاضر داری برای او بیاور، و اگر طلبیده باشی او را، برای او تکلف کن.

در حدیث حسن از هشام منقول است: با ابن ابی یعفور به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم، آن حضرت چاشت طلبید. هشام گفت که من کمتر چیزی می خورم. حضرت فرمود: مگر نمی دانی که محبت مؤمن نسبت به برادر مؤمن او به قدر آن است که از طعام او می خورد، یعنی هرچند او را بیشتر دوست دارد طعامش را بیشتر می خورد. و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است.

امـام رضـاعلیه السـلام فرمود: سـخّی و صـاحب همت از طعام مردم می خورد تا مردم از طعام او بخورنـد و بخیل طعام مردم را نمی خورد تا از طعام او نخورند.

حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ولیمه و مهمانی سنّت در پنج چیز می باشد: در عروسی و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانه نو خریدن یا بنا کردن و در وقتی که از سفر به خانه خود برگردد. در حدیث دیگر وقتی که از سفر حج برگردد.

و منقول است: آن حضرت نهی فرمود از ولیمه ای که مخصوص توانگران باشد و فقرا را در آنجا نطلبند.

در احادیث معتبره وارد شده است: هرکه داخل شهری شود مهمان برادر مؤمن و اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود و سزاوار نیست که مهمان روزه بدارد مگر به رخصت صاحبان خانه که مبادا طعامی برای او به عمل آورند ضایع شود، و سزاوار نیست اهل خانه را روزه داشتن مگر به رخصت مهمان که مبادا به سبب روزه ایشان شرم کند و طعام نخورد.

به سـند معتبر منقول است از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم: حـدّ ضـیافت سه روز است و بعـد از سه روز تصـدق و تـبرعی است که نسبت به او می کنی، و فرمـود: آن قـدر نمانیـد نزد برادر مـؤمن خـود که او را درهـم شـکنید که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شما کند.

ابن ابی یعفور روایت کرده است: در خـانه امـام جعفر صادق علیه السـلام مهمانی دیـدم که برخاست پی کاری، حضـرت او را منع کردند و خود برخاسـتند و آن کار را به جا آوردند، و فرمودند: حضـرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان.

در حدیث دیگر منقول است: مهمانی در خدمت امام رضاعلیه السـلام بود، دست دراز کرد که چراغ را اصـلاح کند، حضـرت او را منع کردند و خود اصلاح چراغ کردند، و فرمود: ما اهل بیت، خدمت نمی فرماییم مهمان خود را.

از امام محمّد باقرعلیه السـلام منقول است: از جمله ضـعف و سـستی آن است که به تو احسانی کند و تو به عوض، مکافات او نکنی؛ و از خلاف آداب است خـدمت فرمودن مهمان. پس چون مهمان بیاید او را اعانت و یاری کنید در نشسـتن، و وقتی که خواهـد بار کنـد و برود او را مـدد نکنیـد بر رفتن، که این دلیل برخسّت نفس است. و در رفتن، توشه همراهش بکنید و توشـه نیکو و خوشبو به عمل آورید که این دلیل جوانمردی است.

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: از جمله حق مهمان آن است که همراه او بروید تا درِ خانه، و از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چون شخصی به خانه کسی برود هر جا که صاحب خانه امر می کند بنشیند که صاحب خانه امور مخفی خانه خود را بهتر می داند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هشت کس اند که اگر به ایشان مذلّتی و خواری برسد، ملامت نکنند مگر خود را: کسی که بر سفره ای حاضر شود که او را نطلبیده باشند. و کسی که بر صاحب خانه تحکم کند. و کسی که طلب خیر از دشمنان خود بکند. و کسی که طلب فضل و احسان از لئیمان و بخیلان بکند. و کسی که خود را داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان. و کسی که استخفاف کند به پادشاهان و صاحبان حکم. و کسی که در مجلسی بنشیند که سزاوار آن مجلس نباشد. و کسی که با شخصی سخن گوید گوش به او ندهد.

در حدیث دیگر فرمود: به طعام خود ضیافت کن کسی را که از برای خدا او را دوست داری.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: یک برادر مؤمن را که از برای خدا با او برادری کنم سیر کنم، بهتر است نزد من، از آن که ده مسکین را سیر کنم. و فرمود: چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم با مهمانان طعام تناول می فرمودند پیش از همه شروع می کردند و بعد از همه دست می کشیدند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: کسی که به جماعتی آب دهد، باید خودش بعد از همه آب بخورد.

از حضرت صادق علیه السلام به سند صحیح منقول است: چون برادر مؤمن تو به خانه تو بیاید مپرس که امروز چیزی خورده ای و لیکن هرچه حاضر داری به نزد او بیاور، که جواد و جوانمرد آن است که هرچه دارد حاضر سازد.

در حدیث دیگر فرمود: اگر کسی هزار درهم صرف طعامی کند و مؤمنی از آن بخورد اسراف نکرده است.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است: هرکه ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرامی دارد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: از جمله حق مهمان آن است که او را گرامی دارند و خلال برای او حاضر کنند.

در احادیث بسیار وارد شده است: هرگاه مهمان می آید با روزی خود می آید و چون طعام بخورد خدا صاحبخانه را می آمرزد.

و در روایت دیگر: چون بیرون می رود گناه تو و عیال تو را بیرون می برد.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: یک لقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست تر می دارم از بنده آزاد کردن.

و از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هر مؤمنی که صدای مهمانی را بشنود و به آن شاد شود، گناهانش آمرزیده شود اگر چه میان زمین و آسمان را پر کرده باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هر خانه ای که مهمان به آن خانه نمی رود ملائکه داخل آن خانه نمی شوند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: از حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن آن است که او را اگر به ضیافت بطلبد قبول کند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: وصیت می کنم حاضران و غائبان امت خود را که دعوت مسلمانان را قبول کنند به ضیافت، اگر چه پنج میل راه باشد که این از اموری است که در دین لازم است. و هر میل یک ثلث فرسخ است.

و فرمود: اگر مؤمنی مرا برای دست گوسفندی بطلبد می روم، و فرمود: بدترین عجزها آن است که شخصی برادرش او را به طعامی بخواند و او قبول نکند.

فصل دهم:فضیلت خلال و آداب آن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: جبرئیل برای حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مسواک و خلال و حجامت را آورد، و فرمود: خلال، بن دندان را به اصلاح می آورد و روزی را زیاد می کند.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: خلال مکنید به چوب گُل و به چوب درخت انار که هر دو رگ خوره را به حرکت می آورند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه به نی خلال کند تا شش روز حاجتش برآورده نشود. و فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به هرچه می یافتند خلال می کردند غیر از برگ درخت خرما و نی.

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از خلال کردن به چوب درخت انار و درخت مورد و نی. و فرمود: به حرکت می آورند عرق خوره را.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: خلال کردن به چوب گز مورث فقر و بی چیزی است.

در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم امر می کرد ما را که چون خلال کنیم آب نخوریم و تا سه نوبت مضمضه کنیم دهان را به آب.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است:از جمله حقّ مهمان آن است که خلال از برای او مهیا کنی.

و فرمود: خلال کنید که ملائکه هیچ چیز را دشمن نمی دارند مانند آن که ببینند در دندان بنده، طعامی.

در حدیث صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرچه از طعام در بن دندان مانده باشد بخورد و آنچه در میان دندان مانده باشد دور بیندازد.

از امام موسی کاظم علیه السلام مروی است: هرچه را به زبان از میان دندان ها به درمی آوری بخور و آنچه را به خلال به درمی آوری، می خواهی بخور و می خواهی بینداز.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: آنچه به خلال بیرون می آورد فرو نبرد که جراحت های اندرونی به هم می رسد.

در احادیث وارد شده است: هرچه را به خلال بیرون می آوری بینداز.

و در احادیث معتبر وارد شده است که اندرون و بیرون دهان را بعد از طعام به سعد و اشنان بشویید.

فصل یازدهم:فضیلت آب و انواع آن

در احادیث معتبره وارد شده است: بهترین آشامیدنی های دنیا و آخرت آب است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه محظوظ و ملتذ باشد از آب دنیا، خدا او را در آخرت ملتذ گرداند از آشامیدنی های بهشت. و شخصی از آن حضرت پرسید که آب چه مزه

دارد؟ فرمود: مزه زندگانی، حق تعالی می فرماید که از آب آفریده ایم هر چیز صاحب حیوتی را، آیا ایمان نمی آورند به خدا، کافران.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: در تفسیر آیه کریمه «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» [تکاثر / آیه ۸]؛ پس سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت های دنیا. فرمود: مراد از آن نعمت ها، رطب و آب سرد است.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: آب زمزم بهترین آب ها است بر روی زمین، و بدترین آب ها بر روی زمین آبی است که در برهوت است در بلاد یمن که ارواح کافران در آنجا وارد می شوند در شب و معذب می باشند.

در حدیث دیگر فرمود: آب زمزم دوا است از برای هر دردی که از برای آن بخورند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: آب زمزم شفا است از هر دردی.

و در روایت دیگر آمده: از برای هر مطلبی که بخورند آن مطلب حاصل شود. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بخورید آب باران به درستی که بدن را پاک می کند و بیماری ها و دردها را از بدن دفع می کند.

از حضرت صادق علیه السلام نهی وارد شده است از خوردن تگرگ.

و در روایت دیگر وارد شده است: خوردن تگرگ برای دندان نافع است. مصادف روایت کرده است: شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا آن که به حال مرگ افتاد. به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم حال او را، فرمود: اگر من به جای شما بودم از آب ناودان کعبه به او می خورانیدم. پس ما طلب کردیم، نزد هیچ کسی نیافتیم ناگاه ابری بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد، قدحی گرفتم و از آب ناودان پر کردم و آوردم به نزد بیمار و از آن آب آشامید و در ساعت شفا یافت.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: گمان ندارم طفلی را که کامش را از آب فرات بردارند مگر آن که دوست ما اهل بیت باشد. و فرمود: پیوسته دو ناودان از آب بهشت در آن می ریزد. فرمود: اگر میان من و آب فرات راه بسیار باشد، برای شفا به نزد آن می روم.

در حدیث دیگر فرمود: اگر نزدیک فرات می بودم دوست می داشتم که هر صبح و شام به نزد آن بروم.

ص:۱۰۳

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب فرات بردارند هر آینه همه شیعه ما باشند.

از امام زین العابدین علیه السلام منقول است: مَلکی در هر شب می آید و سه مثقال از مُشک بهشت در آب فرات می ریزد و هیچ نهری در مشرق و مغرب عالم برکتش زیاده از نهر فرات نیست. در احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی کرد از شفا طلبیدن از آب های گرم که در کوه ها می باشد و بوی گوگرد می دهد، و فرمود: گرمی آن ها از گرمی جهنّم است.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمودند: ولایت و دوستی ما را بر همه آب ها عرضه کردند، هر آب که قبول کرد شیرین و نیکو شد و هر آب که قبول نکرد تلخ و شور شد.

امام محمّد باقرعلیه السلام کراهت داشتند از آن که کسی طلب شفا کند از آب تلخ و آبی که بوی گوگرد از آن شنیده می شود. و فرمود: حضرت نوح علیه السلام در وقت طوفان آب ها را طلبید همه اجابت او کردند به غیر از آب تلخ و آب گوگرد، پس نفرین کرد و لعنت کرد هر دو را.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آب نیل مصر، دل ها را می میراند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: آب سرد، حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن می کند و طعام را در معده می گدازد و تب را زایل می کند. و فرمود: آب جوشانیده برای همه دردی نافع است و به هیچ جهت ضرر ندارد.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: خوردن آب سرد لذتش بیشتر است.

امام رضاعلیه السلام فرمود: آب جوشانیده که هفت مرتبه بجوشد و از ظرف به ظرف دیگر برگردانند، تب را زایل می کند و قوت می دهد ساق پا و قدم را.

از ابن ابی طیفور منقول است: به خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رفت، آن حضرت را نهی کرد از خوردن آب. حضرت فرمود: خوردن آب بد نیست، طعام را در معده می گرداند و غضب را فرو می نشاند و عقل را زیاد می کند و صفرا را کم می کند.

شخصی دیگر به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفت، حضرت خرما تناول فرمود و آب بعد از آن خورد، گفت اگر آب بعد از خرما نخورید بهتر است، حضرت فرمود: خرما از برای این می خورم که لذت آب را بیابم.

ص:۱۰۴

فصل دوازدهم:آداب آب خوردن

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هر بنده ای که آب بخورد و امام حسین علیه السلام و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشندگان آن حضرت را، حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر، محشور گرداند و اگر به این نحو بگوید خوب است: «صَلَواتُ اللَّهِ عَلَی الْحُسَیْنِ وَاَهْلِ بَیْتِهِ وَاَصْحابِهِ وَلَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی قَتَلهِ الْحُسَیْنِ وَاَعْدائِهِ».

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است: گاه باشد که شخصی یک شربت آب بخورد و خدا او را به همان آب خوردن به بهشت برد، به این که آب بخورد و هنوز خواهش داشته باشد که از لب بردارد و حمد خدا بگوید، پس بخورد و هنوز سیر نشده از لب باز گیرد و حمد خدا بگوید، پس باز بخورد، پس حق تعالی به سبب این، بهشت را بر او واجب گرداند.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون آب می خوردند این دعا می خواندند: «اَلحَمْدُ للَّهِ ِ الَّذِي سَقانا عَذْباً زُلالاً وَلَمْ یُسْقِنا مِلْحاً اَجاجاً وَلَمْ یُؤاخِذْنا بِذُنُوبِنا».

در روایت دیگر از آن حضرت منقول است: هرگاه کسی پیش از آب خوردن «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید و دمی بخورد و «اَلحَمْدُ للَّهِ ِ» بگوید، پس باز «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید و دمی بخورد «اَلحَمْدُ للَّهِ ِ» بگوید، پس باز «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید و بخورد پس بعد از خوردن «اَلحَمْدُ للَّهِ ِ» بگوید، مادام که آن آب در شکم او باشد، تسبیح خدا گوید و ثوابش از برای او باشد.

در حدیث دیگر فرمود: هرگاه خواهی در شب آب بخوری،ЉЬ`را بر.......و حرکت بده و بگو: «یا مآءُ، مآءُ زَمْزَمَ وَمآءُ فُراتٍ یَقْرَءانِکَ السَّلامَ».

در روایت دیگر فرمود: هرکه در شب آب بخورد و سه مرتبه بگوید: «عَلَیْکَ السَّلامُ مِنْ مآءِ زَمْزَم وَمآءِ الفُراتِ» آب خوردن شب به او ضرر نرساند.

در روایت دیگر منقول است: در وقت آب خوردن این دعا بخواند: «اَلحَمْدُ للّٰهِ ِالَّذِی سَقانِی فَاَرْوانِی وَاَعْطانِی فَاَرْصانِی وَعافانِی وَکَفانِی، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ تَسْقِیهِ فِی المَعادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ وَتُسْعِدُهُ بِمُرافَقَتِهِ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: آب بسیار مخور که هر دردی را به سوی تو می کشد و تا تاب درد داری، دوا مخور.

و امام رضاعلیه السلام فرمود: بر بالای طعام آب بسیار خوردن ضرر ندارد اما در غیر آن حال آب بسیار مخور. و فرمود: اگر کسی به قدر دو کف طعام بخورد و آب بعد از آن نخورد و عجب دارم که چرا معده اش شق نمی شود. و مشهور میان علما آن است که آب ایستاده خوردن مکروه است، و سنّت است که به سه نَفَس خورده شود.

احادیث بسیار وارد شده است: آب ایستاده خوردن خوب است و آب به یک نفس خوردن خوب است و بهتر آن است که به سه نفس خورده شود و در روز ایستاده بخورد و در شب نشسته، چنانچه از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: آب ایستاده خوردن در شب باعث غلبه زرداب و صفرا می شود. و در حدیث دیگر فرمود: آب ایستاده خوردن در روز، بیشتر باعث قوت و صحت بدن می شود.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: آب ایستاده مخورید که باعث دردی می شود که دوا نداشته باشد مگر آن که خدا عافیت دهد.

در حدیث صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: ایستاده آب مخور، و بر دور هیچ قبر مگرد، و در آب ایستاده، بول مکن، پس هرکه چنین کند و بلایی به او رسد ملامت نکند مگر خود را.

ابن بابویه رحمه الله گفته است: مراد از این احادیث آب خوردن شب است.

به دو سند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: آب را به سه نفس خوردن بهتر است از خوردن به یک نفس.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به خدمت آن حضرت عرض کرد که اگر کسی دم از آب بر ندارد سیراب شود چون است؟ حضرت فرمود: مگر لذت هست در غیر این؟ گفت: مردم می گویند که این شرب هیم است یعنی شتر تشنه. حضرت فرمود: شرب هیم آن است که در وقت آشامیدن نام خدا نبرد.

در روایت دیگر منقول است: اگر آن کسی که آب به تو می دهد بنده تو باشد به سه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد به یک نفس آب بخور.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم دوست می داشتند آب خوردن در قدح شامی را، و می فرمود: پاکیزه ترین ظرف های شما است، و برای آن حضرت قدح ها را از شام به هدیه می آوردند.

در حدیث دیگر منقول است: امام محمّد باقرعلیه السلام از کوزه سفالی آب می خوردند.

در روایت معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم گذشت بر جماعتی که دهان به آب گذاشته بودند و می خوردند، حضرت فرمود: به دست بخورید که بهترین ظرف های شما است.

در احادیث معتبره از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: آداب آب خوردن آن است که در ابتدا «بِسْمِ اللَّهِ» بگو و چون فارغ شوی «اَلحَمْدُ للَّهِ» بگو، و از پیش دسته کوزه و از جایی که شکسته یا رخنه داشته باشد نخوری که این دو موضع جای شیطان است.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از دمیدن به دهان در آب.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: دمیدن در آب وقتی مکروه است که دیگری حاضر باشد که خواهد از آن آب بخورد که مبادا او را خوش نباشد.

و در حدیث دیگر از آن حضرت نهی وارد شده است از آب خوردن به دست چپ. و فرمود: آب را بمکید و کم کم بخورید و دهان را پر مکنید که باعث درد جگر می شود.

منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم گاهی در قدح های آبگینه که از شام می آورند آب تناول می کردند، و گاهی در قدح چوب و گاهی در پوست و گاهی در خزف و اگر ظرف حاضر نبود آب در کف می کردند و می آشامیدند.

ص:۱۰۷

باب چهارم:فضیلت تزویج وآداب مجامعت ومعاشرت با زنان وکیفیت تربیت فرزندان و معاشرت با ایشان

اشاره

ص:۱۰۹

فصل اوّل:فضیلت تزویج کردن و نهی از رهبانیت

به سندهای معتبر از حضرت صادق منقول است: از اخلاق پیغمبران است دوست داشتن زنان. و فرمود: گمان ندارم کسی را که در ایمان چیزی زیاد شود مگر آن که محبت زنان او را زیاده می شود. و فرمود: هرکه محبت زنان او را زیاده می شود فضیلت ایمانش بیشتر می شود.

در حدیث صحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است: سه چیز از سنّت پیغمبران است: بوی خوش کردن، موهای زیادتی بدن را ازاله کردن، زنان بسیار داشتن یا بسیار با ایشان مقاربت کردن.

به سندهای معتبر بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود: از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیده من در نماز است.

در حدیث معتبر منقول است: سکین نخعی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی خوش و طعام های لذیذ کرده بود و در این باب نامه ای به حضرت صادق علیه السلام نوشت. آن حضرت در جواب نوشتند: اما زنان، پس می دانی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چند عدد از زنان داشتند، و اما طعام لذیذ پس رسول صلی الله علیه وآله وسلم گوشت و عسل تناول می فرمودند.

و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه زنی به عقد خود در می آورد، نصف دین خود را حفظ کرده است، از خدا بپرهیزد در نصف دیگر. و فرمود: بدترین مردهای شما عزبانند. و فرمود: چه چیز مانع است مؤمن را از آن که زنی بگیرد شاید خدا او را فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را به گفتن «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ» و فرمود: هرکه خواهد متابعت سنّت من بکند از سنّت من زن خواستن است.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: خوشم نمی آید دنیا و آنچه در دنیاست، داشته باشم و یک شب بی زن بخوابم. پس فرمود: دو رکعت نماز که کدخدا بکند بهتر از عزبی که شب ها تمام نماز بکند و روزها روزه باشد.

ص:۱۱۱

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه ترک کدخدایی بکند از ترس پریشانی، پس همانا گمان بد برده است به خدا، زیرا حق تعالی می فرماید: «اِنْ یَکُونُوا فُقَرآءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» [نور / آیه ۳۲]؛ اگر ایشان فقیران باشند، بی نیاز می گرداند ایشان را، خدا از فضل خود.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: زن عثمان بن مظعون آمد به خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و گفت: یا رسول اللَّه! عثمان روزها روزه می باشد و شب ها نماز می کند و به نزد من نمی آید. حضرت غضبناک به نزد عثمان آمدند و فرمود: ای عثمان! خدا مرا به رهبانیت نفرستاده است و لیکن به دین مستقیم سهل و آسان فرستاده است، روزه می گیرم و نماز می کنم و با زنان خود نزدیکی می کنم، پس هرکه دین مرا خواهد باید که به سنت من عمل کند و از سنّت من نکاح زنان است.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: سه زن آمدند به نزد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم؛ یکی گفت: شوهرم گوشت نمی خورد، و دیگری گفت: شوهرم بوی خوش نمی بوید، و دیگری گفت: شوهرم با زنان نزدیکی نمی کند. پس حضرت بیرون آمدند و از روی غضب، ردای خود را بر زمین می کشیدند تا بر منبر آمدند و حمد و ثنای الهی گفتند. و فرمود: چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمی خورند و بوی خوش نمی بویند و نزدیک زنان نمی روند، من گوشت می خورم و بوی خوش می بویم و به نزد زنان می روم، و هرکه سنّت مرا نخواهد از من نیست.

در حدیث دیگر منقول است: زنی آمد به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و شکایت کرد که شوهرم به نزدیک من نمی آید. حضرت فرمود: خود را خوشبو کن تا به نزدیک تو بیاید، گفت: هیچ بوی خوش را نگذاشتم مگر آن که خود را به آن خوشبو کردم و از من دوری می کند. حضرت فرمود: اگر می دانست چه ثواب دارد در آمدن به نزد تو از تو دوری نمی کرد. پس فرمود: چون متوجه جانب تو می شود، دو ملک به او احاطه می کنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده و در راه خدا جهاد کند، پس چون با تو مجامعت کند، گناهان از او می ریزد چنانچه برگ از درخت می ریزد، پس چون غسل می کند از گناهان بیرون می آید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: دو رکعت نماز که کدخدا می کند برابر است با هفتاد رکعت نماز که عزب بکند.

فصل دوم:اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: زن به منزله قلاده ای است که در گردن خود می افکنی، پس ببین که چگونه قلاده برای خود می گیری. و فرمود: زن صالحه و غیر صالحه هیچ یک قیمت ندارند، زن صالحه طلا و نقره، قیمت و قدر او نیست بلکه او بهتر است از طلا و نقره، و زن غیر صالحه به خاک هم نمی ارزد، خاک بهتر از اوست.

و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دختر به کفو و مثل خود بدهید و از کفو و مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود، زنی را پیدا کنید که شایسته آن باشد و فرزند از او به هم رسانید.

در حدیث صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه زنی بخواهد برای حسن و جمال یا از برای مال، از هر دو محروم ماند و اگر از برای دین داری و صلاح او بخواهد، حق تعالی مال و جمالِ او را روزی کند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: زن باکره بخواهید که فرزند بسیار آورد، و زن مقبولی که فرزند نیاورد مخواهید. که من مباهات می کنم به شما با امّت های پیغمبران دیگر در روز قیامت، مگر نمی دانی که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب آمرزش می کنند و حضرت ابراهیم ایشان را نگاه داری می کند و حضرت ساره ایشان را تربیت می نماید در بالای کوهی از مشک و عنبر و زعفران.

در حدیث دیگر فرمود: دختران باکره بخواهید که دهان های ایشان خوشبوتر و رَحِم های ایشان خشک تر و پستان های ایشان پر شیرتر است و فرزندان آورنده ترند. مگر نمی دانید که مباهات می کنم به بسیاری شما در روز قیامت حتی به فرزندی که نا تمام از شکم افتاده باشد، او می آید و خشمناک بر در بهشت می ایستد، پس حق تعالی می فرماید: داخل بهشت شو. می گوید: نمی روم تا پدر و مادرم پیش از من نروند. پس حق تعالی به ملکی امر می فرماید: پدر و مادرش را بیاور داخل بهشت کن. پس به طفل خطاب می فرماید: ایشان را داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من نسبت به تو.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: بخواه زن گندم گون، فراخ چشم، سیاه چشم، بزرگ سر، میانه بالا، پس اگر او را نخواهی اش بیا مَهر را از من بگیر.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون به خواستگاری زنی می فرستاد، می فرمود: گردنش را بو کنند که خوشبو باشد و غوزک پایش پر گوشت باشد.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: از سعادت آدمی است که زن سفیدی داشته باشد. و حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون خواهید زنی را خواستگاری کنید از مویش بپرسید، چنانچه از رویش می پرسید که نصف حسن مو است.

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بهترین زنان شما زنی است که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد، هرچه شوهر گوید شنود و آنچه فرماید اطاعت کند، و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند، اما به شوهر در نیاویزد که او را به تکلف بر جماع بدارد. بعد از آن فرمود: بدترین زنان شما زنی است که در میان قوم خود خوار و پست باشد و بر شوهر مسلّط باشد و فرزند نیاورد و کینه ورز باشد و از اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را به دیگران نماید و چون شوهر آید مستوری اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر به او اراده دارد و قبول نکند، و از تقصیرش در نگذرد.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: زنی دارم که هرگاه به خانه می روم مرا استقبال می کند و چون بیرون می آیم مشایعت می کند و چون مرا غمگین می بیند می گوید: چه غم داری اگر از برای روزی غم می خوری، خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر برای آخرت غم می خوری خدا غم تو را زایل می کند. حضرت فرمود: خدا کارکنانی دارد، این زن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد.

در حدیث دیگر فرمود: بهترین زنان امت من آن است که خوش روتر و مَهرش کمتر باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خوبی زن آن است که مهرش کم باشد و زاییدنش آسان باشد، و شومی زن آن است که مهرش گران و زاییدنش دشوار باشد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بهترین زنان شما زنان قریشند و مهربان ترین زنانند به شوهران، و رحیم ترین ایشان اند به فرزندان، و امانند به شوهران، و باعفتند از دیگران، و مصداق قریش در این زمان ساداتند.

ص:۱۱۴

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: خداوند عالمیان می فرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانی نیکی های دنیا و آخرت را، به او می دهم دل شکسته خاشع و زبان ذکر کننده و بدنی صبر کننده بر بلا، و زن مؤمنه، که هرگاه به او نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاهداری کند و مال شوهر را ضایع نکند.

در حدیث صحیح از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل و مال بی شمار داشت و یک فرزند داشت از زن عفیفه که در شکل و شمایل به او شبیه بود، و دو فرزند داشته از زن دیگر که عفتی نداشت، چون وقت فوت او شد گفت: همه مال من از یکی از شماها است. چون مُرد، هر یک دعوی کردند که مال از من است. به نزد قاضی رفتند، قاضی گفت: به نزد آن سه برادر که به عقل مشهورند بروید. پیش یکی از آن ها رفتند، مرد پیری بود، گفت: بروید به نزد فلان برادر من که از من بزرگ تر است، به نزد او که رفتند نه پیر بود و نه جوان، او گفت: به نزد برادر بزرگ تر از من بروید. چون به نزد او رفتند او را جوان یافتند. پس اوّل سؤال کردند، به چه سبب برادر کوچک تر از همه پیرتر، و تو از همه بزرگ تری و از ایشان جوان تری؟ گفت: اما آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بر بدی های او صبر می کند که مبادا به بلای دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد، به این سبب از همه پیرتر می نماید. و اما آن برادر دیگر زنی دارد که گاه گاه خوشحالش می کند به این سبب میانه حال مانده است. و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز آزرده ام نمی کند به این سبب جوان مانده ام.

پس برادران حال خود را نقل کردند. گفت: اوّل بروید و استخوان پدر خود را بیرون آورید و بسوزانید و بعد از آن بیایید تا در میان شما حکم کنم. چون رفتند پسر کوچک شمشیری برداشت و برادرانش کلنگ ها برداشتند و چون بر سر قبر رسیدند آن دو برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر را بشکافند، برادر کوچک شمشیر کشید که نمی گذارم قبر پدرم را بشکافید و من از حصه خود گذشتم و مال را به شماها گذاشتم. چون به نزد قاضی آمدند، قاضی مال ها را به پسر کوچک داد، و به آن ها گفت: اگر شماها هم فرزند او می بودید، چنانچه برادر کوچک را شفقت فرزندی مانع شد از درآوردن و سوختن پدر، شما را هم مانع می شد.

ص:۱۱۵

فصل سوم:آداب نکاح و اراده آن

در حـدیث حسن از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: هرگاه کسـی اراده خواسـتگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمـد الهی را بگویـد و این دعا بخواند:«اَللّٰهُمَّ اِنِّی اُریدُ اَنْ اَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْلِی مِنَ النِّسآءَ اَعَفَّهُنَّ فَرْجاً وَاَحْفَظَهُنَّ لِی فی نَفْسِها وَمالِی وَاَوْسَعَهُنَّ رِزْقاً وَاَعْظَمَهُنَّ بَرَکَةً وَقَدِّرْ لِی وَلَداً طَیِّباً تَجْعَلَهُ خَلَفاً صالِحاً فی حَیوتِی وَبَعْدَ مَوْتِی».

در حدیث معتبر منقول است: سنت است تزویج در شب واقع شود.

در حـدیث موثّق منقول است: به امام محمّـد باقرعلیه السـلام خبر رسـید که شخصـی زنی خواست در ساعتی که هوا گرم بوده است، در میان روز. حضرت فرمود: گمان ندارم که میان ایشان اتفاق و الفت به هم رسد، پس به زودی از هم جدا شدند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است: عقد کردن در ماه شوال خوب است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه عقد یا زفاف کند وماه در عقرب باشد، عاقبت نیکو نبیند.

در روایت دیگر منقول است: هرکه در تحت الشعاع عقد یا زفاف کند، بداند فرزندی که منعقد شود، پیش از تمام شدن سقط می شود.

از امیر المؤمنین علیه السـلام منقول است: روز جمعه روز خواسـتگاری و نکـاح است، و بـدان که مؤمنان را طلبیـدن و میهمانی کردن در نکاح سنّت است و پیش از عقد نکاح، خطبه خواندن سنّت است.

از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم منقول است: از سـنّت پیغمبران است طعام دادن در وقت تزویج. و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسـلم چـون میمـونه را تزویـج نمود، ولیمه فرمود و حلس به مردم خورانیـد و آن چنگـالی بوده است که از خرما و روغن و کشک می ساخته اند.

حضـرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ولیمه روز اوّل لازم است و در روز دوم نیکی است و در روز سوم ریا و سمعه است.

ص:۱۱۶

و منقول است: امام محمّد تقی علیه السلام چون دختر مأمون را عقد کرد، این خطبه را خواند: «اَلحَمْدُ للَّهِ اِقْراراً بِنِعْمَتِهِ وَلا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ اِخْلاصاً لِوَحْدانِیَّتِهِ، وَصَلَّی اللَّهُ عَلی سَیِّدِ بَرِیَّتِهِ وَالاَصْفیآءِ مِنْ عِتْرَتِهِ، اَمّا بَعْدُ فَقَدْ کانَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَی الاَنام اَنْ اَغْناهُمْ بِالحَلالِ عَنِ الحَرامِ، فَقالَ سُبْحانَهَ: «وَاَنْکِحُوا الاَیامی مِنْکُمْ وَالصّالِحینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَاِمائِکُمْ اِنْ یَکُونُوا فُقَرآءً یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ واسِعٌ عَلیمٌ» [نور / آیه ۳۲].

سایر خطبه های طولانی در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آن ها را ندارد و در باب آداب صیغه نکاح رساله جدایی تألیف کردم.

فصل چهارم:آداب زفاف و مجامعت

قسمت اول

بدان که زفاف کردن در وقتی که ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد، مکروه است. و جماع کردن در فرج زن در وقتی که حایض باشد یا با خون نفاس باشد حرام است، و از ما بین ناف تا زانو از ایشان تمتع بردن مکروه است، و بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن، جماع را نیز بعضی حرام می دانند و احوط اجتناب است، مگر آن که ضرورتی باشد. پس امر کند زن را که فرج را بشوید و با او مقاربت کند. و زن مستحاضه اگر غسل و سایر اعمالی که او را می باید کرد به جا آورد با او جماع می توان کرد. و در وطی دبر زن خلاف است، بعضی حرام می دانند و اکثر علماء مکروه می دانند و احوط اجتناب است. و بهتر آن است با زن خود که جماع می کند و آزاد باشد منی خود را بیرون فرج نریزد. و بعضی علما حرام می دانند بی رخصت زن، بیرون ریختن را و در کنیز باکی نیست.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: نباید مرد را دخول کردن به زن خود در شب چهارشنبه.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: هرکه جماع کند با زن خود در تحت الشعاع، پس با خود قرار دهد افتادن فرزند را از شکم، پیش از آن که تمام شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: جماع مکن در اوّل ماه و میان ماه و آخر ماه که باعث این می شود که فرزند سقط شود، و نزدیک است که اگر فرزندی به هم رسد دیوانه باشد یا صرع داشته

باشد، نمی بینی کسی را که صرع می گیرد اکثر آن است که یا در اوّل ماه یا در آخر ماه می باشد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه جماع کند با زن خود در حیض، پس فرزندی که به هم رسد مبتلا شود به خوره یا پیسی، پس ملامت نکند مگر خود را.

حضرت صادق صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسی که ولد الزنا باشد یا مادرش در حیض به او حامله شده باشد.

در چندین حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون کسی خواهد با زن خود جماع کند، به روش مُرغان به نزد او نرود، بلکه اوّل با او دست بازی و خوش طبعی بکند و بعد از آن جماع بکند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: در وقت جماع سخن مگویید که بیم آن است فرزندی که به هم رسد لال باشد، و در آن وقت نظر به فرج زن مکنید که بیم آن است فرزندی که به هم رسد کور باشد. و در روایات دیگر از آن حضرت منقول است: باکی نیست نگاه کردن به فرج در وقت جماع.

در چندین حدیث معتبر وارد شده است: مرد و زن در حالتی که خضاب به حنا و غیر آن بسته باشند جماع نکنند.

از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدند: اگر در حالت جماع جامه از روی مرد و زن دور شود، چیست؟ فرمود: باکی نیست. باز پرسیدند: اگر کسی فرج زن را ببوسد، چون است؟ فرمود: باکی نیست.

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: اگر کسی زن خود را عریان کند و به او نظر کند، چون است؟ فرمود: مگر لذّتی از این بهتر می باشد. و پرسیدند: اگر به دست و انگشت با فرج زن و کنیز خود بازی کند، چون است؟ فرمود: باکی نیست، اما به غیر اجزای بدن خود چیزی دیگر در آنجا نکند. و پرسیدند: آیا می تواند در آب جماع بکند؟ فرمود: باکی نیست. در حدیث صحیح از امام رضاعلیه السلام پرسیدند از جماع کردن در حمام، فرمود: باکی نیست.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مرد با زن و کنیز خود جماع نکند در خانه ای که طفل باشد، که آن طفل زناکار می شود یا فرزندی که از ایشان به هم رسد، زناکار باشد.

ص:۱۱۸

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود: به حق آن خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، اگر شخصی با زن خود جماع کند و در آن خانه شخصی بیدار باشد که ایشان را ببیند، یا سخن و نفس ایشان را شنود، فرزندی که از ایشان به هم رسد، رستگار نباشد و زناکار باشد.

چون امام زین العابدین علیه السلام اراده مقاربت زنان می نمودند، خدمت کاران را دور می کردند و درها را می بستند و پرده ها را می انداختند.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: کسی با کنیزی جماع کند و خواهد با کنیز دیگر پیش از غسل جماع کند، وضو بسازد.

در حدیث صحیح وارد شده است: باکی نیست با کنیز وطی کند و در خانه، دیگری باشد که بیند و شنود. و مشهور میان علما آن است که باکی نیست مرد در میان دو کنیز خود بخوابد، اما مکروه است که در میان دو زن آزاد بخوابد.

در حدیث موثّق از حضرت صادق علیه السلام منقول است: باکی نیست مرد میان دو کنیز و دو آزاد بخوابد. فرمود: کراهت دارد مرد رو به قبله جماع کند.

و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند: آیا مرد عریان، جماع می تواند کرد؟ فرمود: نه، رو به قبله و پشت به قبله جماع نکند و در کشتی جماع نکند.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: دوست نمی دارم کسی که در سفر آب نیابد برای غسل کردن، جماع کند مگر آن که خوف ضرری داشته باشد بر خود، و بعضی از علما قائل به حرمت شده اند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از آن که کسی که محتلم شده باشد پیش از آن که غسل کند جماع کند، و فرمود: اگر بکند و فرزندی به هم رسد و دیوانه باشد، ملامت نکند مگر خود را.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مکروه است جنب شدن در وقتی که آفتاب طلوع می کند و زرد می باشد و همچنین در زردی آفتاب وقت فرو رفتن.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مستحب است در شب اوّل ماه رمضان جماع کردن.

و از ابوسعید خدری منقول است: حضرت رسالت پناه وصیت نمود به امیر المؤمنین علیهما السلام: یا علی! چون عروسی داخل خانه تو شود، کفش هایش را بکن تا بنشیند و پاهایش را بشوی و آن آب را از در خانه تا منتهای خانه بپاش، چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع رحمت بر تو

بفرستد که بر سر عروس فرود آید، تا آن که آن برکت به هر گوشه آن خانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در آن خانه باشد. و منع کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش.

پس امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: یا رسول اللّٰه! به چه سبب منع کنم او را از این ها؟ فرمود: زیرا رَحِم به سبب خوردن این ها سرد و عقیم می شود و فرزند نمی آورد. و حصیری که در ناحیه خانه افتاده باشد بهتر است از زنی که فرزند از او به وجود نمی آید. پس فرمود: یا علی! جماع مکن با زن خود در اوّل ماه و میان ماه که دیوانگی و خوره و خبط دماغ راه می یابد به آن زن و فرزندانش.

یا علی! جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی به هم رسد احول خواهد بود. یا علی! در وقت جماع سخن مگو، که اگر فرزندی حاصل شود ایمن نیستی که لال باشد، و نگاه نکند احدی به فرج زن خود و چشم بپوشد در آن حالت که نظر کردن به فرج در آن حالت، باعث کوری فرزند می شود.

یا علی! به شهوت و خواهش زن دیگری با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی به هم رسد مخنث یا دیوانه باشد.

یا علی! هرکه جنب با زن خود در فراش خوابیده باشد، قرآن نخواند که می ترسم آتشی از آسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشان را.

یا علی! جماع مکن با زن خود مگر آن که تو دستمالی از برای خود داشته باشی و او دستمالی از برای خود داشته باشد و هر دو، خود را به یک دستمال پاک نکنید که دشمنی در میان شما پیدا می شود و آخر به جدایی می کشد.

قسمت دوم

یا علی! ایستاده با زن خود جماع مکن که آن فعل خَران است و اگر فرزندی به هم رسد مانند خران بر رختخواب بول می کند.

یا علی! در شب عید فطر جماع مکن که اگر فرزندی به وجود آید شر بسیار از او ظهور کند. یا علی! در شب عید قربان جماع مکن که اگر فرزندی به هم رسد شش انگشت یا چهار انگشت در دست داشته باشد.

یا علی! زیر درخت میوه دار جماع مکن که اگر فرزندی به هم رسد جلاد و کشنده مردم باشد، یا رئیس و سرکرده ظلم باشد.

یا علی! در برابر آفتاب جماع مکن مگر آن که پرده ای بیاویزی، که اگر فرزندی به وجود آید همیشه در بدحالی و پریشانی باشد تا بمیرد.

یا علی! در میان اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزندی به وجود آید جری باشد در خون ریختن.

یا علی! چون زنت حامله شود با او جماع مکن بی وضو که اگر چنین کنی فرزندی که به هم رسد کوردل و بخیل باشد.

یا علی! در شب نیمه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی حاصل شود شوم باشد و در رویش نشان سیاهی باشد.

یا علی! در روز آخر ماه شعبان جماع مکن که اگر فرزندی به هم رسد عشّار و یاور ظالمان باشد و هلاك بسیاری از مردم بر دست او باشد.

یا علی! بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی به هم رسد منافق و ریا کننده و صاحب بدعت باشد.

یا علی! چون به سفری بروی، در آن شب که می روی جماع مکن که اگر فرزندی به وجود آید مالش را به ناحق صرف کند و اسراف کنندگان برادر شیاطین اند، و اگر به سفری روی که سه روزه راه باشد، جماع مکن که اگر فرزندی به هم رسد یاور ظالمان باشد.

یا علی! در شب دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی به هم رسد، حافظ قرآن و راضی به قسمت خدا باشد.

یا علی! اگر جماع کنی در شب سه شنبه و فرزندی به هم رسد بعد از سعادت، اسلام او را روزی شود و دهانش خوشبو و دلش رحیم و دستش جوانمرد و زبانش از غیبت و بهتان پاک باشد.

یا علی! اگر جماع کنی در شب پنج شنبه و فرزندی به هم رسد، حاکمی از حکام شریعت یا عالمی از علماء باشد، و اگر در روز پنج شنبه وقتی که آفتاب در میان آسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود و فرزندی به هم رسد شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و خدا او را روزی می کند سلامتی در دنیا و دین.

ص:۱۲۱

یا علی! اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی به هم رسد خطیب و سخنگو باشد. و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی و فرزندی به هم رسد از دانایان مشهور باشد. و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن، امید هست آن فرزند از اَبدال باشد.

یا علی! در ساعات اوّل شب، جماع مکن که اگر فرزندی به هم رسد ایمن نیستی که ساحر باشد و دنیا را بر آخرت اختیار نماید.

یا علی! این وصیت را از من بیاموز، چنانچه از جبرئیل آموختم.

در حدیث معتبر منقول است: در روز عقد فاطمه علیها السلام حق تعالی امر فرمود سدره المنتهی را: آنچه داری فرو ریز برای نثار حضرت فاطمه. پس آنچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر بر اهل بهشت نثار کرد، پس حوران، نثار را بردند و تا روز قیامت مفاخرت می کنند و هدیه به یکدیگر می فرستند و می گویند که این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف، استر اشهب حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را آوردند و قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت فرمود: ای فاطمه! سوار شو. و سلمان لجام استر را می کشید و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از عقب روان شد و در اثنای راه صدای ملائکه به گوش مبارک حضرت صلی الله علیه وآله وسلم رسید، جبرئیل با هزار ملک و میکائیل با هزار ملک فرود آمدند و گفتند: حق تعالی ما را به جهت زفاف حضرت فاطمه علیها السلام فرستاده است. پس جبرئیل و میکائیل اللّه اکبر می گفتند و ملائکه با ایشان موافقت می نمودند و به این سبب سنّت شد که در شب زفاف «اللّه اکبر» بگویند.

در روایت دیگر منقول است: شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: ما طعام ها به عمل می آوریم بسیار پاکیزه و خوشبو می کنیم ولی بوی طعام عروسی از هیچ طعامی نمی آید. فرمود: زیرا بر طعام عروسی نسیم بهشت می وزد چون طعامی است که برای حلال مهیا می شود.

در احادیث معتبره وارد شده است: سنت است عروسی در شب واقع شود و طعام در چاشت پخته شود. و در بعضی از اخبار وارد شده است: نثار عروسی را می توان برداشت، اما چون غارت می کنند و از یکدیگر می ربایند کراهت دارد. و علماء گفته اند: وقتی جایز است برداشتن که به قرائن معلوم باشد که صاحبانش راضی اند که مردم بردارند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرگاه شما را به عروسی بطلبند دیر بروید زیرا دنیا را به یاد شما می آورد و چون شما را به جنازه بخوانند زودتر بروید چون آخرت را به یاد شما می آورد.

ص:۱۲۲

در حدیث دیگر منقول است: حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم نهی فرمود از جماع کردن در زیر آسـمان و بر سر راه که مردم تردد کنند. و فرمود: هرکه در میان راه جماع کند خدا و ملائکه و مردم او را لعنت کنند.

حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: بیاموزید از کلاغ سه خصـلت را: جماع کردن پنهان، و بامداد به طلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن.

امیر المؤمنین علیه السـلام فرمود: هرگـاه کسـی خواهـد بـا زن خود نزدیکی کنـد تعجیـل نکنـد، زیرا زنـان برای جماع، نیاز به آمادگی و مقدمات دارند که زنان را کارها می باشد پیش از جماع، و هرگاه کسـی زنی ببیند و خوشـش آید پس برود با اهل خود جمـاع کنـد که آنچه با این هست با آن هم هست و شـیطان را بر دل خود راه ندهـد، و اگر زنی نداشـته باشـد دو رکعت نماز بکند و حمد خدا را بسـیار بگوید و صـلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، پس از فضل خدا زنی سؤال کند که البته به او عطا می فرماید آنچه او را از حرام بی نیاز گرداند.

در حـدیث معتبر از حضـرت رسول منقول است: چون مرد و زن جمـاع کننـد عریـان نشونـد ماننـد دو خر، زیرا اگر چنین کنند ملائکه از ایشان دور می شوند.

در حـدیث معتبر دیگر از امام محمّـد باقرعلیه السـلام منقول است: جایز نیست جماع کردن با دختر پیش از آن که نه سال تمام شود پس اگر بکند و عیبی رسد به آن زن، ضامن است.

در حـدیث معتبر دیگر منقول است: مکروه است جمـاع کردن میـان طلوع صـبح تـا طلوع آفتـاب و از وقت فرو رفتن آفتـاب تا برطرف شدن سـرخی طرف مغرب، و در آن روزی که در آن روز آفتاب بگیرد و در شبی که در آن شب ماه بگیرد و در شب یـا روزی که در آن، باد سـیاه یا باد سـرخ یا باد زرد حادث شود، واللّٰه اگر جماع کنـد در این اوقات پس او را فرزنـدی به هم رسد، نبیند در آن فرزند چیزی را که دوست دارد. زیرا آیات غضب الهی را سهل شمرده است.

در فقه الرضـاعلیه السـلام مسـطور است: چون بعـد از غسل دادن میت پیش از آن که غسل کنی خواهی که جماع کنی، وضـو بساز، بعد از آن جماع بکن.

از امیر المؤمنین علیه السـلام منقول است: هرگاه کسـی را دردی در بـدن به هم رسـد یا حرارت بر مزاجش غالب شود، پس با زن خود جماع کند تا ساکن شود.

ص:۱۲۳

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه در حالت خضاب با زن خود جماع کند فرزندی که به هم رسد مخنث باشد.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: زن آزاد را در برابر زن آزاد دیگر جماع مکن، اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست.

در حدیث صحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است: حضرت صادق علیه السلام هرگاه بعد از جماع و پیش از غسل اراده جماع می کردند، وضو می ساختند.

در روایت دیگر منقول است: اگر کسی انگشتری با او باشد که بر آن، نام خدا نقش کرده باشند، با آن انگشتر جماع نکند.

فصل پنجم: آداب نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان

در حدیث صحیح از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چون عروس را به نزد تو بیاورند، بگو که پیش از آن، وضو بسازد و تو هم وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و بگو که او را نیز امر کنند که دو رکعت نماز بگذارد، پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرست، پس دعا کن و امر کن آن زنان را که با او آمده اند، آمین بگویند و این دعا بخوان: «اَللَّهُمَّ ارْزُقْنِی اِلْفَها وُوُدَّها وَرِضاها وَارْضِنِی بِها وَاجْمَعْ بَیْنَنا بِاَحْسَنِ اجْتِماعٍ وَآنَسِ ائْتِلافٍ فَاِنَّکَ تُحِبُّ الحَلالَ وَتَکْرَهُ الحَرامَ» بعد از آن فرمود: بدان الفت از جانب خداست و دشمنی از جانب شیطان است و می خواهد که آنچه را که خدا حلال گردانیده، مکروه طبع مردم گرداند.

در حدیث حسن از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: چون در شب زفاف به نزد عروس بروی موی پیشانی اش را بگیر و رو به قبله آور و بگو: «اَللَّهُمَّ بِاَمانَتِکَ اَخَذْتُها وَبِکَلِماتِکَ اِسْتَحْلَلْتُها، فَاِنْ قَضَیْتَ لِی مِنْها وَلَداً فَاجْعَلْهُ مُبارَکاً تَقِیّاً مِنْ شِیعَهِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلا تَجْعَلْ لِلشَّیْطانِ فِیهِ شَرَکاً وَلا نَصِیباً».

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: دست بر بالای پیشانی اش بگذار و بگو: «اَللَّهُمَّ عَلی کِتابِکَ تَزَوَّجْتُها وَفِی اَمانَتِکَ اَخَذْتُها وَبِکَلِماتِکَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَها فَاِنْ قَضَیْتَ لِی فِی

رَحِمِها شَيْئاً فَاجْعَلْهُ سَوِيّاً وَلا تَجْعَلْهُ شَرَكَ شَيْطانٍ» راوی پرسید: فرزند چگونه شرک شیطان می شود؟ فرمود: اگر در وقت جماع نام خدا ببرند، شیطان دور می شود و اگر نبرند، ذکر خود را با ذکر و یاد آن شخص داخل می کند، پس جماع از هر دو می باشد و نطفه یکی است. پرسید: به چه چیز می توان دانست که شیطان در کسی شریک شده است؟ فرمود: هرکه ما را دوست می دارد، شیطان در او شریک نشده است و هرکه دشمن ماست، شیطان او را شریک شده است. بر این مضمون احادیث از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: در وقت زفاف این دعا را بخواند: «اَللَّهُمَّ بِكَلِماتِكَ اسْتَحْلَلْتُها وَبِاَمانَتِكَ اَخَذْتُها، اَللَّهُمَّ اجْعَلْها وَلُوداً وَدُوداً لا تَفْرَكْ تَأْكُلُ مِمّا راحَ وَلا تَسْئَلُ عَمّا سَرَحَ».

در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: این دعا بخواند: «بِكَلِماتِ اللَّهِ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَها وَفِى اَمانَةِ اللَّهِ اَخَذْتُها، اَللَّهُمَّ اِنْ قَضَيْتَ لِى فِى رَحِمِها شَيْئاً فَاجْعَلْهُ بارّاً تَقِيّاً وَاجْعَلْهُ مُسْلِماً سَوِيّاً وَلا تَجْعَلْ فِيهِ شَرَكاً لِلشَّيْطانِ».

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: حضرت، شریک شدن شیطان را در نطفه آدمی بیان کردند و بسیار عظیم شمردند. راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود؟ فرمود: هرگاه اراده جماع داشته باشی بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، لا اِلهَ اِلَّا هُوَ، بَدِيعُ السَّمواتِ وَالاَرْضِ، اَللَّهُمَّ اِنْ قَضَيْتَ مِنِّى فِى هذِهِ اللَّيْلَهِ خَلِيفَهً، فَلا تَجْعَلْ لِلشَّيْطانِ فِيهِ شَرَكاً وَلا نَصِيباً وَلا حَظّاً وَاجْعَلْهُ مُؤْمِناً مُخْلِصاً مُصَفّىً مِنَ الشَّيطانِ وَرِجْزِهِ جَلَّ ثَناؤُكَ».

در حدیث دیگر فرمود: چون خواهد که شیطان شریک نشود، بسم اللّه بگوید و پناه ببرد به خدا از شر شیطان.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: چون کسی اراده جماع داشته باشد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اَللَّهُمَّ جَنِّبْنِى الشَّيْطانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطانَ ما رَزَقْتَنِى» پس اگر فرزندی به وجود آید، شیطان به او ضرر نرساند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چون اراده جماع کنی این دعا بخوان: «اَللَّهُمَّ ارْزُقْنِى وَلَداً وَاجْعَلْهُ تَقِيّاً زَكِيّاً لَيْسَ فِى خَلْقِهِ زِيادَةٌ وَلا نُقْصانٌ وَاجْعَلْ عاقِبَتَهُ اِلى خَيْرٍ».

فصل ششم:حق زن و شوهر بر یکدیگر و احکام ایشان

از امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است: حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت قرار داده است، زیرا از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهد حلال گردانیده است و از برای زن به غیر از یک شوهر حلال نکرده است، اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید، نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک نمی برند مگر زنان بد، و زنان مؤمنه صاحب رشک نمی باشند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشان است نسبت به شوهران.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: گفتن مرد با زن خود که «من تو را دوست می دارم»، هرگز از دل او بدر نمی رود.

در حدیث صحیح از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: زنی آمد به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و گفت: یا رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم چیست حق شوهر بر زن؟ فرمود: لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند، و از خانه او بی رخصت او تصدق نکند، و روزه سنّت بی رخصت او ندارد و هر وقت اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند، اگرچه بر پشت پالان شتر باشد، و از خانه او بی رخصت او بدر نرود، و اگر بی رخصت بدر برود ملائکه آسمان و زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت، همه او را لعنت کنند تا به خانه برگردد. گفت: یا رسول اللّه! حقّ کی بر مرد از همه کس عظیم تر است؟ فرمود: حقّ پدر. گفت: حقّ کی بر زن از همه عظیم تر است؟ فرمود: حقّ شوهر. پرسید: من به شوهر آن قدر حق ندارم که او بر من دارد؟ فرمود: از صد تا یکی نه. آن زن گفت: قسم می خورم به آن خدایی که تو را به حقیقت فرستاده است، هرگز شوهر نکنم.

در حدیث دیگر منقول است: زنی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و سؤال کرد: حقّ شوهر بر زن چیست؟ فرمود: زیاده از آن است که توان گفت. پس فرمود: از جمله حق ها آن است که روزه سنّت بی رخصت او ندارد و از خانه بی رخصت او بیرون نرود و به نیکوترین

بوهای خوش، خود را خوشبو کند، و نیکوترین جامه های خود را بپوشد، و به بهترین زینت ها خود را بیاراید، و هر بامداد و شام خود را بر او عرضه کند که اگر اراده جماع داشته باشد ابا نکند.

در حدیث دیگر فرمود: هیچ چیز بی رخصت او به کسی ندهد و اگر بدهد، گناهش برای زن است و ثوابش برای شوهر. و هیچ شب نخوابد که شوهر از او خشمناک باشد. زن گفت: هر چند شوهر بر او ظلم کرده باشد؟ فرمود: بلی.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر زنی که شب به سر آورد و شوهر از او آزرده باشد، نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او راضی باشد، و هر زنی که بوی خوش برای غیر شوهر بکند نمازش مقبول نیست تا آن بوی خوش را از خود بشُوید. و فرمود: سه کس هستند که هیچ عمل ایشان به آسمان بالا نمی رود: غلام گریخته، زنی که شوهرش از او راضی نباشد و کسی که جامه خود را از روی تکبر، بلند آویخته باشد.

در احادیث معتبره وارد شده است: جهاد مردان آن است که جان و مال خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند، و جهاد زنان آن است که بر آزار شوهران و غیرت آوردن ایشان صبر کنند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر امر می کردم کسی برای غیر خدا سجده کند، هرآینه می گفتم که زنان برای شوهران سجده کنند. و فرمود: زن نماز خود را طول ندهد برای آن که منع کند شوهر را از آنچه از وی خواهد. و فرمود: هر زنی که شوهر، او را برای مجامعت بطلبد و او تأخیر کند تا شوهر به خواب رود، پیوسته ملائکه او را لعنت می کنند تا شوهر بیدار شود.

در حدیث صحیح منقول است: زن از مال خود هم چیزی بی رخصت شوهر نمی تواند داد مگر حج، یا زکوه، یا نیکی به پدر و مادر، یا صله و احسان به خویشان.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر زنی که به شوهرش بگوید: «من هرگز از تو نیکی ندیده ام» ثواب عمل هایش همه برطرف می شود.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است: حق زن بر مرد آن است که او را سیر کند، بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند بر او بخشد و عفو کند.

در حدیث دیگر منقول است: رو تُرش نکند نزد او. یک روز به یک روز روغن برای مالیدن به او بدهد. هر سه روز یک مرتبه گوشت برای او بیاورد. رنگ مانند حنا و وسمه، هر شش ماه یکبار به او بدهد. در هر سال چهار مرتبه جامه اش بدهد دوتا از برای زمستان، دوتا از برای تابستان. باید که خانه اش را خالی نگذارد از روغن برای مالیدن سر.

از سرکه و زیت و روزی یک من کهنه قوت به او بدهد. و میوه ها که همه کس خورند به او بخوراند. و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: بترسید از خدا در حق دو ضعیف: یتیمان و زنان.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بهترین شما آن کسی است که با زنان بهتر سلوک کند. و فرمود: عیال مرد، اسیران اویند و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که احسان به اسیران خود بیشتر بکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: موجبِ هلاکِ صاحبِ مروت است این که در شهری که زنش در آن شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید.

امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرمود به امام حسن علیه السلام: زینهار! مشورت با زنان مکن، رأی ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است. و ایشان را پیوسته در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان کن که به غیر از تو مردی را نشناسند و به ایشان خدمتی به غیر آنچه متعلق به خودشان دارد مگذار، که این از برای حال ایشان و خشنودی ایشان و حسن و جمال ایشان بهتر است. زیرا که زن گل است خدمتکار نیست، و همچنین خودش را گرامی دار و سخنش را در حقّ دیگران قبول مکن و اختیار خود را بسیار به دست او مده.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: زنان را در غرفه و بالاخانه جا مدهید و نوشتن به ایشان میاموزید و سوره یوسف را تعلیم ایشان مکنید و چرخ رشتن به یاد ایشان بدهید و سوره نور را به ایشان تعلیم کنید.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از آن که زنان را بر زین سوار کنند. و فرمود: در نیکی اطاعت زنان مکنید تا آن که به طمع نیفتد در امر کردن به شما به بدی ها، به خدا پناه برید از بَدان ایشان، و از نیکانشان در حذر باشید.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: رازی به ایشان مگویید و درباره خویشان شما آنچه گویند، اطاعت مکنید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعون است.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون اراده جنگ داشتند، با زنان خود مشورت می کردند و آنچه ایشان می گفتند خلاف آن می کردند. حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در جهنّم اندازد. گفتند: یا رسول اللَّه! این اطاعت کدام است؟ فرمود: از او رخصت بطلبد که برای رفتن به حمام ها و عروسی ها و عیدها و عزاها برود و او را رخصت بدهد و جامه های نازک از او طلبد که در بیرون بپوشد و شوهر برای او بگیرد.

در حدیث دیگر فرمود: مثل چنین، مثل استخوان کج پهلو است، اگر او را به حال خود می گذاری منتفع می شوی و اگر می خواهی راست کنی می شکند، پس صبر کن برناخوشی های ایشان. و بدان که از جمله حقوق زن بر مرد آن است که هر چهار ماه یک مرتبه با او جماع کند، اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و این واجب است، و اگر چند زن داشته باشد و پیش یک زن یک شب بخوابد، واجب است که پیش آن های دیگر هر یک، یک شب بخوابد.

و جمعی را اعتقاد آن است که مطلقاً واجب است که پیش هر زنی هر چهار شب یک شب بخوابد، خواه یک زن داشته باشد و خواه زیاده و این احوط است، و در کنیز و متعه این ها واجب نیست، اما بهتر آن است که کنیزی که داشته باشد، یا خود دفع شهوت او بکند یا او را به شوهر دهد. و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر نکنند و آن ها زنا کنند، گناهش بر اوست. و مشهور میان علما آن است که اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخواهد، اگر باکره است تا هفت شب مخصوص اوست و اگر غیر باکره است تا سه روز.

فصل هفتم:دعاهای طلب فرزند و فضیلت آن

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است، فرزند صالح گلی است از گل های بهشت. و فرمود: از سعادت آدمی، فرزند صالح است. و فرمود: فرزند بسیار به هم رسانید که من به بسیاری شما در قیامت مباهات خواهم کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بیماری ای که به فرزند برسد کفاره گناهان پدر و مادر او است. در حدیث صحیح منقول است: روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول و امیرالمؤمنین علیهما السلام ناله می کردند، جبرئیل از سبب آن پرسید. حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دو طفل ما آزار داشتند و به گریه ایشان متأذی شدیم. جبرئیل گفت: یا محمّد! حق تعالی برای فرزندان شما شیعه ای چند برانگیزد که چون اطفال ایشان گریه کنند، تا هفت سال گریه ایشان «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ» باشد. و چون هفت سال بگذرد، گریه ایشان طلب آمرزش باشد برای پدر و مادر، پس چون به حد بلوغ برسند، پدر و مادر، در ثواب ایشان شریک باشند و در گناهشان شریک نباشند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: زن از روزی که حامله می شود تا وضع حملش، و تا فرزند را از شیر باز می گیرد، مثل ثواب کسی دارد که در سر حد کافران مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این مابین بمیرد ثواب شهیدان را دارد.

در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: عیسی علیه السلام به قبری گذشت که صاحبش را عذاب می کردند. پس در سال دیگر به همان قبر گذشت، صاحبش را عذاب نمی کردند، از آن حال سؤال کرد از پروردگار خود؟ وحی به او رسید که در این سال، فرزند شایسته ای از او به حد بلوغ رسید و راهی اصلاح کرد و یتیمی را جا داد، به این سبب او را به کرده فرزندش آمرزیدم. پس حضرت فرمود: میراثی که برای خدا از بنده می ماند فرزندی است که بعد از او عبادت خدا کند.

در روایت دیگر منقول است: کسی که بی فرزند بمیرد، گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسی که بمیرد فرزندی از او بماند گویا نمرده است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: حق تعالی بر دختران مهربان تر است از پسران، و هر مردی که منادی برساند به زنی که با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد [کنایه از جویای احوال او شدن و صله رحم کردن است.] خدا او را در قیامت شاد گرداند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: دختران حسناتند و پسران نعمت هستند و خدا بر حسنه ثواب می دهد و از نعمت سؤال می کند. آن حضرت یکی از اصحاب خود را فرمود: شنیده ام دختری به هم رسانیده ای و نمی خواهی او را، چه ضرر دارد به تو؟ گلی است بو می کنی، او را و روزی اش بر خداست، و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم پدر دختران بود.

در حـدیث دیگر فرمود: حضـرت ابراهیم علیه السـلام از پروردگار خود سؤال کرد دختری او را روزی کند که بعد از مرگ بر او گریه کند. فرمود: هرکه آرزوی مرگ دختران کند و بمیرند ثواب نداشته باشد و در قیامت نزد خدا عاصی باشد.

در حدیث دیگر منقول است: شخصـی نزد حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسلم نشسته بود، خبر به او رسید که دختر برای او متولـد شـده است، رنگش متغیر شد. حضـرت فرمود: زمین او را برمی دارد و آسـمان بر او سایه می افکند و خدا روزی اش می دهـد و گلی است او را می بـویی. پس رو به اصـحاب خود کردنـد. و فرمود: هرکه یـک دختـر دارد بـارش گران است، و هرکه دو دختر دارد به خدا سوگند که به فریاد او برسد، و کسی که سه دختر داشته باشد جهاد و سایر آزارها را از او بردارید، و کسـی که چهار دختر داشـته باشد، ای بندگان خدا! او را یاری کنید. ای بندگان خدا! به او قرض بدهید. ای بندگان خدا! به او رحم کنید.

در حـدیث صـحیح دیگر از آن حضـرت منقول است: هرکه سه دختر یـا سه خواهر را نفقه دهـد، او را بهشت واجب می شود. بعد از آن فرمود: هرکه دو تا یا یکی را هم نفقه دهد، بهشت او را واجب شود.

از امام جعفر صادق علیه السـلام منقول است: هرگاه کسـی را فرزنـد دیر به هم رسـد این دعا را بخوانـد: «اَللّٰهُمَّ لا تَـذَرْنِی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الوارِثِینَ وَحِیداً وَحْشاً فَیَقْصُـرُ شُـکْرِی عَنْ تَفَکُّرِی بَلْ هَبْ لِی عاقِبَهَ صِدْقٍ ذُکُوراً وَاُناثاً آنَسُ بِهِمْ مِنَ الوَحْدَهِ وَاَسْـکُنُ اِلَیْهِمْ مِنَ الوَحْدَهِ وَاَشْـکُرُکَ عِنْدَ تَمامِ النِّعْمَهِ یا وَهّابُ یا عَظِیمُ یا مُعْظِمُ ثُمَّ اَعْطِنِی فِی کُلِّ عافِیَهٍ شُکْراً حَتّی تُبْلِغَنِی مِنْها رِضْوانَکَ فِی صِدْقِ الحَدِیثِ وَاَدآءِ الاَمانَهِ وَوَفآءٍ بِالعَهْدِ».

در حدیث حسن دیگر فرمود: برای طلب فرزند در سجده این دو آیه را بخواند: «رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً اِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ» [آل عمران/ آیه ۳۸] «رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ» [انبیاء / آیه ۸۹].

و در روایت دیگر فرمود: هرکه خواهـد زنش حـامله شود، بعـد از نمـاز جمعه دو رکعت نمـاز بکنـد و رکوع و سـجود را طول بدهـد، پس بگویـد: «اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ بِما سَأَلَکَ بِهِ زَکَرِیّا رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الْوارثینَ اَللّٰهُمَّ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ ذُرّیَهً طَیِّبَهً اِنَّکَ سَـمیعُ الدُّعاءِ، اَللّٰهُمَّ بِاسْـمِکَ اِسْـتَحْلَلْتُها وَفی اَمانَتِکَ اَخَذْتُها فِانْ قَضَیْتَ فِی رَحِمِها وَلَداً فَاجْعَلْهُ غُلاماً مُبارَکاً زَکِیاً وَلا تَجْعَلْ لِلشَّیطانِ فیهِ شَرَکاً وَلا نَصِیباً».

در روایت دیگر منقول است: ابرش کلبی به امام محمّد باقرعلیه السلام عرض کرد که مرا فرزند نمی شود. فرمود: در هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار کن، و بهتر آن است که «اَسْتَغْفِرُاللَّهَ رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیهِ» بگوید.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: هر صبح و شام هفتاد نوبت «سُبْحانَ اللَّهِ» پس ده نوبت اَسْتَغْفِرُاللَّهَ رِبّی وَاَتوُبُ اِلَیهِ پس نُه نوبت سُبْحان اللَّهِ» پس یک نوبت «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبّی وَاَتوُبُ اِلَیهِ» بگوید. راوی می گوید که جمع کثیر به این عمل مداومت کردند و فرزندان بسیار به هم رسانیدند. و در هر یک از این ها به گفتن «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» تنها اکتفا می توان کرد.

در روایت دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر شبی فراموش کنی در وقت دیگر قضا کن. و شخص دیگر به آن حضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمی شود. فرمود: چون اراده جماع کنی بگو: «اَللَّهُمَّ اِنْ رَزَقْتَنی ذَکَراً سَمَّیْتُهُ مُحَمَّداً».

در حدیث دیگر منقول است؛ شخصی به خدمت امام رضاعلیه السلام شکایت کرد که همیشه بیمارم و مرا فرزند نمی شود. فرمود: در خانه خود، صدا به اذان گفتن بلند کن. چنان کرد، بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار به هم رسانید.

در حدیث دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمی شود. حضرت فرمود: چون خواهی به نزد زن خود بروی، این سه آیه را بخوان، ان شاء اللَّه خدا تو را فرزندی روزی می کند: «وَذَاالنُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجَّیْناهُ مِنَ الغَمِّ وَکَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤمِنِینَ وَزَکَرِیّا اِذْ نادی رَبَّهُ رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الوارِثِینَ» [انبیاء / آیه ۸۹ – ۸۷].

در حدیث دیگر فرمود: هرکه را فرزند نشود، نیت کند که «اگر مرا فرزند بشود علی نام خواهم کرد» و اگر چنین کند خدا او را پسری روزی کند.

از امام زین العابدین علیه السلام منقول است: هرکه این دعا را بسیار بخواند هرچه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا به او عطا فرماید: «رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَاَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ وَاجْعَلْ لی مِنْ لَدُنْکَ وَلِّیاً یَرِثُنی فِی حَیوتی وَیَسْتَغْفِرُلی بَعْدَ مَوْتی وَاجْعَلْهُ خَلْقاً سَوِیّاً وَلا تَجْعَلْ لِلشَّیطانِ فیهِ نَصِیباً اَللَّهُمَّ اِنِّی أسْتَغْفِرُکَ وَاَتُوبُ اِلَیکَ اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ» و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند.

ص:۱۳۲

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرگاه زنی را حملی باشد و چهار ماه بر او بگذرد، روی او را به قبله کن و آیه الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو: «اَللَّهُمَّ اِنِّی قَدْ سَمَّیْتُهُ مُحَمَّداً» یعنی خدایا! من او را محمّد نام کردم. چون چنین کند خدا آن فرزند را پسر گرداند، پس اگر او را محمّد نام کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد، به او بخشد.

در چند حدیث معتبر وارد شده است: هرکه زن او حملی داشته باشد و عزم کند که او را محمّد یا علی نام کند، او پسر شود.

در حدیث دیگر آن است: او را علی نام کن که عمرش درازتر باشد.

در کتاب طبّ الأئمّه علیهم السلام روایت کرده است: شخصی به خدمت امام محمّد باقرعلیه السلام شکایت کرد کمی فرزند را، آن حضرت فرمود: سه روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن هفتاد مرتبه «سُبْحانَ اللَّهِ» و هفتاد مرتبه «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ» بگو و بعد از آن این را بخوان: «اِسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ اِنَّهُ کانَ غَفّاراً یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیکُمْ مِدْراراً وَیُمدِدْکُمْ بِاَمْوالٍ وَبَنِینَ وَیَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَیَجْعَل لَکُمْ اَنْهاراً» [نوح / آیه ۱۲ - ۱۰] پس در شب سوم با زن خود جماع کن که خدا پسری که خلقتش درست باشد به تو عطا می فرماید.

در کتاب نوادر الحکمه روایت کرده است: شخصی به نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول اللَّه! هشت دختر به هم رسانیده ام و روی پسری ندیده ام. حضرت فرمود: وقتی که در میان پای زن بنشینی دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سوره «إنّا أنزلناه» را هفت نوبت بخوان و بعد از آن جماع کن، و چون اثر حمل ظاهر شود پس در شب ها دست بر جانب راست ناف زن بگذار و هفت مرتبه سوره «إنّا أنزلناه» را بخوان. آن مرد گفت: چنین کردم و هفت پسر پی هم خدا به من روزی کرد.

از امام حسن علیه السلام منقول است: هرکه فرزند خواهد، باید که استغفار بسیار گوید.

فصل هشتم:احکام ایّام حمل و آداب روز ولادت و نام نهادن طفل

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: زن حامله بِهْ بخورد تا فرزندش خوشبوتر و رنگ فرزند صاف تر باشد.

به سند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اوّل چیزی که زن زاییده بخورد باید که رطب باشد چنانچه حق تعالی به حضرت مریم علیها السلام فرمود: بعد از زاییدن حضرت عیسی علیه السلام رطب بخورد. گفتند: اگر وقت رطب نباشد چه کند؟ فرمود: نُه دانه خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه از خرماهایی که باشد بخورد، به درستی که حق تعالی می فرماید که به عزّت و جلال خودم سوگند که هر زنی تازه زاییده که رطب بخورد، فرزند او را بردبار گردانم.

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: زنان را بعد از ولادت فرزند، خرمای برنی بخورانید تا آن که فرزند زیرک و بردبار شود.

در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بر زنان حامله بخورانید کُندُر، به درستی که طفل در شکم مادر، کُندُر غذای او شود، دلش محکم و عقلش زیاد می شود و اگر پسر باشد شجاع می شود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ و به سبب این نزد شوهر عزیز می باشد.

در حدیث معتبر منقول است: حضرت علی بن الحسین چون وقت ولادت [وضع حمل] زن می شد، می فرمود: زنان را از خانه بیرون کنید که اوّل مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد.

منقول است: چون به آن حضرت بشارت فرزند می دادند، نمی پرسید که پسر است یا دختر، بلکه اوّل می پرسید که خلقتش درست است؟ پس اگر می گفتند که درست است و عیبی در خلقتش نیست می فرمود: «اَلْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی لَمْ یَخْلُقْ مِنِّی شَیْئاً مَشُوهاً؛ سپاس خداوند را که از من نیافرید فرزندی را که قبیح و معیوب باشد».

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون فرزند متولد شود به قدر عدسی از جاوشیر بگیر و در آب حل کن و دو قطره در بینی راست طفل و یک قطره در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان بگو و در گوش چپش اقامه بگو، پیش از آن که نافش را ببرند، که اگر چنین کنی هرگز ترس به او نرسد و ام الصبیان او را ضرر نرساند.

در حدیث دیگر فرمود: قابله یا دیگری را بگویید که اقامه در گوش راستش بگویند که هرگز ضرر جنیان به او نرسد و دیوانه نشود.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: کام طفل را به آب فرات بردارید و اقامه در گوش بگویید.

ص:۱۳۴

در روایت دیگر وارد شده است: کامش را به آب فرات و تربت امام حسین علیه السلام بردارید و اگر آب فرات نباشد به آب باران بردارید.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: کام فرزندان خود را به خرما بردارید که حضرت پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم چنین کرد با امام حسن و امام حسین علیهما السلام.

و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه فرزندی از او متولد شود باید که اذان در گوش راست او و اقامه در گوش چپ او بگوید که نگاه دارنده او است از شرّ شیطان.

از حدیث ولادت حسنین علیهما السلام ظاهر می شود که مکروه است طفل را در ابتدای ولادت در جامه زرد پیچیدن و سنت است که در جامه سفید پیچند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: کام طفل خود را به تربت امام حسین علیه السلام بردارید که امان می دهد او را از دردها و بلاها.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شخصی را تهنیت فرمود برای پسری که خدا به او عطا کرده بود و گفت: «رَزَقَکَ اللَّهُ شُکْرَ الواهِبِ وَبارَکَ لَکَ فِی المَوْهُوبِ وَبَلَغَ بِهِ اَشُدَّهُ وَرَزَقَکَ بِرَّهُ؛ خدا روزی کند تو را شکر آن خداوندی که فرزند را به تو بخشیده است و برکت دهد برای تو در آنچه به تو بخشیده است و او را به نهایت قوت برساند و روزی کند تو را نیکی او، یعنی به تو نیکوکار باشد». و نزدیک به این عبارات به سند بسیار از امام حسن علیه السلام منقول است.

ابن ادریس رحمه الله در کتاب سرائر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است؛ هرگاه بر زن دشوار شود درد زاییدن، بنویسد از برای او در پوست، این آیات را و به ریسمان ببندد بر ران راستش و چون وضع حمل بشود باز کند. آیات این است: «کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا اِلّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ»[احقاف / آیه ۳۵]«کَأَنَّهُم یَوْمَ یَرَوْنَها لَمْ یَلْبَثُوا اِلّا عَشِیَّةً اَوْ ضُحیها» [نازعات / آیه ۴۶] «اِذْ قالَتِ امْرَاَهُ عِمْرانَ رَبِّ اِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً» {آل عمران/آیه ۳۵].

مؤلّف کتاب طبّ الأئمّه روایت کرده است: شخصی به خدمت امام محمّد باقرعلیه السلام آمد و گفت: زن من از درد زاییدن، مشرف بر مردن شده است. حضرت فرمود: برو این آیه را بر او بخوان: «فَأجائَها الَمخاضُ اِلی جِذْعِ النَّخْلَهِ قالَتْ یالَیْتَنِی مِتُّ قَبْلَ هذا وَکُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیّاً فَناديها مِنْ تَحْتِها اَلّاتَحْزَنِی قَدْجَعَلَ رَبُّکِ تَحْتَکِ سَرِیّا وَهُزِّی اِلَیکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُساقِطْعَلَیْکِ رُطَباً جَنِیّاً» {مریم/آیه ۲۵ - ۲۳] پس با آواز بلند بگو: «وَاللَّهُ اَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهاتِکُمْ لا تَعْلَمُونَ شَیْئاً وَجَعَلَ

لَکُمُ السَّمْعَ وَالاَبْصارَ وَالاَفْئِدَهَ لَعَلَّکُمْ تَشْکَرونَ» [نحل / آیه ۷۸] «کَذلِکَ اُخْرُجْ اَیُّهَا الطَّلَقُ اُخْرُجْ اَیُّهَا الطَّلَقُ اُخْرُجْ بِاِذْنِ اللّهِ». چون بخوانی، در ساعت نجات می یابد به یاری خدا. به سند دیگر از آن حضرت روایت کرده است: برای دشواری زاییدن، این آیات را در ظرف پاکیزه به مشک و زعفران بنویسند و با آب چاه بشُویند و به خورد آن زن بدهند و بر شکم و فرْجش بپاشند: «کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَها لَمْ یَلْبَثُوا اِلّا عَشِیَّهً او ضُحیها» [نازعات / آیه ۴۶] «کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا اِلّا ساعَهً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ یُهْلَکُ اِلَّا القَوْمُ الفاسِقُونَ» [احقاف / آیه ۳۵] «لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِاُولِی الاَلْبابِ ماکانَ حَدِیثاً یُفْتَری وَلکِنْ تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَتَفْصِیلَ کُلِّ شَیْ ءٍ وَهُدیً وَرَحْمَهً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ» [یوسف / آیه ۱۱۱].

به سند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است: این آیات را از برای حامله در کاغذی بنویسند و در وقتی که داخل شود در ماهی که در آن ماه وضع حمل او می شود، چیزی بر آن بپیچند اما گره نزنند و بر کمر آن زن ببندند، چون چنین کنند درد و آزار زاییدن به او نرسد و بعد از زاییدن به زودی بگشایند و یک ساعت به او نگذارند. آیات این است: «اَ وَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفرُوا اَنَّ السَّمواتِ وَالاَرْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَجَعَلْنا مِنَ الماَءِ کُلَّ شَیْ ءٍ حَیٍّ اَفَلا یُؤْمِنُونَ»[انبیاء/آیه ۳۰] «وَآیَهٌ لَهُمُ اللَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَاِذاهُمْ مُظْلِمُونَ، وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِکَ تَقْدِیرُ العَزِیزِ العَلِیمِ، وَالقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتّی عادَ کَالعُرْجُونِ القَدِیمِ، لَاالشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها اَنْ تُدْرِکَ القَمَرَ وَلَا الّلیْلُ سابِقُ النَّهارِ وَکُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ، وَآیَهٌ لَهُمْ اَنّا حَمَلْنا ذُرّیَتَهُمْ فِی الفُلْکِ المَشْحُونَ، وَخَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما یَرْکَبُونَ، وَاِنْ نَشَأْنُغْرِقْهُمْ فَلاصَرِیخَ لَهُمْ وَلاهُمْ یُنْقَذُونَ، اِلّا رَحْمَهً مِنّا وَمَتاعاً اِلی حِینٍ»[یس / آیه ۴۴ - ۳۷] «وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَاِذا هُمْ مِنَ الاَجْداثِ اِلی رَبِّهِمْ یَنْسِلُونَ» [یس/آیه ۵۱]

و پشت کاغذ این آیات را بنویسد: «کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا اِلّا ساعَهً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ یُهْلَکُ اِلَّا القَوْمُ الفاسِقُونَ» [احقاف / آیه ۳۵] «کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَها لَمْ یَلْبَثُوا اِلّا عَشِیَّهً اَوْ ضُحیهاً» [نازعات / آیه ۴۶]

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: راست ترین نام ها نامی است که دلالت بر بندگی خدا کند مثل عبد اللّه، و بهترین نام ها نام پیغمبران علیهم السلام است.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: فرزند را در شکم مادر نام بگذارید و اگر نام نگذاری سقط می شود و در قیامت با پدر خود گوید که چرا مرا نام نگذاشتی؟ و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم

ص:۱۳۶

محسن، فرزند حضرت فاطمه علیها السلام را در شکم نام گذاشت. و محسن آن فرزندی است که بعد از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هنوز در شکم بود که عمر – علیه اللعنه – او را شهید کرد.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: اوّل نیکی که پدر با فرزند خود می کند آن است که او را نام نیکی بگذارد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه چهار فرزند از برای او به وجود آید و هیچ یک را به نام من مسمی نسازد، مرا جفا کرده است.

در حدیث دیگر از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: فقر و بینوایی داخل خانه ای نمی شود که در آن خانه نام محمّد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبد اللّه یا فاطمه بوده باشد.

در حدیث معتبر منقول است: شخصی به خدمت حضرت رسول آمد و گفت: مرا پسری به هم رسیده است، چه نام کنم او را؟ فرمود: نام کن او را به بهترین نام ها نزد من که آن حمزه است.

از جابررحمه الله منقول است: گفت با امام محمّد باقرعلیه السلام به خانه شخصی رفتم، طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسید: چه نام داری؟ گفت: محمّد. پرسیدند: چه کنیت داری؟ گفت: ابوعلی. حضرت فرمود: خود را از شیطان در حظیره محکمی درآورده ای، به درستی که هرگاه شیطان می شنود کسی را آواز می کنند: «یا محمّد یا علی» آب می شود، تا آن که بشنود که کسی را آواز می کنند به نام یکی از دشمنان ما، شاد می شود و فخر می کند.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به حضرت صادق علیه السلام گفت: خدا به من پسری داده است. فرمود: مبارک باشد، چه نام کرده ای او را؟ گفت: محمّد. حضرت سر را به جانب زمین فرود آوردند و مکرر اسم «محمّد» را می گفتند تا آن که نزدیک شد روی ایشان به زمین برسد. پس فرمود: جان خودم و فرزندانم و زنانم و پدر و مادرم و جمیع اهل زمین فدای حضرت رسول باد. چون او را چنین نام مبارکی کرده ای او را دشنام مده و او را مزن و بد به او مرسان و بدان که هیچ خانه ای نیست که در آن اسم محمّد باشد مگر آن که هر روز آن خانه را مقدس و مطهر می گردانند.

در چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از نام گذاشتن به اسم حکم و حکیم و خالـد و مالک، و فرمود: دشـمن ترین نام ها نزد خـدا، حارث و مالک و خالـد است. و نهی فرمود از چهار کنیه: ابوعیسـی و ابوالحکم و ابومالک و ابوالقاسم در وقتی نام محمّد باشد، که نام و کنیه هر دو موافق حضـرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نباشد.

در حدیث وارد شده است: «یاسـین» نام نکنند که مخصوص پیغمبر صـلی الله علیه وآله وسـلم است. از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسـلم منقول است: هر گروهی که جمع شونـد برای مشورت و در میان ایشان کسـی باشـد که نامش محمّـد باشـد یا حامـد یـا محمود یـا احمـد، البته آنچه خیر است رأی ایشـان بر آن قرار می گیرد. فرمود:فرزنـدی را که محمّـد نام کنیـد، او را گرامی داریـد و جـا از برای او در مجلس بگشاییـد و رو به سـوی او ترش مکنیـد. و فرمـود: هر اهـل بیـتی که میـان ایشـان نـام پیغمبری باشد البته حق تعالی هر روز صبح و پسین، ملکی می فرستد که دعا کند بر ایشان به قدس و پاکی.

در فقه الرضاعلیه السـلام مـذکور است: نام را در روز هفتم تعیین بکنیـد. و بدان که از جمله اعمالی که در وقت ولادت سـنّت مؤکّـد است، غسـل دادن طفل است و بعضـی واجب می داننـد، و احوط آن است که نیت کنـد: «غسل می دهم این طفل را از برای رضای خدا» و سرش را اوّل بشوید و بعد از آن، جانب راستش را و بعد از آن جانب چپش را.

فصل نهم:عقیقه کردن و سر تراشیدن و آداب هر یک

بدان که عقیقه فرزند سـنّت مؤکّد است بر کسـی که قادر بر آن باشد و بعضی از علما واجب می دانند، و بهتر آن است که در روز هفتم واقع شود و اگر تأخیر کند تا بلوغ طفل، بر پدر سنّت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خودش سنّت است.

در احـادیث معتبره بسـیار وارد شـده است: عقیقه واجب است بر کسـی که او فرزنـدی به هم رسانـد. در احادیث بسـیار منقول است: فرزند در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند، او در معرض مردن و انواع بلاها است.

ص:۱۳۸

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: عقیقه لازم است بر کسی که غنی باشد و کسی که فقیر باشد، بعد از آن که به هم رساند بکند و اگر به هم نرساند بر او چیزی نیست، و اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتی که قربانی برای او بکنند از عقیقه مجزی است.

در حدیث دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند: ما طلب کردیم گوسفندی برای عقیقه و به دست نیامد چه می فرمایید، تصدق کنیم قیمتش را؟ فرمود: نه، طلب کنید تا بیابید که خدا دوست می دارد خورانیدن طعام و ریختن خون حیوان عقیقه را.

در حدیث دیگر پرسیدند: فرزندی که در روز هفتم بمیرد عقیقه اش می باید کرد؟ فرمود: اگر پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند.

در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقول است: به خدمت آن حضرت عرض کرد: نمی دانم که پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه؟ فرمود: عقیقه بکن. پس او در پیری خود را عقیقه کرد.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است: فرزند را در روز هفتم نام می گذارند و عقیقه می کنند و سر می تراشند و موی سرش را با نقره می کشند و آن نقره را تصدق می کنند و پا و ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در زاییدن، می فرستند و باقی را به خورد مردم می دهند و تصدق می کنند.

در حدیث موثّق دیگر فرمود: هرگاه پسری یا دختری برای تو متولد شود عقیقه می کنی، در روز هفتم گوسفند یا شتری، و نام بگذار، و سرش را بتراش در روز هفتم و به وزن موی سرش طلا و نقره تصدّق کن.

در حدیث دیگر وارد شده است: ربع گوسفند را به قابله می دهند، و اگر بی قابله زاییده باشد، آن را به مادر می دهند که به هرکه خواهد بدهد، اقلاً به خورد ده کس از مسلمانان بدهد و هر چند زیاده باشد بهتر است، و خود از گوشت عقیقه نمی خورد، و اگر قابله زن یهودیه باشد قیمت ربع گوسفند به او می دهند.

در روایت دیگر وارد شده است: به قابله، ثلث گوسفند می دهند. مشهور میان علما آن است که عقیقه یا شتر یا گوسفند یا بز می باشد.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روز ولادت، اذان در گوش حسنین علیهما السلام گفتند و حضرت فاطمه علیها السلام در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند، و به قابله پای گوسفند را

دادنـد با یک اشـرفی. و باید که اگر شتر باشد اقلاً شـش ماهه یا در هفت باشد و اگر هفت ماه تمام باشد بهتر است. و می باید که خصـیه اش را نکشـیده باشند و بهتر آن است که نمالیده باشند و مغز شاخش، نشکسته باشد و گوشش نبریده باشد و بسیار لاغر نباشد و کور نباشد و لنگ بسیار لنگ نباشد که بر آن، راه رفتن دشوار باشد.

در حـدیث معتبر از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: عقیقه از باب قربانی نیست، هر گوسـفندی که باشد خوب است. غرض گوشت است، هرچه فربه تر باشد بهتر است.

و مشـهور میـان علمـا آن است که سنّت است که عقیقه پسـر، نر باشـد و عقیقه دختر، ماده باشـد. و گمان فقیر این است که از برای هر دو، گوسـفند نر بهتر است، موافق احادیث معتبره بسـیار، و از برای هر دو، گوسـفند ماده هم خوب است. و سنّت است کـه پـدر و مـادر از گـوشت عقیقـه نخورنـد بلکه بهـتر آن است که از طعـامی که در آن پخته باشـد نخورنـد و خـوردن مـادر کراهتش بیشتر است. و بهتر آن است که عیـال پـدر و مـادر هم که در خانه ایشان می باشـند از آن گوشت و طعام نخورنـد، و سنّت است که اسـتخوان ها را نشکنند بلکه از بندها جدا کنند، و سنت است که بپزند و خام تصدق نکنند و اقلّش آن است که به آب و نمک بپزنـد، بلکه محتمل است که این بهتر باشـد، و اگر خام تصدق کنند هم خوب است. و اگر حیوان عقیقه به هم نرسـد، قیمتش را تصـدق کردن فایده ندارد بلکه باید صبر کند تا به هم رسد. و شـرط نیست که جماعتی که به خوردن عقیقه حاضـر شوند فقیر باشـند، اما صُلَحا و فقرا را طلبیدن بهتر است. و مشـهور آن است که سنّت است که اوّل سر فرزند بتراشند و آخر عقیقه را بکشند.

در حدیث وارد شده است: سـر تراشـیدن و عقیقه را کشـتن و موی سـر را به طلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن، در یک جا و یک وقت می باید کرد. و در سر تراشیدن سنت است که همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند.

در روایتی وارد شده است: طفلی را نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آوردند که برای او دعا کند و آن طفل کاکل داشت. حضـرت دعـا برای او نکردنـد و فرمودنـد کاکلش را بتراشـند. اما در روایتی وارد شـده است: رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو گیسو در جانب چپ سر ایشان گذاشتند.

در روایت دیگر آمـده: در میـان سـر ایشـان، گیسـو را نتراشـیدند، و ممکن است که این مخصوص ایشـان باشـد. یـا آن که در تراشیدنِ اوّل کراهت داشته باشد.

ص:۱۴۰

در روایتی وارد شده است: سنّت است زعفران بر سر او بمالند بعد از تراشیدن. در احادیث بسیار نهی وارد شده است از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل، و آن از عمل جاهلیت است.

در روایت معتبر مروی است از امام جعفر صادق علیه السلام که در وقت کشتن گوسفند عقیقه، این دعا بخواند: «بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ اَللّهُمَّ عَقِیقَهٌ عَنْ فُلانٍ و نام او را بگوید: لَحْمُها بِلَحْمِهِ وَدَمُها بِدَمِهِ وَعَظْمُها بِعَظْمِهِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْها وِقآءَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ».

در روایت دیگر فرمود: این دعا بخوان: «بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَالحَمْدُ لِلّهِ وَاللّهُ اَکْبَرُ اِیماناً بِاللّهِ وَثَنآءً عَلی رَسُولِ اللّهِ وَالعِصْمَهُ لِاَمْرِهِ وَالشُّکْرُ لِرِزْقِهِ وَالمَعْرِفَهُ بِفَضْلِهِ عَلَیْنا اَهْلَ البَیْتِ».پس اگرپسر باشد بگوید:«اَللّهُمَّ اِنَّکَ وَهَبْتَ لَنا ذَکَراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِما وَهَبْتَ وَمِنْکَ ما اَعْطَیْتَ وَکُلُّ ما صَنَعْنا فَتَقَبَّلْهُ مِنّا عَلی سُنَّتِکَ وَسُنَّهِنَبِیِّکَ وَرَسُولکَ، وَاخْسَأْعَنّا الشَّیطانَ الرَّجِیمَ، لَکَ سَفَکْتُ الدِّماءَ لا شَرِیکَ لَکَ وَالحَمْدُلِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ، اَللّهُمَّ لَحْمُها بِلَحْمِهِ وَدَمُها بِدَمِهِ وَعَظْمُها بِعَظْمِهِ وَشَعْرُها بِشَعْرِهِ وَجِلْدُها بِجِلْدِهِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْها وِقآءً لِفُلانِ بْنِ فُلانٍ» و به جای فلان بن فلان، نام طفل و پدرش را بگوید.

در حدیث موثّق دیگر فرمود: این دعا را بخوان: «یاقَوْمِ اِنِّی بَرِیءٌ مِمّا تُشْرِکُونَ اِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمواتِ وَالاَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَماانَا مِنَ الْمُشْرِکینَ» [انعام / آیه ۸۰ – ۷۹] «اِنَّ صَلوتِی وَنُسُکِی وَمَحْیایَ وَمَماتِی لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ لاشَرِیکَ لَهُ وَبِذلِکَ اُمِرْتُ وَاَنا مِنَ المُسْلِمِینَ» [انعام / آیه ۱۶۲] اَللّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَاللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنْ فُلانٍ» و نام فرزند را ببرد، پس آن را بکشد.

فصل دهم:ختنه کردن طفل و سوراخ کردن گوش ایشان

بدان که در روز هفتم سنّت مؤکّد است ختنه کردن پسران، و اگر در روز هفتم نکند هم سنّت است، بعد از آن تا بالغ شدن طفل، و بعد از بالغ شدن بر خودش واجب است. و بعضی گفته اند: نزدیک به بلوغ بر ولی طفل واجب است. و ختنه کردن دختران نیز سنّت است و مستحب است که اندکی بُبرند، بسیار نبرند. و سوراخ کردن نرمه گوش راست را و بالای گوش چپ از برای پسران سنّت است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که بیشتر پاکیزه می کند بدن طفل را و گوشت بدن او زودتر می روید، و زمین کراهت دارد از بول کسی که ختنه نکرده باشد.

در حدیث صحیح فرمود: گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن از سنّت است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: زمین نجس می شود از بول کسی که ختنه نکرده باشد چهل روز.

در حدیث دیگر فرمود: زمین ناله می کند به سوی خدا از بول او.

در حدیث صحیح از امام موسی علیه السلام منقول است: پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنّت است و اگر پیش اندازند باکی نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که مسلمان شود ختنه اش می کنند اگر هشتاد سال داشته باشد.

در چند حدیث وارد شده است: ختنه کردن در مردان سنّت است و در زنان سنّت نیست، اما باعث این می شود نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز از این بهتر می باشد.

در روایت دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: ختنه نکنند زنان را مگر بعد از هفت سال.

در حدیث معتبر منقول است: چون زنان به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هجرت کردند، زنی آمد او را اُمّ حبیب می گفتند و زنان را ختنه می کرد. حضرت فرمود: ای اُمّ حبیب! آن کاری که داشتی هنوز داری؟ گفت: بلی یا رسول اللَّه! مگر آن که نهی فرمایی و من ترک کنم. حضرت فرمود: نه، بلکه حلال است، بیا تا تو را بیاموزم که چه باید کرد. چون ختنه کنی زنان را بسیار به ته مَبُر، و اندکی بگیر که رو را نورانی تر و رنگ را صاف تر می گرداند و نزد شوهر عزیزتر می دارد. پس اُمّ عطیه خواهر او آمد که زنان را مشاطگی می کرد. حضرت فرمود: چون زنان را مشاطگی کنی برای جلا دادن، پارچه های جامه بر روی ایشان مالیدن خوب نیست، آبروی ایشان را می برد، و موهای دیگران را به موهای ایشان پیوند مکن.

از امام صادق علیه السلام منقول است: در وقت ختنه کردن پسر، این دعا بخوانند و اگر در آن وقت میسر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت که میسر شود، بر آن طفل بخوانند که از او حرارت آهن را از کشتن و غیر آن دفع می کند، دعا این است: «اَللَّهُمَّ هذِهِ سُنَّتُکَ وَسُنَّةُ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَاتِّباعٌ مِنّا لَکَ وَلِنَبِیِّکَ بِمَشِیَّتِکَ وَبِاِرادَتِکَ وَقَضآئِکَ لِأَمْرٍ اَرَدْتَهُ وَقَضاءٍ حَتَمْتَهُ وَاَمْرٍ اَنْفَذْتَهُ وَاَذَقْتَهُ

حَرَّ الحَدِیـدِ فِی خِتانِهِ وَحِجامَتِهِ بِأَمْرٍ اَنْتَ اَعْرَفُ بِهِ مِنِّی، اَللَّهُمَّ فَطَهِّرْهُ مِنَ الـذُّنُوبِ وَزِدْ فِی عُمْرِهِ وَادْفَعِ الآفاتِ عَنْ بَـدَنِهِ وَالاَوْجاعِ عَنْ جِسْمِهِ وَزِدْهُ مِنَ الغِنی وَادْفَعْ عَنْهُ الفَقْرَ فَاِنَّکَ تَعْلَمُ وَلانَعْلَمُ».

از حسـین بن خالـد منقول است: از امـام رضـاعلیه السـلام سؤال کردم که تهنیت و مبارکبـاد فرزنـد را در چه روز بایـد گفت؟ فرمود: چون امام حسن علیه السـلام متولد شد، جبرئیل علیه السلام برای تهنیت بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نازل شـد در روز هفتم، و امر کرد که او را نام بگذارنـد و سـرش را بتراشـند و عقیقه از برای او بکنند و گوشـش را سوراخ کنند، و همچنین در ولادت امـام حسـین علیه السـلام در روز هفتم جبرئیل آمـد و به این ها امر کرد و ایشان را دو گیسو بود در جانب چپ سر و در گوش راست، در نرمه گوش، سوراخ کردن و در گوش چپ بر بالای گوش.

از حضـرت صاحب الامرعلیه السـلام منقول است: اگر پسری را ختنه کنند و باز غلاف بروید و سرحشفه را پنهان کند می باید بار دیگر ختنه بکنند او را، زیرا زمین ناله می کند به سوی خدا از بول کسی که ختنه اش در غلاف باشد تا چهل روز.

از امام جعفر صادق علیه السـلام منقول است: کسـی که ختنه نکرده باشـد پیشـنمازی مردم نکنـد و گواهی اش مقبول نیست و اگر بمیرد، بر او نمـاز نکننـد زیرا بزرگ تریـن سـنت هـای پیغمـبر را ترک کرده اسـت، مگر آن که از ترس مردن ترک کرده باشد.

در حـدیث دیگر منقول است: اوّل زنی را که ختنه کردند، هاجر مادر اسـماعیل بود که ساره مادر اسـحاق از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد و از آن روز سنّت جاری شد که زنان را ختنه کنند.

فصل یازدهم:آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان

بـدان که منتهای شـیر دادن فرزنـد دو سال است، و مشـهور میان علما آن است که بـدون عذر زیاده از دو سال شـیر دادن جایز نیست، مگر آن که آزاری داشته باشد و مضطر باشند و از بیست و یک ماه کمتر ندهند، مگر آن که ضرورتی باشد که دایه به هم نرسد یا قادر بر اجرت او

ص:۱۴۳

نباشد و مادر شیر نداشته باشد یا آزاری داشته باشد. و جمعی از علما واجب می دانند که مادر به فرزند بخوراند از شیر اولی که به پستان می آید و گفته اند اگر آن شیر را ندهند باقی نمی ماند یا قوّت نمی یابد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: نافع و مبارک ترین شیرها برای فرزند، شیر مادر است. در حدیث دیگر منقول است: امام جعفر صادق علیه السلام دیدند که مادر اسحاق فرزند خود را شیر می دهد، فرمود: ای مادر اسحاق! از یک پستان شیر مده، از هر دو پستان شیر بده که یکی به عوض طعام است و دیگری به عوض آب. و فرمود: هرچه کمتر از بیست و یک ماه شیر می دهند به فرزند، ظلم است بر طفل.

در حدیث صحیح دیگر فرمود: دایه گبر شیر ندهد به فرزند شما، و دایه یهودی و نصرانی می توان گرفت، امّا فرزند را به ایشان نباید داد که به خانه خود ببرند و منع می باید کرد ایشان را از خوردن شراب و گوشت خوک و سایر چیزهایی که حرام است در دین مسلمانان و ایشان حلال می دانند.

در احادیث معتبره نهی کرده اند از شیری که از زنا به هم رسیده باشد. در بعضی اخبار وارد شده است که اگر زنا کند و فرزندی به هم رساند، اگر صاحب کنیز حلال کند کنیز خود را و آن مردی را که زنا کرده است، آن شیر را به فرزند می توان داد. و در اخبار نهی وارد شده است از شیر زنی که خودش از زنا به هم رسیده باشد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از شیر زن احمق یا زنی که چشمش معیوب باشد زیرا تأثیر می کند در فرزند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دایه ای بگیرید که به صورت و سیرت نیکو باشد، زیرا که در طفل سرایت می کند و طفل شبیه می شود به دایه در صورت و سیرت.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: فرزند خود را هفت سال بگذار بازی کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت او، اگر نیک شد، دیگر سعی کن و گرنه، امید خیری از او نیست.

در حدیث دیگر فرمود: هفت سال او را بگذار بازی کند، و هفت سال دیگر خط و سواد او را بیاموز، و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را به او بیاموز.

ص:۱۴۴

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: طفل را هفت سال نگاه داری و تربیت بدنش باید کرد، و هفت سال آداب به او می باید آموخت، و هفت سال دیگر خدمتش می باید فرمود، و تا بیست و سه سال قدش بلند می شود، و تا سی و پنج سال عقلش زیاد می شود، و دیگر بعد از آن تجربه ها او را حاصل می شود.

در روایت دیگر وارد شده است: پسران که شش ساله شدند، می باید با یکدیگر در یک لحاف نخوابند.

در روایت دیگر وارد شده است: پسران و دختران که ده ساله شوند، باید رختخواب ایشان را جدا کنند.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: فرزندان خود را زود احادیث به یاد ایشان بدهید که مخالفان، ایشان را گمراه نکنند.

در احادیث معتبره وارده شده است: تأدیب کنید فرزندان خود را بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام. اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادرهایشان، یعنی این علامت فرزند زنا است که قبول محبت امیر المؤمنین علیه السلام نمی کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه محبت ما اهل بیت را در دل خود بیابد، مادرش را بسیار دعا کند که با پدرش خیانت نکرده است.

و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: حق فرزند بر پدر آن است که او را به نام نیکو بخواند و نیکو تأدیب کند و به کسب نیکو او را بدارد.

در حدیث دیگر منقول است: سکونی به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت: من غمگینم. حضرت فرمود: سبب غم تو چیست؟ گفت: خدا به من دختری داده است. فرمود: ای سکونی! زمین او را برمی دارد و روزی اش بر خداست، و زندگانی می کند به غیر عمر تو، و روزی تو را نمی خورد. پس فرمود: او را چه نام گذشته ای؟ گفت: فاطمه. آن حضرت فرمود: آه آه! و دست بر پیشانی گذاشت و فرمود، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: حق فرزند بر پدر، اگر پسر باشد آن است که مادر نیک برای او بگیرد و نامش را نیک تعیین کند و قرآن به او بیاموزاند و او را ختنه کند و شناگری یاد دهد او را، و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک کند و سوره نور به یاد او دهد و سوره یوسف به او نیاموزاند و در بالا

خانه ها جا ندهـد و او را زود به خانه شوهر فرستند. پس فرمود: چون فرزنـد خود را فاطمه نام گذاشته ای او را دشنام مـده و نفرین مکن و مزن.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: به فرزنـدان خود بیاموزانیـد شـنا کردن و تیر انداختن را.

و امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: شوخی و کج خلقی در طفل در کودکی، علامت آن است که در بزرگی دانا و بردبار خواهد بود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مروی است: پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند می باشد و عاق فرزندان می شوند چنـانچه پـدر و مـادر می شونـد، و فرمود: خـدا رحم کنـد پـدر و مادری را که یاری کننـد فرزنـدان خود را در نیکی کردن به ایشان.

از حضـرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خـدا رحم کنـد کسـی را که اعـانت نمایـد فرزنـد خود را بر نیکی او. راوی عرض کرد: چگونه اعانت کنـد؟ فرمود: کار آسانی که از او به عمل آیـد قبول کند و کاری که بر او دشوار باشد و نکند از او درگذرد و تکلیف های دشوار به او نکند و سفاهت و تندی به او نکند.

در حـدیث دیگر منقول است: شخصـی به خـدمت حضـرت صادق علیه السلام عرض کرد، با که نیکی کنم؟ فرمود: با پـدر و مادرت. گفت: ایشان مرده اند. فرمود: با فرزند خود نیکی بکن.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دوست دارید اطفال خود را و رحم کنید به ایشان و اگر وعده کنید وفا کنید به آن، زیرا ایشان گمان می کنند که شما روزی می دهید ایشان را.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: خدا غضب نمی کند برای چیزی مثل آن که غضب برای ظلم بر زنان و طفلان می کند.

در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه فرزند خود را ببوسد خدا حسنه ای برای او بنویسـد، و هرکه فرزنـد خود را شاد کنـد خدا او را در قیامت شاد کند، و هرکه قرآن بیاموزاند به فرزند خود، در قیامت پدر و مادر او را بطلبند و دو حلّه به ایشان بپوشانند که از نور آن دو حلّه، روی اهل بهشت روشن شود.

ص:۱۴۶

در حدیث دیگر فرمود: شخصی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: هرگز اطفال خود را نبوسیده ام. چون او رفت، حضرت فرمود: این مرد در نزد من از اهل جهنّم است.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه طفلی داشته باشد باید که با او طفلانه بازی کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدا رحم می کند بر بنده خود، به سبب آن که بسیار دوست دارد فرزند خود را.

در حدیث دیگر مروی است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم دیدند شخصی را دو پسر داشت و یک پسر را نبوسید و دیگری را بوسید، حضرت فرمود: چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی؟ و بدان که بهتر آن است که در میان فرزندان زیادتی قرار ندهی، مگر آن که یکی عالم تر و صالح تر باشد و به این سبب او را زیادتی دهی.

در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: چون پسر سه ساله شود به او می گویند که هفت مرتبه بگو: **لا** اِلهَ اِلّا اللَّهُ، و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد، به او می گویند که هفت مرتبه بگوید: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. پس چهار سالش تمام شود، به او می گویند که هفت مرتبه بگوید: صَلَّیَ اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، پس چون پنج سالش تمام شود او را وا می دارند که خدا را سجده کند، پس چون شش سالش تمام شود، نماز به او می آموزند و او را به نماز امر می کنند، و چون هفت سالش تمام شود وضو را به او می آموزند و امر به نماز می کنند او را. و چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب به او می آموزند و بر ترک وضو و نماز می زنند، پس چون وضو و نماز را یاد گرفت، خدا پدر و مادرش را بیامرزد.

در روایت دیگر منقول است: امیر المؤمنین علیه السلام نهی فرمود از آن که حربه آهن به اطفال بپوشانند یا به دست ایشان بدهند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: چربی و کثافت دست و روی اطفال را در شب پیش از خواب بشویید که شیطان می آید و ایشان را بو می کند و در خواب می ترسند و ملائکه نویسندگان اعمال، متأذی می شوند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه به بازار رود و تحفه ای بخرد و بردارد و برای عیال خود به خانه آورد، چنان است که تصدقی برای جمعی از فقرا برداشته و برایشان

رسانیده است و باید که اوّل به دختران بدهد پیش از پسران، به درستی که هرکه دختری را خوشحال کند، چنان است که بنده ای از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده است، و کسی که دیده پسری را روشن کند و او را شاد گرداند چنان است که، از ترس خدا گریسته باشد، و هرکه از ترس خدا بگرید، خدا او را داخل بهشت گرداند.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: به اطفال خود بخورانید قاووت که گوشت در بدن ایشان می رویاند و استخوان ایشان را محکم می کند.

در حدیث دیگر فرمود: انار بخورانید برایشان که زودتر به حد جوانی و قوت می رساند. در کتاب طبّ الأئمّه علیهم السلام از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است: اگر طفلی گریه بسیار کند، یا زنی در خواب ترسد، یا کسی از دردی، بیداری بر او مستولی شود، این آیه را بخواند: «فَضَرَبْنا عَلی آذانِهِمْ فِی الکَهْفِ سِنِینَ عَدَداً، ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ اَیُّ الحِزْبَیْنِ اَحْصی لِما لَبِثُوا اَمَداً» [کهف / آیه ۱۲ – ۱۱].

وارد شده است: دختری که شش ساله شود، مرد نامحرم او را نبوسد و بر دامن ننشاند.

در حدیث دیگر منقول است: امام رضاعلیه السلام در مجلسی بودند، دختری را به مجلس آوردند، مردم می بوسیدند و در دامن می نشانیدند و چون نوبت به حضرت رسید، پرسید: چند سال دارد؟ گفتند: پنج سال. حضرت او را دور کرد و نبوسید و به دامن ننشانید.

در حدیث دیگر وارد شده است: دختری که شش سالش تمام شود، مادر او را برهنه در پهلوی خود نخواباند، که به منزله زنا است.

در حدیث دیگر وارد شده است: دختری که شش ساله شد، پسران او را نبوسند، و پسر که از هفت سال بگذرد، زنان را نبوسد.

در احادیث معتبره وارد شده است: ملعون است کسی که عیال خود را ضایع گذارد و خرج ایشان را ندهد، یعنی با قدرت.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: عیال آدمی اسیران اویند، پس کسی که خدا نعمتی به او کرامت کند بر اسیران خود توسعه کند، اگر نکند به زودی آن نعمت از او زایل شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو خاله یا دو عمه را بدهد، حاجب او باشند از آتش جهنّم.

ص:۱۴۸

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در بهشت درجه ای هست که به آن درجه نمی رسد مگر سه کس: امام عادل، و کسی که احسان به خویشان کند، و صاحب عیالی که بر خرج عیال و آزار ایشان صبر کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: پنج کس اند که نفقه دادن ایشان واجب است: فرزند و پدر و مادر و زن و بنده. و فرزند شامل فرزند فرزندان هم هست هر چند پایین روند، و پدر و مادر شامل جد و جده پدری و مادری هست هر چند بالا روند.

فصل دوازدهم:حق پدر و مادر و وجوب رعایت حرمت ایشان

بدان رعایت حرمت پدر و مادر از عمده شرایع دین است، و ایشان را از خود راضی داشتن از جمله اشرف طاعات است، و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزرده داشتن از جمله گناهان کبیره است. و حق تعالی در قرآن فرموده است: اگر پدر و مادر تو کافر باشند و تو را امر کنند که کافر شو، در این باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن.

در حدیث معتبر منقول است: شخصی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: مرا وصیتی بکن. حضرت فرمود: تو را وصیت می کنم که به خدا شرک نیاوری هرچند تو را به آتش بسوزانند، مگر آن که به زبان حرفی بگویی و دلت بر ایمان ثابت باشد، و تو را وصیت می کنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی، خواه زنده باشند و خواه مرده باشند، هر چند تو را گویند که از زن و مال خود بگذری، بکن که این از جمله ایمان است.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی از آن حضرت پرسید: حق پدر بر فرزند چیست؟ فرمود: آن که نام او را نگوید، و پیش از او راه نرود، و پیش از آن که پدر بنشیند، او ننشیند و کاری نکند که مردم به پدرش دشنام دهند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چه مانع است احدی از شما را که احسان کند به پدر و مادر خود، خواه زنده باشند و خواه مرده، به آن که بعد از مردن، نماز برای ایشان بکند، و حج به نیابت ایشان بکند، و روزه از برای ایشان بدارد، و آنچه می کند هم ثوابش به آن ها عاید شود و هم به خودش، و به سبب این نیکی که به ایشان کرده است، خدا ثواب بسیار به او می دهد.

ص:۱۴۹

در حدیث حسن فرمود: شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: یا رسول اللّه! به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: با مادرت. تا سه مرتبه پرسید، چنین فرمود. و در مرتبه چهارم فرمود: با پدرت.

در حدیث دیگر فرمود: شخصی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: یا رسول اللّه! بسیار رغبت دارم به جهاد. حضرت فرمود: جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی، نزد خدا زنده خواهی بود و روزی در بهشت خواهی یافت و مزدت با خدا است و اگر زنده برگردی، از گناهان به در می آیی، مانند روزی که از مادر متولد شده ای. گفت: یا رسول اللّه! پدر و مادر پیری دارم که با من انس دارند و نمی خواهند من از ایشان جدا شوم. حضرت فرمود: پس با پدر و مادر خود باش، به حق آن خداوندی که جانم به دست قدرت اوست، انسی که ایشان یک شبانه روز با تو داشته باشند، بهتر است از یک سال جهاد کردن در راه خدا.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: کسی جزای حق پدر و مادر را نمی تواند ادا کند مگر در دو چیز: یکی آن که پدر بنده باشد و او را بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد و ادا کند.

در حدیث دیگر فرمود: گاه کسی نیکوکار است با پدر و مادر در زندگی ایشان، و بعد از مرگ ایشان، قرض ایشان را ادا نمی کند و طلب آمرزش برای ایشان نمی کند، پس خدا او را عاق پدر و مادر می نویسد. و گاه هست کسی که عاق ایشان است در زندگی ایشان، پس چون مردند قرضشان را ادا می کند و استغفار از برای ایشان می کند، پس خدا او را نیکوکار می نویسد.

در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که خدا به هیچ وجه در آن رخصتی نداده است: اوّل: پس دادن امانت از هرکه باشد، خواه نیکوکار و خواه بدکردار. دوم: وفای به عهد و پیمان کردن، خواه با نیکوکار و خواه با بدکردار. سوم: نیکی با پدر و مادر، خواه نیکوکار باشند و خواه بدکردار.

در حدیث دیگر فرمود: ادنای حقوق پدر و مادر آن است که اف بر روی ایشان نگویی. و فرمود: چون روز قیامت شود پرده ای از پرده های بهشت را بگشایند، پس هر صاحب جانی بوی آن را از پانصد ساله راه بشنود مگر کسی که عاق پدر و مادر باشد.

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که از روی خشم و غضب نظر به سوی پدر و مادر کند در وقتی که بر او ظلم کنند ایشان، خدا هیچ نماز او را قبول نکند.

و در حدیث دیگر فرمود: از عقوق است آن که کسی تند نظر کند به سوی پدر و مادر.

و در حدیث معتبر منقول است که امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: پدرم دید که شخصی پسرش با او راه می رود و تکیه بر دست پدر کرده است، پدرم دیگر با آن پسر سخن نگفت تا زنده بود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما به شما نیکی کنند. و از زنان دیگران عفّت کنید، تا دیگران هم از زنان شما عفّت کنند. فرمود: هرکه خواهد خدا سکرات مرگ را بر او آسان کند باید با خویشان خود احسان کند و با پدر و مادر نیکی کند، اگر چنین کند سختی های مرگ را حق تعالی بر او آسان کند و هرگز در زندگانی او پریشانی نرسد.

در حدیث صحیح از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چهار خصلت است که هرکس از مؤمنان در او آن خصلت ها جمع شود، حق تعالی اعلی مراتب بهشت، در بلندترین غرفه های عزت و شرف او را جا دهد، کسی که یتیمی را جا دهد و متوجه احوال او گردد و از برای او به جای پدر باشد. و کسی که ضعیف و شکسته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود. و کسی که خرج پدر و مادر را بدهد و با ایشان مدارا کند و نیکی با ایشان کند، هرگز ایشان را آزرده نکند. و کسی که بنده خود را یاری کند و سفاهت و تندی با او نکند و اعانت کند او را بر خدماتی که به او می فرماید و کاری که بر او دشوار است به او نفرماید.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه دعاست که البته مستجاب است: دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار، و نفرین ایشان بر فرزندی که عاق ایشان باشد، و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام او را از آن ظالم بگیرد. و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از برای رعایت ما اهل بیت علیهم السلام شریک در مال خود ساخته باشد، و نفرین مؤمن بر کسی که برادر مؤمنش به او محتاج شده باشد و قدرت داشته باشد که او را اعانت کند و نکند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت و مهربانی به سوی پدر و مادر نظر کند، هر نگاه کردنی، ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود. گفتند: یا رسول اللّٰه! هر چند روزی صد مرتبه نظر کند؟ فرمود: خدا بزرگ تر و کریم تر است.

در حدیث دیگر فرمود: نگاه کردن بر روی عالم عبادت است، و نظر کردن به سوی پدر و مادر از روی ترحم و مهربانی عبادت است، و نظر کردن بر روی برادر مؤمنی که برای خدا

او را دوست داری عبادت است. فرمود: سه گناه است که عقوبتش زود در دنیا به این کس می رسد: عقوق پدر و مادر، و ظلم کردن بر مردم، و کفران نعمت خدا و خلق کردن.

در حدیث دیگر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: در میان بنی اسرائیل، عابدی بود که او را جریح می گفتند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود. روزی مادرش به نزد او آمد و او مشغول نماز بود، او را آواز داد، جوابش نداد. بار دیگر آمد و او را طلب کرد، باز مشغول نماز شد و جوابش نداد. پس بار سوم آمد و او را طلب کرد، باز سخن نگفت و مشغول نماز بود. مادرش گفت: از خدای بنی اسرائیل می خواهم تو را به این گناه بگیرد. روز دیگر زن زناکاری که در بنی اسرائیل بود، آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندی زایید و گفت: این فرزند از جریح است، با من زنا کرده است و این فرزند از او به هم رسیده است. در میان بنی اسرائیل شهرت کرد آن کسی که مردم را به زنا ملامت می کرد، خود زنا کرده است. و پادشاه فرمود: او را بر دار کنند. پس مادرش آمد و بر روی خود می زد. جریح گفت: خاموش باش! این همان بلایی است که به نفرین تو متوجّه من شده است. چون مردم این را شنیدند، از سبب آن واقعه پرسیدند، عابد نقل کرد آنچه گذشته بود. گفتند: ما چون بدانیم که تو راست می گویی؟ گفت: آن طفل را بیاورید. چون بیاوردند، عابد از آن طفل پرسید: تو فرزند کیستی؟ طفل به امر الهی به سخن آمد و گفت: من فرزند فلان کسی ام که شبانی گوسفندان فلان می کند. پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد تا زنده باشد خدمت مادر بکند و از او جدا نشود.

و احادیث در حق پدر و مادر زیاده از آن است که استیفا توان نمود.

ص:۱۵۲

باب پنجم: آداب مسواک زدن و ناخن و شارب گرفتن و سرتراشیدن و شانه کردن و...

اشاره

ص:۱۵۳

فصل اوّل:فضیلت مسواک زدن

در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مسواک کردن از سنّت پیغمبران است.

و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: پیوسته جبرئیل مرا امر به مسواک می فرمود، تا آن که ترسیدم: دندان هایم ساییده شود یا بریزد.

و در روایت دیگر فرمود: جبرئیل آن قدر مرا امر به مسواک کرد که گمان کردم که بر امّت من واجب خواهد کرد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: در مسواک دوازده خصلت است: از سنّت پیغمبران است، و پاک کننده دهان است، و جلا دهنده چشم است، و موجب خشنودی پروردگار است، و بلغم را دفع می کند، و حافظه را زیاد می کند، و دندان ها را سفید می کند، و حسنات را مضاعف می گرداند، و پوست انداختن و پوسیدن دندان را می برد، و بن دندان را محکم می کند، و اشتهای طعام را زیاد می کند، و ملائکه به آن خشنود می شوند.

در حدیث دیگر فرمود: آب ریختن چشم را برطرف می کند، و نور چشم را زیاد می کند.

و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: چرا من دندان های شما را زرد می بینم؟! چرا مسواک نمی کنید؟! در حدیث دیگر منقول است: به امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرمود: بر تو باد به مسواک کردن برای هر نمازی.

به سند معتبر از امام موسی کاظم و امام رضاعلیهما السلام منقول است: سنّت های حنیفه حضرت ابراهیم علیه السلام ده است: پنج در سر و پنج در بدن. امّا آن ها که در سر است: پس مسواک کردن،

شارب گرفتن، موی سر را دو حصه کردن که جای مسح گشوده شود، و مضمضه کردن؛ یعنی آب در دهن کردن و گردانیدن و ریختن، و استنشاق کردن؛ یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن. و امّا آن پنج که در بدن است: پس ختنه کردن، و پشت زهار را تراشیدن، و موی زیر بغل ها را کندن، و استنجا کردن، و ناخن گرفتن.

در روایت دیگر منقول است: آن پنج که در سر است: موی شارب گرفتن، ریش را بلند گذاشتن، موی سر را تراشیدن، مسواک کردن و خلال کردن. و آن پنج که در بدن است: موهای بدن را ازاله کردن، ختنه کردن، ناخن گرفتن، غسل جنابت کردن و استنجا با آب کردن.

از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم منقول است: اگر نه این بود که بر امّت من دشوار بود، هرآینه واجب می گردانیدم بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک بکنند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون به نماز شب برخیزی، مسواک بکن که مَلَکی می آید و دهان خود را بر دهان تو می گذارد و هرچه از قرآن و دعا و ذکر که می خوانی به آسمان می برد، پس باید که دهان تو خوشبو باشد.

علی بن جعفر از برادر خود امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کرد: آیا می تواند کسی که به نماز شب برخیزد با انگشت مسواک کند و او می تواند که مسواک به هم رساند؟ حضرت فرمود: اگر ترسد که صبح طالع شود، باکی نیست.

در حدیث دیگر منقول است: امام جعفر صادق علیه السلام دو سال پیش از فوت، ترک مسواک کردند، به سبب آن که دندان های آن حضرت بسیار ضعیف شده بود.

از حضرت رسول علیه السلام منقول است: سه چیز است که حافظه را زیاد می کند و دردهای بدن را می برد: کندر خواییدن و مسواک کردن، و قرآن خواندن.

در حدیث دیگر فرمود: چهار چیز است که از سنّت پیغمبران است: بوی خوش کردن، و با زنان نزدیکی کردن، و مسواک کردن، و خضاب به حنا کردن.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: خانه کعبه به خدا شکایت کرد از نفس های بدبوی کافران. حق تعالی به او وحی فرمود: ای کعبه! قرار گیر، که به عوض ایشان جماعتی را به سوی تو خواهم فرستاد که دهان های خود را به چوب درختان پاک کنند. پس چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مبعوث شد، جبرئیل مسواک و خلال از برای آن حضرت آورد.

در حدیث معتبر منقول است: شخصی از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو. حضرت فرمود: مسواک را پیش از وضو باید کرد، و اگر کسی فراموش کند تا وضو بسازد، بعد از وضو مسواک کند، پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: اگر کسی با وضو مسواک کند و به نماز بایستد، ملک می آید و دهان را بر دهان او می گذارد و آنچه می گوید به خاطر نگاه می دارد. و اگر مسواک نکند به کناری می ایستد و قرائتش را می شنود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: دو رکعت نماز که با مسواک باشد بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بی مسواک باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه مسواک کند باید بعد از آن مضمضه بکند.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مسواک را به عرض دندان ها می مالیدند. و امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: مسواک کردن در بیت الخلاء مورث گند دهان است.

منقول است از امام محمّد باقرعلیه السلام که مسواک کردن در حمام، دندان ها را می ریزد. و فرمود: مسواک را ترک مکن در هر سه روز اگر چه به یک مالیدن باشد.

فصل دوم:فضیلت سر تراشیدن و آداب آن

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: سه چیز است هرکه لذتشان را یافت، ترک نمی کند: مو را از بیخ گرفتن، و جامه را کوتاه کردن، و وطی کنیزان کردن.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نگیرد، و جانوران در آنجا منزل نکنند و گردنت گنده شود و دیده ات جلا یابد و بدنت راحت یابد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: من هر جمعه سر می تراشم.

در حدیث دیگر فرمود: موی پشت سر را تراشیدن، غم را زایل می کند.

در حدیث صحیح از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: چون موی سر بلند شود، چشم را ضعیف می کند و نورش را کم می کند، و مویش را ازاله کردن دیده را جلا می دهد.

در فقه الرضاعلیه السلام مذکور است که چون خواهی که موی سر را بتراشی رو به قبله کن، و ابتدا کن از پیش سر از جانب پیشانی، و بتراش تا دو استخوان که از پهلوهای گوش بلند شده اند، و در حین شروع این دعا را بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللَّهِ سُنَّهً حَنِیفاً مُسْلِماً وَما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، اَللَّهُمَّ اَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَهٍ نُوراً ساطِعاً یَوْمَ الْقِیامَهِ». پس چون فارغ شوی بگو: «اَللَّهُمَّ زَیِّنِی بِالتُّقی وَجَنِّبْنِیَ الرَّدی وَجَنِّبْ شَعْرِی وَبَشَرِی الْمَعاصِی وَجَمِیعَ ما تَکْرَهُ مِنِّی، فَاِنِّی لا اَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَلا ضَرّاً».

در روایت دیگر منقول است: در وقت شروع این دعا بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَللَّهُمَّ اَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَهٍ نُوراً یَوْمَ الْقَیامَهِ، و چون فارغ شود، بگوید: «اَللَّهُمَّ زَیِّنِی بِالتَّقْوی وَجَنِّبْنِیَ الرَّدی .

فصل سوم:آداب موی سر نگاه داشتن

بدان که زنان را بدون ضرورت و عذر، موی سر را تراشیدن حرام است. و مردان را یکی از دو چیز سنت است: یا آن که موی سر را بتراشند و این بهتر است، یا آن که موی سر را بگذارند و تربیت کنند به آن که بشویند و شانه کنند و موی سر را دو حصّه کنند که در میان سر ته مو ظاهر شود. و چون در اوّل اسلام تراشیدن عیب عظیم بود در میان عرب، پیغمبر و امام نباید کاری بکنند که در نظرها قبیح بنماید. حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم موی سر را به قدر چهار انگشت می گذاشتند و در حج و عمره می تراشیدند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه موی سر را بلند بگذارد، نیکو رعایت و تربیتش بکند، یا آن که از ته ببرد و بلند نگذارد. و در چندین روایت وارد شده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: آیا حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم موی سر را دو حصّه می کردند و میانش را می شکافتند؟ فرمود: آن حضرت مو را به حدّی بلند نمی گذاشتند که احتیاج به این بشود، بلکه آن قدر می گذاشتند که به نرمه گوش می رسید و هیچ یک از پیغمبران موی سر نگاه نمی داشتند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه موی سر را بلند بگذارد و میانش را نگشاید حق تعالی در قیامت به پاره ای از آتش بگشاید.

در حدیث وارد شده است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از آن که زنی به حدّ بلوغ رسیده باشد، به روش مردان جمیع موهای سر را در پیش سر، یا در میان سر، یا در اطراف سر گره بزند و نیاویزد.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از کاکل گذاشتن و مو را در پیش سر گره زدن و نقش خضاب کردن. و فرمود: زنان بنی اسرائیل هلاک شدند به سبب آن که موی سر را در پیش سر گره می زدند و نقش خضاب می کردند. و محتمل است مراد از نقش خضاب آن باشد که متعارف است در میان زنان عرب، که سوزن به دست و بدن می زنند و سرمه و غیره در آن می ریزند که رنگش می ماند و احتمال دارد که نقش های حنا را هم شامل باشد.

در حدیث دیگر منقول است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از زنی که موی بالای پیشانی را می برد یا می کَند و موهای رو را می کَند برای زینت یا آن که گیس خود را با گیس دیگری می بافد. فرمود: باکی نیست.

در حدیث دیگر فرمود: اگر با پشم یا موی حیوانات یا موی همان زن ببافد باکی نیست، امّا با موی زن دیگر نبافند و موی زن دیگر را با موی خود پیوند نکنند. و بدان که اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشتش حرام باشد، در حال نماز می باید با او نباشد، که در آن، نماز کردن جایز نیست، مگر آن که از پشم و مویی باشد که نماز در آن می توان کرد.

فصل چهارم:فضیلت شارب گرفتن (موی لب بالا را تا ته گرفتن)

بدان که شارب گرفتن سنّت مؤکّد است، هرچند بیشتر از ته بگیرند بهتر است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: شارب خود را دراز مکنید که شیطان در آن، جا می کند و پنهان می شود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شارب گرفتن رفع غم و وسواس می کند.

و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سنّت است گرفتن موی شارب تا آن که برسد به دم لب بالا.

و حضرت صادق علیه السلام شارب را آن قدر می گرفتند که به ته مو می رسید.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: ناخن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان می دهد از خوره.

در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی به خدمت آن حضرت عرض کرد: دعایی تعلیم من کن که باعث زیادتی روزی شود. حضرت فرمود: شارب و ناخن بگیر، و باید که در روز جمعه باشد.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه ناخن و شارب در هر جمعه بگیرد، در وقت گرفتن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلی سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، به عدد هر ریزه ای که از مو و ناخن او بریزد، حق تعالی ثواب آزاد کردن یک بنده از فرزندان اسمعیل به او عطا فرماید، و بیمار نشود مگر به بیماری مرگ.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه در روز شنبه و پنج شنبه شارب و ناخن بگیرد، عافیت یابد از درد دندان و درد چشم.

در حدیث دیگر فرمود: شارب را از ته بگیرید و ریش را بلند بگذارید و به یهودان و گبران خود را شبیه مگردانید و فرمود: از ما نیست هرکه شارب خود را نگیرد.

فصل پنجم:آداب ریش بلند کردن

بدان که سنّت است ریش را میانه گذاشتن، نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه، و زیاده از قبضه گذاشتن، مکروه است، و احتمال حرمت نیز دارد. مشهور میان علماء آن است که تراشیدن ریش حرام است، اما بر رو و دو طرف لب پایین را تراشیدن جایز است. احوط آن است که اصلاح بسیار تند که شبیه به تراشیدن باشد نکنند.

ص:۱۶۰

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: آنچه از ریش، زیاده از یک قبضه است در آتش است.

در حدیث دیگر منقول است: دست بر ریش بگیر و آنچه زیاده از قبضه باشد بِبُر.

و از محمّد بن مسلم منقول است که گفت: دیدم که مصلحی اصلاح ریش امام محمّد باقرعلیه السلام می کرد، حضرت به او فرمود: ریش را مدوّر کن.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به شخصی گذشتند که ریش دراز داشت، فرمود: چه می شد اگر این مرد ریش خود را به اصلاح می آورد؟ چون این خبر به او رسید، ریش را میانه ساخت، به خدمت آن حضرت آمد، حضرت فرمود: چنین کنید ریش را.

در حدیث معتبر منقول است: امام محمّد باقرعلیه السلام پهلوهای رو را تُنُک می کردند مویش را، و زیر ذقن را هم می چیدند.

در حدیث دیگر منقول است: آن حضرت ریش را تُنُک می کردند و انبوه نمی گذاشتند.

علی بن جعفر از امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: از روی ریش می توان گرفت؟ حضرت فرمود: از عارض، یعنی از پهلوهای رو بلی، و از پیش رو نه.

در حدیث دیگر منقول است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در زمان پیش گروهی بودند که ریش را می تراشیدند و شارب را می تابیدند، حق تعالی ایشان را مسخ کرد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون حق تعالی توبه آدم علیه السلام را قبول فرمود، سر به سجده گذاشت و چون سر برداشت رو به آسمان کرد و گفت: پروردگارا! حسن و جمال مرا زیاده گردان. پس از آن ریش بسیار سیاهی بر رویش رویید، پیشتر ریش نداشت. گفت: پروردگارا! این چیست؟ به او وحی رسید که این زینت تو و زینت مردان فرزندان تو است تا روز قیامت.

فصل ششم:فضیلت موی سفید و حکم کندن آن

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: پیش از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام موی سفید در سر و ریش به هم نمی رسید، پس گاه بود کسی به مجلسی می آمد و پدر و فرزندانش در آن

مجلس حاضـر بودند، میان پدر و فرزندان فرق نمی کرد، می پرسید: کدام یک پدر شماست؟ چون زمان حضرت ابراهیم علیه السلام شد، دعا کرد: خداوندا! برای من موی سفیدی قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم. پس موی سر و ریشش سفید شد.

از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: اوّل کسـی که موی سـفید در محاسن او به هم رسـید، حضرت ابراهیم علیه السلام بود. نظر کرد موی سـفید در ریش خود دیـد، گفت: پروردگـارا! این چه چیز است؟ خطاب به او رسـید: این باعث وقار آدمی است. گفت: پروردگارا! وقار مرا زیاده گردان.

از امام محمّـد باقرعلیه السـلام منقول است: چون حضـرت ابراهیم علیه السـلام موی سـفید در محاسن خود دید، گفت: حمد و سپاس خداوندی را سزاست که مرا به این سن رسانید، در یک چشم زدن معصیت او نکردم.

از امیر المؤمنین علیه السـلام منقول است: موی سـفید را نکنیـد، که آن نور مسـلمانی است، هرکه موی سـفید در ریش او پیـدا شود در اسلام، نوری باشد برای او در قیامت.

از امـام جعفر صـادق علیه السـلام منقول است: سه کسـند که خداونـد عالمیـان در روز قیـامت با ایشان سـخن نمی گویـد، نظر رحمت به سوی ایشان نمی افکند، اعمال ایشان را نمی پسـندد، برای ایشان عذاب الیم مهیا است: کسـی که موی سفید خود را بکند، و کسـی که با دست خود بازی کند که او را منی بیاید یا با جایی از بدن خود، و کسی که دیگران به او لواط کنند. دور نیست که این حـدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسدی موی سـفید را بکند؛ زیرا در حدیث صـحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است: باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن، اما بریدنش را دوست تر می دارم از کندن.

در حدیث دیگر هم وارد شده است از آن حضرت که کندن و بریدن هر دو باکی نیست.

در حدیث دیگر فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام تجویز بریدن موی سفید می فرمودند، اما کندنش را مکروه می دانست.

از امام رضاعلیه السـلام منقول است: حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: موی سـفید در پیش سر، میمنت است و مبـارك است، در عـارض هـا علامـت سـخاوت و جوانمردی است، در جای زلف، علامت شـجاعت است، در پشت سـر، شوم است و ظاهراً مراد ابتدای سفید شدن است.

ص:۱۶۲

فصل هفتم:کندن موی بینی و بازی کردن با ریش

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: باید هرکس موی شارب و موی بینی را بگیرد، و به احوال بدن خود بپردازد، که این ها باعث زیادتی جمال او است. از حضرت صادق علیه السلام منقول است: موی بینی را گرفتن، رو را نیکو می کند.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: چهار چیز است که از وسواس شیطان است: گل خوردن و گُل را به دست ریزه کردن، و ناخن را به دندان گرفتن، و ریش را خاییدن.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: بسیار دست بر ریش مگذار که رو را معیوب و بدنما می کند.

فصل هشتم:فضیلت ناخن گرفتن

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع می کند و روزی را فراخ می کند.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: برای این امر کرده اند به ناخن گرفتن که چون بلند شود، شیطان در می کند و مورث فراموشی است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: سنّت مؤکّد است ناخن گرفتن.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مردان را می فرمود که ناخن را از ته بگیرید، و زنان را می فرمود: اندکی بلندتر بگذارید، که زینت شما است.

و در روایت دیگر وارد شده است: چندگاه وحی بر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نازل نشد. از سبب آن پرسیدند. فرمود: چگونه وحی باز نایستد و حال آن که شما ناخن نمی گیرید و چرک انگشتان را ازاله نمی کنید؟!

ص:۱۶۳

فصل نهم:آداب و اوقات ناخن گرفتن

منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از گرفتن ناخن به دندان.

در حدیث حسن از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن

می گرداند از خوره و کوری و پیسی، و اگر احتیاج به گرفتن نداشته باشی بسای تا از ریزها بریزد. در چند حدیث دیگر فرمود: شارب و ناخن در هر جمعه بگیر و اگر نباشد از سوهان و غیر آن حک کن تا دیوانگی و خوره و پیسی به تو نرسد.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد، پیوسته با طهارت باشد تا جمعه دیگر.

در حدیث دیگر فرمود: ناخن و شارب گرفتن و سر را با خطمی شستن در هر جمعه، فقر را برطرف می کند و روزی را زیاد می کند.

در حدیث دیگر منقول است که به آن حضرت عرض کردند: خبر به ما رسیده که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافع تر است برای زیادتی روزی، از سفر کردن به شهرها. حضرت فرمود: می خواهی چیزی به تو تعلیم کنم که از این هم نافع تر باشد؟ گفتم: بلی. فرمود: ناخن و شارب را در هر جمعه بگیر، اگرچه به ساییدن باشد.

در حدیث معتبر منقول است: امام رضاعلیه السلام شخصی را دیدند که آزار چشم داشت. فرمود: می خواهی به تو چیزی بیاموزم که اگر بجا آوری، هرگز درد چشم نبینی؟ گفت: بلی. فرمود: در هر پنج شنبه ناخن بگیر. آن شخص چنین کرد، هرگز درد چشم ندید.

از امام محمّد باقرعلیه السلام نیز منقول است: هرکه به این مداومت کند، آزار چشم نبیند هرگز.

در حدیث معتبر وارد شده است: در ناخن گرفتن، ابتدا به انگشت کوچک از دست چپ بکنید، پس تا بگیرد و به انگشت کوچک دست راست ختم کند.

در حدیث دیگر وارد شده است: هرکه روز چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا کند به انگشت کوچک دست راست و ختم کند به انگشت کوچک دست چپ، او را امان دهد از درد چشم.

در روایت دیگر وارد شده است: اگر روز پنج شنبه ابتدا کند به ناخن انگشت کوچک دست راست و تا انگشت مِهین بگیرد، پس ابتدا کند به انگشت کوچک دست چپ و تا انگشت مهین بگیرد، امان یابد از درد چشم.

دور نیست که اگر در روز چهارشنبه بگیرد ابتدا به انگشت دست چپ کردن بهتر است اگر در روز پنج شنبه بگیرد، ابتدا در هر دستی به انگشت کوچک آن دست کند. اگر در روز جمعه یا سایر روزها گیرد، ابتدا به انگشت کوچک دست چپ کند و ختم به انگشت کوچک دست راست بکند.

اگر در هر وقت ابتدا به انگشت کوچک دست چپ بکند خوب است، چنانچه علی بن بابویه گفته است.

در حدیث دیگر منقول است: هرکه ناخن های خود را در روز پنج شنبه بگیرد، یک ناخن را برای روز جمعه بگذارد، خدا پریشانی از او زایل گرداند.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: در روز سه شنبه ناخن بگیرید.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه ناخن های خود را در روز جمعه بگیرد، حق تعالی دردها را از سر انگشتان او بیرون کند، دوا را در آن ها داخل کند. و کسی که در روز شنبه یا پنج شنبه ناخن و شارب بگیرد، از درد دندان و درد چشم عافیت یابد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: ناخن ها را در روز جمعه گرفتن هر دردی را برطرف می کند، در روز پنج شنبه گرفتن، روزی را فراخ می کند.

در حدیث دیگر منقول است: به امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردند: اصحاب ما می گویند که البته ناخن را در روز جمعه می باید گرفت. فرمود: اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر خواهی در روزهای دیگر، یعنی اگر در روز دیگر دراز باشد و احتیاج به گرفتن داشته باشد صبر نباید کرد تا روز جمعه شود،

چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است، که هرگاه بلند شود بگیرد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه در روز جمعه ناخن بگیرد، ریشه شدن بن ناخن ها از او برطرف شود.

ص:۱۶۵

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هر که پنج شنبه ناخن بگیرد، فرزندانش بسیار شود و درد چشم نبیند.

اگر کسی خواهد ثواب پنج شنبه و جمعه هر دو را بیابد، در روز پنج شنبه بگیرد و یکی را برای جمعه بگذارد، یا همه را در پنج شنبه بگیرد و در روز جمعه سوهانی بر آن بمالد که ریزه ای چند بریزد. در وقت ناخن گرفتن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلی سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، چنانچه در باب شارب گرفتن گذشت.

آنچه مشهور است: در ناخن گرفتن دست راست، اوّل انگشت شهادت را می گیرد، بعد از آن انگشت کوچک را، و بعد از آن انگشت مهین و بعد از آن انگشت میانه و بعد از آن انگشت دیگر، و در دست چپ، اوّل انگشت بعد از انگشت کوچک را بگیرد، پس انگشت میان، پس انگشت مهین، پس انگشت کوچک، پس انگشت شهادت، در اخبار اهل سنّت وارد شده است. و آنچه پیش ذکر کردیم از اخبار شیعه است و عمل به آن کردن اولی است.

فصل دهم:دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که باید دفن کرد

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که در تفسیر این آیه کریمه: «اَلَمْ نَجْعَلِ الاَرْضَ كِفاتاً، اَحْيآءً وَاَمْواتاً» [مرسلات / آیه ۲۶ – ۲۵]؛ آیا نگردانیده ایم زمین را محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالتی که زنده اند و در حالتی که مرده اند. فرمود: مراد از حال زندگی، دفن کردن مو و ناخن است.

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم امر فرمود ما را که چهار چیز را در خاک پنهان کنیم: مو و ناخن و دندان و خون.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هفت چیز است که از آدمی جدا می شود و آن ها را دفن باید کرد: مو و ناخن و خون و خون حیض و بچه دان و دندان و نطفه ای که پاره خون شده باشد.

فصل یازدهم:فضیلت شانه کردن موی سر و ریش

در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب می کند، روغن بر بدن مالیدن بدحالی و پریشانی را زایل می کند، سر را شانه کردن تب را می برد و ریش را شانه کردن دندان ها را محکم می کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: سر را بسیار شانه کردن تب را دور می گرداند، روزی می آورد و قوّت جماع را زیاد می کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شانه کردن فقر را برطرف می کند، دردها را می برد.

و در حدیث دیگر فرمود: روزی را زیاد می کند، مو را نیکو می کند، حاجت را روا می کند، پشت را محکم می کند، بلغم را قطع می کند.

در روایت دیگر؛ موجب بسیاری فرزند می شود.

و در حـدیث دیگر فرمود: شانه کردن عارض دنـدان ها را محکم می کند، شانه کردن پایین ریش، طاعون را از این کس دور می گرداند، شانه کردن زلف، وسواس سینه را می برد، شانه کردن سر، بلغم را قطع می کند.

فصل دوازدهم:آداب و اوقات شانه زدن و انواع شانه ها

در حدیث معتبر منقول است: در میان جانماز امام جعفر صادق علیه السـلام شانه ای بود، که هر گاه از نماز فارغ می شدند شانه می کردند.

در حدیث حسن از امام موسـی کاظم علیه السـلام منقول است: در تفسـیر آیه کریمه،«خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْـجِدٍ» [اعراف / آیه ۳۱]؛ بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی. حضرت فرمود: از این زینت است، شانه کردن پیش از هر نمازی.

در حدیث دیگر فرمود؛ نزد هر نماز واجب و سنتی.

در حدیث دیگر فرمود: هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکش که اندوه و بیماری را می برد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی، شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید.

و در حدیث دیگر فرمود: در حمام شانه مکن که مو را تُنُک می کند.

در حدیث دیگر فرمود: کسی که اراده شانه کردن داشته باشد، شانه را به دست راست بگیرد در حالتی که نشسته باشد، و بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه کند و بگوید: «اَللَّهُمَّ حَسِّنْ شَعْرِی وَبَشَرِی وَطَیِّبْهُما وَاصْرِفْ عَنِّی الْوَبآءَ». پس عقب سر را شانه کند و بگوید: «اَللَّهُمَّ لا تَرُدَّنِی عَلی عَقَبِی وَاصْرِفْ عَنِّی کَیْدَ الشَّیْطانِ وَلا تُمَکِّنْهُ مِنْ قِیادِی فَیَرُدَّنِی عَلی عَقَبِی».

پس ابروها را شانه کند و بگوید: «اَللَّهُمَّ زَیِّنِی بِزِینَهِ الهُدی پس ریش را از طرف بالا به زیر شانه کند و شانه را بر سینه بمالد و بگوید: «اَللَّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّی الغُمُومَ وَالهُمُومَ وَوَحْشَهَ الصُّدُورِ وَوَسْوَسَهَ الشَّیْطانِ» پس از پایین ریش به طرف بالا شانه کند و سوره قدر را بخواند.

در روایت دیگر وارد شده است: چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش به طرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره قدر را بخوان، از طرف بالا به جانب پایین هفت مرتبه شانه کن و سوره عادیات را بخوان، پس بگو: «اَللَّهُمَّ سَرِّحْ... تا آخر دعا».

از امام رضاعلیه السلام منقول است: هرکه شانه را هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد دردی نزدیک او نیاید.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل می شود، نشسته شانه کن که دل را قوی می کند، پوست را پر می کند.

در حدیث دیگر وارد شده است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به آب شانه می کردند، یعنی شانه را به آب فرو می بردند و می مالیدند.

در روایت دیگر وارد شده است: در هنگام شانه کردن ریش، سنت است که این دعا بخواند: «اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَلْبِسْنِی جَمالاً فِی خَلْقِکَ وَزِینَهً فِی عِبادِکَ وَحَسِّنْ شَعْرِی وَبَصَرِی وَلا تَبْتَلِیَنِی بِالنِّفاقِ وَارْزُقْنِی المَهابَهَ بَیْنَ بَرِیَّتِکَ وَالرَّحْمَهَ مِنْ عِبادِکَ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

از حضرت صادق علیه السلام منقول است هرکه ایستاده شانه کند، صاحب قرض شود.

و از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: ایستاده شانه کردن باعث فقر و پریشانی می شود.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم ریش را از طرف پایین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه می کردند، و می فرمودند که روزی را زیاد می کند، بلغم را قطع می کند.

از قاسم بن ولید منقول است: از حضرت صادق علیه السلام پرسید از روغن دان و شانه ای که از استخوان فیل باشد. فرمود: باکی نیست.

از حسن بن عاصم منقول است: به خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رفت، دید آن حضرت شانه ای از استخوان فیل در دست دارند، به آن شانه می کنند. گفت: فدای تو شوم، جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمی دانند. فرمود: چرا، پدرم یک شانه یا دو شانه از این داشتند. پس فرمود: شانه کنید، به استخوان فیل که تب را می برد. در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام به شانه استخوان فیل شانه می کردند.

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام منقول است: به شانه نقره شانه کردن مکروه است.

ص:۱۶۸

باب ششم: آداب بوی خوش استعمال کردن و گل بوئیدن و روغن مالید

اشاره

ص:۱۷۰

فصل اوّل:سبب پیدا شدن بوهای خوش در زمین

در حدیث معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: چون آدم و حواعلیهما السلام از بهشت بر زمین آمدند، حضرت آدم علیه السلام بر کوه صفا قرار گرفت، حضرت حواعلیها السلام بر کوه مروه. و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش گیسوی خود را شانه کرده و بسته بود، چون به زمین آمد، گفت: چه امید داشته باشم از مشّاطگی که در بهشت کرده ام، حال آن که الحال خدا از من درخشم است، پس گیسوهای خود را گشود، پس آن بوی خوش که از گیسوی او فرو ریخت، باد به مشرق و مغرب برد و اکثرش را بر زمین هند ریخت، به این سبب اکثر بوهای خوش در هند می روید.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: چون آدم علیه السلام از آن درخت که نهی شده بود از خوردن آن، تناول نمود، جامه ها و زیورهای بهشت همه از او فرو ریخت، پس برگی از برگ های بهشت را گرفت و عورت خود را با آن پوشانید. چون بر زمین آمد، باد جنوب بوی خوش آن برگ را به هند رسانید و درختان و گیاه های هند را خوشبو گردانید، به این سبب گیاه های خوشبو در هند می باشد و اوّل جانوری که از آن برگ بهشتی یا از آن گیاه ها خورد آهوی مشک بود، چون از آن برگ خورد بوی خوش در گوشت و خونش جاری شد تا آن که جمع شد در پیش نافش و از آن، مشک به هم رسید.

فصل دوم:فضیلت بوی خوش و آداب آن

در احادیث معتبره وارد شده است: عطر و بوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبران است.

ص:۱۷۳

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: بوی خوش دل را قوی می کند، قوّت جماع را می افزاید.

در حدیث صحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است: سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز، اگر قادر نباشد یک روز نه یک روز، و اگر قادر نباشد، در هر جمعه، و این را البته ترک نکند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبران است. گرامی داشتن ملائکه ای است که اعمال آدمی را می نویسند، به سبب آن که ایشان را خوش می آید.

از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است: هر که در هر روز بوی خوش بر خود بمالد، تا شب عقلش با او باشد. و فرمود: نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد. فرمود: سه چیز است که خدا پیغمبران را داده: بوی خوش و زنان و مسواک.

در حدیث دیگر فرمود: لازم است بر هر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بریزد.

و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون روز جمعه می رسید و بوی خوش نزد آن حضرت نبود، رو پاک بعضی از زنان را می طلبید که بوی خوش داشت وتر می کرد و بر روی مبارک می مالید.

در حدیث دیگر منقول است: امام جعفر صادق علیه السلام بر موضعی که سجده می فرمود، بعد از آن می شناختند آن موضع را از بوی خوش آن حضرت.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: جبرئیل مرا گفت که یک روز در میان، خود را خوشبو کن، در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن.

می فرمود که در روز جمعه البته خود را خوشبو کنید اگر چه از بوی خوش زنان باشد. روزی عثمان بن مظعون به خدمت آن جناب عرض کرد، که می خواهم بوی خوش و چیزی چند از لذت ها را ترک کنم. حضرت فرمود: ترک بوی خوش مکنید، که ملائکه بوی خوش مؤمن را می بویند، و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود: هرچه صرف نمایی در بوی خوش اسراف نیست.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم زر در بوی خوش، زیاده از طعام صرف می کردند.

فرمود: بوی خوش زنان، باید که رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد، و بوی خوش مردان، باید که بویش ظاهر و رنگش مخفی باشد.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: ناخن بگیرید در روز سه شنبه، و حمام بروید در روز چهارشنبه، حجامت بکنید در روز پنج شنبه، و به بهترین بوهای خوش، خود را خوشبو کنید در روز جمعه.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: چهار چیز است که دل را می گشاید و غم را زایل می کند: بوی خوش نمودن و عسل خوردن و سواری نمودن و به سبزه نظر نمودن.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: باید زن مسلمان پیوسته برای شوهر، خود را خوشبو کند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: در حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سه خصلت بود که در دیگری نبود: اوّل آن که آن حضرت را سایه نبود، دوم آن که در هیچ راهی نمی گذشت مگر آن که دو روز یا سه روز که کسی از آن راه می گذشت می دانست که آن جناب از آن راه عبور نموده اند، از بوی خوشی که در آن راه مانده بود، سوم آن که به هر سنگ و درختی که می گذشتند آن جناب را سجده می کردند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید، پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا به خانه برگردد.

فصل سوم:کراهت رد کردن بوی خوش

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: آیا کسی می تواند بوی خوش را که برای او بیاورند رد کند، و قبول نکند؟ فرمود: سزاوار نیست او را که رد کند کرامت را.

در حدیث دیگر فرمود: نزد امیر المؤمنین علیه السلام آوردند روغن خوشبویی. حضرت گرفتند و بر خود مالیدند، و در آن روز روغن مالیده بودند، بعد از آن فرمودند: هرگز بوی خوش را رد نمی کنم.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم رد نمی نمودند بوی خوش و شیرینی را که برای آن جناب می آوردند.

از حسن بن جَهم منقول است که گفت: رفتم به خدمت حضرت رضاعلیه السلام برای من ظرفی که در آن مشک بود، آورد و فرمود: بردار به خود بمال. قدری برداشتم و مالیدم. فرمود: دیگر بردار و در گود پایین گردن خود بمال. برداشتم و مالیدم. پاره ای دیگر مانـد. فرمـود: این را هم بـدانجا بمـال، مالیـدم. بعـد از آن فرمـود: امیر المـؤمنین علیه السـلام می فرمود: رد نمی کند کرامت را مگر خر. گفتم: کرامت کدام است؟ فرمود: بوی خوش و بالشـی که برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند، و مانند آن.

فصل چهارم:فضیلت مشک و عنبر و زعفران

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: بوی خوش مشک است و عنبر و زعفران و عود.

در حدیث معتبر دیگر منقول است: امام زین العابدین علیه السلام مشک دانی از قلع داشتند، و هر وقت که اراده رخت پوشیدن می کردند، آن را می طلبیدند و از مشک بر خود می مالیدند.

در حدیث دیگر وارد شده است: شیشه ای از مشک داشتند در جانماز خود، و هرگاه به نماز برمی خاستند بر خود می مالیدند.

در حدیث دیگر منقول است: حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم آن قدر مشک بر خود می مالیدند که رنگ مشک از فرق مبارک ایشان ظاهر بود.

و در حدیث صـحیح منقول است: حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسلم مشک دانی داشتند، که هرگاه وضو می ساختند با دست تر آن را می گرفتند، و چون بیرون می آمدند، از بوی خوش می دانستند که آن حضرت می آیند.

در حـدیث دیگر منقول است: جنـاب امـام رضـاعلیه السـلام حقه ای بیرون آوردنـد، از آبنوس و در آن خانه ها بود که در هر خانه ای، بوی خوشی بود، و یکی از آن ها مشک بود.

در حدیث صـحیح منقول است: علی بن جعفر از امام موسـی کاظم علیه السـلام سؤال کرد: آیا مشک را در روغنی که بر خود می مالند، داخل می توان کرد؟ فرمود: من می کنم و باکی نیست.

در روایت دیگر منقول است: باکی نیست که مشک داخل طعام کنند.

در روایت دیگر وارد شده: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم خود را به مشک و عنبر خوشبو می کردند. احادیث در مدح خلوق وارد شده است و آن بوی خوشی بوده است که از چندین چیز به عمل می آورده اند، یک جزوش زعفران بوده است.

و در بعضی اخبار وارد شده است: مداومت بر آن نکنند.

در روایت دیگر وارد شده است: شب تا صباح بر بدن نگذارند و دور نیست که این نهی ها برای آن باشد که رنگش در بدن بسیار نماند.

فصل پنجم:فضیلت غالیه

به سند موثّق منقول است: اسحاق بن عمّار به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: من با تجار سودا می کنم و غالیه بر خود می مالم برای آن که مرا فقیر ندانند. حضرت فرمود: غالیه کم و بسیارش مساوی است، کسی که اندک غالیه گاه گاه بر خود بمالد کافی است او را. اسحق گفت: من به فرموده حضرت عمل کردم، و سالی ده درهم غالیه می خرم و تمام سال به این خوشبو می شوم.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت علی بن الحسین شبی از خانه بیرون آمدند و جبّه خز و عبای خز پوشیده بودند و ریش خود را به غالیه خوشبو کرده بودند. پرسیدند از آن جناب، که در این شب به این هیئت برای چه بیرون آمده اید؟ فرمود: می خواهم عبادت کنم و حوران بهشت را از خدا خواستگاری کنم، یعنی برای عبادت، زینت و بوی خوش کردن، سنّت است.

در حدیث صحیح منقول است که امام رضاعلیه السلام فرمود: روغنی برای آن جناب به عمل آوردند که در آن مشک و عنبر داخل کرده بودند و فرمود: در کاغذی آیه الکرسی و سوره ناس و سوره فلق و آیه ای چند از آیات حفظ نوشتند، و در میان غلاف شیشه آن روغن گذاشتند، و پیوسته بر ریش خود می مالیدند.

در روایت دیگر منقول است که امام رضاعلیه السلام فرمود: روغن را با مشک از برای آن جناب به عمل آوردند و به هفتصد درهم برآمد.

و فضل بن سهل وزیر مأمون به حضرت نوشت: مردم شما را در این باب عیب می کنند. حضرت در جواب نوشتند: مگر نمی دانی که یوسف علیه السلام پیغمبر خدا بود و جامه دیبای طلاباف می پوشید و بر کرسی های طلا می نشست و به این ها از حکمتش چیزی کم نمی شد؟! پس حضرت فرمود: غالیه ساختند به چهار هزار درهم.

فصل ششم:فضیلت و آداب روغن بر بدن مالیدن

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: روغن مالیدن بشره را نرم می کند و دماغ را زیاد می کند و مجاری آب را در بدن آسان می کند و خشونت جلد، یا بد حالی و تنگی روزی را برطرف می کند و رو را نورانی می گرداند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: روغن مالیدن توانگری را ظاهر می کند، و در حدیث دیگر فرمود: فقر را زایل می کند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: در شب روغن مالیدن، در عروق بدن جاری می شود و بشره را سیراب می کند و رو را سفید می کند.

و در حدیث دیگر فرمود:هرکه بر مؤمنی روغن بمالد، حق تعالی برای او به عدد هر مویی نوری بنویسد که در قیامت به او عطا فرماید.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون روغن را بر کف دست بریزی بگو: «اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ الزَّیْنَ وَالزِّینَهَ وَالَمحَبَّهَ، وَاَعُوذُ بِکَ مِنَ الشَّیْنِ وَالشَّنانِ وَالمَقْتِ»، پس کف دست را بر بالای سر بگذارد و از آنجا ابتدا کند به روغن مالیدن.

در روایت دیگر وارد شده است: چون روغن را بر کف بریزی بگو: «اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ الزِّینَهَ فِی الدُّنْیا، وَاَعُوذُ بِکَ مِنَ الشَّیْنِ وَالشَّنانِ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ.

در چند حدیث، نهی وارد شده است از مداومت به روغن مالیدن در هر روز.

در روایتی وارد شده است که ماهی یک بار بمالند و در روایت دیگر، هفته ای یک مرتبه یا دو مرتبه، امّا زنان را هر روز مالیدن بد نیست.

فصل هفتم:فواید روغن بنفشه

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: روغن بنفشه سیّد و بهترین روغن های شماست.

و در حدیث دیگر فرمود: فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغن ها مثل فضیلت ماست بر سایر مردم. و در حدیث دیگر فرمود: مثل فضیلت شیعیان ماست بر سایر خلق.

و در روایت دیگر فرمود: نیکو روغنی است روغن بنفشه، بسیار بمالید که درد را از سر و چشم می برد. و در حدیث دیگر فرمود: از ناحیه شما چیزی نمی آید که ما بیشتر دوست داریم از روغن بنفشه.

در روایت دیگر از عقبه منقول است: شخصی از استر افتاده بود و دماغش آفت یافته بود. حضرت صادق علیه السلام فرمود: روغن بنفشه در دماغش بچکانید. چنان کردند، شفا یافت. بعد از آن فرمود: ای عقبه! روغن بنفشه در زمستان گرم است، در تابستان خنک است، و برای شیعیان ما نرم است، و برای دشمنان ما خشک است، و اگر مردم فضیلت آن را بدانند، هر آینه یک وقیه از آن، قیمتش یک اشرفی می شود.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: روغن بنفشه در بینی بچکانید، که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر مردم فواید این روغن را بدانند، از آن بسیار بخورند.

و در حدیث دیگر فرمود: گرمی تب را بشکنید به روغن بنفشه.

و در حدیث دیگر منقول است: درد سر را زایل می کند و دماغ را به اصلاح می آورد.

فصل هشتم:فواید روغن بان و روغن زنبق

بدان که بان، فستق هندی است که از آن روغن می گیرند. و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: نیکو روغنی است روغن بان.

ص:۱۷۹

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به آن جناب شکایت کرد از ترک هایی که در دست و پایش به هم رسیده بود. فرمود: پنبه را بگیر و روغن بان بر آن بریز و بر ناف خود بگذار و یا روغن را در ناف بریز. آن شخص یک مرتبه چنین کرد، آن آزار از او زایل شد.

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه روغن بان بر خود بمالد، و در پیش روی شیطان بخوابد، به قدرت الهی به او ضرر نتواند رسانید.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: بر خود بمالید روغن بان، که آن امان است از هر دردی، و پیغمبر آن را استعمال می فرمودند.

و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هیچ چیز برای بدن، بهتر از روغن زنبق نیست.

در روایت دیگر منقول است: امام موسی کاظم و امام رضاعلیهما السلام، در بینی می چکانیدند.

در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: در روغن زنبق منافع بسیار هست، و در آن شفای از هفتاد درد هست.

از حضرت صادق علیه السلام نیز مروی است: در روغن زنبق، شفای هفتاد درد است، و ظاهر آن است که مراد زنبق سفید باشد که آن را رازقی می گویند.

در بسیاری از احادیث به لفظ رازقی وارد شده است، و از کلام بعضی ظاهر می شود که زنبق، یاسمن سفید است.

فصل نهم:فواید سایر روغن ها

منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! روغن زیت بخور و بر بدن بمال، هرکه روغن زیت بخورد و بمالد، شیطان چهل صباح نزدیک او نیاید. در بعضی اخبار وارد شده است: روغن گل خیری، روغن لطیفی است.

در روایت دیگر وارد شده است: امام موسی کاظم علیه السلام روغن گل خیری بر خود می مالیدند.

در حدیث موثّق منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در وقتی که صداع ایشان را عارض می شد، روغن کنجد در بینی می چکانیدند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است: آن جناب دوست می داشتند روغن کنجد در بینی بچکانند.

فصل دهم:فضیلت بُخور و انواع و آداب آن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سزاوار است مرد را هرگاه قادر باشد، جامه های خود را به دود خوشبو بدارد.

مردم از امام رضاعلیه السلام بوی بخور بسیار می شنیدند.

مرازم روایت کرده است: با امام کاظم علیه السلام به حمام رفتم، چون حضرت بیرون آمدند، در رخت کن عودسوز طلبیدند و خود را خوشبو کردند، پس فرمود: مرازم را نیز خوشبو کنید.

در روایت دیگر وارد شده است: چون زنان امام موسی کاظم علیه السلام می خواستند که بخور کنند، اوّل یک هسته خرما از خرمای صیحانی که نوعی است از خرماهای مدینه، می گرفتند و خرما و پوست را از آن دانه پاک می کردند، و در آتش می انداختند، و چون اندکی دود می کرد، بعد از آن بوی خوش را می انداختند و جامه را بر خود می داشتند و می گفتند که این بیشتر باعث خوشبویی می شود.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: عود خالص بویش در بدن تا چهل روز می ماند، و عودی که با بوهای خوش دیگر پرورده باشند بویش تا بیست روز می ماند.

در حدیث دیگر منقول است: جناب امام رضاعلیه السلام با عود هندی خالص، بخور می کردند و بعد از آن گلاب و مشک بر خود می مالیدند.

در روایت دیگر وارد شده است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به عود قماری بخور می کردند.

در حدیث دیگر از آن جناب منقول است: بر شما باد به عود هندی که در آن هفت نوع از شفا است.

در روایت دیگر منقول است: تحفه ای که برای مرد روزه دار آورند، آن است که ریشش را روغن بمالند و جامه اش را به بخور بدارند، و تحفه زن روزه دار آن است که گیسش را شانه کنند و جامه اش را بخور بدارند.

سیّد بن طاووس رحمه الله روایت کرده است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در وقت بخور کردن، این دعا را می خواندند: «اَلحَمْدُ للَّهِ الَّذِی بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصّالِحاتِ، اَللَّهُمَّ طَیِّبْ عَرَقنا، وَزَکِّ رَوایِحَنا،

وَاَحْسِنْ مُنْقَلَبَنا، وَاجْعَلِ التَّقْوی زادَنا، وَالجَنَّهَ مَعادَنا، وَلا نُفَرِّقْ بَیْنَنا وَبَیْنَ عافِیَتِکَ اِیّانا وَکَرامَتِکَ لَنا، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ».

و گفته است که در روایت دیگر منقول است: در وقت بُخور و بوی خوش کردن این دعا بخوانند: «اَلحَمْدُلِلّهِ رَبِ العالَمِینَ، اَللَّهُمَ امْتَعْنِی بِمارَزَقْتَنِی فَلاتَسْلُبْنِی ماخَوَّلْتَنِی وَاجْعَلْ ذلِکَ رَحْمَهً وَلاتَجْعَلْهُ وَبالاً عَلَیَّ، اَللّهُمَّ طَیِّبْ ذِکْرِی بَیْنَ خَلْقِکَ کَما طَیَّبْتَ بَشَرِی وَنَشْوایَ بِفَضْلِ نِعْمَتِکَ عِنْدِی».

فصل یازدهم:فضیلت گلاب و گل سرخ و انواع گل ها

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: گلاب بر رو ریختن، آب رو را زیاد می کند و پریشانی را برطرف می کند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه گلاب بر رو بمالد، در آن روز بدحالی و پریشانی به او نرسد، و چون گلاب را بر رو و دست ها مالد، حمد خدا بکند و صلوات بر محمّد و آل محمد بفرستد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه در روز اوّل ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بر رو بریزد، در آن روز ایمن گردد از خواری و پریشانی، و هرکه در آن روز بر سرش یک کف گلاب بریزد، در آن سال از مرض سرسام و ذات الجنب ایمن گردد.

به سند معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هر دو کف را از گل سرخ پر کرده به من عطا فرمودند، چون نزدیک به مشام خود بردند، فرمودند که این بهترین گل های بهشت است بعد از گُل مورد.

در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون مرا به آسمان بردند از عرق من قطره ای چند بر زمین ریخت و گل سرخ از آن رویید، پس از آن گل به دریا افتاد، ماهی خواست که بردارد و دعموص «که کرمی است در میان آب و سر پهنی دارد و دم باریک درازی دارد» خواست که بردارد، در میان ایشان نزاع شد، پس حق تعالی ملکی را فرستاد که در میان ایشان محاکمه کرد، و نصف را به ماهی داد، و نصف را به دعموص. به این سبب پنج برگ سبزی که در زیر گل می باشد دو تا به شکل دم ماهی است که از هر طرف پری دارد و سه

تا به شکل دم دعموص است، که باریک است و از هیچ طرف پری ندارد، و یکی دیگر که طرفش پری دارد و طرف دیگر ندارد، که نصفش به شکل دم ماهی و نصفش به شکل دم دعموص است.

در روایت دیگر منقول است: چون آن حضرت را به معراج بردند، زمین از رفتن آن حضرت محزون شد، و به این سبب کبر در آن رویید، و چون برگشتند زمین شاد شد، و گل سرخ در آن رویید. پس کسی که خواهد بوی پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم را استشمام نماید گل سرخ را ببوید.

و در روایت دیگر، از طرق عامه، از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم وارد شده است: که گل سفید از عرق من روییده در شب معراج، و گل سرخ از عرق جبرئیل، و گل زرد از عرق براق.

در روایتی وارد شده است: بوییدن نرگس و روغنش را مالیدن، فضایل بسیار دارد، و چون حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند و حق تعالی آتش را بر او بَرد و سلام گردانید، در میان آتش، نرگس برای آن حضرت رویانید، و از آن روز نرگس در میان مردم به هم رسید.

از امام کاظم علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نیک گلی است مرزنگوش، در زیر عرش می روید و آبش باعث شفای چشم است.

در روایت دیگر منقول است: بسیار مرزنگوش را ببویید که قوّت شامه را می افزاید.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: گُل بیست و یک نوع دارد و بهترین همه، گل مُورد است.

فصل دوازدهم:آداب بوییدن گل

در حدیث صحیح از امام صادق علیه السلام و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرگاه گلی به شما بدهند، ببویید و بر دیده های خود بگذارید، که آن از بهشت آمده است.

در حدیث معتبر، از مالک جُهنی، روایت کرده است: گلی به امام جعفر صادق علیه السلام دادم. گرفتند و بوییدند و بر هر دو دیده گذاشتند، پس فرمود: هرکه گلی را بگیرد و ببوید و بر دیده ها بگذارد و بگوید: «اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» هنوز بر زمین نگذاشته باشد، که گناهانش آمرزیده شود.

از امام علی النقی علیه السلام منقول است: هرکه گلی را ببوید و بر دیده ها گذاشته، صلوات بر محمّد و ائمه علیهم السلام بفرستد، حق تعالی برای او از حسنات به قدر یک بیابان عالج که در مابین مکه و شام و عراق کشیده شده است، بنویسد و از گناهان او، به عدد ریگ بیابان محو نماید.

باب هفتم: آداب حمام رفتن. شستن سر و بدن و دارو کشیدن

اشاره

ص:۱۸۵

فصل اوّل:فضیلت حمام

منقـول است که عمر گفت: بـد خـانه ای است حمـام، عـورت را ظـاهر می کنـد و پرده را می درد. امیر المـؤمنین علیه السـلام فرمود: نیکو خانه ای است حمام، جهنّم را به یاد می آورد و چرک را از بدن می برد.

از امام موسـی کاظم علیه السـلام منقول است: حمام یک روز در میان، گوشت بـدن را زیاد می کند و هر روز رفتن، پیه گرده ها را می گدازد و بدن را لاغر می کند.

از سـلیمان جعفری منقول است که گفت: بیمار شدم تا آن که گوشـتم همه تحلیل رفت، به خدمت امام رضاعلیه السـلام رفتم، فرمود: می خواهی گوشت بـدنت برگردد؟ گفتم: بلی. فرمود: یـک روز نه یـک روز به حمام برو، که گوشت بـدنت عود می کند و زینهار که هر روز مرو، که باعث مرض سل می شود.

در حـدیث دیگر فرمود: کسـی که خواهد فربه شود، یک روز به حمام برود و یک روز نرود، و کسـی که گوشت زیاد داشـته باشد و خواهد که لاغر شود، هر روز به حمام برود.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: بهترین دواهای شما حقنه و حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حمام است.

در روایت دیگر وارد شـده است که هرکه ایمـان به خـدا و روز قیـامت داشـته باشـد، بایـد که زنش را به حمام نفرسـتد و علما تأویـل کرده انـد به دو وجه، اوّل این که این در بلاـدی است که در آن بلاـد به اعتبـار گرمی هوا احتیاج ندارنـد زنان به حمام رفتن، دوم آن که مراد آن است که زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن به حمام ها رود.

ص:۱۸۷

فصل دوم:آداب داخل شدن و بیرون آمدن از حمام و دعاهایی که باید خواند

در احادیث معتبره وارد شده است که هرکه ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که بی لنگ داخل حمام نشود.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه با لنگ به حمام داخل شود، حق تعالی گناهان او را به پرده ستر بپوشاند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه داخل حمام شود و دیده خود را از نظر کردن به عورت دیگران بپوشاند، حق تعالی او را از حمیم جهنّم ایمن گرداند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان، بی لنگ، و از داخل شدن در نهرها بی لنگ و فرمود: در نهرها ساکنان هستند از ملائکه. و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: داخل حمام مشو، بعد از آن که اندک چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را از تو فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدن است. و داخل حمام مشو در وقتی که معده پر باشد از طعام.

در حدیث دیگر منقول است: هرگاه آن حضرت اراده حمام رفتن می کردند اندک چیزی تناول می فرمودند، راوی گفت: مردم می گویند که ناشتا به حمام رفتن بهتر است. فرمود: نه بلکه اندک چیزی می باید خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن گرداند.

در روایت دیگر فرمود: حمام رفتن ناشتا بلغم را پاک می کند و بعد از چیزی خوردن، صفرا و سودا را پاک می کند. و فرمود: اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن به حمام برو و اگر خواهی کم شود ناشتا برو.

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: در وقتی که در رختکن حمام جامه ها را از خود می کنی، بگو: «اَللّٰهُمَّ انْزَعْ عَنِّی رِبْقَهَ النِّفاقِ وَثَبِّتْنِی عَلَی الْایمانَ»، پس چون داخل خانه اوّل حمام بشوی، بگو: «اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّ نَفْسی وَاسْتَعِیذُبِکَ مِنْ اَذاهُ»، و چون داخل خانه دوم شوی، بگو: «اَللّٰهُمَّ أذْهَبْ عَنِّی الرِّجْسَ النَّجِسَ وَطَهِّرْ جَسَدِی وَقَلْبِی» و بگیر از آب گرم

و بر سر بریز و بعضی از آن آب را بر پا بریز و اگر توانی که جرعه ای از آن بخوری بخور، که مجرای بول را پاک می کند. و در خانه دوم ساعتی صبر کن، پس چون داخل خانه سوم شوی، بگو: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النّارِ وَنَسْئَلُهُ الْجَنَّهَ» و مکرر این را بگو تا هنگام بیرون آمدن از آن خانه گرم. و زینهار که آب سرد و خربزه در حمام مخور، که معده را فاسد می کند و آب سرد بر خود مریز، که بدن را ضعیف می کند و چون از حمام بیرون آیی، آب سرد بر پا بریز که درد را از بدنت می کشد. چون مشغول جامه پوشیدن شوی، بگو: «اَللَّهُمَّ اَلْبِسْنی التَّقْوی وَجَنِّبْنِی الرَّدی . پس چون این ها که گفتم بکنی، از همه درد ایمن شوی.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: چون بعد از بیرون آمدن تو از حمام، برادر مؤمن بگوید: «طابَ حَمّامُکَ وَحَمیمُکَ». تو در جواب بگو: «اَنْعَمَ اللَّهُ بالَکَ».

در روایت دیگر وارد شده است: امام حسن علیه السلام از حمام بیرون آمدند، شخصی به آن حضرت گفت: طابَ اسْتِحْمامُکَ، حضرت او را منع کرد. پس گفت: طاب حَمّامُکَ. باز او را منع کردند. پس گفت: طاب حَمیمُکَ. باز منع کردند او را. گفت: پس چه گویم؟ فرمود: بگو: «طابَ ما طَهُرَ مِنْکَ وَطَهُرَ ما طابَ مِنْکَ» یعنی خدا طّیب و پاکیزه و نیکو گرداند به نیکی معنوی به سبب مغفرت گناهان و توفیق طاعات آنچه پاک شده است در حمام از اعضای بدن تو، و پاک گرداند از لوث گناهان و جهالت و ضلالت، آنچه پاکیزه و نیکوست از تو، که آن دل و نفس و عقل و سایر قُوا و اعضای شریفه باشد.

در روایت دیگر منقول است کسی که از حمام بیرون آید به او بگوید: اَنْقَی اللَّهُ غُسْلَکَ. و او در جواب بگوید: «طَهَّرَکُمُ اللَّهُ».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه از حمام بیرون می آیید، عمامه بر سر ببندید. و فرمود: بعد از بیرون آمدن از حمام، پاها را بشویید، که درد شقیقه را زایل می کند.

در حدیث دیگر منقول است: امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام هرگاه از حمام بیرون می آمدند در زمستان و تابستان، عمامه بر سر می پیچیدند و می فرمودند: امان است از درد سر.

در روایتی وارد شده است: چون کسی داخل حمام شود و حرارت بر او غلبه کند، آب سرد بر خود بریزد، تا حرارتش ساکن شود.

از امام موسی کاظم علیه السلام وارد شده است که در روز چهارشنبه به حمام بروید.

فصل سوم:آنچه در حمام نباید کرد و آنچه تجویز شده است

منقول است از حضرت صادق علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: در حمام بر پشت نخوابید که پیه گرده ها را می گدازد و آجر و سفال بر پای خود مسایید که مورث خوره است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مرد با پسر خود به حمام نرود، که نظر کند به عورت او. فرمود: پدر و مادر را جایز نیست که نظر کنند به عورت فرزند خود، و فرزند را جایز نیست که نظر کند به عورت پدر و مادر. فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم لعنت فرمود که کسی نظر به عورت کسی کند در حمّام، یا بی لُنگ رود، که دیگران به عورت او نظر کنند.

در حدیث دیگر فرمود: بر پهلو مخواب در حمام که پیه گرده ها را می گدازد و لاغر می کند آدمی را، و در حمام شانه مکن که مو تُنُک می شود و سر را به گل مشُو که غیرت را می برد و سفال بر بدن ممال که مورث پیسی است و لُنگ بر رو مَمال که آبرو را می برد. و ابن بابویه علیه الرحمه گفته است: مراد، گِل مصر و سُفال شام است.

در حدیث صحیح منقول است: از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدند از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن در حمام چون است؟ فرمود: باکی نیست.

در روایت حسن دیگر از امام محمّد باقرعلیه السلام پرسیدند: آیا امیر المؤمنین علیه السلام نهی می فرمود از قرآن خواندن در حمام؟ حضرت فرمود: وقتی نهی می فرمود که کسی عریان باشد، اگر لنگ بسته باشد باکی نیست.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: باکی نیست مرد را که در حمام قرآن بخواند، اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی.

در حدیث صحیح دیگر منقول است: روزی آن حضرت می خواستند به حمام روند، حمامی گفت: اگر می خواهید حمام را برای شما خلوت کنم. فرمود: در کار نیست، مؤمن کارش از این سبک تر می باشد که حمام را برای او قرق کنند.

امام رضاعلیه السلام فرمود: هرکه از حمام سفالی بردارد و بر بدن خود بمالد و پیسی به او برسد، ملامت نکند مگر خود را، و کسی که غسل کند از آبی که از غسل مردم جمع شده باشد در حمام و خوره به او برسد ملامت نکند مگر خود را.

در حدیث موثّق از حضرت صادق علیه السلام منقول است: زنهار در حمام بر پهلو مخواب که پیه گرده ها را آب می کند، و بر پشت مخواب که درد اندرون به هم می رسد و شانه مکن که مو را می ریزاند، و مسواک مکن که دندان ها را می ریزاند و سر را به گل مشوی که رو را سمج و بدنما می کند، و لنگ را بر سر و رو ممال که آبرو را می برد، و کف پا را به سفال مسای که باعث پیسی می شود و از آبی که در حوض های کوچک حمام های سنیان جمع می شود از غسل مردم غسل مکن که در آن غُساله یهودی و نصرانی و گبر و دشمن ما اهل بیت که از همه بدتر است جمع می شود و خدا خَلقی از سگ نجس تر خلق نکرده است و کسی که عداوت ما اهل بیت دارد از سگ نجس تر است.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: بول کردن در حمام، مورث فقر و پریشانی است.

در حدیث دیگر فرمود: می تواند مرد با کنیزانش به حمام بروند اما باید که لنگ بسته باشند، مانند خران برهنه نباشند که نظر به عورت یکدیگر کنند.

در روایتی وارد شده است: در حمام سلام نکنند، و آن در صورتی است که لنگ نبسته باشند، زیرا در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام در حمام سلام کرده اند بر مردم.

فصل چهارم:فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: کافی است آب از برای خوشبو کردن بدن. فرمود:هرکه جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: شستن سر، چرک را می برد و آزار چشم را دفع می کند، و شستن جامه، غم و اندوه را می برد و پاکیزگی است برای نماز. و فرمود: خود را پاکیزه کنید به آب از بوی بدی که مردم از آن متأذّی می شوند و در پی اصلاح بدن خود باشید، به درستی که خدا دشمن می دارد از بندگانش آن کثیف گندیده را که پهلوی هرکه بنشیند از او متأذی شود. فرمود: آب را بوی خوش خود گردانید.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: حق تعالی غضب نکرد بر بنی اسرائیل مگر وقتی که ایشان را داخل مصر کرد، و راضی نشد از ایشان مگر وقتی که ایشان را از مصر بیرون کرد. و حضرت

رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سر خود را به گِل مصر مشویید و از کوزه ای که در مصر می سازند آب مخورید، که خواری و مذلت می آورد و غیرت را می برد.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: دوست نمی دارم که سر خود از گل مصر بشویم، از ترس آن که مرا ذلیل گرداند و غیرت مرا ببرد.

از جابر جعفی منقول است: شکایت کرد به امام محمّد باقرعلیه السلام از آن که گری در سرم هست و بسیار می ریزد و جامه مرا چرکین می کند. فرمود: مورد را بکوب و آبش را بگیر و با سرکه ای که از شراب به عمل آورده باشند و بسیار تند باشد بر هم بزن، آن قدر که کف کند، پس سر و ریش را به آن به قوّت تمام بمال و بشوی، پس به روغن شیر تازه سر و ریش را چرب کن، که آن علت زایل می شود.

فصل پنجم:فضیلت شستن سر با سدر و خطمی

در حدیث حسن از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: ناخن و شارب گرفتن و سر را با خطمی شستن، فقر و درویشی را زایل می کند و روزی را زیاد می کند.

در حدیث موثّق دیگر فرمود: شستن سر با خطمی در هر جمعه، امان می دهد از پیسی و دیوانگی.

در روایت دیگر فرمود: هرکه ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه، ثواب کسی دارد که یک بنده آزاد کرده باشد.

در حدیث دیگر فرمود: شستن سر با خطمی دل را می گشاید و سودا و اندوه را برطرف می کند.

در حدیث موثّق از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: شستن سر با سدر، روزی را زیاد می کند.

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: چون حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را امر فرمود که اسلام را ظاهر گرداند و آن حضرت کمی مسلمانان و بسیاری کافران را دید بسیار غمگین شد. حق تعالی حضرت جبرئیل را با یک برگ سدر از درخت سدره المنتهی فرستاد، که سر را به آن بشوید، پس به آن شستن، اندوه آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم برطرف شد.

ص:۱۹۲

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شستن سر با خطمی امان می دهد از درد سر و بیزار می گرداند از پریشانی و سر را پاک می کند از گری.

در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سر خود را با برگ سدر می شستند و می فرمود: بشویید سر خود را با برگ سدر، که هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل، آن را به پاکی یاد کرده است. و هرکه سرش را به آن بشوید، حق تعالی وسوسه شیطان را هفتاد روز از او دور گرداند و هرکه هفتاد روز وسوسه شیطان از او دور شود، معصیت خدا نکند و هرکه معصیت خدا نکند، داخل بهشت شود.

از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: شستن سر با خطمی، چرک و جانوران سر را برطرف می کند.

فصل ششم:فضیلت دارو کشیدن

در حدیث حسن از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: دارو کشیدن، پاک کننده بدن است.

در حدیث صحیح منقول است: عبد الرحمن بن ابی عبد اللّٰه گفت: با امام جعفر صادق علیه السلام به حمام رفتم، فرمود: دارو بکش. گفتم: چند روزی است کشیده ام. فرمود: دیگر بکش که پاک کننده بدن است و بر این مضمون چند حدیث وارد شده است.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی را حضرت، تکلیف دارو کشیدن کردند. او گفت: سه روز است که کشیده ام. فرمود: باز بکش، که پاک می گرداند تو را.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: دارو کشیدن، دفع دلگیری و پریشانی خاطر می کند و بدن را پاک می کند.

از امام کاظم علیه السلام منقول است: موهای بدن را از خود بیندازید، که نجس و کثیف است.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است: موی بدن چون بلند می شود، آب پشت را قطع می کند، یعنی فرزند به وجود نمی آید و بندها را سست می کند و ضعف و تنبلی می آورد. و نوره کشیدن، آب پشت را زیاد می کند و بدن را قوی می کند و پیه گرده ها را زیاد می کند و بدن را فربه می کند.

ص:۱۹۳

از امام رضاعلیه السلام منقول است: چهار چیز است که از اخلاق پیغمبران است، بوی خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: موی شارب و پشت زهار و زیر بغل را بلند مگذارید که شیطان در آنجا جا می گیرد و پنهان می شود.

فصل هفتم:ازاله کردن موی زیر بغل

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: دراز مکنید موی زیر بغل را، که شیطان در آنجا پنهان می شود.

در حدیث معتبر دیگر منقول است: امام جعفر صادق علیه السلام زیر بغل را دارو می گذاشتند و می فرمود: کندن موی زیر بغل، دوش ها را سست می کند.

در حدیث دیگر منقول است: دارو گذاشتن زیر بغل بهتر است از تراشیدن، و تراشیدن بهتر است از کندن.

در حدیث دیگر وارد شده است: بسیار بود که آن حضرت از برای ازاله موی زیر بغل به حمام می رفتند و همین موضع را دارو می کشیدند و بیرون می آمدند.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: موی زیر بغل را کندن، گند بغل را برطرف می کند و پاک کننده است و سنّت رسول صلی الله علیه وآله وسلم است.

فصل هشتم:غایت زمانی که می توان نوره را به تأخیر انداخت

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هر مردی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید موی پشت زهار را زیاده از چهل روز نگذارد و حلال نیست زنی را که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد این که ترک کند ازاله موی زهار را زیاده از بیست روز.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در هر جمعه دارو می کشید موی پشت زهار و میان پا را.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سنّت نوره کشیدن، آن است که هر پانزده روز یک مرتبه بکشند، و اگر کسی بیست و یک روز و در روایتی بیست روز، بر او بگذرد که نوره نکشیده باشد، قرض کند و نوره بکشد، و کسی که چهل روز بگذرد که نوره نکشد، او مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه ایمان به خدا و روز قیامت دارد، موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد، پس اگر چیزی نیابد، بعد از چهل روز قرض کند و پس نیندازد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دوست می دارم از برای مؤمن که هر پانزده روز، نوره بمالد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: باید که پشت زهار را یک هفته بیشتر نگذارد و هرکه نوره را زیاده از یک ماه ترک کند، نمازش مقبول نیست.

فصل نهم:دعاهای وقت نوره کشیدن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه پیش از نوره کشیدن، اندکی از نوره بردارد و ببوید و بر سر بینی بگذارد و بگوید: «صَلَّی اللَّهُ عَلی سُلَیْمانِ بْنِ داوُدَ کَما اَمَرَ بِالنُّورَهِ»، او را نوره نسوزاند.

از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقول است: هرکه وقت نوره مالیدن بر بدن، این دعا را بخواند، خدا او را از چرک ها و کثافت های دنیوی و از گناهان پاک گرداند و به عوض آن مو، به او مویی کرامت فرماید که در آن مو، گناه نکند و به عدد هر مویی از بدنش ملکی خلق کند که از برای او تسبیح الهی کند تا روز قیامت، و به درستی که یک تسبیح از تسبیح ملائکه ثوابش برابر است با ثواب هزار تسبیح اهل زمین، و دعا این است: «اَللّٰهُمَّ طَیِّبْ ما طَهُرَ مِنّی وَطَهِّرْ ماطابَ مِنّی وَاَبْدِلْنِی شَعْراً طاهِراً لا یَعْصیَکَ، اَللّٰهُمَّ اِنِّی تَطَهَّرْتُ ابْتِغآءَ سُنَّهِ الْمُرْسَلینَ وَابْتِغآءَ رِضْوانَکَ وَمَغْفِرَتَکَ فَحَرِّمْ شَعْری وَبَشَرِی عَلَی النّارِ وَطَهِّرْ خَلْقِی وَطَیِّبْ خُلْقِی وَزَکِّ عَمَلِی

وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یَلْقاکَ عَلَی الْحَنَفِیَّهِ السَّمْحهِ مِلَّهِ اِبْراهِیمَ خَلیلِکَ وَدینِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله وسلم حَبیبِکَ وَرَسُولِکَ عامِلًا بِشَرایِعِکَ تابِعاً لِسُنَّهِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ آخِذاً بِهِ مُتؤَدِّباً بِتأدیبِکَ وَتَأْدیبِ رَسُولِکَ صلی الله علیه وآله وسلم وَتأدیبِ اَوْلیائِکَ الّذینَ غَذَوْتَهُمْ بِأَدَبِکَ وَزَرَعْتَ الْحِکْمَهَ فی صُدُورِهِمْ وَجَعَلْتَهُمْ مَعادِنَ عِلْمِکَ صَلواتُکَ عَلَیْهِمْ».

فصل دهم:اوقات نوره کشیدن و سایر آداب آن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: یک مرتبه در تابستان دارو کشیدن، بهتر است در فضیلت و نفع، از ده مرتبه که در زمستان بکشند.

از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است: احتراز کنید از نوره مالیدن در روز چهارشنبه، که روز نحس مستمر است، جهنّم در روز چهارشنبه خلق شده است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: پنج چیز است که مورث پیسی است: نوره در روز جمعه و چهارشنبه مالیدن، وضو و غسل به آبی کردن که در آفتاب گرم شده باشد، در حال جنابت چیزی خوردن، زن را در حال حیض جماع کردن، و در حال سیری چیزی خوردن.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: هرکه در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود، ملامت نکند مگر خود را. و دور نیست که این دو حدیث، محمول بر تقیه باشد، یا آن که یکی از طریق اهل سنّت است. زیرا که حدیث گذشت که حضرت پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم در روز جمعه دارو می کشیدند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است: به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردند که مردم می گویند: که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است. حضرت فرمود: چنین نیست که تو گمان کرده ای، چه چیز پاک کننده تر است از نوره کشیدن در روز جمعه.

در حدیث دیگر منقول است: علی بن یقطین خواست که به خدمت امام موسی کاظم علیه السلام بنویسد: آیا مرد در حال جنابت دارو می تواند کشید و فراموش کرد. حضرت از باب اعجاز به او نوشتند: باکی نیست، نوره باعث زیادتی پاکیزگی جنب است.

از حضرت صادق علیه السلام نیز پرسیدند، فرمود: باکی نیست.

ص:۱۹۶

در حدیث حسن منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: کسی که دارو کشد ایستاده بول می تواند کرد؟ فرمود: باکی نیست.

در روایت دیگر منقول است: کسی که در وقت دارو کشیدن بنشیند، بیم آن است که به علت فتق مبتلا شود.

بشیر نَبّال با امام محمّد باقرعلیه السلام به حمام رفتند، حضرت لنگی بستند از ناف تا زانو و خدمتکار حمام را طلبیدند، آنچه بالاـو پایین لنگ بود دارو مالید، بعد از آن او را بیرون کردند و از ناف تا زانو خود کشیدند و با بشیر گفتند: هرگاه دارو بکشی چنین کن.

در بعضی احادیث تجویز آن وارد شده است که غیر عورتین را دیگری بمالد.

و به سند حسن منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: آیا جایز است که کسی آرد را با روغن زیت مخلوط کند و بعد از نوره بر بدن بمالد برای آن که بوی نوره را ببرد؟ فرمود: باکی نیست.

در حدیث دیگر منقول است: امام موسی کاظم علیه السلام چنین می کردند.

و در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: آرد را بعد از نوره بر بدن می توان مالید؟ فرمود: باکی نیست. راوی گفت: مردم می گویند که اسراف است. حضرت فرمود: در چیزی که اصلاح بدن کند اسراف نیست، من بسیار است که می فرمایم آرد پخته را با روغن زیت مخلوط می کنند و بر بدن می مالم، اسراف در چیزی می باشد که مال را تلف کند و به بدن ضرر برساند.

فصل یازدهم:فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره

حسین بن موسی روایت می کند: پدرم حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام هرگاه اراده حمام می کردند، می فرمودند حمام را بسیار گرم می کردند به مرتبه ای که داخل نمی توانست شد. پس می فرمودند نمدها بر زمین حمام می انداختند و بعد از آن داخل می شدند. روزی از حمام بیرون آمدند، شخصی از آل زبیر به آن حضرت رسید و اثر حنا در دست حضرت دید، گفت:

این رنگ چیست که در دست تو است؟ فرمود: رنگ حناست، پدرانم از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده اند: هرکه به حمام رود و دارو بکشد و بعد از دارو حنا از سر تا پا بمالد، او را امان باشد از دیوانگی و خوره و پیسی و آکله تا نوره کشیدن دیگر.

در حدیث معتبر منقول است: حکم بن عتیبه دید حضرت صادق علیه السلام حنا برداشتند و بر ناخن های خود گذاشتند. پس فرمود: ای حکم! چه می گویی در این باب؟ گفت: چه توانم گفت در کاری که شما بکنید، اما این کار را پیش ما، جوانان می کنند. حضرت فرمود: ای حکم! ناخن ها بعد از نوره شبیه می شود به ناخن مردگان، ما رنگشان را برمی گردانیم به رنگ حنا.

در حدیث دیگر منقول است: امام محمّد تقی علیه السلام از حمام بیرون آمد و از سر تا پای مبارکش مانند گل سرخ شده بود از حنا.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: حنا مالیدن، بوی بد را می برد و آبرو را زیاد می کند و دهان را خوشبو می کند و فرزندان را نیکو می کند. و هرکه بعد از دارو سر تا پا حنا بمالد، فقر و پریشانی از او برطرف می شود.

فصل دوازدهم:آداب غسل جمعه و سایر اغسال

بدان که غسل های واجب، بنابر مشهور میان علما، شش غسل است: جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میّت و غسل میّت.

مستحبّ است در وقت غسل جنابت این دعا را بخواند: «اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَزَکِّ عَمَلِی وَتَقَبَّلْ سَعْیِی وَاجْعَلْ ما عِنْدَکَ خَیْراً لِی، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ». و اگر این دعا را بخواند بهتر است: «اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَاشْرَحْ صَدْرِی وَاَجْرِ عَلی لِسانِی مَدْحَکَ وَالثَّناءَ عَلَیْکَ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ طَهُوراً وَشِفاءً وَنُوراً اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند.

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است: هرکه بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند گناهان او بریزد، چنانچه برگ از درختان می ریزد و به هر قطره ای از قطرات وضو

و غسل او، حق تعالی ملکی خلق فرماید که تسبیح و تهلیل و تقدیس الهی کند و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و ثوابش از او باشد و گناهانش آمرزیده شود، دعا این است: «سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِکَ، اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ، اَسْتَغْفِرُکَ وَاَتُوبُ اِلَیْکَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ وَاَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّکَ وَخَلِیفَتُکَ بَعْدَ نَبِیِّکَ عَلی خَلْقِکَ وَاَنَّ اَوْلِیآئَهُ خُلَفآؤُکَ وَاَوْصِیآئَهُ اَوْصِیآئُکَ».

اما غسل های سنّت، شصت و دو غسل است، از جمله آن ها غسل جمعه است و بعضی از علماء واجب می دانند و احوط آن است که تا مقدور باشد ترک نکنند.

در احادیث معتبره وارد شده است: غسل جمعه واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر، مگر آن که رخصت داده اند زنان را که ترک کنند در سفر برای کمی آب.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: غسل جمعه پاکیزه کننده و کفاره گناهان است، از جمعه تا جمعه دیگر.

در حدیث دیگر، از آن حضرت منقول است: هرکه غسل جمعه بکند و بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِی مِنَ التَّوابِّینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهَّرِینَ»، این غسل و دعا پاک می گرداند او را تا جمعه دیگر. و بهتر آن است که این دعا را بخوانند: «اَللَّهُمَّ طَهِّرْنِی وَطَهِّرْ قَلْبِی وَاَنْقِ غُسْلِی وَاَجْرِ عَلی لِسانِی مَدْحَکَ» و باز بگوید: «اَللَّهُمَّ طَهِّرْنِی وَطَهِّرْ قَلْبِی مِنْ کُلِّ آفَهٍ تَمْحَقُ بِها دِینِی وَتُبْطِلُ بِها عَمَلِی».

و در فقه الرضاعلیه السلام مذکور است: چون از غسل فارغ شوی، بگو: «اَللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِی وَاَنْقِ غُسْلِی وَاَجْرِ عَلی لِسانِی ذِکْرَکَ وَذِکْرَ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِی مِنَ التَّوّابِینَ وَالْمُتَطَهَّرِینَ». و وقت آن از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین. و مشهور آن است: هرچند نزدیک تر است به پیشین، بهتر است و اگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود، در روز پنج شنبه می تواند کرد و اگر فوت شود، بعد از وقت پیشین تا شام روز جمعه می تواند کرد، و نیت قضا در کار نیست، و از صبح روز شنبه تا شام به قصد قضا می تواند کرد.

و در فقه الرضا مذکور است: در روزهای دیگر هفته هم می تواند کرد و ظاهراً کسی از علما قائل نشده است این را.

سنّت است غسـل در شب هـای طاق ماه مبارک رمضان، خصوصاً شب اوّل و شب پانزدهم و شب هفـدهم و آن شبی است که مؤمنان و کافران در بـدر جمع شدند و در روزش، اعظم فتح های اسـلام واقع شد و شب نوزدهم و آن شبی است که تقدیرات سال در آن نوشـته می شود بنابر بعضی احادیث. شب بیست و یکم و آن شبی است که اوصیا و انبیا در آن شب شهادت یافتند و حضـرت عیسی علیه السلام در آن شب به آسمان رفته است و حضرت موسی علیه السلام از دنیا رفته و احتمال قوی دارد که شب قـدر بوده باشـد. و شب بیست و سوم و آن شب قـدر است بر احتمـال قوی و قول اکثر، و در آن شب دو غسـل می کنـد: یکی مقـارن غروب آفتـاب و دیگر در آخر شب. در بعضـی از روایـات وارد شـده است: در شب های دهه آخر، هرشب غسـل بکند.

سنّت است غسل در شب عید فطر و روزش و روز عید قربان و اظهر آن است که در این دو روز، غسل را تا شب می توان کرد و لکن افضل آن است که پیش از نماز عید واقع سازد، روز هشتم ذی حجه و روز عرفه نزد زوال و شب نیمه رجب.

منقول است از رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم: هرکه ماه رجب را دریابد و غسل کند در اوّل ماه و میان ماه و آخر ماه، از گناهان به در آید، مثل روزی که از مادر متولد شده است، و روز مبعث و آن بیست و هفتم رجب است.

و اکثر علمـا گفته انـد، اگر چه حـدیثی به خصوص به نظر نرسـیده است و شب نیمه شـعبان و روز غـدیر خم که هیجـدهم ذی حجـه اسـت و روز مبـاهله که بیست و چهـارم ذی حجه است، و بعضـی گفته انـد روز بیست و پنجم و روز دحوالا-رض بنـا بر مشـهور و آن روز بیست و پنجم ذیقعـده است و در غسـل این روز نیز حـدیثی به نظر نرسـیده است و روز نوروز بنـابر مـذهب بعضی و حدیث مُعلَّی بن خُنیس بر آن دلالت دارد و مشهور آن است که روزی است که آفتاب به برج حمل منتقل می شود و همچنین سـنّت است غسـل برای احرام حـج یا عمره و بعضـی واجب می داننـد و احوط آن است که ترک نکنـد، غسل زیارت حضـرت رسـول صـلی الله علیه وآله وسـلم و ائمه معصـومین صـلوات اللّٰه علیهم اجمعین را از نزدیـک و دور و غسـل اسـتخاره مطلقـاً، خصوصـاً نمازهـای خـاص اسـتخاره و برای نمازهـای مخصـوص که در طلب حـاجت وارد شـده است و غسـل تـوبه از گناهان.

سنّت است غسل از برای قضای نماز کسوف، هرگاه عمداً ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند: واجب است و احوط آن است که ترک نکند. بعضی گفته اند به واسطه قضا غسل می کند اگر عمداً ترک کرده باشد، اگرچه تمام قرص نگرفته باشد و این قول قوی است. و سنّت است غسل از برای داخل شدن مکه معظمه و از برای داخل شدن خانه کعبه و از برای طواف و از برای داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن شهر مدینه مشرفه و از برای داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن مسجد رسول و از برای کشتن هَدْیْ و غسل فرزندی که متولد شود چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بنابر قول بعضی و آن هفدهم ماه ربیع الاول است و آنچه به نظر رسیده است غسل از برای زیارت در آن روز سنّت است و غسل برای نماز طلب باران، و از برای کشتن چلپاسه و غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه شخصی برود از برای دیدن کسی که او را دار زده باشند غسل سنّت است بعد از دیدن و بعضی واجب دانسته اند.

و اکثر علما گفته اند: هرگاه سعی بعد از سه روز باشد سنّت است، خواه به حق او را کشته باشند یا به باطل و خواه به طریق شرعی او را کشته باشند یا غیر آن. و بعضی علما گفته اند: سنّت است اعاده غسل، هرگاه به عنوان ناقصی بر وجه ضرورت به عمل آمده باشد مثل جبیره و تقیه.

و همچنین گفته اند: هرگاه جامه ای میان دو کس مشترک باشد و منی در آن بیابد و معلوم نباشد که از کدام یک بوده است، هر دو را غسل کردن سنّت است و برای کفن کردن میت نیز گفته اند: سنّت است و ظاهر آن است که همان غسل مس میّت است که سنّت است پیش از کفن کردن به جا آورد و همچنین سنّت است غسل، هرگاه کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد.

و بعضی گفته اند که هرگاه شخصی جنب مرده باشد سنّت است که غسل جنابت بدهند او را، پیش از غسل میّت، یا بعد از آن.

و از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: چون خواهی غسل عید فطر به جا آوری، در زیر سقفی به جا آور و چون خواهی شروع کنی بگو: اَللَّهُمَّ اِیماناًبِکَ وَتَصْدیقاً بِکِتابِکَ وَاتِّباعَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله وسلم، و چون از غسل فارغ شوی بگو: اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ کَفّارَهً لِذُنُوبِی وَطُهْراً لِدَنَسِی، اَللَّهُمَّ أذْهَبْ عَنّی الرِّجْسَ. و بدان که تفاصیل اغسال و احکام آن ها را این رساله گنجایش ندارد، ان شاء اللّه در کتاب عبادات نوشته خواهد شد واللّه الموفق.

باب هشتم: آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلاء رفتن

اشاره

ص:۲۰۳

فصل اوّل:اوقات خواب

بـدان که خواب کردن بعـد از طلوع صـبح تا طلوع آفتاب و میان نماز شام و خفتن و بعد از عصـر مکروه است. و پیش از ظهر، در وقت گرمی هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر، خواب قیلوله است و سنّت است.

از حضـرت علی بن الحسـین علیهما السـلام منقول است که به ابی حمزه ثمالی فرمود: خواب مکن پیش از طلوع آفتاب که من از برای تـو دوسـت نمی دارم، زیرا کـه حـق تعـالی روزی بنـدگان را در ایـن وقت قسـمت می نمایـد، و هرکه در این وقت در خواب است از روزی محروم می شود.

از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسلم مروی است: زمین به سوی خدا ناله و فریاد می کند از سه چیز: از خون حرامی که بر آن ریخته شود، یا غسلی که از زنا کند بر روی آن، یا خواب کردن بر آن پیش از طلوع آفتاب.

از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: خواب بامـداد شوم است و روزی را منع می کنـد و رنگ را زرد می کنـد و رو را قبیح و متغّیر می کند و این خواب شومی است. به درستی که حق تعالی روزی را مابین طلوع صـبح تا طلوع آفتاب قسـمت می نمایـد، پس زینهـار که این خواب را نکنیـد و فرمود: مرغ بریان و ترنجبین بر بنی اسـرائیل در این وقت نازل می شـد، هرکه در این وقت در خواب بود بهره او نازل نمی شد.

حضـرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب، خدا او را مستور گرداند از آتش جهنّم.

در حدیث دیگر فرمود: مثل ثواب حج کننده خانه کعبه داشته باشد و گناهانش آمرزیده شود.

ص:۲۰۵

اما در چنـد حدیث تجویز وارد شده است: اگر نماز بکند و قدری تعقیب بخواند و پیش از برآمدن آفتاب بخوابد باکی نیست، چنانچه در حدیث صحیح منقول است که امام رضاعلیه السلام به شخصی فرمود: فردا بعد از طلوع آفتاب بیا که من بعد از نماز صبح خواب می کنم.

و از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است که به شخصـی فرمود: چون نماز صـبح کردی و ذکر خـدا خواندی، اگر پیش از طلوع آفتاب به خواب روی باکی نیست.

از امـام محمّـد بـاقرعلیه السـلام منقـول است: خواب اوّل روز سـفاهت است و خواب قیلوله نعمت است و خواب بعـد از عصـر حماقت است و خواب میان نماز شام و خفتن از روزی محروم می گرداند.

از امیر المـؤمنین علیه السـلام منقـول است: خـواب کردن پیش از نمـاز طلوع آفتـاب و پیش از نمـاز خفتن، پریشـانی و فقر می آورد.

در روایـت دیگر منقـول است: شخصـی به خـدمت حضـرت رسـول صـلی الله علیه وآله وسـلم عرض کرد که من حـافظه قـوی داشتم، اکنون فراموشی بر من غالب شده است. فرمود: آیا خواب قیلوله می کردی و الحال ترک کرده ای؟ گفت: بلی. فرمود: باز خواب قیلوله بکن. چنان کرد، حافظه اش برگشت.

در روایت دیگر وارد شده است: قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمی کند.

و منقول است: نیکو یاوری است خواب قیلوله بر بیداری و عبادت شب.

فصل دوم:وضو ساختن پیش از خواب

از حضـرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه وضو بسازد و به رختخواب برود، برای او حکم مسجد داشته باشد، و اگر در میان رختخواب یادش آیـد که وضو نـدارد، از لحاف تیمم کنـد، اگر با وضو یا تیمم بخوابـد تا به یاد خداست، چنان است که نماز می کند.

از امیر المؤمنین علیه السـلام منقول است: نخوابد مسلمانی، در حالی که جنب باشد و نخوابد مگر با وضو و اگر آب نیابد برای غسل و وضو، تیمم کند به خاک، زیرا که روح مؤمن را در وقت

خواب به آسمان می برند و حق تعالی او را قبول می نماید و برکت بر او می فرستد، پس اگر اجلش رسیده است او را در گنجینه های رحمت خود می سپارد، اگر نرسیده است با امینان خود از ملائکه به بدن او برمی گرداند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به اصحاب خود فرمود: کدام یک از شما تمام سال روزه می دارید؟ سلمان گفت: من. فرمود: کدام یک از شما شب را احیا می کنید؟ سلمان گفت: من. فرمود: کدام یک از شما هر روز ختم قرآن می کنید؟ سلمان گفت: من. پس عمر به خشم آمد و گفت: این مردی است از فارس، می خواهد بر ما که از قریشیم فخر کند و دروغ می گوید، در اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شب خواب است و در اکثر روزش خاموش می باشد.

حضرت فرمود: او مانند و شبیه لقمان حکیم است، از او سؤال کن، تا جوابت بگوید. عمر پرسید، سلمان فرمود: اما روزه سال، من ماهی سه روز روزه می دارم و حق تعالی می فرماید هرکه حسنه ای بکند ده برابر به او ثواب می دهم، این برابر روزه سال می شود با آن که ماه شعبان را روزه می گیرم و با ماه رمضان پیوند می کنم. اما بیداری شب، هرشب با وضو می خوابم و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود: هرکه با وضو بخوابد، چنان است که تمام شب را به عبادت احیا کرده باشد، و اما ختم قرآن در هر سه روز، سه مرتبه «قل هو اللّٰه أحد» را می خوانم و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! مَثَل تو در میان امت، مثل «قل هو اللّٰه أحد» است، هرکه سوره «قل هو اللّٰه أحد» را یک بار بخواند، چنان است که ثلث قرآن را خوانده است و هرکه دو بار بخواند، چنان است که دو ثلث قرآن را خوانده است و هرکه سه بار بخواند، چنان است که قرآن را ختم کرده است، پس هرکه تو را به زبان دوست دارد ثلث ایمان در او کامل شده است و هرکه تو را به زبان و دل دوست دارد و به دست خود تو را یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است، یا علی! به حق خداوندی که مرا به راستی فرستاده است سوگند که اگر تو را اهل زمین دوست می داشتند چنانچه اهل آسمان تو را دوست می دارند، خدا هیچ کس را به آتش جهنّم عذاب نمی کرد. پس عمر ساکت شد، که گویا سنگی به دهانش گذاشتند.

فصل سوم:مکان خوابیدن و آداب پیش از خوابیدن

مشهور میان علما آن است که خوابیدن در مساجد مکروه است، و ظاهر احادیث آن است که مکروه نیست، مگر در مسجد الحرام و مسجد رسول و در آن ها نیز تجویز واقع شده است.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سه کس را لعنت کرد: کسی که تنها چیزی بخورد، و تنها به سفر رود، و تنها در یورد بخوابد. فرمود: اگر کسی تنها بخوابد بیم آن است که دیوانه شود.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: هرکه در خانه یا بیابانی تنها بخوابد، بگوید: «اَللَّهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِی وَاَعِنِّی عَلی وَحْدَتِی».

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد و فرمود: هرکه بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد، از امان خدا به در می رود.

از احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مکروه است کسی بر بامی تنها بخوابد، یا بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود:مرد و زن هر دو در این حکم مساوی اند. پرسیدند: اگر سه طرف دیوار داشته باشد چون است؟ فرمود: نه، بلکه هر چهار طرف می باید دیوار داشته باشد. در بعضی روایات وارد شده است: حد بلندی دیوار دو ذرع است.

در بعضی از احادیث تجویز یک ذرع و یک شبر هم وارد شده است.

امیر المؤمنین علیه السلام نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی وارد شده است از آن که کسی با دست چرب و آلوده به خوردنی بخوابد، که اگر چنین کند، و شیطان بر او دست یابد، یا دیوانه شود، ملامت نکند مگر خود را. و فرمود: اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و دهانش را بشویید که اگر نکنید، شیطان ایشان را می بوید و در خواب می ترسند.

در چندین حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه خواهد به جامه خواب داخل شود، کنار جامه خود را بر رختخواب بکشد که اگر جانوری داخل شده باشد بِدَر رَود و به او ضرر نرساند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است: باید پیش از خواب به بیت الخلاء رود و بعد از آن بخوابد.

ص:۲۰۸

فصل چهارم:سایر آداب خوابیدن

سنّت است که بر دست راست، رو به قبله بخوابد و دست راست را زیر صورت بگذارد. و بر دست چپ خوابیدن و بر رو خوابیدن مکروه است، چنانچه از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: خواب بر چهار قسم است: پیغمبران بر پشت می خوابند و دیده های ایشان به خواب نمی رود و منتظر وحی پروردگار خود می باشند، مؤمن بر دست راست می خوابد رو به قبله، پادشاهان و فرزندان ایشان بر دست چپ می خوابند که آنچه خورده اند گوارا شود، شیطان و برادران او و هر دیوانه و مبتلایی بر رو می خوابد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: آدمی بر رو نخوابد، و هرکه را ببینید که بر رو خوابیده است او را بیدار کنید و مگذارید بر آن حال؛ و فرمود: هرگاه کسی اراده خواب کند، باید که دست را بر زیر جانب راست صورت بگذارد، به درستی که نمی داند از این خواب بیدار خواهد شد یا نه.

فصل پنجم:آداب و ادعیه ای که پیش از خواب باید خوانده شود

در حدیث صحیح از امام محمد باقرعلیه السلام منقول است: هرگاه کسی دست را در زیر سر گذاشته بخوابد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْلَمْتُ نَفْسِی اِلَیْکَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِی اِلَیْکَ وَفَوَّضْتُ اَمْرِی اِلَیْکَ وَاَلْجَأْتُ ظَهْرِی اِلَیْکَ وَتَوَکَّلْتُ عَلَیْکَ رَهْبَةً مِنْکَ وَرَغْبَةً اِلَیْکَ لا مَلْجَأَ وَلا مَنْجا مِنْکَ اِلّا اِلَیْکَ آمَنْتُ بِکِتابِکَ الَّذِی اَنْزَلْتَ وَبِرَسُولِکَ الَّذِی اَرْسَلْتَ» و بعد ازآن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند.

در حدیث صحیح دیگر فرمود: این دعا را در وقت خواب ترک نکند: «اُعِیذُ نَفْسِی وَذُرِّیَّتِی وَاَهْلَ بَیْتِی وَمالِی بِکَلِماتِ اللَّهِ التّآمّاتِ مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ وَهامَهٍ وَمِنْ کُلِّ عَیْنٍ لامَهٍ»، که به این دعا تعویذ می فرمود حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم امام حسن و امام حسین علیهما السلام را.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سوره توحید و سوره کافرون را پیش از خواب بخوان که سوره کافرون بیزاری از شرک و سوره توحید نسبت پروردگار است.

در حدیث صحیح دیگر فرمود: هرکه بعد از خوابیدن در رختخواب سه مرتبه بگوید: «اَلْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی عَلا فَقَهَرَ، اَلحَمْدُ للَّهِ الَّذِی بَطَنَ فَخَبَرَ، وَالحَمْدُ للَّهِ الَّذِی مَلَکَ فَقَدَرَ، وَالحَمْدُ للَّهِ الَّذِی یُحْیِی المَوْتی وَیُمِیتُ الاَحْیآءَ وَهُو عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»، از گناهان بیرون می آید مانند روزی که از مادر متولد شده بود.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: هرکه آیه الکرسی را در وقت خواب بخواند، از فلج شدن ایمن گردد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سوره یس را پیش از خواب بخواند، حق تعالی هزار ملک به او موکّل گرداند که او را از شر شیاطین و هر بلایی حفظ کنند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه سوره واقعه را هر شب پیش از خواب بخواند، در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه سوره هایی را که در اوّلشان «سَبَّحَ للَّهِ» و «وَیُسَّبِحُ للَّهِ» است، پیش از خواب بخواند، نمیرد تا به خدمت حضرت صاحب الامر - عجّل اللَّه فرجه الشریف - برسد؛ و اگر بمیرد، در همسایگی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم جا دهند او را.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه هر شب این دعا را بخواند، تا صبح او را عقرب و هیچ گزنده نگزد: «اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللَّهِ التّآمّآتِ الَّتِی لا یُجاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلا فاجِرٌ مِنْ شَرِّ ما ذَرَاَ وَمِنْ شَرِّ ما بَرَاَ وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دآبَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ».

از جناب امام رضاعلیه السلام منقول است: هرکه در وقت خواب این آیه را بخواند، خانه بر سرش خراب نشود: «اِنَّ اللَّهَ یُمْسِکُ السَّمواتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُولا وَلَئِنْ زالَتا اِنْ اَمْسَکَهُما مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ اِنَّهُ کانَ حَلیماً غَفُوراً» [فاطر / آیه ۴۱].

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون کسی به رختخواب رود، بگوید: «اَللَّهُمَّ اِنِّی احْتَبَسْتُ نَفْسِی فَاحْتَبِسْها فِی مَحَلِّ رِضْوانِکَ وَمَغْفِرَتِکَ وَاِنْ رَدَدْتَها فَارْدُدْها مُؤْمِنَةً عارِفَةً بِحَقِّ اَوْلِیآئِکَ حَتّی تَتَوَفّاها عَلی ذلِکَ».

در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در این وقت آیه الکرسی می خواندند و بعد از آن می گفتند: «بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَکَفَرْتُ بِالطّاغُوتِ، اَللَّهُمَّ احْفَظْنِی فِی مَنامِی وَفِی یَقْظَتِی». و بهتر این است که آیه الکرسی را تا «هُمْ فِیها خالِدوُنَ» بخواند.

در حدیث دیگر فرمود: چون به رختخواب رفتی، تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را بخوان و آیه الکرسی و سوره ناس و فلق و ده آیه از اوّل و ده آیه از آخر سوره صافات بخواند.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که آن حضرت فرمود: این دعا را در وقت خواب بخوان: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَعُوذُ بِعَظَمَهِ اللّهِ، اَعُوذُ بِعِزَّهِ اللّهِ، وَاَعُوذُ بِقُدْرَهِ اللّهِ، وَاَعُوذُ بِجَلالِ اللّهِ، وَاَعُوذُ بِسُلْطانِ اللّهِ اِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْئٍ قَدِیرٌ، وَاَعُوذُ بِعَفْوِ اللّهِ، وَاَعُوذُ بِغُفْرانِ اللّهِ، وَاَعُوذُ بِرَحْمَهِ اللّهِ مِنْ شَرّ السَّأْمَهِ وَالْهامَهِ، وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دآبَّهٍ صَغِیرَهٍ او کَبِیرَهٍ بِلَیْلٍ او نَهارٍ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، وَمِنْ شَرِّ الصّواعِقِ وَالبَرْدِ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَآلِهِ الطّاهِرِینَ».

در حدیث صحیح دیگر فرمود: هرکه صد نوبت سوره توحید را در وقت خواب بخواند، گناه پنجاه ساله اش آمرزیده شود.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه در وقت خواب سه مرتبه آیه الکرسی و یک مرتبه آیه «شَهِدَ اللّهُ» و آیه سخره و آیه آخر سوره حم سجده را بخواند، حق تعالی دو ملک را موکل او گرداند که شیاطین را از او دور گردانند، و سی ملک را امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا بگویند و استغفار کنند تا بیدار شدن او، و ثواب همه از او باشد.

به سند معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که اراده خواب داشته باشد، پهلو را بر زمین نگذارد تا این دعا را بخواند: «اُعِیذُ نَفْسِی وَدِینِی وَاَهْلِی وَمالِی وَخَواتِیمَ عَمَلِی وَما رَزَقَنِی رَبِّی وَخَوَّلَنِی بِعِزَّهِ اللّهِ وَعَظَمَهِ اللّهِ وَجَبَرُوتِ اللّهِ وَسُلْطانِ اللّهِ وَرَحْمَهِ اللّهِ وَرَأْفَهِ اللّهِ وَغُفْرانِ اللّهِ وَقُوَّهِ اللّهِ وَقُدْرَهِ اللّهِ وَجَلالِ اللّهِ، وَبِصُنْعِ اللّهِ، وَاَرْکانِ اللّهِ وَبِجَمْعِ اللّهِ وَبِرَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَبِقُدْرَهِ اللّهِ عَلی ما یَشاءُ مِنْ شَرِّ السَّأْمَهِ وَالْهامَهِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ، وَمِنْ شَرِّ ما یَدُبُّ فِی الْاَرْضِ وَما یَخْرُجُ مِنْها، وَما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَما یَعْرُجُ فِیها، وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دآبَّهٍ رَبِّی آخِذٌ بِناصِیَتِها، اِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ، وَهُو عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللّهِ العَلِیِّ العَظِیمِ»، به درستی که این تعویذی است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از برای حسنین علیهما السلام می خواندند.

و فرمود: چون کسی اراده خواب کند، باید که دست را بر زیر رو بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَضَعْتُ جَنْبِی لِلّهِ عَلی مِلَّهِ اِبْراهِیمَ وَدِینِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَوِلایَهِ مَنِ افْتَرَضَ اللّهُ طاعَتَهُ ما شآءَ اللّهُ کانَ وَما لَمْ یَشَأْ لَمْ یَکُنْ». هرکه این دعا بخواند در وقت خواب. محفوظ بماند از دزد و غارت و خانه فرود آمدن، و ملائکه از برای او استغفار کنند.

فرمود: هرکه سوره توحید را در وقت خوابیدن بخواند، حق تعالی پنجاه هزار ملک بر او موکل گرداند که در آن شب او را پاسبانی کنند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه پیش از خواب صد مرتبه «لا اِلهَ اِلّا اللّهُ» بگوید، خدا خانه ای در بهشت از برای او بنا کند. هرکه صد مرتبه استغفار کند، گناهانش بریزد چنانچه برگ از درختان می ریزد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه سوره تکاثر را در وقت خواب بخواند، گناهانش آمرزیده شود، او و همسایگانش از بلاها محفوظ مانند؛ و اگر صد بار بخواند گناه پنجاه ساله از آینده عمرش آمرزیده شود.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: هرکه در وقت خواب بگوید: «اَللّهُمَّ اِنّی اُشْهِدُکَ اَنَّکَ افْتَرَضْتَ عَلَیَّ طاعَةَ عَلِیِّ بْنِ اَبی طالِبٍ وَالحَسَنِ وَالحُسَیْنِ وَعَلِیِّ بْنِ الحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ بْنِ مُوسی وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَالحُجَّةِ القآئِمِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ اَجْمَعِینَ» و در آن شب بمیرد، داخل بهشت شود.

در روایت معتبر دیگر فرمود: هرکه در وقت خواب یازده مرتبه سوره "انّا انزلناه" بخواند، حق تعالی یازده ملک بر او موکّل گرداند که او را از شر شیطان حفظ کنند تا صبح.

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه در وقت خواب این آیات را بخواند، از دزد ایمن گردد: «قُلِ ادْعُوا اللّهَ اَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ اَیّاًمَا تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْمآءُ الْحُسْنی وَلْا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَلا تُخافِتْ بِها وَابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبِیلاً، وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکبِیراً» [اسراء / آیه ۱۱۱ - ۱۱۰].

در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقول است: هرکه در وقت خواب این دعا را بخواند فقر و پریشانی از او برطرف شود و هیچ گزنده ای به او ضرر نرساند: «اَللّهُمَّ اَنْتَ الاَوَّلُ فَلا شَیْ ءَ قَبْلَکَ وَاَنْتَ الظّاهِرُ فَلا شَیْ ءَ فَوْقَکَ وَاَنْتَ الْباطِنُ فَلا شَیْ ءَ دُونَکَ وَاَنْتَ الْآخَرُ فَلا شَیْ ءَ بَعْدَکَ، اَللّهُمَّ رَبَّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الاَرَضِینَ السَّبْعِ وَرَبَّ التَّوْرِیهِ وَالاِنْجِیلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرآنِ الحَکِیمِ، اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دآبَّةٍ اَنْتَ آخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ».

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه در وقت رفتن به رختخواب، سوره مُلک را بخواند، پس چهار مرتبه «اَللّهُمَّ رَبَّ الحِلِّ وَالحَرام بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنِّی تَحِیَّةً وَسَلاماً» بگوید، حق تعالی دو ملک را موکل گرداند، که به نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روند، بگویند که فلان شخص تو را سلام می رساند، پس حضرت فرماید: بر او باد سلام و رحمت و برکات الهی.

فصل ششم:ترسیدن درخواب و دفع آن و خواب پریشان دیدن و احتلام

از امـام جعفر صـادق علیه السـلام منقول است: هرکه در خواب ترسـد، پیش از خواب ده مرتبه بگویـد: «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، پس تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند.

در طبّ الأئمّهعلیهم السلام زیاد آمده است که آیه الکرسی و «قل هو اللّه احد» نیز بخواند.

از امیرالمؤمنین علیه السـلام منقول است: چون در خواب ترسـد، یا از دردی، بی خوابی بر او مستولی شود، این آیه را بخواند: «فَضَرَبْنا عَلی آذانِهِمْ فِی الْکَهْفِ سِنِینَ عَدَداً ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ اَیُّ الحِزْبَیْنِ اَحْصـی لِما لَبِثُوآ اَمَداً» [کهف / آیه ۱۲ - ۱۱]، و اگر طفلی بسیار گریه کند، این آیه را بر او بخوانند.

در حـدیث صـحیح از امام محمّـد باقرعلیه السـلام منقول است: هرکه در خواب ترسـد، وقت خوابیـدن، سوره ناس و فلق و آیه الکرسی بخواند.

در روایت دیگر منقول است: برای ترسیدن شب ده مرتبه این دعا را بخواند: «اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللَّهِ مِنْ غَضَبِهِ وَمِنْ عِقابِهِ وَمِنْ شَرِّ عِبادِهِ وَمِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطِینَ وَاَنْ یَحْضُرُونَ»، و آیه الکرسی بخواند و بگوید: «اِذْ یُغَشِّیْکُمُ النُّعاسُ اَمَنَهً مِنْهُ، وَجَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتاً» [انفال / آیه ۱۱؛ نبأ / آیه ۹].

در حدیث معتبر منقول است: شهاب بن عبد ربّه، به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: زنی در خواب من می آید و مرا می ترسانـد. فرمود: بـا خود تسبیحی بردار و در رختخواب تسبیحات حضـرت فاطمه علیها السـلام (سـی و چهار مرتبه اللّه اکبر، سـی و سه مرتبه سبحان اللّه، و سـی و سه مرتبه الحمـد للّه) بگو، و ده مرتبه بگو: «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ المُلْکُ وَلَهُ الحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَیُمِیتُ وَیُحْیِی، بِیَدِهِ الخَیْرُ، وَلَهُ اخْتِلافُ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ وَهُو عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» و ظاهراً در تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام در وقت خواب، مخیر است میان آن که سبحان اللّهِ را پیش از الحمد للّه بگوید، یا بعد از آن.

در حـدیث صـحیح از آن حضـرت منقول است: هرکه ترسد که محتلم شود، چون به رختخواب رود این دعا بخواند: اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُبِکَ مِنَ اْلاِحْتِلامِ وَمِنْ سُوءِ اْلاَحْلامِ وَمِنْ اَنْ یَتَلاعَبَ بِیَ الشَّیْطانُ فِی الْیَقْظَهِ وَالْمَنامِ.

در حدیث حسن از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: اگر کسی خواب پریشان ببیند، از آن پهلو که خوابیده است به پهلوی دیگر بگردد و بگوید: «اِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطانِ لِیَحْزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَلَیْسَ بِضارِّهِمْ شَیْئاً اِلّا بِاِذْنِ اللَّه» [مجادله / آیه ۱۰] پس بگوید: «عُذْتُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلآئِکَهُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَاَنْبِیآئُهُ الْمُرْسَلوُنَ وَعِبادُهُ الصّالِحُونَ وَمِنْ شَرِّ ما رَاَیْتُ وَمِنْ شَرِّ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ».

در روایت معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: چون خواب پریشان ببیند و بیدار شود، بگوید: «اَعُوذُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلآئِکَهُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَاَنْبِیآءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ وَعِبادُ اللَّهِ الصّالِحُونَ وَالْأَئِمَّهُ الرّاشِدُونَ الْمَهْدِیُّونَ مِنْ شَرِّ ما رَاَیْتُ مِنْ رُؤْیایَ اَنْ تَضُرَّنِی وَمِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ»، پس به سوی جانب چپ خود سه نوبت آب دهان بیندازد.

در روایت دیگر وارد شده است: شخصی به آن حضرت شکایت کرد دختری دارم، در شب و روز بسیار می ترسد. فرمود: فصدش بکن.

در روایت دیگر منقول است: شخصی شکایت کرد دخترم در خواب بسیار می ترسد، گاهی بسیار حالش صعب می شود، اعضایش سست و بی حس می شود و می گویند از تصرف جن است. فرمود: فصدش بکن و آب شربت را با عسل بپز و سه روز بده بخورد. چنین کرد شفا یافت.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد، که زنی در خواب من می آید و مرا می ترساند، حضرت فرمود: مگر زکوه نمی دهی؟ گفت: می دهم. فرمود: به مستحق نمی دهی. بعد از آن زکوه را به خدمت حضرت می فرستاد و آن حال از او برطرف شد.

فصل هفتم:دعاها برای دفع بیداری و بیدار شدن در آخر شب

در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه در وقت خوابیدن این آیه را بخواند: «قُلْ اِنَّما اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی اِلَیَّ اَنَّما اِلهُکُمْ اِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقآءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَلا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ اَحَداً» [کهف / آیه ۱۱۰] هر وقت از شب که خواهد بیدار شود.

در روایت دیگر از آن حضرت منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه خواهد در آخر شب برخیزد، چون به رختخواب رود، بگوید: «اَللَّهُمَّ لا تُؤْمِنِّی مَکْرَکَ وَلا تُنْسِنِی ذِکْرَکَ، وَلا تَجْعَلْنِی مِنَ الغافِلِینَ اَقُومُ ساعَةَ کَذا وَکَذا». یعنی در فلان ساعت برخیزم، چون این دعا بخواند، حق تعالی ملکی را موکل سازد، که او را در آن ساعت بیدار کند.

در حدیث معتبر از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: هرکه خواهد در شب بیدار شود، در وقت خواب رفتن بگوید: «اَللَّهُمَّ لا تُنْسِنِی ذِکْرَکَ وَلا تُؤمِنِّی مَکْرَکَ وَلا تَجْعَلْنِی مِنَ الْغافِلِینَ، وَاَنْبِهْنِی لِاَحَبَّ السَّاعاتِ اِلَیْکَ اَدْعُوکَ فیها فَتَسْتَجِیبَ لِی، وَاَسْاَلُکَ فَتُعْطِیَنِی، وَاَسْتَغْفِرُکَ فَتَغْفِرَ لِی، اِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلّا اَنْتَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ»، که چون این دعا بخواند حق تعالی دو ملک بفرستد که او را بیدار کنند، اگر بیدار نشود امر کند آن دو ملک را که از برای او استغفار کنند، اگر در آن شب بمیرد، شهید مرده باشد و اگر بیدار شود، هر حاجتی که بطلبد خدا به او عطا فرماید.

در حدیث معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه عزم کند در ساعتی از ساعات شب برای عبادت برخیزد و خدا داند که در آن اراده او صادق است، البته دو ملک را بفرستد که در آن ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: کسی که بی خوابی او را عارض شود و خوابش نبرد، این دعا بخواند: «سُبْحانَ اللَّهِ ذِی الشَّأْنِ دآئِمُ السُّلْطانِ کُلُّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ».

در روایت معتبر دیگر منقول است: حضرت فاطمه علیها السلام شکایت فرمود به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم از بی خوابی، فرمود: این دعا بخوان: «یا مُشْبِعَ الْبُطُونِ الْجایِعَهِ وَیاکاسِیَ الْجُیُوبِ الْعارِیَهِ وَیا مُسَکِّنَ العُرُوقِ الضّارِبَهِ وَیامُنَوِّمَ العُیُونِ السّاهِرَهِ سَکِّنْ عُرُوقِیَ الضّارِبَهِ، وَائْذَنْ لِعَیْنِی نَوْماًعاجِلاً».

فصل هشتم:نماز و دعا برای خواب نیک دیدن و آداب بیدار شدن

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه خواهد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب ببیند،

بعد از نماز خفتن غسل نیکویی به عمل آورد، چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد، صد مرتبه آیه الکرسی بخواند، بعد از نماز، هزار مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، بر جامه پاکیزه بخوابد که بر روی آن جامه با حلال و حرام جماع نکرده باشد، دست راست را در زیر جانب راست رو بگذارد و صد مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللَّهِ وَالحَمْدُ للَّهِ وَلا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ اَکْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ»؛ پس صد مرتبه بگوید «ما شآءَ اللَّهُ»، چون چنین کند حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب ببیند.

در روایت دیگر منقول است: اگر بخواهد امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب ببیند، این دعا بخواند: «اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ یا مَنْ لَهُ لُطْفٌ خَفِیٌّ، وَاَیادِیهِ باسِطَهٌ لاتُقْبَضْ، اَسْئَلُکَ بِلُطْفِکَ الخَفِیِّ ما لَطُفْتَ بِهِ لِعَبْدٍ اِلّا کَفی اَنْ تُرِیَنِی مَوْلایَ اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیَّ بْنَ اَبِی طالِبٍ فِی مَنامِی».

در روایت دیگر منقول است: اگر کسی خواهد یکی از مردگان را به خواب ببیند، با وضو برجانب راست بخوابد، تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را بخواند، پس بگوید: «اَللَّهُمَّ اَنْتَ الْحَیُّ الَّذِی لایُوصَفُ، وَالْاِیمانُ یُعْرَفُ مِنْهُ، مِنْکَ بَدَاَتِ الْاَشْیآءُ وَاِلَیْکَ تَعُودُ، فَما اَقْبَلَ مِنْها کُنْتُ مَلْجَأَهُ وَمَنْجاهُ ما اَدْبَرَ مِنْها لَمْ یَکُنْ لَهُ مَلْجَأٌ، وَلا مَنْجا مِنْکَ اِلّا اِلَیْکَ، فَاَسْأَلُکَ بِلا اِلهَ اِلّا اَنْتَ، وَاَسْأَلُکَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ حَبِیبِکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ سَیِّدِ النَّبِیِّینَ، وَبَحَقِّ عَلِیٍّ خَیْرِالْوَصِیّینَ، وَبِحَقِّ فاطِمَهَ سَیِّدَهِ نِساءِ العالَمِینَ، وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ الَّذَیْنَ جَعَلْتَهُما سَیِّدَیْ شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ اَجْمَعینَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُرِیَنی مَیِّتِی فِی الحالِ الّتِی هُو فِیها».

و منقول است: چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به رختخواب می رفتند، می فرمودند: «بِاسْمِکَ اَللَّهُمَّ أحْیا، و باسْمِکَ اَمُوتُ»، و چون بیدار می شدند، می فرمودند: «اَلْحَمْدُ للَّهِ اَلَّذی اَحْیانِی بَعْدَ ما اَماتَنی وَاِلَیْهِ النُّشُورُ».

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون کسی از خواب برمی خیزد، بگوید: «سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ النَّبِیِّینَ وَآلِهِ الْمُرْسَلینَ، وَربِّ الْمُسْتَضْعَفینَ، وَالْحَمْدُ لِلَّه الَّذِی یُحْیِی الْمَوْتی وَهُو عَلی کُلِّ شَیْیءٍ قَدیرٌ» و چون این آیه را بگوید، حق تعالی می فرماید که راست گفت بنده من و شکر کرد مرا.

در حدیث دیگر منقول است: چون آن حضرت در آخر شب برمی خاستند، به صدای بلند می گفتند: اَعِنِی عَلی هَوْلِ الْمَطْلَعِ، وَوَسِّعْ عَلَیَّ الْمَضْجَعَ، و ارْزُقْنِی خَیْرَما قَبْلَ الْمَوْتِ، و ارْزُقنی خَیْرَ ما بَعْدَ الْمَوْتِ.

ص:۲۱۶

در حدیث دیگر منقول است که چون از خواب بیدار شود، بگوید: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِکَهِ وَالرُّوحِ، سَبَقَتْ رَحْمَتُکَ غَضَبَکَ لا اِلهَ اِلَّا اَنْتَ، ظَلَمْتُ نَفْسی فَاغْفِرْلی وَارْحَمْنِی، اِنَّکَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحیمُ الْغَفُورُ».

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه هر وقت از پهلو به پهلوی دیگر بگردد، بگوید: «اَلْحَمْدُ للَّهِ وَاللَّهُ اَکْبَرُ».

از امام علی نقی علیه السلام منقول است: چون در میان شب بیدار شود، و از پهلو به پهلوی دیگر بگردد، بگوید: لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیی ءٍ قَدیرٌ، سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَالِهِ الْمُرْسَلِینَ، وَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَما فیهِنَّ، وَرَبِّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ وَما فیهِنَّ، وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ، وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ، وَالْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

در روایت دیگر وارد شده است که چون از خواب برخیزد، بگوید: «اَلْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی رَدَّ عَلَیَّ رُوحِی لِاَحْمَدَهُ وَاَعْبُدَهُ». و دعای نظر کردن در عقیق، در آداب انگشتر به دست کردن گذشت، و سایر دعاهای این باب، چون از مقدمات نماز شب است، ان شاء اللَّه در کتاب عبادات بیان خواهد شد با سایر دعاهای وقت خواب، و این رساله، گنجایش زیاده از این را نداشت.

فصل نهم:خواب راست و دروغ و سبب آن و تعبیر خواب

قسمت اول

در حدیث معتبر منقول است: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که چه سبب دارد مؤمن گاهی خواب می بیند و اثر از آن ظاهر نمی شود؟ فرمود: چون مؤمن به خواب می رود، روحش به جانب آسمان حرکت می کند، پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان می بیند، در محل تقدیر و تدبیر آن حق و اثرش ظاهر می شود، آنچه در زمین و هوا می بیند، خواب پریشان است. راوی پرسید که آیا روحش هم به آسمان می رود و هیچ در بدن نمی ماند؟ فرمود: اگر چنین باشد، خواهد مرد، بلکه از بابت آفتاب است که در آسمان است و روشنی و شعاعش در زمین است، همچنین روح، اصلش در بدن است و پرتوی از او به آسمان حرکت می کند.

در روایت دیگر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هر مؤمنی که به خواب می رود، روح او را به نزد عرش پروردگار او می برند، پس آنچه در آنجا ببیند، حق است، آنچه در وقت برگردانیدن در هوا می بیند، خواب پریشان است. بر این مضمون احادیث بسیار است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شیطانی هست که او را «هزع» می گویند، در هر شب از مشرق تا مغرب را پر می کند از بدن خود و به خواب مردم می آید، و به این سبب خواب پریشان می بینند.

در روایت دیگر مروی است: دو نصرانی نزد ابی بکر آمدند، از او مسئله ای چند سؤال کردند، او عاجز شد. پس امیر المؤمنین علیه السلام ایشان را جواب گفت.

از جمله آن ها، آن بود که پرسیدند که خواب راست و دروغ چه سبب دارد؟ فرمود: حق تعالی روح را خلق کرده است و برای آن، سلطانی مقرر ساخته است و سلطان او نفس است، چون آدمی به خواب می رود، روح بیرون می رود و سلطانش در بدن می ماند، پس روح می گذرد به گروهی چند از ملائکه و گروهی چند از جن، پس هرچه خواب راست است از ملائکه است، هرچه خواب دروغ است از جن است.

در روایت دیگر منقول است: خواب های مؤمن صحیح می باشد، زیرا که نفسش پاکیزه و یقینش درست است، و چون روحش به در می رود، با ملائکه ملاقات می کند، پس خواب او به منزله وحی است.

در حدیث دیگر منقول است: وحی بعد از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم قطع شد، اما خواب های بشارت دهنده هست.

در حدیث دیگر وارد است: خواب های راست، یک جزو از هفتاد جزو است از پیغمبری.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: رأی مؤمن و خواب او، در آخر الزمان بر هفتاد جزء از اجزای پیغمبری است.

در حدیث صحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است: چون صبح می شد، حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم با اصحاب خود می گفت که آیا کسی خواب بشارت دهنده ای دیده است؟

در حدیث معتبر دیگر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: شخصی از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سؤال کرد از تفسیر این آیه کریمه: «اَلّذِینَ آمَنوُا وَکانُوا یَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیوهِ الدُّنْیا

و فِی الاخِرَهِ» [یونس / آیه ۶۴ – ۶۳]؛ آن کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکار بودند، ایشان را بشارت هست در زندگانی دنیا و در آخرت. حضرت فرمود: بشارت زندگانی دنیا خواب های نیکوست که مؤمن در دنیا می بیند و به آن بشارت می یابد و شاد می شود.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: خواب بر سه قسم است: اوّل بشارت خدا از برای مؤمن، دوم ترسانیدن شیطان، سوم خواب های پریشان.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: خواب های دروغ که اثرش ظاهر نمی شود، آن خواب هایی است که در اوّل شب دیده می شود که وقت سلطنت و استیلای شیاطین متمرّد است، و آن ها خیالی چند است که نزد او صورت می دهند شیاطین، و اصلی ندارد. و اما خواب های راست، آن خوابی چند است که در ثلث آخر شب دیده می شود، که آن وقت نزول ملائکه است وقت سحر، و آن خواب راست می باشد و تخلف نمی کند، مگر آن که جنب خوابیده باشد، یا بی وضو، یا آنچه سزاوار است از ذکر و یاد خدا، به جا نیاورده باشد پیش از خواب، که اگر با این حالات خوابیده باشد، خوابش یا به عمل نمی آید، یا دیر به عمل می آید.

از حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام منقول است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه مرا در خواب ببیند چنان است که مرا دیده است در بیداری، زیرا که شیطان متمثل نمی تواند شد به صورت من و نه به صورت یکی از شیعیان خالص ایشان؛ و به درستی که خواب های راست، یک جزء از هفتاد جزء از پیغمبری است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: در آخرالزمان خواب مؤمن دروغ نمی شود، و هرکه راستگوتر است، خوابش درست تر است. و تحقیق این مقام، آن است که چون حق سبحانه و تعالی روح مؤمن را از عالم قدس خلق کرده است و او را ارتباطی به ارواح انبیاء و اوصیا داده است و در عالم ارواح با ایشان محشور بوده است، چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که ارواح، لشکرهای مجتمع بودند فوج فوج در عالم ارواح، پس ارواحی که در آن عالم آشنای یکدیگر بودند، در عالم بدن هم آشنا می شوند و آنچه در آن عالم جدایی و نفرت داشتند در این عالم نیز یکدیگر را نمی شناسند و از یکدیگر نفرت می نمایند، و چون به حسب مصالح غیر متناهیه آن ارواح مقدسه را در زندان بدن های کثیف ظلمانی محبوس گردانیده اند و به انواع تعلقات جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته اند، به این سبب او را از عالم قدس، دوری و غفلتی رو داده.

اما اشخاص را در این باب اختلاف بسیار است، جمعی که مقربان درگاه الهی اند، ارواح ایشان به ملاء اعلی در آویخته و این تعلقات جسمانی ایشان را از آن عالم دور نینداخته است، بلکه به بدن با مردم محشورند و ارواح ایشان پیوسته با قدسیان ملأ اعلی مشغول مکالمه و محادثه اند، و پیوسته روح القدس با ایشان مشغول راز و نیاز است و افاضات ربّانی علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است.

و جمعی هستند از اشقیا، که بالکل آن عالم را فراموش کرده اند، به غیر این نشأه فانیه و لذات دَنّیه، چیزی به خاطر نمی گذرانند، حتی جمعی از ایشان از کثرت شقاوت و ضلالت، نشأه دیگر غیر این نشأه را باور نمی کنند و پیغمبران را در امر معاد تکذیب می نمایند، ایشان را مهر بر دیده و گوش و دل ایشان زده اند و راه های خیر و سعادت را بر ایشان بسته اند،

و جمعی دیگر هستند که با وجود تشبث به این علایق دنیه، دست از تحصیل مراتب علّیه برنداشتند و در مقام نفس لوّامه خود را داشته اند، گاهی گوش و دل به شیطان می دهند و گاهی از ملک نصیحت می شنوند، زمانی با واعظان و راهنمایان بشر محشورند و زمانی با شیاطین انس مشغول فسق و فجورند، گاه به لوث گناه، خود را می آلایند و گاه به آب تضرع و توبه، خود را تطهیر می نمایند، و این جماعت چون روح ایشان را به اعتبار اَشغال و تعلّقات و خطا و سیئات، بُعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات و انبیا و ائمه و ملائکه سموات بهم رسیده، در وقت خواب که نفس را اَشغال بدنی فی الجمله، فراغی حاصل شد و خیالات فاسده که از راه روزنه های مشاعر بدنی بر او داخل می شد مسدود گردید، فی الجمله او را آشنایان قدیم به یاد می آید و با دوستان روحانی طرح اختلاف می اندازد و به آسمان صورت و معنی عروج می نماید و با روحانیان و قدسیان همزبان می گردد، اما چون در اوّل شب پاره ای از صور خیالات بیداری در ضمیرش حاضر است، هنوز در هوای تعلقات خود پرواز می کند و ربطش به آن عالم ناقص است، پس به این علت، شیاطین بر او مستولی می شوند و خیالات و علایق باطله او را به صورت های گوناگون در نظر او می آورند و هرچه از اوّل شب دورتر می شود و نقش خیالات بیداری بیشتر محو می شود، پرواز او به عالم بالا رساتر می شود، تا آن که چون وقت سحر می شود، از ما بین آسمان و زمین و هواها و خواهش ها و زینت های رنگین به در رفته و به زیر عرش الهی به صحبت مقربان فایق گردیده، استیلای شیاطین ضعیف می شود

و لطف ربّانی، ملائکه آسمانی را برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت ربودگان و دور کردن عساکر شیاطین و جنیان فرو می فرستد، لهذا در آن وقت خواب های رحمانی و افاضات سبحانی بر ارواح مؤمنان فایض می شود و ایشان را برای نماز و تضرّع و زاری و توبه و پشیمانی آنچه در روز به غفلت کرده اند، بیدار می کنند و به این سبب، نماز شب را در آن وقت مقرر ساخته اند.

و آیه کریمه: «اِنَّ ناشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ اَشَدُّ وَطْأً وَاَقْوَمُ قِیلاً» [مزمّل / آیه ۶] در شأنش فرستاده اند، حاصل مضمونش آن است: عبادتی که در شب انجام می شود، موافقت دل با زبان در آن بیشتر است و گفتار در آن درست تر است. پس زهی سعادتمندی که قدر آن وقت را بداند و اندازه آن نعمت های بی اندازه را بشناسد و ملائکه روحانی را بر دفع وساوس شیطانی یار

قسمت دوم

و یاور خود گرداند و روح مقدس خود را از آلودگی تعلقات دَنیّه پاک گردانیده، به ساحت پروردگار خود رساند، و در آن وقت مبارک که هنگام راز و نیاز مقربان است با خداوند بی نیاز، خود را هم آواز ایشان گرداند و قدری قدر خود را بداند و اندکی اصل خود را به یاد آورد و آن جوهر قدس را به بهای کم نفروشند و آن طایر عرشی را در قفس علایق محبوس نگرداند، «وَفَقَّنَا اللَّهُ تَعالی وَسائِرَ الْمُؤْمِنِینَ لِسُلُوکِ مَسالِکَ الْمُقَرَّبِینَ وَلِتَنْبِیهِ نَوْمِ الْغافِلِینَ؛ خداوند تبارک و تعالی ما و همه مؤمنان را در پیمودن را مقربان و بیداری از خواب غفلت موفق بدارد».

بدان که چون این پرده های رنگارنگ تعلق های جسمانی و شیشه های الوان و زینت های دنیوی در وقت خواب در پیش دیده دل آویخته است، و با وجود عروج به مراتب عِلّیه، باز بصیرتش با این خیالات آمیخته است لهذا در خواب، چیزها به صورت های دیگر دیده می شود و هر چیزی را به اعتبار مناسبات، شکل ها و صورت ها هست که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقل های ضعیف و بصیرت های مؤف محبوسان سرای غرور، به آن ها مثل زده اند، چون ایشان خود را از معقولات معزول ساخته اند، مدار ایشان بر محسوسات است، لهذا معقولات را در جامه محسوسات به ایشان می نمایند، چنانچه فرموده اند: دنیا مانند مار است که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان به آن فریفته می شود و در میانش زهر کشنده است، چنانچه علم، که باعث حیات دل هاست تشبیه کرده اند به آب که باعث حیات بدن هاست، و چنانچه سبزی زمین به آب است سر سبزی دل ها به علم است،

و چنانچه علم را بار دیگر به نور آفتاب و چراغ تشبیه کرده انـد، زیرا نور، تاریکی های ظاهر را برطرف می کند و علم، ظلمت های شکوک و شبهات و حیرت های جهالات و ضلالات را زایل می کند. کلام حق تعالی و انبیا و اوصیا به این امثال مشحون است و سرّش همان است که مذکور شد، لهذا در عالم خواب نیز به اعتبار ضعف بصیرت ایشان، هر چیز به صورت، نموده می شود، به این سـبب خواب محتـاج به تعبیر می باشـد و کـار تعبیر کننـده آن است که از آن صورت ها به ذی صورت منتقل می شود؛ چنانچه کسـی در خواب می بیند که در میان فضـله افتاده است یا دسـتش به فضله آلوده شده است، معبر می داند که این صورت دنیاست که در پیش مردم آگاه از فضـله و جیفه، گندیده تر است، می داند که مالی به دست او می آید یا می بیند که ماری متوجه او شد، مالی رو به او می کند؛ یا می بیند که در میان آب است، علمی او را رو می دهد و این علمی است عظیم و مخصوص انبیا و اوصیا است؛ و معجزه حضرت یوسف علیه السلام تعبیر خواب بود.

تحقیق این مقام محتاج بسـطی هست که این رساله گنجایش این ندارد، ان شاء اللّه در کتب دیگر که در خاطر است، اگر خدا خواهد بر وجه کامل مذکور شود.

در حـدیث صـحیح از حضـرت امام رضاعلیه السـلام منقول است که فرمود:بسـیار است که خوابی می بینم و تعبیر خواب برای خود می کنم، و خواب به همان نحو که تعبیر می کنم واقع می شود.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: زنی در زمان حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم شوهرش در سفر بود، خواب دید که ستون خانه اش شـکست،به حضـرت عرض کرد. حضـرت فرمود: شوهرت می آیـد به سـلامت. پس چنان شـد. بار دیگر شوهرش به سفر رفت و او چون خوابی دیـد، حضـرت چنین تعـبیر فرمود، و شوهرش آمـد، بـاز مرتبه دیگر شوهرش به سـفر رفت او چنین خـوابی دیـد، بـه مرد شـومی برخـورد و این خـواب را نقـل کرد، و او گفت که شـوهرت می میرد، چنـان شـد. این خـبر به آن حضرت رسید، فرمود: چرا تعبیر خواب برای او نکرد؟

از امـام محمّـد باقرعلیه السـلام منقول است: حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم می فرمود: خواب مؤمن در میان زمین و آسـمان بر بالای سـرش پرواز می کنـد، تا آن که خود آن را برای خود تعبیر کند یا دیگری برای او تعبیر کند، پس به آن نحو که تعبیر کردند واقع می شود. پس خواب خود را نقل مکنید مگر برای شخصی که عاقل باشد.

ص:۲۲۲

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: خواب را نقل نمی باید کرد مگر برای مؤمنی که خالی باشد از حسد و عداوت و طغیان.

در حدیث حسن منقول است: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، گفت: خواب دیدم که آفتاب بر سرم تابیده بود نه بر بدنم. حضرت فرمود: نور ساطعی و دین شاملی به تو خواهد رسید؛ اگر همه تو را فرا می گرفت در دین حق غوطه می خوردی. آن شخص گفت که دیگران به پادشاهی تأویل می کنند. حضرت فرمود: کدام یک از پدران تو پادشاه بودند که تو این خیال می کنی؟! و کدام پادشاهی بهتر است از دین حق که به آن امید بهشت به هم می رسانی؟!

در روایت معتبر دیگر منقول است: محمّد بن مسلم به خدمت آن حضرت عرض کرد: خواب دیدم که داخل خانه ای شدم، زنم آمد و گردکان بسیاری شکست و بر سر من ریخت. حضرت فرمود: متعه خواهی کرد، زنت مطلع خواهد شد و رخت های نو که پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد، زیرا که پوست گردکان به منزله جامه است. محمّد بن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رخت های نو که در عیدها می پوشیدم در بر کردم، بر در خانه نشستم دختری گذشت، او را طلبیدم و به خانه بردم و متعه کردم، زنم مطلع شد، آمد بر سر ما و آن دختر گریخت و من در خانه ماندم، رخت های نوام را پاره پاره کرد.

منقول است: شخص دیگر به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که خوابی دیدم و بسیار می ترسم، دامادی داشتم که مرده است، خواب دیدم که دست در گردن من کرد و می ترسم بمیرم. حضرت فرمود: انتظار مرگ بکش هر صبح و شام و از مرگ گریزان مباش، اما معانقه مردگان با زندگان، علامت طول عمر است، بگو که داماد تو چه نام داشت؟ گفت: حسین. فرمود:زیارت امام حسین علیه السلام تو را نصیب خواهد شد، زیرا که هرکه معانقه با هم نام آن حضرت در خواب می کند توفیق زیارت آن حضرت می یابد.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است: هرکه در خواب ببیند که در حرم است، اگر ترسان باشد ایمن گردد. و شخص دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم. فرمود: آهن بر سرش بود؟ گفت: نه. فرمود: اگر آهن می داشت خدا تو را پسری

می داد؛ چون آهن نداشت خدا به تو دختری خواهد داد. پس ساعتی صبر کردند، بعد از آن پرسیدند: آن نیزه چند بند داشت؟ گفتم: دوازده بند. فرمود: دوازده دختر به هم خواهی رساند. محمّد بن یحیی می گوید که من این حدیث را به شخصی نقل کردم، او گفت که من فرزند یکی از آن دخترهایم و یازده خاله دارم.

در حدیث صحیح منقول است که امام رضاعلیه السلام فرمود: دیشب مولای علی بن یقطین را در خواب دیدم،که در میان دو چشمش سفیدی بود، چنین تعبیر کردم که به دین حق در خواهد آمد.

در حدیث دیگر منقول است که یاسر خادم، به خدمت امام رضاعلیه السلام عرض کرد: در خواب دیدم که هفده شیشه در میان قفسی بود، ناگاه آن قفس افتاد و شیشه ها شکست. حضرت فرمود: اگر خوابت راست است، می باید شخصی از اهل بیت و خویشان من هفده روز پادشاه شود، بعد از آن بمیرد. پس محمّد بن ابراهیم در کوفه با ابوالسرایا، خروج کرد و بعد از هفده روز مرد.

در روایت دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در خواب دیدم که قدحی از شیر به دست من دادند و آن قدر خوردم که دیدم از میان ناخن هایم بیرون می آمد. پرسیدند که به چه چیز تعبیر نمودید؟ فرمود: به علم.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: خواب دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم به موضع معروفی، و در آنجا شخصی دیدم که بر اسب چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت و حرکت می داد و من او را مشاهده می کردم و می ترسیدم. حضرت فرمود: دلالت بر این می کند که تو می خواهی به فریب، شخصی را از روزی خود برآوری، از خدا بترس و مرگ را به یاد آور، چنین مکن. آن شخص گفت که گواهی می دهم که خدا علم عظیم به تو داده است و علم را از معدنش اخذ کرده ای، به درستی که شخصی از همسایگانم به نزد من آمد، گفت: مزرعه ای دارم، به تو می خواهم بفروشم. من چون دیدم که مشتری دیگر غیر من ندارد در خاطر گذرانیدم که به قیمت بسیار ارزانی از او بخرم.

ص:۲۲۴

فصل دهم:آداب بیداری و مذمت خواب بسیار

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: سخن گفتن و صحبت کردن بعد از نماز خفتن مکروه است.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: شب بیداری داشتن خوب نیست مگر در سه چیز: در نماز شب کردن، قرآن خواندن در آن و در طلب علم، و برای عروسی که به خانه شوهرش برند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: پنج کس اند که به خواب نمی روند: کسی که قصد کشتن کسی داشته باشد، کسی که مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته باشد که بر او اعتماد کند، و کسی که در میان مردم دروغ و بهتان بسیار گفته باشد، و کسی که مال بسیاری از او خواهند و مال نداشته باشد، و کسی که محبوب را خواهد و ترسد که از او جدا شود. و پدرم «علیه الرحمه و الرضوان» می فرمود: ممکن است که این تنبّهی باشد مردمی را که خواب غفلت بسیار می کنند، زیرا که همه کس باید در پی کشتن نفس اماره خود باشد که دشمن اندرونی است و پیوسته در پی کشتن این کس است، سرمایه ایمان و طاعات که این کس دارد امینی ندارد، نفس و شیطان و هواها و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارت آن ها، و دروغ و بهتان بسیار گفته است هرکس، و از همه کس طاعات و بندگی بسیار می خواهند و آنچه باید، تحصیل نکرده اند، و چون خدا محبوبی دارند و به خواب غفلت، قرب او را از دست می دهند، پس کسی که این همه اسباب بیداری در او باشد چگونه خواب کند؟!

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: عجب دارم از کسی که ادّعای محبت الهی می کند، شب ها خواب می کند.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه از شبیخون عذاب خدا ترسد، باید که کم خواب بکند. منقول است: چهار چیز است که کمش بسیار است: آتش و خواب و دشمنی و بیماری.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: مادر حضرت سلیمان به او می گفت: زینهار که در شب، خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب، آدمی را در قیامت فقیر می کند.

حضـرت صادق علیه السـلام فرمود: سه چیز را خدا دشمن می دارد: خواب کردن بی آن که بیداری کشیده باشد، خنده کردن بی تعجبی، و با سیری چیزی خوردن.

فرمود: اوّل معصـیتی که خـدا را کردنـد به شـش چیز بود: به محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت زنان و محبت خواب و محبت راحت.

از امام محمّد باقرعلیه السـلام منقول است: شیطان را سرمه ای هست که در دیده های مردم می کشد، لعوقی هست که در حلق مردم می کند، سعوطی هست که در بینی مردم می چکاند، سرمه اش پینکی است و لعوقش دروغ است و سعوطش تکبر است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مستی چهار است: مستی شراب و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی.

از امام محمّد باقرعلیه السـلام منقول است: حضـرت موسـی علیه السلام مناجات کرد: پروردگارا! کدام یک از بندگان خود را دشمن می داری؟ خطاب رسید: آن کسی که شب تا صباح مانند مردار افتاده است و روز را به بطالت، به شب می رساند.

از امام موسی علیه السلام منقول است: دیده خود را به خواب عادت مده که هیچ عضوی در بدن، شکر خدا کمتر از دیده نمی کند.

حضـرت صادق علیه السـلام فرمود: خدا دشـمن می دارد بسیاری خواب کردن و بسیاری فارغ بودن را. فرمود: بسیاری خواب، دنیا و آخرت را می برد و بـدان که بسـیاری بیـداری کشـیدن هم مـذموم است و در غیر شب هایی که مخصوص احیای آن ها وارد شده است، تمام شب بیدار بودن کراهت دارد.

در اخبار وارد شـده است: دیـده را بر آدمی حقی هست، به بسـیاری بیـداری حق آن را ضایع نبایـد کرد. بدان که در خواب و بیداری رو به آفتاب خوابیدن و نشستن کراهت دارد،

چنانچه از امیر المؤمنین علیه السـلام منقول است: کسـی که در آفتاب نشـیند، پشت را به آفتاب کنـد، که رو به آفتاب نشسـتن دردهای پنهانی را ظاهر می کند.

در حـدیث دیگر فرمـود: رو به آفتـاب مکنیـد که مورث هیجـان بخـار است و رو را متغیر می کنـد، و جـامه را کهنه می کنـد، دردهای اندرونی را به ظهور می آورد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به سند معتبر منقول است: در آفتاب چهار خصلت است: رنگ را متغیر می کند، آن کس را بدبو می کند و جامه را کهنه می کند و باعث دردها می شود.

فصل یازدهم:آداب بیت الخلاء

چون خواهد که داخل بیت الخلاء شود سر را بپوشاند، و اگر در بالای عمامه چیزی بر سر گیرد بهتر است، و بسم اللّه بگوید و این دعـا بخوانـد به این عنوان: «بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ مِنَ الْخَبیثِ الْمُخْبِثِ الرِّجْسِ النَّجِسِ الشَّیْطانِ الرَّجِیم»؛ و دیگر بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَلا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ، رَبِّ اَخْرِجْ عَنّی اْلاَذی سَرْحاً بِغَیْرِ حِسابٍ، وَاجْعَلْنِی لَکَ مِنَ الشّاکِرِینَ فِیما تَصْرِفُهُ عَنّی مِنَ اْلاَذی اَو الْغَمِّ الَّذِی لَوْحَبَسْتَهُ عَنّی هَلَکْتُ، لَکَ الْحَمْدُ اَعْصِمْنِی مِنْ شَرِّ ما فِی هذِهِ الْبُقْعَهِ، وَاَخْرِجْنِی مِنْها سالِماً، وَحُلْ بَیْنِی وَبَیْنَ طاعَهِ الشَّیْطانِ الرَّجِیم»؛ و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد بنا بر مشـهور، و حدیثش به نظر نرسـیده است. چون عورتش باز شود بِسْمِ اللّهِ بگوید، تا شیطان چشم برهم نهد و نظرش به عورت او نیفتد؛ و چون درست بنشیند، بگوید: «اَللّهُمَّ اذْهَبْ عَنّی الْغَذی وَاْلاَذی وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ»، و جمعی گفته انـد که سنّت است که تکیه بر پـای چپ کنـد و پای راست را گشاده گذارد، و مستندش به نظر نرسـیده است و چون غایط یا بول به دشواری بیرون آید، و بعضـی گفته اند، مطلقاً این دعا بخواند: «اَللّهُمَّ کَما اَطْعَمْتَنِیهِ طَیِّباً فِی عافِیَهٍ فَأَخْرِجْهُ مِنّی خَبیثاً فِی عافِیَهٍ».

در حـدیث است که بر هر بنـده ای فرشـته ای موکل است که سـر او را به زیر می انـدازد در بیت الخلاء که نظر به حدث خود کند! پس آن فرشـته می گوید: ای فرزند آدم! این عاقبت خورش های تو است که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی آن ها می کردی، پس فکر کن که از کجـا به هم رسانـدی و عـاقبت به کجـا رسـید. پس سـزاوار آن است که در این حال بنـده این دعا بخوانـد: «اَللّهُمَّ ارْزُقْنِیَ الْحَلالَ وَجَنِّبْنی الْحَرامَ»، چون نظرش به آب اسـتنجا افتـد بگویـد: اَلْحَمْدُ للّهِ الَّذِی جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَلَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً؛ و چون خواهد اسـتنجا کند بگوید: اَللّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی وَاسْتُرْ عَوْرَتی وَحَرِّمْنی عَلَی النّارِ وَوَفِّقْنی لِما یُقَرِّبُنی مِنْکَ یا ذَالْجَلالِ وَالاِکْرامِ؛ و چون برخیزد، دست بر شکمش بمالد و بگوید: «اَلْحَمْدُ للّهِ الَّذِی هَنَّأَنِی طَعامی وَشَرابی وَعافانی مِنَ الْبَلْوی ؛ و چون خواهد بیرون آید پای راست را مقدم دارد، بنا بر مشهور، و دست بر شکمش بمالد و بگوید: «اَلْحَمْدُ للّهِ الَّذِی عَرَّفَنی لَذَّتَهُ وَاَبْقی فی جَسَدی قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ عَنّی اَذاهُ یالَها مِنْ

نِعْمَهٍ لا ـ یَقْدِرُ الْقـادِرُونَ قَـدْرَها»؛ و در بعضـی از کتب حـدیث یالَها مِن نِعْمَهٍ سه مرتبه وارد شـده است. سنّت است که بعـد از انقطاع قطرات بول، اسـتبرا کند. بعضـی اسـتبرا را واجب می دانند. طریق استبرا آن است که انگشت میان دست چپ را نزدیک مقعـد گذاشـته، به قوت بکشد تا زیر خصـیتین سه مرتبه، پس انگشت شـهادت را به زیر ذَکَر گذارد، انگشت مهین را بر بالای آن به قوت بکشـد تا سـر ذَکَر سه مرتبه، اکثر علما گفته انـد، که سـر ذَکَر را سه مرتبه، بفشارد؛ و این مسـتندی نـدارد. و سنّت است استنجا به آب سرد کردن که دفع بواسیر می کند. بسیار نشستن در بیت الخلاء مکروه است.

منقول است که حضـرت لقمـان علیه السـلام فرمود: در بیت الخلأهـا نوشـتند که بسـیار نشسـتن در بیت الخلأ باعث بواسـیر می شود، اسـتنجا به استخوان و سرگین کردن مکروه است، زیرا اجنّه به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمدند، از برای خود و حیوانات خود طعامی طلبیدند. حضـرت اسـتخوان را برای ایشان و سـرگین را برای حیوانات ایشان قرار داد، به این سبب استخوان را پاک کردن خوب نیست و همچنین استنجا به سایر مطعومات کردن خصوصاً نان، کراهت شدید دارد.

اسـتنجا به چیزهای محترم مثل تربت امام حسـین علیه السلام و نوشته ای که در آن قرآن یا نام خدا یا نام پیغمبران یا ائمه علیهم السـلام یا حدیث یا فقه بوده باشد، حرام است؛ و اگر بر وجه استخفاف کند کافر می شود. استنجا به دست راست کردن مطلقاً مکروه است، و به دست چپ هم مکروه است در صورتی که در آن انگشتری باشـد که در آن اسم خـدا باشـد. و الحاق کرده اند علما، اسـما انبیا وائمه معصومین علیهم السـلام را، هرگاه به قصد نام ایشان کنده باشـند. و مکروه است با خود بردن به بیت الخلأـ چنین انگشتری را هر چنـد در انگشت نباشـد و همچنین بـا خود بردن قرآن و تعویـذ و دعـا و همچنین با خود بردن نقره سکه دار، مگر آن که در کیسه باشد. و مکروه است مسواک کردن در بیت الخلأ که باعث گند دهان می شود.

مکروه است حرف گفتن در آن حـال مگر به ذکر خـدا و دعاهـای مقرره و آیهالکرسـی و حمـد الهی کردن و آنچه مؤذن می گوید از پی آن گفتن.

چنانچه منقول است که حضرت موسی علیه السلام در مناجات با خداوند خود گفت: حالتی چند بر من می گذرد، که تو را از آن بزرگ تر می دانم که در آن احوال، تو را یاد کنم. فرمود: ای موسی!

ص:۲۲۸

در همه حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکوست. و واجب است ردّ سلام، یا اگر اسم از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را بشنود، صلوات بفرستد بنابر قول جمعی. و سنّت است که اگر عطسه کند، حمد بگوید، صلوات بفرستد.

جایز است که اگر کاری با کسی داشته باشد و ترسد که تا بیرون آمدن فوت شود، به اشاره و دست زدن اعلام نتواند کرد، سخن بگوید.

و منقول است: هرکه در بیت الخلاء سخن بگوید حاجتش برآورده نشود. و مکروه است خوردن و آشامیدن در حال بول و غایط، و استنجا به آبی کردن که بویش متغیر شده باشد به غیر نجاست، مگر آن که آب دیگر یافت نشود.

فصل دوازدهم:در بیان احوال و اوضاع و مکان هایی که نهی شده است

واجب است که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند، نه از زن و متعه خود، و نه از کنیزی که وطی او تواند کرد، نه اطفالی که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات. و عورت، ذَکَر و خصیتین و دُبُر و فرج زن است. سنّت است که تمام بدن را بپوشاند یا آن که پنهان شود در خانه یا کوی. و اگر در صحرا باشد، دور شود که کسی جثه او را نبیند، و اکثر علما برآنند که حرام است رو به قبله کردن و پشت به قبله کردن در حالت بول و غایط، خواه در صحرا باشد، خواه در بنا؛ و احوط اجتناب است، چنانچه از امام رضاعلیه السلام منقول است: هرکه برابر قبله بول کند از روی فراموشی پس به خاطرش آید و از برای تعظیم و اجلال قبله بگردد به جانب دیگر، از آنجا برنخیزد مگر آن که حق تعالی او را بیامرزد.

احوط آن است که در حالت استنجا نیز رو و پشت به قبله نکند، سنّت است که رو به مشرق یا مغرب بکند. و احوط آن است که از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند. احوط آن است که اگر قبله را نداند، سعی کند در معرفت قبله تا خاطر جمع کند که رو و پشت به قبله نکرده است و اگر متعذر باشد باکی نیست، و در این صورت اگر پشت به قبله کند بهتر است. سنّت است که از جهت بول بر جای بلندی یا جایی که خاک بسیار داشته باشد برود تا خاطر جمع

باشد که به او ترشح نمی کند؛ چنانچه منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از همه کس بیشتر احتراز بول می کردند، تا آن که هرگاه اراده بول می کردند به جای بلندی می رفتند، یا جایی که خاک نرم بسیار بود که مبادا بول ترشح کند.

در احادیث بسیار وارد شده است: بیشتر عذاب قبر، از سهل شمردن بول و از کج خلقی است. و در آب بول کردن مکروه است، و در آب ایستاده، بول کردن بدتر است.

در احادیث معتبره وارد شده است، تجویز بول کردن در آب روان.

و وارد شده است که در آب ایستاده بول کردن باعث تسلط اجنّه و شیاطین می شود، مورث دیوانگی و غلبه فراموشی است. بهتر آن است که غایط را هم در میان آب نکند و ایستاده بول کردن مکروه است، بلکه غایط را هم ایستاده کردن مکروه است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه ایستاده بول کند، بیم آن هست که دیوانه شود. و از جای بسیار بلند به زیر بول کردن مکروه است. مکروه است بول کردن در سوراخ جانوران، و بول کردن و غایط کردن در مجرای آب، هر چند آب نداشته باشد، همچنین در میان راه ها و کنار آب ها و در مسجدها و نزدیک به دیوارهای مسجد و در خانه ها و در جاهایی که مردم به سبب آن دشنام دهند و لعنت کنند، در زیر درختان میوه دار در وقتی که میوه داشته باشد، زیرا که ملائکه در آن وقت به آن درختان می باشند که نگاه می دارند میوه را از ضرر جانوران. و بعضی گفته اند که در غیر وقت میوه هم مکروه است، در جاهایی که مردم قافله فرود آیند و جایی که مردمان از آن متأذی می شوند حتی از بوی آن.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: حق تعالی لعنت کرده است کسی را که غایط کند در سایه ای که قافله در آنجا منزل کند و کسی که منع کند مردم را از آب مباحی که در چاه ها و چشمه ها مردم به نوبت بر آن وارد می شوند، یا آبی که ملک جماعتی باشد، هرروز یا هرشب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کنند، و کسی که راه شارع مردم را سد کند به دیوار کشیدن یا راهزنی کردن یا عشور گرفتن.

ص:۲۳۰

باب نهم:آداب حجاکت کردن، تنقیه،بعضی از ادویه ومعالجه بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز

اشاره

ص:۲۳۱

فصل اوّل:ثواب بیماری و صبر بر آن و بیان شدّت ابتلای مؤمنان

در حدیث صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سر به جانب آسمان کردند، تبسم فرمودند. صحابه از سبب آن سؤال کردند. حضرت فرمود: تعجب کردم از دو ملک که به زمین فرود آمدند، بنده مؤمن صالحی را در جای نمازش نیافتند، به آسمان رفتند و گفتند: پروردگارا! فلان بنده تو را در جای نمازش طلب کردیم نیافتیم او را، و او در بند بیماری است. حق تعالی فرمود: بنویسید برای بنده من مثل آنچه در حال صحت از افعال خیر در شب و روز می کرده است مادام که در بند من است.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون بر مؤمن، ضعف پیری غالب شود، حق تعالی امر می فرماید که آنچه در جوانی و قوت می کرده است، برای او بنویسند؛ و همچنین ملکی را موکل می گرداند که برای مؤمن بیمار بنویسد آنچه در حال صحت می کرده است از کارهای خیر؛ و از برای کافر بیمار بنویسد آنچه در حال صحت می کرده است از کارهای بد.

در حدیث حسن و غیر آن از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: بیداری یک شب از بیماری و درد، بهتر است از عبادت یک ساله.

و در حدیث دیگر منقول است: حق تعالی ملک دست چپ را امر می فرماید که در ایّام بیماری، گناه بر مؤمن ننویسد.

در حدیث معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: بدنی که بیماری نکشد طغیان به هم می رساند، خیری نیست در چنین بدنی.

در حدیث دیگر فرمود: یک شب تب برابر است با عبادت یک ساله، و دو شب تب برابر است با عبادت دو ساله، و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد ساله.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: یک شب تب کفاره گناهان گذشته و آینده است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: حق تعالی می فرماید: هرکه سه شب بیماری بکشد، به احدی از عیادت کنندگانش شکایت نکند، بدل می کنم از برای او گوشتی بهتر از گوشت او، و خونی بهتر از خون او، پس اگر او را عافیت دهم، از گناهان پاک می کنم او را، و اگر بمیرانم به سوی رحمت خود می برم او را.

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه یک شب بیماری بکشد و قبول کند او را آنچه شرط قبول کردن است، به آن که کسی را خبر ندهد از آنچه کشیده و چون صبح شود خدا را شکر کند، حق تعالی به فضل خود ثواب عبادت شصت ساله به او عطا فرماید.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است: حدّ شکایت نه آن است که بگوید دیشب مرا خواب نبرد و تب داشتم. بلکه آن است که بگوید: به بلایی مبتلا شده ام که هیچ کس به آن مبتلا نشده است، آنچه به من رسیده به هیچ کس نرسیده است، مثل این ها.

در حدیث دیگر فرمود: تب، رسول مرگ است، و زندان خداست در زمین، و گرمی اش از جهنّم است، بهره مؤمن از جهنّم همین است.

از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقول است: نیکو دردی است تب، به هر عضوی بهره ای می رساند او از بلاء و خیری نیست در کسی که به بلا مبتلا نشود.

در روایت دیگر وارد شده است: مؤمن چون تب می کند گناهان از او می ریزد، مانند برگ از درخت؛ و اگر بر رختخواب بیفتد، ناله اش ثواب سبحان اللّٰه دارد، فریادش ثواب لا اله الّا اللّٰه دارد، از پهلو به پهلو که می گردد، مانند کسی است که در راه خدا شمشیر می زند.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: بیماری برای مؤمن پاک کننده است او را از گناهان، و رحمت الهی است نسبت به او، از برای کافران عذاب و لعنت است.

فرمود: یک شب دردسر، هر گناهی را برطرف می کند، مگر گناهان کبیره.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون حق تعالی بنده را دوست دارد، یکی از سه تحفه از برای او می فرستد، یا تب یا درد چشم یا دردسر.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است: بلای پیغمبران از همه شدیدتر است، پس بعد از ایشان اوصیای ایشان، بعد از اوصیا هرکه نیکوتر و فاضل تر است بلایش عظیم تر است، مؤمن را به قدر ایمان و اعمال نیکش به او بلا می رساند، پس هرکه ایمانش صحیح تر و عملش نیکوتر است بلایش بیشتر است، پس هرکه ایمانش ضعیف تر و عمل نیکش کمتر است بلایش کمتر است.

در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است: ثواب عظیم با بلای عظیم می باشد. هیچ گروهی را خدا دوست نمی دارد مگر آن که ایشان را مبتلا می گرداند.

فرمود: حق تعالی را بندگان خالص هست که از آسمان هیچ تحفه بر زمین نمی فرستد مگر آن که از ایشان می گرداند به سوی غیر ایشان، و هیچ بلایی نمی فرستد مگر آن که می گرداند از دیگران به سوی ایشان.

به روایت معتبر دیگر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چون حق تعالی بنده ای را دوست داشت، غوطه می دهد او را در بلا غوطه دادنی، می ریزد بر او بلا را ریختنی؛ پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حق تعالی می فرماید: لبیک ای بنده من! اگر زود به تو بدهم آنچه طلبیدی قادرم بر آن، و اگر ذخیره کنم برای روز جزا بهتر است از برای تو.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مؤمن چهل شب بر او نمی گذرد، مگر آن که او را امری رو می دهد، که اندوهگین شود و به سبب آن متذکر و آگاه گردد.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است: در بهشت منزلتی هست که هیچ کس به آن منزلت نمی رسد، مگر آن که بلایی به بدن او برسد.

فرمود: اگر مؤمن بداند که در مصیبت ها چه ثواب برای او هست هر آینه آرزو کند که بدنش را از مقراض پاره پاره کنند.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: خداوند عالمیان یاد می کند مؤمن را به تحفه بلا چنانچه کسی از سفر، تحفه برای اهل خود بفرستد. او را پرهیز می فرماید از دنیا چنانچه طبیب، بیمار را پرهیز می فرماید از چیزهایی که به او ضرر می رساند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شخصی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را به خانه خود طلبید، چون داخل خانه او شدند، دیدند که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد و آن افتاد و بر روی میخی

که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد و نشکست. حضرت صلی الله علیه وآله وسلم تعجب فرمودند، آن شخص گفت: از این تعجب می فرمایید؟! به حق آن خداوندی که تو را به راستی فرستاده است، هرگز نقصانی به من نرسیده است. حضرت صلی الله علیه وآله وسلم برخاستند طعام او را تناول نفرمودند و گفتند: هرکه نقصانی به او نرسد، امید خیر در او نیست.

در حدیث دیگر فرمود: خدا مؤمن را به هر بلایی مبتلا می کند، به هر مرگی او را می میراند، اما عقلش را برطرف نمی کند، نمی بینی که شیطان بر مال و فرزندان اهل ایوب مسلط شد و بر عقلش مسلط نشد، که به آن عقل، خدا را به یگانگی بشناسد.

در حدیث حسن دیگر فرمود: حق تعالی می فرماید: اگر نه آن بود که مؤمن در دل خود چیزی می یافت، هرآینه عصابه بر سر کافر می بستم که هرگز دردسر به او نرسد.

فصل دوم:فضیلت و آداب حجامت

به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: دوا چهار چیز است؛ حجامت و دوا در بینی چکانیدن و حقنه کردن و قی کردن.

در حدیث دیگر منقول است: آن حضرت گذشتند بر جماعتی که حجامت می کردند، فرمود: چه می شد شما را اگر تأخیر می کردید تا پسین روز یک شنبه که درد را بیشتر از بدن می کشد.

در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در روز دوشنبه بعد از عصر حجامت کردند، به اجرت حجّام گندم دادند.

در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روز دوشنبه بعد از عصر حجامت می کردند، و فرمود: حجامت کردن در آخر روز دوشنبه درد را از بدن می کشد کشیدنی.

در روایت دیگر منقول است: شخصی دید امام موسی کاظم علیه السلام در روز جمعه حجامت می کردند، گفت: فدای تو شوم در روز جمعه حجامت می کنی؟! حضرت فرمود: هرگاه خون زیادتی کند بر تو، خواه در شب و خواه در روز، آیه الکرسی بخوان و حجامت بکن.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه حجامت کند در روز سه شنبه هفدهم یا چهاردهم یا بیست و یکم ماه، او را شفا دهد از دردهای همه سال، شفا بخشد او را از دردسر و درد دندان و دیوانگی و خوره و پیسی.

در روایت دیگر منقول است: شخصی دید امام علی النقی علیه السلام در روز چهارشنبه حجامت می کردند. گفت: اهل مکه و مدینه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کنند: هرکه در روز چهارشنبه حجامت کند، پیس شود، ملامت نکند مگر خود را. فرمود: دروغ می گویند، کسی پیس می شود که مادرش در حیض به او حامله شده باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه خواهد حجامت کند باید که در روز پنج شنبه حجامت کند، به درستی که در هر پسین جمعه، خون از جای خود حرکت می کند از ترس قیامت و به جای خود بر نمی گردد تا صبح روز پنج شنبه. فرمود: هرکه حجامت کند در روز پنج شنبه از آخر ماه در اوّل روز، دردها را از بدنش می کشد.

در حدیث دیگر فرمود: چون حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون آید، پس بگو پیش از آن که حجمه را بریزند: «بِسْمِ اللَّهِ اَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ فِی حَجامَتِی هذِهِ مِنَ الْعَيْنِ فِی الدَّمِ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ».

در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم حجامت در سر و در میان هر دو کتف و در پشت گردن می کردند، یکی را نافِعَه می نامیدند، دیگری را مُغیثه یعنی به فریاد رسنده و سوم را مُنقِذَه یعنی خلاص کننده از بلاها.

در روایت دیگر فرمود: مُنقِذه آن است که از سر بینی شِبر کنی به جانب بالا و به هر جای سر که برسد در حجامت کنی.

در روایت معتبر منقول است: امام موسی کاظم علیه السلام در روز چهارشنبه حجامت کردند، تب برطرف نشد، پس در روز جمعه حجامت کردند و تب برطرف شد.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: هرکه در چهارشنبه آخر ماه حجامت بکند، برای رد بر اهل طیره، عافیت یابد از هر بلایی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود.

در روایت دیگر منقول است: امام جعفر صادق علیه السلام بعد از عصر حجامت می کردند.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حجامت کردن بدن را صحیح می کند و عقل را محکم می کند. فرمود: حجامت مکنید در روز چهارشنبه و روز جمعه ساعتی هست، هرکه در آن ساعت حجامت کند، بمیرد.

در حدیث دیگر فرمود: روز سه شنبه روز خون گرفتن است.

در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی وارد شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه.

و از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: در روز پنج شنبه حجامت بکنید.

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: اگر در چیزی شفا هست در شیشه حَجّام و در خوردن عسل است.

فرمود: نیکو عادتی است حجامت، دیده را جلا می دهد و دردها را می برد.

منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل برای حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مسواک و حجامت را آورد.

در فقه الرضا مذکور است که چون اراده حجامت کنی، چهار زانو در پیش حَجّام بنشین و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ اَعُوذُ بِاللَّهِ الْکَریمِ فِی حَجامَتِی مِنَ الْعَیْنِ فِی الدَّمِ وَمِنْ کُلِ ّسُوءٍ وَاَعْلالٍ وَاَمْراضٍ وَاَسْقامٍ وَاَوْجاعٍ وَاَسْأَلُکَ الْعافِیَهَ وَالْمُعافاهَ وَالشِّفاءَ مِنْ کُلِّ داءٍ».

در حدیث دیگر منقول است که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: مردم بد می دانند حجامت را در روز شنبه و چهارشنبه.

فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرگاه کسی زیادتی خون در خود یابد البته حجامت کند که مبادا او را بکشد،

فرمود: هرکه اوّل سه شنبه ای که آذر ماه رومی و اوّل بهار است، حجامت کند باعث صحّت بدن او می شود.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را هیچ آزاری به هم نمی رسید مگر آن که پناه به حجامت می بردند.

در حدیث دیگر فرمود: حجامتِ سر، شفای همه دردهاست به غیر از مرگ.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه نظر کند به اوّل حجمه که از خون او بریزند، امان می یابد از درد چشم تا حجامت دیگر.

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم حجامت می کردند، به آب سرد غسل می کردند تا حرارت خون را فرو نشاند.

در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم اوّل در پشت گردن حجامت می کردند، پس جبرئیل آمد و امر کرد آن حضرت را به حجامت میان دو کتف.

در حدیث دیگر مروی است: حضرت صادق علیه السلام حجامت کردند و بعد از حجامت، سه پارچه قند با نبات طلبیدند و تناول نمودند، فرمودند که خون صافی را متولد می کند و حرارت را قطع می کند.

از امام علی نقی علیه السلام منقول است: انار شیرین بعد از حجامت خون را ساکن می کند، خون اندرون را صاف می کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حجامت روز شنبه باعث ضعف می شود.

در روایت دیگر منقول است: بسیار بود امام رضاعلیه السلام در میان شب زیادتی خون می یافتند، در آن وقت حجامت می کردند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: در ماه مبارک رمضان بهتر آن است که حجامت را در شب بکنند. فرمود: حجامت ما در روز یک شنبه است، حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است. فرمود: زینهار که ناشتا حجامت مکن تا اندک چیزی بخوری که بیشتر باعث بیرون آمدن خون و قوت بدن می شود. فرمود: چون بعد از اکل، حجامت کنند خون جمع می شود و خون فاسد را بیرون می کند، اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون می رود و خون فاسد در بدن می ماند.

زید شحام می گوید: به خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که حجام را طلبیدند و فرمودند: محجمه خود را بشوی و بند کن. پس اناری طلبیدند و تناول فرمودند، چون از حجامت فارغ شدند انار دیگر طلبیدند و تناول فرمودند، گفتند: خوردن انار در این وقت صفرا را فرو می نشاند.

ص:۲۳۹

امام محمّد باقرعلیه السلام از ابو بصیر پرسید: مردم بعد از حجامت چه چیز می خورند؟ گفت: برگ کاسنی و سرکه. فرمود: باکی نیست.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: کسی خواهد حجامت کند در روز شنبه حجامت بکند. فرمود: حجامت کردن در روز یک شنبه شفای هر درد است.

در روایتی وارد شده: نباید حجامت کرد در روز چهارشنبه، هرگاه قمر در عقرب باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: روز پنج شنبه خون در موضع حجامت جمع می شود، پس چون ظهر شد در بدن متفرق می شود، پس حجامت را پیش از ظهر بکنید.

در حدیث دیگر نهی فرموده از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: در هفتم ماه حزیران رومی که در اوایل تابستان است، حجامت بکن، اگر نشود در چهاردهم بکن.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: حجامت را در آخر روز به جا آورید.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: حجامت در گودی پشت سر موجب غلبه فراموشی است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: حجامت سر، به فریاد رسنده است و برای هر دردی نافع است، غیر از مرگ، پس از هر دو طرف ابرو شبر کردند به جانب پشت و با آنجا که انگشت ها می رسید نشان داد، که آنجا حجامت می باید کرد.

در روایت دیگر منقول است: در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد، خون بند نمی شود تا بمیرد.

فرمود: هرکه در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلایی به او برسد ملامت نکند مگر خود را.

در حدیث دیگر فرمود: آیه الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی حجامت کن. و فرمود: حجامت سر نافع است برای دیوانگی و خوره و پیسی و درد دندان.

در حدیث دیگر، تاریکی چشم و دردسر و غلبه خواب.

و فرمود: چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یک مرتبه او را حجامت کنید در گودی پشت سر که لعابش را خشک می کند و حرارت را از سر و بدنش می کشد.

منقول است که امام محمّد تقی علیه السلام طبیبی طلبیدند و فرمودند: رگ کف دست را بگشاید. منقول است: شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد جگر. حضرت او را فصد پا فرمود.

شخصی دیگر شکایت کرد از خارش بدن. فرمود: سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن در پشت پا یا در میان کعب و بند پا.

شخصی به حضرت موسی کاظم علیه السلام شکایت کرد از جرب، فرمود: فصد پای راست بکن و به قدر دو درهم روغن بادام شیرین بر روی آب کشک بریز و بخور و ماهی و سرکه مخور.

شخصی دیگر به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از جرب. فرمود: رگ اکحل را بگشا.

فصل سوم:انواع درمان که از ائمه علیهم السلام وارد شده است و بیان جواز رجوع به اطبّا

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: درد سه است و دوا سه است، پس درد:مره است و بلغم و خون، و دوای خون، حجامت و دوای مره، مسهل و دوای بلغم، حمام است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: از دوای پیغمبران است حجامت کردن، نوره کشیدن، دوا در دماغ چکانیدن.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: بهترین دواهای شما، حقنه و دوا در بینی چکانیدن و حجامت کردن و حمام رفتن است.

در حدیث دیگر فرمود: طب عرب در حجامت و حقنه است، آخر دوای ایشان داغ کردن است.

در حدیث دیگر فرمود: طبابت در هفت چیز است: حجامت و حقنه و دوا در بینی کردن و حمام رفتن و قی کردن و خوردن عسل و آخر دوای ایشان داغ است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حقنه از جمله دواهای عظیم است، شکم را بزرگ می کند. فرمود: دوا چهار چیز است؛ حجامت و دارو مالیدن و قی کردن و حقنه کردن.

و فرمود: طب عربان حجامت و حقنه و حمام رفتن و قی کردن و دوا در بینی کردن است، آخر دوا داغ سوختن است.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: بهتر چیزی که به آن مداوا کنید، حقنه است، شکم را فربه می کند، دردهای اندرون را پاک می کند، بدن را قوّت می دهد. و فرمود: روغن بنفشه در بینی بچکانید.

در فقه الرضاعلیه السلام مذکور است، که حمیه و امساک سر همه دواهاست و معده، خانه دردهاست و هر بدنی را بده آنچه او را عادت فرموده. فرمود: اجتناب کن از دوا خوردن تا بدنت تاب دارد و فرمود: هرگاه گرسنه شوی طعام بخور، هرگاه تشنه شوی آب بخور، هرگاه که بول آمد بکن، تا ضرورت نشود جماع مکن، هرگاه که تو را خواب گیرد خواب بکن، چون چنین کنی بدنت صحیح می باشد همیشه. و فرمود: حق تعالی دوا را مانع می شود از تأثیر کردن تا وقتی که مقدر شده است که آن مرض تا آن وقت باشد، چون آن مدت منقضی شد دوا را رخصت اثر می دهد و به آن دوا شفا می یابد، مگر آن که پیش از آن مدت دعا یا تصدق یا کارهای خیر بکند که خدا پیشتر از آن مدت دوا را رخصت تأثیر دهد.

فرمود: در عسل شفای هر دردی هست، هرکه یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع می کند، سودا را برطرف می کند، ذهن را صاف می کند هرگاه با کندر خورده شود. و آب سرد حرارت صفرا را فرو می نشاند، طعام را هضم می کند، اخلاطی که در فم معده است می گدازد، تب را برطرف می کند. فرمود: اگر چیزی بدن را فربه کند، مالیدن بدن است، جامه های نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و حمام رفتن. اگر مرده را مالندگی کنند، زنده شود بعید نیست. و تصدق، بلاهای آسمانی را دفع می کند، قضای محکم را برطرف می کند.

فرمود: بیماری را نمی برد چیزی مانند دعا و تصدق و آب سرد. فرمود: منتهای پرهیز و امساک چهارده روز است، پرهیز نه آن است که چیزی نخورد، بلکه آن است که کمتر بخورد، که صحت و مرض در بدن آدمی با یکدیگر در مقام معارضه و مقاتله اند، پس هر وقت که صحت غالب آمد، بیمار به شعور می آید، اشتهای طعام به هم می رساند، پس هرگاه که طعام بطلبد بدهد که شاید شفایش در آن باشد. فرمود: شفای هر درد در قرآن است، پس بیماران خود را مداوا کنید به تصدق، و طلب شفا کنید به قرآن، هرکه را قرآن شفا ندهد، هیچ چیز سبب شفای او نیست.

ص:۲۴۲

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه دردها در بدن خود یابد و حرارت را بر مزاج خود غالب یابد، با زنان جماع کند که حرارت را فرو می نشاند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: عامه دردها و بیماری ها از غلبه صفرا و سودا و خون سوخته شده و بلغم زیاد می باشد، پس باید که آدمی تعهد احوال خود بکند، پیش از آن که این ها بر او غالب شود و او را هلاک کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به اسانید معتبره منقول است: دوا کنید بیماران خود را به تصدق. فرمود: تصدق بلاهای محکم را دفع می کند. فرمود: تصدق مرگ های بد را از صاحبش دفع می کند.

در روایت دیگر منقول است: شخصی به امام موسی کاظم علیه السلام عرض کرد که، با ده نفر از عیالم همه بیماریم. فرمود: ایشان را دوا کنید به تصدق، و هیچ چیز بیشتر و زودتر از تصدق نفع نمی کند.

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شخصی بیمار شد و امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: از زن خود یک درهم از مهری که به او داده ای بطلب که به تو ببخشد و عسل بخر و به آب باران بخور. آن شخص چنین کرد، شفا یافت. از سبب این پرسیدند از آن حضرت. فرمود: حق تعالی می فرماید: اگر زنان از مهر خود به شما به طیب خاطر چیزی ببخشند، بخورید گوارا با عاقبت نیک. و در باب عسل می فرماید که در آن شفاست از برای مردمان. و در باب باران می فرماید: فرستادیم از آسمان آبی مبارک. پس در این جا گوارایی و حسن عاقبت و برکت و شفا همه جمع شد.

در حدیث دیگر منقول است: مرد پیری به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که دردی دارم، برای آن درد اطبا شراب گفته اند، آیا بخورم؟ حضرت فرمود: چرا دوای خود نمی کنی آبی را که خدا فرموده است که همه چیز به آن زنده است؟ گفت: با من موافقت نمی کند. فرمود: چرا عسل نمی خوری که شفای مردمان گردانیده است؟ گفت: به دستم نمی آید. فرمود: چرا شیر نمی خوری که گوشت و استخوان بدنت از شیر پرورده است؟ گفت: با طبعم موافقت نمی کند. فرمود: می خواهی تو را رخصت بدهم که شراب بخوری و اللّٰه هرگز نکنم.

ص:۲۴۳

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: راه رفتن بیمار باعث نکس مرض و زیادتی آن می شود.

در حدیث معتبر دیگر منقول است: شخصی به آن حضرت عرض کرد: بیماران که نزد ما بیمار می شوند، اطبا ایشان را امر به امساک و پرهیز می کنند. فرمود: ما اهل بیت امساک نمی کنیم مگر از خرما، و خود را مداوا می کنیم به سیب و آب سرد. پرسید: چرا از خرما امساک می کنید؟ فرمود: برای آن که حضرت پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم امیر المؤمنین علیه السلام را در بیماری از آن امساک فرمود.

در روایت دیگر از آن حضرت پرسیدند: تا چند روز می باشد پرهیز و امساک بیمار؟ فرمود: تا ده روز.

در حدیث صحیح دیگر فرمود: پرهیز و امساک بعد از هفت روز دیگر نفعی ندارد.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: پرهیز آن نیست که در اصل چیزی نخوری، بلکه آن است که بخوری و کمتر بخوری.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: موسی بن عمران علیهما السلام مناجات کرد: پروردگارا! درد را که می دهد؟ خطاب رسید: من. پرسید: دوا از کیست؟ خطاب رسید: از من. پرسید: پس چه می کنند مردم را این حکیمان؟ خطاب رسید: دل های مردم را خوش می کنند.

در حدیث صحیح منقول است: علی بن جعفر از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کرد از داغ کردن بیماران و عوذها و افسون ها بر ایشان خواندن. فرمود: باکی نیست در داغ کردن و افسونی که معنی اش را دانی.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که شخصی از آن حضرت پرسید: من محتاج می شوم به طبیب نصرانی و به نزد او معالجه می روم و بر او سلام می کنم و او را دعا می کنم؟ فرمود: باکی نیست، از دعا و سلام تو به او نفعی نمی رسد.

در حدیث دیگر فرمود: تا ممکن هست رجوع به معالجه طبیبان مکنید، که این مانند عمارت کردن است که اندکش به بسیار می کشد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: مسلمانان باید دوا نکنند، تا غالب نشود بیماری او بر صحتش.

ص:۲۴۴

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه صحتش بر بیماری اش غالب باشد و معالجه کند و بمیرد من از او بیزارم.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه با این حال دوا بخورد، اعانت بر کشتن خود کرده است.

در حدیث دیگر منقول است که از امام محمّد باقرعلیه السلام پرسیدند: به معالجه طبیب یهودی و نصرانی عمل می توان کرد؟ فرمود: باکی نیست، شفا به دست خداست.

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: شخصی دوا می خورد و گاه هست که او را می کشد و گاه شفا می یابد، اما بیشتر آن است که شفا می یابد. فرمود: حق تعالی دوا را فرستاده است و شفا را می فرستد، هیچ دردی را خلق نکرده است مگر آن که دوایی برای آن آفریده است، بخور و نام خدا ببر در وقت خوردن.

از امام محمّد باقرعلیه السلام پرسیدند: زنی یا مردی چشمش آب سیاه می آورد، اطبّا می گویند که چشم تو را میل می زنیم می باید یک ماه یا چهل روز بر پشت بخوابی و حرکت نکنی و به آن حال نماز به ایماء بکند. حضرت فرمود: چون مضطرّ است باکی نیست.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: پیغمبری از پیغمبران بیمار شد، پس گفت: دوا نمی کنم تا آن کسی که مرا درد داده است شفا بدهد. حق تعالی به او وحی فرستاد: تا دوا نکنی من شفا ندهم.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به آن حضرت عرض کرد که من جراحت ها را می بُرم و داغ می کنم به آتش. فرمود: باکی نیست. گفت: دواهای تلخ که سمیت دارد به مردم می دهم مثل غاریقون. فرمود: باکی نیست. گفت: گاه هست که بمیرد. فرمود: هر چند بمیرد باکی نیست. و گفت: گاه هست که شراب و برّه می دهم که بخورند. فرمود: در حرام شفا نمی باشد.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت عرض کرد: شخصی دوا می خورد و رگ های بدنش را می برند و گاه منقطع می شود و بسیار است که او را می کُشد. فرمود: بُکشد.

در حدیث دیگر عرض کردند: شخصی داغ می سوزاند بر بدن و گاه هست که می کُشد. فرمود: شخصی در زمان حضرت پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم داغ سوزاند و حضرت بر بالای سرش ایستاده بودند.

در حدیث معتبر از حضـرت موسی بن جعفرعلیهما السلام منقول است: هیچ دوایی نیست مگر آن که درد را برمی انگیزد، هیچ چیز در بدن نافع تر از این نیست که تا محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی.

فصل چهارم:معالجه انواع تب

در احادیث بسیار وارد شده است: ما مداوا نمی کنیم تب را مگر به ریختن آب سرد بر بدن و خوردن سیب.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: تب از بوی جهنّم است، فرو نشانید حرارت آن را به آب سرد.

در حدیث دیگر فرمود: برای دفع تب هیچ چیز نافع تر از دعا و آب سرد نیست.

از مفضل منقول است: به خدمت آن حضـرت رفتم در ایّام تابسـتان و آن حضـرت تب داشـتند، دیدم طبقی گذاشته است پر از سیب سبز، عرض کردم: مردم سیب را برای تب خوب نمی دانند. فرمود: این تب را برطرف می کند، حرارت را فرو می نشاند.

در حدیث دیگر فرمود: مقدار ده درهم قند به آب سرد، ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است.

از امـام رضـاعلیه السـلام منقول است: روزی رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم به نزد امیر المؤمنین علیه السـلام آمدنـد، آن حضرت تب داشتند، فرمود: سنجد تناول فرمایند.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: خاریدن بدن و غلبه خواب و دوار در سر و ثبورها و دمل ها علامت زیادتی خون است.

از امیر المؤمنین علیه السـلام منقول است: بشکنید گرمی تب را به بنفشه و آب سرد. و در تابستان بر بدن صاحب تب آب سرد بریزیـد. و فرمود: یاد ما اهل بیت کردن شـفاست از تب و جمیع دردها و وساوس شـیطان. و فرمود: بخوریـد آب باران که بدن شما را پاک می کند، و دردها را دفع می کند.

در حدیث معتبر منقول است: امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی پرسیدند: شما بیماران خود را به چه چیز دوا می کنید؟ گفت: به این دواهای تلخ. فرمود: هرگاه کسی از شما بیمار شود، قند سفید را بکوبید و آب سرد بر او بریزید و به او بخورانید که، آن خداوندی که به تلخ شفا می دهد قادر است که به شیرین شفا بدهد.

در حدیث دیگر فرمود: کباب دفع تب می کند.

در حدیث دیگر فرمود: دو ماه بیماری کشیدم، خدا مرا الهام کرد که برنج را بخورم. گفتم شستند و اندکی بر روی آتش قرار دادند، در آسیا خورد کردند و پاره ای را سفوف کردند، پاره ای را در میان آب کردم و خوردم. فرمود: تب بر اولاد پیغمبران صلی الله علیه وآله وسلم دو برابر دیگران می باشد.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: علاج تب به سه چیز می باشد: به قی و عرق و مسهل.

از ابراهیم بن جعفی منقول است: به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفت و شکایت کرد از تب ربع. فرمود: نبات یا قند را بسای و در میان آب بریز و ناشتا و هر وقت که احتیاج به آب خوردن شود بخور. چنان کرد، به زودی شفا یافت.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: در معالجه تب غب کهنه عسل و سیاه دانه را با هم ممزوج کن و سه انگشت از آن بخور، که این هر دو مبارک است و خدا عسل را فرموده که شفاست. حضرت پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: در سیاه دانه شفای هر درد هست مگر مرگ.

از امام علی نقی علیه السلام منقول است: بهترین چیزها برای تب ربع آن است که در روز، نوبه ای پالوده با عسل بسازی و زعفران بسیار در آن بکنی و در آن روز غیر آن چیزی نخوری.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: این تعویذی است برای شیعیان از سل: «یا اَللَّهُ یا رَبَّ الْاَرْبابِ وَیا سَیِّدَ السّاداتِ یا اِلَهَ الْاٰلِهَهِ وَیا مَلِکَ الْمُلُوکِ وَیا جَبّارَ السَّمواتِ وَالاَرْضِ اِشْفِنِی وَعافِنِی مِنْ دائِی هذا فَاِنِّی عَبْدُکَ وَابنُ عَبْدُکَ انْقَلَبَ فی قَبْضَتِکَ وَناصِیَتِی بِیَدِکَ» سه مرتبه این دعا را می خوانی تا خدای تعالی شفا دهد، به حول و قوه خود.

در روایت معتبر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را تب شدیدی عارض شد، جبرئیل آمد و این عوذه را بر آن حضرت خواند، در ساعت تب زایل شد: «بِسْمِ اللَّهِ اَرْقیکَ، بِسمِ اللَّهِ اَشْفِیکَ، بِسْمِ اللَّهِ مِنْ کُلِّ داءٍ یُغنیکَ، بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ شافیک، بِسْمِ اللَّه خُذْها فَتَهْنِئُکَ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ فَلا اُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ لَتَبْرَانَ بِاِذْنِ اللَّهِ».

ص:۲۴۷

در چند حدیث معتبر منقول است: بر هیچ بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمی شود، مگر آن که درد ساکن می شود.

در روایت دیگر منقول است: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: یک ماه است که تب می کنم، آنچه اطبا گفته اند به عمل آوردم، برطرف نشد. حضرت فرمود: بندهای پیراهن خود را به گشا و سر را در گریبان پیراهن داخل کن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان. آن شخص گفت که چنان کردم گویا از بندی رها شدم.

در حدیث دیگر منقول است: یکی از فرزندان آن حضرت بیمار شد. فرمود: ده مرتبه «یا اللَّه» بگو که هیچ مؤمنی نمی گوید مگر آن که حق تعالی می فرماید: لبیک! حاجت خود را بگو.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه را علّتی عارض شود، هفت مرتبه سوره حمد بخواند، اگر برطرف نشود هفتاد مرتبه بخواند، من ضامنم که آن علت برطرف شود.

در حدیث معتبر منقول است از داوود بن زربی که گفت: بیمار شدم در مدینه بیماری شدید، چون این خبر به امام جعفر صادق علیه السلام رسید به من نوشتند که یک صاع گندم بخر و بر پشت بخواب و آن گندم را بر سینه خود بریز و بگو: «اَللَّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی اِذا سَاَلَکَ بِهِ الْمُضْطَرُّ کَشَفْتَ ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَمَکَّنْتَ لَهُ فی الاَرْضِ وَجَعَلْتَهُ خَلِیفَتَکَ عَلی خَلْقِکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلی اَهْلِ بَیْتِهِ وَاَنْ تُعافِیَنِی مِنْ عِلَّتِی» پس درست بنشین و گندم را جمع کن، باز آن دعا را بخوان، و آن گندم را چهار حصه کن و هر حصه را به یک فقیر بده، باز دعا بخوان. داوود گفت: من چنان کردم، گویا از بندی رها شدم و بسیار کسی کردند، شفا یافتند.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است: چون به نزد بیمار روی، هفت مرتبه بگو: «اُعیذُکَ بِاللَّهِ الْعَظیمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ مِنْ شَرِّ کُلِّ عِرْقٍ نعار وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النّارِ».

در حدیث دیگر فرمود: سوره حمد و "قل هو اللَّه احد" و "انا انزلناه فی لیله القدر" و آیهالکرسی بخوان، پس به انگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس: «اَللَّهُمَّ ارْحَمْ جِلْدَهُ الرَّقیقَ وَعَظْمَهُ الدَّقیقَ مِنْ سُورَهِ الْحَریقِ یا اُمَّ مُلْدَم اِنْ کُنْتِ آمَنْتِ بِاللَّهِ وَالْیَومِ الْاخَرِ فَلا تَأْکُلِی اللَّحْمَ وَلا تَشْرِبِی الدَّمَ وَلا تُهْلِکِی الْجِسْمَ وَلا تُصَدِّعی الرَّأسَ وَانْتَقِلی عَنْ فُلانِ بْنِ فُلانَه» نام او و مادرش را بنویسد الی «مَن یَجْعَلُ مَعَ اللَّهِ اِلهاً آخَرَ لا اِلَه اِلّا اللَّهُ تَعالی اللَّهُ عَمّا یُشْرِکُونَ عُلُوّاً کَبیراً».

در روایت دیگر فرمود: بیمار سر در گریبان خود داخل کند، اذان و اقامه بگوید، سوره حمد و فلق و ناس و توحید بخواند، و بگوید «اُعِیذُ نَفْسِی بِعِزَّهِ اللّٰهِ وَقُدْرَهِ اللّٰهِ وَعَظَمَهِ اللّٰهِ وَسُلْطانِ اللّٰهِ وَبِجَمالِ اللّٰهِ وَبِجَمْعِ اللّٰهِ وَبِعَتْرَتِهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ وَبِوُلاهِ اَمْرِ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ ما اَخافُ اللّٰهَ وَاَحْذَرُ وَاَشْهَدُ اَنَّ اللّٰهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللّٰهِ العَلِیِّ العَظِیمِ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. اَللّٰهُمَّ اشْفِنِی بِشَفآئِکَ وَداوِنِی بِدَوآئِکَ وَعافِنِی مِنْ بَلآئِکَ».

در روایت دیگر منقول است: شخصی به آن حضرت شکایت کرد، که تبش بسیار به طول انجامیده است. فرمود: آیه الکرسی را در ظرفی بنویس و به آب حل کن و بخور.

در بعضی از کتب معتبره منقول است: برای تب این تعویذ را بنویسد و بر بازوی راست بندد، سوره حمد را تا آخر بنویسد و بعد از آن بنویسد: «بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللّٰهِ التّآمّاتِ کُلِّها الَّتِی لا یُجاوِزُهُنَّ بِرٌّ وَلا فاجِرٌ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَذَرَاَ وَبَرَاَ وَمِنْ شَرِّ الهآمَّهِ وَالسّآمَّهِ وَالحآمَّهِ وَاللّآمَهِ وَمِنْ شَرِّ طَوارِقِ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ وَمِنْ شَرِّ فُسّاقِ العَرَبِ وَالعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَهِ الجِنِّ وَالاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ الشَّیْطانِ وَشَرَکِهِ وَمِنْ شَرِّ کُلِّ ذِی شَرٍّ وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دآبَّهٍ هُو آخِذٌ بِناصِیَتِها اِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ، رَبَّنا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا وَاِلَیْکَ اَنَبْنا وَاِلَیْکَ المَصِیرُ، یا نارُ کُونِی بَرْداً وَسَلاماً عَلی اِبْراهِیمَ وَاَرادُوا بِهِ کَیْداً فَجَعَلْناهُمُ الاَخْسَرِینَ بَرْداً وَسَلاماً عَلی فُلانِ ابْنِ فُلانَه» نام بیمار و مادرش نوشته، «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا اِنْ نَسِینا او اَخْطَأْنا رَبَّنا وَلا تَحْمِلْ عَلَیْنا اِصْراً کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنا، رَبَّنا وَلا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَهَ لَنا بِهِ وَاعْفُ عَنّا وَاغْفِرْ لَنا وَارْحَمْنا اَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَی القَوْمِ الکافِرِینَ حَسْبِیَ اللّٰهُ لا اِلهَ اِلّا هُو فَاتَّخِذْهُ وَکِیلاً وَتَوَکَّلْ عَلَی الحَیِّ الَّذِی لایَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَکَفی بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً، لا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ صَدَقَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الاَحْزابَ وَحْدَهُ ما شآءَ اللّٰهُ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللّٰهِ کَتَبَ اللّٰهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلِی اِنَّ اللّٰهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الغالِبُونَ وَمَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِیَ اِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ» وَصَلَّی اللّٰهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِینَ».

از سلمان فارسی رحمه الله منقول است که گفت: بعد از وفات حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بعد از ده روز از خانه بیرون آمدم، در راه امیر المؤمنین علیه السلام را ملاقات کردم، فرمود: برو به نزد حضرت فاطمه علیها السلام که تحفه ای از بهشت برای او آمده، می خواهد به تو عطا فرماید. به تعجیل به خدمت آن حضرت شتافتم. فرمود: دیروز در همین موضع نشسته بودم، در خانه بسته و غمگین بودم، فکر می کردم در منقطع شدن وحی الهی از ما و نیامدن ملائکه به سوی ما،

ناگهان دیدم در گشوده شد و سه دختر به اندرون آمدند، که کسی به حسن و جمال و طراوت و نزاکت و خوشبویی ایشان هرگز ندیده است، چون ایشان را دیدم برخاستم و سؤال کردم: شما از اهل مدینه اید؟ گفتند: دختر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم ما از اهل زمین نیستیم، ما را پروردگار عزت از بهشت جاوید به سوی تو فرستاده و بسیار مشتاق تو بوده ایم.

از یکی که بزرگ تر ایشان می نمود، پرسیدم: چه نام داری؟ گفت: مقدوده. گفتم: به چه سبب تو را نام این کرده اند؟ گفت: به جهت آن که از برای مقداد بن اسود خلق شده ام. پس از دیگری پرسیدم: تو چه نام داری؟ گفت: ذرّه نام دارم. از سبب نام پرسیدم. گفت: زیرا از برای ابوذر غفاری خلق شده ام. از سوم ایشان پرسیدم: چه نام داری؟ گفت: سَلمی از سبب آن پرسیدم، گفت: زیرا از برای سلمان فارسی آزاد کرده پدر تو، خلق شده ام.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: پس از برای من چه آوردید؟ رطبی چند بیرون آوردند، مانند گرده های نان بزرگ، از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر. پس سلمان گفت: حضرت علیها السلام یکی از آن رطب ها به من داد و فرمود: امشب به این رطب افطار کن و فردا هسته آن را برای من بیاور. پس آن رطب را گرفتم، بیرون آمدم، به هر جمعی از اصحاب رسول صلی الله علیه وآله وسلم که می گذشتم، می پرسیدند: ای سلمان! مگر مشک همراه داری؟ می گفتم: بلی. پس چون وقت افطار شد تناول کردم، هیچ هسته نداشت.

روز دیگر به خدمت حضرت فاطمه علیها السلام رفتم و عرض کردم: هسته نداشت. فرمود: چگونه ۳هسته داشته باشد و حال آن که این رطب از درختی به هم رسیده است که حق تعالی آن را در بهشت غرس فرموده است، به سبب دعایی که پدرم به من تعلیم کرده است و هر صبح و شام می خوانم؟ سلمان گفت: ای سیده من! آن دعا را تعلیم من فرما. فرمود: اگر خواهی در دنیا باشی و آزار تب نیابی، پس بر این دعا مواظبت کن، این است دعا: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم بِسْمِ اللَّهِ النُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلی نُورٍ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِی هُو مُدَبِّرُ الاُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، اَلحَمْدُ للَّهِ الَّذِی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، وَاَنْزَلَ النُّورَ عَلَی الطُّورِ، فِی کِتابٍ مَسْطُورٍ، فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، عَلی نَبِیٍّ مَحْبُورٍ، اَلحَمْدُ للَّهِ الَّذِی هُو بِالعِزِّ مَذْکُورٌ وَبِالفَخْرِ مَشْهُورٌ وَعَلی السَّرّآءِ وَالضَّرّآءِ مَشْکُورٌ، وَصَلَّی اللَّهُ عَلی سَیِّدنا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ». سلمان گفت: این دعا را به زیاده از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که تب داشتند، تعلیم کردم و همه از تب نجات پیدا کردند.

ص:۲۵۰

در حدیث حسن منقول است: بعضی از فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام بیمار شدند، حضرت فرمود: این دعا را بخوان: «اَللّٰهُمَّ اشْفِنِی بِشِفاۤئِکَ وَداوِنِی بِدَوآئِکَ وَعافِنِی مِنْ بَلاۤئِکَ فَاِنِّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ».

از برای تب ربع منقول است: این را بنویسند و بر او ببندند: «یا نارُ کُونی بَرْداً وَسَلاماً عَلی اِبراهیمَ» [انبیاء / آیه ۶۹].

در روایت دیگر است که این دعا را بر بازوی راستش ببندند: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم «وَلَو اَنَّ قُرْآناً سُیِّرَتْ بِهِ الجِبالُ او قُطِّعَتْ بِهِ الاَرْضُ او کُلِّمَ بِهِ المَوْتی بَلْ لِلّٰهِ الاَمْرُ» [رعد / آیه ۳۱] جَمِیعاً یا شافِی یا کافِی یا مُعافِی وَبِالحَقِّ اَنْزَلْناهُ وَبِالحَقِّ نَزَلَ بِاسْمِ فُلانِ بْنِ فُلانٍ» و نام او و پدرش را بنویسد: «بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَنِ اللّٰهِ وَاِلَی اللّٰهِ وَلا غالِبَ اِلَّا اللّٰهُ» و برای تب و لرز این آیات را بنویسند و بر بازوی بیمار ببندند: «بِسْمِ اللّٰهِ مَرَجَ البَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لایَبْغِیانِ، وَجَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً وَحِجْراً مَحْجُوراً، یا نارُ کُونِی بَرْداً وَسَلاماً علی اِبْراهِیمَ، اَلا اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الغالِبُونَ، وَلَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنا لِعِبادِنَا المُرْسَلِینَ اِنَّهُمْ لَهُمُ المَنْصُورُونَ وَاِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الغالِبُونَ».

فصل پنجم:ادعیه جامعه و ادویه مرکبه نافعه

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر دردی که داشته باشی دست را بر موضع درد بگذار و سه مرتبه بگو: «اَللّٰهُ اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبِّی حَقّاً لا اُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً، اَللّٰهُمَّ اَنْتَ لَها وَلِکُلِّ عَظِیمَهٍ فَفَرِّجْها عَنِّی».

و در روایت معتبر دیگر فرمود: بگو: بسم اللّٰه، و بمال دست بر آن موضع که درد می کند، بگو: «اَعُوذُ بِعِزَّهِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِقُدْرَهِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِجَلالِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِعَظَمَهِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِجَمْعِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِرَسُولِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِعِزَّهِ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ ما اَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ ما اَخافُ عَلی نَفْسِی»، هفت مرتبه می گویی.

در روایت دیگر فرمود: دست را بر موضع درد بگذار و بگو: «بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ امْسَحْ عَنِّی ما اَجِدُ»، و سه مرتبه دست بر آن موضع می کشی.

در روایت دیگر فرمود: شخص دیگری دست بر محل درد بگذارد، هفت نوبت و اقلّش سه نوبت بگوید: «اَیُّهَا الوَجَعُ اسْکُنْ بِسَکِینَهِ اللَّهِ وَقِرْ بِوقارِ اللَّهِ وَاحْجُزْ بحاجِزِ اللَّهِ وَاهْدَأْ بِهَداءِ اللَّهِ، اُعِیذُکَ اَیُّهَا الاِنْسانُ بِما اَعاذَ اللَّهُ بِهِ عَرْشَهُ وَمَلآئِکَتَهُ یَوْمَ الرَّجْفَهِ وَالزَّلازِل».

در روایت معتبر فرمود: برای هر آزار، این دعا را بخوان: «یا مُنْزِلَ الشِّفآءِ وَمُذْهِبَ الدّآءِ اَنْزِلْ عَلَی ما بِی مِنْ دآءٍ شِفآءً».

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه برسد بر او المی در بدنش، این دعا بخواند تا هیچ المی و دردی به او نرسد: «اَعُوذُ بِعِزَّهِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ عَلَی الاَشْیآءِ، اُعِیذُ نَفْسِی بِجَبّارِ السَّمآءِ، اُعِیذُ نَفْسِی بِمَنْ لا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ دآءٌ، اُعِیذُ نَفْسِی بِالَّذِی اسْمُهُ بَرَکَهٌ وَشِفآءٌ».

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه دردی به هم رساند، دست را بر موضع درد گذارد، و با اخلاص بگوید: «وَنُنَزِّلُ مِنَ القُرآنِ ما هُو شِفآءٌ وَرَحْمَهٌ لِلمُؤْمِنِینَ وَلا یَزِیدُ الظّالِمِینَ اِلّا خَساراً» [اسراء / آیه ۸۲] البته عافیت یابد، از هر علتی که باشد.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه را سوره حمد و "قل هو اللَّه احد" شفا ندهد، هیچ چیز او را شفا نمی دهد.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرگاه کسی آزاری در خود بیابد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّی اللَّهُ عَلی رَسُولِ اللَّهِ وَاَهْلِ بَیْتِهِ وَاَعُوذُ بِعِزَّهِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ عَلی ما یَشآءُ مِنْ شَرِّ ما أَجِدُ».

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به خدمت آن حضرت رفت، شکایت کرد از بسیاری بیماری و پریشانی. فرمود: این دعا بخوان: «لا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ العَلِیِّ العَظِیمِ، تَوَکَّلْتُ عَلَی الحَیِّ الَّذِی لایَمُوتُ وَالحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی المُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیراً».

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حضرت موسی بن عمران علیهما السلام به حق تعالی شکایت کرد، از غلبه رطوبت. حق تعالی او را امر فرمود که هلیله و بلیله و آمله را بساید و با عسل خمیر کند و بخورد. حضرت فرمود: این است که شما اطریفل می گویید.

در طبّ الائمّه علیهم السلام روایت کرده است: شخصی به خدمت امام علی نقی علیه السلام آمد و عرض کرد: در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده است، بیم آن است که هلاک شود. فرمود: بخورانند به او دوای جامع را که از امام رضاعلیه السلام به ما رسیده است. پس فرمود: سنبل و زعفران

و قاقله و عاقرقرحا و خریق سفید و بذر البنج و فلفل سفید، همه مساوی یکدیگر و فرفیون در برابر هر یک از آن ها بسیار نرم بکوبند، از حریر بیرون کنند، به عسلی که کَفَش را گرفته باشند خمیر کنند، کسی را که مار یا عقرب گزیده باشد یک حَبّ آن را با آب حلتیث به او بخورانند که در ساعت شفا یابد.

از امام رضاعلیه السلام روایت کرده است: از برای فالج و لَقوه یک حَبّ آن را با آب مرزنگوش در بینی بچکانند.

از امام محمّد تقی علیه السلام نقل کرده است: از برای سردی معده و خفقان قلب نافع است که یک حب آن را به آب زیره که پخته باشند بخورند.

در حدیث دیگر از امام رضاعلیه السلام منقول است: از برای آزار سپرز یک حَب آن را به آب سرد و اندک سرکه بخورند.

در روایت دیگر از امام رضاعلیه السلام نقل کرده است: از برای درد پهلوی راست یک حب آن را به آب زیره پخته بخورند، و از برای درد پهلوی چپ یک حب آن را به آب ریشه کرفس که پخته باشند بخورند.

در حدیث دیگر فرمود: از برای اسهال یک حبش را به آب مورد پخته بخورند.

از امام محمّد تقی علیه السلام روایت کرده است: یک حبش را با آب سداب یا به آب ترب پخته بخورند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: اگر مردم بدانند که در سنا چه منفعت ها هست، هر آینه قیمت هر مثقالی دو مثقال طلا شود و به درستی که امان می بخشد از بهق و پیسی و خوره و دیوانگی و فالج و لقوه. اگر با مویز سرخ بی دانه و هلیله سیاه همه اجزاء مساوی به عمل آورند، هر روز ناشتا به قدر سه درهم بخورند، در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند، این فواید می بخشد و بهترین دواهاست.

در طبّ الائمّه علیهم السلام روایت کرده است: از مغز خیار شنبر پاک کرده یک رطل بگیرند، در میان یک رطل آب یک شبانه روز بخیسانند، پس صاف کنند و با یک رطل عسل صافی و یک رطل آب بِهْ و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج گردانند، و به آتش نرم به قوام آورند، از روی آتش بردارند و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل و دارفلفل و قرفه و قرنفل و قاقله

و زنجبیل و دارچینی و جوزبوا از هر یک سه مثقال گرفته و کوفته و پخته در آنچه سابق مذکور شد ممزوج کنند، در سبوی سبزی یا شیشه بکنند، در وقت حاجت در سه روز، هر روز دو مثقال از آن ناشتا بخورند، از برای غلبه صفرا و سودا و بلغم در معده و قی و تب و ترکیدن دست و پا و زحیر و درد شکم و درد جگر و حرارت سر و یرقان و تب های شدید و درد شبانه و ذَکَر نافع باشد،بعد از آن باید پرهیز کند از خرما و ماهی و سرکه و سبزی ها، و غذای آش اماج باشد با روغن کنجد و دوای دیگر نقل کرده است که از هلیله سیاه و هلیله زرد و سقمونیا از هر یک، شش مثقال و از فلفل و دارفلفل و زنجبیل خشک و زنیان و خشخاش سرخ و نمک هندی از هر یک چهار مثقال و از نار مشک و قاقله و شقاقل و چوب بلسان و دانه بلسان وسلیخه مقشر و علک رومی و عاقرقرحا و دارچینی از هر یک دو مثقال، مجموع دواها را با یکدیگر بکوبند، بیزند و سقمونیا را جدا بکوبند، بیزند و هشتاد و پنج مثقال شکر پنیر را در پاتیل آب کنند، قدری از عسل نیز در آن بریزند و آن اجزاء را با این ها معجون سازند، در وقت حاجت دو مثقال از آن را ناشتا و دو مثقال در وقت خواب بخورند نافع است برای قوت جماع، و سردی را از مفاصل و سلس البول و طپیدن دل و تواتر نفس و امتلای معده و کرم معده و دل را جلا می دهد، اشتهای طعام می آورد، درد سینه و زردی چشم و زردی رنگ و یرقان و غلبه تشنگی را می برد، برای تب و لرز و دردهای کهنه و دردسر و بی دماغی نافع است.

به سند دیگر روایت کرده است: روزی فرعون، بنی اسرائیل را همگی ضیافت کرد و زهر در طعام ایشان داخل کرد که ایشان را هلاک کند، حق تعالی این دوا را به حضرت موسی علیه السلام فرستاد و چون خوردند از زهر به ایشان آسیبی نرسید. جبرئیل گفت: قدری سیر مقشر بگیر و بشکن و نرم بکوب و در پاتیل بینداز و از روغن گاو آن قدر بر آن سیرها بریز که بپوشاند آن ها را و آتش نرم آن قدر در زیر پاتیل بسوزان که آن سیرها آن روغن را بخورد و از روغن چیزی نماند، پس همان مقدار شیر گاو تازه زاییده بر آن بریز و آتش نرم آن قدر برافروز که از آن شیر هم چیزی نماند، پس همان قدر عسل مصفّی که مومش را گرفته باشند در پاتیل بریز آن قدر بسوزان که آن را هم بخورد، پس از سیاه دانه ده درهم و از فلفل و مرزنگوش هر یک پنج درهم بگیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و بر هم بزن تا مخلوط شود به آن سیر، پس ظرفی

را بگیر و انـدرون آن را به روغن گـاو چرب کن و این دوا را در آن بریز و در میـان جو یـا خاکستر چهل روز پنهان کن و هر چند کهنه تر شود نیکوتر می شود.

و فرمود: نافع است برای دفع لغوه کهنه و تازه، کسـی را که سرما زده باشد و برای سبل چشم و درد پا و ضعف معده و صرع و غش اطفال و ترسیدن زنان در خواب و زرداب و خوره و زیادتی بلغم ودفع سم گزیدن مار و عقرب.

و فرمود: چون یک ماه بر این دوا بگذرد، برای درد دندان و امراض بلغمی به قدر نصف گردکان ناشتا بخورد، چون دو ماه بر او بگـذرد برای تب و لرز و آزارهای چشم نافع است. چون سه ماه بر آن بگذرد برای صـفرا و بلغم سوخته و جمیع مرض های صفرا، و ناشتا خوردن نافع است.

چون چهار ماه بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافع است، چون پنج ماه بر آن بگذرد، کسـی که درد سـر داشـته باشد به قـدر نیم عـدس از این دوا را با روغن بنفشه ممزوج گردانیـده در بینی بچکاند، چون شـش ماه بر آن بگذرد کسـی که درد شقیقه داشـته باشد به قدر یک عدس از آن با روغن بنفشه مخلوط گردانیده در بینی بچکاند، از آن جانبی که درد می کند در اوّل روز.

و چون هفت مـاه بر آن بگـذرد برای دفع بـادی که در گوش به هم می رسـد به قـدر یـک عـدس بـا روغن گل سـرخ ممزوج سـاخته در گوش چکانـد، در اوّل روز و در هنگـام خواب، و چون هشت ماه بگـذرد آن را با آب خوردن برای دفع خوره نافع است.

چون نه ماه بگـذرد، نافع است برای غلبه خواب و هذیان گفتن در خواب و ترس و بیم، باید که با روغن ترب ناشـتا و در وقت خواب به قـدر یـک عـدس خورده شود، چون ده ماه بگـذارد برای غلبه صـفرا وتب های انـدرونی و اختلال عقل به قـدر یک عـدس با سرکه بخورنـد، برای سـفیدی چشم ناشـتا در وقت خواب بخورند. چون یازده ماه بر آن گذشت از برای سودایی که این کس را به ترس و وسواس می انـدازد، به قدر یک نخود با روغن گل سـرخ ناشـتا و به قدر یک نخود بی روغن در هنگام خوابیدن بخورد.

چون دوازده ماه بگـذرد از برای فالج کهنه و تازه به آب مرزنگوش به قدر یک نخود بخورد و با روغن زیت نمک بر پا بمالد در وقت خواب و از سرکه و شیر و ماست و سبزی ها و ماهی

اجتناب نمایـد، چون سـیزده ماه بگـذرد به قـدر یک نخود از آن با آب سـداب حل کنـد و در اوّل شب بخورد نافع است برای درد اندرون و خندیدن بی سبب و با ریش بازی کردن.

و اگر چهارده ماه بگذرد، برای دفع ضرر زهرها نافع است، اگر زهری به او خورانیده باشند تخم بادنجان را بکوبند و بجوشانند و صاف کنند، با یک نخود از این دوا در سحر بخورند و آب نیم گرم از عقبش بخورند، سه شب یا چهار شب.چون پانزده ماه بگـذرد برای دفع سـحر و بادها نافع است، چون شانزده ماه بگذرد به قدر نیم عدس آن را به آب باران تازه حل کرده، به دیده کسی بکشـد که نور بینایی چشـمش کم شده باشد، در بامداد و شام و وقت خواب تا چهار روز، اگر برطرف نشود، تا هشـت روز.

چون هفده ماه بگذرد، برای دفع خوره یک گلوله از آن با روغن پاچه گاو، ناشـتا و در وقت خواب بخورند و به قدر یک حبه اش را بر بـدن بمالنـد و انـدکی را با روغن زیت یا روغن گل سـرخ در بینی بچکاننـد، در آخر روز در حمام. چون هیجده ماه بگـذرد، برای دفع بهق آنجا را سوزن بزننـد، که خون درآیـد و به قـدر یک نخود با روغن بادام تلخ یا روغن صـنوبر بخورند، انـدکی را در بینی بچکاننـد، با نمک در آن محل بمالند. چون نوزده ماه بگذرد اگر آب انار شـیرین را گرفته به قدر یک دانه جو از حنظل و با یک نخود از این دوا ناشتا بخورند، برای دفع سهو و فراموشی و بلغم سوخته و تب کهنه نافع است.

چون بیست ماه بگـذرد به قـدر یک عـدس از آن گرفته با آب حل کننـد، برای سـنگینی گوش، در گوش بچکانند، اگر نفعی ظاهر نشود، در روز دیگر باز بچکانند و اندکی بر کله سرش بریزند و از برای صاحب مرض سرسام با آب انار ترش نافع است.

در حـدیث دیگر روایت کرده است از حضـرت صادق علیه السـلام: مثل این دوا را جبرئیل برای حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم آورد، و فرمود: چهار رطل از سیر مقشر بگیرند، در پاتیل کنند، چهار رطل شیر گاو بر آن بریزند بپزند آن قدر که شیر نماند، باز چهار رطل روغن گاو بر آن بریزند، آن قدر بجوشانند که روغن نماند، پس به قدر دو درهم بابونه بر آن بپاشند و بر هم بزنند تا خوب به قوام آید و در کوزه کرده، سـرش را ببندند، در میان جو یا خاک پنهان کنند، در مدت ایّام تابستان و در زمستان بیرون آورند، در بامداد به قدر یک گردکان بخورند، برای هر دردی منفعت داشته باشد.

کلینی رحمه الله در حدیث معتبر روایت کرده است: اسماعیل بن الفضل شکایت کرد به خدمت حضرت صادق علیه السلام از قراقر معده و این که طعام در معده هضم نمی شود، حضرت فرمود: چرا نمی گیری آن نبیذی را که ما می خوریم و باعث هضم طعام می شود و قراقر و بادهای شکم را دفع می کند؟

پس فرمود: یک صاع از مویز بگیر و دانه اش را بیرون کن و پاک بشوی و در ظرف کن و آن قدر آب بر آن بریز که همه را بپوشاند، و در زمستان سه شبانه روز بگذرد و در تابستان یک شبانه روز، پس صاف کن و آب صافش را در دیگ کن دو حصه برود و یک حصه بماند پس نیم رطل عسل را در دیگ بریز و آن قدر بجوشان که آن قدر شود که پیش از عسل ریختن شده بود، پس زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران و قرنفل و مصطکی را بگیر و همه را بکوب و در میان دیگ بینداز که چند جوشی بزنند، پس دیگ را پایین گذار تا سرد شود، صاف کن و هر صبح و پسین قدری از آن بخور. راوی گفت: چنان کردم و آزارم برطرف شد.

فصل ششم:معالجه درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ و تصرف جن

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: برای دفع درد سر و نصف سر این دعا را بنویسد و بر آن جانب که درد می کندبیاویزد:«اَللَّهُمَّ اَنْتَ لَسْتَ بِأِلهٍ اِسْتَحْدَثْناهُ وَلابِرَبٍّ یَبیدُ ذِکْرُهُ وَلامَعَکَ شُرَکاءُیَقْضُونَ مَعَکَ وَلا کانَ قَبْلَکَ اِلهٌ نَدْعُوهُ وَنَتَعَوَّذُ بِهِ وَنَتَضَرَّعُ اِلَیْهِ وَنَدَعُکَ وَلا اَعانَکَ عَلَی خَلْقِنا مِنْ اَحَدٍ فَنَشُکُّ فیکَ لااِله اِلّا اَنْتَ وَحْدَکَ لاشَریکَ لَکَ عافِ فُلانِ بْنِ فلانَهِ وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ».

در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه درد سر داشته باشد، یا بولش بند شده باشد دست بر جای درد بگذارد و بگوید: «اُسْکُنْ سَکَّنْتُکَ بِالَّذی سَکَنَ لَهُ ما فِی اللَّیْلِ وَالنَّهارِ وَهُو السَّمیعُ الْعَلیمُ».

از امام علی نقی علیه السلام منقول است: برای درد سر این آیه را بر قدح آبی بخواند و بخورد: «اَوَلَمْ یَرَ الَّذینَ کَفَرُوا اَنَّ السَّمواتِ وَالْاَرْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْنا هُما وَجَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْ ءٍ حَیٍ ّاَفَلا یُؤمِنُونَ» [انبیاء / آیه ۳۰].

در حدیث معتبر منقول است: حبیب سیستانی شکایت کرد به حضرت باقرعلیه السلام که هفته ای دو مرتبه مرا درد شقیقه می گیرد. فرمود: بگذار دست را بر آن جانب که درد می کند و سه مرتبه بگو: «یا ظاهِراً مَوجُوداً وَیا باطِناً غَیْرَ مَفْقُودٍ اُرْدُدْ عَلی عَبْدِکَ الضَّعیفِ اَیادیکَ الْجَمیلَهَ عِنْدَهُ وَاَذْهِبْ عَنْهُ ما بِهِ مِنْ اَذَیً اِنَّکَ رَحیمٌ وَدُودٌ».

در حدیث دیگر فرمود: برای دفع درد سر دست بر سر بمالد و هفت نوبت بگوید: «اَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذی سَکَنَ لَهُ ما فی البَّرِ وَالْبَحْرِ وَما فی السَّمواتِ وَالْاَرضِ وَهُو السَّمیعُ الْعَلیمُ».

در روایت دیگر منقول است: برای دفع درد گوش دست بر گوش بمالد و هفت مرتبه این دعا بخواند.

در روایت دیگر فرمود: برای دفع درد سر دست را بر بالای سر بگذارد، بگوید: لَو کانَ مَعَهُ الِهَهٌ کَما یَقُولُونَ اِذاً لَابْتَغُوا اِلی ذِی العَرْشِ سَبیلاً» [اسراء / آیه ۴۲] «وَاِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوا اِلی ما اَنْزَلَ اللَّهُ وَاِلَی الرَّسُوُلِ رَاَیْتَ الْمُنافِقینَ یَصُدُّونَ عَنْکَ صُدُوداً» [نساء / آیه ۶۱].

در حدیث معتبر منقول است: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت: من سفر بسیار می کنم و در جای هولناک به سر می برم، چیزی به من تعلیم فرما که نترسم. حضرت فرمود: چون چنین جایی وارد شوی دست را بالای سر بگذار به آواز بلند بگو: ««اَفَغَیْرَ دینِ اللَّهِ یَبْغُونَ وَلَهَ اَسْلَمَ مَنْ فی السَّمواتِ وَالْارْضِ طَوْعاً وَکَرْهاً وَاِلَیْهِ یُرْجَعُونَ» [آل عمران / آیه ۸۳]، آن شخص گفت که در بیابانی وارد شدم که می گفتند جن در آنجا بسیار است، شنیدم که کسی می گفت: بگیریدش. این آیه را من خواندم که دیگری جواب گفت: چگونه بگیریمش و حال آن که پناه به آیه کریمه طیبه برده است.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به آن حضرت شکایت کرد، که پسری دارم و گاهی او را باد جن و ام الصبیان می گیرد، به حدّی که از او نا امید می شوم. فرمود: هفت مرتبه سوره حمد را با مشک و زعفران بر ظرفی بنویس و به آب بشوی و تا یک ماه از آن آب بده بخورد، شفا یابد. راوی گفت که یک مرتبه که خورد برطرف شد.

در حدیث دیگر فرمود: کسی را که صرع بگیرد این دعا را بر او بخوانید: «عَزَمْتُ عَلَیْکَ یا ریحُ بِالْعَزیمَهِ الَّتی عَزَمَ بِها عَلِیٍّ بْن اَبیطالِبٍ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَلی جِنّ وادِیَ الْصَّبْرَهِ فَاَجابُوا وَأطاعُوا لِما اَجَبْتَ وَاَطَعْتَ وَخَرَجْتَ عَنْ فُلانِ بْنِ فُلانَهِ السّاعَهَ».

در روایت دیگر منقول است: شخصی را اختلال دماغ به هم رسیده بود. حضرت فرمود:هر شب در هنگام خواب این دعا بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ امَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطّاغوتِ، اَللَّهُمَّ احْفَظْنِی فی مَنامی وَفی یَقظَتی اَعُوذُ بِعِزَّهِ اللَّهِ وَجَلالِهِ مِمّا اَجِدُ وَاَحْذَرُ».

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: کسی را باد جن گیرد، بر او سوره حمد و "قل اعوذ برب الناس" و "قل اعوذ برب الفلق" هر یک را ده مرتبه بخوانند، این سوره را در جامی با مشک و زعفران بنویسند و به او بخورانند، در آب وضو و غسلش داخل کنند.

در حدیث دیگر منقول است: امام رضاعلیه السلام شخصی را دیدند که صرعش گرفته است، قدح آبی طلبیدند و سوره حمد و "قل اعوذ برب الناس" و "قل اعوذ برب الفلق" بر آن آب خواندند، بر سر و روی او پاشیدند به هوش آمد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: در خانه ای که جنیان سنگ می اندازند، صاحب خانه آن سنگ را بردارد، بگوید: «حَسْبِیَ اللَّهُ وَكَفی سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعا، لَیْسَ وَراءَ اللَّهِ مُنْتَهی .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: برای درد سر روغن گشنیز را در بینی بچکاند، خوب شود. و شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد، از دردسر. فرمود: به حمام برو و پیش از آن که داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر بریز و در هر مرتبه بِسْمِ اللَّهِ بگو.

منقول است: شخصی به امام رضاعلیه السلام شکایت کرد که سردی عظیم در سر خود می یابم، به حدی که اگر باد بر آن بوزد بیم آن است که غش کنم. فرمود: روغن عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن به دماغ بچکان.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هیچیک از فرزندان آدم نیست مگر آن که در او دو رگ هست، یک رگ بر سرش که خوره را به حرکت می آورد، دیگری در بدنش که پیسی را به حرکت می آورد، پس چون آن رگ به حرکت می آید خدای تعالی زکام را بر او مسلط می گرداند که دردهای سر را می کشد و اگر آن رگ بدن به حرکت می آید، حق تعالی دمل را بر آن مسلط می گرداند که دردهای بدن را می کشد، پس کسی که دمل و زکام به هم رساند خدا را شکر کند.

در روایت دیگر فرموده است: زکام لشکری است از لشکرهای خدا، می فرستد که دردهای بدن را برطرف کند.

در چند روایت دیگر وارد شده است که زکام را علاج نباید کرد.

در روایت دیگر از آن حضرت وارد شده است در معالجه زکام که پنبه را به روغن بنفشه آلوده کند، در وقت خواب بر مقعد خود گذارد.

در روایت دیگر فرمود: یک دانگ سیاه و نیم دانگ دانه کندس را نرم بکوبند، در دماغ بدمند زکام را برطرف می کند.

فصل هفتم:معالجه سایر امراض و دردسر و گلو

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرگاه چشم کسی آزرده باشد باید که آیهالکرسی بخواند، به اعتقاد درست که البته شفا می یابد.

در روایت معتبر دیگر منقول است: حضرت صادق علیه السلام به شخصی فرمود: می خواهی دعایی به تو تعلیم نمایم که برای دنیا و آخرت تو نافع باشد و درد چشم تو را زایل کند؟ گفت: بلی. فرمود: بعد از نماز صبح و نماز شام مداومت کن بر این دعا: «اَللَّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْکَ اَنْ تُصلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فی بَصَرِی وَالْبَصِیرَهَ فِی دینِی وَالْیَقِینَ فی قَلْبِی وَالاِخْلاصَ فی عَمَلی وَالسَّلامَهَ فی نَفْسِی وَالسَّعَهَ فی رِزْقی وَالشُّکْرَ لَکَ اَبَداً ما اَبْقَیْتَنی».

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم برای درد چشم این دعا را می فرمودند که بخوانند: «اَللَّهُمَّ مَتِّعْنی بِسَمْعی وَبَصَری وَاجْعَلْهُمَا الْوارِثَیْنِ مِنّی وَانْصُرْنی عَلی مَنْ ظَلَمَنی وَارِنی فیهِ ثاری».

در روایت دیگر منقول است: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، دید که چشم آن حضرت آزار عظیم دارد، روز دیگر به خدمت آن حضرت رفت دید که هیچ آزار نمانده است، از سبب آن پرسید. فرمود: این تعویذ را خواندم: «اَعُوذُ بِعِزَّهِ اللَّهِ، اَعُوذُ بِقُدْرَهِ اللَّهِ، اَعُوذُ بَعَظَمِهِ اللَّهِ، اَعُوذُ بِجَلالِ اللَّهِ، اَعُوذُ بِجَمالِ اللَّهِ، اَعُوذُ بِکَرَمِ اللَّهِ، اَعُوذُ بِبَهاءِ اللَّهِ، اَعُوذُ بِغُفرانِ اللَّهِ، اَعُوذُ بِحُکْمِ اللَّهِ، اَعُوذُ بِذِکْرِ اللَّهِ، اَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ، اَعُوذُ بِآلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ ما اَجِدُ فی عَیْنی وَما اَخافُ وَاَحْذَرُ، اَللَّهُمَّ رَبَّ الطَّیِّبینَ اَذْهِبْ ذلِکَ عَنّی بِحَوْلِکَ وَقُدْرَتِکَ».

ابن شهر آشوب روایت کرده است که مرد کوری شنید که امیر المؤمنین علیه السلام این دعا را می خواندند. آن شخص به خانه رفت و وضو ساخت و نماز کرد و بعد از نماز این دعا را خواند، چون به این موضوع رسید: «اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فی بَصَری» دیده اش بینا شد. دعا این است: «اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْاَلُکَ یا رَبَّ الاَرْواحِ الْفانِیَهِ وَرَبَّ الاَجْسادِ الْبالِیَهِ اَسْاَلُکَ بِطاعَهِ الاَرْواحِ الرَّاجِعَهِ اِلی اَجْسادِها وَبِطاعَهِ الاَجْسادِ الْمُلْتَئِمَهِ اِلی اَعْضائِها وَبِانْشِقاقِ الْقُبُورِ عَنْ اَهْلِها وَبِدَعْوَتِکَ الصّادِقَهِ فیهِمْ وَاَخْذُکَ بِالْحَقِّ بَیْنَهُمْ اِذا بَرزَ الْخَلائِقَ یَنْظُرُونَ قَضاءَکَ وَیَرَوْنَ سُلْطانَکَ وَیَخافُونَ بَطْشَکَ وَیَرْجُونَ رَحْمَتَکَ یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ و لا بَنُونٌ و یَوْمَ لا یُغْنی مَوْلیً عَنْ مَوْلیً شَیْئاً وَلا هُمْ یُنْصَرُونَ اِلّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ اِنَّهُ هُو الْعَزیزُ الرَّحیمُ اَسْاَلُکَ یا رَحْمنُ اَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فی بَصَری وَالْیَقینَ فی قَلْبی وَذِکْرَکَ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ عَلی لِسانی اَبَداً ما اَبْقَیْتَنی اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ».

در روایت دیگر از امام موسی علیه السلام منقول است: شخصی به آن حضرت شکایت کرد از ضعف باصره، گفت: به مرتبه ای رسیده است که شب کور شده ام. فرمود: آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ» تا آخر، مکرر در جامی بنویس و به آب محو کن و آب را در شیشه کن و از میل به چشم بکش. راوی گفت که، کمتر از سه میل کشیدم، بینایی من برگشت.

در حدیث معتبر منقول است از امام رضاعلیه السلام که شفای چشم در خواندن سوره حمد و "قل اعوذ برب الناس" و "قل اعوذ برب الفلق" و آیهالکرسی و کشیدن قسط و مر و کندر است.

و دعای درد گوش در دعاهای درد سر گذشت.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از سنگینی گوش. فرمود: دست بر گوش بکش و این آیات را بخوان: «لَو اَنْزَلْنا هذَا الْقُرآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَاَیْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ وَتِلْکَ الاَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ، هُو اللَّهُ الَّذی لا اِله اِلّا هُو عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادهِ هُو الرَّحْمَنُ الرَّحیمُ، هُو اللَّهُ الَّذی لا اِلهَ اِلَّا هُو الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزیزُ الْجَبّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمّا یُشْرِکونَ، هُو اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِیءُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الاسْماءُ الْحُسْنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فی السَّمواتِ وَالاَرْضِ وَهُو الْعَزیزُ الْحَکیمُ»[حشر/آیه ۲۴ – ۲۱].

در روایت دیگر وارد شده است که برای درد گوش به روغن یاسمن یا روغن بنفشه هفت مرتبه بخواند: «کَاَنْ لَمْ یَسْمَعْها کَاَنَّ فی اُذُنَیْهِ وَقْراً»؛ «اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤادَ کُلُّ اُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْئولاً» [لقمان / آیه ۷؛ اسراء / آیه ۳۶]، پس آن روغن را در گوش بچکاند.

از برای قطع رعاف منقول است: بر پیشانی او بنویسد: «وَقیلَ یا اَرْضُ ابْلَعی مائَکِ وَیا سَماءُ اَقْلِعی وَغیضَ الْماءُ وَقُضِیَ الْاَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَی الْجُودیّ وَقیلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظّالِمینَ»[هود/آیه ۴۴].

در روایت دیگر وارد شده است که این آیات را بخواند: «مِنْها خَلَقْناکُمْ وَفیها نُعیدُکُمْ وَمِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَةً اُخْری یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدّاعِیَ لا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الاصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ اِلّا هَمْساً، یا اَرْضُ ابْلَعِی مائَکِ وَقِیلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظّالِمینَ، وَمَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ، وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُو حَسْبُهُ، اِنَّ اللَّهَ بالِغُ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ قَدْراً، وَجَعَلْنا مِنْ بَیْنِ اَیْدیهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَاَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ».

منقول است: شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد دهان. فرمود: دست بر دهان بگذار و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم بِسْمِ اللَّهِ الَّذی لا یَضُرُّ مَعَ اِسْمِهِ دآءٌ اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللَّهِ الَّتی لا یَضُرُّ مَعَها شَیْی ءٌ، قُدُّوساً قُدُّوساً قُدُّوساً، بِاسْمِکَ یا رَبَّ الطّاهِرِ المُقَدَّسِ الْمُبارَکِ الَّذی مَنْ سَئلکَ بِهِ اَعْطَیْتَهُ وَمَنْ دَعاکَ بِهِ اَجَبْتَهَ، اَسْأَلُکَ یا اَللَّهُ یا اَللَّهُ یا اَللَّهُ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَاَهْلِ بَیْتِهِ وَاَنْ تُعافِیَنِی مِمّا اَجِدُ فی فَمِی وَفی رَأسِی وَفِی سَمْعی وَفِی بَصَری و فِی بَطْنی وَفِی ظَهْرِی وَفی یَدِی وَفِی رِجْلِی وَفِی جَمیعِ جَوارِحِی کُلِّها».

ابوبصیر شکایت کرد به امام محمّد باقرعلیه السلام از درد دندان، گفت: شب ها از این درد بیدارم. فرمود: هرگاه اثرش ظاهر شود، دست را بر جای درد بگذار و سوره حمد و سوره "قل هو اللّه احد" بخوان، پس این آیه را بخوان: «وَتَرَی الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَهِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِی اَتْقَنَ کُلَّ شَیْی ءٍ اِنَّهُ خَبیرٌ بِما تَعْمَلُونَ».

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: این ها را بخوان با سوره "انا انزلناه فی لیله القدر".

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: برای دفع درد دندان، دست بر موضع سجود بمالد، بر موضعی که درد می کند بمالد، و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الشّافی وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ».

در روایت دیگر منقول است: برای دفع درد دندان سوره حمد و «قل اعوذ برب الناس» و «قل اعوذ برب الفلق» و «قل هو اللّه احد» بخواند، پس بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ وَلَهُ ما سَکَنَ فِی اللَّیلِ وَالنَّهارِ وَهُو السَّمیعُ الْعَلیمُ، قُلْنا یا نارُ کُونی بَرْداً وَسَلاماً عَلی اِبْراهیمَ، وَاَرادُوا بِهِ کَیْداً فَجَعَلْنا هُمُ الاخْسَرینَ، نُودِیَ اَنْ بُورِکَ مَنْ فی النّارِ وَمَنْ حَوْلَها وَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ العالَمینَ، اَللَّهُمَّ یا کافی مِنْ کُلِّ شَیْئٍ وَلا یَکْفی مِنْکَ شیٌ اِکْفِ عَبْدَکَ وَابْنَ اَمَتِکَ مِنْ شَرِّ ما یَخافُ وَیَحْذَرُ مِنْ شَرِّ الْوَجیعِ الَّذی یَشْکُوهُ اِلَیْکَ».

در روایت دیگر منقول است: جبرئیل این تعویذ را برای امام حسین علیه السلام آورد به جهت دفع درد دندان که دست بر آن دندان که کرم خورده است بگذارند و هفت نوبت بخوانند: «اَلْعَجَبُ کُلُّ الْعَجَبِ لِدابَّةٍ تَکُونُ فی الْفَمِّ تَأْکُلُ الْعَظْمَ وَتَتْرُکُ اللَّحْمَ اَنَا اَرْقی وَاللَّهُ الشّافی الْکافی لا اِله اِلّا اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلّه رَبِّ الْعالَمینَ وَاِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادّارَأْتُمْ فیها وَاللَّهُ مُخْرِجٌ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذلِکَ یُحْیِی اللَّهُ الْمَوْتی وَیُریکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» [بقره / آیه ۷۳ – ۷۲].

در روایت دیگر، میخی بگیرد و سوره حمد و "قل اعوذ برب الناس" و "قل اعوذ برب الفلق"، هر یک را سه مرتبه بخواند، پس بگوید: «مَنْ یُحْیِی الْعِظامَ وَهِیَ رَمیمٌ یاضِرْسُ» فلان بن فلان و نام صاحب درد و پدرش را بگوید: «اَکَلَتِ الْحارَّ وَالْبارِدَ اَفَبِالْحارِّ تَسْکُنینَ اَمْ بِالْبارِدِ تَسْکُنینَ وَلَهُ ما سَکَنَ فِی اللَّیْلِ وَالنَّهارِ وَهُو السَّمیعُ الْعَلیمُ شَدَدْتُ داءَ هَذا الْضِّرْسِ» فلان بن فلان «بِسْمِ اللَّهِ الْعَظیم» پس میخ را در دیوار بکوبد و بگوید: اللَّه اللَّه اللَّه.

در روایت دیگر منقول است: شخصی به امام موسی علیه السلام شکایت کرد، از گند دهان. حضرت فرمود: در سجده بگو: «یا اَللَّهُ یا اَللَّهُ یا اَللَّهُ یا رَحْمنُ یارَبَّ اْلاَرْبابِ یا سَیِّدَ السّاداتِ یا اِلَهَ الْاٰلِهَهِ یا مالِکَ الْمُلْکِ یا مَلِکَ الْمُلُوکِ اِشْفِنی بِشِفائِکَ مِنْ هذَا الدّاءِ وَاصْرِفْهُ عَنّی فَاِنّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَاَنْقَلِبُ فی قَبْضَتِکَ»؛ راوی گفت: یک مرتبه این دعا را در سجود خواندم و شفا یافتم.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: دمبلان از گیاه بهشت و آبش برای درد چشم نافع است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مسواک کردن، آب ریختن چشم را زایل می کند، چشم را جلا می دهد.

در حدیث صحیح منقول است: شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از آزار چشم. فرمود: دارویی بساز از جداور و کافور و اجزا را مساوی یکدیگر بکن.

در روایت دیگر فرمود: ضعف چشم و خیالات را برطرف می کند.

در روایت دیگر فرمود: دهنه فرنک برای دفع سفیدی که بر روی باصره به هم رسد نافع است.

در روایت معتبر از امام موسی علیه السلام منقول است: صبر سقوطری و کافور ریاحی را مساوی یکدیگر بسایند، از حریر بیرون کنند، ماهی یک مرتبه در چشم بکشند، دردهای سر و چشم را می کشد.

از امـام حسـین علیه السـلام منقول است: شخصـی از اصـحاب خود را فرمود که هلیله زرد بـا هفت دانه فلفـل، بسای و بیز و در دیده بکش.

در روایت دیگر منقول است: شخصـی به خدمت امام جعفر صادق علیه السـلام شـکایت کرد از سفیدی ای که در چشم به هم رسـیده بود، از درد دنـدان و درد مفاصـل. فرمود: فلفـل و دار فلفل از هر یک دو درهم و نشادر پاکیزه صاف یک درهم و هر سه را خوب بسـای و از حریر بیرون کن و در هر چشـمی سه میـل بکش و سـاعتی صبر کن که سـفیدی روی دیـده را قطع می کند، گوشت چشم را پاک می کند، درد را ساکن می کند، پس چشم را به آب سرد بشوی، بعد از آن سرمه سنگ بکش.

در روایـت دیگر وارد شـده است که امیر المـؤمنین علیه السـلام به سـلمان و ابـوذر فرمـود: تـا درد چشم داریـد بر پهلـوی چپ مخوابید و خرما مخورید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ماهی خوردن برای درد چشم زیان دارد، دست بر چشم مالیدن بعد از دست شستن و بعد از طعام خوردن امان می دهد از درد چشم، و در پنج شنبه و جمعه شارب و ناخن گرفتن از درد چشم امان می بخشد.

در روایت دیگر منقول است: شخصـی شـکایت کرد از درد گوش و گفت که چرک و خون از گوشم بسـیار می آید.فرمودند که پنیر بسـیار کهنه شـده را یک قدری بگیر و نرم بکوب و با شـیر زن ممزوج کن، بر روی آتش نرم گرم کن و چند قطره در گوشی که درد می کند بریز.

در روایت دیگر از برای درد گـوش منقـول است: یـک کـف کنجـد پـوست نکنـده و یـک کف خردل هر یـک را علی حـده بکوبنـد، با یکـدیگر مخلوط کرده روغن بگیرند و روغن را در شـیشه بکنند، سـرش را به انگشتر آهن مهر کنند و هر وقت که خواهند دو قطره از آن در گوش بچکانند، پنبه در گوش بگذارند و سه روز چنین کنند تا شفا یابد.

در روایت دیگر وارد شده است که سداب را با روغن زیت بپزند و چند قطره در گوش بچکانند.

از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم منقول است: سـداب برای درد گوش نافع است، و از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: برای درد گلو چیزی نافع تر از خوردن شیر نیست.

به سند معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حضرت عیسی به شهری گذشتند، دیدند که مردم آن شهر روی های ایشان زرد و چشم های ایشان کبود است، از بسیاری مرض به آن حضرت شکایت کردند. حضرت فرمود: شما گوشت را پیش از پختن نشسته می پزید و هیچ حیوانی از دنیا به در نمی رود مگر آن که جنابتی با او هست، بعد از آن، گوشت را پیش از پختن شستند، بیماری ایشان برطرف شد.

حضرت عیسی علیه السلام به شهر دیگر گذشتند دندان های ایشان ریخته بود، و روهای ایشان باد کرده بود. فرمود: در وقت خواب دهان را باز کنید و بر هم مگذارید چنان کردند، آن علت ها از ایشان زایل شد.

از امام موسی علیه السلام منقول است: برای درد دندان، سعد را بر آن بگذارند. و فرمود:سرکه ای که از شراب به عمل آورده باشند بن دندان را محکم می کند.

در حدیث معتبر منقول است: حمزه بن الطیار به خدمت حضرت آمد، آه می کشید. حضرت پرسیدند که چه می شود تو را؟ گفت: دندانم درد می کند. فرمود: حجامت بکن. حجامت کرد، ساکن شد، بعد آن حضرت فرمود: دوایی به حجامت کردن و خوردن عسل نمی رسد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: برای درد دندان، حنظل را بگیرد، پوستش را بکند، پس روغنش را بگیرد اگر دندانش را کرم خالی کرده باشد در میان آن دندان چند قطره از آن روغن بریزد و پنبه را به آن آلوده کرده، در میان آن دندان بگذارد، بر پشت بخوابد، تا سه شب چنین کند. و اگر بن دندان درد کند در آن گوشی که در جانب آن دندان واقع است در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره بچکاند.

باز فرمود:هرکه درد دهان داشته باشد یا خون از بن دندانش آید یا درد کند یا دهانش جوشیده باشد یا رنگ به سرخی گشته باشد یک حنظل تازه که رسیده باشد و زرد شده باشد بگیرد، و تمامش را به گل بگیرد، و سرش را سوراخ کند، و کاردی از آن سوراخ داخل کند و مغزش را بتراشد به طوری که سوراخ نشود، پس سرکه بسیار تندی که از شراب به عمل آورده باشند در آن سوراخ بریزد و بر روی آتش بگذارد که بسیار بجوشد، پس بردارد و هر وقت که احتیاج شود به قدر ناخنی بگیرد، بر دندان ها و دهان بمالد و بعد از آن به سرکه

مضمضه کند و اگر خواهد آنچه در میان حنظل است در شیشه یا ظرف دیگر خالی کند و هر چند آبش برطرف شود سرکه به رویش بریزد و هر چند کهنه تر شود نفعش بیشتر است.

در حـدیث معتبر منقول است از ابراهیم بن نظام که گفت: دزدان مرا در راه گرفتنـد و پالوده گرم در دهانم ریختند، بعد از آن دهانم را پر از برف کردند، پس دندان هایم تمام ریخت، پس امام رضاعلیه السلام را در خواب دیدم که فرمود: سعد در دهان بکن تا دنـدان هایت برویـد. بعـد از چنـد گاه شـنیدم که حضـرت رضاعلیه السـلام به محل ما وارد شده است و به خراسان می رود. به خـدمت آن حضـرت رفتم و حـال خود را عرض کردم، همـان را فرمود که در خواب فرموده بود. چنـان کردم، دنـدان هایم روییـد.

فصل هشتم:معالجه خنازیر و قروح وجروح و ثالول و ثبود و خوره وپیسی و بَهَق و امثال این ها

از علی بن نعمان منقول است: به امام رضاعلیه السـلام عرض کردم که ثالول بسـیاری در بدنم به هم رسـیده است، به این سبب غمگین شـدم. حضـرت فرمود: از برای هر ثـالول هفت جو بگیر و بر هر جویی هفت نوبت «اِذا وَقَعتِ الواقَعه» بخوان تا «فَکانَتْ هَباءً مَنْبَثّاً» و هفت نوبت بخوان: «وَیَسْـئلوُنَکَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ یَنْسِـفُها رَبّی نَسـفاً فَیَـذَرُها قاعاً صَفْصَـفاً لا تَری فیها عِوَجاً وَلا اَمْتاً» [طه / آیه ۱۰۷ - ۱۰۵]؛ پس هر جویی را یـک نوبت بر هر ثالولی بمال و مجموع جوها را در پارچه نوی ببنـد و سـنگی بر آن ببنـد، در چاهی بینـداز، و بهتر آن است که این کار را در تحت الشـعاع بکنی. راوی گفت: چنین کردم، بعـد از یک هفته همه برطرف شده بود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: دست بر ثالول بمال و سه نوبت این دعا را بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوّهَ اِلّا بِاللَّهِ الْعَلیِّ الْعَظیمِ اَللَّهُمَّ امْحُ عَنّی ما اَجِدُ».

در حدیث معتبر از امام رضاعلیه السـلام منقول است که فرمود: دختری در خانه ما خنازیر در گردنش به هم رسید، شخصی در خواب به من گفت: بگو این دعا را مکرّر بخواند: «یا رَؤُفُ یا رَحیمُ یا رَبِّ یا سَیِّدِی».

ص:۲۶۶

در حـدیث دیگر منقول است: شخصـی به حضـرت صادق علیه السـلام عرض کرد که گنـده ماده در بدن من ظاهر شده است. فرمود: سه روز روزه بدار و در روز چهارم در وقت زوال، غسل بکن و به صحرا یا بام بلندی برو و چهار رکعت نماز بگزار، به هر سوره ای که خواهی، و تـا توانی سـعی کن در گریه و تضـرّع و حضور قلب، و چون از نمـاز فارغ شوی، جامه های خود را بینداز و جامه کهنه پاکیزه به طریق لنگ بر خود ببند، بر خاک به سـجده برو و پهلوی راست خود را بر خاک بگذار و با زاری و خشوع بگو: «یا واحِـدُ یا اَحَدُ یا کَریمُ یا جَبّارُ یا قَریبُ یا مُجیبُ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاکْشِفْ ما بی مِنْ مَرَضٍ وَاَلْبِسْـنِی الْعافِیَهَ الشّافِیَهَ فِی الـدُّنْیا وَالاخِرَهِ وَامْنُنْ عَلَیَّ بِتَمامِ النِّعْمَهِ وَاَذْهِبْ ما بی فَقَدْ اذانی وَغَمَّنی». و فرمود: وقتی نفع می کند که خاطرت مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که تأثیر می کند. آن شخص چنین کرد به زودی عافیت یافت.

در حـدیث دیگر فرمود: هر ورمی که در بـدن به هم رسـد و ترسـی که به حال بدی منتهی شود، در وقتی که وضو داری برای نماز واجب پیش از نماز برای آن ورم بخوان این آیات را: «لَو اَنْزَلْنا هـذَا القُرآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ تا آخر سوره» [حشـر / آیه ۲۱ تـا پایـان سوره ، که اگر چنین کنی آن ورم ساکن شود. در کتاب مکارم الاخلاق این شـکل را برای دفع آبله و کم بیرون آوردن نقل کرده است. بهتر آن است که به ترتیب عدد بنویسند.

۱۳ ۲ ۳ ۱۶

۸ ۱۱ ۱۵ ۵

۱۲ ۷ ۶ ۹

۱ ۱۴ ۱۵ ۴

از حضـرت صادق علیه السلام منقول است: برای ثبور و دمل های ریزه که در بدن بیرون می آید، در اوّل که اثرش ظاهر شود، انگشت شـهادت بر دورش بگردانـد و هفت مرتبه بگوید: «لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ». در مرتبه هفتم انگشت را بر روی آن به قوّت بگذارد.

در روایت دیگر فرمود: این دمل ها و ثبور، اکثرش از خون فاسـدی است که در وقت طغیان آن از بـدن بیرون نمی کننـد، پس کسی که در او این ها حادث شود، چون به رختخواب رود

ص:۲۶۷

بگوید: «اَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِیمِ وَکَلِماتِهِ التّامّاتِ الَّتی لا یُجاوِزُهُنَّ بِرٌّ وَلا فاجِرٌ مِنْ شَرِّ کُلِّ ذی شَرٍّ» تا از این ها و سایر دردها عافیت یابد.

در روایت دیگر منقول است: برای کری و دمل و قوبا این آیات را بخواند و بنویسد و با خود نگاه دارد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ وَمَثَلُ کَلِمَةٍ خَبیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبیثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْاَرْضِ مالَها مِنْ قَرارٍ، مِنْها خَلَقْناکُمْ وَفیها نُعیدُکُمْ وَمِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَةً اُخْری اَللَّهُ اَکْبَرُ وَاَنْتَ لا تَکْبُرُ وَاللَّهُ یَبْقی وَاَنْتَ لا تَبْقی وَاللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ».

در حدیث معتبر منقول است: یونس بن عماد شکایت کرد به حضرت صادق علیه السلام از پیسی که در روی او به هم رسیده بود. حضرت فرمود: چون ثلث آخر شب شود وضو بساز و به نماز شب برخیز و در سجده آخر دو رکعت اوّل نماز، این دعا بخوان: «یا عَلِیُّ یا عَظیمُ، یا رَحْمنُ یا رَحیمُ، یا سامِعَ الدَّعَواتِ، یا مُعْطِیَ الْخَیْراتِ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَعْطِنی مِنْ خَیْرِ الدُّنیا وَالاخِرَةِ ما اَنْتَ اَهْلُهُ، وَاصْرِفْ عَنّی مِنْ شَرِّ الدُّنْیا وَالاخِرَةِ ما اَنْتَ اَهْلُهُ، وَأذْهِبْ عَنّی هذَا الْوَجَعَ» و نام آن آزار را ببر، «فَاِنَّهُ قَدْ غاظَنی وَاَحزَنَنی»، و مبالغه در تضرع و دعا بکن. راوی گفت: چنان کردم و هنوز به کوفه نرسیده بودم که آن پیسی از من برطرف شد.

در روایت دیگر منقول است: اسحق بن اسمعیل و غیر او از همین علت به آن حضرت شکایت کردند. فرمود: وضو بسازید و دو رکعت نماز بکنید، حمد و ثنای الهی به جا آورید و صلوات بر محمّد و اهل بیت او بفرستید، بگویید: «یا اَللَّهُ یا اَللَّهُ یا اَللَّهُ، یا رَحْمنُ یا رَحْمنُ یا رَحْمنُ، یا رَحیمُ یا رَحیمُ یا رَحیمُ، یا واحِدُ یا واحِدُ یا واحِدُ، یا اَحَدُ یا اَحَدُ یا اَحَدُ، یا صَمَدُ یا صَمَدُ یا صَمَدُ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ، یا اَقْدَرَ الْقادِرینَ یا اَقْدَرَ الْقادِرینَ یا اَقْدَرَ الْقادِرینَ، یا رَبَّ الْعالَمینَ یا رَبَّ الْعالَمینَ یا رَبَّ الْعالَمینَ، یا سامِعَ الدَّعَواتِ، یا مُنَزِّلَ الْبَرَکاتِ، یا مُعْطِیَ الْخَیْراتِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَعْطِنی خَیْرَ الدُّنْیا وَالاخِرَةِ، وَاصْرِفْ عَنّی شَرَّ الدُّنْیا وَالاخِرَةِ، وَاَذْهِبْ ما بی فَقَدْ غاظَنِی الْاَمْرُ وَاَحْزَنَنی».

در روایت دیگر فرمود: سوره یس را با عسل بنویس و بشوی و بخور تا برطرف شود.

در روایت دیگر فرمود: سوره انعام را با عسل در ظرفی بنویس و به آب بشوی و بخور. و در مکارم الاخلاق مذکور است، که برای پیسی و خوره این آیات را بنویس و بشوی و بخور و با خود نگاه دار: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ، یَمْحُو اللَّهُ ما یَشاءُ وَیُثْبِتُ وَعِنْدَهُ اُمُّ الْکِتابِ،

الْحَمْدُ للَّهِ فاطِرِ السَّمواتِ وَالْارْضِ جاعِلِ الْمَلائکَهِ رُسُلًا اوُلِی اَجْنِحَهٍ مَثْنی وَثُلاثَ وَرُباعَ، بِاسْمِ فُلانِ بْنِ فُلانٍ» و نام او و مادرش را بنویسد.

از برای بَهَق بر آن موضع بنویسد: «وَاِنْ مِنْ شَیْ ءٍ اِلّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ اِلّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ، هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ اِذْ تَدْعُونَ او یُنْفَعُونَکُمْ او یَضرُّونَ».

در روایتی منقول است: امام محمّد باقرعلیه السلام برای صاحب جراحتی فرمود: قدری از قیر تازه بگیر و همان قدر از پیه بُز، و هر دو را بر سبوی تازه بمال و بر روی آتش نرم بگذار، از ما بین وقت ظهر تا وقت نماز عصر پس پاره ای کتان کهنه بگیر و آن قیر را بر آن طلا کن و به روی جراحت بگذار، و اگر جراحت سوراخی داشته باشد کتان را فتیله کن و به قیر آلوده کن و در جراحت بگذار.

در حدیث معتبر منقول است: خراجی در بدن متوکل بیرون آمده بود که مشرف بر هلاک شد، و اطبا جرأت نمی کردند نیشتر بزنند. فتح بن خاقان وزیر متوکل به خدمت امام علی نقی علیه السلام فرستاد و حال متوکل را عرض کرد. حضرت فرمود: سرگین گوسفند که در زیر دست و پای گوسفندان سرشته می شود بگیرید و با گلاب مخلوط کنید و بر آن خراج بگذارید. چون این خبر رسید، اطبا خندیدند که این چه فایده می کند! وزیر متوکل گفت: آن حضرت داناترین خلق است. آنچه فرموده است باید کرد. پس آنچه فرموده بود به عمل آوردند و دردش ساکن شد و به خواب رفت، پس آن خراج گشوده شد و چرک بسیار دفع شد و شفا یافت.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چغندر را با گوشت گاو پختن و خوردن، پیسی را برطرف می کند.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی شکایت کرد به آن حضرت از پیسی و بهق، فرمود: حمام رو و حنا را با نوره مخلوط کن و بر آن موضع بمال که دیگر نخواهی دید اثر آن را.

از امام موسی علیه السلام منقول است: گوشت گاو، خوره و پیسی را زایل می کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هیچ چیز برای پیسی نافع تر نیست از تربت امام حسین علیه السلام، با آب باران بخور و بر آن موضع بمال. فرمود: موی بینی امان است از خوره، و تربت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم خوره را زایل می کند. فرمود:از کسی که خوره یا پیسی داشته باشد بگریزید و پر نظر به ایشان مکنید و با ایشان معاشرت ننمایید، که سرایت می کند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در هر جمعه شارب گرفتن امان می دهد از خوره. و از امام موسی علیه السلام منقول است: هیچ کس نیست مگر آن که رگ خوره در بدن او هست، و آن را می گدازد خوردن شلغم.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به آن حضرت عرض کرد که ماده طاعون در بدن من ظاهر شده است. فرمود: سیب بخورد. آن شخص خورد، عافیت یافت.

فصل نهم:معالجه امراض اندرونی و قولنج و بادها و آزار معده و سرفه

منقول است: شخصی به امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد، از درد سینه. حضرت فرمود: طلب شفا بکن از قرآن زیرا که حق تعالی می فرماید: «فِيهِ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ»؛ یعنی در قرآن شفا هست برای آنچه در سینه هاست.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: شخصی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد، گفت: برادرم از درد شکم آزار دارد. فرمود: بگو اندکی عسل با آب گرم بخورد. روز دیگر آمد، گفت: خورد و نفع نکرد. فرمود: برو و باز عسل بده بخورد، و هفت مرتبه سوره حمد نزد او بخوان. چون آن شخص رفت، فرمود: برادرش منافق است، به این سبب خوردن عسل او را نفع نبخشید.

در روایت دیگر منقول است: شخصی به امیر المؤمنین علیه السلام شکایت کرد از درد شکم. فرمود: آب بخور و این دعا را بخوان: «یا اللَّهُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ، یا رَحْمنُ یا رَحیمُ، یا رَبَّ الْاَرْبابِ، یااِلهَ الْالِهَهِ، یا مَلِکَ الْمُلُوکِ یا سَیِّدَ السّاداتِ، اِشْفِنْی بِشِفائِکَ مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ، فَاِنِّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ اَتَقَلَّبُ فی قَبْضَتِکَ».

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت نمود از درد ناف. فرمود: دست بر آن موضع بگذار و سه مرتبه بگو: «وَاِنَّهُ لَکِتابٌ عَزیزٌ لایأتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزیلٌ مِنْ حَکیمٍ حَمیدٍ» [فصلت / آیه ۴۲ - ۴۱].

در چند روایت وارد شده است که برای قولنج و درد شکم سوره حمد و "قل اعوذ برب الناس" و "قل اعوذ برب الفلق" و "قل هو اللّه احد" را بر جامی با مشک و زعفران بنویسد و این دعا را نیز بنویسد: «اَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظیمِ، وَبِعِزَّتِهِ الَّتی لا تُرامُ وَبِقُدْرَتِهِ الَّتی لا یَمْتَنِعُ مِنْها شَیْ ءٌ مِنْ شَرِّ هذَا الْوَجَعُ وَشَرِّ ما فیهِ وَشَرِّ ما اَحْذَرُ مِنْهُ»، و به آب باران بشوید و بخورد، ناشتا یا در وقت خواب.

در روایت دیگر منقول است: برای فالج [مرضی که بر قسمتی از بدن که عارض می شود دو دست و پا و اعضای دیگر را از حرکت می اندازد] و جمیع بادها نافع است.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به امام محمّد باقرعلیه السلام شکایت کرد از درد تهیگاه. فرمود: چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود بمال و بعد از آن بر موضع درد بمال و این آیات را بخوان: «اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَاَنَّکُمْ اِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ، فَتَعالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لا اِله اِلّا هُو رَبُّ الْعَرْشِ الْکَریمِ، وَمَنْ یَدْعُ مَعَ اللَّهِ اِلهاً آخَرَ لا بُرهانَ لَهُ بِهِ فَاِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ اِنَّهُ لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ، وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَاَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمینَ» [مؤمنون / آیه ۱۱۸ - ۱۱۵]، راوی گفت: چنین کردم، به زودی برطرف شد.

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: دست بر تهیگاه بمالد و سه مرتبه این دعا بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللَّهِ العَلِیِّ الْعَظیمِ، اَللَّهُمَّ امْحُ عَنّی ما اَجِدُ فی خاصِرَتی»، و در هر مرتبه دست بر آن موضع بکشد.

از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است: از برای دفع اَلَم سِپُرز این آیات را به زعفران بنویسد، و به آب زمزم بشوید و بخورد: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ اوِادْعُوا الرَّحْمنَ اَیّاً ما تَدْعُوا فَلَهُ الاَسْماءُ الْحُسْنی وَلا تَجْهَرْ بِصَلاتِکَ وَلا تُخافِتْ بِها وَابْتَغِ بَیْنَ ذلِکَ سَبیلاً وَقُلِ الْحَمْدُللَّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبیراً»[اسراء/آیه ۱۱۱ - ۱۱۰].

و منقول است: شخصی به خدمت امام موسی علیه السلام شکایت کرد، از قراقر و صداهای شکم و گفت: به مرتبه ای آزار می کند، که با کسی که سخن می گویم، شرمنده می شوم. حضرت فرمود: چون از نماز شب فارغ شوی این دعا بخوان: «اَللَّهُمَّ ما عَمِلْتُ مِنْ خَیْرٍ فَهُو مِنْکَ لاحَمْدَ لی فیهِ وَما عَمِلْتُ مِنْ سُوءٍ فَقَدْ حَذَّرْتَنیهِ فَلا عُذْرَلی فیهِ، اَللَّهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ اَنْ أَتَّکِلَ عَلی مالا حَمْدَ لی فیهِ او امِنُ مالا عُذْرَلی فیهِ».

در روایت دیگر همین دعا برای دفع زحیر وارد شده است.

ص:۲۷۱

در حدیث دیگر منقول است: شخصی شکایت کرد به آن حضرت از پیچش شکم. فرمود: آبی بگیر و این آیات را بر آن بخوان: «یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ» [بقره / آیه ۱۸۵] سه مرتبه؛ پس بگو: «اَوَلَمْ یَرَ الَّذینَ کَفَرُوا اَنَّ السَّمواتِ وَالارْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما وَجَعَلْنا مِنَ الْماء کُلَّ شَیءٍ حَیٍّ اَفَلا یُؤمِنُونَ» [انبیاء / آیه ۳۰] پس آن آب را بخورد، دو دست بر شکم بمالد.

در روایت وارد شده است، که این آیات را بر روغن بخواند، بر شکم بمالد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم «فَفَتَحْنا اَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُیُوناً فَالْتَقَی الْماءُ عَلی اَمْرٍ قَدْ قُدِرَ وَحَمَلْناهُ عَلی ذاتِ اَلْواحٍ و دُسُرٍ» [قمر / آیه ۱۳ - ۱۱] «فَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ اَبْوابَ کُلِّ شَیْءٍ» بِاسْمِ فلان بن فلان «اَوَلَمْ یَرَ الَّذینَ کَفَرُوا اَنَّ السَّمواتِ وَالْاَرْضَ کانَتا رَتْقاً...» [انبیاء / آیه ۳۰].

در حدیث دیگر منقول است: حضرت صادق علیه السلام در سفری بودند، اسمعیل فرزند آن حضرت شکایت کرد از درد شکم و درد پشت. حضرت او را طلبید، فرمودند که بر پشت بخوابد و این دعا را بر او خواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَبِصُنْعِ اللَّهِ الَّذِی اَتْقَنَ کُلَّ شَیْءٍ اِنَّهُ خَبیرٌ بِما تَعْمَلونَ، اُسْکُنْ یا ریحُ بِالَّذی سَکَنَ لَهُ ما فی السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَهُو السَّمیعُ الْعَلیمُ».

در روایت دیگر منقول است: شخصی به امیر المؤمنین علیه السلام شکایت کرد از درد پشت. فرمود: دست را بر آن موضع بگذار که درد دارد و سه مرتبه این آیه را بخوان: «وَما کانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوتَ اِلّا بِاذْنِ اللَّهِ کِتاباً مُؤَجَّلاً وَمَنْ یُرِدْ ثَوابَ الدُّنیا نُؤْتِهِ مِنْها وَمَنْ یُرِدْ ثَوابَ الاخِرَهِ نُؤْتِهِ مِنْها وَسَنَجْزِی الشّاکِرینَ» [آل عمران / آیه ۱۴۵] و هفت مرتبه سوره قدر را بخواند.

در حدیث دیگر منقول است: مفضل به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد شکایت کرد از تنگی نفس، و گفت: اندک راهی که می روم نفسم تنگ می گردد و می نشینم. فرمود: بول شتر بخور تا ساکن شود.

کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از سرفه، و حضرت فرمود: قدری از انجدان رومی با همان قدر از نبات سفوف کن و یک روز یا دو روز بخور. آن شخص گفت: یک روز خوردم برطرف شد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی به امام موسی علیه السلام شکایت کرد، از مرض سل. حضرت فرمود: سنبله و قاقله و زعفران و عاقرقرحا و بذر البنج و خربق و فلفل سفید، اجزا را مساوی بگیر و فرفیون را دو برابر هر یک از اجزا بگیر، و تمام اجزا را ساییده، از حریر

بیرون کن، با عسلی که کَفَش را گرفته باشند خمیر کن و به قدر یک نخود به آب گرم در سه شب بخور. چنان کرد شفا یافت.

در روایت دیگر منقول است: شخصی به امام رضاعلیه السلام شکایت کرد از سرفه. فرمود: بگیر از فلفل سفید یک جزء و فرفیون دو جزء و خربق سفید یک جزء و سنبل یک جزء و قاقله یک جزء و زعفران یک جزء و بذر البنج یک جزء و این اجزا را ساییده، از حریر برون کن، مثل تمام اجزا، عسل کف گرفته را داخل کن، خمیر کرده، حبه ها بساز و از برای سرفه کهنه و تازه در وقت خواب به آب رازیانه نیم گرم بخور.

در حدیث معتبر منقول است: از امام جعفرعلیه السلام پرسیدند: آیا به حضرت عیسی علیه السلام می رسید دردهایی که به فرزندان آدم می رسید؟ فرمود: بلی، در طفولیت، بیماری های مردم بزرگ به او می رسید، درد تهیگاه از دردهای بزرگان است، در طفولیت گاهی که او را عارض می شد به مادر خود می گفت که عسل و سیاه دانه و روغن زیت را با یکدیگر خمیر کن و از برای من بیاور. چون می آورد، کراهت داشت از خوردن آن، حضرت مریم می گفت: چرا کراهت داری، خودت طلبیدی؟ می گفت: به علم پیغمبری آن را طلب کردم و از برای جزع طفولیت و بدمزگی دوا کراهت دارم. پس می گرفت و تناول می فرمود.

در چند روایت وارد شده: خوردن ریزه ها که از سفره می ریزد، درد تهیگاه را برطرف می کند.

در روایت معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: بخورید امرود را که دل را جلا می دهد و دردهای اندرونی را ساکن می کند.

در روایت دیگر فرمود: بخورید انجدان رومی را که درد تهیگاه را زایل می کند.

از امام محمد باقرعلیه السلام منقول است: حضرت حزقیل علیه السلام را قرحه ای در جگر به هم رسید، دعا کرد، حق تعالی به او وحی فرمود: شیره انجیر را بگیر و بر سینه خود از بیرون بمال. چنان کرد، آن آزار از او برطرف شد.

در روایت دیگر منقول است: شخصی به امام محمّد باقرعلیه السلام شکایت کرد از شدت درد سپرز، فرمود: پاره ای نقره بده و تره بخر و آن را با روغن عربی بپز و سه روز بخوران به هرکه آزار سپرز دارد، که اگر خدا خواهد شفا می یابد.

کلینی به سند معتبر روایت کرده است: به امام موسی علیه السلام عرض کردند که یکی از غلامان آن حضرت آزار سپرز دارد. فرمود: سه روز تره به او بخورانید. چون سه روز خورد عافیت یافت.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: بخورید سرکه را که از شراب ساخته باشند که کرم های معده را می کُشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: خرمای ناشتا خوردن، کرم معده را می کشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه هفت دانه خرمای عجوه را در وقت خواب بخورد، کرم های معده اش را می کشد.

در چند حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: برای دفع اسهال، قدری از برنج بگیرند و بشویند و در سایه بخشکانند، بر روی آتش بو بدهند و نرم بکوبند، هر بامداد یک کف از آن بخورند.

در روایت دیگر از آن حضرت منقول است: برای دفع اسهال، برنج را در دیگ کن و به آب بجوشان و چهار یا پنج پارچه سنگ در زیر آتش بگذار، تا سرخ شوند و پیه قلوه تازه را بگیر و با آن سنگ ها در میان کاسه بینداز و کاسه دیگر بر سرش بگذار که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا آن پیه آب شود پس چون برنج پخته شود این روغن را بر رویش بریز و بخور.

در روایت دیگر منقول است: شخصی از زحیر شکایت کرد به امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: گُل ارمنی را بگیر و بر روی آتش ملایم بو بده و سفوف کن و بخور.

در حدیث دیگر فرمود: بذر قطونا و صمغ عربی و گُل ارمنی را بو بده و سفوف کرده بخور که زحیر را برطرف می کند.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به امام رضاعلیه السلام شکایت کرد از درد پیچش شکم. فرمود: گردکانی را بگیر و بر روی آتش بگذار و چون مغزش بریان شود، پوستش را بکن و بخور.

در حدیث دیگر مروی است که شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد، از قراقر شکم. فرمود: سیاه دانه با عسل بخور.

در حدیث معتبر منقول است که شخصی شکایت کرد به حضرت صادق علیه السلام از ضعف معده. فرمود: جزاه را با آب سرد بخور. و جزاه گیاهی است شبیه به کرفس آن را بیوه زا می گویند.

فصل دهم:معالجه اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض

در حدیث معتبر منقول است: معلی بن خنیس به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد، از درد فَرْج. فرمود: عورت خود را در موضعی گشوده ای که سزاوار نبوده و به این سبب این درد در آن به هم رسیده است، دست چپ بر فرج خود بگذار، این دعا را بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّه، بَلی مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُو مُحْسِنٌ فَلَهُ اَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ، اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْلَمْتُ وَجْهی اِلَيْکَ وَفَوَّضْتُ اَمْری اِلَيْکَ لامَلْجَاَ وَلامَنْجا مِنْکَ اِلّا اِلَيْکَ».

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به امیر المؤمنین علیه السلام شکایت کرد از درد ران. فرمود: آب گرمی در طشت بکن و در میان آب بنشین و دست بر آن موضع که درد دارد بگذار، این آیه را بخوان: «اَوَلَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوا اَنَّ السَّمواتِ وَالاَرْضَ كانَتا رَتْقاً فَفَتَقْنا هُما وَجَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْى ءٍ حَيٍّ اَفَلا يُؤمِنُونَ» [انبیاء / آیه ۳۰].

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به امام حسین علیه السلام شکایت کرد از درد پا. فرمود: از اوّل سوره فتح بخوان تا «وَكانَ اللَّهُ عَزيزاً حَكيماً» [فتح / آیه ۷ - ۱].

در روایت معتبر وارد شده است: ابوحمزه ثمالی به امام محمّد باقرعلیه السلام شکایت کرد از درد زانو. فرمود: بعد از نماز این دعا بخوان: يا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطی وَيا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرحِمَ اِرْحَمْ ضَعْفی وَقِلَّهَ حِيلَتِی وَاعْفِنی مِنْ وَجَعی. چنان کرد، به زودی عافیت یافت.

در روایت دیگر منقول است: سالم بن محمّد شکایت کرد به حضرت صادق علیه السلام از درد ساق. گفت: این درد مرا از همه کارها عاجز کرده است. فرمود: این آیه را هفت مرتبه بر آن موضع بخوان: «وَاتْلُ ما اُوحِیَ اِلَيْکَ مِنْ كِتابِ رَبِّکَ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً» [کهف / آیه ۲۳].

در روایت دیگر منقول است: شخصی به امام حسین علیه السلام شکایت کرد از درد پا. فرمود: دست بر آن موضع بگذار و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالاَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيمَهِ وَالسَّمواتُ مَطْوِيّاتٌ بِيَمينِهِ سُبْحانَهُ وَتَعالی عَمّا يُشْرِكُونَ» [زمر / آیه ۶۷]».

در روایت دیگر منقول است: شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد مثانه. فرمود: این آیات را در وقت خواب سه مرتبه و بعد از بیدار شدن یک مرتبه بخوان: «اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْی ءٍ قَدیرٌ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْکُ السَّمواتِ وَالاَرْضِ وَما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَلا نَصیرٍ» [بقره / آیه ۱۰۷ – ۱۰۶].

در حدیث دیگر منقول است که شخصی به خدمت امام علی النقی علیه السلام نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند شده است. حضرت در جواب نوشتند: آیات قرآن بسیار بر آن بخوان تا شفا یابد.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: بر هر ورمی آیات آخر حشر، «لَو اَنْزَلْنا هذَا الْقُرانَ عَلی جَبَلٍ...» سه مرتبه بخوان، در هر مرتبه آب دهان را بر آن موضع بینداز.

در روایت دیگر منقول است: شخصی به آن حضرت شکایت کرد از درد مفاصل. فرمود: این دعا بخوان: «اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ بِاَسْمائِکَ وَبَرَکاتِکَ وَدَعوَهِ نَبِیِّکَ الطَّیِّبِ الْمُبارَکِ الْمَکینِ عِنْدَکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَبِحَقِّهِ وَبِحَقِ ابْنَتِهِ فاطِمَهَ الْمُبارَکَهِ وَبِحَقِّ وَصِیِّهِ اَمیرِ الْمُؤمِنینَ وَبِحَقِّ سَیِّدَی شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ اِلّا اَذْهَبْتَ عَنّی شَرَّما اَجِدُ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ، بِحَقِّکَ یا اِلهَ الْعالَمینَ. چون این دعا را خواند، در همان ساعت درد ساکن شد.

در حدیث دیگر مروی است که شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از عرق النساء فرمود: هرگاه اثرش ظاهر شود دست بر آن موضع بگذار و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اَعُوذُ بِسْمِ اللَّهِ الْکَبیرِ، وَاَعُوذُ بِسْمِ اللَّهِ الْعَظیمِ مِنْ شَرِّ کُلِّ عِرْقٍ نُعارِ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النّارِ. آن شخص سه مرتبه این دعا را خواند، از آن مرض نجات یافت.

در روایت دیگر وارد شده است که، شخصی را لغوه در او عارض شده بود به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، حضرت فرمود: برو به روضه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم دو رکعت نماز بکن، و دست بر رو بگذار و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ بِهذا اُخْرُجْ اَقْسَمْتُ عَلَیْکَ مِنْ عَیْنِ اِنْسٍ او عَیْنِ جِنٍّ او وَجَعٍ، اُخْرُجْ اَقْسَمْتُ عَلَیْکَ بِالَّذی اتَّخَذَ اِبْراهیمَ خَلیلاً وَکَلَّمَ مُوسی تَکْلیماً وَخَلَقَ عیسی مِنْ رُوحِ الْقُدُسِ لَمّا هَدَأْتَ وَطَفِئْتَ کَما طُفِئَتْ نارُ اِبْراهیمَ اِطْفِئی بِاِذْنِ اللَّهِ اِطْفِئی بِاِذْنِ اللَّهِ. دو مرتبه چنین کرد، عافیت یافت. و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای عرق مدینی که به فارسی رشته می گویند پشم شتر را به دست بکند بی کارد و مقراض و بتابد، هفت گره بر آن بزند و بر هر

گرهی سه مرتبه سوره حمد را بخواند، پس سه مرتبه بر آن رشته یا بر آن شخص این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الابَدِ الْمُحْصِی الْعَدَدِ، الْقَریبِ لِما بَعُدَ، الطّاهِرِ عَنِ الْوَلَدِ، اَلْعالی مِنْ اَنْ یُولَدَ، الْمُنْجِزِ لِما وَعَدَ، اَلْعَزیز بِلا عَدَدٍ، اَلْقَوِیّ بِلا مَدَدٍ، لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُوْلَد وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ، یا خالِقَ الْخَلیقَهِ، یا عالِمَ السِّرِّ وَالْخَفِیَّهِ، یا مَنِ السَّمواتُ بِقُدْرَتِهِ مُرْخاهٌ، یا مَنِ الاَرْضُ بِعِزَّتِهِ مَدْحُوَّهٌ، یا مَنِ الْجِبالُ بِاِرادَتِهِ مُرْساهُ، یا مَنْ نَجی بِهِ صاحِبُ الْعِرْقِ مِنْ کُلِّ آفَهٍ وَبَلِیَّهٍ صَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ خَیْرِ خَلْقِکَ وَاشْفِ اَللَّهُمَّ فُلانِ بْنِ فَلانَهٍ بِشِفائِکَ وَداوِهِ بِدَوائِکَ وَعافِهِ مِنْ بَلائِکَ اِنَّکَ قادِرٌ عَلی ما تَشاءُ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّاحمینَ وَصَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَآلِهِ».

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: خواندن این دعا برای دفع بواسیر نافع است: «یا جَوادُ یا ماجِدُ یا رَحیمُ یا قَریبُ یا مُجیبُ یا بارِی ءُ یا راحِمُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَالِهِ وَارْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ وَاکْفِنی اَمْرَ وَجَعی».

حدیث دیگر منقول است: شخصی به امام رضاعلیه السلام شکایت کرد از بواسیر. فرمود: سوره یس را با عسل بنویس و بشوی و بخور.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه را ورمی یا جراحتی به هم رسد کاردی را بگیرد و بر آن موضع بمالد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ اَرْقیکَ مِنَ الْحَدِّ وَالْحدیدِ وَمِنْ اَثَرِ الْعَمُودِ وَالْحَجَرِ الْمَلْبُودِ مِنَ الْعِرْقِ الْفاتِرِ وَمِنْ لَوازِمِ الاَجْرِ مِنَ الطَّعامِ وَعَقَرِهِ وَمِنَ الشَّرابِ وَبَرَدِهِ، اَمْضی اِلَیْکَ بِاِذْنِ اللَّهِ اِلی اَجَلٍ مُسمّیً فی الاَرْضِ وَالاَنْعامِ، بِسْمِ اللَّهِ فَتَحْتُ، وَبِسْمِ اللَّهِ خَتَمْتُ» پس آن کارد را در زمین فرو برد.

در حدیث دیگر فرمود: چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را وامندگی یا درد سری عارض می شد، دست می گشودند و سوره حمد و "قل هو اللَّه احد" و "قل اعوذ برب الفلق" و "قل اعوذ برب الناس" می خواندند و دست را بر رو می کشیدند.

در حدیث معتبر منقول است از امام موسی علیه السلام که برای قولنج و بادها و درد مفاصل و سستی بدن و برودت اندرون یک کف شنبلیله را با یک کف انجیر خشک بگیرند، آن قدر آب بر آن بریزند که پوشیده شود و در دیگ پاکیزه بپزند، و صاف کنند و یک روز بخورند تا آن که در مجموع روزها به قدر یک قدح بزرگ خورده شود.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: بادی از سر تا پای مرا گرفته است، فرمود: عنبر و روغن را ناشتا به دماغ بچکان.

در روایت دیگر منقول است: صباح بن محارب به امام موسی کاظم علیه السلام عرض کرد که شخصی را باد لغوه در او به هم رسیده است و رو و چشمش را برگردانیده است. فرمود: پنج مثقال از قرنفل بگیرد، در شیشه بکُند و سرش را محکم ببندد و گِل بمالد، در آفتاب بگذارد، به قدر یک روز در تابستان و دو روز در زمستان، پس از شیشه بیرون آورد و نرم بکوبد و به آب باران مخلوط کند و بر پشت بخوابد، و بر آن طرف بدن که گشته است بمالد و بر آن حال خوابیده باشد تا آن قرنفل خشک شود. چون چنین کند، آن مرض از او برطرف شود.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به امام محمّد باقرعلیه السلام شکایت کرد، از آن که بولش قطع نمی شود، و همیشه قطرات بول از او می آید. فرمود: اسفند را بگیر و شش نوبت به آب سرد بشوی و یک نوبت با آب گرم بشو و در سایه خشک کن، پس با روغن گُل، چرب کن و سفوف کن و بخور.

در روایت دیگر منقول است: برای ریگ مثانه هلیله و بلیله و آمله و فلفل و دار فلفل و دار چین و زنجبیل و شقاقل و انیسون و خولنجان، اجزا را مساوی گرفته بکوبد و بپزند، با روغن گاو تازه ممزوج کنند، در برابر تمام اجزاء، عسل صاف کرده با شکر پنیر داخلش کند، هر مرتبه به قدر فندقی بخورند.

در چند روایت وارد شده است که خوردن تره برطرف می کند بواسیر را.

در روایت دیگر فرمود: برنج و خرمای نارس بواسیر را زایل می کند.

در روایت دیگر منقول است: امام رضاعلیه السلام این دوا را برای دفع بواسیر فرمود؛ هلیله سیاه و بلیله و آمله، اجزا را مساوی گرفته، بکوبند و از حریر بیرون کنند، پس قدری از مقل ازرق گرفته در آب تره بخیسانند سه شب، پس این دواها را در میان آن ریخته و خمیر کنند، دست را به روغن بنفشه چرب کرده، آن را به قدر یک عدس حب کنند و در سایه خشک کنند، اگر در تابستان باشد به قدر یک مثقال بخورد و اگر زمستان باشد به قدر دو مثقال بخورد، و در آن ایّام که آن را می خورد از ماهی و سرکه و سبزی ها اجتناب کند.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به امام علی النقی علیه السلام شکایت کرد از یُبُوسَت مزاج. فرمود: خرمای برنی را ناشتا بخور، و آب بر بالایش بخور. چنان کرد فربه شد و رطوبت بر مزاجش غالب شد. باز از رطوبت شکایت کرد، فرمود: خرمای برنی را ناشتا بخور و آب بر بالایش مخور، چنان کرد مزاجش مستقیم شد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: برای دفع زیادتی بلغم، بگیر قندران رومی و کندر و آبشم و زنیان و سیاه دانه، اجزا را مساوی یکدیگر و همه را نرم بکوب و بیز و با عسل خمیر کن و هر شب وقت خواب به قدر یک فندق بخور.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: بگیر از هلیله زرد یک مثقال و از خردل دو مثقال و از عاقرقرحا یک مثقال و بسیار نرم بکوب و ناشتا بر دندان ها بمال که بلغم را دفع می کند و دهن را خوشبو می کند، دندان ها را محکم می کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: ناشتا به حمام رفتن، بلغم را دفع می کند، بعد از طعام به حمام رفتن صفرا و سودا را دفع می کند.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: بسیار شانه کردن بلغم را کم می کند.

فصل یازدهم:قلیلی از تعویذات برای دفع سحر و سموم گزندگان و سایر بلاها

در حدیث معتبر منقول است: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: برای دفع سحر این تعویذ را بر پوست آهو بنویسند، با خود نگاه دارند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَماشاءَ اللَّهُ، بِسْمِ اللَّهِ لا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ، «قالَ مُوسی ما جِئتُمْ بِهِ السِّحْرُ اِنَّ اللَّهَ سَیُبْطِلُهُ اِنَّ اللَّهَ لا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدینَ» [یونس / آیه ۸۱] «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ، فَغُلِبُوا هُنالِکَ وَانْقَلَبُوا صاغِرینَ» [اعراف / آیه ۱۱۹ - ۱۱۸]».

در روایت دیگر فرمود: اگر از ساحری یا ظالمی ترسی، بعد از نماز شب، پیش از شروع در نماز صبح، رو به جانب خانه او بکن و هفت مرتبه بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ «سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ وَنَجْعَلُ لَکُما سُلطاناً فَلا یَصِلُونَ اِلَیْکُما بِایاتِنا اَنْتُما وَمَنِ اتَّبَعَکُمَا الغالِبُونَ» [قصص / آیه ۳۵]».

در روایت دیگر منقول است: جبرئیل خبر داد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را که لبید بن اعصم یهودی، سحر برای آن حضرت کرده است، پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم امیر المؤمنین علیه السلام را طلبید و فرمود: برو و در فلان چاه و سحر را بیرون آور. امیر المؤمنین علیه السلام به آن موضع رفتند و در آن چاه داخل شدند و از ته آب حقه ای به در آوردند، به نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آوردند،

در آن چاه زه کمانی بود که یازده گره به او زده بودنـد، پس جبرئیل سوره "قل اعوذ برب الناس" و "قل اعوذ برب الفلق" را آورد از آسـمان، حضـرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: یا علی!این دو سوره را بر این گره ها بخوان. پس هر آیه که حضرت می خواندند، یک گره گشوده می شد، چون هر دو سوره تمام شد گره ها گشوده شد و سحر برطرف شد. پس موافق این حدیث و احادیث معتبره دیگر این دو سوره را در دفع سحر تأثیر عظیم هست.

در حـدیث معتبر وارد شـده است: چشم بـد را تأثیر می باشـد. و فرمودنـد که بسا باشد که چشم بد، آدمی را به قبر و شتر را به دیگ داخل کند، پس کسی که خوش آید او را چیزی از کسی، "اللّه اکبر" بگوید. در روایت دیگر: نام خدا ببرد.

در روایت دیگر از حضـرت صـادق علیه السـلام منقول است: چون ترسـد که چشم او در کسـی یـا در او تـأثیر کنـد، سه مرتبه بگویـد: «ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللَّهِ الْعَلیِّ الْعَظیمِ». و فرمود: هرگاه کسـی با هیأت نیکو خواهـد که از خانه بیرون رود، سوره «قل اَعُوذُ برب الناس" و "قل اَعُوذُ برب الفلق» بخواند و بیرون رود تا چشم بد در او اثر نکند.

در روایت دیگر فرمود: هرکه را اثر چشم به او رسـیده باشد، دست ها را برابر رو بلند کند، و سوره حمد و "قل هو اللّه احد" و "قل اعوذ برب الفلق" و "قل اعوذ برب الناس" بخواند، دست بر پیش سر بکشد.

از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم منقول است: هرکه از شـیاطین و جادوگران ترسد، آیه سخره را بخواند: «اِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَالْـارضَ فی سِـتَّهِ اَیّام ثُمَّ اسْـتَوی عَلَی الْعَرشِ یُغْشِـی اللَّیْـلَ النَّهـارَ یَطْلُبُهُ حَثیثاً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَـخَّراتٍ بِـاَمْرِهِ اَلا ـ لَهُ الْخَلْقُ وَالاَـمْرُ تَبـارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمینَ اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَـرُّعاً وَخُفْیَهً اِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَـدینَ وَلا تُفْسِـدُوا فِی الاَرْضِ بَعْدَ اِصْلاحِها وَادْعُوهُ خَوفَاً وَطَمَعاً اِنَّ رَحْمَه اللَّهِ قَریبٌ مِنَ الْمُحْسِنینَ» [اعراف / آیه ۵۶ - ۵۴].

در روایت دیگر منقول است: شخصـی به حضـرت صادق علیه السـلام شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسده و وساوس شیطان کـه بر او دست یـافته. فرمـود: دست بر دل بگـذار و سه مرتبه بگـو: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِـاللَّهِ اَللَّهُمَّ مَنَنْتَ عَلیَّ بِالایمـانِ وَاَوْدَعْتَنی الْقُرآنَ وَرَزَقْتَنی صِیامَ شَهْرِ رَمَضانِ فَامْنُنْ عَلَیَّ بِالرَّحْمَهِ وَالرِّضْوانِ وَالرَّأفَهِ وَالْغُفْرانِ وَتمامَ ما اَوْلَیْتَنِی مِنَ النِّعَمِ وَالاِحْسانِ یا مَنّانُ

یا دائِمُ یا رَحْمنُ سُبْحانَکَ وَلَیْسَ لِیْ اَحَدٌ سِواکَ سُبْحانَکَ اَعُوذُبِکَ بَعْدَ هذِهِ الْکراماتِ مِنَ الْهَوانِ وَاَسْاَلُکَ اَنْ تُجْلِیَ عَنْ قَلْبِیَ الاَحْزانَ» پس صلوات بر محمّد و آل محمّد بسیار بفرست.

در روایت دیگر منقول است: شخصی به آن حضرت شکایت کرد: چون تنها می شوم مرا وحشتی و اندوهی عارض می شود، و چون به میان مردم می آیم برطرف می شود. فرمود: دست بر دل بگذار، بگو: «بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ» پس دست بمال بر دل و بگو: «اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَاَعُوذُ بِقُدرَةِ اللَّهِ وَاَعُوذُ بِجَلالِ اللَّهِ وَاَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ وَاَعُوذُ بِجَمیعِ اللَّهِ وَاَعُوذُ بِرَسولِ اللَّهِ وَاَعُوذُ بِاَسْماءِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ ما اَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ ما اَخافُ عَلی نَفْسی» هفت مرتبه این دعا را می خوانی.

در روایت دیگر وارد شده است: شخصی به آن حضرت شکایت کرد از آرزوی بسیار کردن و وسوسه های سینه، فرمود: دست بر سینه بکش و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ اَللَّهُمَّ اُمْحُ عَنِّی ما اَجِدُ». پس دست بر شکم بمال و سه مرتبه این دعا را بخوان. آن شخص چنین کرد، آن حالت از او برطرف شد. و شیخ احمد بن فهد در کتاب «عده الداعی» از برای گشودن کسی که او را بسته باشند بر زنش، این دعا را نقل کرده است که بنویسد و با خود نگاه دارد.«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ اِنّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبیناً لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَما تَأَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَیَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقیماً، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ اذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَیْتَ النّاسَ یَدْخُلونَ فی دینِ اللَّهِ اَفْواجاً فَسَبِّحْ بِحَمْدِ ربِّکَ وَاسْتَغْفِرْهُ اِنَّهُ کانَ تَوّاباً، وَمِنْ آیاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْواجاً لِتَسْکُنُوا اِلَیْها وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فی ذلِکَ لَایاتٌ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ، اُدْخُلُوا عَلَیْهِمُ الْبابَ فَاِذا دَخَلْتُمُوهُ فَاِنَّکُمْ غالِبُونَ، فَفَتَحْنا اَبْوابَ السَّمآءِ بِمآءٍ مُنْهَمِرٍ ثُمَّ فَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُیُوناً فَالْتَقَی الْماءُ عَلی اَمْرٍ قَد قُدِرَ، رَبِّ اشْرَحْ لی صَدْری وَیَسِّرْلی اَمْری واحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانی یَفْقَهُوا قَوْلی، وَتَرَکْنا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فی بَعْضٍ وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً کَذلِکَ حَلَلْتُ فُلانِ بْنِ فُلانٍ عَلی فُلانَهِ بِنْتَ فُلانَهٍ لَقَدْ جائَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤمِنینَ رَؤُفٌ رَحیمٌ فَاِنْ تَوَلَّوا فَقُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ لا اِلهَ اِلَّا هُو عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُو رَبُّ الْعَرشِ الْعَظیمِ».

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: چون زن یهودیه گوسفند زهر آلود آورد به نزد حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم، گوسفند بریان به سخن آمد به امر الهی و گفت: یا رسول اللَّه!

مخور از من که مرا به زهر آلوده اند، جبرئیل نازل شد و گفت: پروردگارت سلامت می رساند، می گوید: این دعا را بخوان و بخور که زهر به تو آسیب نمی رساند. پس حضرت امر فرمود اصحاب را که همگی این دعا را خواندند، از آن گوسفند خورد و ایشان تناول کردند. پس امر فرمود ایشان را که حجامت بکنند، دعا این است: «بِسْمِ اللّهِ الَّذی یُسَمّیهِ بِهِ کُلَّ مُؤمِنٍ وَبِهِ عَزَّ کُلُّ مُؤمِنٍ وَبِنُورِهِ الَّذی اَضائَتْ بِهِ السَّمواتُ و الْاَرْضُ وَبِقُدْرَتِهِ الَّتی خَضَعَ لَها کُلُّ جَبّارٍ عَنیدٍ وَانْتَکَسَ کُلُّ شَیْطانٍ مَریدٍ مِنْ شَرِّ السَّمِّ وَالسِّحْرِ وَاللُّمَمِ بِسْمِ اللّهِ الْعَلیِّ الْمَلِکِ الْفَردِ الَّذی لا اِلهَ اِلّا هُو وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرآنِ ما هُو شِفاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُومِنینَ وَلا یَزیدُ الظّالِمینَ اِلّا خَساراً».

در حدیث دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است؛ کسی که از شر حیوانات درنده بر خود و گوسفندان خود ترسد، بر دور خود و آن ها خطی بکشد، بگوید: «اَللّهُمَّ رَبَّ دانِیالٍ وَالْجُبِّ وَرَبَّ کُلِّ اَسَدٍ مُسْتَأسَدٍ اِحْفَظْنی وَاحْفَظْ غَنَمی» و فرمود: اگر کسی از عقرب ترسد، این آیات را بخواند: «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمینَ اِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ اِنَّهُ مِنْ عِبادِنا الْمُومِنینَ» [صافات / آیه ۷۹ – ۸۱].

در حدیث معتبر منقول است: حضرت صادق علیه السلام به شخصی فرمود: چون شیری را ببینی در روی آن آیهالکرسی بخوان و بگو: «عَزَمْتُ عَلَیْکَ بِعَزیمَهِ سُلَیْمانِ بْنِ داوُدَ عَلَیْهِمَا السَّلامُ وَعَزیمَه عَلیٍّ اَمیرِالْمُؤمِنینَ علیه السلام وَالاَئِمَه مِنْ بَعْدِهِ اِلّا تَنَحَّیْتَ عَنْ طَریقَتِنا وَلَمْ تُؤْذِنا فَاِنّا لانُؤْذِیکَ». راوی گفت که به شیری برخوردم و این دعا را خواندم، سر به زیر انداخت و دُم را در میان پاهای خود کشید، برگشت.

در حدیث معتبر منقول است: شخصی به خدمت امام موسی علیه السلام عرض کرد: من جانوران درنده را شکار می کنم و شب در خرابه ها و جاهای هولناک به سر می برم. فرمود: چون داخل خرابه شوی پای راست را پیش گذار و بسم اللّه بگو و چون بیرون آیی پای چپ را پیش گذار و بسم اللّه بگو که آسیبی به تو نمی رسد.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: چون شیر را ببینی در برابرش سه مرتبه «اللّه اکبر» بگو و بگو: «اَللّهُ اَعَزُّ وَاَکْبَرُ وَاَجَلُّ مِنْ کُلِّ شَیْیءٍ وَاَعُوذُ بِاللّهِ مِمّا اَخافُ وَاَحْذَرُ». و چون سگ بر روی تو فریاد کند و حمله کند، این آیه را بخوان: «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوا مِنْ اَقْطارِ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ اِلّا بِسُلْطانٍ» [رحمن / آیه ۳۳].

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: برای دفع ضرر جانوران زمین، این دعا بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم، اَعُوذُ بِعِزَّهِ اللَّهِ، اَعُوذُ بِقُدْرَهِ اللَّهِ، عَلی ما یَشاءُ مِنْ شَرِّ کُلِّ هامَّهٍ تَدُبُّ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ اِنَّ رَبّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ».

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرگاه از عقرب ترسی، نظر کن در شب به ستاره سها که نزدیک ستاره دوم بنات النعش است، و سه مرتبه بگو: «اَللّهُمَّ یا رَبِّ اَسْلِمْ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّل فَرَجَهُمْ وَسَلِّمْنا مِنْ شَرِّ کُلِّ ذی شَرٍّ»؛ راوی گفت: تا حال یک شب نخواندم، عقرب در آن شب مرا گزید.

در حدیث دیگر فرمود: کسی که از مار و عقرب ترسد، در اوّل شب این دعا بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَخَذْتُ الْعَقارِبَ وَالْحَیّاتِ کُلَّها بِاِذْنِ اللَّهِ تَبارَکَ وَتَعالی بِاَفْواهِها وَاَذْنابِها وَاَسْماعِها وَاَبْصارِها وَقِواها عَنّی وَعَمَّنْ اَحْبَبتُ اِلی ضَحْوَهِ النَّهارِ».

در روایت دیگر فرمود: این دعا بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُو حَسْبُهُ اِنَّ اللَّهَ بالِغُ اَمْرِهِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْنی فی کَنَفِکَ وَفی جِوارِکَ وَاجْعَلْنی فی حِفْظِکَ وَاجْعَلْنی فی اَمْنِکَ».

در روایت معتبر از امام موسی علیه السلام منقول است: اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در بعضی از جنگ ها به آن حضرت شکایت کردند از بسیاری کبک. فرمود: در وقت خواب این دعا را بخوانید: «اَیُّهَا الْاَسْوَدُ الْوَثّابُ الَّذی لا یُبالی غَلْقاً وَلا باباً عَزَمْتُ عَلَیْکَ بِاُمِّ الْکِتابِ اَنْ لا تُؤْذینی وَاَصْحابِی اِلی اَنْ یَذْهَبَ اللَّیْلُ وَیَجیی ءَ الصُّبْحُ بِما جاءَ».

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: بر هرکه غضب مستولی شود اگر ایستاده باشد بنشیند تا ساکن شود غضب او، و اگر بر خویش خود غضبناک شده باشد، بدن خود را به بدن او برساند تا ساکن شود.

در حدیث دیگر فرمود: در وقت غضب این دعا بخواند: «اَللّهُمَّ اَذْهِبْ عَنّی غَیْظَ قَلْبی وَاغْفِرْلی ذَنْبی وَاَجِرْنی مِنْ مُضِلّاتِ الْفِتَنِ اَسْأَلُکَ رِضاکَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ سَخَطِکَ وَاَسْأَلُکَ جَنَّتَکَ

وَاَعُوذُبِکَ مِنْ نارِکَ وَاَسأَلُکَ الْخَیْرَ کُلَّهُ وَاَعُوذُ بِکَ مِنَ الشَّرِ کُلِّهِ اَللّهُمَّ ثَبِّتْنِی عَلی الْهُدی وَالثَّوابِ وَاجْعَلْنی راضِیاً مَرْضِیّاً غَیْرَ ضالٍّ وَلا مُضِلٍّ».

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون چیزی را شیطان از خاطره تو محو کرده باشد، خواهی به یاد آوری، دست بر پیشانی بگذار و بگو: «اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ یا مُذَکِّرَ الْخَیْرِ وَفاعِلَهُ وَالاَمْرِ بِهِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَذْکُرَنی ما اَنْسانیهِ الشَّیْطان».

در احادیث معتبره وارد شده است که از برای ادای قرض این دعا بخواند: «اَللّهُمَّ اَغْنِنی بِحَلالِکَ عَنْ حَرامِکَ وَبِفَضْلِکَ عَمَّنْ سِواکَ».

و شخصی به خدمت امام محمّد تقی علیه السلام نوشت که قرض بسیار دارم. حضرت نوشتند که استغفار بسیار بکن و زبانت را تر بدار به خواندن سوره "انا انزلناه فی لیله القدر".

در روایت دیگر فرمود: برای دفع پریشانی هر روز صد مرتبه "انا انزلناه فی لیله القدر" بخوان. و از امام موسی علیه السلام منقول است برای دفع فقر و پریشانی، که بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللّهِ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُ اللّهَ وَاَسْئَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ».

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه فقر بسیار بر او زور آورد، بسیار بگوید: «لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّه»؛ به درستی که این کلمه گنجی است از گنج های بهشت و در آن شفای هفتاد و دو درد هست که کمتر از آن ها اندوه است.

در احادیث بسیار وارد شده است: هرکه هر روز صد مرتبه «لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّه» بگوید، هفتاد نوع از بلا از او دور گردد که سهل تر آن ها غم و اندوه باشد.

و در حدیث معتبر منقول است: هرکه هزار مرتبه «ما شاء اللّه» در یک دفعه بگوید، در آن سال او را حج نصیب شود و اگر در آن سال نشود زنده بماند تا توفیق حج بیابد.

در احادیث بسیار وارد شده است: «لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ» دفع اندوه می کند.

در احادیث معتبره از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است: هرگاه من این دعا را بخوانم پروا ندارم اگر جن و انس جمع شوند برای ضرر رسانیدن به من: «بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَمِنَ اللّهِ وَاِلَی اللّهِ وَفی سَبیلِ اللّهِ، اَللّهُمَّ اِلَیْکَ اَسْلَمْتُ نَفْسی وَاِلَیْکَ وَجَّهْتُ وَجْهی وَاِلَیْکَ فَوَّضْتُ اَمْری وَاحْفَظْنی بِحِفْظِ الْاِیْمانِ مِنْ بَیْنَ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفی وَعَنْ یَمینی وَعَنْ شِمالی وَمِنْ فَوْقی وَمِنْ تَحْتی وَادْفَعْ عَنّی بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ».

در روایت دیگر منقول است: حضرت صادق علیه السلام روزی نزد منصور دوانقی رفتند و او در نهایت شدت و غضب بود. حضرت در وقت داخل شدن این دعا خواندند، غضب او ساکن

شد: «یا عُدَّتی عِنْدَ شِدَّتی وَیا غَوْثی عِنْدَ کُرْبَتی اُحْرُسْنی بِعَیْنِکَ الَّتی لا تَنامُ وَاکْنِفْنی بِرُکْنِکَ الَّذی لا یُرامُ».

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: برای برگشتن غلام گریخته، بر کاغذی "آیه الکرسی" را مدوّر بنویسید، و در میان آب بنویسند: «اَللّٰهُمَّ اَلسَّماءُ لَکَ وَالْاَرْضُ لَکَ وَما دُونَهُما لَکَ فَاجْعَلْ ما بَیْنَهُما اَضْیَقُ عَلی فُلانٍ» و نام غلام را بنویسند، «مِنْ جِلْدِ جَمَلٍ حَتّی تَرُدَّهُ عَلَیَّ وَتُظْفِرُنی بِهِ» و این دعا را بخوانند و آن کاغذ را در موضعی که شب ها در آنجا می خوابیده، دفن کند و چیز سنگینی بالایش بگذارد.

در حدیث دیگر فرمود: کسی را مالی یا حیوانی گم شود، این دعا را بخواند: «اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ اِلهُ مَنْ فِی السَّماءِ وَاِلهُ مَنْ فِی الْاَرْضِ وَعَدَلَ فیهما وَاَنْتَ الْهادی مِنَ الضَّلالَهِ وَتَرُدُّ الضّالَّهَ رُدَّ عَلَیَّ ضالَّتی فَاِنَّها مِنْ رِزْقِکَ وَعَطِیَّتِکَ اَللّٰهُمَّ لا تَفْتِنْ بِها مُؤمِناً وَلا تُغْنِ بِها کافِراً اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَعَلی اَهْلِ بَیْتِهِ».

از امام رضاعلیه السلام منقول است برای گم شده بگوید: «وَعِنْدَهُ مَفاتِحُ الغَیْبِ لا یَعْلَمُها اِلّا هُو وَیَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَهٍ اِلّا یَعْلَمُها وَلا حَبَّهٍ فی ظُلُماتِ الْاَرْضِ وَلا رَطبٍ وَلا یابِسٍ اِلّا فی کتابٍ مُبینٍ» [انعام / آیه ۵۹].«اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ تَهْدی مِنَ الضَّلالَّهِ وَتُنْجی مِنَ الْعَمی وَتَرُدُّ الضّالَّهَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْلی وَرُدَّ ضالّتی وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: برای ردّ گم شده دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعت بعد از حمد سوره یس بخواند، بعد از نماز دست به سوی آسمان بردارد، بگوید: «اَللّٰهُمَّ رادَّ الضّالَّهِ وَالْهادی مِنَ الضَّلالَهِ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْ ضالَّتی وَارْدُدْها اِلَیَّ سالِمَهً یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ فَاِنَّها مِنْ فَضْلِکَ وَعَطائِکَ، یا عِبادَ اللّٰهِ فِی الْاَرْضِ وَیا سَیّارَهَ اللّٰهِ فِی الْاَرْضِ رُدُّوا عَلَیَّ ضَالَّتی فَاِنَّها مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَعَطائِهِ».

در روایتی منقول است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: تعویذی با خود می داریم و جنب می شویم چون است؟ فرمود: باکی نیست، اما زن چون حایض می شود، باید که تعویذی که با خود نگاه دارد، در میان پوست باشد و فرمود: هرچه از دعا و قرآن و تعویذ که خواهید برای کوفت ها و دردها بخوانید، اما افسون ها که معنی اش معلوم نباشد مخوانید. فرمود: بسیاری از تعویذها و افسون ها کفر است.

فصل دوازدهم:فواید تربت شریف امام حسین علیه السلام و خواص بعضی از ادویه مفرده

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است: در خاک قبر امام حسین علیه السلام شفای هر دردی هست، آن است دوای بزرگ.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه را علتی حادث شود، به تربت آن حضرت مداوا کند البته شفا یابد، مگر آن که علت مرگ باشد.

در حدیث دیگر فرمود: تربت آن حضرت شفا می بخشد، از هر دردی و امان می دهد، از هر ترسی.

در حدیث دیگر فرمود: کام فرزندان خود را به تربت آن حضرت بردارید که امان می دهد از بلاها.

در روایت دیگر منقول است: امام جعفر صادق علیه السلام هیچ متاعی به جایی نمی فرستادند، مگر آن که قدری از تربت آن حضرت در میانش می گذاشتند که به برکت آن محفوظ بماند.

در حدیث معتبر منقول است: ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که بعضی از مردم تربت امام حسین علیه السلام می گیرند، منتفع می شوند و بعضی نفع نمی یابند. فرمود:و اللّٰه که هرکس اعتقاد نفع داشته باشد، نفع می یابد.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به آن حضرت عرض کرد: زنی رشته ای به من داده است که به خدمه کعبه معظمه بدهم، که جامه کعبه را بدان بدوزند. حضرت فرمود که آن را بده، عسل و زعفران بخر، خاک قبر امام حسین علیه السلام را بگیر و به آب باران نرم کن و در میان عسل و زعفران بریز به شیعیان ما بده که بیماران خود را به آن دوا کنند.

در روایت دیگر فرمود: خاک قبر امام حسین علیه السلام شفای دردهاست، هر چند ثلث فرسخی دورتر از قبر بردارند.

در روایت دیگر فرمود: هفتاد ذرع از قبر تربت شفا را می توان برداشت.

ص:۲۸۶

در روایت معتبر دیگر فرمود: تربت شفا را تا یک فرسخ و ثلث فرسخ از اطراف قبر می توان برداشت. فرمود: هیچ چیز مثل آن نیست در شفا بخشیدن، مگر دعا. و چیزی که برکت آن را کم می کند، در جاهای نامناسب گذاشتن، کم اعتقادی آن کس است که می خورد، اما کسی که یقین داند که آن شفاست، هر وقت که معالجه کند به آن، البته او را به دوای دیگر احتیاج نمی باشد. فاسد می کند، کم می کند نفع تربت را شیاطین و جنیان کافر که خود را بر آن می مالند، به هر یک که می گذرد آن را می بویند، شیاطین و کافران جن، رشک می برند بر فرزندان آدم، پس خود را بر آن می مالند که بوی خوش و نفعش را کم کنند، هر تربتی که از حایر بیرون می آورند، آن قدر که نتوان شمرد از شیاطین که از بیم ملائکه داخل حایر نمی شوند، در بیرون مهیا می باشند که از حایر بیرون آورند خود را بر آن بمالند، و اگر تربت از این سالم بماند هر بیماری که بخورد، در ساعت شفا یابد.

پس چون تربت را برداری ببند و پنهان کن و نام خدا بر آن بسیار بخوان، و من شنیده ام که بعضی تربت را برمی دارند و آن را سبک می شمارند، حتی آن که در میان توبره چهارپایان یا در میان ظرف طعام می اندازند، از چنین تربتی چون شفا یابند؟ به درستی که کسی که صاحب یقین نیست، به استخفاف به اموری که موجب صلاح اوست اعمال خود را فاسد می گرداند.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به آن حضرت عرض کرد: مرا درد و مرض بسیار می باشد و هر دوایی که خوردم نفع نکرد. فرمود: چرا تربت امام حسین علیه السلام را نمی خوری که در آن شفای هر درد و امان از هر بیم هست؟ وقتی که برمی داری تربت را بگو: «اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ بِحَقِّ هٰذِهِ الطّینَهِ وَبِحَقِّ الْمَلَکِ الَّذِی اَخَذَها وَبِحَقِّ النَّبِیِّ الَّذِی قَبَضَها وَبِحَقِّ الْوَصِیِّ الَّذِی حَلَّ فیها صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ وَاجْعَلْ لی فیها شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَاَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ»؛ پرسید: شفای هر درد را دانستم، چگونه امان است از هر خوفی؟ فرمود: هرگاه از ظالمی یا از بلایی اندیشه داشته باشی از خانه بیرون میا، مگر آن که خاک قبر آن حضرت با تو باشد.

در آن وقت که خاک را با خود برمی داری بگو: «اَللّٰهُمَّ هذِهِ طینَهُ قَبْرِ الْحُسَیْنِ وَلِیِّکَ وَابْنِ وَلِیِّکَ اتَّخَذْتُها حِرْزاً لِما اَخافُ وَما لا اَخافُ».

از ابوحمزه ثمالی منقول است: حضرت صادق فرمود: چون خواهی تربت قبر را برداری سوره حمد و "قل یا ایها الکافرون" و "قل اَعُوذُ برب الناس" و "قل اَعُوذُ برب الفلق" و "قل هو

ص:۲۸۷

اللّه احد" و "انا انزلناه فی الیله القدر"و یس و آیهالکرسی بخوان و بگو: «اَللّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَحَبیبِکَ وَنَبِیِّکَ وَرَسُولِکَ وَاَمینِکَ وَبِحَقِّ اَمیرِ الْمؤمِنینَ عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِبٍ عَبْدِکَ وَاَخی رَسُولِکَ وَبِحَقِّ فاطِمَهَ بِنْتِ نَبِیِّکَ وَزَوْجَهِ وَلِیِّکَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَبِحَقِّ الاَئمَّهِ الرَّاشِدینَ وَبِحَقِّ هذِهِ التُّرْبَهِ وَبِحَقِّ الْمَلَکِ الْمُوَکَّلِ بِها وَبِحَقِّ الْوَصِیِّ الَّذی هُو فیها وَبِحَقِّ الْجَسَدِ الَّذی تَضَمَّنَتْ وَبِحَقِّ السِّبْطِ الَّذی ضَمِنَتْ وَبِحَقِّ جَمیعِ مَلائِکَتِکَ وَاَنْبیائِکَ وَرُسُلِکَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هذَا الطّینَ شِفاءً لی وَلِمَنْ یَسْتَشْفی بِهِ مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ وَمَرَضٍ وَاَماناً مِنْ کُلِ خَوْفٍ اَللّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ اجْعَلْهُ عِلْماًنافِعاً وَرِزْقاً واسِعاً وَشِفآءً مِنْ کُلِ داءٍوَسُقْمٍ وَآفَهٍوَعاهَهٍ وَجَمیعِ الاَوْجاعِ کُلِّها اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ؛پس بگو:اَللّهُمَّ رَبَّ هذِهِ التُّرْبَهِ الْمُبارَکَهِ الْمَیْمُونَهِ وَالْمَلَکِ الَّذی هَبَطَ بِها وَالْوَصِیَ الَّذی هُو فیها صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ وَانْفَعْنی بِها اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ».

در روایت دیگر فرمود: در وقتی که تربت را بخوری اوّل ببوس و بر هر دو دیده بگذار و زیاده از یک نخود مخور که هر که زیاده بخورد چنان است که گوشت و خون ما را خورده است. در وقتی که از قبر برمی داری بگو: «اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِحَقِّ الْمَلَکِ الَّذی قَبَضَها وَاَسْأَلُکَ بِحَقِّ النَّبِیِّ الَّذی خَزَنَها وَاَسْأَلُکَ بِحَقِّ الْوَصِیِّ الَّذی حَلَّ فیها اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَهُ شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَاَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ وَحِفْظاً مِنْ کُلِّ سُوءٍ» پس تربت را در پارچه ای ببند، سوره "انا انزلناه" بر آن بخوان.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: هر که تربت را به قصد شفاء نخورد چنان است که گوشت ما را خورده است، چون به قصد شفا خورد بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ اَللّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ التُّرْبَهِ الْمُبارَکَهِ الطّاهِرَهِ وَرَبَّ النُّورِ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ وَرَبَّ الْجَسَدِ الَّذی سَکَنَ فیهِ وَرَبَّ الْمَلائِکَهِ الْمُوَکِّلینَ بِهِ اِجْعَلْهُ شِفاءً مِنْ داءِ کَذا وَکَذا» و آن آزار را ذکر کند پس تربت را بخورد، یک جرعه آب بعد از آن بخورد و بگوید: «اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقاً واسِعاً وَعِلْماً نافِعاً وَشِفآءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ»؛ چون چنین کنی دفع می شود آنچه در خود می یابی از درد و بیماری و غم و اندوه.

در روایت دیگر فرمود: در وقت خوردن این دعا بخواند: «بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقاً واسِعاً وَعِلْماً نافِعاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ اَللّهُمَّ رَبَّ التُّرْبَهِ الْمُبارَکَهِ وَرَبَّ الْوَصِیِّ الَّذی وارَتْهُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ هذَا الطّینَ شفآءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَاَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ».

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: چون میت را دفن کنند، در برابر رویش مهری از خاک قبر امام حسین علیه السلام بگذارند.

در حدیث دیگر فرمود: مؤمن می باید از پنج چیز خالی نباشد: مسواک و شانه و جانماز و تسبیحی از تربت که سی و چهار دانه باشد و انگشتر عقیق.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه تسبیح خاک آن حضرت را بگرداند به هر استغفاری هفتاد استغفار برای او نوشته شود، اگر تسبیح را در دست نگاه دارد، چیزی نگوید، به عدد هر دانه ای هفت استغفار برای او نوشته شود.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه خاک قبر امام حسین علیه السلام را بفروشد و بخرد، چنان است که گوشت امام حسین علیه السلام را فروخته و خریده باشد. بدان که مشهور میان علماء آن است که به قدر نخودی می توان خورد. چون از بعضی احادیث عدس ظاهر می شود، بهتر آن است که زیاده از عدس نخورد.

اما خواص ادویه:

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه تب کند و در شب اوّل به وزن دو درهم یا سه درهم بذر قطونا بخورد، در آن مرض ایمن گردد از سرسام و ذات الجنب.

در حدیث دیگر فرمود: فضیلت عنّاب بر سایر میوه ها مانند فضیلت ما است بر سایر مردم.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: عناب تب را زایل می کند.

در روایتی منقول است: ابن ابی الخضیب گفت: دیده من سفید شده بود چیزی نمی دیدم، شبی امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم، فرمود: عناب را بکوب و در دیده بکش. چون بیدار شدم عناب را به آهسته ساییدم و در دیده کشیدم دیده ام صحیح و بینا شد.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: مداوا کنید به سنا، که اگر چیزی مرگ را رد می کند، آن سنا است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چهار چیز است که طبیعت ها را به اعتدال می آورد: انار سورانی و خرمای نارس پخته و بنفشه و کاسنی.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: در سیاه دانه شفای همه دردها هست به غیر از مرگ. در بعضی از روایات وارد شده است که از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند که چگونه استعمال کنیم؟ فرمود: بیست و یک دانه اش را در کهنه بکنی و یک شب در آب بخیسانی و چون صبح شود، در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یک قطره بچکانی و در روز دوم نیز چنین کنی در روز سوم در بینی راست یک قطره و در بینی چپ دو قطره بچکانی و در هر شب دانه ها را تازه کنی.

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شخصی به آن حضرت شکایت کرد که از بسیار آمدن بول آزار می کشم. فرمود: سیاه دانه در آخر شب بخور. و فرمود: من آن را می خورم برای تب و دردسر و آزار چشم و درد شکم و جمیع دردها و خدا مرا به آن شفا می دهد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بر هر یک از برگ و دانه و درخت اسفند ملکی موکل است، که با آن ها است تا آن که بپوسد. و ریشه اش و شاخه اش غم و سحر را برطرف می کند، و در دانه اش شفای هفتاد و دو درد هست، پس مداوا کنید به اسفند و کندر.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: خانه ای که اسفند در آن باشد شیطان تا هفتاد خانه از آن خانه دوری می کند، و آن شفاست از هفتاد مرض که آسان تر آن خوره است.

در روایت دیگر منقول است: پیغمبری به خدا شکایت کرد از جبن امت خود. وحی بر او نازل شد: که امر کن امت خود را که اسفند بخورند، که باعث شجاعت می شود. فرمود: کندر برگزیده پیغمبران است و هیچ دردی زودتر از درد آن به آسمان بالا نمی رود و آن دور کننده شیاطین و دفع کننده بلاهاست.

از امام حسین علیه السلام منقول است: اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیله زرد است، هر آینه به وزن آن از طلا بخرند.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: بخورید انجیر را که برای دفع قولنج نافع است فرمود: گند دهان را برطرف می کند، و استخوان را محکم می کند و مو در بدن می رویاند و دردها را می برد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: خوردن انجیر تر و خشک، بواسیر را قطع می کند، نقرس و غلبه برودت بر باطن را نفع می دهد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: برگ خرفه، عقل را زیاد می کند، و هیچ گیاهی از آن شریف تر و نافع تر نیست.

امام رضاعلیه السلام فرمود: بادروج از ما است و ترتیزک از بنی امیه است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: کاهو خون را فرو می نشاند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: خوراک خضر و الیاس، کرفس و دمبلان است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مروی است: هرکه سداب بخورد، در شب بخوابد در آن شب ایمن باشد از دردهای اندرونی و بیرونی و ذات الجنب.

در حدیث دیگر منقول است: آن حضرت زنیان و سیاه دانه و آبشم را سفوف می کردند بعد از لبنیات و طعامی که بیم ضرری داشت می خوردند. گاهی با نمک ساییده ممزوج ساخته پیش از طعام می خوردند، می فرمود: چون بامداد این را بخورم، از خوردن هیچ چیزی پروا نمی کنم و تقویت معده می کند، بلغم را می برد، امان می بخشد از لغوه. و فرمود: حق تعالی برکت فرستاده است در عسل، و در آن شفای از جمیع دردها است، بر آن هفتاد پیغمبر برکت فرستاده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: سرکه شراب بُن دندان را محکم می کند، کرم های شکم را می کشد، و عقل را محکم می کند. فرمود: خوردن اشنان زانوها را سست می کند، و آب پشت را فاسد می کند، دهن را بدبو می کند. فرمود: هرکه زنیان و گردکان با هم بخورد، بواسیر را می سوزانند و بادها را دفع می کنند، معده را زبر می کنند. گرده ها را گرم می کنند. فرمود: آبشم و نمک با یکدیگر بادها را دفع می کنند، سدها را می گشایند و بلغم را می سوزانند، موجب ادرار بول می شوند و دهن را خوشبو می کنند، و معده را نرم می کنند، قوت جماع را زیاد می کنند.

در چند حدیث وارد شده است: مالیدن نمک دفع زهر عقرب و گزندگان می کند.

باب دهم: آداب معاشرت با مردم، حقوق و اصناف ایشان

اشاره

ص:۲۹۳

فصل اوّل:در بیان حقوق خویشان، غلامان و کنیزان

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است: رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی می زند و می گوید: پروردگارا! هرکه مرا در دنیا صله کرده است، تو امروز او را به رحمت خود وصل کن و هرکه مرا قطع کرده است در دنیا، تو امروز او را از رحمت خود قطع کن.

در احادیث بسیار منقول است: نیکی نمودن با خویشان، باعث قبولی اعمال است، مال را زیاد می کند، بلاها را دفع می کند، عمر را دراز می کند و حساب قیامت را آسان می کند.

در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: دو طرف صراط، امانت و صله رحم است، پس کسی که در امانت مردم خیانت نکرده باشد، با خویشان خود نیکی کرده، از صراط به آسانی می گذرد، زود به بهشت می رود و کسی که خیانت در امانت ها کرده و قطع صله رحم کرده است، عمل دیگر او را نفع نمی دهد و صراط او را در آتش می افکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: صله رحم کردن و با همسایگان نیکو سلوک کردن، خانه ها را آبادان می کند و عمرها را زیاد می کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هیچ عملی ثوابش زودتر از صله رحم نمی رسد.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: ما چیزی را نمی دانیم که عمر را زیاد کند مانند صله رحم، تا آن که گاه است که شخصی سه سال از عمرش مانده است، به سبب صله رحم، سی و سه سال می شود؛ گاه هست که کسی از عمرش سی و سه سال مانده است،به سبب قطع صله رحم سه سال می شود.

در حدیث موثّق منقول است: شخصی از آن حضرت سؤال کرد: که خویشانی دارم که شیعه نیستند آیا ایشان را بر من حقی هست؟ فرمود:بلی، حق رحم را هیچ چیز قطع نمی کند، اگر شیعه باشند دو حق دارند؛ یکی رحم و یکی حق اسلام. و فرمود: صله رحم و نیکی با برادران مؤمن، حساب قیامت را آسان می کند، از گناهان باز می دارد، پس صله رحم و نیکی با برادران را ترک مکنید، اگر چه به سلام کردن و نیکو جواب سلام دادن باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هرگاه خویشان با یکدیگر بدی کنند، مالشان به دست بدکاران می افتد.

حدیث صحیح از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: سه چیز است هرکه مرتکب آن ها شود پیش از مردن، عقوبت آن ها را می یابد؛ ظلم و قطع رحم و قسم دروغ. و بسیار است که جماعتی بدکردارند،به سبب صله رحم، مال و فرزندان ایشان بسیار می شود. قسم دروغ و قطع صله رحم خانه ها را از اهلش خالی می کند، نسل را منقطع می کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه به پای خود برود به خانه خویشان، به دیدن ایشان یا برای آن که مالی به ایشان برساند، حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید، به عدد هر گامی که بردارد، چهل هزار حسنه در نامه اعمالش نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل هزار درجه برای او در بهشت بلند شود و چنان باشد که صد سال عبادت خدا به اخلاص کرده باشد.

در حدیث دیگر فرمود: سه کسند که داخل بهشت نمی شوند؛ کسی که همیشه شراب بخورد یا همیشه سحر کند، یا قطع صله رحم کند. فرمود: هرکه رعایت حق خویشان کند حق تعالی در بهشت به او هزار درجه کرامت کند، که از هر درجه ای تا درجه دیگر صد ساله راه باشد، یک درجه از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زُمرّد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین از سایر چیزهایی که خدای تعالی در بهشت خلق کرده است.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که، در شب معراج دیدم رحمی به عرش آویخته و از رحم دیگر شکایت می کند به پروردگار خود. پرسیدم که در چند پشت نسبت تو و او به هم می رسد؟ گفت که در چهل پشت.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: من ضامنم برای کسی که صله رحم کند، آن که خدا او را دوست دارد و روزی اش را فراخ کند، و عمرش را زیاد کند، و او را داخل بهشت کند. فرمود: بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده می شود، آن را نمی شنود عاق پدر و مادر و قطع کننده صله رحم و مرد پیر زناکار.

در حدیث صحیح از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه بر غلامی یا کنیزی به قدر حدی از حدود الهی بزند، بی آن که جرمی از او صادر شده باشد، که به حسب شرع مستحق آن حدّ شده باشد، کفاره ای نیست گناه او را به غیر از آزاد کردن او.

در حدیث معتبر منقول است: از امام علی نقی علیه السلام پرسیدند، که بنده ای فرمان صاحبش نمی برد آیا حلال است زدن او؟ فرمود: نه، اگر موافق طبعت باشد نگاه دار و اگر نه بفروش یا رها کن.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: در تأدیب اطفال و غلامان و کنیزان پنج تازیانه یا شش تازیانه بیشتر مزنید و آن را به رفق و همواری بزنید.

در حدیث معتبر دیگر منقول است: زراره از آن حضرت سؤال کرد از زدن بنده. فرمود: هر چیز که در دست او تلف شود بی تقصیر او، بر او چیزی نیست، اما اگر دانسته نافرمانی تو کند می توانی زد. او را گفت: چه مقدار بزنم او را؟ فرمود: سه یا چهار یا پنج.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: پیوسته مرا جبرئیل وصیت می کرد در باب غلام و کنیز تا آن که گمان کردم، که برای ایشان حدی مقرّر خواهد کرد، که چون به آن حد برسد آزاد شوند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بنده ای که مؤمن باشد، چون هفت سال خدمت کند آزاد می شود، بعد از آن خدمت فرمودن او حلال نیست و علما حمل کرده اند این حدیث را بر این که سنّت مؤکد است، که بعد از هفت سال آن را آزاد کنند.

در حدیث صحیح از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چهار صفت است که در هرکه باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلا علیین در اعلا غرف های شرف؛ کسی که پناه دهد یتیمی را و متوجه احوال او گردد، از برای او به منزله پدر مهربان باشد، و کسی که رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید، و کسی که مال خود را صرف پدر و مادر کند و با ایشان مدارا نماید،

احسان کند و ایشان را آزرده نکند، کسی که تندی و سفاهت با بنده خود نکند و او را یاری نماید بر خدماتی که به او می فرماید، و کاری که بر او دشوار باشد به او نفرماید.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: به بندگان خود بخورانید از آنچه خود می خورید، به ایشان بپوشانید آنچه خود می پوشید.

در روایت دیگر منقول است: آن حضرت به اصحاب خود فرمود: می خواهید خبر دهم شما را به بدترین مردم؟ گفتند: بلی یا رسول اللَّه! فرمود:کسی که تنها سفر کند، عطای خود را از مردم منع کند، و غلام خود را بزند.

در حدیث دیگر فرمود:سه کسند که اگر بر ایشان ظلم نکنی ایشان بر تو ظلم می کنند، دونان و زن تو و خادمان تو.

در حدیث دیگر فرمود: بندگان خود را به قدر عقل ایشان مورد عتاب سازید.

در حدیث معتبر منقول است: روزی غلامی از حضرت صادق علیه السلام نا پیدا بود و حضرت او را می طلبیدند، تا آن که دیدند در جایی خوابیده است. بر بالین او نشستند و او را باد می زدند تا او بیدار شد، پس فرمودند که تو را نیست که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و روز خدمت کن.

در احادیث معتبره از آن حضرت منقول است: سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست؛ غلامی که از آقای خود گریخته باشد تا آن که برگردد و خود را تسلیم آقا نماید، شخصی که پیشنمازی گروهی کند که به او راضی نباشند، زنی که شوهر از او خشمناک به خواب رود.

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: اوّل کسی که داخل بهشت می شود شهید است، غلامی که نیکو عبادت پروردگارش را بجای آورد، خیر خواه آقای خود باشد، مرد عیال باری که از حرام و شبهه غفلت ورزد.

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه بنده ای آزاد کند حق تعالی به هر عضوی از آن بنده، عضوی از او را از آتش جهنّم آزاد گرداند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مستحب است که در شب عرفه و روز عرفه به خدا تقرب بجویید، به آزاد کردن و تصدّق کردن.

فصل دوم:حقوق همسایگان، یتیمان، عشیره و قبیله

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: پیوسته مرا جبرئیل وصیت می نمود به رعایت همسایه تا آن که گمان کردم که برای او میراثی قرار خواهد داد. و فرمود: هرکه همسایه خود را آزار کند حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند، مأوای او جهنّم باشد.

فرمود: هرکه از همسایه اش به قدر یک شبر زمین خیانت کند، خدای تعالی آن زمین را تا طبقه هفتم طوقی گرداند و در گردن او اندازد، تا چون او را به مقام حساب آورند طوق در گردن او باشد، مگر آن که توبه کند، آن زمین را پس دهد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه آزار خود را از همسایه باز دارد حق تعالی در روز قیامت از گناهان او درگذرد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: سه چیز است که بدترین بلاها است، پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان به او کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نگذرد و همسایه ای که چشمش تو را ببیند و دلش مرگ تو را خواهد، اگر نیکی ببیند بپوشاند و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر گرداند، زنی که اگر حاضر باشی تو را شاد نگرداند، اگر غایب باشی خاطرت به او مطمئن نباشد.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه آزار همسایه کند برای طمع در خانه او، خدا خانه او را به همسایه برساند.

در حدیث معتبر منقول است: از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند که آیا در مال حقّی به غیر زکوه هست؟ فرمود: بلی، نیکی و احسان کردن به خویشانی که با تو بدی کنند، و احسان کردن به همسایه مسلمان. به درستی که ایمان به من ندارد کسی که شب سیر بخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه است.

در چند حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: تا چهل خانه از هر طرف همسایه اند.

ص:۲۹۹

در حـدیث دیگر فرمود: از جمله حقوق مـال، حق مـاعون است که حق تعالی وعیـد جهنّم فرموده است برای کسـی که منع آن نمایـد و آن قرضـی است که به همسایه دهـد، یا نیکی ای که به ایشان کنـد، یا ضـروریات خانه که به ایشان عاریه دهد. راوی عرض کرد: مـا همسایگـانی داریم که اگر چیزی به ایشـان به عـاریه بـدهیم می شـکنند، ضـایع می کننـد، در این صورت بر ما گناهی هست اگر به ایشان ندهیم؟ فرمود: هر گاه چنین باشد گناهی بر شما نیست اگر به ایشان ندهید.

در حدیث دیگر فرمود: حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان.

از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه ماعون را منع نماید از همسایگان، حق تعالی منع کند از او خیر و احسان خود را و او را به خود واگذارد، وای بر حال او!

در حـدیث معتبر از حضـرت صـادق علیه السـلام منقول است: منع مکنیـد قرض دادن خمیر و نان را و طلبیـدن آتش را که این امور باعث زیادی روزی می شود بر اهل خانه با آن که از جمله مکارم الاخلاق است.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: زینهار که متعرّض حقوق مشوید که بر خود لازم کنید و آنچه از خرج ها که بر قبیله واقع می شود بدهید و مضایقه مکنید، و اگر از قبیله شـما کسـی شما را تکلیفی کند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که به او می رسد قبول مکنید.

در حـدیث دیگر منقول است: امیر المؤمنین علیه السـلام در بیمـاری به دیـدن صعصـعه بن صوحان که از بزرگان اصـحاب آن حضـرت بود تشریف آوردند، پس فرمود: به این که من به عیادت تو آمدم فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در امری بینی خود را از آن امر به کنـار بگیر که آدمی بی نیاز نیست از قوم و قبیله خود و به ایشان محتاج است، اگر یاری ایشان نکنی یاری از ایشـان منع کرده ای و یاری های بسـیار ایشان را از خود رد گردانیـده ای پس اگر ایشان را در حال خوبی ببینی یاری ایشان بکن، برای آن امر، و اگر در بلایی باشـند، ایشان را وامگـذار و بایـد که یاری کردن شـما یکـدیگر را در طاعت خدا باشد، به درستی که همیشه با رفاهیت و نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکنید در طاعت خدا، و باز ایستید از معصیت خدا.

در حـدیث معتبر منقول است: اسـیری چنـد را به نزد حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم آوردند از کافران، پس یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن بزنند، در آن حال حضرت جبرئیل نازل شد

و گفت: یا محمّد! این اسیر که می خواهی گردنش را بزنی به مردم طعام می خورانید و مهمان داری می کرد و خرج هایی که در میان قبیله واقع می شد می داد و بارهای گران اهل خود را بر دوش خود برمی داشت. پس حضـرت به آن اسیر فرمودند که حق تعالی چنین وحی فرستاده است و من تـو را آزاد کردم از کشتن به این خصـلت هـا. آن اسـیر گفت: پروردگـار تـو این خصلت هـا را دوسـت می دارد؟ فرمـود: بلی. اسـیر گفـت: شـهادت می دهم به وحـدانیت خـدا و به پیغمـبری تـو. به حـق آن خداوندی که تو را به راستی فرستاده است، که هرگز از مال خود کسی را برنگردانیده ام.

در احـادیث معتبره وارد شـده است که، خوردن مـال یتیم به نـاحق از جمله گناهـان کبیره است. در حـدیث معتبر منقول است: حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: هرکه نگاهداری کند یتیمی را و او را نفقه دهد، من و او در بهشت مانند این دو انگشت با هم باشیم. و اشاره به انگشت شهادت و میان فرمود.

در حدیث دیگر فرمود:هرکه یتیمی را در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد، تا او مستغنی شود از او، خدا بهشت را بر او واجب گرداند، چنانچه برای خورنده مال یتیم جهنّم را واجب گردانیده است.

در روایت معتبر از امیر المـؤمنین علیه السـلام منقـول است: هر مرد مؤمن و زن مؤمنه ای که دست بر سـر یـتیم بکشـد از روی ترحُّم، حق تعالی برای او به هر مویی، که دستش بر آن می گردد حسنه ای برای او بنویسد.

در روایت دیگر منقول است: به هر مویی حق تعالی نوری کرامت فرماید در قیامت.

در حدیث معتبر از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه از سنگینی دل خود آزرده باشد، خواهد دلش نرم گردد، یتیمی را نزدیک خود بخواند و با او مهربانی کند و بر سر خوان خود بنشاند و از روی شفقت دست بر سرش بمالد، به درستی که یتیم را بر مردم حق عظیم هست.

در حـدیث دیگر فرمود: چون یتیمی بگریـد عرش الهی برای او بلرزد، پس پروردگـار عـالم فرمایـد که کیست آن که به گریه آورده است این بنـده مرا که پـدرش و مـادرش را گرفته ام؟ به عزّت و جلالـ خودم سوگنـد می خورم که هیـچ بنـده ای او را ساکن نگرداند مگر آن که بهشت را برای او واجب گردانم.

در احـادیث معتبره از حضـرت صـادق علیه السـلام منقول است: حق تعالی در قرآن مجیـد برای کسـی که مال یتیم را به نا حق بخورد، دو عقـاب مقرر سـاخته: یکی عـذاب جهنّم در آخرت و دیگری آن که در دنیـا بعـد از او بـا یتیمـان او بکننـد، آنچه با یتیمان دیگران کرده باشد.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: حق تعالی در قیامت جماعتی را از قبرها محشور گرداند که از دهن های ایشان آتش شعله ور باشـد و آن ها جماعتی باشـند که مال یتیم را خورده باشـند، چنانچه حق تعالی می فرماید: «به درستی که آن جماعتی که مال یتیم را به ظلم می خورنـد، نمی خورنـد در شـکم خود مگر آتش، و بزودی آتش افروز جهنّم گردنـد». بـدان که ولیّ یتیم که تصـرف در مال او می تواند نمود پدر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند، اگر این ها نباشند حاکم شرع یعنی امام علیه السـلام و کسی که آن حضرت تعیین فرموده باشد. اگر امام حاضر نباشد، اکثر علماء را اعتقاد آن است که مجتهد جامع الشرایط تعیین می کند یا کسی که او نصب کرده باشد.

از احـادیث معتبره ظـاهر می شود که مؤمنان صالـح از برای خـدا متکفل احوال ایشان و ضـبط اموال ایشان می تواننـد شـد، که آنچه صـرفه و غبطه ایشان در آن باشد رعایت کنند، اگر پریشان باشند و سعی در مال یتیم مانع کسب ایشان باشد به قدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج می تواننـد کرد. بهتر آن است که رعایت کنند که زیاده از اجرت متعارف آن عمل برندارند. همچنین پـدر و جـدّ پـدری و وصـی بایـد که نهایت رعایت در صـرفه ایشان بکند، و اگر آن قدر مال نداشـته باشـند که وفا به قرض کند، از مال ایشان قرض بر ندارند، اگر پدر و جد پدری پریشان باشند به قدر نفقه ضروری خود از مال ایشان می توانند برداشت، اگر مادر هم پریشان باشـد نفقه او را ولی از مال یتیم می تواند بردارد، و اگر قدر خرج طفل را حساب کنند و با نفقه خود ضم کنند و با هم چیزی بخورند، باکی نیست.

فصل سوم:حقوق صداقت و اخوّت

در حـدیث منقـول اسـت: امیر المـؤمنین علیه السـلام در وقت فـوت وصـیت نمـود به امـام حسن علیه السـلام که برادری کن با برادران از برای خدا، دوست دار صالحان را برای صلاحشان.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: هرکه برادر مؤمنی برای خدا بگیرد خانه ای در بهشت یافته باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: کسی بعد از اسلام فایده نیافته است که بهتر باشد از برادری که از برای خدا گرفته باشد.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به امام محمّد باقرعلیه السلام عرض کرد که بسیار است که اندوهگین می شوم بی سبب، به حدی که اهل و یاران من اثر آن را از روی من مشاهده می کنند، فرمود: حق تعالی مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در ایشان جاری گردانیده، پس به این سبب مؤمنان برادر پدری و مادری یکدیگرند، پس چون به روح یکی از مؤمنان اندوهی رسد مؤمنان دیگر برای اندوه او محزون می شوند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: نظر کردن به روی امام عادل عبادت است، نظر کردن به روی عالم عبادت است، نظر کردن به روی پدر و مادر از روی مهربانی و شفقت عبادت است، نظر کردن به روی برادری که دوست داری او را برای خدا عبادت است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: برادران دو نوعند؛ یکی برادرانی که محل اعتماد باشند در دوستی و یاری، و دیگری برادران خندیدن و صحبت. اما اوّل؛ پس ایشان به منزله دستند و بالند و اهلند و مالند پس چون بر برادری چنین اعتماد داشته باشی از برای او صرف کن مال و بدن خود را و با دوستانش دوستی کن و با دشمنانش دشمنی کن و رازش را بپوشان و عیبش را مخفی دار و نیکی هایش را افشا کن، بدان که این قسم برادران کمترند از گوگرد سرخ که اکسیر است. امّا دوم؛ پس تو لذت صحبت ایشان را می یابی، این را از ایشان قطع مکن و توقع زیاده از این از ایشان مدار.

در احادیث معتبره وارد شده است که، اخوّت و برادری و آشنایی در عالم ارواح در میان مؤمنان به هم رسیده، در این نشأه چون یکدیگر را دیدند آن را به یاد می آورند.

در احادیث معتبره دیگر وارد شده است: مؤمن برادر مؤمن است و دیده او است، راهنمای او است، به او خیانت نمی کند، و بر او ظلم نمی کند، او را فریب نمی دهد، با او وعده ای که کند خلف نمی کند، با او دروغ نمی گوید، غیبت او نمی کند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: صداقت و یاری و دوستی حدّی چند دارد که هرکه همه آن ها در او نباشد، او را به کمال صداقت نسبت مده، کسی که هیچ یک از

آن ها در او نباشد، به هیچ چیز از صداقت او را نسبت مده؛ اوّل آن که آشکار و پنهانش با تو یکی باشد، دوم آن که زینت تو را زینت خود داند عیب تو را عیب خود داند، سوم آن که در به هم رسیدن مالی یا حکومتی، سلوک خود را به او تغییر ندهد، چهارم آن که آنچه توانایی او به آن رسد از تو منع نکند، پنجم آن که در وقت نکبت ها و بلاها، تو را وانگذارد و ترک یاری تو نکند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه از برادران مؤمن تو سه مرتبه با تو به غضب آید و در هیچ مرتبه حرف بدی در حق تو نگوید، او را به دوستی و یاری خود بگیر.

در حدیث دیگر فرمود: اعتماد بسیار بر برادر و دوست خود مکن که رازهای خود را به او بسپاری که در وقتی که او از تو برگردد چاره نتوانی کرد.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: محبت بیست ساله، خویشاوندی است و علم، اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع می کند و ربط می دهد از پدران.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون دوستی داشته باشی و حکومتی به هم رساند و ده یک از آنچه پیشتر با تو دوستی می کرد بکند دوست بدی نیست از برای تو.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: دوستی با دوستان خود هموار مکن و خود را پرمده به ایشان بلکه روزی دشمن تو شوند، دشمنی را با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دوست تو شوند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مطلع مگردان دوستان را به راز خود، مگر رازی که اگر دشمن تو بداند به تو ضرری نرسد، زیرا که گاه هست که دوست یک روز دشمن می شود.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: بهترین عیش دنیا فراخی خانه و بسیاری دوستان است، و حضرت لقمان علیه السلام پسر خود را گفت: با صد کس مصاحبت بکن و با یک کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام نیکان باشی و راضی مشو که فرزند بدان باشی.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: پنج چیز است که در هرکه نباشد زندگی بر او گوارا نیست، صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق.

در حدیث دیگر فرمود:هرکه را پند دهنده از دلش و زجر کننده از نفسش و مصاحبی که او را به راه خیر بدارد نباشد، شیطان بر گردنش سوار می شود.

در حدیث دیگر فرمود: قطع آشنایی از دوستان پدر خود مکن که روشنی احوالت به تاریکی مبدل می شود. فرمود: هرکه محبت خود را به غیر محلش بگذارد، خود متعرض قطع محبت شده است.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه خود را در محل تهمت درآورد ملامت نکند کسی را که گمان بد به او می برد. هرکه راز خود را پنهان دارد اختیار با خودش است، هر سخنی که از دو کس گذشت فاش می شود، چون با کسی برادری کنی آنچه از او ببینی بر محمل نیک حمل کن تا آن که به حدی برسد که دیگر محمل نیک نیابی و زینهار که گمان بد مبر به سخنی که از برادر صادر شود، تا حمل نیک برای آن یابی و بسیار بگیر از برادران نیک که ایشان در وقت رفاهی ات، تهیه اند برای وقت بلا و در وقت بلا، سپرند از برای دفع اعدا. و مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسند، برادران مؤمن را به قدر پرهیزکاری ایشان دوست بدار، به پرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مروت و به اصلاح آید برای تو امور معیشت، پس شریک مگردان غلامان و مردم دون را در کارهای خود، که اگر ایشان را امین گردانی خیانت می کنند، اگر سخنی با تو گویند دروغ می گویند، اگر بلایی تو را در پیش آید تو را یاری نمی کنند. با عاقل مصاحبت کن هر چند کریم نباشد، از عقلش بهره ور شو و از خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد، که به عقل خود از کرم او منتفع می شوی. بگریز نهایت گریختن از احمقی که بخیل باشد.

فصل چهارم:حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق

به سند معتبر منقول است: معلی بن خنیس از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود: هفت حق است که هر یک از آن ها واجب است و اگر یکی از آن ها را ترک کند، از دوستی و طاعت خدا می رود. پرسید که آن ها چیست؟ فرمود: می ترسم که بدانی

و به عمل نیاوری و رعایت آن ها نکنی. آسان ترین آن حقوق آن است که آنچه از برای خود دوست می داری از برای او دوست داری، آنچه از برای خود نمی خواهی از برای او نخواهی. دوم آن که به پرهیزی از غضب او و پیروی خشنودی او بکنی، آنچه فرماید اطاعت کنی. سوم آن که یاری به جان و مال و به زبان و به دست و به پاکنی. چهارم آن که دیده و راهنما و آیینه او باشی. پنجم آن که تو سیر نباشی و او گرسنه باشد، تو سیراب نباشی و او تشنه باشد، تو پوشیده نباشی و او عریان باشد. ششم آن که اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد، واجب است که خدّام خود را بفرستی که جامه اش را بشوید، طعامش را بسازد و رختخوابش را بگستراند. هفتم آن که اگر تو را قسم دهد به عمل آوری و اگر تو را به خانه دعوت کند قبول کنی، اگر بیمار شود به عیادتش بروی، اگر بمیرد به جنازه اش حاضر شوی، اگر دانی که حاجتی دارد پیشگیری به برآوردن آن، پیش از آن که از تو سؤال کند، چون چنین کنی پیوند کرده ای محبت خود را به محبت او و محبت او را به محبت خود.

در حدیث دیگر فرمود: هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن نیست.

به سند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: وعده کردن مؤمن برادر مؤمن خود را نذری است که کفاره ندارد، هرکه خلف وعده مؤمن بکند اوّل ابتدا به خلف وعده خدا کرده است و متعرّض غضب الهی شده است.

در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که وفا کند به وعده خود.

به سندهای معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب است؛ اوّل آن که در حضور او را تعظیم نماید، محبتش در سینه او باشد، مال خود را با او صرف نماید، غیبت او را بر خود حرام داند، و چون بیمار شود به عیادت او رود، چون بمیرد به جنازه اش حاضر شود، و بعد از مرگش به غیر از نیکی او چیزی نگوید.

به سند حسن از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: دوست دار برادر مسلمان خود را، و بخواه از برای او آنچه از برای خود می خواهی، مخواه از برای او آنچه از برای خود نمی خواهی، چون محتاج شوی از او سؤال کن و هرگاه او از تو سؤال کند به او عطا کن، نیکی را از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند، یاور او باش تا او نیز یاور تو باشد، اگر غایب شود حرمت او را

غایبانه نگهدار، چون بیاید به دیدنش برو و او را گرامی بدار، به درستی که او از تو است و تو از اویی، اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینه او به در کنی، اگر نعمتی به او برسد خدا را شکر کن و اگر بلایی او را پیش آید یاور او باش، با او مهربانی را زیاده کن.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق است؛ هرگاه که به او رسد به او سلام کند، هرگاه که بیمار شود به عیادت او برود، هرگاه که عطسه کند او را دعا کند، چون بمیرد بر او نماز کند، هرگاه که او را به ضیافت بطلبد قبول کند، از برای او دوست دارد آنچه از برای خود دوست دارد، از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن می دارد.

به سندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست.کسی بشنود که کسی فریاد می کند: ای مسلمانان! به فریاد من برسید. و یاری او نکند او مسلمان نیست.

فرمود: محبوب ترین مردم کسی است که نفعش به مردم بیشتر می رسد.

فرمود: هرکه از گروهی از مسلمانان ضرر آبی یا آتشی را دفع کند بهشت او را واجب شود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حق مؤمن بر مؤمن آن است که او را به دل دوست دارد، مال خود را از او دریغ ندارد، اگر به سفری رود به احوال اهل او بپردازد، اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید، اگر عطایی به مسلمانان دهند و او غایب باشد بهره او را برای او بگیرد، چون بمیرد به زیارت قبر او برود، بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند، بر روی او اُف نگوید، اگر اُف بگوید دوستی از میان ایشان برطرف می شود، اگر بگوید تو دشمن منی، یکی از ایشان کافر باشند، زیرا که اگر دروغ گفته باشد خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری کافر است، یعنی صاحب کبیره است و چون او را به تهمتی متهّم سازد ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک در آب می گدازد.

در حدیث دیگر فرمود: باید برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خود می خواهد، نخواهد از برای او آنچه از برای عزیزترین اهل خود نمی خواهد، دوستی او را خالص گرداند از شوائب به آن که در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد، اگر تواند سعی کند که غم او را زایل گرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را بردارد.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به خدمت آن حضرت آمد.

از او پرسید: برادران خود را به چه حال گذاشتی؟ گفت: بر نیکو حالی گذاشتم ایشان را. فرمود: توانگران ایشان چگونه به احوال فقیران می رسند؟ گفت: کمتر. فرمود:توانگران چقدر به دیدن فقیران می روند؟ گفت: کم. فرمود: توانگران چه مقدار احسان به فقیران می کنند؟ گفت چیزی چند می فرمایی که در پیش ما این ها نمی باشند. فرمود: پس چگونه ایشان دعوی تشیّع می کنند؟

در حدیث دیگر فرمود: برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیگر دوستی کنید، به دیدن یکدیگر بروید و با یکدیگر بنشینید، و دین ما و احادیث ما را یاد کنید.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیره او را بپوشاند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که خیرخواه او باشد در حضور و غیبت.

در حدیث دیگر فرمود: بر شما باد به خیر خواهی خلایق که هیچ عمل نزد خدا بهتر از این نیست.

فصل پنجم:قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان

در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه مؤمنی را شاد گرداند، مرا شاد گردانیده است و هرکه مرا شاد گرداند خدا را خشنود گردانیده است.

در حدیث معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: تبسّم کردن در روی برادر مؤمن، حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است. هیچ عبادتی را خدا دوست تر نمی دارد از شاد گردانیدن مؤمن.

در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی خطاب فرمود به حضرت موسی علیه السلام: به درستی که مرا بندگانی هستند که بهشت را برای ایشان مباح می کنم، ایشان را حاکم می گردانم در بهشت.

ص:۳۰۸

حضرت موسی گفت: پروردگارا! کیستند ایشان؟ فرمود: کسی که سروری بر قلب مؤمنی داخل کند. پس حضرت موسی علیه السلام فرمود: مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود، و آن پادشاه در مقام آزار او بود از او گریخت و به شهر کفار رفت و پناه به کافری برد، آن کافر او را جا داد و مهربانی و ضیافت کرد، چون وقت مرگ آن کافر شد حق تعالی به او وحی فرمود: به عزّت و جلال خود سوگند می خورم که اگر تو را در بهشت جای می بود هر آینه تو را به بهشت در می آوردم ولیکن بهشت حرام است بر کسی که کافر بمیرد. پس خطاب نمود به آتش جهنّم که او را بترسان اما مسوزان. و امر فرمود که در اوّل و آخر روز برای او روزی ببرند.

به سند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حق تعالی وحی نمود به حضرت داوودعلیه السلام که بنده ای از بندگان من یک حسنه به نزد من می آورد، بهشت را بر او مباح می گردانم. حضرت داوود پرسید که آن حسنه کدام است؟ فرمود: بر قلب بنده مؤمن خوشحالی داخل گرداند اگر چه به یک دانه خرما باشد. داوود گفت: پروردگارا! سزاوار است کسی که تو را بشناسد قطع امید خود از تو نکند.

در حدیث دیگر فرمود: کسی که مؤمنی را شاد گرداند نه تنها او را شاد گردانیده است بلکه حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را شاد گردانیده است.

در احادیث معتبره از آن حضرت منقول است: چون مؤمن از قبر بیرون می آید با او شخصی بیرون می آید و می گوید: بشارت باد تو را به کرامت از جانب خدا و خوشحالی. پس مؤمن به او می گوید که خدا تو را بشارت به نیکی بدهد. پس با او می باشد و به هر هولی که می گذرد می گوید که این از تو نیست و به هر نیکی که می گذرد می گوید که این از تو است.و پیوسته او را چنین بشارت می دهد تا آن که به مقام حساب آید، پس چون امر کنند که او را به بهشت برند به او می گوید، که بشارت باد تو را که خدا امر فرمود تو را به بهشت برند. مؤمن می گوید که تو کیستی که از قبر تا اینجا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا به من خبر رسانیدی؟ گوید که منم آن شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کردی در دنیا، خدا مرا از آن خلق کرده است که بشارت دهنده تو و در تنهایی مونس تو باشم.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه مؤمنی را شاد گرداند، حق تعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد.

در حـدیث معتبر دیگر فرمود:هرکه یـک حـاجت برای برادر مؤمن خود برآورد حق تعـالی در قیـامت صـد هزار حـاجت او را برآورد، که یکی از آن ها بهشت باشد و دیگری آن که خویشان و آشنایان خود را داخل بهشت کند، اگر ناصبی نباشند.

در حدیث دیگر فرمود: برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب در راه خدا به جنگ فرستادن.

در حدیث دیگر فرمود که، بهتر است از بیست حجّ که در هر حجّی صاحبش صد هزار درهم صرف کند.

در حدیث معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: یک حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یک خانه از مسلمانان که ایشان را سیر کند و بپوشاند و روی ایشان را از سؤال کردن حفظ کند، بهتر است از هفتاد حج.

در حدیث حسن از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه هفت شوط طواف در دور خانه کعبه بکند حق تعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد، شش هزار گناه محو کند، شش هزار درجه برای او بلند کند، و شش هزار حاجت او را برآورد، برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از ده طواف.

در حدیث دیگر فرمود: هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را برآورد، حق تعالی او را ندا کند که ثواب تو بر من است و راضی نمی شوم برای تو به غیر از بهشت.

در حدیث دیگر فرمود: چون کسی برای برآوردن حاجت مؤمن راه رود، حق تعالی دو ملک را موکّل گرداند از جانب راست و چپش که برای او استغفار کنند، دعا کنند که حاجتش برآورده شود.

در حدیث معتبر از جناب موسی بن جعفرعلیه السلام منقول است: هرکه برادر مؤمن او به نزد او بیاید برای حاجتی، آن رحمتی است که خدا به سوی او فرستاده است، اگر قبول کرد پس پیوند کرده است دوستی او را به دوستی ما، و دوستی ما به دوستی حق تعالی موصول است، اگر او را رد کرد و او قادر بود که حاجتش را برآورد حق تعالی بر او مسلط گرداند در قبر ماری از آتش که او را بگزد تا روز قیامت، خواه در قیامت خدا او را بیامرزد خواه عذاب کند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: مؤمنی که برادر مؤمنش حاجتی به نزد او بیاورد و او

قادر نباشد بر برآوردن حاجت او، دلش غمگین شود به سبب این، خدا بهشت را بر او واجب گرداند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مؤمنی که در حاجت برادر مؤمن خود راه رود، ده حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه در بهشت برای او بلند شود، برابر ده بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یک ماه در مسجد الحرام.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: خدا را بندگانی هست که سعی می کنند در حاجت مردم؛ ایشان ایمن هستند در روز قیامت، و هرکه دل مؤمنی را شاد کند حق تعالی روز قیامت دل او را شاد کند.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: هرکه راه رود برای برآوردن حاجت برادر مسلمان، خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند، به هر قدمی برای او حسنه ای بنویسند، و گناه او را محو کنند و درجه او را بلند کنند، چون از کارسازی او فارغ شود، ثواب حج و عمره در نامه عملش بنویسند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون راه روم در حاجت برادر مسلمان دوست تر می دارم از آزاد کردن هزار بنده، هزار کس را بر اسبان، زین و لجام کرده سوار کنم و به جهاد بفرستم.

در حدیث دیگر فرمود: هرکس سعی کند، راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدای، حق تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد که به سبب آن ها خویشان و آشنایان و همسایگان او را بیامرزد و بیامرزد هرکه را به او نیکی کرده باشد. در قیامت به او خطاب رسد که داخل جهنّم شو و هرکه در دنیا به تو نیکی کرده است او را از جهنّم بیرون آور و داخل بهشت کن مگر آن که دشمن اهل بیت رسول علیهم السلام باشد.

فرمود: حق تعالی فرموده است که خلایق عیال منند، محبوب ترین ایشان نزد من کسی است که به ایشان مهربان تر باشد، سعی در برآوردن حاجت ایشان بیشتر کند.

فرمود:هرکه به فریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگام شدت و سختی، پس غم او را بردارد، و حاجت او را برآورد، حق تعالی واجب گرداند برای او هفتاد و دو رحمت که یکی را در دنیا به او بدهد که کارهای دنیای او به آن ساخته شود و هفتاد و یک رحمت را برای او ذخیره کند برای ترس ها و شدت های روز قیامت.

فرمود: هرکه غمی از مؤمنی بردارد، حق تعالی غم های آخرت را از او بردارد، چون از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد باشد. و هرکه مؤمنی را طعام دهد او را از میوه های بهشت طعام دهد و هرکه مؤمنی را آب دهد حق تعالی از شراب سر به مهر بهشت او را آب دهد.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی حاجت دنیا و آخرت او را برآورد. هرکه عیب مؤمنی را بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از عیب های دنیا و آخرت او را بپوشاند، تا مؤمن در یاری برادر مؤمن است، خدا یاور او است.

در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است: هرکه حاجت برادر مؤمن خود را برآورد حق تعالی صد حاجت او را برآورد که یکی بهشت باشد، و هرکه غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی غم های آخرت او را بردارد. هرکس اعانت کند مؤمنی را بر ظالمی، خدا او را یاری کند در گذشتن بر صراط در وقتی که قدم ها لغزد و هرکه حاجت مؤمنی را برآورد که او شاد شود، چنان باشد که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را شاد کرده باشد، هرکه مؤمنی را آب دهد در وقت تشنگی، حق تعالی از شراب بهشت او را سیراب کند و هرکه مؤمنی را سیر کند حق تعالی او را از میوه های بهشت سیر کند. هرکه بر مؤمنی جامه ای بپوشاند در وقتی که عریان باشد خدا او را در دیبا و حریر بهشت بپوشاند. هرکه جامه ای بر او بپوشاند در غیر عریانی، پیوسته در ضمان خدا باشد از بلاها تا از آن جامه برای مؤمن تاری باقی باشد. هرکه خادمی به او بدهد خدا او را از پسران بهشت خادم بدهد. هرکه او را از پیاده بودن سوار کند حق تعالی او را در قیامت بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار کند که در قیامت با ملائکه مباهات کند. و هرکه بعد از مردن کفن بپوشاند بر مؤمنی، چنان باشد که او را جامه داده باشد از هنگام ولادت تا وقت مردن. هرکه زنی به مؤمنی بدهد که با او انس گیرد حق تعالی ملکی را در قبر، مونس او گرداند به صورت محبوب ترین اهل او نزد او. هرکه در بیماری عیادت مؤمنی بکند ملائکه او را از همه جهت فرو گیرند و گویند: خوشا به حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو. و اللّٰه که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماه های حرام.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: حق تعالی در قیامت سایه ای مقرر ساخته است که در زیر آن سایه نیست مگر پیغمبری یا وصیّ پیغمبری یا مؤمنی که بنده مؤمنی را آزاد کند، یا مؤمنی که مؤمنی را کدخدا کند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مؤمنی در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حق تعالی امر فرموده باشد که او را به جهنّم برند، ملك او را می برد به جهنّم، خطاب کند مؤمن را که به فریادم برس که در دنیا من به تو نیکی می کردم و حاجت تو را برمی آوردم. مؤمن به ملك گوید: دست از او بردار. حق تعالی گوید که چون بنده مؤمن شفاعت او کرد او را بگذار.

در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است: بگردان مسلمانان را نزد خود به منزله اهل خود، پیران ایشان را به منزله پدر خود بدان، و خُردان ایشان را به منزله فرزند خود بدان، و آن ها که هم سنّ تو باشند به منزله برادر خود بدان، به هر کدام یک از این ها می خواهی ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشان را فاش کنی و اگر شیطان خواهد که تو را فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی، اگر کسی را ببینی که از تو بزرگ تر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است، پس او از من بهتر است و اگر خردتر از خود بینی بگو که من بیشتر از او گناه کرده ام پس او از من بهتر است و اگر هم سال خود را ببینی بگو که یقین به گناه خود دارم، و در گناه او شک دارم، پس چرا یقین خود را بر شک بگذارم. و اگر ببینی مردم تو را تکریم و تعظیم می کنند، بگو: از نیکی ایشان است که به محاسن آداب عمل می کنند. اگر ایشان از تو دوری کنند و تو را حرمت ندارند، بگو: این گناهی است که من کرده ام. چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان شود و دوستانت بسیار شوند و دشمنانت کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی. بدان که گرامی ترین مردم بر مردم کسی است که خیرش به ایشان رسد و از ایشان مستغنی باشد، سوال نکند از ایشان. و بعد از آن گرامی تر کسی است که محتاج باشد و سوال نکند از ایشان، زیرا که اهل دنیا همگی از پی مال می روند، هرکه به ایشان در مال مزاحمت نمی رساند عزیز است نزد ایشان و هرکه مزاحمت نمی رساند و از مال خود هم پاره ای به ایشان می رساند عزیزتر و گرامی تر است.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت عیسی علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمودند که، آنچه نمی خواهی که با تو بکنند با هیچ کس نکن، اگر کسی طپانچه در جانب راست رویت بزند، جانب چپ را پیش کن.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر مسلمانی که مسلمان دیگر به نزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد به برآوردن حاجت و بر نیاورد، حق تعالی او را در قیامت

سرزنش و تغیّر نماید و بگوید: برادر تو برای حاجتی نزد تو آمد که من تو را قادر گردانیده بودم به برآوردن آن و برنیاوردی، برای آن که ثواب آن را نخواستی، به عزّت خودم سوگند می خورم که در هیچ حاجت، نظر رحمت به سوی تو نکنم، خواه تو را بیامرزم و خواه عذاب کنم.

در حدیث دیگر فرمود: هر مؤمنی که منع کند از مؤمنی چیزی را که او به آن محتاج باشد و او قادر باشد که آن را نزد خود یا نزد دیگران به او برساند، حق تعالی او را با روی سیاه و دیده های کبود و دست های در گردن غُل کرده باز دارد. پس بگوید که این است خائنی که به خدا و رسول خیانت کرده است، پس بفرماید که او را به جهنّم برند.

از امام موسی علیه السلام منقول است: در قیامت سه کس در سایه عرش الهی باشند، در روزی که سایه ای به غیر آن نباشد؛ کسی که برادر مسلمان خود را زنی بدهد، کسی که خادمی به او بدهد و کسی که راز او را پنهان دارد.

فصل ششم:ملاقات با مؤمنان و عیادت بیماران ایشان

در احادیث معتبر وارد شده است: از حضرت باقر و صادق علیهما السلام که هرکه به دیدن برادر مؤمن خود برود از برای خدا، حق تعالی هفتاد هزار ملک به او موکل گرداند که او را ندا کنند تا به خانه خود برگردد که خوشا به حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو!

در حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی ملکی را به زمین فرستاد، آن ملک رسید به مردی که بر در خانه ای ایستاده بود و از صاحب خانه رخصت می طلبید که داخل خانه شود، ملک پرسید که با صاحب این خانه چکار داری؟ گفت: برادر مسلمان من است از برای خدا به دیدن او آمده ام. ملک گفت که هیچ مطلب دیگر به غیر از این نداری؟ گفت: نه. ملک گفت که من رسول پروردگارم به سوی تو و تو را سلام می رساند و می گوید: بهشت را واجب گردانیدم برای تو، می فرماید که هر مسلمانی که به دیدن مسلمانی برود چنان است که به زیارت من آمده است، ثوابش بر من بهشت است.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه به دیدن برادر مؤمن خود برود به خانه او، حق تعالی او را خطاب فرماید که تو مهمان منی و به زیارت من آمده ای و مهمان داری تو بر من است، بهشت را بر تو واجب گردانیدم به سبب آن که دوست داشتی برادر مؤمن خود را.

در حدیث دیگر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: مؤمنی که بیرون می آید به عزم دیدن برادر مؤمن خود، خداوند عالمیان مَلکی به او موکل می گرداند، که یک بالش را بر زمین می گذارد و به یک بال دیگر سایه بر سرش می افکند، پس چون داخل خانه آن مؤمن شود خداوند جبار او را ندا می کند که، ای بنده ای که تعظیم حق من کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی! لازم است بر من که تو را تعظیم کنم، از من سؤال کن تا به تو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو بکنم، اگر خواهی ساکت باش تا من ابتدا به رحمت بکنم. پس چون برگردد، مَلَك او را مشایعت کند و بال بر سر او داشته باشد تا به خانه خود برگردد. پس حق تعالی او را ندا کند: ای بنده! حق مرا بزرگ شمردی، لازم است بر من که تو را گرامی دارم، به تحقیق که بهشت را بر تو واجب گردانیدم، تو را در حق بندگان خود شفاعت دادم.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: به دیدن برادر مؤمن رفتن از برای خدا، بهتر است از ده بنده آزاد کردن و هرکه بنده مؤمنی را آزاد کند حق تعالی به عضوی از آن بنده، عضوی از او از آتش جهنّم آزاد گرداند.

در حدیث معتبر منقول است: آن حضرت به داوود بن سرحان فرمود: شیعیان مرا از من سلام برسان و بگو که خدا رحمت کند بنده ای را که با دیگری بنشیند و یاد کند احادیث ما را، که سیّم ایشان ملکی است که از برای ایشان استغفار می کند، هر گاه با یکدیگر بنشینند و یاد ما و احادیث ما بکنند و به سبب هم نشینی و مذاکره شما مذهب و دین ما برای شما زنده می شود، بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکره احادیث ما بکند و ما را یاد کند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: به دیدن یکدیگر بروید در خانه های خود که به این، زنده می ماند دین ما، خدا رحمت کند کسی را که مذهب ما را زنده بدارد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: خوشا حال آن ها که دوستی می کنند با یکدیگر برای خدا، به درستی که حق تعالی در بهشت عمودی خلق کرده است از یاقوت سرخ و بر آن عمود هفتاد هزار قصر است، در هر قصری هفتاد هزار غرفه است، که خدا خلق کرده است آن ها را برای کسانی که دوستی با یکدیگر کنند، به دیدن یکدیگر روند از برای خدا.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه قادر نباشد به ما احسانی بکند، به صالحان و شیعیان ما احسان کند تا ثواب احسان کردن به ما در نامه عملش نوشته شود و هرکه قدرت بر دیدن ما نداشته باشد، به دیدن صالحان شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما بر او نوشته شود.

در حدیث معتبر منقول است از حضرت صادق علیه السلام که هرکه عیادت کند برادر مسلمان بیماری را، در آن روز هفتاد هزار ملك بر او صلوات بفرستند، اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح.

در حدیث دیگر فرمود:هرکه بیماری را عیادت کند، هفتاد هزار ملك او را مشایعت کنند و برای او استغفار کنند، تا به خانه خود برگردد.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه مؤمنی را عیادت کند، در رحمت الهی فرو رود، پس چون نزد او بنشیند، رحمت به او احاطه کند، پس چون برگردد، حق تعالی هفتاد هزار ملك را به او موکل گرداند، و از برای او طلب آمرزش کنند، بر او ترحم کنند، گویند: خوشا به حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو تا روز دیگر این وقت. و به او عطا فرماید زاویه ای در بهشت که سواره در آن چهل سال بتازد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر مؤمنی که مؤمنی را در بیماری عیادت کند، از برای خدا، حق تعالی به او موکل سازد ملکی را که در قبر، او را عیادت کند و برای او استغفار کند، تا روز قیامت.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه عیادت کند بیماری را، حق تعالی موکل سازد به او هفتاد هزار ملك را که همیشه به خانه او آیند، و در آن خانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی گویند، تا روز قیامت و نصف ثواب ایشان از برای او باشد.

در حدیث دیگر فرمود:سزاوار است کسی که بیمار شود، برادران مؤمن را اعلام کند که به عیادت او بیایند، که آن ها ثواب ببرند و او ثواب بیابد به خیر کردن آن ها، که اگر چنین کند، ده حسنه برای او نوشته شود، و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود.

در حدیث صحیح از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد که به عیادت او بیایند، به درستی که هیچ کس نیست مگر آن که او را دعای مستجابی هست.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: کسی که به عیادت برادر مؤمن برود، از بیمار برای خود طلب دعا کند، که دعای او مانند دعای ملائکه است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: در درد چشم عیادت نمی باشد، و در اوّل بیماری سه روز متوالی او را باید دید، بعد از آن یک روز نه یک روز. پس چون بیماری بسیار به طول بکشد، او را با عیالش می باید گذاشت، عیادت نمی باید کرد.

در حدیث دیگر فرمود: چون به دیدن بیمار روید سیبی یا به ای یا ترنجی یا بوی خوشی یا عودی با خود ببرید، که بیمار به آن استراحت می یابد.

در حدیث دیگر فرمود: از تمامی عیادت آن است که دست بر ذراع بیمار بگذاری در وقت دعا کردن و زود بر خیزی که عیادت احمقان دشوارتر است بر بیمار از درد او.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: از عیادت کنندگان، کسی ثوابش بیشتر است که زودتر برخیزد، مگر آن که بیمار، نشستن او را خواهد و از او سؤال کند که بنشیند.

فصل هفتم:اطعام مؤمنان وآب دادن ایشان وجامه پوشانیدن وسایر اعانت های ایشان و یاری کردن مظلومان

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه مؤمنی را سیر کند، بهشت او را واجب شود، و هرکه کافری را سیر کند، بر خدا لازم است که شکم او را پر از زقوم جهنّم کند.

در حدیث دیگر فرمود:هرکه سه نفر از مسلمانان را سیر کند، حق تعالی او را از سه بهشت طعام دهد! جنهالفردوس و جنه عدن و جنه طوبی.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه مؤمنی را طعام دهد تا او سیر شود، هیچ یک از خلق خدا ندانند که او را چه ثواب هست، نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل، مگر پروردگار عالمیان. پس فرمود: از جمله چیزهایی که آمرزش را واجب می گرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه شربت آبی به مسلمان بدهد در جایی که آب به هم رسد، حق تعالی به هر شربتی هفتاد هزار حسنه به او عطا فرماید، اگر او را آب دهد در جایی که آب کمیاب باشد، چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسماعیل آزاد نموده باشد.

در حدیث حسن منقول است: هرکه طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا، چنان است که صد هزار کس از دیگران را طعام داده باشد.

و در حدیث حسن دیگر فرمود به سدیر صراف که، چه مانع می شود تو را هر روز یک بنده آزاد کنی؟ گفت: مال من وفا نمی کند به این. فرمود: هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد. پرسید که مال دار یا پریشان؟ فرمود:مال دار هم گاه است که خواهش طعام دارد.

در حدیث صحیح دیگر فرمود: یک لقمه ای که برادر مسلمان از آن بخورد، بهتر است نزد من از یک بنده آزاد کردن.

در حدیث دیگر فرمود:هرکه مؤمن مالداری را طعام بدهد، برابر است با یک بنده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن آزاد کند. و هرکه مؤمن محتاجی را طعام بخوراند، برابر است با صد بنده از فرزندان اسمعیل که از کشتن آزاد کند.

و در حدیث دیگر فرمود:چهار چیز است که هرکه یکی از آن ها را به جا آورد داخل بهشت شود؛ کسی که تشنه را سیراب گرداند، یا گرسنه ای را سیر کند، یا عریانی را بپوشاند یا بنده ای را که در مشقت باشد آزاد کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بهترین اعمال نزد حق تعالی سه چیز است؛ سیر کردن مسلمان گرسنه، یا قرض مسلمان را ادا کردن، یا غمی از دل او برداشتن.

فرمود: خیر و برکت به خانه ای که در آن طعام داده می شود زودتر می رود از فرو رفتن کارد به کوهان شتر.

از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است: هرکه جامه زیادتی داشته باشد و داند که برادر مؤمنش به آن محتاج است، به او ندهد، حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنّم اندازد، هرکه سیر بخوابد و نزدیک او مؤمن گرسنه باشد، حق تعالی به ملائکه فرماید که شما را گواه می گیرم بر این بنده که من او را امری کردم و نافرمانی من کرد، اطاعت دیگران کرد، بدانید که او را به عمل خود گذاشتم، هرگز او را نیامرزم.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه خانه داشته باشد و مؤمنی محتاج شود که در آن خانه ساکن شود و او راضی نشود، حق تعالی به ملائکه فرماید که، بنده من بخل ورزید بر بنده من به ساکن شدن در خانه او در دنیا، به عزّت خود سوگند می خورم که هرگز او را در بهشت ساکن نگردانم.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه دور کند از راه مسلمانان چیزی را که باعث آزار ایشان باشد، حق تعالی ثواب خواندن چهارصد آیه برای او بنویسد، که به هر حرفی ده حسنه برای او بنویسد.

در روایت دیگر فرمود: بنده ای داخل بهشت شد به یک خاری که از سر راه مسلمانان برداشت.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: نیکو چیزی است هدیه فرستادن، پیش از این که حاجت خود را بگویی.

فرمود: هدیه به یکدیگر بفرستید که، هدیه کینه ها را از سینه ها می برد. فرمود: دایم گردانید هدیه را به پس دادن ظرف های هدیه.

و فرمود: هدیه سه قسم است؛ هدیه ای که در برابرش توقع نفع داشته باشی، هدیه ای که به عنوان رشوه فرستی، و هدیه ای که از برای خدا فرستی، غرض دنیوی نداشته باشی.

فصل هشتم:حقوق فقیران و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب و آداب معاشرت ایشان

قسمت اول

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: فقرای مؤمنان، چهل سال پیش از توانگران ایشان در بهشت متنعم می شوند. پس فرمود: برای تو مثلی بزنم، مَثل فقیر و غنی مثل دو کشتی است که به عشاری بگذارند، کشتی خالی را زود روانه می کنند، نگاه نمی دارند و کشتی پر از بار را برای حساب نگاه می دارند.

در حدیث دیگر فرمود: هرچه ایمان بنده زیاد می شود، تنگی روزی اش بیشتر می شود. فرمود: اگر نه این بود که مؤمنان، الحاح و مبالغه در دعای طلب روزی می کردند، هر آینه ایشان را به حال تنگ تر از آنچه دارند می انداخت.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: فقر و درویشی امانتی است از خدا نزد خلقش، پس هرکه آن ها را پنهان دارد، حق تعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شب ها به نماز ایستاده باشد، هرکه آن ها را آشکار کند، نزد کسی که قادر باشد بر برآوردن حاجت او و نکند به تحقیق که آن فقیر را کشته است، نه به شمشیر و نیزه، بلکه به آن جراحتی که در دل او کرده است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حق تعالی در روز قیامت خطاب می فرماید با فقرای مؤمنان، مانند کسی که معذرت طلبد و می گوید: به عزّت و جلال خودم سوگند می خورم که شما را در دنیا فقیر نگردانیدم برای خواری شما نزد من، و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد. هرکه در دنیا به شما نیکی کرده است دستش را بگیرید و داخل بهشت کنید. پس یکی از ایشان گوید: پروردگارا! اهل دنیا زنان خوشرو داشتند، جامه های نرم پوشیدند، و طعام های نیکو خوردند، در خانه های نیکو سکنی کردند، بر اسبان نفیس سوار شدند، پس امروز به ما هم مثل آن ها عطا فرما. پس حق تعالی فرماید: به هر یک از شما دادم مثل هفتاد برابر آنچه به جمیع اهل دنیا داده ام از اوّل دنیا تا آخر دنیا.

در حدیث دیگر فرمود: مرد مالداری که جامه های پاکیزه پوشیده بود، به نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و نشست، پس مرد پریشانی که جامه های چرکین پوشیده بود آمد و بر پهلوی او نشست، آن مالدار جامه خود را از زیر ران او کشید. حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:آیا ترسیدی که از فقر او چیزی به تو برسد؟ گفت: نه. فرمود:ترسیدی که از توانگری تو چیزی به او برسد؟ گفت: نه. فرمود: ترسیدی که جامه هایت چرکین شود؟ گفت: نه. فرمود:پس چرا چنین کردی؟ گفت: یا رسول اللّٰه! مرا همنشین بدی هست از نفس شیطان که هر بدی را برای من زینت می دهد و هر نیکی را در نظر من بد می کند و من به تدارک آنچه کردم، نصف مال خود را به او می بخشم. حضرت صلی الله علیه وآله وسلم پریشان را خطاب کرد که قبول می کنی؟ گفت: نه. توانگر گفت: چرا قبول نمی کنی؟ گفت: می ترسم مثل تو شوم.

در حدیث دیگر منقول است: آن حضرت به شخص پریشانی فرمود: آیا به بازار می روی و میوه ها و چیزهای نفیس می بینی که قادر بر خریدن آن ها نباشی؟ گفت: بلی. فرمود:هر چیزی که ببینی و قدرت بر خریدن آن را نداشته باشی حسنه ای برای تو نوشته می شود.

در حدیث دیگر حسن از آن حضرت منقول است: در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا درِ بهشت، پس ملائکه به ایشان گویند: شما کیستید؟ گویند: ماییم فقیران. ملائکه گویند: پیش از حساب آمده اید که به بهشت روید؟ جواب گویند که، چیزی به ما نداده اید که ما را بر آن حساب کنید. حق تعالی فرماید: راست می گویید، بروید به بهشت.

از امام موسی علیه السلام منقول است: حق تعالی می فرماید که من اغنیا را توانگر نگردانیده ام، برای آن که ایشان گرامی بودند بر من، و فقیران را بی چیز نکرده ام برای خواری ایشان نزد من، ولیکن توانگران را امتحان کرده ام به فقیران، و اگر فقیران نمی بودند، توانگران هرگز مستوجب بهشت نمی شدند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه ذلیل و حقیر شمارد مؤمنی را برای پریشانی او، حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است: حق تعالی می فرماید: مهیای جنگ من باشد کسی که آزار کند بنده مؤمن مرا، و باید که ایمن باشد از غضب من کسی که گرامی دارد بنده مؤمن مرا و اگر از میان مشرق تا مغرب، نباشد مگر یک مؤمن یا امام عادل، هر آینه به عبادت ایشان مستغنی شوم از جمیع آنچه خلق کرده ام در زمین. و هرآینه هفت آسمان و هفت زمین به ایشان برپا باشد و بگردانم از برای ایشان، از ایمان ایشان، اُنسی که محتاج به مونس دیگر نباشند.

در احادیث معتبره بسیار منقول است: حق تعالی می فرماید: هرکه دوستی از دوستان مرا خوار گرداند، چنان است که بر روی من به جنگ ایستاده است، من بسیار زود یاری می کنم دوستان خود را.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار گرداند.

در حدیث دیگر فرمود:هرکه مؤمنی را ذلیل کند، خدا او را ذلیل کند. و فرمود: حق تعالی مؤمن را از عظمت و جلال و قدرت خود آفریده است، پس هرکه بر او طعن کند، یا سخن او را رد کند، بر خدا رد کرده است.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حقیر مشمارید ضعیفان برادران خود را که، هرکه مؤمنی را حقیر شمارد، خدا او را با آن مؤمن در بهشت جمع نکند، مگر آن که توبه کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بسا ژولیده موی گرد آلوده که دو جامه کهنه پوشیده باشد، اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که با مردم استهزا کند، در محبت ایشان طمع نداشته باشد. فرمود: حقیر مشمارید مؤمن فقیری را که، هرکه حقیر شمارد مؤمن فقیری را، یا استخفاف او کند، خدا او را حقیر شمارد و با او پیوسته در غضب باشد تا توبه کند.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حلال نیست مسلمان را که مسلمانی را بترساند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه اعانت کند بر آزار مؤمن به نیم کلمه، در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد: ناامید است از رحمت الهی.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه گرامی دارد برادر مؤمن خود را به یک کلمه از روی لطف، یا حاجت او را برآورد، یا غمی از او بردارد، پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد، تا در کارسازی و مهربانی برادر مؤمن باشد. پس فرمود: مؤمن را برای این مؤمن می گویند که مردم در جان و مال خود از او ایمن اند. مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند. هرکه مؤمنی را دستی بزند که او را به آن سبب ذلیل کند، یا طپانچه ای بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد نسبت به او به جا آورد، ملائکه پیوسته او را لعنت کنند، تا او را راضی کند و توبه کند. پس زینهار که تعجیل مکنید، در آزار مردم، شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و آهستگی و همواری بکنید، که هیچ چیز نزد خدا بهتر از نرمی و آهستگی نیست.

در حدیث دیگر فرمود:هرکه طپانچه بر روی مسلمانی بزند، حق تعالی در روز قیامت استخوان هایش را از هم بپاشد، دست در گردن، غل کرده، محشور شود تا داخل جهنّم شود، مگر آن که توبه کند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: دشنام دادن مؤمن گناه بزرگی است و با او جنگ کردن کفر است، غیبت او کردن نافرمانی خدا است.

در حدیث معتبر حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه بترساند مؤمنی را به صاحب حکمی، که آزاری به او برساند و نرساند، او در آتش است، اگر بترساند و آزار به او برساند، با فرعون و آل فرعون باشد در آتش.

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند، بزند کسی را که قصد زدن او نکند، ملعون است، به لعنت خدا گرفتار شود.

در حدیث دیگر فرمود:به حق خداوندی که جانم در قبضه قدرت او است که اگر اهل آسمان ها و زمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا راضی شوند به کشته شدن او، همه را حق تعالی داخل جهنّم کند. و به حق آن پروردگاری که جانم به دست قدرت او است، که هیچکس کسی را به نا حق تازیانه نمی زند، مگر آن که در جهنّم مثل آن تازیانه را می خورد. و فرمود:هرکه نظری کند به مؤمنی که او را با آن نظر کردن بترساند، خدا او را بترساند در روزی که به جز او پناهی نباشد، او را در صورت مورچه محشور گرداند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: لعنتی که از دهان شخصی بیرون می آید، می گردد، اگر صاحبش را بیابد آنجا قرار می گیرد، اگر نه، به گوینده اش برمی گردد.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه طعنی بکند در روی مؤمنی، بمیرد به بدترین مردن ها، سزاوار است که عاقبتش به خیر نباشد.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به آن حضرت عرض کرد: چه می فرمایید در امر مسلمانی که مسلمان دیگر به دیدن او بیاید و او در خانه باشد، پس رخصت بطلبد و او را رخصت ندهد که داخل شود، بیرون نیاید؟ فرمود:هر مسلمانی که به دیدن مسلمانی بیاید یا پی کاری بیاید، او در خانه باشد و او را رخصت ندهد، و بیرون نیاید، پیوسته در لعنت خدا باشد تا با یکدیگر ملاقات کنند.

قسمت دوم

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر مؤمنی که میان او و مؤمنی حجاب باشد که به او نتواند رسید، حق تعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد، که غلظت هر حصاری هزار ساله راه باشد.

در حدیث دیگر از امام رضاعلیه السلام منقول است: در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند، پس سه نفر ایشان در خانه ای مجتمع بودند برای گفت و گویی، و چهارم آمد به در آن

خانه و در زد، غلام بیرون آمد. پرسید که، مولای تو کجاست؟ گفت: در خانه نیست. آن شخص برگشت و غلام رفت به مولای خود گفت که فلان شخص آمد و پرسید که مولای تو کجاست، گفتم که در خانه نیست آن شخص برگشت و رفت. مولاـ ساکن شد و پروایی نکرد و غلام را ملامت نکرد، که چرا چنین کردی و از برگشت آن مرد آزرده نشدند هیچ یک از ایشان و مشغول سخن خود شدند. روز دیگر باز آن مرد بامداد به نزد ایشان آمد، دید که ایشان از خانه بیرون آمده اند، به مزرعه خود می روند. بر ایشان سلام کرد و گفت: من با شما بیایم؟ گفتند: بلی. عذر روز گذشته را از او نخواستند، زیرا که آن مرد پریشان و محتاج بود. در اثنای راه ناگاه ابری ظاهر شد، گمان کردند که باران خواهد آمد، تند رفتند، چون ابر محاذی سر ایشان رسید، منادی از میان ابر ندا کرد: ای آتش! ایشان را بگیر و منم جبرئیل رسول از جانب خدا آمده ام. پس ناگاه آتش آمد و آن سه نفر را ربود و آن مرد محتاج ترسان و حیران متعجب ماند. پس به شهر برگشت و به خدمت حضرت یوشع آمد، آن خبر را نقل کرد. حضرت یوشع گفت: خدا بر ایشان غضب کرد، بعد از آن که از ایشان راضی بود به سبب آنچه نسبت به تو به عمل آوردند، و آن قصه را برای او نقل فرمود.آن مرد گفت: من ایشان را حلال کردم، در گذشتم از کرده ایشان. یوشع گفت: اگر پیش از آمدن عذاب بود نفع می کرد اما الحال نفع نمی کند و شاید در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر مؤمنی یاری نکند برادر مؤمن خود را، و او قادر بر یاری کردن او باشد، خدا او را در دنیا و آخرت یاری نکند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: حاضر نشود احدی از شما در وقتی که حاکم ظالمی کسی را بزند یا بکشد یا ستم بر او کند، هرگاه یاری او نکند، زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجب است هرگاه حاضر باشد.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شخصی از نیکان را در قبرش نشاندند، پس به او گفتند که ما صد تازیانه از عذاب بر تو می زنیم. گفت: طاقت ندارم. پس یکی کم کردند. گفت: طاقت ندارم. تا آن که به یک تازیانه رسید. گفت: طاقت ندارم. گفتند: چاره ای نیست از یکی. پرسید که به چه سبب این تازیانه را بر من می زنید؟ گفتند: به این سبب که روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی که بر او ظلم می شد و او را یاری نکردی، پس تازیانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از آتش شد.

در حدیث دیگر فرمود: چهار کس اند که حق تعالی در روز قیامت نظر رحمت به سوی ایشان می افکند؛ شخصی که کسی از او چیزی خریده باشد و پشیمان شود و پس دهد و او قبول کند و کسی که به فریاد مضطری برسد و کسی که بنده ای آزاد کند، و کسی که عزبی را کدخدا کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: کسی که به فریاد برادر مؤمن خود برسد که او را از ورطه ای یا غمی یا اندوهی بیرون آورد، حق تعالی برای او ده حسنه بنویسد، و ده درجه از برای او بلند کند و ثواب ده بنده آزاد کردن به او کرامت فرماید، ده عذاب را از او بردارد و ده شفاعت از برای او در قیامت مهیا کند.

از امام حسن عسکری علیه السلام منقول است: هرکه ببیند بیچاره ای را در راهی که چهار پایش افتاده است، کسی به فریاد او نمی رسد پس به فریاد او برسد، او را بر چهار پای خود سوار کند و بارش را بردارد، حق تعالی به او خطاب فرماید که خود را به مشقت انداختی و نهایت سعی کردی در فریاد رسی برادر مؤمن خود را، برای تو موکل سازم ملکی چند که عدد ایشان زیاد باشد از جمیع آدمیان از اوّل دنیا تا آخر دنیا و هر یک را آن قدر قوت باشد، که آسان باشد بر او برداشتن آسمان ها و زمین ها، تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانه ها و بلند کنند برای تو درجه ها، و چون در بهشت در آیی از پادشاهان بهشت باشی. کسی که دفع کند از مظلومی، ضرر ظالمی را که خواهد ضرر به بدن او یا مال او برساند، حق تعالی خلق کند به عدد هر حرفی از گفته های او و به عدد هر حرکتی از حرکات او و درنگی از درنگ های، او صد هزار ملک که دفع کنند از او شیاطینی را که قصد کنند او را گمراه کنند، به ازای هر ضرر قلیلی که از او دفع کرده باشد، صد هزار از خدمت کاران بهشت و صد هزار از حوریان بهشت به او عطا فرماید، که او را خدمت کنند و گرامی دارند و گویند که این ها همه در برابر آن دفع کردن ضرر است از مال یا بدن آن برادر مؤمن.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه حرمت مرد پیری را بشناسد، پس او را تعظیم کند برای سنّش، خدا او را ایمن گرداند از ترس روز قیامت. و فرمود: تعظیم خدا است تعظیم کردن مؤمن ریش سفید. و فرمود: از ما نیست کسی که خُردان ما را رحم نکند، و پیران ما را تعظیم نکند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه کفایت کند برای کوری، حاجتی از حاجات دنیا را و برای او در آن حاجت راه رود و سعی کند تا خدا آن را برآورد، حق تعالی او را بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنّم و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او برآورد، پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: به کری چیزی را شنوانیدن، بی آن که دلتنگ شوی، تصدّقی است آسان.

از امام حسن عسکری علیه السلام منقول است: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هرکه قاید کوری شود چهل گام بر زمین هموار، وفا نمی کند به قدر سر سوزنی از آن، اگر تمام روی زمین را پر کنند از طلا. و اگر بر سر راهش مهلکه باشد و او را از آن نجات دهد، بگذارند آن را در ترازوی حسناتش گشاده تر از دنیا، بیابد صد هزار مرتبه بر همه گناهانش زیادتی کند و همه را محو کند و او را به اعلا غرفه های بهشت برساند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بسیار نظر مکنید به سوی اصحاب بلا و آن ها که خوره دارند، که اندوهناک می شوند.

در حدیث دیگر فرمود:از کسی که خوره داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر می گریزید، و با او سخن مگویید، مگر آن که به قدر یک ذرع از او دور باشید.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون ایشان را ببینید از خدا عافیت بطلبید و از مرض ایشان غافل مشوید، که مبادا به شما سرایت کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: پنج کس اند که به همه حال از ایشان اجتناب می باید کرد، کسی که خوره داشته باشد، و پیس و دیوانه و ولدالزنا و عرب بادیه نشین.

در حدیث دیگر فرمود: کم نظر کنید به اهل بلا و به نزد ایشان مروید و چون به ایشان بگذرید، تند بگذرید، که به شما نرسد آنچه به ایشان رسیده.

در حدیث موثّق از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چون شخصی را ببینی که به بلایی مبتلاست بگو: «اَلْحَمْدُ للّهِ الَّذِی عافانی مِمَّا ابْتَلاکَ بِهِ وَفَضَّلَنی عَلَیْکَ وَعَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقَ» و آهسته بگو که او نشنود.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است: چون کسی از صاحبان بلا را ببینی، سه مرتبه آهسته بگو که او نشنود: «اَلْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی عافانی مِمّا ابْتَلاکَ بِهِ وَلَو شاءَ فَعَلَ» که هرکه چنین کند، هرگز بلا به او نرسد.

در حدیث معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه مبتلایی را ببیند و این دعا بخواند هرگز به آن مبتلا نشود: «اَلْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی عَدَلَ عَنّی مَا ابْتَلاکَ بِهِ وَفَضَّلَنی عَلَیْکَ بِالْعافِیَهِ اَللَّهُمَّ عافِنی مَمَّا آبْتَلَیْتَهُ بِهِ».

در روایت دیگر فرمود: این دعا را بخواند، «اَللَّهُمَّ اِنِّی لا اَسْخَرُ وَلا اَفْخَرُ وَلکِنْ اَحْمَدُکَ عَلی اَعْظَمِ نَعْماءِکَ عَلَیَّ».

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون اصحاب بلا را ببینید حمد خدا را بکنید، و به ایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان می شود.

فصل نهم:رعایت حقوق مؤمنان و در غیبت ایشان

در حدیث معتبر منقول است: شخصی به حضرت زین العابدین علیه السلام عرض کرد که، فلان شخص شما را گمراه و مبتدع می داند. حضرت فرمود: حق همنشینی او را رعایت نکردی که سخن او را به من نقل کردی، حق مرا رعایت نکردی، چیزی که نمی دانستم از او به من رسانیدی، همه را مرگ در پیش است، محشور خواهیم شد و وعده گاه همه قیامت است، خدا میان ما حکم خواهد کرد، زنهار که غیبت مکن که خورش سگان جهنّم است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه ایمان به خدا و رسول دارد، ننشیند در مجلسی که به امامی دشنام دهند، یا غیبت مسلمانی کنند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه غیبت کند مسلمانی را، ثواب روزه و وضویش برطرف می شود، در روز قیامت از او بویی آید گندتر از بوی مردار که اهل محشر همه در آزار باشند، اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیزی را که خدا حرام کرده است، هرکه احسان کند با برادر مؤمن در مجلسی که غیبت او کند، نگذارد که او را غیبت کنند، حق تعالی هزار نوع بدی

را در دنیا و آخرت از او رد کند، اگر رد نکند و قدرت بر رد غیبت او نداشته باشد مثل گناه آن غیبت کننده، هفتاد برابر داشته باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه را به دیده خود نبینی که گناه کند و دو گواه عادل بر آن گواهی ندهند که گناهی کرده است، او از اهل عدالت است و گواهی اش مقبول است، هر چند در واقع گناهکار باشد. هرکه غیبت کند او را به گناهی که در او باشد، از دوستی و یاری خدا دور است، در دوستی و یاری شیطان داخل است. به تحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانش از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم که هرکه غیبت کند مؤمنی را به چیزی که در او باشد، خدا در میان ایشان در بهشت اجتماع نیندازد، هرکه غیبت کند مؤمنی را به چیزی که در او نباشد، عصمت میان ایشان بریده شود، غیبت کننده در جهنّم باشد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: هرکه در حق برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد، از آن ها خواهد بود که حق تعالی می فرماید: به درستی که آنان که می خواهند که شایع شود گناهان بد مؤمنان، ایشان را است عذابی دردناک در دنیا و آخرت.

در حدیث دیگر فرمود:غیبت آن است که در برابر مؤمن عیبی و گناهی را بگویی که خدا بر او پوشانیده است، و بهتان آن است که در او چیزی بگویی که در او نباشد.

در حدیث دیگر فرمود:هرکه غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آن که دشمنی در میان ایشان باشد، شیطان در نطفه او شریک شده خواهد بود.

در حدیث دیگر فرمود: سه خصلت است که در هرکه باشد چهار چیز برای او لازم می شود؛ کسی که چون سخن گوید دروغ نگوید، چون با مردم خلطه کند بر ایشان ظلم نکند، و چون وعده کند به وعده خود وفا کند، واجب است که عدالت او در میان مردم ظاهر باشد و مروّت او در میان ایشان هویدا باشد، غیبت او بر ایشان حرام باشد، اخوّت او بر ایشان واجب باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: غیبت بدتر است از زنا، زیرا زناکار توبه می کند و خدا توبه اش را قبول می کند و غیبت کننده توبه اش قبول نیست تا آن شخص آن را حلال کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: برادران خود را یاد کنید هرگاه غایب باشند از شما به بهتر از آنچه دوست می داری که شما را غایبانه یاد کنند.

ص:۳۲۸

در حدیث دیگر فرمود: چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند، او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: سه کسند که ایشان را حرمتی نیست؛ کسی که صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی که علانیه فسق کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه رد کند حرف بدی را که در عرض برادر مسلمانش گویند، برای او بنویسند بهشت را البته.

در حدیث صحیح از امام محمّد باقرعلیه السلام مروی است که هرکه نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس او را نصرت و یاری کند، خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت از او بکند و یاری او در آن باب بکند و نکند، خدا پست کند او را در دنیا و آخرت.

از امام حسن عسکری علیه السلام منقول است: هرکه حاضر باشد در مجلسی که در آن مجلس یکی در عرض برادران مؤمن او افتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد، و او رد کند بر آن ظالم، و عرض برادران مؤمن را نگاه دارد، حق تعالی برانگیزد ملائکه را که جمع می شوند نزد بیت المعمور برای حج و آن ها نصف ملائکه آسمان هایند و ملائکه کرسی و عرش و ایشان نصف ملائکه حجب اند، که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند، و از برای او از خدا رفعت منزلت و بلندی مرتبه او را سؤال کنند. پس حق تعالی فرماید که من واجب گردانیدم برای او به عدد هر یک از شما که مدد او می کنید، مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغ ها و بستان ها و درختان، از آنچه خواهم که عقل مخلوقی به آن احاطه نکرده باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای آن که عیب او را ظاهر کند، و مردی او را در هم شکند و او را از دیده های مردم بیندازد، خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند، در دوستی و یاری شیطان داخل کند.

در احادیث معتبره منقول است: هرکه دو رو و دو زبان داشته باشد که در حضور مردم مدح ایشان کند، در غایبانه غیبت ایشان گوید، چون در روز قیامت محشور شود، دو زبان از آتش داشته باشد، یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و در محشر ندا کنند: این بود که در دنیا دو رو و دو زبان داشت.

در روایت دیگر منقول است: محمّد بن فضیل به امام موسی علیه السلام عرض کرد که، شخصی از برادران مؤمن چیزی از او به من می رسد که خوشم نمی آید، پس از او سؤال می کنم او انکار می کند، حال آن که جمعی از مردم ثقه این خبر را به من نقل کرده اند. حضرت فرمود: چشم و گوش خود را تکذیب کن در حق برادر مؤمن خود، اگر پنجاه کس شهادت بدهند و سوگند یاد کنند، او خلاف آن ها بگوید، سخن او را تصدیق کن و آن ها را تکذیب کن و برای او چیزی را فاش مکن که موجب نقص و عیب او باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه کسی را رسوا کند در گناهی، چنان است که آن گناه را خود کرده است، هرکه مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، از دنیا نرود تا آن را خود بکند.

از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است: هرکه خود را از بدگویی در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا گناهش را در قیامت بیامرزد.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرکه بهتانی بگوید برای مرد مؤمن به چیزی که در او نباشد، خدا او را در میان چرک فروج زناکاران که در دیگ های جهنّم جوشد نگاه دارد، تا آن که از عهده گفته خود به در آید.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: هرکه برای کسی چیزی بگوید که مردم آن را دانند، غیبت نیست.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: اظهار شماتت و شادی مکن در بلایی که بر برادر مؤمن تو نازل شود، که خدا او را رحم می کند و از او دفع می کند و بر تو می فرستد آن بلا را. و فرمود:هرکه شماتت کند، بر مصیبت برادر مؤمن خود، از دنیا بیرون نرود تا به آن مبتلا نشود.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نزدیک ترین احوال بنده به کفر آن است که کسی با مؤمنی برادری کند، لغزش ها و گناهانش را در خاطر نگاه دارد، که یک روزی او را سرزنش کند به آن ها.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است فرمود:ای جماعتی که به زبان مسلمان شده اید، ایمان به دل شما نرسیده است، مذمت مسلمانان مکنید و تفحّص عیب های ایشان مکنید، که هرکه تفحّص عیب های مردم کند خدا او را رسوا کند، اگر چه گناه را در میان خانه خود کرده باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه سرزنش مؤمنی کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بدترین دروغ ها گمان بد به مردم بردن است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه متهم سازد برادر مؤمنش را، ایمان در دلش گداخته شود، چنانچه نمک در میان آب گداخته می شود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است فرمود:می خواهید خبر دهم شما را از بدترین شما؟ گفتند: بلی یا رسول اللَّه! فرمود:آن ها که در میان مردم به سخن چینی راه می روند، در میان دوستان جدایی می اندازند، و از برای بی عیبان عیب می جویند.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: بهشت حرام است بر سخن چینان.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: دو شخص به آزردگی از هم جدا نمی شوند مگر آن که یکی مستحق بیزاری و لعنت الهی می شود، بسیار باشد که هر دو مستحق شوند. شخصی گفت: اگر یکی مظلوم باشد، چرا مستحق لعنت شود؟ فرمود:برای آن که چرا نمی آید به نزد آن دیگری که او را بدارد به صله و احسان، و از بد او درگذرد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: آزردگی و جدایی زیاده از سه روز نمی باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: پیوسته شیطان در فرح و شادی است، تا دو مسلمان از یکدیگر آزرده اند و دوری می کنند، و چون با هم ملاقات کنند، زانوهایش بر هم می خورد، بندهایش جدا می شود و فریاد می کند: واویلا! چه بلایی بود بر سر من آمد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هر دو مسلمان که از هم دوری کنند، و سه روز بگذرد که صلح نکنند، از اسلام به در می روند و در میان ایشان دوستی ایمانی برطرف می شود، پس هر یک زودتر با دیگری سخن بگوید در قیامت زودتر به بهشت خواهد رفت.

فصل دهم:آداب معاشرت؛ ظالمان و قلیلی از احوال ایشان

قسمت اول

به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام منقول است: به شیعیان خود فرمود: ای گروه شیعه! گردن های خود را ذلیل مکنید به ترک اطاعت پادشاه خود، پس اگر عادل باشد از خدا

بطلبید که او را باقی بدارد، اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید که او را به اصلاح آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شما است، پادشاه عادل به منزله پدر مهربان است، و از برای او بخواهید آنچه از برای خود می خواهید، و از برای او مخواهید آنچه از برای خود نمی خواهید.

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن به او.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه متعرض پادشاه ظالمی شود و از او آزاری بیابد، خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر او را روزی نکند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه مدح کند پادشاه ظالمی را و نزد او شکستگی و تذلّل کند، برای طمع دنیا، قرین او باشد در جهنّم، زیرا که حق تعالی می فرماید: «وَلا تَرْكَنُوا اِلَی الَّذینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النّارُ» [هود / آیه ۱۱۳]. یعنی، به دل میل مکنید به سوی آن ها که ظلم می کنند، پس مس می کند شما را آتش. و فرمود: هرکه راهنمایی کند ظالمی را بر ظلم، در جهنّم با هامان، وزیر فرعون باشد، و هرکه از جانب ظالمی خصومت کند، یا یاری او نماید در آن خصومت، چون ملك الموت نزد او آید بگوید: بشارت باد تو را به لعنت خدا و آتش جهنّم. و هرکه تازیانه در دست گرفته، نزد پادشاه یا حاکم جابری بایستد، حق تعالی آن تازیانه را در قیامت اژدهایی گرداند از آتش جهنّم که درازای آن هفتاد ذرع باشد و مسلط گرداند آن را بر او در جهنّم. و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفره فاسقان.

امیر المؤمنین علیه السلام در وقت فوت وصیت فرمود به امام حسن علیه السلام: دوست دار صالحان را برای صلاح ایشان، مدارا کن به ظاهر با فاسقان و در دل، دشمن ایشان باش.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه دوست دارد بقای ظالمان را، دوست داشته است که خدا را معصیت کند. هرکه دوست دارد که خدا را معصیت کند، با خدا دشمنی کرده است.

در حدیث دیگر فرمود: حضرت عیسی علیه السلام با بنی اسرائیل می گفت که، یاری نکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل می شود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: سه چیز است که دل را فاسد می کند، و نفاق را در دل می رویاند چنانچه آب، درخت را می رویاند: شنیدن سازها و خواننده گی ها و فحش گفتن، و به در خانه پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: نگاه دارید و حفظ کنید دین خود را به پرهیزکاری از محرمات، و قوت دهید دین خود را به تقیه کردن از مخالفان و مستغنی شدن به خدا از طلب کردن حوایج از پادشاهان. بدانید هر مؤمنی که خضوع و شکستگی کند نزد صاحب سلطنتی یا کسی که مخالف او باشد در دینش از برای طلب آن دنیایی که در دست او است، خدا او را گمنام کند، دشمن دارد او را و او را به خود بگذارد، و اگر چیزی از دنیای او به دستش بیاید، خدا برکت را از آن بردارد، و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمره یا بنده آزاد کردن.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون روز قیامت شود، منادی از جانب حق تعالی ندا کند که، کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و آنان که دوات ایشان را لیقه گذاشته اند، یا سر کیسه برای ایشان بسته اند یا مد قلمی به ایشان داده اند؟ آن ها را هم با ظالمان محشور کنند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: هیچ بنده ای به پادشاهی نزدیک نمی شود، مگر آن که از خدا دور می شود. هیچ بنده ای مالش زیاد نمی شود، مگر آن که حسابش دشوارتر می شود و هیچ بنده ای اتباعش بیشتر نمی شود، مگر آن که شیاطین او بیشتر می شوند. و فرمود:زینهار که احتراز کنید از در خانه پادشاهان و آن ها که با پادشاهان می باشند، که نزدیک ترین شما به آن ها، دورترین شمایند از خدا، و هرکه پادشاه را بر خدا اختیار کند، خدا پرهیزکاری را از او بردارد، او را حیران گرداند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه معذور دارد ظالمی را در ظلم او، خدا مسلط گرداند بر او کسی را که ظلم بر او کند، پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود، و خدا او را بر آن ستم که می کند ثواب ندهد.

در حدیث صحیح دیگر فرمود: هرکه یاری دهد ظالمی را بر مظلومی، پیوسته حق تعالی بر او خشمناک باشد، تا دست از آن یاری بردارد.

در حدیث دیگر فرمود: در زمان حضرت موسی علیه السلام پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را به شفاعت بنده صالحی برآورد. پس پادشاه و آن مرد صالح هر دو در یک روز مردند و همگی بر جنازه آن پادشاه جمع شدند، درهای بازارها را بستند برای مردن او تا سه روز، آن مرد صالح در خانه خود ماند تا کرم های زمین رویش را خوردند. پس حضرت موسی علیه السلام بعد از سه روز مرده آن مرد صالح را به آن حال مشاهده کرد و گفت: پروردگارا! آن دشمن تو بود که با

آن اعزاز و اکرام او را برداشتند، و این دوست توست و به این حال مانده است. حق تعالی وحی فرستاد به او: یا موسی! این دوست من از آن جبّار حاجتی سؤال کرد، آن را برآورد. او را مکافات دادم برای برآوردن حاجت این مؤمن، و کرم های زمین را بر روی این مؤمن مسلّط کردم برای سؤالی که از آن جبّار کرد.

در حدیث دیگر منقول است: سلیمان جعفری به امام رضاعلیه السلام عرض کرد که، چه می فرمایید در کارهایی که مردم متکفل می شوند از جانب پادشاهان؟ حضرت فرمود: داخل شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوایج ایشان نمودن، معادل کفر است، و عمداً نظر به سوی ایشان کردن، گناه کبیره است.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه برود نزد توانگری و به نزد او شکستگی کند برای توانگری او، دو ثلث دینش می رود.

در حدیث معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه برود به سوی پادشاه ظالمی و او را امر به پرهیزکاری بکند، و پند و نصیحت بگوید، او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد.

از علی بن حمزه منقول است که گفت: من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه، با من به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار می کردم و مال بسیار به هم رسانیدم. حضرت فرمود: اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت می کنند، و غنیمت برای ایشان جمع می کنند، از برای ایشان جنگ می کنند، و نزد ایشان حاضر می شوند، هر آینه حق ما را غصب نمی کردند. آن شخص گفت: آیا مرا چاره ای هست؟ حضرت فرمود: اگر بگویم خواهی کرد؟ گفت: می کنم. فرمود: هرچه کسب کرده ای در دیوان ایشان، آنچه صاحبش را می شناسی پس ده، و آنچه نمی شناسی تصدق کن، و اگر چنین کنی من ضامن بهشت می شوم برای تو. آن شخص ساعتی سر در زیر افکند. پس گفت: چنین می کنم. علی بن ابی حمزه گفت: آن جوان با ما به کوفه آمد و تمام مال خود را داد، حتی آن جامه هایی که پوشیده بود، و ما در میان خود مالی جمع کردیم و جامه ها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم. بعد از چند ماهی بیمار شد، چون من به دیدنش رفتم در حال جان کندن بود، پس چشم گشود و گفت: حضرت صادق علیه السلام به ضامنی خود وفا کرد. این را گفت و مرد. او را دفن کردیم، و در سال دیگر به خدمت آن حضرت رفتم چون نظر آن حضرت بر من افتاد فرمود: واللّه که برای رفیق تو به ضامنی خود وفا کردیم.

از مفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود، منقول است: به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که، می دانید خدماتی که من نزد این خلفا می کنم. حضرت فرمود: آنچه به هم می رسانی به شیعیان بده، حق تعالی می فرماید: حسنات، گناهان و سیئات را می برد.

در حدیث معتبر منقول است: صفوان شتردار به خدمت امام موسی علیه السلام آمد، حضرت فرمود: همه چیز تو خوب است به غیر از آن که شترهای خود را به هارون الرشید کرایه می دهی. صفوان گفت: و اللَّه که من شتر خود را به او کرایه نداده ام برای کار بدی یا شکاری یا لهوی، و لیکن از برای راه مکه به او کرایه دادم. من خود با او نمی روم، نوکران و غلامان خود را می فرستم. حضرت فرمود: آیا می خواهی آن قدر زنده باشند که کرایه تو را بدهند؟ گفت: بلی. فرمود: هرکه زندگی ایشان را خواهد، از ایشان است. هرکه از ایشان است از اهل جهنّم است.

قسمت دوم

در حدیث دیگر منقول است: عبدالغفار بن القسم از امام محمّد باقر و حضرت صادق علیهما السلام پرسید که چه می فرمایید در باب رفتن به نزد پادشاه؟ فرمود: خوب نمی دانم برای تو. گفت: بسیار است که به شام می روم و مرا به نزد ابراهیم پسر ولید می برند. حضرت فرمود: رفتن به نزد شاه و حکام، باعث سه چیز بد می شود؛ اوّل محبت دنیا، دوم فراموشی مرگ، سوم راضی نبودن آنچه خدا تو را روزی کرده است. گفت: یابن رسول اللَّه! من مرد عیال بارم و به تجارت می روم به آنجا برای منفعت. حضرت تجویز این فرمود.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه راضی باشد به حکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند، از دوستان او خواهد بود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: دو صنفند از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است، فساد ایشان موجب فساد امت: فقیهان و پادشاهان.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: امید نجات دارم برای هرکه اعتقاد به امامت ما داشته باشد از این امت، مگر سه کس؛ صاحب استیلایی که ظلم کند بر رعیت خود، و کسی که در دین بدعت کند، و کسی که علانیه فسق کند. فرمود: سه کسند که هرکه با ایشان منازعه کند ذلیل و بی مقدار می شود؛ پدر، پادشاه و قرض خواه.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بی وفاتر و کم دوست تر از همه کس، پادشاهانند.

ص:۳۳۵

در حـدیث حسن از آن حضـرت منقول است: هرکه حکومت مردم اختیار کنـد و عدالت کند و درِ خانه خود را بگشاید، پرده بردارد که همه کس راه به او داشـته باشد، به احوال همه مردم برسد، بر خدا لازم است که ترس او را در قیامت به ایمنی مبدّل گرداند، او را داخل بهشت کند.

در حدیث دیگر فرمود: چون حق تعالی خیر رعیتی را خواهد، پادشاه مهربانی بر ایشان مسلّط می گرداند، برای او وزیر عادلی میسر می گرداند.

و به سـند معتبر از حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم منقول است: خداوند عالمیان می فرماید: منم پروردگاری که به جز من خداونـدی نیست. آفریـده ام پادشاهان را و دل های ایشان به دست من است، پس هر گروهی که طاعت من بکنند، دل هـای پادشاهـان را بر ایشـان رحمـت می گردانم، هر گروهی که معصـیت من بکننـد، دل هـای پادشاهـان بر ایشـان غضب می گردانم. پس مشـغول مگردانیـد خود را به دشـنام دادن پادشاهـان و توبه کنیـد به سوی من تا دل های ایشان را بر شـما مهربان بگردانم.

در حـدیث دیگر فرمود: چون حق تعالی بهشت را خلق نمود، فرمود:به بزرگواری خود سوگند می خورم که داخل بهشت نمی کنم کسـی را که همیشه شـراب خورد، سـخن چینان را و دویت را و چوبکیان ظالمان را و شـکافندگان قبرها را و تمقاچیان را که عشور از مردم می گیرند و قطع کننده رحم را و کسی که به جبر قائل باشد.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه به نا حق سـر کرده جماعتی شود، بر ایشان استیلا یابد، حق تعالی او را در کنار جهنّم به ازای هر روزی هزار سال بـدارد، چون محشور شود دست هایش در گردنش بسـته باشد، پس اگر به امر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد، خدا او را رها کند، اگر ظلم بر ایشان کرده باشد، او را به جهنّم اندازد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه والی مسلمانان شود و ایشان را ضایع گذارد و به احوال ایشان نپردازد، خدا او را ضایع بگذارد، رحمت خود را از او باز گیرد.

از امیر المـؤمنین علیه السـلام منقول است: هر والی که مردم را ممنوع سـازد از آن که کارهـای خود را به او عرض کننـد، حق تعـالی در قیـامت حـاجت او را بر نیـاورد، و اگر چیزی بـه رسـم هـدیه بگیرد چنـان اسـت که از غنیمت دزدی کرده است، که بدترین دزدی هاست. و اگر رشوه بگیرد چنان است که به خدا شرک آورده باشد.

و در حـدیث معتبر از حضـرت صـادق علیه السـلام منقـول است: حق تعـالی وحی فرمود به سوی پیغمـبری از پیغمـبران که در مملکت پادشـاه جبـاری بود که برو و به آن پادشاه بگو که من تو را پادشاه نکرده ام که خون مردم را بریزی و مال های ایشان را بگیری، برای این تو را پادشاه کرده ام که صـداهای مظلومان را از من بازگیری، به درستی که من ترک بازخواست سـتم ها که بر ایشان شود نمی کنم، هر چند کافر باشند.

از امام محمّد باقرعلیه السـلام منقول است: در جهنّم کوهی هست که آن را سعدا می گویند، و در آن کوه وادی ای هست که آن را سقر می گویند، در آن وادی چاهی هست که آن را هبهب گویند، هرگاه که پرده آن چاه را برمی اندازند اهل جهنّم از گرمی آن به فریاد می آیند و آن چاه جای جباران است.

در روایت دیگر منقول است: از محمّد بن اسمعیل بن نوح، که امام رضاعلیه السلام فرمود: خدا را در پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را به ایشان عطا فرمود، ایشان را استیلا بر شهرها داده است که به سبب ایشان از دوستانش ضررها و ستم ها را دفع کنـد و به برکت ایشـان به اصـلاح آورد امور مسـلمانان را، و مؤمنـان در حـال های بـد به ایشان پناه می برنـد، محتاجان و شیعیـان مـا به ایشـان متوسـل می شونـد، و به ایشـان خـدا ترس مؤمنـان را به ایمنی مبـدل می کنـد، در مملکت ظالمان ایشانند مؤمنان به حق و راستی، و ایشانند امینان خدا در زمین، و نور ایشان روشنی می دهد اهل آسمان را چنانچه ستاره ها روشنی می دهنـد اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصه محشـر را روشن می کنـد، ایشان برای بهشت خلق شـده اند اگر خواهی که از ایشان باشی، شاد گردان مؤمنان از شیعیان ما را.

در حدیث صـحیح از امام موسـی علیه السـلام و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه برساند به پادشاهی حاجت کسی که نتواند حاجت خود را به او رساند، حق تعالی پاهایش را در قیامت بر صراط ثابت گرداند.

در حـدیث معتبر منقول است: حِمیَری عریضه نوشت به خـدمت حضـرت صاحب الامر، که شخصـی هست که متصدی اوقاف است و حلال می داند تصـرف در آن ها را، و بی پروا می گیرد و صرف می کند، من گاهی در دِه او وارد می شوم، اگر طعام او را نخورم با من عداوت می کند، گاهی هدیه هم برای من می فرستد. حضرت در جواب نوشتند: اگر این مرد مالی و معاشی به

غیر آنچه در دست اوست از وقف دارد، طعامش را بخور و احسانش را قبول کن، و اگر به غیر آن مال حرام چیزی ندارد، طعامش را مخور و مالش را قبول مکن.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه دعاست که از درگاه خدا رد نمی شود: دعای پدر برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزندان بدکردار، و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که انتقام از ظالم برای او بکشد، دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت علیهم السلام او را به مال خود اعانت کند، و نفرین مؤمن بر کسی که اعانت او نکند با قدرت و احتیاج آن مؤمن به او.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: حق تعالی می فرماید که، غضب من سخت و شدید است، بر ظالمی که ظلم کند، بر کسی که یاوری به جز من نیابد.

در حدیث دیگر منقول است: حق تعالی می فرماید که من مستجاب نمی کنم دعای کسی را که مظلمه از کسی نزد او باشد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسی که راضی به آن ظلم باشد، هر سه در گناه شریکند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه ظلمی بر کسی بکند، حق تعالی برانگیزد کسی را که مثل آن ظلم را نسبت به او یا فرزندان او یا فرزندان فرزندانِ او بکند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه حق مؤمنی را حبس کند، حق تعالی در قیامت او را پانصد سال برپا بدارد تا آن که از عرقش رودخانه ها جاری شود، و منادی ندا کند که، این است ظالمی که حق خدا را حبس کرده است، پس چهل روز او را سرزنش کنند، پس بفرماید که او را به جهنّم برند. و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بهترین جهادها آن است که چون کسی صبح کند، ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد.

فصل یازدهم:آداب معاشرت با کافران و مخالفان

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سزاوار نیست، مؤمن را با کافران اهل

ذمّه شراکت یا امانتی به ایشان بدهد، که برایش چیزی بخرند، یا چیزی به ایشان بسپارد، یا دوستی با ایشان بکند.

در حدیث صحیح دیگر از امام موسی علیه السلام منقول است: مسلمان نباید که با گبر در یک کاسه چیزی بخورد، یا با او در یک فرش بنشیند، یا با او مصاحبت کند.

در حدیث صحیح دیگر فرمود: اگر محتاج شوی به طبیب ترسا، باکی نیست که بر او سلام کنی و او را دعا کنی، که دعای تو نفعی به او نمی رساند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: ابتدا مکنید اهل کتاب را به سلام، و چون ایشان بر شما سلام کنند، «علیکم» بگویید، و در جواب ایشان با ایشان مصافحه مکنید و ایشان را به کنیت نام مبرید، مگر آن که به مضطر شوید.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من به بلاد کافران می روم، مردم می گویند که، اگر آنجا بمیری با آن ها محشور خواهی شد. حضرت فرمود:اگر آنجا بمیری تنها محشور خواهی شد و نور تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود.

در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند: دعا از برای جهودان و ترسایان چگونه بکنیم؟ فرمود: بگویید «بارَکَ اللَّهُ فِی دُنیاکَ» یعنی؛ برکت دهد خدا از برای تو در دنیای تو.

در حدیث دیگر فرمود: اگر با ایشان مصافحه کنی، از زیر جامه مصافحه کن، و اگر دست به دست او برسد دست را بشوی.

در حدیث دیگر فرمود: اگر با اهل ذمّه یعنی جهودان یا ترسایان و گبران مصافحه کنی دست را به خاک یا به دیوار بمال، و اگر با دشمن اهل بیت علیهم السلام مصافحه کنی دست را بشوی. مشهور میان علما آن است که دست به خاک یا به دیوار مالیدن در صورتی است که دست مسلمان و ایشان هیچ یک تر نباشند.

در حدیث صحیح از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: اگر کسی با گبری مصافحه کند دستش را بشوید.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه جهود یا ترسا یا گبری را ببیند بگوید: «اَلْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی فَضَّلَنی عَلَیْکَ بِالِاسْلامِ دیناً وَبِالْقُرْآنِ کِتاباً وَبِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَبِعَلیٍّ اِماماً وَبِالْمُومِنینَ اِخْواناً وَبِالْکَعْبَهِ قِبْلَهً»؛ خدا میان او و آن کافر در جهنّم جمع نکند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: تقیه سپر ایمان است و ایمان ندارد کسی که تقیه نمی کند. فرمود: نه عشر (۹۱۰)دین در تقیه است.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: تقیه در بلاد مخالفان کردن، واجب است، و کسی که از روی تقیه قسم بخورد برای آن که دفع ضرری از خود بکند، برای او گناه و کفاره نیست.

امام موسی علیه السلام فرمود: گرامی ترین شما نزد خدا کسی است که تقیه بیشتر کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: دین را حفظ کنید و پنهان دارید به تقیه کردن از مخالفان، به درستی که شما در میان سنیان از بابت مگس عسلید در میان پرندگان، اگر مرغان بدانند که عسل در شکم آن ها هست هر آینه یکی را زنده نمی گذارند، اگر سنیان بدانند که محبت ما در سینه شما هست هر آینه شما را هلاک کنند.

امام رضاعلیه السلام فرمود: کسی که تقیه را ترک کند چنان است که نماز را ترک کند. بدان که تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجب است، هرگاه بیم ضرری باشد به آن که اظهار دین خود نکنند، بلکه دین ایشان را اظهار کنند، در وقتی که ایشان مطلع باشند و مخفی واقع نتوان ساخت وضو و نماز و سایر عبادات را، به طریقه ایشان به عمل آورند. و آدمی خود بهتر می داند که در چه وقت خوف و ضرر هست و تقیه لازم است. و تقیه در بلاد شیعه و سنی در هر امری که آدمی ظنّ ضرر داشته باشد لازم است، مگر در خون که در آن، تقیه نمی باید کرد مثل آن که گویند: کسی را بکش و اگر نه تو را می کشیم. باید که خود کشته شود و او را نکشد.

فصل دوازدهم:حقوق مردگان بر زندگان

قسمت اول

بدان که چون بر کسی آثار موت ظاهر شود اوّل کسی که باید به احوال او بپردازد، آن شخص خودش است که سفر ابدی و آخرت در پیش دارد و در خور آن سفر او را توشه ای می باید، پس اوّل چیزی که او را ضرور است اقرار به گناه و اعتراف به تقصیر و ندامت از گذشته ها و توبه کامل کردن است، تضرّع و زاری به جناب مقدس ایزدی کردن که از گناهان گذشته او درگذرد، احوال و اهوالی که در پیش دارد او را به خود و دیگران نگذارد، پس

متوجه وصیت شود و حقوق خدا و خلق، آنچه در ذمه آن باشد ادا کند و به دیگران نگذارد، که بعد از مردن اختیار از دستش به در رود و به حسرت در اموال خود نگردد، شیاطین جن و انس وسوسه ها کنند، اوصیا و وارثان او را مانع شوند که ذمّه او را بری سازنـد و او را چـاره نباشـد. گویـد که برگردانیـد مرا آن قـدر که آنچه از اعمـال شایسـته خواهم در مال خود بکنم، از او نشنوند و حسـرت و نـدامت سود نبخشد. پس به قدر ثلث مال خود از برای خویشان و تصدقات و خیرات و آنچه مناسب حال خود داند وصیت کند، که زیاده از ثلث را اختیار ندارد، پس ابراء ذمه از برادران مؤمن خود بطلبد و هرکه را غیبت کرده باشد یـا اهـانتی یا آزاری به او رسانیـده باشـد اگر حاضـر باشـند از ایشان التماس کنـد که او را حلال کننـد و اگر حاضـر نباشـند از برادران مؤمن التماس کند، که برای او ابراء ذمه بخواهند. پس امور اطفال و عیال خود را بعد از توکل بر جناب مقدس الهی به امینی بگذارد، وصی برای اولاد صغیر خود تعیین نماید، پس کفن خود را مهیا کند، از شهادتین و عقاید حق و اذکار و ادعیه و آیـات آنچه در ترکیب مسطور مـذکور است، و این رسـاله گنجـایش ذکر آن هـا را نـدارد، به تربت امام حسـین علیه السـلام بفرمایـد که بنویسـند و این در صورتی است که پیشتر غافل شـده باشـد و کفن را مهیا نکرده باشـد و اگر نه مؤمن می باید که همیشه کفنش مهیا باشـد و نزد او حاضـر باشد، چنانچه از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: هرکه کفنش با او باشد در خانه اش، او را از غافلان ننویسـند و گاه که نظر کنـد به آن کفن، ثواب یابد. و باید که بعد از آن دیگر در فکر زن و فرزند و مال نباشـد، متوجه جناب مقدس ایزدی شود و به یاد او باشد، تفکر کند که این امور فانی به کار او نمی آید، به غیر لطف حق و رحمت پروردگار در دنیا و آخرت چیزی به فریاد او نمی رسـد. بدانـد که چون توکل بر حق تعالی کنـد امور بازماندگان او به احسن وجوه صورت خواهـد یـافت، بدانـد که اگر خود بـاقی مانـد به دون مشیت الهی نفعی به ایشـان نمی توانـد رسانیـد، ضرری از ایشان دفع نمی توانـد کرد، آن خداونـدی که ایشان را آفریـده است از او به ایشان مهربان تر است و بایـد که در آن حال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت الهی بسیار امیدوار باشد، از شفاعت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و حضرات ائمه معصومین علیهم السـلام امید عظیم داشـته باشد، منتظر قدوم شـریف ایشان باشد، بداند که همگی در آن وقت حاضـر می شوند، شیعیان خود را بشارت ها می دهند، ملک الموت را سفارش ها می کنند.

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه در وقت مرگ وصیت نیکو نکند علامت نقصان عقل و مروت اوست. گفتند: یا بن رسول اللّه! چگونه وصیت کند؟ و فرمود که چون نزدیک وفات او شود مردم نزد او جمع شوند پس بگوید: «اَللّهُمَّ فاطِرَ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ عالِمِ الْغَیْبِ الشَّهادَهِ الرَّحْمنُ الرَّحیمُ اِنِّی اَعْهَدُ اِلَیْکَ اِنِّی اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ وَحْدَکَ لا شَریکَ لَکَ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ وَاَنَّ السّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فیها وَاَنَّکَ تَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَاَنَّ الْحِسابَ حَقٌّ وَاَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَما وَعَدَ اللّهُ فیها مِنَ النَّعیمِ الْمَأْکَلِ وَالْمَشْرَبِ و النِّکاحِ حَقٌّ وَاَنَّ النّارَ حَقٌّ وَأنَّ الایْمانَ حَقٌّ وَاَنَّ الدّینَ کَما وَصَفْتَ وَاَنَّ الاِسْلام کَما شَرَعْتَ واَنَّ الْقَوْمَ کَما قُلْتَ واَنَّ القُرآنَ کَما اَنْزَلْتَ وَانّکَ اَنْتَ اللّهُ الحَقُّ الْمُبینُ وِانِّی اَعْهَدُ اِلَیْکَ فِی الدّارِ الدّنْیا اِنِّی رَضِیتُ بِکَ رَبّاً وَبِالْاِسْلامِ دیناً وَبِمُحمَّدٍصلی الله علیه وآله وسلم نَبِیًّا وَبِعَلِیٍّ اِماماً وَبِالقُرآنِ کِتاباً وَاَنَّ اَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکَ «علیه و علیهم السلام» اَئِمَّتی اَللّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتی عِنْدَ شِدَّتی وَرَجائِی عِنْدَ کُرْبَتِی وَعُدَّتِی عِنْدَ الْاُمُورِ الَّتِی تَنْزِلُ بی وَاَنْتَ وَلِیّی فی نِعْمَتِی وَاِلهِی وَاِلهُ آبائِی صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا تَکِلْنِی اِلی نَفْسی طَرْفَهَ عَیْنٍ اَبَداً وَآنِسْ فی قَبْری وَحْشَتی وَاجْعَلْ لی عِنْدَکَ عَهْداً یَوْمَ اَلْقاکَ مَنْشوُراً» پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: این عهد و پیمان میّت است از روزی که می خواهد وصیت کند، و وصیت لازم و واجب است بر هر مسلمانی. پس حضرت صادق علیه السلام بعد از نقل این حدیث فرمود: تصدیق این سخن در سوره مریم هست که حق تعالی می فرماید: «لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَهَ اِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً» [مریم / آیه ۸۷]. ، یعنی در قیامت مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که گرفته باشد نزد پروردگار بخشنده، عهدی و این آن عهد است.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:این وصیت را تو یاد گیر و به یاد اهل بیت خود و شیعیان خود بده، چنانچه جبرئیل تعلیم من نمود. اگر صحیفه خود را پیشتر درست نکرده باشد جمعی از مؤمنان را حاضر کند، بر اعتقادات خود، ایشان را گواه بگیرد، به این نحوبگوید: «بِسْمِ اللّه الرَّحْمنِ الرَّحیم اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَاَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَاَنَّ السّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فیها وَاَنَّ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُور»؛ پس بنویسد بر پارچه یا کاغذی،«بِسْمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ شَهِدَ الشُّهُودُ الْمُسَمَّونَ فی هذَا الْکِتابِ اَنَّ اَخاهُمْ فِی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فُلانُ بن فُلانٍ» و نام خود را و پدر خود را بنویسد«أشْهَدُهُمْ وَاسْتَوْدِعُهُمْ وَأقِرَّ عِنْدَهُمْ اَنَّهُ یَشْهَدُ أنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ

وَرَسُولُهُ وَاَنَّهُ مُقِرٌّ بِجَميعِ الْاَنْبِیـاءِ وَالرُّسُـلِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَاَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللَّهِ وَإِمـامُهُ وَاَنَّ الاَئِمَهَ مِنْ وُلْدِهِ الائمَهُ وَأنَّ اَوَّلَهُمُ الْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَعَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسی بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِیُّ بْنُ مُوسَی وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَعلِیُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ وَالْقائِمُ الْحُجَّهُ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَاَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌ وَالنّارَ حَقٌّ وَالساعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فیها وَاَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبورِ وَاَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَالِهِ رَسُولَهُ جاءَ بِالْحَقِّ وَاَنَّ عَلیّاً وَلِیُّ اللَّهِ وَالْخَلیفَهُ مِنْ بَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَالِهِ وَاسْتَخْلَفَهُ فی اُمَّهِ مُؤَدّیاً لِاَمْرِ رَبِّهِ تَبارَکَ وَتَعالی وَاَنَّ فاطِمَهَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَالِهِ وابْنَیْها الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ اَبْناءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسِبْطاهُ وَإماما الْهُدی وَقائِداً الرَّحْمَهِ وَاَنَّ عَلِیّاً وَمُحَمَّداً وَجَعْفَراً وَمُوسی وَعَلِیّاً وَمُحَمَّداً وَعَلِیّاً وَحَسَناً وَالْحُجَّهَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ ائمَهً وَقادَهً وَدُعاهً اِلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَحُجَّهً عَلی عِبادِهِ»؛ پس بگوید به گواهان که نامشان در آن صحیفه نوشته خواهد شد: یا فلان یا فلان! و نامشان را بگوید: «اَثْبِتُوا اِلَیَّ هذِهِ الشَّهادَهَ عِنْدَکُمْ حَتّی تَلْقُونِی بِها عِنْد الْحَوضِ»؛ پس گواهان به او بگویند: یا فلان! «نَسْتَوْدِعُکَ اللَّهُ وَالشَّهادَهَ وَالاقْرارَ وَالاخاءَ وَمَوْعُودَهْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم وَنَقْرَأُ عَلَیْکَ السَّلامَ وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ»؛ پس صحیفه را بپیچند، مهر کنند به مهر آن شخص و به مهر گواهان و از جانب راست میّت با جریده بگذارند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که بر سر شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر شدند، از او پرسیدند: خود را چون می یابی؟ گفت: امید از رحمت الهی دارم، از گناهان خود می ترسم. فرمود: این دو حالت در این وقت در دل کسی نمی باشد مگر آن که خدا امیدش را می دهد، از آنچه می ترسد او را ایمن می گرداند.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم حاضر شدند نزد شخصی که در حالت احتضار بود و فرمود که، بگو: «اَللَّهُمَّ اغْفِرلِیَ الْکَثیرَ مِنْ مَعْصِیَتِکَ وَاقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ مِنْ طاعَتِکَ».

و اما آنچه متعلق به خویشان و برادران مؤمن است؛ باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و نزد او قرآن و دعا بخوانند، اعتقاد به وحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و امامت ائمه معصومین علیهم السلام و سایر اعتقادات حق را از بهشت و دوزخ و صفات کمالیه الهیه و تنزیه خدا، مکرر بگویند، که او بگوید و اگر نتواند گفت بر او بخوانند، دعای عدیله را بر او بخوانند، معنی اش را اگر عربی نداند بر او القا کنند، و پایش را به سوی قبله کنند، و در آن

وقت، حایض و جنب نزد او نیایند که ملائکه از ایشان نفرت می کنند، اگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او باشند و چون نزدیک شود که جانش بیرون رود، آن ها بیرون روند.

در احادیث معتبر وارد شده است: اگر جان کندن بر او دشوار شود او را ببرند به آن جایی که همیشه نماز می کرده است، یا روی جانمازی که بر آن نماز می کرده است، او را بخوابانند که اگر امید شفا هست شفا می یابد و اگر نه جانش به آسانی بیرون می آید.

در حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم داخل شدند بر شخصی از فرزندان عبدالمطلب و او در حال احتضار بود. فرمود: پای او را به سوی قبله کنید، تا ملائکه به او رو آورند، و رحمت الهی متوجه او گردد.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: زینهار که در حال احتضار دست بر او مگذارید، اگر دست و پا زند مانعش نشوید، چنانچه جاهلان می کنند، و نزد او قرآن بخوانید، یاد خدا بکنید و صلوات بر رسول و آل او بفرستید.

در حدیث دیگر منقول است: فرزندی از امام جعفر صادق علیه السلام در احتضار بود، امام محمّد باقرعلیه السلام در کنار خانه او نشسته بودند و هرگاه کسی نزد او می رفت منع می کردند، می فرمود: دست بر او مگذارید که او در این حالت در نهایت ناتوانی است، و هرکه دست بر او می گذارد چنان است که او را کشته است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: تلقین کنید مردگان خود را که «لا اِلهَ اِلَّا اللّه» بگویند که هرکه آخر سخنش «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ» باشد، داخل بهشت شود.

در حدیث دیگر فرمود: «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ» تلقین ایشان بکنید که گناهان را درهم می شکند.

و در حدیث صحیح از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرگاه کسی را در وقت جان کندن بیابید، این کلمات فرج را تلقین کنید که او بگوید: «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ، لا اِلهَ اللَّهُ الْعَلیُّ الْعَظیمُ، سُبْحانَ اللَّهَ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الاَرَضینِ السَّبْعِ وَما فیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَالْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».

در حدیث دیگر منقول است: هرکه از اهل خانه امیر المؤمنین علیه السلام محتضر می شد، حضرت کلمات فرج را تلقین ایشان می فرمود، که بخوانند، چون ایشان می خواندند می فرمود:برو که دیگر بر تو باکی نیست.

ص:۳۴۴

در حدیث حسن دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به نزد شخصی از بنی هاشم در حال جان کندن حاضر شدند و فرمود: این کلمات را بخوان؛ یعنی کلمات فرج را، چون خواند، گفتند: الحمدللّٰه که خدا او را از آتش جهنّم نجات داد.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هیچ کس نیست مگر آن که شیطان، جمعی از شیاطین را موکل می گرداند بر او، در وقت مردن که او را به شک اندازند در دین خود، تا جانش مفارقت کند، اگر کسی مؤمن کامل باشد نمی توان او را به شک انداخت. پس در آن حال، تلقین ایشان بکنید، به کلمات فرج و شهادتین، اقرار به ائمه علیهم السلام یک یک را، تا از سخن گفتن بازماند.

در حدیث دیگر فرمود: اگر بت پرستی، در وقت مردن اقرار به امامت ائمه معصومین علیهم السلام بکند، دین تشیّع را اعتقاد کند، آتش جهنّم به هیچ عضو او نرسد.

در حدیث دیگر فرمود که شخصی را مرگ در رسید حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نزد او حاضر شدند، با جماعتی از صحابه و او بیهوش بود. پس حضرت فرمود: ای ملک الموت! دست از او بردار، تا از او سؤال کنم. پس آن شخص بهوش آمد. حضرت فرمود: چه چیز می بینی؟ گفت: سفیدی بسیار و سیاهی بسیار می بینم. فرمود: کدام یک به تو نزدیک ترند؟ گفت: سیاهی. حضرت فرمود که بگو: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِیَ الْکَثیرَ مِنْ مَعاصِیکَ وَاقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ مِنْ طاعَتِکَ». پس آن شخص بیهوش شد، باز به ملک الموت

قسمت دوم

فرمود: دست از او بردار. پس او بهوش آمد. حضرت فرمود: چه چیز می بینی؟ گفت: سفیدی بسیار و سیاهی بسیار می بینم. فرمود: کدام یک به تو نزدیک تر است؟ گفت: سفیدی. حضرت فرمود: او را آمرزیدند. پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: نزد هرکه حاضر شوید، در این حال بگویید که این دعا بخواند.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نزد جوانی حاضر شدند در وقت مردن، و به او گفتند: بگو: لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ. و او زبانش بند شده بود و نتوانست بگوید. حضرت پرسیدند از زنی که بر بالین او نشسته بود: این مادر دارد؟ گفت: من مادر اویم. فرمود: از او خشنودی یا بر او غضبناکی؟ گفت: شش سال است با او سخن نگفته ام. فرمود: از او راضی شو. گفت: راضی شدم. پس حضرت به آن جوان گفت که، بگو: لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ. زبانش گشوده شده بود و گفت. پس حضرت از او پرسیدند که، چه چیز می بینی؟ گفت: مرد سیاه بدبویی

و بـدرویی جـامه چرکینی را می بینم که نزدیکـ من است و گلوی مرا گرفته بود. حضـرت فرمود که، بگو: «یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیـرَ وَیَعْفُوا عَنِ الْکَثِیرَ اِقْبِلْ مِنِّی الْیَسیرَ وَاعْفُ عَنِّی الْکَثیرَ اِنَّکَ اَنْتَ الغَفُورُ الرَّحیمُ». چون آن جوان این دعا را خواند، حضرت فرمود: چه چیز می بینی؟ گفت: مرد سـفید روی خوشـبویی خوش جـامه ای را می بینم، که نزدیک من است و آن مرد سـیاه می رود. فرمـود: بـار دیگر ایـن دعـا را بخـوان. چـون خوانـد، فرمـود: چـه می بینی؟ گفت: آن سـیاه را نمی بینم و سـفید را می بینم که نزدیک من است. این را گفت و فوت شد. پس چون شخصـی فوت شود سنت است که دهانش را بر هم گذارند، چانه اش را ببندنـد، چشـمش را بر هم گذارنـد، دست هایش را بر پهلوهایش بکشـند، جامه بر رویش بیندازنـد، قرآن نزد او بخوانند، زود بردارندش.

از حضـرت صـادق علیه السـلام منقول است: سـزاوار آن است که برادران مؤمن را خبر کننـد به مردن او، تا به جنازه او حاضـر شوند، بر او نماز کنند، از برای او استغفار کنند، میّت ثواب ببرد و ایشان ثواب ببرند.

در حـدیث حسن از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: چون مؤمن را به قبر می گذارنـد، ندا می کنند او را: اوّل عطایی که تو را دادیم بهشت و اوّل عطایی که دادیم این ها را که به جنازه تو آمدند، آمرزش گناهان است.

در حـدیث دیگر فرمود: اوّل تحفه ای که به مؤمن می دهند در قبر، آن است که می آمرزند هرکس را که همراه جنازه او بوده است.

در حـدیث دیگر فرمود: هرکه همراهی جنازه مؤمنی بکند تا او را دفن کنند، حق تعالی در قیامت هفتاد ملکـ بر او بگمارد که همراهی او کننـد و اسـتغفار از برای او کننـد از قبر تا به موقف حساب. و فرمود: هرکه یکـ طرف جنازه را بگیرد، بیست و پنج گنـاه کبیره اش آمرزیـده شود، اگر چهـار طرف را بگیرد از گناهان بیرون آیـد. بهتر آن است که اوّل دست راست میّت را که جـانب چپ جنـازه است به دوش راست خود بردارد، پس پـای راست میت را به دوش راست بردارد، پس پای چپ میّت را به دوش چپ بردارد. پس دست چپ میّت را به دوش چپ بردارد، پس چـون خواهـد که دیگر تربیـع کنـد، از پیش روی جنـازه نرود بلکه از جـانب پشت جنازه برگردد، باز به همان روش تربیع به جا آورد و بهتر آن است که پشت جنازه یا پهلوهای جنازه راه رود و پیش جنازه نرود، ظاهر احادیث آن است که اگر جنازه مؤمن باشد

پیش آن راه رفتن خوب است و در جنازه خلاف مذهب پیش آن نباید رفت، زیرا که ملائکه او را استقبال به عذاب می کنند، و با جنازه، سوار رفتن مکروه است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه جنازه را ببیند و این دعا را بخواند، هیچ ملکی در آسمان نماند مگر آن که گریه کنند از برای ترحم به آواز او: «اَللَّهُ اَکْبَرُ هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، اَللَّهُمَّ زِدْنا اِیماناً وَتَسْلِیماً، الْحَمْدُللَّهِ الَّذِی تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَهِ وَقَهَرَ الْعِبادَ بِالْمَوتِ».

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه تشییع جنازه بکند، به هر قدمی که بردارد صد هزار حسنه برای او نوشته شود، صد هزار گناه از او محو شود و صد هزار درجه برای او نوشته شود. اگر بر جنازه اش نماز کند، حق تعالی بعد از فوت او صدهزار ملک را بفرستد که بر جنازه او نماز کنند، از برای او استغفار کنند تا وقتی که دفن شود. اگر بماند تا وقت دفن، همان صد هزار ملک را حق تعالی مقرر فرماید که از برای او استغفار کنند تا از قبرش بیرون آید در قیامت.

در حدیث معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه مؤمنی را غسل دهد، چون او را از پهلو به پهلوی دیگر بگرداند، این دعا را بخواند گناهان یک ساله او آمرزیده شود، مگر گناهان کبیره: «اَللَّهُمَّ اِنَّ هذا بَدَنُ عَبْدِکَ الْمُؤمِنِ وَقَدْ اَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَفَرَّقْتَ بَیْنَهُما فَعَفْوَکَ عَفْوَکَ».

در حدیث دیگر فرمود:هرکه میّتی را غسل بدهد، و آنچه از عیب های آن میت بر او ظاهر شود، به کسی نقل نکند، گناهانش آمرزیده شود.

در حدیث دیگر فرمود: حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود پرسید: چه ثواب دارد کسی که میتی را غسل بدهد؟ وحی به او رسید: او را از گناهان می شویم، مانند روزی که از مادر متولد شده است.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه مؤمنی را غسل دهد، در وقت غسل دادن مکرر بگوید: رَبِّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ، خدا او را بیامرزد. در فقه الرضاعلیه السلام مذکور است که در وقتی که دست بر شکمش بمالد، این دعا بخواند: «اَللَّهُمَّ اِنِّی سَلَکْتُ حُبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ فِی بَطْنِهِ فَاسْلُکْ بِهِ سَبیلَ رَحْمَتِکَ».

در حدیث معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه کفن کند مؤمنی را، چنان است که ضامن پوشش او شده باشد تا روز قیامت، هرکه بکَند از برای مؤمنی قبری، چنان باشد که او را در خانه موافقی جا داده باشد تا روز قیامت.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه بر جنازه میّتی نماز کند، هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند و گناهان گذشته اش آمرزیده شود. پس اگر همراهی کند تا او را دفن کنند، به هر قدمی که بردارد، قیراطی از ثواب به او بدهند که آن قیراط مانند کوه احد باشد.

در حدیث دیگر فرمود: هر مؤمنی که بر جنازه ای نماز کند، بهشت او را واجب گردد مگر آن که منافق یا عاق پدر و مادر باشد.

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون مؤمنی بمیرد و در جنازه او چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند و بگویند: «اَللّٰهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلّا خَیْراً و اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا»، یعنی؛ خداوندا! ما از او به غیر از نیکی نمی دانیم و تو داناتری به احوال او از ما. چون این را بگویند، حق تعالی فرماید که من شهادت شما را قبول کردم و آمرزیدم آن گناهانی را که می دانم و شما نمی دانید.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: اوّل چیزی که در عنوان نامه مؤمن می نویسند بعد از مرگش، آن چیز است که مردم در حق او می گویند، اگر نیک می گویند نیک می نویسند و اگر بد می گویند بد می نویسند.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون میت را به قبر رسانی، او را از پیش پای قبر داخل کن، پس چون در قبرش گذاری آیهالکرسی بخوان و بگو: «بِسْمِ اللّٰهِ وَفی سَبیلِ اللّٰهِ وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِی قَبْرِهِ وَاَلْحِقْهُ بِنَبِیِّهِ، اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَاِنْ کانَ مُسِیئاً فَاغْفِرْلَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجاوَزْ عَنْهُ» و استغفار از برایش بسیار بکن.

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام چون میّت را داخل قبر می کردند، این دعا را می خواندند: «اَللّٰهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَصاعِدْ عَمَلَهُ وَلَقِّهُ مِنْکَ رِضْواناً».

در حدیث دیگر فرمود: چون میّت را به قبر گذارند باید که اولای مردم به او، نزدیک سرش باشد و نام خدا ببرد و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و پناه برد به خدا از شر شیطان. و سوره حمد و "قل اعوذ برب الناس" و "قل اعوذ برب الفلق" و "قل هو اللّٰه احد" و آیهالکرسی بخواند و اگر تواند، رویش را برهنه کند و بر خاک گذارد و در آنجا تلقین کند او را به شهادتین و اقرار به ائمه معصومین علیهم السلام و سایر اعتقادات حق.

در حـدیث دیگر فرمود: چون خاک بر میت بریزی بگو: «اِیْماناً بِکَ وَتَصْـدیقاً بِبَعْثِکَ هـذا ما وَعَـدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ»؛ تا آن که به عـدد هر ذره از آن خاک، حسـنه ای در نامه ات نوشـته شود. و چون قبر را پر کننـد و مردم برگردند، نزدیک ترین مردم به او نزدیک سـر قبر بنشـیند که به آواز بلنـد او را تلقین کنـد، که این تلقین باعث این می شود که منکر و نکیر از او سؤال نکنند. و سنّت مؤکّد است که در نزد قبر بعد از دفن میّت، او را تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحب است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه اندوهگینی را تعزیه بگوید، در روز قیامت او را حله ای بپوشاند و مثل ثواب آن صاحب مصیبت او را باشد، بی آن که از ثواب او چیزی کم شود.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مردگان را زیارت کنید که ایشان خبر می شوند از رفتن شما و شاد می شونـد و به شـما انس می گیرنـد و چـون به نزدیـک قـبر برویـد بگوییـد: «اَللّهُمَّ جافِ الاَرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ وَصاعِدْ اِلَیْکَ اَرْواحَهُمْ وَلَقِّهُمْ مِنْکَ رِضْواناً وَاسْکُنْ اِلَیْهِمْ مِنْ رَحْمَتِکَ ماتَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ وَتُونِسُ بِهِ وَحْشَتَهُمْ اِنّکَ عَلی کُلِّ شَیْیءٍ قَدیرٌ».

در احـادیث معتـبره وارد شـده است که هرکه نزد قـبر برادر مؤمن خود برود و رو به قبله دست بر قـبرش بگـذارد و هفت مرتبه سوره «انا انزلناه فی لیله القدر» بخواند، از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد.

در روایت دیگر منقول است: حق تعالی او و صاحب قبر، هر دو را بیامرزد.

و در روایت معتبر منقول است: امام محمّد باقرعلیه السـلام نزد قبری از شـیعیان ایسـتادند و این دعا خواندند: «اَللّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَصِلْ وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ وَآمِنْ رَوْعَتَهُ وَاسْکُنْ اِلَیْهِ مِنْ رَحْمَتِکَ ما یَسْتَغْنِی بِها عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِواکَ وَاَلْحِقْهُ بِمَنْ کانَ یَتَوَلاّهُ».

در روایت دیگر منقول است: هرکه سوره «انا انزلناه» نزد قبر مؤمنی بخوانـد هفت مرتبه، حق تعالی مَلکی را بفرسـتد که عبادت الهی کنـد نزد قبر او و ثواب عبـادت آن ملـک را برای میّت بنویسـند و چون از قبرش محشور شود به هر هولی از اهوال قیامت که برسد، حق تعالی به سبب آن مَلک، آن هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود.

منقول است: مستحب است نزد قبر سوره حمد و "قل اعوذ برب الناس" و "قل اعوذ برب

الفلق" و "قل هو اللَّه احد" و آیه الکرسی، هر یک را سه مرتبه و سوره "انا انزلناه" را هفت مرتبه بخواند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه بر قبرستان بگذرد، یازده مرتبه سوره "قل هواللَّه احد" بخواند، ثوابش را به مردگان آن قبرستان ببخشد، به عدد آن مردگان اجر و ثواب یابد.

بدان که چون این رساله محل ذکر احکام احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود، قلیلی از آداب در اینجا مذکور شد، که این رساله از این فواید خالی نباشد و مفصل همگی در کتاب بحار الانوار مذکور است.

ص:۳۵۰

باب یازدهم: آداب مجالس، از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و آداب نشست و برخاستن و صحبت کردن و امثال اینها

اشاره

ص:۳۵۱

فصل اوّل:فضیلت سلام و آداب آن

در حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم اصحاب خود را امر فرمود، به هفت خصلت؛ عیادت بیماران و مشایعت جنازه مردگان و قبول کردن گفته کسی که این کس را قسم دهد و دعا کردن برای کسی که عطسه کند و یاری کردن مظلوم و به هرکس سلام کردن.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: در بهشت غرفه ای چند هست که از اندرونش بیرون می نماید و از بیرونش اندرون می نماید، کسی از امت من در آن ها ساکن می شود که به زبان نیک با مردم سخن گوید و طعام به مردم بخوراند و افشای سلام بکند و نماز بکند در شب، در وقتی که مردم در خواب باشند. فرمود: افشای سلام آن است که بخل نورزد به سلام کردن بر احدی از مسلمانان.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: از جمله تواضع و شکستگی آن است که با هرکه برخوری سلام بکنی. و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه ابتدا کند به سخن گفتن پیش از سلام، جوابش مگویید و کسی را به طعام خود مطلبید پیش از آن که سلام کند.

در حدیث دیگر فرمود: عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی است که به سلام کردن بخل کند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه به ده نفر از مسلمانان برخورَد و بر ایشان سلام کند، ثواب یک بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته شود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر مؤمنی که به جماعتی از مؤمنان سلام کند، ملائکه در جواب سلام او می گویند: «سَلامٌ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ اَبَداً».

ص:۳۵۳

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: سلام کردن سنّت است و جواب سلام دادن واجب است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون کسی جواب سلام گوید، بلند گوید که آن سلام کننده نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» بگوید، ده حسنه برای او باشد و اگر «سَلامٌ عَلَیْکُم وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ» بگوید، سی حسنه برای او باشد.

در حدیث دیگر فرمود: سه کسند که به صیغه جمع به ایشان سخن می باید گفت، هر چند تنها باشند؛ کسی که عطسه کند می گویی: «یَرْحَمُکُمُ اللَّهُ» هر چند دیگری با او نباشد و کسی که سلام بر کسی کند می گوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» و کسی که کسی را دعا می گوید: «عافاکُمُ اللَّهُ» هر چند یکی باشد، زیرا که با این ها ملائکه می باشند و در قصد، مؤمنان غایب را هم داخل می تواند کرد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: مکروه است کسی بگوید: «حَیّاکَ اللَّهُ»، مگر آن که بگوید: «حَیّاکَ اللَّهُ بِالسَّلامِ».

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که بر ایشان سلام نمی باید کرد؛ کسی که با جنازه راه رود و کسی که به نماز جمعه رود و کسی که در حمام باشد. و حمل کرده اند بر صورتی که لنگ نبسته باشد.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند، بر ایشان سلام مکن و بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سلام کن و متوجه نماز شو و اگر به مجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند بر ایشان سلام بکن.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که داخل خانه شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد و خانه خالی باشد، بگوید: اَلسَّلامُ عَلَیْنا مِنْ رَبِّنا. و فرمود: اگر کسی به تو گوید: حَیّاکَ اللَّهُ بِالسَّلامِ در جواب بگو: «اَنْتَ فَحَیّاکَ اللَّهُ بِالسَّلامِ وَاَحَلَّکَ دارَ الْمَقامِ».

و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون یکدیگر را ملاقات کنید، سلام و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید، طلب آمرزش از برای یکدیگر بکنید.

در حدیث دیگر فرمود:کسی که داخل خانه خود شود، سلام بکند که سبب برکت می شود و ملائکه انس می گیرند در آن خانه.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون زن بر جماعتی داخل شود بگوید: عَلَیْکُمُ السَّلامُ؛ و چون مرد داخل شود بگوید: السَّلامُ عَلَیْکُمْ؛ و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند کسند که بر ایشان سلام نمی باید کرد، جهود و گبر و ترسا و بت پرست و کسی که در بیت الخلاء باشد و کسی که بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعری که به زنان محصنه عفیفه فحش گوید و بر جماعتی که خوش طبعی ایشان دشنام مادر است و بر کسی که نرد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند، بر کسی که عود یا طنبور نوازد و مردی که مردم با او عمل لواط می کنند و کسی که در اثنای نماز باشد و کسی که سود ربا خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند.

در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی کند، گناه کبیره است. و همچنین نهی وارد شده است از سلام کردن بر کسی که شراب خورد و دور نیست که اکثر این ها محمول باشد بر آن که سلام کردن بر این ها فضیلت بسیار ندارد، یا برای آن که از روی مهربانی و محبت و راضی بودن به گناه ایشان، سلام بر ایشان نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر همه کس سلام کردن خوب است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون کسی از مجلسی برخیزد وداع کند اهل این مجلس را به سلام کردن، که اگر بعد از او حرف خیری بگویند در ثواب، شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند، گناهش بر آن ها خواهد بود و بر او گناهی نخواهد بود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: کوچک بر بزرگ تر سلام می کند و کسی که گذرد، بر کسی که نشسته باشد سلام می کند و جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام می کنند.

در حدیث دیگر فرمود: سواره بر پیاده باید سلام بکند و استر سوار بر خر سوار سلام بکند و اسب سوار بر استر سوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته سلام بکند.

در چند حدیث معتبر از آن حضرت منقول است: چون جماعتی بر جماعتی بگذرند، یکی از ایشان که سلام کند از دیگران مجزی است و اگر کسی بر جماعتی سلام کند، یکی از آن ها که جواب بگوید از دیگران مجزی است.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بر زنان سلام می کردند و ایشان جواب می گفتند و امیر المؤمنین علیه السلام بر زنان پیر سلام می کردند و کراهت داشتند از

سلام کردن بر زنان جوان و می فرمودند که می ترسم خوشم آید از او و گناه بر من داخل شود زیاده از ثوابی که به سلام کردن طلب می کنم. و امثال این ها را برای تعلیم دیگران می فرموده اند و خود، از امثال این ها معصوم و منزه بوده اند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس را به سلام کردن، و چون ایشان سلام کنند، بگویید: علیکم.

در روایت دیگر فرمود: چون یهودی یا نصرانی یا مشرك و یا بت پرست بر تو سلام کنند، بگو: علیك.

و بدان که از جمله سلام ها، سلام رخصت است که چون خواهند که داخل خانه کسی شوند پیشتر سنّت است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند، اگر جواب سلام بشنوند داخل شوند و اگر نه برگردند و جواب این سلام واجب نیست.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: رخصت طلبیدن سه مرتبه است، در اوّل مرتبه می شنوند و در مرتبه دوم حذر می کنند و در مرتبه سوم اگر خواهند رخصت می دهند و اگر نمی خواهند ساکت می شوند که او برگردد. و حق تعالی فرموده است که داخل مشوید در خانه غیر خانه های خود تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:استیناس، کفش بر زمین زدن و سلام کردن است که ایشان خبردار شوند.

فصل دوم:فضیلت مصافحه و معانقه و آداب هر یک

مصافحه یعنی دست یکدیگر را گرفتن و معانقه یعنی دست در گردن یکدیگر کردن و بوسیدن.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: از تمامی تحیّت و سلام کسی که در حَضر باشد مصافحه کردن است و تمامی سلام کردن کسی که از سفر آمده باشد، دست در گردن یکدیگر کردن است.

ص:۳۵۶

در حـدیث معتبر از ابوعبیده منقول است که گفت: من هم کجاوه امام محمّد باقرعلیه السـلام بودم، من اوّل به کجاوه می رفتم پس آن حضـرت به کجاوه می رفتند و چون هر دو در کجاوه درست می نشـستیم حضـرت بر من سـلام می کردند و احوال از من می گرفتند مانند دو کسی که مدتی یکدیگر را ندیده باشند و با من مصافحه می کردند و چون از کجاوه فرود می آمدیم، اوّل آن حضـرت پایین می آمدنـد، پس چون هر دو در زمین قرار می گرفتیم سـلام می کردنـد و احوال می گرفتنـدماننـد دو کسـی که مدت ها یکدیگر را ندیده باشـند. من گفتم: یا بن رسول اللَّه! شما کار چند می کنید، مردمی که نزد ما هستند چنین نمی کننـد. حضـرت فرمـود:مگر نمی دانی که مصـافحه کردن چه ثواب دارد؟ به درسـتی که دو مؤمن بـا یکـدیگر ملاقـات و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان می ریزد چنانچه برگ از درخت می ریزد و حق تعالی نظر رحمت به سوی ایشان می کند، تا از یکدیگر جدا شوند.

در حـدیث معتبر دیگر از ابو حمزه منقول است که گفت: من هم کجـاوه بودم بـا امام محمّـد باقرعلیه السـلام چون بار را فرود آوردیم حضرت اندکی راه رفتند پس آمدند و دست مرا گرفتند و فشار سختی دادند. گفتم: فدای تو شوم! من با شما بودم در کجاوه. حضـرت فرمود: مگر نمی دانی که مؤمن چون انـدک حرکتی بکنـد و بعـد از آن دست برادر مؤمن خود را بگیرد حق تعـالی نظر لطف به سوی ایشـان می کنـد و روی رحمت خود را به جـانب ایشـان می گردانـد و به گناهان می فرمایـد که، فرو ریزید از ایشان. تا آن که چون از یکدیگر جدا می شوند هیچ گناه بر ایشان نمانده است.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حدّ مصافحه آن است که در دور درخت خرما بگردند پس بعد از آن باز مصافحه سنّت است. و امام محمّد باقرعلیه السـلام فرمود:سزاوار آن است که دو مؤمن که از یکدیگر پنهان شوند، اگر چه به درختی باشد که در میان ایشان فاصله شود، پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه دست را دیرتر برمی دارد ثوابش بیشتر است.

حضـرت صادق علیه السـلام فرمود: حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم هرگز با کسـی مصافحه نکردنـد که دست را از دست او بکشند تا آن که آن شخص دست را می کشید.

در حـدیث دیگر فرمود: با یکدیگر مصافحه کنید که کینه ها را از سـینه می برد. و فرمود: مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از مصافحه کردن با ملائکه.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: چون با برادر مؤمن ملاقات نمایید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت و خوشحالی نزد ایشان ظاهر کنید، تا آن که چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و با دشمن خود نیز مصافحه کنید هر چند او نخواهد که خدا چنین امر فرموده است و باعث دفع دشمنی او می شود.

در حدیث دیگر از اسحاق صراف منقول است که گفت: من در کوفه می بودم و شیعیان بسیار به نزد من می آمدند و من از شهرت ترسیدم. غلام خود را امر کردم که هرکه مرا خواهد بگو که اینجا نیست. پس در آن سال به حج رفتم و چون به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم آن حضرت را از خود متغیر یافتم، گفتم: فدای تو شوم چه چیز باعث تغیّر شما شده است از من؟ فرمود: آنچه باعث تغیّر تو شده است از مؤمنان. گفتم: فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا می داند که چه مقدار ایشان را دوست می دارم. حضرت فرمود: ای اسحاق! ملال به هم مرسان از بسیار آمدن برادران مؤمن به دیدن تو که چون مؤمن با برادر مؤمن خود برمی خورَد، با او مرحبا می گوید، خدا از برای او تا قیامت مرحبا می نویسد. پس چون با او مصافحه می کند، حق تعالی میان دو ابهام ایشان صد رحمت می فرستد که نود و نه تای آن ها از آن است که دیگری را بیشتر دوست می دارد، پس حق تعالی روی رحمت به سوی ایشان می گرداند و هر یک که دیگری را بیشتر دوست می دارد روی رحمت به سوی او بیشتر است. پس چون دست در گردن یکدیگر کنند، رحمت ایشان را فرو می گیرد. پس اگر برای خدا با یکدیگر بایستند و غرض دنیوی نداشته باشند به ایشان خطاب می رسد: آمرزیده شدید، عمل را از سر بگیرید. پس چون از یکدیگر احوال گیرند و سخن گویند، ملائکه به یکدیگر می گویند که دور شوید که می خواهند با یکدیگر احوال گیرند که خدا بر ایشان پوشانیده است. اسحاق گفت: پس حرفی که می گوییم ملائکه نمی نویسند؟ حضرت آهی بلند کشیدند و گریستند آن قدر که آب دیده مبارک ایشان بر روی ریش روان شد و فرمود: ای اسحاق! حق تعالی ملائکه را امر فرموده است که چون دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان دور شوند برای تعظیم ایشان و اگر چه ملائکه نمی نویسند اما خداوندی که مطلع است بر احوال ایشان و راز و پنهان آنچه در سینه ها پنهان است نزد او آشکار است می داند که چه می گویند. پس ای اسحاق! از خدا بترس چنانچه گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند و اگر گمان می کنی که

او تو را نمی بینـد کافر می شوی و اگر می دانی که او تو را می بیند و گناهان را از مخلوقین پنهان می کنی و نزد او هویدا می کنی، پس او را از همه کس سهل تر شمرده ای.

در حدیث دیگر فرمود: شما را در مصافحه کردن مثل ثواب آن ها هست که در راه خدا جهاد می کنند.

از امام محمّـد باقرعلیه السـلام منقول است: هر مؤمنی که از خانه بیرون رود به قصد دیدن برادر مؤمن خود، حقِّ او را شـناسد، حق تعالی به هر گامی حسـنه ای در نامه عملش بنویسـد و گناهی از او محو کنـد و درجه ای برای او بلنـد کنـد. پس چون درِ خانه آن مؤمن را بکوبـد، درهای آسـمان برای او گشوده شود، پس چون با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر بکنند، حق تعالی روی رحمت خود را به سوی ایشان گرداند، پس حق تعالی به ایشان با ملائکه مباهات کند و فرمایـد که نظر کنیـد به سوی این دو بنده من که به دیدن یکدیگر رفتند و از برای رضای من با یکدیگر دوستی کردند، بر من لازم است که بعـد از این ایشان را عـذاب نکنم. پس چون بر گردد، او را مشایعت کننـد ملکی چند به عدد نفس های او و گام های او و سـخن های او که او را حفظ کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت. و اگر در این میان بمیرد، از حساب قیامت نجات یابد و اگر آن مؤمن دیگر هم حق او را شناسد و حرمت او را داند همین ثواب او هم داشته باشد.

از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: شـما شـیعیان را نوری در پیشانی هست که به آن نور، شـما را در دنیا می شناسند، چون یکدیگر را برخورید آن موضع نور را از پیشانی یکدیگر ببوسید.

و در حدیث دیگر فرمود: نمی باید بوسـید سـر و دست کسـی را مگر رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم یا کسی که مراد از بوسـیدن سـر و دست او حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم باشد. محتمل است که مخصوص ائمه معصومین علیهم السلام باشـد. و اظهر آن است که شامـل سـادات و علمـا نیز باشـد، زیرا که تعظیم ایشان برای آن می کننـد که فرزنـد آن حضـرت یا حافظ علوم و مروج دین آن حضرت اند و احوط آن است که به غیر دست پیغمبر و امام را نبوسند.

چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شایسته نیست دست بوسیدن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر را.

ص:۳۵۹

در حدیث صحیح از امام موسی علیه السلام منقول است: خویش را برای خویشی ببوسد بر او چیزی نیست و برادران مؤمن را پهلوهای روی ایشان را ببوسند و امام را میان دو چشمش را ببوسند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: دهان را بوسیدن نمی باشد مگر از برای زن و فرزند خود.

فصل سوم:آداب نشستن در مجالس

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که وصیت فرمود به امیر المؤمنین علیه السلام که هشت کسند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را؛ کسی که حاضر شود بر سر سفره ای که او را نخوانده باشند و کسی که تحکّم کند بر صاحب خانه و کسی که طلب خیر کند از دشمنان خود و کسی که توقع احسان کند از لئیمان و بخیلان و کسی که خود را در آورد در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسی که استخفاف نماید به پادشاه و کسی که در مجالس و جایی بنشیند که او سزاوار آن نباشد و کسی که سخن با کسی گوید که گوش به سخن او نکنند.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که مجموع این سه خصلت یا یکی از آن ها در او نباشد و در صدر مجالس بنشیند احمق است؛ اوّل آن که هرچه بپرسند و او جواب تواند گفت. دویم آن که چون دیگران عاجز شوند او حق را تواند بیان کرد. سوم آن که راهنمایی برای کسی که صلاح اهلش در آن باشد تواند کرد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سزاوار نیست مؤمن را که بنشیند مگر بعد از جماعتی که نشسته اند، زیرا که پا بر گردن مردم گذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقل است.

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: از علامات تواضع و فروتنی آن است که آدمی راضی باشد به مجلسی که پست تر باشد از مجلسی که سزاوار اوست، و به هرکه برسد سلام کند و ترک مجادله کند هر چند که حق با او باشد و نخواهد که او را به پرهیزکاری ستایش کنند.

ص:۳۶۰

در حدیث دیگر فرمود: چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری درآید، اگر کسی از آن ها او را بطلبد و جا از برایش بگشاید، برود که آن کرامتی است که نسبت به او کرده است برادر او و اگر کسی جا از برای او نگشاید، هر جا که گشاده تر است آنجا بنشیند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: چون کسی به خانه شخصی بیاید هر جا که صاحب آن خانه می فرماید بنشیند که صاحب خانه نیک و بد خانه خود را بهتر می داند. و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: زینهار که بر سر راه ها منشینید.

در حدیث دیگر فرمود: نباید کسی در میان جماعتی بنشیند و جامه را از ران خود دور کند.

از امام حسن عسکری علیه السلام منقول است: هرکه راضی شود به نشستن در جایی که مناسب شرف او بالاتر از آن باشد، پیوسته خدا و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم داخل مجلسی می شدند به هر جا که به درگاه نزدیک تر بود می نشستند.

در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: در اکثر اوقات رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رو به قبله می نشست.

در حدیث حسن منقول است: حضرت صادق علیه السلام در خانه خود نزدیک درگاه می نشستند رو به قبله.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سه روش می نشست؛ گاهی زانوها را از زمین برمی داشتند و دست ها را بر پایین زانوها گذاشته، ساعد یک دست را به دست دیگر می گرفتند و گاهی دو زانو می نشستند و گاه یک پا را بر روی پای دیگر می گذاشتند و هرگز چهار زانو نمی نشستند.

در حدیث حسن از ابو حمزه منقول است که گفت: دیدم امام زین العابدین علیه السلام نشسته بودند و یک پا را بر بالای ران دیگر گذاشته بودند. گفت که مردم این نشستن را خوب نمی دانند و می گویند که این نشستن پروردگار است. حضرت فرمود: من از برای واماندگی چنین نشسته ام خدا را واماندگی نمی باشد و او را پینکی و خواب نمی باشد و جسم نیست و نشستن او را نمی باشد.

در روایت دیگر منقول است: حضرت صادق علیه السلام چنین نشسته بودند و پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بودند.

در حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:سزاوار نیست جماعتی که با یکدیگر بنشینند در تابستان، به قدر استخوان ذراع، که تقریباً یک شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله نگذارند که از گرما آزار بکشند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: آدم مشمار کسی را که در جای تنگ چهار زانو بنشیند.

در چند حدیث وارد شده است: احتبا دیوار عربان است و احتبا آن است که پاها را به پشت با جامه ببندید به روش کمند وحدت، یا دست را قفل کنند بر زانو چنان که گذشت. یعنی ایشان را در صحراها و جاها که نزدیک به دیوار نباشد این به عوض تکیه به دیوار کردن است.

در حدیث موثّق از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که احتبا چون است؟ فرمود: اگر عورت نمایان نشود باکی نیست.

در حدیث دیگر فرمود: جایز نیست مرد را که احتبا کند در برابر کعبه.

فصل چهارم:آداب ملاقات صاحب خانه با کسی که به خانه او می آید

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: برخاستن از برای تعظیم مکروه است، مگر برای کسی که به جهت دین، مانند علم و صلاح و نیکی تعظیم او کنند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: حق کسی که داخل خانه می شود بر اهل آن خانه آن است که در وقت داخل شدن و بیرون رفتن، پاره ای با او راه روند. و فرمود: چون کسی داخل خانه شود بر صاحب خانه حاکم است تا بیرون آید و آنچه گوید می باید صاحب خانه اطاعت کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: کسی که تحفه ای برای مؤمنی بیاورد مثل بالش یا متکایی یا طعامی یا پوششی یا سلامی کند بر او، بهشت بلند شود که او را مکافات دهد، پس حق تعالی به او وحی فرماید که من طعام بهشت را بر اهل دنیا حرام کرده ام مگر بر پیغمبر یا وصی پیغمبری. پس چون روز قیامت شود به بهشت خطاب رسد که امروز مکافات

تحفه های ایشان را بـده. پس غلامان و کنیزان از بهشت بیرون آیند با طبق ها که بر روی آن ها دسـتمال ها از مروارید انداخته باشند و به نزد ایشان بیاورند، چون ایشان نظر کنند به جهنّم و اهوال آن و بهشت و آنچه در آن هست، عقلشان پرواز کند و از آن طبق هـا نخورنـد. پس منـادی از زیر عرش ایشـان را نـدا کنـد که حق تعالی حرام کرده است جهنّم را بر کسـی که از طعام بهشت بخورد پس دست دراز کنند و بخورند.

در حـدیث معتبر منقول است: دو شـخص به خـانه امیر المؤمنین علیه السـلام آمدنـد، حضـرت از برای هر یک از ایشان بالشـی انداختنـد، یکی بر روی بالش نشـست و دیگری ابا کرد. حضـرت فرمود: بنشـین که ابا نمی کند کرامت را مگر خر. بعد از آن فرمود: رسول خداصـلی الله علیه وآله وسـلم فرمود: هرگاه بیایـد به سوی شـما کسـی که نزد قوم خود گرامی باشـد، شـما او را گرامی دارید.

در حدیث دیگر از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: سه کسند که کسی جاهل به حق ایشان نیست مگر منافقی؛ کسی که در اسـلام ریشش سفید شده باشد و کسی که حامل لفظ یا معنی قرآن بوده باشد و امام عادل. و فرمود: از تعظیم خدا است تعظیم پیران کردن.

از حضـرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: کسی را که اکرام می کنند و او را گرامی دارند، باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمی کند کرامت را مگر خر.

در چند حدیث از امام رضاعلیه السـلام پرسـیدند که کدام است این کرامت که رد نمی باید کرد؟ فرمود: مثل آن که جایی از برای او بگشایند یا بوی خوشی از برای او بیاورند یا بالشی از برای او بگذارند یا مثل این ها از کرامت ها.

از امام حسن عسـکری علیه السـلام منقول است: اکرام مکن کسـی را به چیزی که بر او دشوار باشد. و از حضـرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه خدمت کند گروهی از مسلمانان را، حق تعالی مثل عدد ایشان خدمتکاران در بهشت به او کرامت فرماید.

حضـرت صادق علیه السـلام فرمود:هرکه برادر مؤمن او بیاید و او را گرامی دارد، چنان است که خدا را گرامی داشـته است. و از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم منقول است: هر ملاـطفتی که کسـی با برادر مؤمن خود بکنـد، حق تعالی او را از خدمه بهشت کرامت فرماید.

در حـدیث دیگر فرمـود: هرکه اکرام کنـد برادر مـؤمنش را به یـک کلمه که از روی لطـف بـا او بگویـد و غمی از او بردارد، پیوسته در سایه رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد.

فصل پنجم:مجالسی که داخل شدن در آنجا رواست و جماعتی که همنشینی و مصاحبت آن ها سزاوار است

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: متابعت کن کسی را که تو را می گریاند و خیر خواه تو است و متابعت مکن کسی را که تو را می خنداند و در مقام فریب دادن تو است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: نظر کنید که با که سخن می گویید و مصاحبت می کنید که هرکه هست در وقت مرگ، مصاحبانش را به او می نمایند، اگر حالشان نیک است از مصاحبت ایشان شاد می شود و اگر حالشان بد است غمگین می شود. و حضرت صادق علیه السلام فرمود: بهترین برادران من نزد من کسی است که عیب های مرا به من بگوید. و فرمود: بر تو باد به مصاحبان کهنه و حذر کن از مصاحبت مصاحبان تازه، که ایشان را عهدی و امانتی و وفایی نیست و بر حذر باش از همه کس هر چند اعتماد بسیار داشته باشی.

امیر المؤمنین علیه السلام در وقت وفات وصیت فرمود: زینهار که اجتناب کن از جاهایی که محل تهمتند و از مجلسی که گمان بد به تو ببرند که همنشین بد فریب می دهد مصاحب خود را.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه خود را در محل تهمت درآورد، ملامت نکند کسی را که گمان بد به او می برد.

از امام موسی علیه السلام منقول است: به پرهیزید از مواضع شک و تهمت و باید که کسی با مادر خود در میان راه نایستد زیرا که همه کس نمی داند که مادر او است.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت عیسی علیه السلام فرمود: مصاحب بد، اخلاقش سرایت می کند به این کس و همنشین بد این کس را هلاک می کند، پس نظر کن با که همنشینی می کنی.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: دوستی نیکان با نیکان ثوابی است برای نیکان، و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان، و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان، و دشمنی نیکان با بدان خواری است برای بدان.

از امام زین العابدین علیه السلام منقول است: با پنج کس مصاحبت و همزبانی و رفاقت مکن؛ زینهار که با دروغگو مصاحبت مکن که او از بابت سراب است، به دروغ های خود تو را فریب می دهد و دور را برای تو نزدیک می نماید و نزدیک را در نظر تو دور می نماید. و زینهار که مصاحبت مکن با فاسق که او تو را به یک طعام خوردن نزد دیگران یا کمتر می فروشد. و با بخیل مصاحبت مکن که تو را به مال خود یاری نمی کند در هنگامی که نهایت احتیاج به هم رسانی. و با احمق مصاحبت مکن که او اگر خواهد به تو نفع برساند ضرر می رساند. و با کسی که قطع رحم کند مصاحبت مکن که حق تعالی در سه موضع در قرآن مجید او را لعنت کرده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: سزاوار نیست مسلمان را که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند.

و حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سه کسند که همنشینی ایشان دل را می میراند؛ نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران. و حضرت لقمان با پسر خود گفت که بسیار با آشنایان، نزدیک و چسبان مشو که باعث جدایی می شود و از ایشان دوری هم مکن که خوار می شوی. و نیکی با کسی بکن که خواهان آن باشد و چنانچه میان گرگ و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکار دوستی نمی باشد. هرکه نزدیک غیر می رود البته به او می چسبد، همچنین هرکه با بدکردار مصاحبت می کند از بدی های او می آموزد و هرکه با مردم مجادله می کند دشنام می شنود و هرکه در مجالس بد داخل می شود تهمت زده می شود و هرکه با او همنشین بد می نشیند از بدی سالم نمی ماند و هرکه زبان خود را نگاه نمی دارد همیشه پشیمانی می برد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مصاحبت و همنشینی با اصحاب بدعت مکنید که نزد مردم مثل خواهید بود.

و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آدمی بر دین دوست و مصاحب خود می باشد. و فرمود: زینهار که با احمق مصاحبت مکن، در هنگامی که از او راضی تری نزدیک تر است به آن که تو را برنجاند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: حکیم ترین مردم کسی است که از صحبت جاهلان بگریزد.

ص:۳۶۵

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: کسی که برادر مؤمنش را بر امری که مکروه او باشد ببیند و تواند که او را برگرداند از آن امر و بر نگرداند، خیانت کرده است در برادری او، و کسی که اجتناب نکند از مصاحبت احمق به زودی اخلاق او را برمی دارد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بدترین مصاحبان تو کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت می دهد.

و فرمود: همنشینی با بدان مورث گمان بد بردن است در حق نیکان.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: نظر کن هرکه نفع دینی به تو نمی بخشد مصاحبت او، اعتنا به شأن او مکن و در صحبت او رغبت مکن.

در حدیث دیگر فرمود: چهار چیز است که ضایع می شود؛ محبتی که با کسی داشته باشی که بی وفا باشد و نیکی با کسی بکنی که شکر تو نکند و علمی که به کسی بیاموزی که گوش ندهد و رازی که به کسی بسپاری که نگاهداری نکند.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: در مزبله ای با عالم صحبت کردن، بهتر است از صحبت کردن با جاهل بر فرش های نیکو.

از حضرت رسول صلی الله ع.....eوآله وسلم منقول است: حواریان به حضرت عیسی علیه السلام گفتند: با که همنشینی کنیم؟ فرمود:با کسی که خدا را به یاد شما آورد دیدن او، در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را به سوی آخرت رغبت بفرماید کردار او.

در حدیث دیگر فرمود: با اهل دین نشستن شرف دنیا و آخرت است.

و امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: یک نشستن با کسی که اعتماد بر او داشته باشم نزد من بهتر است از عبادت یک سال.

در حدیث دیگر فرمود: با توانگران منشینید که بنده، اوّل که با ایشان می نشیند چنان می داند که خدا بر او نعمت بسیار داد، هنوز بر نخاسته است که چنان گمان می کند که خدا هیچ نعمت بر او نداد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چهار چیز است که دل را می میراند؛ گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار سخن گفتن و با احمق مجادله کردن، که تو گویی و او گوید و به حق برنگردد، و همنشینی با مردگان کردن. گفتند: یا رسول اللّه! مردگان کیستند؟ فرمود: هر توانگری که خدا را فراموش کرده باشد.

از حضرت زین العابدین علیه السلام منقول است: به فرزندان خود می فرمود: با اهل دین و معرفت همنشینی کنید و اگر به دست شما نیایند، تنهایی مونس تر و سالم تر است از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد از همنشینی مردم، پس با صاحبان مروت بنشیند که ایشان در مجالس خود فحش نمی گویند.

از امام موسی علیه السلام منقول است: سزاوار آن است که آدمی مصاحبان پدر خود را نگاه دارد که نیکی با ایشان مانند نیکی با پدر است.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت لقمان با پسر خود فرمود: ای فرزند! به دیده بصیرت نظر کن در مجالس، اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا می کنند، با ایشان بنشین زیرا که اگر تو عالمی، علم به تو نفع می دهد و از همنشینی ایشان علم تو زیاده می شود و اگر جاهلی، تو را علم می آموزند و شاید که خدا رحمتی بر ایشان بفرستد و تو را هم با ایشان فرو گیرد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: بر تو باد به حاضر شدن در مجالسی که در آنجا یاد خدا کنند، و در حدیث دیگر فرمود: دانایان در زمان گذشته می گفتند که سزاوار آن است که تردّد کردن به خانه ها به یکی از ده وجه باشد؛ اوّل: رفتن به خانه خدا از برای ادای حج و عمره. دویم: در خانه پادشاهان دین که اطاعت ایشان به طاعت خدا متصل است و حق ایشان واجب است و نفعشان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان سخت است. سیم: در خانه علما که از ایشان استفاده علوم دین و دنیا نمایند. چهارم: در خانه اهل جود و بخشش که مال خود را به امید ثواب آخرت می دهند. پنجم: در خانه بی خردانی که مردم در حوادث دهر به ایشان محتاج می شوند و در حاجت ها به ایشان پناه می برند. ششم: در خانه اشراف و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج به ایشان. هفتم: درگاه جمعی که نزد ایشان امید منفعت دارند از جهت رأی مستقیم ایشان و تقویت عزم در امور و مشورت کردن به ایشان. هشتم: در خانه برادران مؤمن به سبب آن که مواصلت ایشان واجب و حق ایشان لازم است. نهم: در خانه دشمنانی که به مدارا کردن ساکن می شود ضررهای ایشان و به رفق و مدارا و دیدن، عداوت ایشان دفع می شود. دهم: در خانه جمعی که از دیدن ایشان آداب حسنه استفاده می توان کرد و انس به همزبانی ایشان می توان گرفت.

فصل ششم:آداب عطسه و آروغ و آب دهان انداختن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مسلمان را بر برادرش حق لازم هست که چون او را ملاقات کند، بر او سلام کند و چون بیمار شود او را عیادت کند و در غایبانه خیرخواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و باید آن که عطسه می کند بگوید: «اَلْحَمْدُ للّٰهِ رَبِّ العالَمینَ لا شَریکَ لَهُ»؛ و دیگران به او بگویند: رَحِمَکَ اللّٰهُ؛ و او در جواب بگوید: «یَهْدیکُمُ اللّٰهُ وَیُصْلِحُ بالَکُمْ».

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون کسی عطسه کند او را دعا کنید اگر چه دریا در میان فاصله باشد.

در حدیث صحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است: دهن دره از شیطان است و عطسه از جانب خداوند عالمیان است.

در حدیث دیگر منقول است: حق تعالی را نعمت های بسیار بر بنده هست در هنگام صحت بدن و سلامتی اعضا و جوارح، و بنده فراموش می کند که خدا را بر آن نعمت ها شکر کند، پس به این سبب خدا امر می فرماید بادی را که در بدنش جولان می کند و از بینی اش بیرون می آید، پس از این جهت مقرر کرده اند که در این حال خدا را حمد کند که این حمد تلافی شکر آن نعمت ها باشد که فراموش کرده است.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: نیکو چیزی است عطسه، نفع می رساند به بدن و خدا را به یاد می آورد.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است: چون کسی عطسه کند بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّٰه رَبِّ الْعالَمِینَ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ».

در حدیث حسن دیگر فرمود: چون کسی عطسه کند بگوید: «اَلْحَمْدُ للّٰهِ لا شَریکَ لَهُ»؛ و دیگران به او بگویند: یَرْحَمُکَ اللّٰهُ؛ و او در جواب بگوید: یَغْفِرُ اللّٰهُ لَکَ وَلَنا.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که طفل نابالغی نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم عطسه کرد و گفت: اَلْحَمْدُ للّٰهِ حضرت به او فرمود:بارَکَ اللّٰهُ فِیکَ.

ص:۳۶۸

در حدیث دیگر منقول است: حضرت صادق علیه السلام عطسه کردند، پس فرمودند: «اَلْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ»؛ پس انگشت را بر بینی گذاشتند و گفتند: «رَغَمَ اَنْفِی للَّهِ رَغْماً داخِراً».

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه بعد از عطسه بگوید: «اَلْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العالَمینَ عَلی کُلِّ حالٍ»؛ درد گوش و درد دندان نیابد.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه عطسه کسی را بشنود حمد الهی کند و صلوات بر محمّد و اهل بیتش بفرستد، درد چشم و درد دندان به او نرسد.

و فرمود: این را بگو اگر چه دریا در میان تو و او فاصله باشد.

در حدیث دیگر فرمود:برای رفع درد دندان و دردگوش که چون کسی عطسه کند حمد خدا بکند.

در حدیث دیگر منقول است: ترسایی عطسه کرد، آن حضرت به او گفتند: یَرْحَمُکَ اللَّهُ.

در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون مسلمانی عطسه کند و ساکت بماند از برای علتی، ملائکه از جانب او می گویند: «اَلْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ»؛ و اگر او بگوید: «اَلْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العالَمینَ»؛ ملائکه می گویند: «یَغْفِرُ اللَّهُ لَکَ».

و فرمود: عطسه کردن بیمار علامت عافیت او است و راحت بدن است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: عطسه نفع می بخشد به بدن مادامی که زیاده از سه مرتبه نشود و چون زیاده از سه شود، درد و بیماری است.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه عطسه کند و دست را بر روی بینی گذارد و بگوید: «اَلْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ کَثِیراً کَما هُوَ اَهْلُهُ وَصَلَّی اللَّه عَلی مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛ از سوراخ بینی او مرغی بیرون آید از ملخ کوچک تر و از مگس بزرگ تر تا برود به زیر عرش، استغفار کند برای او تا روز قیامت.

در حدیث دیگر فرمود: کسی که عطسه کند، تا هفت روز از مردن ایمن است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در چند روایت منقول است: عطسه تصدیق می کند سخنی را که بین او واقع شود و علامت راستی آن سخن است.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: عطسه را تا سه مرتبه دعا بگو و چون زیاده از سه شود او را واگذار.

در روایت دیگر منقول است: چون کسی عطسه کند سزاوار آن است که انگشت شهادت بر روی بینی گذارد و بگوید: «اَلْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَصَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ رَغَمَ اَنْفِی للَّهِ رَغْماً داخِراً صاغِراً غَیْرَ مُسْتَنْکِفٍ وَلا مُسْتَحْسِرٍ»؛ و هرگاه دیگری عطسه کند، تا سه مرتبه بگوید: یَرْحَمُکَ اللَّهُ، و چون زیاده شود بگوید: «شَفاکَ اللَّهُ» و چون مرد مؤمن عطسه کند بگوید: «یَرْحَمُکَ اللَّهُ»، و اگر زن باشد بگوید: عافاکِ اللَّهُ و اگر طفل باشد بگوید: «زَرَعَکَ اللَّهُ»، و اگر بیمار باشد بگوید: «شَفاکَ اللَّهُ»، و اگر کافر ذمی باشد بگوید: «هَداکَ اللَّهُ»، و اگر پیغمبر یا امام باشد بگوید: «صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ»، و در جواب بگویند: «یَغْفِرُ اللَّهُ لَنا وَلَکُمْ».

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: بسیار عطسه کردن ایمن می گرداند پنج درد را، اوّل: خوره. دویّم: لقوه. سیم: نزول آب در چشم. چهارم: صلابت و خشونت پرهای بینی. پنجم: بیرون آمدن مو در چشم. و اگر خواهی که کم شود عطسه، روغن مرزنگوش در بینی بچکان به قدر یک دانگ. راوی گفت: که پنج روز چکاندم، برطرف شد.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه در بیت الخلا عطسه کند، حمد الهی را در خاطر خود بگذراند و محتمل است که مراد آهسته گفتن باشد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: چون کسی عطسه کند به او بگو: «یَرْحَمُکُمُ اللَّهُ»، و او در جواب بگوید: «یَغْفِرُ اللَّهُ لَکُمْ و یَرْحَمُکُمْ».

از امام رضاعلیه السلام منقول است: صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم واجب است نزد عطسه کردن و نزد کشتن حیوانات.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: کسی که آروغ زند، به جانب آسمان بلند نکند. و فرمود: آروغ نعمت خدا است، بعد از آن حمد الهی بکنید.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: مؤمن آب دهان را به جانب قبله نیندازد و اگر از روی فراموشی بیندازد استغفار بکند.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرگاه کسی در نماز عطسه کند، «اَلْحَمْدُ للَّهِ» بگوید.

در حدیث دیگر فرمود: اگر بشنوی که کسی عطسه کند و تو در نماز باشی بگو: «اَلْحَمْدُ للَّهِ وَصَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، اگر چه در میان شخص که عطسه کرده است دریا باشد.

فصل هفتم:مزاح کردن و خندیدن و در گوشی صحبت کردن و آداب صحبت کردن و راز مجلس را پنهان داشتن

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام و در حدیث دیگر از امام موسی علیه السلام منقول است: چون سه نفر در مجلسی باشند، دو تای ایشان با یکدیگر سرگوشی نکنند که موجب اندوه و ایذای آن رفیق دیگر است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنان است که خدشه و خراشی در روی او کرده است.

در احادیث بسیار منقول است: مجالس به امانت است، یعنی آنچه گذشت باید که در جای دیگر مذکور نشود مگر آن که دانند که ایشان راضی اند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: احدی را نیست که سخنی را که صاحبش پنهان دارد او نقل کند، مگر آن که علمی باشد که اظهار آن لازم یا ذکر نیکی های آن شخص باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: مجالس به امانت است مگر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته شود یا فرْج حرامی را حلال کنند یا مالی را به نا حق ببرند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هیچ مؤمنی نیست مگر آن که در او مزاح و خوش طبعی می باشد.

در حدیث دیگر منقول است: آن حضرت از شخصی پرسیدند که خوش طبعی کردن شما با یکدیگر چون است؟ گفت که، کم است. حضرت فرمود: بکنید که مزاح کردن از نیکی خُلق است و موجب خوشحالی برادر مؤمن می شود و بسیار بود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مزاح می کردند با شخصی که او را شاد گردانند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: خدا دوست می دارد کسی را که خوش طبعی کند میان مردم، مادامی که فحش نگوید.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: خندیدن مؤمن می باید تبسم باشد و صدا نداشته باشد.

در حدیث دیگر فرمود: بسیار خندیدن، دل را می میراند و دین را می گدازد چنانچه آب، نمک را می گدازد.

ص:۳۷۱

و فرمود: از نادانی است خندیدن بی آن که تعجبی باعث آن شود.

در حدیث حسن دیگر فرمود: زینهار که مزاح بسیار مکنید که آبرو را می برد. و فرمود: چون کسی را دوست داری با او مزاح و مجادله مکن.

در حدیث حسن دیگر فرمود: قهقهه کردن از شیطان است. فرمود: بسیار خندیدن آبرو را می برد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: زینهار مزاح مکنید که کینه ها به هم می رسد و دشنام کوچک است.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چون خنده قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو: «اَللّٰهُمَّ لا تَمْقُتْنی».

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مزاح کردن آبرو را می برد و مهابت مردان را برطرف می کند.

در حدیث دیگر فرمود: مجادله مکن که حُسنت را می برد و خوش طبعی مکن که باعث جرأت مردم می شود بر تو.

در حدیث صحیح از امام موسی علیه السلام منقول است: مزاح مکن که نور ایمانت را می برد و مروت مردی ات را سبک می کند.

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت یحیی می گریست و نمی خندید و آنچه عیسی می کرد بهتر بود از آن که یحیی می کرد.

در حدیث منقول است: حضرت داوودعلیه السلام به حضرت سلیمان علیه السلام می گفت: ای فرزند! زینهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فقیر می کند در روز قیامت.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: عجب دارم از کسی که ایمان به جهنّم دارد چرا می خندد؟ و از حضرت صادق علیه السلام فرمود:چه بسیار کسی که خندد از روی لعب و بازی، در روز قیامت گریه اش بسیار باشد، و چه بسیار کسی که بسیار گرید بر گناه خود، در بهشت خوشحالی و خنده اش بسیار باشد.

پس، از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر می شود که مؤمن می باید که عبوس و گرفته نباشد و گشاده رو و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوب است اما بسیار خندیدن و بسیار خوش طبعی کردن مذموم است و فعل بی خردان و سفیهان است.

ص:۳۷۲

فصل هشتم:سایر آداب مجالست و حقوق اصحاب مجالس بر یکدیگر

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: نیکو مجاورت کن با کسی که با تو مجاورت کند تا مؤمن باشی و نیکو مصاحبت کن با مصاحبان خود تا مسلمان باشی.

و از مفضل منقول است: به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم. فرمود: چه کسی مصاحب تو بود در راه؟ گفتم که شخصی از برادران مؤمن. فرمود: چه شد؟ گفتم که تا داخل مدینه شده ام جایش را نمی دانم. فرمود: مگر نمی دانی که، کسی که چهل گام با کسی مصاحبت کرد حق تعالی از حق او سؤال می کند در قیامت.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: همین عیب بس است آدمی را که از عیب مردم چیزی ببیند که از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش کند بر چیزی که خود ترک آن نتوان کرد و آزار کند همنشین خود را به چیزی که نفعی به او ندهد.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: مردم یا مؤمنند یا جاهل، پس مؤمن را آزار نباید کرد و با جاهل بی خردی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: از ما نیست کسی که نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو نمک خوارگی نکند با کسی که با او مهربانی کند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: با منافق به زبان خوش سازگار بکن و محبت قلبی خود را خالص گردان برای مؤمنان و اگر یهودی با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:مهربانی کن با مردم تا تو را دوست دارند.

در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که محبت آدمی را برای برادر مسلمانش صاف و خالص می گرداند؛ اوّل: آن که چون با او برخورد به خوش رویی و خوشحالی او را ملاقات کند. دوم: آن که جا برای او بگشاید چون نزد او نشیند. سوم: آن که به هر نامی که دوست تر می دارد او را بخواند.

ص:۳۷۳

و فرمود: اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقل است.

و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون کسی را دوست داری دوستی خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت می شود میان شما.

در حدیث صحیح دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم قسمت می کردند نظر کردن های خود را میان اصحاب خود که به یکی بیشتر از دیگری نظر نمی کردند و هرگز در حضور اصحاب خود پا دراز نمی کردند.

در حدیث صحیح از امام موسی علیه السلام منقول است: چون کسی حاضر باشد او را به کنیه بخوان و چون غایب باشد نامش را بگو. و در میان عجم القاب به جای کنیه است، مثل آخوند و میرزا و آقا و نواب و امثال این ها.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون کسی برادر مسلمان خود را دوست دارد باید نامش را و نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسد از او که این از جمله حقوق لازمه برادری و دوستی است و اگر نه آن آشنایی احمقان خواهد بود.

در حدیث دیگر فرمود: عجز سه چیز است؛ یکم: آن که شخصی برای کسی طعامی مهیا کند او خلف وعده کند و نرود و طعام او را نخورد. دوم: آن که شخصی با کسی مصاحبت و همنشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا شود. سوم: آن که کسی با زن خود جماع کند و پیش از آن که زن آب بدهد او آب بدهد، بلکه می باید به تأنّی بکند و مکث کند تا هر دو با هم آب بدهند.

از امام موسی علیه السلام منقول است: بسیار پرده از میان خود و برادر مؤمن خود برمدار که باعث برطرف شدن حیا است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه از روی برادر مؤمن کاهی یا خاشاکی یا کثافتی بردارد، حق تعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد، و هرکه تبسم کند در روی برادر مؤمن، حق تعالی برای او حسنه بنویسد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه خاشاکی یا مانند آن از برادر مؤمن بردارد، او در برابر آن عمل بگوید: «اَمَاطَ اللَّهُ عَنْکَ ما تَکْرَهُ»؛ یعنی خدا دور کند آنچه را نمی خواهی.

در حـدیث دیگر منقـول است: حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم نهی فرمود از آن که کسـی بگویـد به کسـی که: «لا وَحَیوتُکَ وَحَیوهُ فُلانٍ»؛ چنانچه در فارسی می گویند که به جان تو و جان فلانی.

در حـدیث دیگر فرمود: بـدترین امت من جماعتی اند که مردم ایشان را گرامی می دارند از ترس بدی ایشان، به درستی که از من نیست هرکه چنین باشد.

از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: وَلدالزنا را چند علامت است؛ اوّل: دشـمنی اهل بیت رسالت «صـلوات اللّه علیهم». دوم: آن که مایـل است به آن حرامی که از آن خلق شـده است. سوم: آن که دین را خفیف و سـبک شـمارد. چهـارم: آن که مردم را در حضور ایشـان آزار می کنـد و هیـچ کس بـا مردمِ بـد برنمی خورَد و آزار ایشان نمی کنـد مگر آن که یا وَلـد الزنا است یا مادرش در حیض به او حامله شده است.

از حضـرت رسـول صـلی الله علیه وآله وسـلم منقول است: زینهـار که منـازعه بـا مردم نکنیـد که کرامت را می برد و مروت را برطرف می کنـد و پیوسـته جبرئیـل مرا نهی می کرد از مجـادله بـا مردم کردن، چنـانچه نهی می کرد از شـراب خـوردن و بت پرستیدن.

از حضـرت صـادق علیه السـلام منقول است: کینه مؤمن در همـان محل می باشـد که نشسـته است، چون از برادرش جـدا شود دیگر در دلش کینه نمی ماند و کینه کافر در تمام عمر می باشد.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: شخصی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: مرا وصیتی بفرما. حضرت فرمود: ملاقات کن برادر خود را با روی گشاده.

حضـرت صادق علیه السـلام فرمود: حـدّ نیکی خلق آن است که مهربانی کنی و سـخنت را نیکو کنی و با مردم به روی خوش برخوری.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خوشحال و خوش رو با مردم برخوردن کینه را می برد.

حضـرت صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرت است؛ آن که عفو کنی از کسی که بر تو ظلم کند و پیوند کنی با کسی که از تو ببُرد و حِلم کنی با کسی که با تو بی خردی کند.

در حدیث دیگر فرمود: هر که خشمی را فرو خورد، خدا عزت او را در دنیا و آخرت زیاده گرداند

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه خشمی را فرو خورد و قادر باشد که آن را به عمل آورد حق تعالی دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت.

فصل نهم:فضیلت ذکر خدا در مجالس

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: مبادرت کنید به سوی باغ های بهشت. پرسیدند که، کدام است باغ های بهشت؟ فرمود: حلقه ها و مجمع ها که یاد خدا در آن کنند. و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در همه جا خدا را یاد کنید که او با شما است.

در حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از هیچ مجلسی بر نمی خاستند هر چند اندکی نشسته باشند، تا آن که بیست و پنج مرتبه استغفار می کردند.

در احادیث معتبره منقول است از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم که، یاد کننده خدا در میان غافلان، مانند کسی است که جهاد کند در راه خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثواب او بهشت است.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر مجلسی که در آن جمع شوند نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا در آن مجلس نکرده باشند، آن مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند، آن مجلس حسرت و وبال است بر ایشان در روز قیامت.

در حدیث صحیح از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: نوشته است در توراتی که تغییر نیافته است که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود سؤال کرد: خداوندا! مجلسی چند بر من می گذرد که تو را عزیزتر و جلیل تر می دانم از آن که تو را در آن مجلس یاد کنم؟ حق تعالی در جواب فرمود: یا موسی! نام من بردن و یاد کردن در همه حال نیکو است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حق تعالی فرمود:ای فرزند آدم! مرا یاد کن در مجمع مردم تا تو را یاد کنم در مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد.

در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی می فرماید که، هرکه مرا یاد کند در میان مجمعی از مؤمنان من او را یاد کنم در مجمع ملائکه.

از امـام محمّـد بـاقرعلیه السـلام منقول است: هرکه خواهـد در قیامت ثواب کامل بیابـد، در وقتی که می خواهـد که برخیزد از مجلس بگوید: «سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمّا یَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ وَالْحَمْدُ للَّهِ ِ رَبِّ الْعالَمین» [صافات / آیه ۱۸۲-۱۸۱]
.

در حدیث دیگر منقول است: این کفاره گناهان آن مجلس است.

فصل دهم: فضیلت ذکر حضرت رسول خدا و ائمه علیهم السلام در مجالس...

فضیلت ذکر حضرت رسول خدا و ائمه علیهم السلام در مجالس و مباحثه علوم ایشان نمودن و گفتن احادیث فضایل ایشان

از حضـرت صـادق علیه السـلام منقـول است: هر قومی که در مجلسـی جمع شونـد و خـدا را یـاد نکننـد، آن مجلس بر ایشـان حسرت خواهد بود در روز قیامت.

امام محمّد باقرعلیه السلام فرمود: یاد ما کردن، یاد خدا است و یاد دشمن ما کردن، از یاد شیطان است.

از حضـرت صادق علیه السلام منقول است: حق تعالی را مَلکی چند هست که ایشان می گردند در زمین، هرگاه می گذرند بر جماعتی که یاد محمّد و آل محمّدصـلی الله علیه وآله وسـلم می کنند، به یکدیگر می گویند: بایستید که مطلب خود را یافتیم. پس می نشـینند و با ایشان شـریک می شوند در آن امر، پس چون ایشان برخیزند، اگر بیمار شوند به عیادت ایشان می روند و اگر بمیرند به جنازه ایشان حاضر می شوند و اگر غایب شوند جستجوی ایشان می کنند.

در حـدیث دیگر فرمـود: ملائکه ای کـه در آسـمان هاینـد نظر می کننـد به سـوی یـک و دو و سه از شـیعیان که فضـیلت آل محمّدصـلی الله علیه وآله وسـلم را ذکر می کننـد، پس به یکـدیگر می گوینـد که نمی بینیـد این جمـاعت را، با کمی ایشان و بسـیاری دشـمنان ایشـان، فضـیلت آل محمّدصـلی الله علیه وآله وسـلم را ذکر می کننـد. پس طـایفه دیگر از ملائکه در جواب ایشان می گویند که، این فضل خدا است به هرکه می خواهد می دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است.

ص:۳۷۷

در حدیث معتبر منقول است: امام محمّد باقرعلیه السلام از میسر پرسیدند که، آیا شما شیعیان با یکدیگر خلوت می کنید و از علوم اهل بیت و فضایل ایشان آنچه می خواهید می گویید؟ گفت: بلی واللّه. حضرت فرمود: واللّه من دوست می دارم که با شما باشم در آن مجلس، که واللّه من بوی شما را و نسیم شما را دوست می دارم، به درستی که شما بر دین خدا و ملائکه اید، پس یاری کنید ما را در شفاعت خود به پرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات.

در حدیث دیگر فرمود: جمع نمی شوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده، مگر آن که از ملائکه مثل ایشان جمع می شوند و اگر چیزی از خدا می طلبند، ملائکه آمین می گویند و اگر پناه به خدا می برند از شرّی، دعا می کنند ملائکه که خدا آن بد را از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی می طلبند، ملائکه از خدا سؤال می کنند که حاجت ایشان را برآورد و جمع نمی شوند سه یا زیاده از انکار کنندگان حق اهل بیت علیهم السلام مگر آن که ده برابر ایشان از شیاطین حاضر می شوند و سخنی که می گویند، شیاطین هم به مثل ایشان سخن می گویند و اگر می خندند با ایشان می خندند و اگر مذمت دوستان خدا می کنند با ایشان رفاقت می کنند. پس اگر کسی از مؤمنان مبتلا شود به همنشینی از ایشان، چون شروع می کنند به مذمت دوستان خدا، برخیزد و شریک و همنشین شیطان نباشد که هیچ کس تاب مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت خدا بر هیچ چیز دفع نمی کند و اگر نتواند برخیزد، به دل انکار کند و اندک ساعتی برخیزد و باز گردد.

از امام موسی علیه السلام منقول است: هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مجروح نمی کند مثل رفتن برادران مؤمن به دیدن یکدیگر از برای خدا، به درستی که دو مؤمن که با یکدیگر برمی خورند و یاد خدا می کنند پس فضیلت ما اهل بیت علیهم السلام را یاد می کنند، بر روی شیطان هیچ پاره گوشت نمی ماند مگر آن که فرو می ریزد، تا آن که روحش به استغاثه می آید از شدت المی که از این امر می یابد، پس ملائکه آسمان ها و خازنان بهشت بر این معنی مطلع می شوند و او را لعنت می کنند و هیچ ملک مقربی نمی ماند مگر آن که او را لعنت می کند، پس ناامید و محروم و مطرود بر زمین می افتد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: زینت دهید مجالس خود را به ذکر فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام که در او هفتاد خصلت از خصلت های پیغمبران هست.

در حـدیث دیگر فرمـود: حـق تعـالی برای برادرم علی بن ابی طـالب علیه السـلام فضـیلتی چنـد قرار داده است که از بسـیاری، احصای آن نمی توان کرد. پس هرکه یک فضیلت از فضایل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان، گناهان گذشته و آینده اش آمرزیـده شود، هر چنـد در قیامت با گناه جن و اِنس بیاید. و هرکه یک فضـیلت از فضایل او را بنویسد تا علامتی از آن کتاب باقی باشد ملائکه از برای او استغفار کنند. و هرکه گوش دهد به فضیلتی از فضایل آن حضرت، خدا بیامرزد گناهانی را که به گوش دادن کرده باشد. و هرکه نظر کند به نوشـته ای که فضـیلتی از فضایل آن حضـرت در آن نوشـته باشد خدا بیامرزد از او گناهانی را که به چشم کرده باشد.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه به یک راهی رود برای طلب علم، حق تعالی راهی برای او بگشاید به سوی بهشت به درستی که ملائکه بال های خود را می گذارنـد از برای طلب کننده علم با رضا و خشـنودی، و اسـتغفار می کنند از برای طلب کننده علم هرکه در آسـمان و هرکه در زمین است حتی ماهیـان دریـا. و فضل عالم بر عابـدماننـد فضل ماه است در شب چهارده بر سایر ستارگان.

در حدیث دیگر فرمود:اُف باد بر مردی که در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ نسازد برای یاد گرفتن مسائل دین خود.

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی می فرماید که، مذاکره علم در میان بندگان من دل های مرده را زنده می کند.

در حـدیث دیگر فرمود: با یکـدیگر مـذاکره کنیـد و ملاقات کنیـد و حـدیث نقل کنید که حدیث جلا می دهد دل ها را، و به درستی که دل ها زنگ می گیرند چنانچه شمشیر زنگ می گیرد و جلای دل ها به حدیث است.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد.

فصل یازدهم:مشورت کردن با برادران و آداب آن

از امیر المـؤمنین علیه السـلام منقـول است: نفس خـود را به مخـاطره می انـدازد کسـی که مسـتغنی می شود برای خود از رأی دیگران.

در حدیث دیگر فرمود: مشورت کن با جماعتی که از خدا ترسند و دوست دار برادران مؤمن را به قدر پرهیزکاری ایشان. و به پرهیز از زنان بـد و از نیکان ایشان در حـذر باش و اگر تو را به نیکی امر کننـد مخالفت کن ایشان را، تا طمع نکنند در آن که موافقت ایشان کنی در بدی ها.

در حدیث دیگر فرمود: من بیزارم از کسی که مسلمانی با او مشورت کند و آنچه خیر او را در آن داند نگوید.

از حضـرت رسول خداصلی الله علیه وآله وسـلم منقول است: هر گروهی که با یکـدیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسـی باشـد که نامش محمّـد یا احمـد یا محمود یا حامـد باشـد و در مشورت ایشان داخل باشـد البته آنچه خیر ایشان است بر ایشان ظاهر می شود.

از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: به عمار ساباطی فرمود: اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مسـتقیم باشد و مروت تو کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد، در امور خود مشورت مکن با بنده و با مردم دون.

از حضـرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: مشورت مکن با جبان ترسان که راه به در شدن را بر تو تنگ می کند و مشورت مکن با بخیل که مانع می شود تو را از رسیدن به غایت مقصود خود و مشورت مکن با کسـی که حرص دنیا داشته باشد که زینت می دهد برای تو هر رأی را که بدتر است.

در حدیث دیگر فرمود: یا علی!کسـی که طلب خیر از خدا می کند حیران نمی شود و کسـی که در کارها با مردم مشورت می کند پشیمان نمی شود.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هلاک نمی شود کسی که مشورت کند.

در حدیث دیگر منقول است: بسیار بود که امام رضاعلیه السلام با آن عقل کامل، مشورت می فرمود با سیاهی از غلامان خود. و می فرمود: بسا باشد که خدا خیر ما را بر زبان او جاری سازد.

در احـادیث معتبره منقول است: بـا عاقـل دینـدار پرهیزکار مشورت کن و چون چیزی بگویـد خلاف آن مکن که مورث فساد دنیا و آخرت تو می شود.

از حضـرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه برادر مؤمنش با او مشورت کند و آنچه محض خیر او داند نگوید، خدا عقل و رأیش را برطرف می کند.

در حدیث دیگر فرمود: مشورت کردن حدی چند دارد که هرکه آن ها را نداند مضرت مشورت برای او بیش از منفعت است، اوّل: آن کسی که با او مشورت می کند عاقل باشد.

دوم: آن که آزاد و متدین باشد. سوم: آن که برادر و دوست و یار او باشد. چهارم: آن که او را بر تمام سرّ خود مطلع گرداند که چنانچه خود جهات آن امر را می داند او هم بداند اما پنهان دارد و به کسی نقل نکند زیرا که اگر عاقل است منتفع می شوی به مشورت و اگر آزاد و دیندار است آنچه حق سعی است می کند در خیرخواهی تو و اگر یار و دوستدار تو است چون راز خود را به او گفتی افشا نمی کند. و بدان که از برای فضیلت مشورت و اهتمام همین کافی است که حق تعالی پیغمبر خود را که عقل مکونات بود، در قرآن مجید امر به مشورت فرموده است که: «وَشاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذْا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ» [آل عمران / آیه ۱۵۹]. ؛ یعنی مشورت کن با اصحاب خود در امور، پس چون عزم کردی پس توکّل کن بر خدا.

فصل دوازدهم:آداب نامه نوشتن

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: مهربانی و مواصلت میان برادران مؤمن در حضر به این است که به دیدن یکدیگر بروند و در سفر به این است که نامه به یکدیگر بنویسند.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است: جواب کتابت نوشتن واجب است مانند جواب سلام گفتن.

در حدیث فرمود: ترک مکن نوشتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» را، بهتر از سایر چیزها که می نویسی بنویسی.

در حدیث موثّق از آن حضرت پرسیدند که در نامه، ابتدا به اسم آن شخص که نامه را به او می نویسد،پیش از نام خود کردن چون است؟ فرمود: باکی نیست این اکرامی است که او را می کند.

در حدیث دیگر منقول است: آن حضرت امر فرمود که، نامه به جایی بنویسید. چون به دست آن جناب دادند فرمود: چگونه امید دارید که آنچه در نامه نوشته اید به عمل آید و حال آن که ان شاء اللَّه در جاهایی که مناسب است ننوشته اید؟ پس فرمود: ببین هر جا که ان شاء اللَّه ندارد بنویس.

در روایت صحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است: چون نامه را نوشتید، خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا می شود.

ص:۳۸۱

در حدیث دیگر منقول است: امام علی نقی علیه السلام در اوّل نامه می نوشتند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ اَذْکُرُ اِنْ شاءَ اللَّهُ». و فرمودند که اگر بگویم کسی که ترک می کند گفتن و نوشتن بسم اللّه را در کارها و نوشته ها، مثل کسی است که نماز را ترک کند، هر آینه راست گفته ام.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: از نامه نوشتن هرکس، استدلال بر عقل و بینایی او می توان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او می توان کرد.

در حدیث دیگر فرمود: چون رقعه یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت برآید، به قلم بی مداد بر سر رقعه بنویس؛ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ اِنَّ اللَّهَ وَعَدَ الصّابِرینَ الْمَخْرَجَ مِمّا یَکْرَهُونَ وَالرِّزْقَ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُون جَعَلَنا اللَّهُ وَایّاکُمْ مِنَ الَّذینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ». راوی گفت که هرگاه چنین می کردم حاجتم برآورده می شد.

در حدیث صحیح منقول است: از امام موسی علیه السلام پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع می شود، آیا به آتش می توان سوزاند هرگاه در آن ها نام خدا باشد؟ فرمود: نه! بلکه اوّل به آب بشویند.

در حدیث صحیح دیگر منقول است از حضرت صادق علیه السلام که، کاغذها را مسوزانید و لکن محو کنید و بدرید.

در حدیث حسن منقول است: از آن حضرت پرسیدند که نامی از نام های خدا را با آب دهان محو توان کرد؟ فرمود: به پاک تر چیزی که بیابید محو کنید.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: کتاب خدا و نام خدا را به پاک ترین آنچه می یابید محو کنید و نهی فرمود از آن که بسوزانند قرآن را و از آن که به قلم محو کنند و در بعضی از نسخه ها به جای قلم، قدم است.

باب دوازدهم: آداب داخل شدن به خانه و بیرون رفتن از آن

اشاره

ص:۳۸۳

فصل اوّل:در وسعت خانه

در حدیث حسن از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: از سعادت آدمی آن است که خانه او وسیع باشد.

در حدیث صحیح منقول است: امام موسی علیه السلام خانه ای خریدند و یکی از موالیان خود را فرمودند: در آن خانه ساکن شو که خانه تو تنگ است، آن شخص گفت که: این خانه ای است که پدرم احداث کرده است، به در نمی توانم رفت. فرمود: هرگاه پدر تو احمق باشد تو نیز می باید احمق باشی؟

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه چیز است که موجب راحت مؤمنند: خانه وسیع که عیب ها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد، و زن صالحه ای که بر امور دنیا و آخرت او را یاری نماید، و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا به مردن یا به شوهر دادن.

از امام موسی علیه السلام منقول است: نیکیِ زندگانی، در وسعت خانه و بسیاری خدمتکاران است.

در حدیث دیگر فرمود: زیادتی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستان است.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: از مشقت زندگانی خانه تنگ است.

در روایت دیگر منقول است: شخصی از انصار، از تنگی خانه به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم، شکایت کرد. حضرت فرمود: به آواز بسیار بلند از خدا بطلب که وسعت به خانه تو بدهد.

در حدیث دیگر فرمود: از سعادت آدمی آن است که فرزندش به او شبیه باشد، و زن خوشروی دیندار داشته باشد، و چهار پای راهوار داشته باشد و خانه وسیع داشته باشد.

در حدیث دیگر فرمود: شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیب های آن است.

در حدیث دیگر فرمود: چهار چیز است که از سعادت است: زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو. و چهار چیز است که از شقاوت است: همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: از تلخی زندگانی، از خانه به خانه نقل کردن و نان از بازار خریدن است.

فصل دوم:مذمّت تکلّف بسیار در ساختن خانه و بسیار بلند ساختن

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه مالی را از غیر حلال کسب کند، حق تعالی بر او مسلط می گرداند عمارت کردن و خاک و آب را که آن مال حرام را در آنجا ضایع کند.

در حدیث دیگر فرمود: هر بنایی که زیاده بر قدر احتیاج باشد، در قیامت وبال است بر صاحبش.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید، در قیامت او را تکلیف می کنند که آن را بردارد.

از امام علی النقی علیه السلام منقول است: خدا در زمین خود، بقعه ای چند قرار داده است که آن ها را "مرحومات" می نامند، که دوست می دارد نام او را در آن بقعه ها ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکنند، و خدا در زمین بقعه ای چند قرار داده است که آن ها را "منتقمات" می نامند، پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کرده باشد، خدا یک زمین از آن زمین ها را بر او مسلط می گرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید.

در حدیث دیگر منقول است: امیرالمؤمنین علیه السلام از درِ خانه شخصی گذشتند که از آجر ساخته بودند. پرسیدند: این در خانه کیست؟ شخصی گفت که از فلان مرد مغرور. پس به در خانه دیگر گذشتند که صاحبش به آجر ساخته بود. حضرت فرمود: این خانه از مغرور غافل دیگر است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه خانه ای بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم ببینند و بشنوند، در روز قیامت آن خانه را تا طبقه هفتم زمین آتشی کنند افروخته و در گردن او اندازند، پس او را در جهنّم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا قعر جهنّم، مگر آن که توبه کند. پرسیدند: یا رسول اللّه! برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد؟ فرمود:یعنی زیاده از قدر حاجت بسازد برای آن که زیادتی کند بر همسایگان و فخر و مباهات کند با برادرانش.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حق تعالی مَلکی را موکّل گردانیده است به عمارت که هرکه سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند، به او می گوید که تا کجا می خواهی بروی ای فاسق؟!

در روایت دیگر، ای فاسق ترین فاسقان!.

در چند روایت معتبر وارد شده است که هرکه سقف خانه را زیاده از هشت ذرع بلند کند، جنیان و شیاطین در آن خانه جا می کنند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد به حضرت صادق علیه السلام، که جنیان آزار اهل خانه و عیال من می کنند. حضرت پرسیدند: ارتفاع سقف خانه تو چه مقدار است؟ گفت: ده ذرع است. حضرت فرمود: از زمین تا هشت ذرع بپیما و از مابین هشت تا ده، آیهالکرسی بنویس بر دور خانه، زیرا که هر خانه که ارتفاع آن زیاده از هشت ذرع است، جنیان در آن خانه حاضر می باشند و در آنجا سکنی می کنند.

در چند حدیث دیگر منقول است: هر خانه ای که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع باشد، بر سر هشت ذرع آیه الکرسی بنویس.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به امام محمّد باقرعلیه السلام شکایت کرد که جنیان ما را از خانه به در کرده اند. حضرت فرمود: سقف خانه های خود را هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف خانه جا بدهید. راوی گفت که چنین کردم، دیگر بدی ندیدم.

ص:۳۸۷

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: بنا کن خانه خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در آنجا ساکن می شود، زیرا که شیطان در آسمان و زمین نمی باشد بلکه در میان هوا می باشد.

در روایت دیگر منقول است که ابوخدیجه گفت که در خانه حضرت صادق علیه السلام دیدم آیه الکرسی بر دور حجره نوشته بودند و در جانب قبله نمازگاه آن حضرت نیز آیهالکرسی نوشته بودند.

فصل سوم:نقاشی کردن و تصویر کشیدن و ساختن صورت صاحب روحی را که سایه داشته باشد

مشهور میان علما آن است که حرام است، و چنین صورتی را بر دیوارها و جامه ها نقش کردن مکروه است و بعضی به حرمت قائل شده اند. و احوط آن است که طلاـ کاری نکنند و مطلقاً صورت نکشند، حتی صورت درخت و امثال آن، خصوصاً صورت انسان که تمام باشد. و اگر صورتی کشیده باشند، بهتر آن است که آن را ناقص کنند، مثل آن که چشمش را کور کنند یا عضوی از آن را محو کنند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: جبرئیل گفت: ای محمّد! پروردگارت سلام می رساند و تو را نهی می کند از مثال ها و صورت ها کشیدن در خانه ها.

در احادیث معتبره از آن حضرت منقول است: جبرئیل گفت که ما گروه ملائکه داخل خانه ای نمی شویم که در آن سگ باشد یا صورت بدنی باشد یا ظرفی باشد که در آن بول کنند.

در احادیث معتبره وارد شده است که هرکه صورتی بسازد، در قیامت او را عذاب کنند که جان در آن صورت بدمد و نتواند دمید.

در حدیث موثّق منقول است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از بالش و فرشی که صورت داشته باشد و فرمود: باکی نیست که در خانه باشد صورتی که پامال شود و بر رویش نشینند و راه روند.

در حدیث حسن از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: باکی نیست که صورت ها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر بدنش به حال خود باشد.

در حدیث صحیح از امام موسی علیه السلام منقول است: نماز مکن در خانه ای که صورتی در برابر تو باشد مگر آن که چاره نداشته باشی، پس سر آن صورت را قطع کن و نماز بکن.

در چند حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مرا به مدینه فرستادند که هر صورتی که باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگ ها را بکشم.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: عمارت بر بالای قبرها مکنید و صورت در سقف خانه ها مکشید که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از این دو چیز کراهت داشتند.

در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند از کشیدن صورت درخت و آفتاب و ماه؟ فرمود: باکی نیست اگر صاحب حیات نباشد.

فصل چهارم:آداب فرش خانه

از امام موسی علیه السلام منقول است: سه چیز است که از مروّت است: نیکویی چهار پا و غلام خوش رو و فرش نفیس.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: آدمی را فرشی از برای خود و فرشی از برای زوجه خود و فرشی از برای مهمان در کار است و زیاده از این از شیطان است.

در روایت دیگر منقول است: در خانه امام زین العابدین علیه السلام بالش ها و نمدها بود که در آن ها مثال ها و صورت ها و شکل ها بود و بر روی آن ها می نشستند.

در حدیث دیگر منقول است: جمعی به خانه آن جناب آمدند و بالش ها و فرش های نفیس دیدند. عرض کردند که ما در منزل شما چیزی چند می بینیم که خوش نمی آید ما را. حضرت فرمود: ما زنان می خواهیم و مهر ایشان را می دهیم، آنچه می خواهند از برای خود می خرند، آن ها از ما نیست.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به خدمت امام محمّد باقرعلیه السلام رفت، دید که آن جناب در خانه مزیّنی نشسته اند که فرش های نیکو در آن گسترده اند. پس روز دیگر رفت دید که در خانه ای نشسته اند که به غیر از حصیر چیزی در آن خانه نیست و خود پیراهن گنده پوشیده اند. پس حضرت فرمود: آنچه دیروز دیدی آن خانه از من نبود از زوجه من بود و دیروز روز نوبت او بود.

در حدیث صحیح منقول است: شخصی به امام محمّد باقرعلیه السلام عرض کرد که شخصی می نشیند بر فرشی که در آن، صورت ها هست. فرمود: عجمان تعظیم می کنند چنین فرشی را و ما دشمن می داریم آن را.

در حدیث صحیح دیگر منقول است: از امام موسی علیه السلام پرسیدند از فراش حریر و دیبا، آیا بر روی آن می توان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد؟ حضرت فرمود: در زیر می اندازی و بر رویش می ایستی، اما سجده بر آن نمی کنی.

در روایت دیگر منقول است: امام رضاعلیه السلام در تابستان بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه های گنده می پوشیدند و چون بیرون می آمدند، برای مردم زینت می کردند.

در روایت معتبره منقول است: چون امیر المؤمنین علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام را تزویج کردند، پوشش ایشان عبایی بود و فرش ایشان، پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که میانش را لیف خرما پر کرده بودند.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت صادق علیه السلام فرمود: بسیار است که نماز می کنم و در پیش روی من بالشی هست که در آن صورت مرغان هست. پس جامه بر روی آن بالش می اندازم و نماز می کنم، و فرشی چند از شام برای من به هدیه آوردند و در آن ها صورت مرغان نقش کرده بودند، فرمود: که سرهای ایشان را تغییر دادند و به صورت درخت کردند.

در حدیث دیگر منقول است: از آن جناب پرسیدند که گاه است که فرش ها نزدیک ما می گسترند که در آن صورت ها هست. حضرت فرمود: چیزی را که فرش کنند و پهن کنند و بر رویش راه روند باکی نیست، اما صورت هایی که بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست.

فصل پنجم:آداب عبادت کردن در خانه

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: جناب امیر المؤمنین علیه السلام حجره ای در خانه مقرر فرموده بودند که در آنجا به غیر از فرشی و شمشیری و مصحفی، دیگر چیزی نبود، در آن حجره نماز می کردند.

در حدیث موثّق دیگر فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام حجره ای در خانه خود قرار داده بودند که نه بسیار کوچك و نه بسیار بزرگ از برای نمازگاه خود، و چون شب می شد طفلی را با خود به آن حجره می بردند و در آنجا نماز می کردند.

در حدیث موثّق دیگر منقول است: آن حضرت نوشتند به مسمع، که دوست می دارم از برای تو که در خانه خود نماز گاهی قرار دهی و دو جامه کهنه گنده بپوشی و به آن موضع بروی و از خدا سؤال کنی که تو را از آتش جهنّم آزاد کند و تو را داخل بهشت کند و دعای نامشروع مکن و نفرین بر کسی مکن.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: منور گردانید خانه های خود را به تلاوت قرآن، و خانه های خود را مثل گور مکنید چنانچه یهود و نصاری کردند، که نماز را در معبدهای خود می کردند و خانه های خود را معطل می گذاشتند. به درستی که خانه ای که در آن تلاوت قرآن بسیار شود خیر آن خانه بسیار می شود و اهلش به رفاهیت و نعمت می باشند، و آن خانه روشنی می دهد اهل زمین را.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: خانه ای که مسلمانی در آن قرآن خواند، اهل آسمان آن خانه را به یکدیگر می نمایند چنانچه کواکب آسمان را، اهل زمین به یکدیگر می نمایند.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود و یاد خدا در آن خانه کرده می شود، برکت آن خانه بسیار می شود و ملائکه حاضر می باشند و شیاطین دور می شوند و روشنی می دهد اهل آسمان را چنانچه ستاره ها اهل زمین را روشنی می دهند. و خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و یاد خدا در آن نکنند برکت آن خانه کم می باشد و ملائکه دوری می کنند و شیاطین در آن خانه حاضر می باشند.

ص:۳۹۱

فصل ششم:نگاه داشتن حیوانات در خانه خصوصاً کبوتر و خروس

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: حیوانات در خانه بسیار نگاه دارید که، شیاطین به آن ها مشغول شوند و طفلان شما را ضرر نرسانند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: خوب است حیوانات در خانه نگاه داشتن، مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آن که اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی نکنند.

در حدیث معتبر منقول است: شخصی به حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم شکایت کرد از تنهایی. حضرت فرمود: یک جفت کبوتر در خانه نگاه دار.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: کبوتر از مرغان پیغمبران است.

در حدیث حسن دیگر فرمود: کبوتران حرم، نسل کبوتری چندند که حضرت اسمعیل علیه السلام نگاه داشته بودند و با آن ها اُنس می گرفتند، پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاه دارند که بالشان را چیده باشند که به آن ها انس بگیرند.

در حدیث دیگر فرمود: هر خانه ای که در آن خانه کبوتر باشد آفتی از جن به اهل آن خانه نمی رسد؛ زیرا که بی خردان، جن بازی می کنند در خانه ای که کبوتر در آن خانه هست مشغول آن می شوند و متوجه آدمی نمی شوند.

در حدیث دیگر فرمود: کبوتر در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی است و دعا کرده حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل آن باعث انس نمی شود.

از جناب امام موسی علیه السلام منقول است: هر بالی که کبوتر می زند باعث نفرت و گریختن شیاطین می شود.

در روایت دیگر از داوود بن فرقد منقول است گفت: در خانه حضرت صادق علیه السلام کبوتر راعبی دیدم که بسیار می خواند. حضرت فرمود: می دانی که این کبوتر چه می گوید؟ گفتم: نه. فرمود: نفرین می کند بر قاتلان جناب امام حسین علیه السلام پس ایشان را در خانه خود نگاه دارید.

در حدیث دیگر منقول است: راوی گفت که آن جناب را دیدم که از برای کبوتری چند که در خانه آن جناب بودند نان ریزه می کردند.

ص:۳۹۲

در حـدیث دیگر از عبـدالکریم منقول است که گفت: رفتم به خانه آن جناب، دیدم که سه کبوتر سبز در خانه آن جناب بود، عرض کردم که این ها خانه را کثیف می کنند. حضرت فرمود: مستحب است نگاه داشتن این ها در خانه.

در حدیث دیگر فرمود: در خانه حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم یک جفت کبوتر سرخ بود.

در حدیث دیگر فرمود: جناب امیر المؤمنین علیه السلام چاهی کنده بودند، خبر دادند به آن جناب که جنیان سنگ در آن چاه می اندازند. حضـرت آمدند و بر سر آن چاه ایستادند و فرمودند که دست از این عمل بردارید وگرنه کبوتر در این چاه جا می دهم. پس فرمود: صدای بال کبوتر شیاطین را دفع می کند.

از محمّـد بن کرامه منقول است: به خـدمت امام موسـی کاظم علیه السـلام رفتم، یک جفت کبوتر در منزل حضـرت دیـدم که کبوتر سبز بود و نقطه های سـفید داشت و کبوتر ماده ای سیاه بود، و حضـرت نان از برای آن ها ریز می کردند و فرمودند که این ها در شب حرکت می کننـد و مونس مننـد، و هر مرتبه که در شب بال می زننـد، جنیان و شـیاطین که داخل خانه شده اند دفع می کنند.

در حدیث چند از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: کبوتر را که به جای دور می فرستند تا سی فرسخ راه می رود و از روی دانایی برمی گردد و آنچه زیاده از این است از روی دانایی نیست بلکه نان خورش و تقدیر آن را می آورد.

در چند حدیث منقول است: کبوتر خانگی یا کبوتر یاهو، یاد خدا بسیار می کنند و اهل بیت علیهم السلام را دوست می دارند و صاحب خانه را دعا می کنند: خدا شما را برکت دهد.!

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: خروس بال گشاده سفیدی که در خانه باشد، آن خانه و هفت خانه دور آن خانه را از بلاها نگاه می دارد. و یک بال زدن کبوتر دو رنگ بهتر است از هفت خروس سفید.

در حدیث دیگر فرمود: خروس سفید یار من و یار هر مؤمنی است.

از امام موسـی کاظم علیه السـلام منقول است: در خروس پنج خصـلت از خصـلت های پیغمبران هست: سـخاوت و شـجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیار جماع کردن و غیرت.

و از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: فریاد کردن خروس، نماز او است و بال زدنش، رکوع و سجود او است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: دشنام مدهید خروس را که از برای نماز، مردم را بیدار می کند.

فصل هفتم:نگاه داشتن گوسفند و بز در خانه

در حدیث موثّق از حضرت صادق علیه السلام منقول است: اهل هر خانه ای که یک گوسفند نگاه دارند، خداوند روزیِ آن گوسفند را به ایشان بدهد و روزیِ ایشان را زیاد کند و فقر از ایشان یک منزل دور شود، و اگر دو گوسفند نگاه دارند، خدا روزیِ آن ها را برساند و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان دو منزل دور می شود و اگر سه گوسفند نگاه دارند، حق تعالی روزی آن ها را برساند و روزی ایشان را زیاد گرداند و پریشانی از ایشان در اصل برطرف شود.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هر اهل خانه ای که نزد ایشان گوسفند شیر دهی باشد، هر روز دو مرتبه ملائکه به ایشان گویند: خدا شما را برکت دهد.!

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر مؤمنی که در خانه او یک بز شیرده باشد، هر روز یک مرتبه، ملکی در طرف صبح، ایشان را دعا کند که، مطهر و پاک باشید شما، و خدا برکت دهد شما را و نیکو باد احوال شما و نیکو باد نان خورش شما. و اگر دو بز شیر ده باشد هر روز دو مرتبه ملک چنین دعا کند.

در حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به عمه خود فرمود: چه مانع است تو را از آن که در خانه خود برکتی نگاه داری؟ گفت: یا رسول اللّه! برکت کدام است؟ فرمود: گوسفندی که شیر دهد. پس فرمود: هرکه در خانه او گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده باشد، باعث برکت خانه او می شود.

در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی سه برکت فرستاده است: آب، و آتش، و گوسفند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر اهل خانه ای که سی گوسفند در هر پسین داخل خانه ایشان شوند، ملائکه نگاهبانی ایشان می کنند تا صبح.

در حدیث دیگر فرمود: گوسفند نگاه دار و شتر نگاه مدار.

و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: نیکو مالی است گوسفند.

در حدیث دیگر فرمود: چون گوسفند نگاه دارید، خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدنشان پاک کنید.

ص:۳۹۴

فصل هشتم: بیان احوال سایر طیور و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان روا است یا روا نیست

در حدیث معتبر منقول است: فاخته در خانه امام محمّد باقرعلیه السلام بود، آن حضرت روزی شنیدند که او خواندگی می کرد، فرمود: می دانید چه می گوید؟ گفتند: نه! فرمود: می گوید: فقدتکم، فقدتکم، یعنی نیست شوید، نیست شوید. پس فرمود که ما آن را دفع می کنیم پیش از آن که او ما را دفع کند. پس فرمود: آن را کشتند.

در حدیث دیگر منقول است: روزی حضرت صادق علیه السلام به خانه اسماعیل فرزند خود آمدند، دیدند که فاخته را در قفس کرده و فریاد می کند. حضرت فرمود: ای فرزند! چه باعث شده است تو را که این فاخته را نگاه داشته ای؟ مگر نمی دانی که نفرین می کند صاحب خانه را؟! پس آن را نیست کنید، پیش از آن که آن شما را نیست کند.

در حدیث معتبر منقول است: روزی حضرت صادق علیه السلام نشسته بودند، شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت، حضرت برجستند و آن را از دست او گرفته بر زمین زدند، و فرمود: آیا عالم شما امر کرده است شما را که این مرغ را بکشید، یا فقیه شما؟! به درستی که خبر داد مرا پدرم از جدش که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از کشتن شش جانور: مگس عسل، و مورچه، و وزغ، و صرد، و هدهد، و پرستک. اما مگس عسل؛ زیرا که پاکیزه می خورد و پاکیزه از او جدا می شود، و آن است چیزی که خدا به او وحی کرده است که نه از جن است و نه از انس، در آنجا که فرموده است:«وَاَوْحی رَبُّکَ اِلَی النَّحْلِ» [نحل / آیه ۶۸].

و اما مورچه؛ زیرا که قحطی در زمان حضرت سلیمان به هم رسید آن حضرت با اصحاب خود به طلب باران بیرون رفتند، ناگاه مورچه را دید آن حضرت که بر پا ایستاده و دست به آسمان دراز کرده و می گوید: پروردگارا! ما از جمله آفریده های توایم و از روزی تو بی نیاز نیستیم پس روزی بده به ما از نزد خود و ما را مگیر به گناهان بی خردان از فرزندان آدم. پس حضرت سلیمان گفت: برگردید که حق تعالی به دعای دیگری، شما را باران داد. و اما وزغ؛ زیرا که چون نمرود، آتش برای حضرت ابراهیم علیه السلام افروخت، جانوران زمین از خدا رخصت

طلبیدند که آب بر آن آتش بریزند، حق تعالی هیچ یک را رخصت نفرمود به غیر از وزغ، پس دو ثلث آن از آتش سوخت و یک ثلث باقی ماند.

و اما هدهد؛ زیرا که آن دلیل حضرت سلیمان علیه السلام بود به سوی ملکه بلقیس. و اما صرد؛ مرغی است که سر بزرگی دارد و گنجشک را شکار می کند، زیرا که راهنمای حضرت آدم بود، از بلاد سراندیب تا بلاد جده یک ماه. و اما پرستک؛ زیرا که گردیدن آن در هوا برای تأسف و اندوهی است که بر مظلومیت اهل بیت رسالت پناه علیهم السلام دارد، و تسبیحش خواندن سوره حمد است، مگر نمی بینی که در آخر خوانندگی می گوید: «وَلا الضالین»!.

در حدیث صحیح منقول است: از امام موسی علیه السلام پرسیدند از کشتن مورچه، حضرت فرمود: مکش مگر آن که تو را آزار کند. و پرسیدند از کشتن هدهد، فرمود: آزارش مکن و مکُش و ذبح مکن که نیکو مرغی است آن.

در حدیث دیگر از امام رضاعلیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از کشتن پنج جانور: صرد و صوام، که مرغی است در میان نخلستان و معروف است، و هدهد، و مگس عسل، و مورچه، و وزغ. و امر به کشتن پنج جانور فرمود:کلاغ، و کورکوره، و مار، و عقرب، و سگ درنده.

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه ماری را بکشد، چنان است که کافری را کشته است.

در حدیث موثّق منقول است: از امام موسی علیه السلام پرسیدند از کشتن مار، حضرت فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه مار را برای این نکشد که کشتن آن گناه است از من نیست، اما اگر برای این نکشی که حیوانی است و به تو آزاری نمی رساند باکی نیست.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمودند از آن که حیوانی را به آتش بسوزانند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حق تعالی عذاب فرمودند زنی را، از برای آن که گربه ای را بسته بود تا آن که از تشنگی مرده بود.

در حدیث معتبر منقول است: باکی نیست به کشتن مورچه، خواه آزارت بکند، خواه نکند.

در حدیث دیگر از حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم منقول است: پرستک را حرمت بدارید که زیاده از همه مرغان، انس به مردم می گیرد، و در ذکری که می کند سوره حمد می خواند.

ص:۳۹۶

در حدیث معتبر از امام رضاعلیه السلام منقول است: در هر بال هدهد به زبان سریانی نوشته است که «آلُ مُحَمَدٍ خَیْرُ الْبَرِّیَهِ»، یعنی آل محمّد بهترین خلایق هستند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مخورید هوجه را و دشنام مدهید و به اطفال مدهید که بازی کنند، که تسبیح خدا می گوید، تسبیحش این است که «لَعَنَ اللَّهُ مُبْغِضِی آلِ مُحَمَّدٍعلیهم السلام»، یعنی خدا لعنت کند دشمنان آل محمّد را.

در حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است: آن کاکلی که بر سر جوجه است از دست مالیدن حضرت سلیمان به هم رسیده است، زیرا که روزی نری با مادّه خود خواست که جمع شود و ماده مضایقه می کرد، نر گفت که می خواهم فرزندی به هم رسد که خدا را یاد کند، پس ماده راضی شد، چون خواست که تخم بگذارد، نر گفت که تخم را کجا می گذاری؟ گفت که می خواهم دور از راه بگذارم. نر گفت که اگر نزدیک راه بگذاری بهتر است، که اگر کسی بیاید گمان کند که برای دانه چیدن به اینجا آمده ای، آن چنین کرد چون نزدیک شد که جوجه را بیرون آورد ناگاه دیدند که حضرت سلیمان با لشکرش می آیند و مرغان بر سرش سایه کرده اند. ماده گفت که اینک سلیمان با لشکرش رسید و می ترسم که ما و تخم ما را پامال کنند. نر گفت که حضرت سلیمان مرد رحیم و مهربانی است. آیا نزد تو چیزی هست که برای جوجه خود پنهان کرده باشی؟ گفت: بلی. ملخی دارم که از تو پنهان کرده ام برای جوجه خود، آیا تو چیزی برای جوجه خود ذخیره کرده ای؟ نر گفت: بلی، من خرمایی دارم. ماده گفت: پس تو خرمای خود را بردار و من ملخ را برمی دارم و هر دو به خدمت سلیمان می رویم و هدیه خود را می گذاریم و حاجت خود را عرض می کنیم و سلیمان هدیه را دوست می دارد. پس نر، خرما را در منقار گرفت و ماده، ملخ را به چنگال گرفت و هر دو پرواز کردند و به نزد حضرت سلیمان آمدند، و آن حضرت بر روی تخت خود نشسته بود. چون ایشان را دید دست ها را گشودند، نر بر دست راست آن حضرت نشست و ماده بر دست چپ، و حضرت از حال ایشان سؤال فرمود، قصه خود را نقل کردند. سلیمان هدیه ایشان را قبول نمود و لشکر خود را از جانب تخم ایشان به جانب دیگر گردانید و دست بر سر ایشان مالید و دعا کرد برای ایشان به برکت، پس به این سبب آن کاکل بر سر ایشان به هم رسید.

در چند حدیث معتبر وارد شده است که جوجه را از آن ها شکار مکنید، بلکه بگذارید که پرواز کنند بعد از آن ایشان را شکار کنید، و شب بر سر آشیانه مرغان نروید که ایشان را شکار کنید، که شب در امانند.

در حدیث صحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است: باکی نیست شب مرغان را از آشیان ها گرفتن. لهذا علما گفته اند که مکروه است که شب مرغان را در آشیانه شکار کردن و جوجه را از آشیانه گرفتن، و همچنین حیوانات را در شب کشتن مکروه است.

در حدیث دیگر منقول است: در خدمت امام رضاعلیه السلام تعریف حُسن طاووس می کردند، حضرت فرمود: هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست، و خروس خوش آوازتر از آن است و برکتش بیشتر است و تو را آگاه می کند در وقت نمازها، و طاووس نفرین و ویل و عذاب بر خود می کند به آن گناهی که کرده است و به آن سبب مسخ شده است.

در حدیث دیگر منقول است: طاووس یمانی به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام آمد، حضرت از او پرسیدند که تویی طاووس؟ گفت: بلی. حضرت فرمود: طاووس مرغ شومی است که به ساحت هیچ گروهی داخل نمی شود مگر آن که آواره می کند ایشان را.

در حدیث دیگر منقول است: سالم به خدمت آن حضرت رفت، چون نشست، جمعی از گنجشک ها فریاد می کردند. حضرت فرمود:می دانی که چه می گویند؟ گفت: نه. فرمود:می گویند خداوندا! ما آفریده چندیم از آفریده های تو و چاره ای نیست ما را از روزی تو، پس طعام و آب بده ما را.

در حدیث دیگر منقول است: امام زین العابدین علیه السلام در چنین حالی فرمودند که این ها تسبیح پروردگار خود می گویند و طلب روزی خود را از خدا می کنند.

در حدیث معتبر از امام رضاعلیه السلام منقول است: جغد در زمان سابق در خانه ها جا می کرد و در وقت طعام خوردن، نزدیک خوان می آمد و طعام به نزدش می ریختند و می خورد. چون امام حسین علیه السلام را شهید کردند، از آبادانی بیرون رفت و در خرابه ها و کوه ها و صحراها جا گرفت، و گفت: بد امتی هستید شما، فرزند پیغمبر خود را می کشید، من ایمن نیستم از شما که مرا بکشید.

ص:۳۹۸

در چند حدیث از حضرت صادق علیه السلام منقول است: تا جناب امام حسین علیه السلام را شهید کردند، جغد در روزها پیدا نمی شود، و همیشه در شب ظاهر می شود. و از آن روز قسم خورد که در آبادانی جا نگیرد و پیوسته روزها روزه می باشد و اندوه ناک، و چون شب می شود افطار می کند، پیوسته ناله و گریه می کند بر جناب امام حسین علیه السلام تا صبح.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: اگر نه این بود که مگس بر طعام می نشیند، هر آینه همه کس به خوره مبتلا می شدند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون مگس در ظرف طعام بیفتد آن را غوطه دهید و بیندازید که در یک بالش زهر است و در بال دیگرش شفاست و آن بال زهر آلود را در آب و طعام فرو می برد، شما آن بال دیگر را هم فرو برید که ضرر نرساند.

فصل نهم:منع از نگاه داشتن سگ در خانه

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مکروه است در خانه مرد مسلمان، سگ بوده باشد.

در حدیث موثّق از آن حضرت منقول است: هیچکس نیست که سگی در خانه نگاه دارد مگر آن که هر روز از ثواب اعمالش یک قیراط کم می شود.

در حدیث صحیح از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: خیر نیست در سگ ها، مگر سگ شکاری یا سگ گله.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: نگاه مدار سگ شکاری را در خانه، مگر آن که میان تو و او دری باشد که بر روی آن سگ بسته شود.

در حدیث موثّق دیگر فرمود: سگ هایی که تمام بدن ایشان سیاه است از جنّند. از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: سگ ها از ضعیفان جنّند، هرگاه طعام خورید و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید یا دورش کنید که نفس های بد دارند. و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سگی که سیاه رنگ است یا سفید رنگ یا سرخ یک رنگ باشد، این ها از جنند و سگ های اَبلق مسخ شده اند از جن و انس.

در حدیث صحیح از ابوحمزه منقول است: گفت در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام بودم در میان مکه و مدینه، ناگاه آن حضرت ملتفت شدند به جانب چپ، سگ سیاه یک رنگی دیدند، فرمود: چیست تو را. خدا قبیح گرداند تو را چه بسیار تند می روی؟ ناگاه دیدم شبیه به مرغی شد و پرواز کرد. پرسیدم که این چه چیز بود؟ فرمود: این عثم نام دارد و پیک جنّیان است، در این ساعت هشام مرده است او پرواز می کند به هر شهری و خبر مرگ او را می رساند.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رخصت دادند جماعتی را که خانه های ایشان دور باشد از آبادانی که سگ نگاه دارند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: از پی شکار بسیار مروید که بیم ضرر است بر شما و چون صدای سگ و فریاد خر را بشنوید پناه برید به خدا از شر شیطان رجیم، زیرا که آن ها می بینند چیزی که شما نمی بینید.

در حدیث موثّق منقول است: حیوانات را با یکدیگر به جنگ انداختن خوب نیست مگر سگ که بتازند بر حیوانات برای شکار کردن.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر حیوانی که سگ تعلیم کرده شکار کند، اگر برسی و جان داشته باشد، آن را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلال است، اگر در وقت فرستادن سگ "بسم اللَّه" گفته باشی. و هرچه را حیوانات دیگر شکار کند، یا سگی شکار کند که آن را شکار کردن نیاموخته باشند و اگر برسی وقتی که جان داشته باشد و آن را بکشی حلال است و اگر نه حرام است. و هر حیوانی را که شکار کنی به تیر پیکان دار یا بی پیکان که در بدنش فرو رود و آن را بکشد، اگر برسی و جان داشته باشد، آن را ذبح کن و اگر جان نداشته باشد، اگر نام خدا برده ای در وقت تیر انداختن، حلال است. و همچنین اگر به شمشیر و نیزه و حربه ای دیگر شکار کنی این حکم را دارد و اگر به سنگ یا تفنگ یا کمان گلوله و سایر چیزها که آهنی ندارد و به سنگینی می کشد شکار کنی اگر وقتی برسی که جان داشته باشد و بکشی حلال است و اگر نه حرام است.

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: شکاری که سگ سیاه یک رنگ بکند، مخورید زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم امر فرموده که، چنین سگی را بکشند و علما حمل بر کراهت کرده اند.

و همچنین نهی وارد شده است از خوردن شکاری که سگی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی آن را تعلیم کرده باشند و این را نیز حمل بر کراهت کرده اند. و همچنین مکروه است ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز، و در شکار ماهی شرط است که آن را زنده از آب به در آورند و در بیرون آب بمیرد و اگر در میان آب بمیرد حرام است و باید که مسلمان به در آورد و اگر کافر به در آورد و مسلمان از او بگیرد و در دست مسلمان بمیرد حلال است و همچنین اگر ماهی خود بر کنار بیفتد و مسلمان آن را بگیرد و زنده باشد حلال است و اگر ببیند که زنده است و دست نگرفته بمیرد خلاف است، و احوط اجتناب است. و شکار ملخ به آن حلال می شود که مسلمان آن را به دست خود یا آلت شکار بگیرد، ملخی که به پرواز نیامده باشد حلال نیست. و بدان که شکار لهو و لعب کردن که مطلب از آن سیر تفریح کردن باشد و زنند و اندازند، جایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام می باید کرد و روزه را می باید گرفت و اگر مطلب روزی عیال و تجارت باشد حلال است و نماز را قصر می کند و روزه را می خوراند.

و چون این رساله گنجایش ذکر مفصل احکام شکار ندارد از محلش طلب باید کرد.

فصل دهم:آداب چراغ افروختن و خانه خریدن

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چراغ ها را در شب خاموش کنید که آن فاسقک، یعنی موش، فتیله را نکشد که آتش در خانه اندازد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چهار چیز است که ضایع می شوند و کسی به آن ها منتفع نمی شود؛ یکی چراغ در ماهتاب روشن کردن.

در حدیث دیگر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: پنج چیز است که ضایع می شوند؛ چراغی که در آفتاب روشن کنند، روغن ضایع می شود و از روشنایی اش منتفع نمی توان شد. و بارانی که بر زمین شوره زار ببارد باران ضایع می شود و از زمین نفعی عاید نمی شود. و طعامی که شخصی در آن تکلف کند و نزد کسی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود. و زن

خوش رویی را که عروس کنند و برای شوهر عنین ببرند. و نیکی ای که به شخصی بکنند که شکر نکند.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب، پریشانی را برطرف و روزی را زیاد می کند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: کراهت دارد که شخصی داخل خانه تاریک شود مگر آن که در پیش روی او چراغی یا آتشی افروخته باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون چراغ را به اندرون خانه بیاورند، این دعا بخوان: «اَللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنا نُوراً نَمْشی بِهِ فِی النّاسِ وَلاـ تَحْرِمْنـا نُورَکَ یَوْمَ نَلْقـاکَ واجْعَـلْ لَنـا نُوراً اِنَّکَ نُورٌ لا الهَ اِلّا اَنْتَ»؛ و چون چراغ خاموش کننـد این دعا بخوان: «اَللَّهُمَّ اَخْرِجْنا مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ».

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه خانه ای بخرد، سنّت است که ولیمه و مهمانی بکند.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه خانه بسازد پس گوسفند فربه ای بکشد و گوشتش را به مردم پریشانِ فقیر بخورانـد، پس بگویـد: «اَللَّهُمَّ اَذحِرْ عَنِّی مَرَدَهَ الْجِنَّ وَالاِـنْسَ وَالشَّیاطینَ وَبارِکْ لی فی بَنائی» حق تعالی دفع ضـرر متمردان جن و انس و شیاطین از او بکند و آن خانه ساختن را برای او مبارک گرداند.

فصل یازدهم:سایر آداب خانه

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: کراهت دارد که آدمی در خانه ای شب به روز آورد که دری و پرده ای نداشته باشد.

در حـدیث دیگر از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم منقول است: سه کسـند که حق تعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان می دارد؛ کسـی که در خانه شکسـته نازل شود و سـکنی نماید و کسـی که در میان راه نماز کند و کسـی که چهار پای خود را سر دهد و بندی بر آن نگذارد و کسی بر آن نگمارد.

ص:۴۰۲

در حـدیث معتبر از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: ساحت های خانه خود را جارو کنید و شبیه مشوید به یهودان که ایشان جاروب نمی کنند.

در روایت معتبر از امیرالمؤمنین علیه السـلام منقول است: خاک روبه خانه را شب در خانه مگذاریـد و بیرون بدهید که شـیطان در آن جـا می گیرد. و امـام محمّـد باقرعلیه السـلام فرمود که، خانه را جاروب کردن پریشانی را برطرف می کنـد. و حضـرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:خانه شیطان در خانه های شما جایی است که عنکبوت می تند.

در حـدیث موثّق از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: دهان ظرف های آب و طعام را ببندید و درِ خانه ها را ببندید که شیطان درِ بسته و ظرف سر بسته را نمی گشاید و چراغ را خاموش کنید که موش، آتش در خانه شما می اندازد.

در حدیث دیگر منقول است: حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم در تابستان که از خانه بیرون می آمدند برای خوابیدن در روز پنـج شـنبه بیرون می آمدند و چون هوا سـرد می شد و داخل خانه ها می شدند برای خوابیدن در روز جمعه داخل می شدند.

در حـدیث صـحیح از امام محمّـد باقرعلیه السـلام منقول است: هرکه بر روی قبر، بول یا غایط بکنـد یا ایسـتاده بول کنـد یا در خانه تنها بخوابـد یا با دست آلوده به طعام بخوابـد، شـیطان او را بگیرد و دیوانه کند و دست از او بر نمی دارد و در هیچ حالی بر آدمی استیلا ندارد مانند این احوال.

به درستی که حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسلم به جنگی می رفتند، به وادی ای رسیدند که در آنجا جن بسیار بود. در میان اصـحاب خود نـدا کردنـد که، هر دو تا دست یکـدیگر را بگیریـد و داخل این وادی شویـد و هیچ کس تنها نرود. و یک شخص تنها رفت، او را صـرع گرفت. به حضرت خبر دادند. حضـرت انگشت مهین او را گرفتند و فشـردند و گفتند: «بِسْمِ اللَّهِ اُخْرُجْ خَبیثٌ اَنَا رَسُولُ اللَّهِ». پس آن شخص صرعش زایل شد و برخاست.

در حـدیث دیگر منقول است: آن حضـرت از شخصـی پرسـیدند که در کجـا فرود آمـده ای؟ گفت: در فلان موضع. حضـرت فرمود: آیـا در آنجـا کسـی بـا تو هست؟ گفت: نه. حضـرت فرمود: در خـانه تنهـا مباش و از آن جا به خانه دیگر نقل بکن که شیطان هیچ وقت بر آدمی جرأت ندارد مثل آن که در خانه تنها باشد.

در حدیث معتبر از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم منقول است: دسـتمال گوشت را شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطان است و خاک روبه را در پشت در، جمع مکنید که آن جایگاه

شیطان است و چون به در حجره خود برسید "بِسْمِ اللَّه" بگویید که شیطان می گریزد و چون داخل حجره شوید، سلام بکنید که برکت نازل می شود و ملائکه انس می گیرند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: خاکروبه را شب در خانه مگذارید و روز بیرون برید که آن جای نشستن شیطان است. و از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: پاک کنید خانه های خود را از تار عنکبوت که گذاشتن آن در خانه باعث فقر و پریشانی می شود.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شستن ظرف ها و جاروب کردن خانه ها و ساحت اندرون و بیرون خانه ها، روزی را زیاد می کند.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: تنیده عنکبوت و خاکروبه را در خانه گذاشتن باعث پریشانی می شود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: دستمالی که دست از آن پاک کرده اند و آلوده به طعام و چربی است، شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطان است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: ظرف های خود را بی سر پوش مگذارید که ظرفی را که سرش را نمی پوشانند، شیطان در آن آب دهن می اندازد و از آنچه در آن هست آنچه می خواهد برمی دارد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چهارپایان و اطفال و یاران خود را محافظت نمایید بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این ما بین، شیاطین بر ایشان مستولی می شوند.

در حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از آن که کسی در خانه همسایه نظر کند.

در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی شش خصلت را برای من نخواسته است و من نمی خواهم برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان؛ با دست و ریش و جامه خود بازی کردن در نماز، و فحش گفتن در روز روزه، و منت گذاشتن بعد از تصدق، و جنب به مسجدها رفتن، و در قبرستان خندیدن، و بر خانه های مردم مشرف شدن.

در حدیث صحیح منقول است: روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در حجره بعضی از زنان بودند شخصی از رخنه درگاه در آن حجره نظر می کرد، حضرت فرمود: اگر نزدیک می بودم چشمت را کور می کردم.

فصل دوازدهم:آداب داخل شدن به خانه و بیرون رفتن از آن

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بعد از یک خواب اوّل شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند هست که در این وقت پهن می شوند در زمین و آنچه می فرماید می کنند.

در حدیث صحیح از امام رضاعلیه السلام منقول است: چون از خانه بیرون روی بگو: «بِسْمِ اللَّهِ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، ما شاءَ اللَّهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللَّهِ»، که چون این را بگویی ملائکه به روی شیطان می زنند و او را از تو دور می کنند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرگاه کسی از خانه بیرون آید و بگوید: «بِسْمِ اللَّه ، ملائکه به او می گویند: سلامت ماندی. پس چون بگوید: «لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللَّه»، به او می گویند: کارهایت ساخته شد. پس چون بگوید: «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ»، ملائکه به او می گویند که از بلاها نگاه داشته شدی.

در حدیث معتبر از امام رضاعلیه السلام منقول است: چون پدرم از خانه بیرون می آمد، این دعا می خواند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ لا بِحَوْلی وَقُوَّتی بَلْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ یا رَبِّ مُتَعَرِّضاً لِرِزْقِكَ فَأْتِنی بِهِ فِی عافِیَةٍ».

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: چون کسی داخل خانه خود شود بر اهلش سلام کند و اگر اهلی نداشته باشد بگوید: «اَلسَّلامُ عَلَینا مِنْ رَبِّنا».

و چون داخل خانه شود سوره "قل هو اللَّه احد" بخواند که فقر و پریشانی را برطرف می کند و چون کسی خواهد پی حاجتی برود، بامداد روز پنج شنبه برود و آیات سوره "آل عمران" را که پیش گذشت، «اِنَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ»، تا «اِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمیعادِ» [آل عمران / آیه ۱۹۴-۱۹۰]. بخواند و آیه الکرسی و سوره "انا انزلناه" و سوره حمد بخواند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون از خانه بیرون روی بگو: «بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، ما شاءَ اللَّهُ لاـ حَوْلَ وَلاـ قُوَّةَ اِلّا بِاللَّهِ، اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُكَ خَیْرَ ما خَرَجْتُ لَهُ وَاَعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّ ما خَرَجْتُ اِلَیْهِ اَللَّهُمَّ اَوْسِعَ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِكَ وَاَتِمَّ عَلَیَّ نِعْمَتَكَ وَاسْتَعْمِلْنی فی طاعَتِكَ وَاجْعَلْنی راغِباً فیما عِنْدَكَ وَتَوَفَّنی فی سَبیلِكَ وَعَلی مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ رَسُولِكَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ».

در حدیث دیگر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هركه در وقت بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند، خدا گناهانش را بیامرزد و توبه اش را قبول كند و كارهایش را بسازد و او را از بدی ها و شرور نگاه دارد. دعا این است: «اَعُوذُ بِما عاذَتْ بِهِ مَلائِكَهُ اللّهِ وَرُسُلُهُ مِنْ شَرِّ هذا الْیَومِ الْجَدیدِ الَّذِی اِذا غابَتْ شَمْسُهُ لَمْ تَعُدْ مِنْ شَرِّ نَفْسی وَمِنْ شَرِّ غَیْری وَمِنْ شَرِّ الشَّیاطینَ وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِاَوْلِیاءِ اللّهِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ السِّباعِ وَالْهَوامِ وَمِنْ شَرِّ رُكُوْبِ الْمحارِمِ كُلِّها اجیرُ نَفْسی بِاللّهِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ».

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هركه در وقت بیرون رفتن از خانه، ده مرتبه سوره "قل هو اللّه احد" بخواند پیوسته در حفظ و حمایت الهی باشد تا به خانه خود برگردد.

در حدیث معتبر دیگر منقول است: آن حضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا می خواندند: «اَللّهُمَّ بِكَ خَرَجْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ امَنْتُ وَعَلَیْكَ تَوَكَّلْتُ، اَللّهُمَّ بارِكْ لی فی یَوْمی هذا وَارْزُقْنی فَوْزَهُ وَفَتْحَهُ وَنَصْرَهُ وَطَهُورَهُ وَهُداهُ وَبَرَكَتَهُ وَاصْرِفْ عَنّی شَرَّهُ وَشَرَّ ما فیهِ، بِاسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَاللّهُ اكْبَرُ وَالْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمینَ اَللّهُمَّ اِنِّی خَرَجْتُ فَبارِكْ لی فی خُروُجی وَانْفَعْنی بِهِ».

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است: چون آدمی از خانه بیرون آید «اللّه اَكبر» بگوید، پس سه مرتبه بگوید: «بِاللّهِ اَخْرُجُ وَبِاللّهِ اَدْخُلُ وَعَلَی اللّهِ اَتَوَكَّلُ»، سه مرتبه بگوید: «اَللّهُمَّ افْتَحْ لِی فی وَجْهی هذا بِخَیْرٍ وَاخْتِمْ لی بِخَیْرٍ وَقِنِی شَرَّ كُلِّ دابَّةٍ اَنْتَ اخِذٌ بنا صِیَتِها اِنَّ رَبّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ»، چون این دعا بخواند پیوسته در ضمان حق تعالی باشد تا برگرداند او را به آن مكان كه در آنجا بوده است.

در حدیث موثّق از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هركه در وقت بیرون آمدن از خانه این دعا بخواند، حق تعالی كارهای دنیا و آخرت او را برآورد: «بِسْمِ اللّهِ، حَسْبِی اللّهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَی اللّهِ، اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُكَ خَیْرَ اُمُوری كُلِّها وَاَعُوذُبِكَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیا وَعَذابِ الاخِرَهِ».

در روایت دیگر منقول است: چون آن حضرت از خانه بیرون می آمدند، این دعا می خواندند: «بِسْمِ اللّهِ خَرَجْتُ وَعَلَی اللّهِ تَوَكَّلْتُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللّهِ».

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هركه در وقت بیرون آمدن از خانه، نگین انگشتر خود را به كف دست بگرداند و در او نظر كند و سوره "انا انزلناه" بخواند، پس بگوید: «آمَنْتُ بِاللّهِ

وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، آمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلانِیَتِهِمْ» در آن روز نبیند چیزی که مکروه او باشد.

در روایت دیگر منقول است: در وقت بیرون آمدن از خانه بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللَّهِ»، پس سوره حمد و "قل هو اللّه احد" و "قل اعوذ برب الناس" و "قل اعوذ برب الفلق" و آیه الکرسی هر یک را از جانب پیش رو و پشت سر و جانب راست و جانب چپ و بر بالای سر و پایین پا بخواند و در وقت داخل شدن خانه بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهِ اِلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»، پس سلام بر اهل خانه بکند و اگر کسی در خانه نباشد، بعد از آن دعا بگوید: «اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خاتَمِ النَّبیّنَ، السَّلامُ عَلَی الاَئِمَّهِ الْهادینَ الْمَهْدِیّینَ، السَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللَّهِ الصّالِحینَ».

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: ضامنم برای کسی که تحت الحنک بسته باشد از خانه بیرون رود آن که سلامت به خانه برگردد.

در حدیث معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چون به طلب حاجت بیرون بروید، در روز بروید که در شب، حاجت برآورده نمی شود.

ص:۴۰۷

باب سیزدهم:آداب پیاده رفتن وسواره شدن وبازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاه داشتن

اشاره

ص:۴۰۹

فصل اوّل:سوار شدن بر اسب و استر و الاغ و انواع هر یک

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: از سعادت آدمی است که چهار پای رهواری داشته باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چهار پا نگاهدارید که زینت شماست و کارهای شما به آن ساخته می شود و روزی اش بر خدا است.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: از بدی زندگانی است چهار پای بد نگاه داشتن.

از حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه چهار پایی بخرد سواری اش از اوست و روزی اش بر خدا است.

در حدیث دیگر فرمود: از سعادت مؤمن است که چهار پایی داشته باشد که برای حوایج خود و کارسازی برادران مؤمن بر آن سوار شود.

در حدیث دیگر منقول است: آن حضرت فرمود به یونس بن یعقوب که، الاغی نگاهدار که بارت را بردارد، به درستی که روزی اش بر خداست. راوی گفت که الاغی خریدم چون سه سال شد، حساب خرج خود کردم هیچ زیاده نشده بود.

در روایت دیگر منقول است: امام موسی کاظم علیه السلام از ابن طیفور پرسیدند: بر چه چیز سوار می شوی؟ گفت: بر الاغی. فرمود: به چند خریده ای؟ گفت: سیزده اشرفی. حضرت فرمود: این اسراف است که الاغی بخری به این قیمت و یابویی نخری. گفت: خرج یابو بیشتر است. فرمود: آن کسی که خرج الاغ را می رساند خرج یابو را هم می رساند، مگر نمی دانی هرکه

اسب نگاه دارد و انتظار خروج ما اهل بیت بکشد و دشمن ما را به خشم آورد به نگاه داشتن آن اسب، حق تعالی روزی اش را برساند و سینه اش را گشاده گرداند و آرزوهایش را برآورد و یاور او است بر حوایج.

در روایت دیگر منقول است: روزی امام موسی علیه السلام بر استری سوار شدند شخصی از مخالفان گفت که این چه چهار پاست که سوار شده ای که از پی دشمن نمی توان دواند و بر روی آن جنگ نمی توان کرد؟ حضرت فرمود: رفعت و سرافرازی اسب را ندارد و مذلت الاغ را ندارد و بهترین امور وسط آن هاست.

در حدیث دیگر از آن جناب منقول است: هرکه ببندد اسب پدر و مادر عربی، هر روز از نامه عمل او سه گناه محو شود و یازده حسنه نوشته شود و هرکه اسبی ببندد که یکی از پدر و مادرش غیر عربی باشند، هر روز از نامه عمل او دو گناه محو شود و هفت حسنه برای او نوشته شود و هرکه یابویی ببندد برای زینت خود و برآوردن کارهای خود یا دفع دشمن خود، هر روز یک گناه از نامه عملش محو شود و شش حسنه برای او نوشته شود.

در روایات معتبره از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم منقول است: خیر و نیکی بر پیشانی اسبان بسته است تا روز قیامت.

در حدیث دیگر از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: هرکه نگاه دارد اسب سرخ مویی که در پیشانی اش سفیدی بسیار یا کمی مو بوده باشد و اگر سفیدی پیشانی اش تا بینی آمده باشد و چهار دست و پایش سفید باشد بهتر است نزد من، پس خانه ای که چنین اسبی در آن خانه باشد، فقر و پریشانی داخل آن خانه نمی شود و مادام که آن اسب در ملک آن شخص داخل است ظلمی در خانه او داخل نمی شود.

از امام محمّد تقی علیه السلام منقول است: هرکه از خانه خود یا خانه دیگری بیرون آید و اوّل روز اسب پیشانی سفیدی را ببیند که در دست و پایش هم سفیدی باشد، در آن روز به غیر خوشحالی نبیند و اگر سفیدی پیشانی اش تا پایین بینی آمده باشد پس نهایت خوشحالی در آن روز او را رو دهد و اگر پی کاری رود و چنین اسبی را ببیند آن حاجتش برآورده می شود.

در حدیث دیگر فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام چهار اسب از یمن به هدیه آوردند برای حضرت

رسول صلی الله علیه وآله وسلم، پرسیدند که در میان آن ها اسبی هست که نشان سفیدی داشته باشد؟ امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: بلی، اسب آل نشان دار هست. آن حضرت فرمود: از برای من نگاه دارید. باز فرمود: دو کهر نشان دار هست. فرمود: از برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام نگاه دارید. پس فرمود: چهار اسب سیاه یک رنگ هست، فرمود: آن را بفروش و صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت اسب در نشان های سفید است. و گویا در این حدیث مراد نشان سفید دست و پا باشد.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: در چهار پایان، بودن یک رنگ کراهت دارد مگر الاغ و استر، و نشان های سفید در استر و الاغ کراهت دارد و نشان سفید در پیشانی استر کراهت دارد و نشان سفیدی اش تا بینی کشیده باشد و آن هم پر خوب نیست.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: بهترین چهار پایان نزد من الاغ است.

از حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم منقول است: میمنت اسب در سرخ و سیاه پیشانی سفید است که سه دست و پایش سفید و دست راستش سفیدی نداشته باشد. و از طرخان، دلّال چهار پا منقول است: حضرت صادق علیه السلام از من طلبیدند استر سیاهی که زیر شکم و میان پاهایش و دهانش سفید باشد.

فصل دوم:آداب نگاه داشتن و رعایت حقوق چهار پایان

در حدیث معتبر از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چهار پا را بر صاحبش شش حق هست؛ باید که ابتدا کند به علف دادن آن چون فرود آید. و هرگاه که به آب برسد، برابر او عرض کند که اگر خواهد بخورد. و بر رویش چیزی نزند که تسبیح پروردگار خود می گوید. و بر روی آن سواره نایستد مگر در وقتی که جهاد کند در راه خدا. و زیاده از توانایی آن بارش نکند. و تکلیف رفتار آن قدر بکند که طاقت داشته باشد.

از حضرت صادق علیه السلام مثل این منقول است و زیاده بر این فرمود: به رویش داغ نکنند.

ص:۴۱۳

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه چهار پایی را به سفر ببرد و چون فرود آید، اوّل آن را آب و علف بدهد پیش از آن که خود چیزی بخورد.

حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سه کس بر یک چهار پا ردیف نشوند که یکی از ایشان ملعون است یعنی آن که پیش نشسته است.

در حدیث دیگر منقول است: آن حضرت شتری را دیدند که بار بر پشت است و پایش بسته است. فرمودند که صاحب این شتر را بگویید که مستعد باشد که این شتر با او در قیامت خصومت خواهد کرد.

در حدیث معتبر منقول است: قطار شتری از پیش حضرت صادق علیه السلام گذشت، دیدند که بار یک شتری گشته است، به صاحب شتر گفتند که عدالت کن بر این شتر که خدا عدالت را دوست می دارد. و در احادیث معتبره منقول است: امام زین العابدین علیه السلام بیست حج کردند بر شتری و یک تازیانه بر آن نزدند.

در احادیث معتبره منقول است: هیچ صاحب روحی را چیزی به رویش مزنید که تسبیح پروردگار می گوید و هر چیزی را حرمتی است و حرمت حیوانات در روی ایشان است. و از ابوذر "رضی اللّه عنه" منقول است: چهار پایان می گویند که خداوندا! مالک نیکویی به ما کرامت فرما که رفق و مدارا کند با ما و نیکی کند به ما و آب و علف به ما بخوراند و عُنف و تعدی بر ما نکند.

به دو سند معتبر از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام منقول است: هر دابّه که صاحبش خواهد بر او سوار شود، در آن وقت می گوید: «اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی رَحِیماً؛ خداوندا! او را به من مهربان گردان».

در روایت معتبره دیگر از امام صادق علیه السلام منقول است: شخصی دید ابوذررحمه الله را که در ربذه، الاغ خود را آب می داد، از او پرسید که مگر کسی نداری که برای تو این الاغ را آب دهد؟ گفت: شنیدم از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم که فرمود: هیچ دابّه ای نیست مگر آن که هر صبح از خدا سؤال می کند که خداوندا! روزی کن مرا صاحب شایسته نیکویی که مرا از علف سیر و از آب سیراب گرداند و زیاده از توانایی، مرا تکلیف نکند. به این سبب می خواهم که خود آن را آب بدهم.

در حـدیث موثّق از صـفوان شتر دار منقول است که گفت: شتری برای امام جعفر صادق علیه السـلام خریـدم به هشـتاد درهم، چون به خـدمت آن حضـرت بردم، فرمود: آیا کجاوه می تواند برداشت؟ پس من کجاوه بار کردم و به حضـرت عرض کردم. حضرت فرمود: اگر مردم بدانند که حق تعالی چهار پایان ضعیف را چگونه توانایی بار برداشتن می دهد هرگز چهارپای گران نخرند.

در حـدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقول است: حضـرت صادق علیه السـلام دیدنـد که من پیاده راه می روم، فرمود: چرا سوار نمی شوی؟ گفتم: شتر من ضعیف است، می خواهم که بارش سبک باشد. فرمود: مگر نمی دانی که شتر ضعیف و قوی هر دو را خدای تعالی تاب و توانایی بار برداشتن می دهد.

در چند حدیث معتبر از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بر کوهان هر شتری شیطانی نشسته است، آن را به کار فرمایید و نرم کنید و نام خدا بر آن ببرید در وقت سوار شدن و بار کردن.

و در حـدیث معتـبر دیگر منقول است: هر شـتری که هفت مرتبه آن را به حـج ببرنـد و در موقف عرفـات حاضـر شود البته حق تعالی آن را از چهار پایان بهشت گرداند.

و در حدیث دیگر پنج و در حدیث دیگر سه هم وارد شده است.

از حضـرت صـادق علیه السـلام منقول است: هرکه بر شتر بـارداری سوار شود و خود را از آن بینـدازد در وقت پایین آمـدن و بمیرد، داخل جهنّم شود.

در حـدیث دیگر فرمود: هرگاه چهارپایی در زیر کسـی به سـر درآیـد و صاحبش به او بگویـد: «تعست: هلاک شوی». چهارپا می گوید: «تَعْسَ اَعْصانا لِلرَّبِّ؛ هلاک شود هرکه بیشتر نافرمانی پروردگار کرده است».

در حـدیث معتبر از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم منقول است: اگر دابّه رَم کنـد، آن را بزنید ولی در سـردر آن را مزنید.

در حدیث دیگر فرمود: بر روی چهار پا، پا بر روی پای دیگر مگذارید، تا آن که به یک جانب میل مکنید و پشتش را مجلس مکنید که ایستاده بر روی آن صحبت بدارید، بلکه وقتی که راه نرود فرود آیید و چون خواهید به راه روید سوار شوید.

از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقول است: حیوانات از چهار چیز غافل نمی باشند؛ پروردگار خود را می شناسند و مرگ را می دانند و نر و ماده را می شناسند و چراگاه خوب را می دانند.

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: در چه وقت دابّه را بزنیم برای راه رفتن؟ فرمود: اگر به آن روشی که در وقت جو به طویله خود می رود، نرود، آن را بزن.

فصل سوم:آداب زین و لجام

بدان که احوط و اولی آن است که زین و لجام، هر یک از طلا و نقره نباشد و سنّت است که بالش میان زین و ارتوک که بر روی اسب اندازند و قطیفه که بر روی شتر اندازند و سوار شوند، حریر نباشد و سرخ نباشد. و زنان را بر زین سوار شدن کراهت شدید دارد.

در احادیث معتبره وارد شده که از جمله علامات بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آن است که زنان بر زین سوار شوند.

در روایت حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: زین، مرکب ملعونی است برای زنان.

به سند معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: جایز نیست زن را سوار شدن بر زین، مگر از برای ضروریات یا در سفر.

در حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: آیا سوار می توان شد بر اسبی که زین و لجام آن از نقره باشد؟ فرمود: اگر روکشی باشد که از آن جدا نتوان کرد، باکی نیست و اگر چنین نباشد، سوار نمی توان شد.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حلقه بینی ناقه رسول صلی الله علیه وآله وسلم از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: زینهار! که سوار مشو بر میثره سرخ، که آن از چیزهایی است که شیطان بر آن سوار می شود و میثره بالش زین است و بالشی است که بر روی جهاز شتر می گذارند و بر رویش سوار می شوند.

در روایت دیگر منقول است: امام زین العابدین علیه السلام بر قطیفه سرخ سوار می شدند.

در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: از پوست حیوانات درنده، مانند پوست ببر و پلنگ و شیر. حضرت فرمود: بر روی آن ها سوار می توان شد، اما در وقت نماز نمی توان پوشید.

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود: پنج چیز است که تا مردن ترک نمی کنم، یکی سوار شدن بر الاغ جل کرده.

و از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: در بینی هر چهار پایی شیطانی هست، چون خواهید که آن را لجام کنید، «بِسْمِ اللَّهِ» بگویید.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر چهارپایی که چموشی کند، در وقت لجام کردن و غیر آن، یا رَم کند، در گوشش اگر بگذارد و اگر نه بر آن بخوانند این آیه را: «اَ فَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمواتِ وَالاَرْضَ طَوْعاً وَكُرْهاً وَاِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» [آل عمران/آیه ۸۳].

فصل چهارم:ادعیه و آداب سواری

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون کسی بر چهارپایی سوار شود و "بسم اللَّه" بگوید، ملکی ردیف او می شود و او را نگاه می دارد تا فرود آید و اگر در وقت سوار شدن "بسم اللَّه" نگوید، شیطان ردیف او می شود و به او می گوید: خوانندگی بکن و اگر نتواند خوانندگی کرد، به او می گوید که آرزوهای باطل محال بکن، پس او پیوسته در آرزو است تا پایین آید. و فرمود: هرکه در وقت سواری بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللَّهِ، اَلحَمْدُ للَّهِ الَّذِى هَدانا لِهذا وَما كُنّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلا اَنْ هَدانَا اللَّهُ، سُبْحانَ الَّذِى سَخَّرَ لَنا هذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنِينَ» البته، محفوظ باشد خود و چهار پایش تا فرود آید.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه سوار شود و آیه الکرسی بخواند، پس بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِى لا اِلهَ اِلّا هُو الحَىُّ القَيُّومُ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ، اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى ذُنُوبِى فَاِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلّا

اَنْتَ»، حق تعالی به ملائکه خطاب فرماید: بنده من می داند که گناهان را غیر از من کسی نمی آمرزد، پس گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم.

از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: چون سوار شوید بر چهارپایان، خدا را یاد کنید و بگویید: «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَاِنّا اِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ» [زخرف/آیه ۱۴ – ۱۳].

از علی بن ربیعه منقول است: امیر المؤمنین علیه السلام چون پا در رکاب گذاشتند گفتند: «بِسْمِ اللَّهِ»، پس چون درست سوار شدند، این دعا را خواندند: «اَلحَمْدُ للَّهِ الَّذِی کَرَّمَنا وَحَمَلَنا فِی البَرِّ وَرَزَقَنا مِنَ الطَّیِّباتِ، وَفَضَّلَنا عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِیلاً، سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ»، پس سه مرتبه «سُبْحانَ اللَّهِ»، و سه مرتبه «اَلحَمْدُ للَّهِ»، و سه مرتبه «اَللَّهُ اَکْبَرُ» فرمودند. پس این دعا خواندند: «رَبِّ اغْفِرْ لِی فَاِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلّا اَنْتَ».

در روایت دیگر منقول است: چون حضرت صادق علیه السلام پا در رکاب می گذاشتند، می فرمودند: «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ»، و هفت مرتبه «اَلْحَمْدُ للَّهِ»، و هفت مرتبه «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ» می گفتند.

و در روایت دیگر منقول است: چون آن حضرت سوار شتر می شدند، این دعا می خواندند: «بِسْمِ اللَّهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللَّهِ سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَاِنّا اِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ».

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بر کوهان هر شتری شیطانی هست، چون سوار آن شوید چنانچه خدا فرموده است بگویید: «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ».

در حدیث معتبر منقول است: چون چهار پای حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به سر در می آمد یا پایش می لغزید، این دعا می خواندند: «اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِکَ وَمِنْ تَحْوِیلِ عافِیَتِکَ وَمِنْ فُجْأَةِ نَقِمَتِکَ».

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که دابه من گهگیر است و در هنگام رفتار یک دفعه می ایستد. حضرت فرمود: این آیه در گوشش بخوان: «اَ وَلَمْ یَرَوْا اَنّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمّا عَمِلَتْ اَیْدِینا اَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِکُونَ وَذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَکُوبُهُم وَمِنْها یَأْکُلُونَ» [یس / آیه ۷۲ – ۷۱].

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: لازم است که سواره با خبر کند پیادگان را که به ایشان آزار نرساند چهار پای او. فرمود: روزی امیر المؤمنین علیه السلام سوار شدند، جمعی پیاده با حضرت روان شدند. فرمود: آیا کاری دارید؟ گفتند: نه، ولیکن می خواهیم که در رکاب تو راه رویم. فرمود: برگردید، که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره و موجب مذلت و خواری پیاده است.

در حدیث دیگر از عبد اللّه بن عطا منقول است که گفت: روزی به خدمت امام محمّد باقرعلیه السلام رفتم فرمود: دو چهار پا برای ما زین کن. رفتم الاغی و استری را زین کردم، استر را پیش بردم که آن حضرت سوار شوند، فرمود: الاغ را پیش بیاور، که بهترین چهار پایان نزد من الاغ است و استر را خود سوار شو. پس الاغ را آوردم و رکاب را گرفتم، چون سوار شدند، گفتند: «اَلحَمْدُ للَّهِ الَّذِی هَدانا لِلاِسْلام وَعَلَّمَنا القُرآنَ وَمَنَّ عَلَیْنا بِمُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله وسلم وَالحَمْدُ للَّهِ الَّذِی سَخَّرلَنا هذا وَما کُنّا لَهُ مُقْرِنینَ وَاِنّا اِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ وَالحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العالَمِینَ» پس روانه شدند و در اثنای راه دیدم که الاغ، شوخی در رفتار می کرد، حضرت خود را به پیش زین چسبانید.

عرض کردم: یا بن رسول اللّه! مگر شما را آزاری هست؟ فرمود: نه، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم الاغی داشت که آن را عفیر می نامیدند و چون سوار آن می شدند از شادی آن که آن حضرت بر آن سوار شده است، شوخی در رفتار می کرد، که دوش های مبارک آن حضرت را به حرکت می آورد و آن حضرت خود را به پیش زین می چسبانیدند و می فرمودند: «اَللّهُمّ لَیْسَ مِنِّی وَلکِنْ ذا مِنْ عَفیرِ؛ خداوندا! این از من نیست، ولیکن این خیلا و تبختر از عفیر است. من نیز چنین کردم».

ای عزیزان! تفکر کنید که آن بزرگواران از خیلا و نخوت رفتار الاغ اندیشه داشته اند و به درگاه خدا عذر می طلبیده اند، پس آنان که بر اسب های تازی نژاد خوش رفتار به آن نخوت و غنج و دلال سوار می شوند و بر آسمان و زمین، به رفتار خود منّت می نهند و غیر خود، کسی را موجود نمی شمارند، چگونه عذر خواهند خواست؟

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: آیا شرم نمی کنید شما بر روی چهار پای خود خوانندگی می کنید و آن در زیر شما تسبیح پروردگار خود می گوید؟

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چهار پای من هرگز به سر در نیامد، زیرا که هرگز من بر روی زراعت کسی آن را نراندم و کشت زار کسی را پامال نکردم.

فصل پنجم:آداب پیاده رفتن

بعضی از احادیث این فصل در آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام منقول است: تند راه رفتن حُسن مؤمن را می برد.

در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: زنان باید در کنار راه بروند و در میان راه نروند.

در حدیث دیگر فرمود: سواره اَحقّ است به میان جاده راه رفتن از پیاده و پا برهنه احق است به میان راه از کسی که کفش پوشیده است.

در حدیث معتبر منقول است: امام زین العابدین علیه السلام چنان به همواری راه می رفتند که گویا مرغ بر سر آن حضرت نشسته است و می ترسید که پرواز کند، و دست راست آن حضرت بر دست چپ پیشی نمی گرفت.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه راه رود بر زمین از روی خیلاـ و تکبر، لعنت کند او را زمین و آنچه در زیر زمین و آنچه در بالای زمین است.

در حدیث دیگر فرمود: هرگاه کر گوشی کنند امت من از سائلاـن، در وقتی که از ایشان چیزی طلبند و از روی تبختر راه روند، پروردگار من به عزت خود سوگند خورده است که ایشان را به یکدیگر عذاب کند.

در حدیث دیگر فرمود: هرگاه امت من در رفتار تبختر کنند و دست ها را کشند و خدمت ایشان کنند غلامان فارس و روم، در میان ایشان فتنه و فساد باشد و بر یکدیگر شمشیر کشند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه با عصا راه رود از روی تواضع و شکستگی در سفر و حضر، به هر گامی برای او هزار حسنه نوشته شود، و هزار گناه از او محو شود و هزار درجه برای او بلند شود.

در حدیث دیگر فرمود: عصا به دست بگیرید که از سنت های پیغمبران است، و بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیر ایشان، عصا در دست می گرفتند تا آن که خیلا و تکبر نکنند در راه

رفتن. و فرمود: برداشتن عصا پریشانی را برطرف می کند و شیطان نزدیک او نمی آید.

از حضرت صادق علیه السلام مروی است: اگر عاقلی، باید به هر جانب که متوجه شوی اوّل نیت خود را درست کنی و غرض صحیح برای حرکت خود قرار دهی و نهی کنی نفس را از آن که امر نامشروعی را منظور داشته باشد، و باید که در راه رفتن، پیوسته در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجایب صنع الهی عبرت بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیده خود را نپوشی از چیزی که در دین خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی. به درستی که مواضعی که در آن ذکر خدا کرده می شود شهادت می دهند برای او در قیامت و استغفار می کنند برای او تا داخل بهشت شود. و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادب است، و اکثر راه ها کمین گاه شیطان است، از مکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتنت در طاعت خدا باشد، و رفتارت برای چیزی باشد که موجب خشنودی خداست. به درستی که جمیع حرکات تو در نامه عملت نوشته می شود.

فصل ششم:در نگاه داشتن شتر و گاو و گوسفند

در حدیث معتبر منقول است که از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که آدمی بکارد و در وقت درو کردن، حق خدا را بدهد. گفتند: بعد از زراعت، دیگر کدام مال بهتر است؟ فرمود: شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و هر جا که آب و علفی یابد آن ها را بچراند و نماز را به جا آورد و زکات مال خود را بدهد. گفتند: بعد از گوسفند کدام مال بهتر است؟ فرمود: گاو، که در بامداد و پسین شیر می دهد. گفتند: بعد از گاو کدام مال بهتر است؟ فرمود: آن ها که پا در گل فرو برده و در خشک سال میوه می دهند؛ یعنی درختان خرما. پس فرمود: نیکو مالی است درخت خرما، هرکه آن را بفروشد قیمتش از بابت خاکستری است که بر سر کوه بلندی در باد تند رها کنی، مگر آن که به عوض آن، درخت خرمای دیگری بخری. پرسیدند: بعد از درخت خرما، دیگر کدام مال بهتر است؟ حضرت جواب نفرمودند. شخصی گفت: چرا شتر را نفرمودید؟ فرمود: در شتر مشقت و تعب و دوری از منزل هست و صبح، خرج می خواهد و شام، خرج می خواهد.

در حدیث دیگر فرمود: گوسفند وقتی که رو می کند رو کرده است و وقتی که پشت می کند رو کرده است. یعنی وقتی که مرگ در میانشان می افتد هم می کشی و می خوری و نقصان نمی کنی. و گاو وقتی که رو می کند رو کرده است و در وقتی که پشت می کند پشت کرده است. و شتر، همسایه شیطان است و اگر رو می کند پشت کرده است و اگر پشت می کند پشت کرده است. یعنی وقتی که خوب است هم برای صاحبش ضرر دارد و نفع ندارد. گفتند: یا رسول اللَّه! بعد از آنچه شما در باب شتر فرمودید، چه کسی نگاه خواهد داشت؟ فرمود: همیشه بدبختان و فاجران هستند که آن را نگاه می دارند.

در حدیث دیگر فرمود: نُه عشر (۹۱۰) روزی در تجارت است و یک عشر (۱۱۰) آن در نگاه داشتن گوسفندان.

و در حدیث دیگر فرمود: بر شما باد به نگاه داشتن گوسفندان که هر بامداد و پسین نفعشان به شما می رسد.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که فرمود: شتر باعث عزّت اهلش است.

در حدیث صحیح منقول است: حضرت صادق علیه السلام به صفوان شتردار فرمود: شتری برای من بخر، و باید که بد صورت باشد که عمرش درازتر است.

و در حدیث دیگر منقول است که فرمود: شتران سیاه بد صورت بخر که عمرشان درازتر می باشد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: شتران سرخ مو مخرید که عمرشان کوتاه تر می باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: از میان قطار شتر به در مروید، زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آن که در میان هر دو شتر شیطان هست.

در حدیث حسن منقول است: امام زین العابدین علیه السلام برای اکرام خود شتری به صد اشرفی می خریدند و سوار می شدند.

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: یکی از حاملان عرش به صورت گاو است، و گاو سید و بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوش روتر و سرافرازتر از گاو نبود، تا آن که بنی اسرائیل گوساله پرستیدند، آن ملکی که به صورت گاو است از شرم سر در زیر افکند و به این سبب هر گاوی چنین شد و از شرم نگاه به جانب آسمان نمی کنند.

ص:۴۲۲

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: مخورید گوشت و شیر شتری را که فضله آدمی خورد، و سوار آن مشوید، تا چهل روز آن را علف بدهید. و علما خوردن گوشت و شیرش را حرام می دانند و سواری اش را مکروه می دانند و این حکم را دارد حیوانات دیگر هم. و پاک کردن آن ها به آن می شود که علف پاک بخورانند به آن ها در مدتی چند که برای هر یک مقرر شده است و در کتاب های علما مذکور است.

فصل هفتم:آداب خریدن و نگاه داشتن حیوانات

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام منقول است: هرکه چهار پایی بخرد، بر جانب چپ آن بایستد و موی پیشانی اش را به دست راست بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد و "قل هو اللّه احد" و "قل اعوذ برب الناس" و "قل اعوذ برب الفلق" و آخر سوره حشر، «لَو اَنْزَلْنا هذا القُرآنَ عَلی جَبَلٍ»، تا آخر سوره، و آخر سوره بنی اسرائیل «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ او ادْعُوا الرَّحْمنَ» تا آخر سوره، و آیهالکرسی، پس چون چنین کند آن چهارپا امان یابد از جمیع آفت ها.

در حدیث موثّق از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: چون کنیزی خواهی بخری، بگو: «اَللّٰهُمَّ اَسْتَشِیرُکَ وَاَسْتَجِیرُکَ»، و چون حیوانی خواهی بخری، بگو: «اَللّٰهُمَّ قَدِّرْلی اَطْوَلَهُنَّ حَیوهً وَاَکْثَرَ هُنَّ مَنْفَعَهً وَخَیْرَ هُنَّ عاقِبَهً».

و در حدیث صحیح منقول است: علی بن جعفر از امام موسی علیه السلام سؤال کرد که آیا دابّه را بر رویش می توان زد و رویش را داغ می توان کرد؟ فرمود: باکی نیست، یعنی حرام نیست اما مکروه است. چنانچه در حدیث موثّق منقول است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از داغ کردن حیوانات، فرمود: در غیر رویش داغ می باید کرد.

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از آن که حیوانات را در رویش داغ بکنند یا چیزی بر رویشان بزنند، زیرا که تسبیح پروردگار می گویند.

در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند از داغ کردن روی گوسفندان، فرمود: داغ را در گوش ایشان بزنید.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: در وقت دوشیدن شیر حیوانات، اندک شیری در پستان بگذارید تا زود جمع شود در پستان که اگر تمام را بدوشید شیر دیرتر می آید.

در حدیث دیگر فرمود: خوابگاه گوسفندان را پاک کنید و آنچه از بینی آن ها بیرون می آید پاک کنید و نماز در طویله آن ها بکنید که گوسفندان از حیوانات بهشت است.

از امام موسی علیه السلام منقول است: صفیر مکنید برای گوسفندان در وقت رفتن، و صدا بزنید ایشان را برای برگشتن.

در حدیث معتبر منقول است: از آن حضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات، فرمود: باکی نیست.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: کراهت دارد خصی کردن حیوانات و به جنگ انداختن آن ها با یکدیگر.

در حدیث دیگر فرمود: روزی امیر المؤمنین علیه السلام در راهی گذشتند که حیوان نری را بر ماده می کشیدند در میان راه، حضرت رو گردانیدند و فرمودند: سزاوار نیست که چنین کنید که این منکر و قبیح است، بلکه باید این را در جایی واقع سازند که مردی و زنی نبینند.

در حدیث معتبر منقول است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که دنبه گوسفند زنده را می توان برید؟ فرمود: اگر غرض تو این باشد که مال خود را به اصلاح آوری باکی نیست، آن دنبه میته است و از آن منتفع نمی توان شد. و بدان که مشهور میان علما و موافق احادیث معتبره آن است که اگر بره یا بزغاله، شیر خوک را بخورد آن قدر که گوشت و استخوانش از آن بسته شود گوشت آن حرام است، و هرچه از گوسفندان معلوم باشد که نسل آن است حرام است و هرچه معلوم نباشد حلال است، و اگر چند شیری خورده باشد و به این حد نرسیده باشد، گوشت و شیر آن مکروه باشد، و کراهتش به این برطرف می شود که اگر هنوز شیر خورَد، هفت روز شیر گوسفندی را بخورد، و اگر از شیر باز کرده باشند آن را، هفت روز علف و دانه حلال به آن بخورانند.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی عریضه ای به امام علی نقی علیه السلام نوشت که زنی بزغاله ای ماده، شیر داده است تا به حدی که از شیر باز گرفته است آن را، والحال از آن بزغاله فرزندی به هم رسیده است و شیر می دهد، شیرش را می توان خورد؟ در جواب نوشتند که فعل مکروهی است و باکی نیست به خوردن شیر آن.

فصل هشتم:در بیان مجمل احوال و اقسام حیوانات

در احادیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمی شود مگر آن که آن تسبیحی که دارند ضایع می کنند.

در حدیث دیگر فرمود: جمیع وحشیان و مرغان و درندگان با یکدیگر مخلوط بودند تا آن که فرزند آدم برادرش را کشت، پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی به شکل خود میل کرد.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت یعقوب علیه السلام به فرزند خود گفت: زنا مکن، که مرغی که زنا می کند پرهایش می ریزد.

از امام حسین علیه السلام منقول است: چون کرکس فریاد می کند، می گوید که ای فرزند آدم! هر روشی که زندگانی کنی، آخرش مرگ است و باز که صدا می کند، می گوید: ای دانای پنهان ها؛ و ای دفع کننده بلاها! و طاووس می گوید: بر خودم ظلم کردم و مغرور به زینت خود شدم، پس بیامرز مرا.

دُرّاج می گوید: «اَلرَّحْمنُ عَلَی الْعَرشِ اسْتَوی [طه/آیه۵]. و خروس می گوید: هرکه خدا را شناخت، یاد او را فراموش نمی کند. و مرغ خانگی می گوید: توکل کن بر خدا تا تو را روزی دهد. و عقاب می گوید: هرکه اطاعت خدا کند بدبخت نمی شود. و شاهین می گوید: «سُبْحانَ اللَّهِ حَقّاً حَقّاً». و جغد می گوید: در دوری از مردم انس بیشتر است. و کلاغ می گوید: روزی دهنده! بفرست روزی حلال. و کلنگ (دُرنا) می گوید: خداوندا! نگاه دار مرا از شر دشمن.

و لک لک می گوید: هرکه از مردم تنها باشد، از آزار ایشان نجات یافت. و اردک می گوید: آمرزش تو را می خواهم ای خداوند! و هدهد می گوید: چه بسیار شقی است کسی که معصیت خدا کند. و قمری می گوید: ای دانای پنهان و راز؛ ای خدا! و دبسی که شبیه به قُمری است و سرخ رنگ است، می گوید: تویی خداوند، خداوندی به غیر از تو نیست ای خدا! و گنجشک می گوید: طلب آمرزش می کنم از خدا، از هر چیز که خدا را به خشم آورد. و بلبل می گوید: «لا اِله اِلّا اللَّهُ حَقّاً حَقّاً». و کبک می گوید: نزدیک است حق نزدیک است. و سمانا می گوید: ای فرزند آدم! چه غافلی از مرگ.

و فاخته می گویـد: «یا واحِـدُ وَیا اَحَـدُ یا فَرْدُ وَیا صَـمَدُ». و سبزه قبا می گوید: مولای من! آزاد کن مرا از آتش جهنّم. و هوجه می گویـد: مولـی من! قبـول کن تـوبه جمیـع گناهکـاران را. و کبـوتر خـانگی می گویـد: که معبودی به غیر از خـدا نیست و پرستک سوره حمـد می خواند و می گوید: ای قبول کننده توبه توبه کاران؛ ای خداوند! تراست حمد. و بره می گوید: مرگ بس است برای پند گرفتن. و بزغاله می گوید: مرگ زود به من رسـید و گناهم سـنگین و بسـیار شد. و شـیر می گوید: در امر بنـدگی خـدا، بسیار اهتمام می بایـد کرد. و گاو می گویـد: دست از گناه بدار، که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بینی و او همه را می بیند و او خداوند عالمیان است. و فیل می گوید: برای دفع مرگ، قوت، چاره و سودی نمی دهد.

و یوز می گویـد: «یا عَزیزُ یا جَبّارُ یا مُتَکّبِرُ یا اللّهُ». و شتر می گویـد: منزّه است پروردگار که ذلیل کننـده جباران است. و تنزیه می کنم او را. و اسب می گویـد: منزه است پروردگار ما، منزه است او. و گرگ می گویـد: چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمی شود. و شغال می گویـد: عـذاب و ویل برای گناهکاری است که بر گناه خود مُصِـرّ باشـد. و سگ می گوید: بس است معصـیت های خـدا برای خواری. و خرگوش می گویـد: هلاک مکن مرا ای خـدا! تراست حمـد. و روباه می گوید: دنیا خانه فریب است. و آهو می گوید: نجات ده مرا از آزار کردن. و کرگدن می گوید: به فریادم برس اگر نه هلاک می شوم.

و پلنگ می گوید: منزّه است پروردگاری که بسـیار عزیز است، به محض قدرت خود تنزیه می کنم او را. و مار می گوید: چه بسـیار بـدبخت است، کسـی که تو را نافرمانی کنـد،ای خداونـد بخشـنده! و عقرب می گویـد: بـدی، چیز موحشـی است. پس حضـرت فرمود: هیچ خلقی نیست مگر آن که آن را تسبیحی هست، چنانچه خدا فرموده است: «وَاِنْ مِنْ شَـیْئیٍ اِلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبیحَهُمْ» [اسـراء / آیه ۴۴]. یعنی هیـچ چیز نیست مگر آن که خـدا را تسبیـح می گویـد و به حمد و ثنای او متلبس است و لیکن شما نمی فهمید تسبیح ایشان را.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: حیواناتی که مسخ شده اند دوازده صنفند؛ اما فیل، پس آن پادشاهی بود که زنا و لواطه می کرد. و خرس، اعرابی، بادیه نشـینی بود که دویتی می کرد. و خرگوش، زنی بود که به شوهر خود خیانت می کرد و غسـل حیض و جنـابت نمی کرد. و شـب پره، خرمـای مردم را می دزدیـد و سـهیل مردی بـود که در یمن عشـاری می کرد. و زهره، زنی بود که مردم می گویند که هاروت و ماروت از او فریب خوردند.

و میمون و خوک، جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند. و اما سوسمار و چلپاسه، گروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی علیه السلام چون مائده از آسمان نازل شد، ایمان نیاوردند و مسخ شدند، پس یک گروه ایشان به دریا رفتند و دیگری به صحرا. و اما عقرب، مرد سخن چینی بود. و اما زنبور، قصابی بود که از ترازو دزدی می کرد.

در روایت دیگر منقول است: خرس، مردی بود که مردم با او عمل قبیح می کردند. و سوسمار، اعرابی ای بود که مال حاجیان را می دزدید. و عنکبوت، زنی بود که از برای شوهر خود سحر می کرد. و دعموص، مرد سخن چینی بود که در میان دوستان جدایی می انداخت. و مارماهی دویت بود، و شب پره، خرما از سر درخت می دزدید. و میمون، یهودانند که ماهی در شنبه شکار کردند. و خوک، جماعتی اند که ایمان به مائده آسمان نیاوردند.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: موش، گروهی از یهود بودند که خدا بر ایشان غضب کرد. و پشه شخصی بود که استهزا به پیغمبران می کرد. و شپش، از حسد مسخ شد. و روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز می کرد و یکی از بی خردان بنی اسرائیل آمد در برابر او استهزا به او می کرد، به صورت شپش مسخ شد. و چلپاسه، جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام می دادند و با ایشان دشمنی می کردند.

در حدیث دیگر منقول است: خارپشت، مرد کج خلقی بود.

در بعضی روایات وارد شده است که زهره و سهیل که مسخ شده اند، این دو ستاره نیستند، بلکه دو جانور در دریای محیط، و در روایت معتبر وارد شده است که هر یک از بنی امیه که می میرند، به صورت چلپاسه مسخ می شوند و فرمود: هرگاه چلپاسه را می کشی غسل بکن.

در روایت معتبر منقول است: آن ها که مسخ شده اند، زیاده از سه روز نماندند و مردند، و حق تعالی به صورت آن ها حیوانی چند خلق کرد و گوشت آن ها را حرام کرد، تا دیگران عبرت بگیرند از دیدن این ها و مثل اعمال آن ها نکنند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: حق تعالی هفت صد امت را مسخ کرد برای آن که بعد از پیغمبران اطاعت اوصیای ایشان نکردند، پس چهارصد صنف ایشان به صحرا رفتند و سی صد صنف ایشان به دریا رفتند.

ص:۴۲۷

فصل نهم:فضیلت تجارت کردن و طلب حلال نمودن

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: نیکو یاوری است پرهیزکاری از معاصی خدا توانگری.

از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: خیری نیست در کسی که نخواهد مالی از حلال جمع کند که به آن مال روی خود را از سؤال حفظ کند و قرض خود را ادا کند و با خویشان خود احسان کند.

در حدیث دیگر فرمود: استعانت بجویید به دنیا بر آخرت و بار مردم مشوید.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: ملعون است کسی که بار عیال خود را بر مردم بیندازد.

در حدیث حسن منقول است: شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که ما طلب دنیا می کنیم و دوست می داریم که مال دنیا به ما رو کند. فرمود: برای چه می خواهی آن را؟ گفت برای خرج خود و عیال خود بکنم و صله رحم بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم. فرمود: مال را برای این ها کسب کردن طلب دنیا نیست، طلب آخرت است.

در حدیث دیگر فرمود: توانگری که تو را از ظلم منع نماید بهتر است از پریشانی که تو را بر گناه بدارد.

در حدیث معتبر منقول است: شخصی از علمای اهل سنّت به امام محمّد باقرعلیه السلام رسید در روز بسیار گرمی، دید که آن حضرت بر دو غلام تکیه کرده و به راه می روند. گفت: شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش، مناسب نیست که در این وقت از برای طلب دنیا بیرون آیید، اگر مرگ در این حال شما را برسد چه خواهید کرد؟ حضرت فرمود: اگر مرگ در این حال برسد، در وقتی رسیده خواهد بود که مشغول طاعت خداوند عالمیانم، و کاری می کنم که خود را و عیال خود را باز دارم از سؤال کردن از تو و از دیگران، من از آن می ترسم که مرگ برسد و بر معصیت خدا باشم. گفت: راست گفتی، می خواستم تو را پند بگویم، تو مرا پند گفتی.

در حدیث معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: حق تعالی خطاب نمود به حضرت داوودعلیه السلام که نیکو بنده بودی تو، اگر از بیت المال نمی خوردی و به دست خود کسب می کردی. چون این خطاب رسید، حضرت داوودعلیه السلام چهل روز گریست. پس حق تعالی به آهن وحی فرستاد: نرم شو برای بنده من داوود. پس در دست آن حضرت نرم شد مانند موم، پس هر روز یک زره به دست خود می ساخت و به هزار درهم می فروخت، تا آن که سیصد و شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی شد.

در حدیث دیگر منقول است: حضرت صادق علیه السلام احوال عمر بن مسلم را پرسید، گفتند که: ترک تجارت کرده است. حضرت سه مرتبه فرمود: عمل شیطان است، مگر نمی دانی که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم تجارت می کرد؟ و حق تعالی مدح می فرماید جماعتی را که مردان چندند که غافل نمی گرداند ایشان را تجارت و نه فروختن از یاد خدا، ایشان جماعتی بودند که تجارت می کردند و چون نماز می شد مشغول نماز می شدند، و این بهتر است از کسی که تجارت نکند، در وقت خود نماز را بکند.

در حدیث موثّق منقول است: به آن حضرت عرض کردند: شخصی هست می گوید که در خانه می نشینم و نماز می کنم و روزه می دارم و عبادت پروردگار خود می کنم، و روزی من البته از برای من می آید. حضرت فرمود: این مرد یکی از سه کس است که دعای ایشان مستجاب نیست.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی به آن حضرت عرض کرد: می خواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد با راحت. فرمود: طلب روزی بکن چنانچه خدا تو را امر کرده است، من دعا نمی کنم برای تو.

در حدیث دیگر منقول است: آن حضرت احوال شخصی را پرسیدند، شخصی گفت: او پریشان شده است. حضرت پرسیدند: به چه کار مشغول است؟ گفت: در خانه نشسته است و عبادت الهی می کند. فرمود: معاش به چه نحو می گذرد؟ گفت: بعضی از برادران مؤمن به احوال او می رسند. حضرت فرمود:آن کسی که روزی او را می دهد، عبادتش بهتر است از عبادت او.

ص:۴۲۹

در حـدیث معتبر از امام محمّـد باقرعلیه السـلام منقول است: کسـی که طلب دنیا کند برای آن که از مردم سؤال نکند و روزیِ عیال خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند، در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: عبادت هفتاد جزء است، بهترین آن ها طلب حلال است.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه شب بخوابد وامانده از طلب حلال، چون شب به سر آید، آمرزیده شده باشد.

در احادیث معتبر منقول است: چون درِ دکان خود را گشودی و متاع خود را پهن کردی، آنچه بر تو بود کردی، دیگر بر خـدا توکل کن.

در احـادیث معتبر از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم منقول است: در حَجهالوداع فرمود:به درستی که جبرئیل در دل من دمیـد که هیـچ صـاحب جـانی نمی میرد، مگر آن که روزی مقرر خود را تمـام می خورد. پس از خـدا بترسـید و مبالغه در طلب روزی مکنید، و دیر رسـیدن روزی، بر آن ندارد شـما را، که طلب چیزی از روزی را به معصیت خدا بکنید، زیرا که حق تعـالی روزی را در میـان خلـق خود حلاـل قسـمت کرده است و حرام قسـمت نکرده است، پس کسـی که از معصـیت خـدا به پرهیزد و صبر کنـد، روزی او از حلاـل می رسـد. و هرکه پرده دری کنـد و تعجیـل نمایـد و از حرام بگیرد، از روزی حلال او همان مقدار کم می شود و در قیامت حساب او خواهند کرد بر آن روزی حرام.

از حضـرت صـادق علیه السـلام منقول است: اگر بنـده در سوراخی باشـد خـدا روزی او را می رسانـد، پس پر مبـالغه در طلب روزی مکنید.

در احادیث معتبره از آن حضـرت منقول است: خـدا روزیِ مؤمنان را از جایی چنـد مقرر فرموده است که گمان نداشـته باشد، برای آن که چون نمی داننـد که روزی ایشان از کجا می آیـد دعا بسـیار می کنند. و در احادیث دیگر از حضـرت صادق علیه السلام منقول است: تجارت کردن عقل را زیاد می کند و ترک تجارت کردن عقل را کم می کند.

امام موسی علیه السلام به تاجری فرمود: بامداد برو به سوی چیزی که موجب عزت تو است، یعنی بازار.

در احادیث دیگر منقول است: بامداد به طلب روزی بروید.

و تحقیق این مطلب با احادیث دیگر در کتاب "عین الحیوه" مذکور است.

ص:۴۳۰

فصل دهم:آداب تجارت

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بر منبر می فرمود: ای گروه سوداگران! اوّل یاد گیرید مسائل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید. و اللَّه که ربا در این امت خفی تر است از جای پای مورچه بر روی سنگ سخت، و قسم دروغ مخورید، به درستی که تاجر فاجر است و فاجر در جهنّم است مگر کسی که حق بگیرد و حق بدهد.

از حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند: از سود خوردن، و قسم خوردن، و عیب متاع را پوشانیدن، و مدح کردن چیزی که فروشد، و مذمت کردن چیزی که خرد.

در حدیث معتبر منقول است که امیر المؤمنین علیه السلام هر روز بامداد دره را بر دوش می گذاشتند و در بازارهای کوفه می گشتند و می فرمودند که: چون مشغول خرید و فروش می شوید، اوّل خیر خود را از خدا بطلبید و خرید و فروش را به سهولت بکنید، و کار را تنگ مگیرید تا برکت بیابید، و نزدیکی و مهربانی بکنید با مشتری ها، و بردباری را زینت خود گردانید، و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره گیرید، و ستم بر مردم مکنید، و با مظلومان انصاف از خود بدهید، و نزدیک ربا و سود مروید، و کیل و وزن را تمام بدهید، و از ترازو دزدی مکنید.

در حدیث دیگر فرمود: ننشیند در بازار مگر کسی که مسائل خرید و فروش را داند، و هرکه با نادانی تجارت کند در ربا خوردن فرو می رود.

در حدیث معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه در بامداد و پسین به بازار رود و چون پا در بازار گذارد، بگوید: «اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِها وَخَیْرِ اَهْلِها»، حق تعالی به او ملکی موکّل گرداند که او را و متاعش را محافظت نماید تا به خانه برگردد، پس ملک می گوید که: امروز امان یافتی از شر این بازار، و اهل این بازار و امروز روزی تو شد خیر این بازار و اهل این بازار به امر خدا؛ پس چون در دکان بنشیند بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ رِزْقاً

حَلالاً طَیِّباً، وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ اَنْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ صَفْقَةٍ خاسِرَةٍ وَیَمینٍ کاذِبَةٍ»، چون این دعا بخواند ملکی که به او موکل است می گوید: بشارت باد تو را که امروز در این بازار کسی بهره اش از تو فراوان تر نیست، تعجیل کردی در جمع آوردن ثواب ها و محو کردی از خود گناهان را، به زودی می آید به سوی تو آنچه خدا روزی تو گردانیده است از حلال و طیب و مبارک.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون داخل بازار شوی این دعا را بخوان: «اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِها وَخَیْرِ اَهْلِها، وَاَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّها، اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُبِکَ مِنْ اَنْ اَظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَبْغی اَوْ یُبْغی عَلَیَّ اَوْ اعْتَدی او یُعْتَدی عَلَیَّ، اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ اِبْلیسَ وَجُنُودِهِ، وَمِنْ شَرِ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، وَحَسْبِیَ اللّٰهُ لا اِلهَ اِلَّا هُو، عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُو رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ».

در حدیث صحیح دیگر منقول است از آن حضرت که هرکه: داخل بازاری یا مسجدی بشود و یک مرتبه بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَاللّٰهُ اَکْبَرُ کَبیراً وَالْحَمْدُ للّٰهِ کَثیراً وَسُبْحانَ اللّٰهِ بُکْرَةً وَاَصیلاً، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ العَلیِّ الْعَظیمِ، وَصَلَّی اللّٰهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» برابر است با یک حج مقبول.

در حدیث معتبر دیگر منقول است: هرکه در بازار بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» حق تعالی هزار حسنه از برای او بنویسد.

در حدیث معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه داخل بازار شود و نظر کند به شیرین و تلخ و ترش آن و بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ، وَاَسْتَجیرُ بِکَ مِنْ الظُّلْمِ وَالغِرَمِ وَالمَآثِمِ».

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه داخل بازار شود و بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَاَنَّ مُحَمَداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُبِکَ مِنَ الظُّلْمِ وَالمَآثِمِ وَالْمَغرَمِ» حق تعالی به عدد آنچه در آن بازار هست، از سخن گو و غیر سخن گو ثواب برای او بنویسد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: یاد خدا در بازار بسیار بکنید در وقتی که مردم مشغول دنیا باشند، که کفاره گناهان شما باشد، و باعث زیادتی حسنات شما شود، و شما را از غافلان

نویسند. و چون خواهید مایحتاج خود را از بازار بخرید در وقت داخل شدن بازار بگویید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُبِکَ مِنْ صَفْقَةٍ خاسِرَةٍ وَیَمینٍ فاجِرَةٍ، وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ بَوارِ الاَیْمِ».

و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه در وقت داخل شدن بازار بگوید: «سُبْحانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ للَّهِ وَلا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیی وَیُمیتُ، وَهُو حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُو عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ»، به عدد آنچه خداوند تبارک و تعالی خلق کرده است تا قیامت به او ثواب کرامت فرماید.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون خواهی متاعی یا غیر آن بخری، سه مرتبه "اللَّه اکبر" بگو، پس سه مرتبه این دعا بخوان: «اَللَّهُمَّ اِنِّی اشْتَرَیْتُهُ اَلْتمِسُ فیهِ مِنْ خَیْرِکَ فَاجْعَلْ لی فیهِ خَیْراً، اَللَّهُمَّ اِنی اِشْتَرَیْتُهُ اَلْتمِسُ فیهِ مِنْ فَضْلِکَ فَاجْعَلْ لی فیهِ فَضلاً، اَللَّهُمَّ اِنِّی اِشْتَرَیْتُهُ اَلْتمِسُ فیهِ مِنْ رِزْقِکَ فَاجْعَلْ لی فیهِ رِزْقاً».

در روایت دیگر منقول است: امام رضاعلیه السلام بر روی متاعی که می خریدند، می نوشتند: «بَرَکَةٌ لَنا» و محتمل است که مراد نوشتن به انگشت باشد.

در حدیث صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: چون خواهی که چیزی بخری این دعا بخوان: «یا حَیُّ یاقَیُّومُ یا دائِمُ یا رَؤُفُ یا رَحیمُ، اَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ وَما اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَنْ تَقْسِمَ لی مِنَ التّجارَةِ الْیَوْمَ اَعْظَمَها رِزْقاً وَاَوْسَعَها فَضْلاً وَخَیرَها عاقِبَةً فِاِنَّهُ لا خَیْرَ فیما لا عاقِبَةَ لَهُ» و فرمود: چون حیوانی یا بنده ای بخری، بگو: «اَللَّهُمَّ قَدِّرْلی اَطْوَلَها حَیوةً وَاَکْثَرَها مناعَةً وَخَیْرَها عاقِبَةً».

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است: چون خواهی چهار پایی بخری، سه مرتبه این دعا را بخوان: «اَللَّهُمَّ اِنْ کانَتْ عَظَمَةَ الْبَرکَةِ فاضِلَةَ الْمَنْفَعَةِ مَیْمُونَةَ الناصِیَةِ فَیَسِّرلی شِرائَها، وَاِنْ کانَتْ غَیْرَ ذلِکَ فَاصْرِفْنِی عَنْها اِلَی الَّذِی هُو خَیْرٌ لی مِنْها، فَاِنَّکَ تَعْلَمُ وَلا اَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلا اَقْدِرُ، وَاَنْتَ عَلاّمُ الْغُیُوبِ».

در روایت دیگر منقول است: چون خواهی دنبال کاری بروی و آفتاب اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاعش برطرف شده، دو رکعت نماز بگذار و در رکعت اوّل بعد از سوره حمد سوره «قل هو اللَّه احد» و در رکعت دوم "قل یا ایها الکافرون" بخوان پس چون سلام

بگویی این دعـا بخوان: «اَللَّهُمَّ اِنِّی غَدَوْتُ اَلْتَمِسُ مِنْ فَضْلِکَ کَما اَمَرْتَنی، فَارْزُقْنی مِنْ فَضْلِکَ رِزْقاً حَسَناً واسِعاً حلالاً طَیِّباً، وَاَعْطِنی فیما رَزَقْتَنِی الْعافِیَهَ غَدَوْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ، غَدَوْتُ بِغَیْرِ حَوْلٍ مِنّی وَلا قُوهٍ وَلکِنْ بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ وَاَبْرَءُ اِلَیْکَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّهِ، اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ بَرَکَهَ هذَا الْیَوْمِ فَبارِکْ لی فی جَمیعِ اُمُوری یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ وَصَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبینَ» و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی متاعی را ببندی و نگاه داری، آیه الکرسی بخوان و بنویس و در میان متاع بگذار، و این دعا را بخوان و آیهالکرسی بنویس: «وَجَعَلْنا مِنْ بَیْنِ اَیْدِیهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَاَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ، لا ضَیْعَهَ عَلَیَّ ما حَفِظَ اللَّهُ، فَاِنْ تَوَلَّوا فَقُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ لا اِلهَ اِلَّا هُو عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُو، رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیم»، چون چنین کنی آن متاع از هر بلایی محفوظ بماند. و فرمود: اگر مالت تلف شود، این دعا بخوان: «اَللَّهُمَّ اِنِّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ اَمَتِکَ وَفی قَبْضَتِکَ، ناصِیَتی بِیَدِکَ، تَحْکُمُ فیما تَشاءُ وَتَفْعَلُ ما تُریدُ، اَللَّهُمَّ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی حُسْنِ قَضاءِکَ وَبَلاءِکَ، اَللَّهُمَّ هُو مالُکَ وَرِزْقُکَ وَاَنا عَبْدُکَ، خَوَّلْتَنی حَیْنَ رَزَقْتَنی، اَللَّهُمَّ فَاَلْهِمْنی شُکْرَکَ فیه وَالصَّبْرَ عَلَیْهِ حینَ اَصَبْتُ وَأَخَذْتُ، اَللَّهُمَّ اَنْتَ اَعْطَیْتَ وَاَنْتَ اَصَبْتَ، اَللَّهُمَّ لا تَحْرِمْنی ثَوابَهُ وَلا تُنْسِنی مِنْ خَلْفِهِ اَوْ فِی دُنْیایَ وَآخِرَتی، اِنَّکَ عَلی ذلِکَ قادِرٌ، اَللَّهُمَّ اَنالَکَ وَبِکَ وَاِلَیْکَ وَمِنْکَ، لا اَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَلا ضَرّاً».

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بدترین بقعه های زمین، بازارها است و آن ها میدان شیطانند، هر روز بامداد عَلَم خود را در بازارها می زند و کرسی خود را می گذارد و بر آن می نشیند و فرزندان خود را پهن می کند که یکی را فریب می دهد، که ترازو را کم می کشد و دیگری کیل را کم می کند و دیگری گز را می دزدد و دیگری رأس المال را دروغ می گوید. پس می گوید به فرزندان خود: بر شما باد به جماعتی که پدر ایشان مرده است، یعنی حضرت آدم و پدر شما زنده است. پس با اوّل کسی که داخل بازار می شود شیطان داخل می شود و با آخر کسی که بیرون می رود، بیرون می رود. و بهترین بقعه های زمین نزد خدا مسجدها است و محبوب ترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر به مسجد می رود و دیرتر بیرون می آید.

در حدیث دیگر فرمود: دشمن ترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر به بازار رود و دیرتر بیرون آید.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چیزی از مردمی که کار بر ایشان بسته شده است نخرید که تجارت با ایشان برکت نمی دارد.

در حدیث دیگر فرمود: با کرُدان مخالطه نکنید که ایشان گروهی هستند از جنیان که حق تعالی پرده از ایشان برداشته است.

در احادیث معتبره وارد شده که: معامله مکنید با جماعتی که مرض های مسری دارند مانند پیسی و خوره.

در احادیث دیگر فرمود: با نوکیسه سودا مکنید و با کسی سودا کنید که در میان مال و نعمت نشو و نما کرده باشد.

در حدیث دیگر فرمود: با مردم دون که از دشنام دادن و شنیدن پروا ندارند تجارت مکنید.

در حدیث صحیح دیگر فرمود: از ما نیست کسی که فریب دهد مؤمنی را. و فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از آب در شیر کردن.

در حدیث حسن منقول است: امام موسی علیه السلام به هشام فرمود: در تاریکی و زیر سقف متاع مفروش، که متاع خوش قماش می نماید و آن غش کردن حلال نیست. و فرمود:کسی که نخرد مگر به قَسم و نفروشد مگر به قَسم، حق تعالی در قیامت نظر رحمت به سوی او نمی فرماید.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: زینهار که قسم مخورید که اگر چه متاع را روا می کند اما برکتش را می برد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: کسی که می فروشد و می خرد، روزی می یابد و کسی که نگاه می دارد برای آن که گران شود، ملعون است. و فرمود: قافله ای که متاع آورد، کسی آن را بیرون شهر استقبال نکند، بگذارید که داخل شهر شوند. و شهری وکیل نشود در خریدن و فروختن برای بادیه نشینان، خدا بعضی از مسلمانان را به سبب بعضی دیگر روزی می دهد.

در حدیث معتبر منقول است: حضرت صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار فرمود: فرزند خود را به صرافی مده که صراف از ربا سالم نمی ماند، و به کفن فروشی مده که کفن فروش آرزوی مرگ مردم می کند، و بسیار مردن او را خوش می آید، و به جو و گندم فروش مده که سالم نمی ماند از جمع کردن و نگاه داشتن برای گرانی، و به سلاخی مده که رحم را از دلش برطرف می کند و کسی که سنگین دل است از خدا دور است، و به برده فروش مده که بدترین مردم کسی است که مردم را فروشد.

ص:۴۳۵

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود: به خاله خود غلامی بخشیدم و نهی کردم از آن که او را به قصابی یا حجامت کردن یا زرگری بدهد.

در احادیث دیگر منقول است: اگر مزد حجامت را اوّل شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهند قبول کند، باکی نیست. و در بعضی از اخبار مذمت جولاهی وارد شده است.

در حدیث دیگر منقول است: شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید از تعلیم کردن اطفال، فرمود: مزد بر آن مگیر. گفت: کتاب های شعری و رساله ها و مثل این ها می خوانند، اوّل شرط مزد خود با ایشان بکنم؟ فرمود: بلی، اما به شرطی که اطفال نزد تو برابر باشند و بعضی را بر بعضی زیادتی ندهی.

در حدیث دیگر منقول است که به آن حضرت عرض کردند که اهل سنت می گویند: کسب معلم حرام است. فرمود: دروغ می گویند، این دشمنان خدا می خواهند که اطفال مردم قرآن یاد نگیرند، و اگر کسی دیه فرزند خود را به معلم بدهد بر او حلال است، و بهتر آن است که اوّل شرط مزد نکند و آنچه بدهند بگیرد.

در احادیث معتبره وارد شده است که چون قرآن را فروشید کاغذ و جلد را فروشید و قصد فروختن نوشته مکنید.

در حدیث صحیح از امام موسی علیه السلام منقول است: باکی نیست در مزد گرفتن برای نوشتن قرآن.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن، و بهره دیده خود را از خواب ندهد، آن کسبش حرام است. و اکثر علما حمل بر کراهت شدید کرده اند.

در چند حدیث معتبر از آن حضرت منقول است: هرکه خود را به عنوان نوکری به مردم به اجاره بدهد، روزی را بر خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم گردانیده است.

فصل یازدهم:فضیلت زراعت کردن و درخت کاشتن

از علی بن ابی حمزه منقول است: امام موسی کاظم علیه السلام را دیدم که در زمین خود کار می کرد و پاهای آن حضرت در عرق فرو رفته بود، گفتم: فدای تو شوم! خدمت کاران به کجا رفته اند

که شما خود این کار را می کنید؟ فرمود: با بیل در زمین کار کرده است کسی که بهتر از من و پدر من بوده است. پس فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و امیر المؤمنین علیه السلام و تمام پدران من به دست خود در زمین کار کرده اند، و این کار پیامبران و اوصیای ایشان و صالحان است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حق تعالی برای پیامبرانش شخم زدن و زراعت کردن را اختیار کرده است تا از آمدن باران کراهت نداشته باشند.

در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی روزیِ پیامبران را در زراعت و شیر پستان حیوانات قرار داده است تا از قطره باران آسمان، کراهت نداشته باشند.

در حدیث دیگر فرمود: زراعت کنید و درخت بنشانید، و اللَّه، که مردم کاری از این حلال تر و پاکیزه تر نمی کنند. و اللَّه، بعد از بیرون آمدن دجّال هم زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کشت.

در حدیث معتبر از امام زین العابدین علیه السلام منقول است: بهترین اعمال زراعت است که از آن نیکوکار و بدکار می خورد، اما بدکار آنچه می خورد او را لعنت می کند، و حیوانات و مرغان نیز از آن می خورند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: کیمیای بزرگ زراعت کردن است.

و در حدیث دیگر فرمود: زراعت کنندگان گنج های مردمند، می کارند و روزیِ نیکو و پاکیزه، خدا کرامت می فرماید و ایشان در قیامت جایگاهشان از سایر مردم نیکوتر است و منزلت ایشان از دیگران نزدیک تر است و ایشان را در آن روز مبارک می نامند.

در حدیث دیگر منقول است: آن حضرت بر جماعتی گذشتند که شخم می زدند، فرمودند که: زراعت کنید که حق تعالی به باد می رویاند زراعت را چنانچه به باران می رویاند.

در احادیث معتبره منقول است: امیر المؤمنین علیه السلام با بیل در زمین کار می کردند و مزرعه ها را آباد می کردند. و حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم هسته خرما را با آب دهان مبارک خود تر می کردند و به زمین فرو می بردند و در ساعت سبز می شد. و امیر المؤمنین علیه السلام هزار غلام از کدّ ید خود خریدند و آزاد کردند.

در حدیث موثق منقول است که شخصی رسید به امیر المؤمنین علیه السلام دید که زیاده از سی مَن شاه هسته خرما بار کرده اند و می برند. پرسید که این ها چیست؟ فرمود: صد هزار درخت خرما است ان شاء اللَّه. پس آن ها را در باغستان خود کشتند، یکی از آن ها خطا نشد.

در حدیث معتبر از ابی عمرو منقول است که گفت: دیدم حضرت صادق علیه السلام را که جامه ای گنده پوشیده بودند و بیلی در دست داشتند و در باغ خود کار می کردند و عرق از پشت مبارکش می ریخت. گفتم: فدای تو شوم! بده من کار کنم. فرمود: دوست می دارم که آدمی آزار بکشد از آفتاب برای طلب معیشت.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: شش خصلت است که مؤمن با آن ها منتفع می شود بعد از مردن؛ فرزند صالحی که برای او استغفار کند، و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند، و چاهی که بکَند، و درختی که بکارد، و تصدق آبی که جاری کند، و سنّت نیکی که در میان مردم بگذارد که بعد از او مردم به آن عمل کنند.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است: هیچ چیز را آدمی بعد از مرگ خود نمی گذارد که بر او دشوارتر باشد از زر. راوی گفت که چه کند؟ فرمود: باغ و خانه بخرد.

در حدیث دیگر فرمود: در تورات نوشته است که هرکه زمین یا آب بفروشد و به عوض آن، زمین و آب دیگر نخرد، قیمتش باطل شود و منتفع نشود از آن.

فصل دوازدهم:آداب زراعت کردن و درخت کاشتن

به سند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: چون حضرت آدم علیه السلام به زمین آمد محتاج به خوردن و آشامیدن شد. پس به جبرئیل شکایت کرد، جبرئیل گفت: زراعت بکن. آدم گفت: دعایی مرا تعلیم کن. جبرئیل علیه السلام گفت: بگو «اَللَّهُمَّ اکْفِنی مَؤُنَهَ الدُّنْیا وَکُلَّ هُوْلٍ دُوْنَ الْجَنَّهِ وَاَلْبِسْنِی الْعافِیَهَ حَتّی تُهَنِّئُنِی الْمَعِیشَهَ».

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون خواهی زراعت کنی، یک کف از تخم را بگیر و رو به قبله بایست و بگو سه مرتبه: «اَفَرَاَیْتُمْ ما تَحْرُثُونَ، ءَاَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ اَمْ نَحْنُ الزّارِعُونَ» [واقعه / آیه ۶۴-۶۳]. پس بگو: «اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَبَّاً مُبارَکاً وَارْزُقْنا فیهِ السَّلامَهَ»، پس آن دانه را که در کف داری بپاش.

در روایت دیگر فرمود: چون دانه را بپاشی بگو: «اَللَّهُمَّ قَدْ بَذَرْتُ وَاَنْتَ الزّارِعُ، فَاجْعَلْهُ حَبّاً مُتَراکِباً».

و در حدیث دیگر فرمود: در وقت درخت نشانیدن و دانه پاشیدن بر هر درختی و هر دانه ای بخوان: «سُبْحانَ الْباعِثِ الْوارِثِ»، که ان شاء اللّه خطا نمی کند.

در روایت دیگر فرمود: در وقت درخت کشتن و زراعت کردن، این آیه را بخوان: «وَمَثَلُ کَلِمَهٍ طَیِّبَه کَشَجَرَهٍ طَیِّبَه اَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِی السَّماءِ تُؤْتِی اُکُلَها کُلَّ حینٍ بِاِذْنِ رَبِّها» [ابراهیم / آیه ۲۵ – ۲۴].

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: یک قبضه از تخم بگیر و رو به قبله بایست و سه مرتبه بگو: «ءَاَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ اَمْ نَحْنُ الزّارِعُونَ» [واقعه / آیه ۶۴]. پس بگو: «اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَرْثاً مُبارَکاً وَ ارْزُقْنا فیهِ السَّلامَهَ وَالتَّمامَ وَاجْعَلْهُ حَبّاً مُتَراکِباً وَلا تَحْرِمْنی خَیْرَ ما اَبْتَغی، وَلا تَفْتِنّی بِما مَتَّعْتَنی، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبینَ» پس آن قبضه را بپاش.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه خواهد که درخت خرما خوب بار آورد و خرمایش نیکو شود، ماهی های کوچک خشک را بگیرد و نیم کوب کند و در هر شکوفه اندکی بپاشد و باقی اش را در کیسه پاکیزه کند و در میان درخت خرما جا دهد.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: درخت میوه دار را مَبُرید که عذاب بر شما نازل می شود.

در روایت دیگر فرمود: بریدن درخت خرما مکروه است. پرسیدند که درخت های دیگر را بریدن چگونه است؟ فرمود: باکی نیست. پرسیدند که درخت سدر را بریدن چه حکمی دارد؟ فرمود: درخت سدر که در بادیه باشد بریدن خوب نیست، زیرا که در آنجا کم است، اما در شهر باکی نیست.

و از امام رضاعلیه السلام پرسیدند: چگونه است بریدن درخت سدر؟ فرمود: پدرم درخت سدر را برید و به جای آن درخت انگور کاشت.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: باکی نیست که عذره آدمی را در مزرعه ها بریزند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: عیسی علیه السلام به شهری گذشتند، در میوه های ایشان کرم بسیار بود. در این باب به آن حضرت شکایت کردند. فرمود: شما چون درخت می کارید اوّل خاک می ریزید و بعد از آن آب می دهید، به این سبب کرم در میوه شما به هم می رسد، بعد از این اوّل آب بریزید، بعد از آن خاک بریزید. چون چنین کردند کرم از میوه هاشان برطرف شد.

از حضـرت صادق علیه السلام منقول است: هر که درخت سدر را آب دهد، چنان است که مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده باشـد. و فرمود: حق تعـالی هیـچ درختی را خلق نکرده است مگر آن که میوه داشت که می توانست خورد، چون مردم از برای خـدا فرزند قائل شدند، میوه نصف درختان برطرف شد. پس چون با خدا شـریک قرار دادند، درختان، خار به هم رسانیدند. و اللّٰه اعلم بالصواب.

ص:۴۴۰

باب چهاردهم: آداب سفر

اشاره

ص:۴۴۱

فصل اوّل:سفرهای نیک و بد و ایّام و ساعات نیک و بد آن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: در حکمت آل داوود نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز؛ سفری که توشه آخرت در آن حاصل شود، یا سفری که باعث مرمت امور معاش گردد، یا سفری که از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد.

در حدیث دیگر فرمود: سفر کنید تا بدن های شما صحیح شود، و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بیابید، و حج کنید تا مال دار و بی نیاز شوید.

در حدیث دیگر فرمود: سفر قطعه ای است از عذاب، چون کار شما در سفر ساخته شود زود به اهل خود برگردید.

در حدیث صحیح منقول است: محمّد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام پرسید: به زمینی می روم که در آنجا به غیر از برف و یخ چیزی نیست. فرمود: چون مضطر است تیمم کند و دیگر به همچنین زمینی نرود که دینش در آنجا هلاک شود.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی به خدمت امام موسی کاظم علیه السلام آمد و گفت، می خواهم به سفر روم برای من دعا کنید. فرمود: در چه روزی می روی؟ گفت: در روز دوشنبه از برای برکت آن روز، زیرا حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در روز دوشنبه متولد شده است. حضرت فرمود: دروغ می گویند، حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در روز جمعه متولد شدند، و هیچ

روزی شوم تر از روز دوشنبه نیست، حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در آن روز وفات کرد، و وحی آسمان از ما منقطع شد و در آن روز حق ما را از ما غصب کردند. می خواهی خبر دهم تو را و دلالت کنم به روز سهل و آسانی که خدا در آن روز نرم کرد آهن را از برای حضرت داوود؟ گفت: بلی. فرمود: آن روز سه شنبه است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه اراده سفری داشته باشد، باید در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد در روز شنبه، البته آن را خدای تعالی به جای خود برگرداند. و هرکه کارها بر او دشوار شود، در روز سه شنبه طلب کند که آن، روزی است که آهن برای حضرت داوودعلیه السلام نرم شده است.

در حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در روز پنج شنبه به سفر می رفتند و می فرمودند که روز پنج شنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست می دارند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مکروه است سفر کردن و سعی در حوایج کردن در بامداد روز جمعه، از برای آن که مبادا از نماز بازماند. اما بعد از نماز از برای تبرک خوب است.

در حدیث دیگر فرمود: باکی نیست سفر کردن در شب جمعه.

از امام رضاعلیه السلام منقول است: هرکه در چهارشنبه آخر ماه سفر کند بردّ آن جماعتی که به فال بد می دادند، از هر بلایی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا برآورد.

و در بعضی از روایات وارد شده است: سفر مکن در روز سوم ماه و روز چهارم و روز پنجم و روز سیزدهم و روز شانزدهم و روز بیستم و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم.

در روایت دیگر منقول است: هشتم ماه و بیست و سوم ماه برای سفر خوب نیست. و اگر روزهای ماه با روزهای هفته معارض شود، رعایت روزهای هفته کردن اولی است زیرا که احادیث معتبر در ایّام هفته بیشتر است.

در روایت معتبر منقول است: هرکه سفر کند یا زن بخواهد، ماه در عقرب باشد، عاقبت نیکو نیست.

ص:۴۴۴

فصل دوم:در دفع نحوست های سفر به وسیله تصدق و دعا

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: تصدق کن و در هر روز که خواهی سفر برو.

در حدیث صحیح دیگر منقول است: از آن حضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن؟ فرمود: افتتاح سفر خود به تصدّق بکن و هر وقت که خواهی بدر رو.

در حدیث صحیح دیگر منقول است: ابن ابی عمیر گفت که من در علم نجوم نظر می کردم و طالع را می شناختم و در خاطرم می ماند در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن. در این باب به خدمت امام موسی علیه السلام شکایت کردم. فرمود: هرگاه در دل تو چیزی بیفتد تصدق کن بر اوّل مسکینی که می بینی و برو که حق تعالی ضرر آن را از تو دفع می کند.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه در اوّل روز تصدق بکند حق تعالی نحوست آن روز را از او دفع می کند.

در حدیث دیگر منقول است: چون امام زین العابدین علیه السلام به بعضی از مزرعه های خود می خواستند بروند، می خریدند سلامتی خود را از خدا به آنچه میسر می شد از تصدق، و این تصدق را در وقتی می دادند که پا در رکاب می گذاشتند، و چون خدا آن حضرت را به سلامت برمی گردانید شکر و حمد الهی می کردند و تصدق می کردند به آنچه میسر می شد.

در حدیث حسن منقول است: عبدالملک به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من مبتلا به علم نجوم شده ام و گاهی می خواهم پیِ کاری بروم و به طالع نظر می کنم می بینم که در طالع شری هست، می نشینم و ترک رفتن می کنم و اگر طالع نیک می بینم می روم. حضرت فرمود: آن حاجت برآورده می شود آیا حکم به نجوم می کنی؟ گفت: بلی. فرمود: کتاب های نجومت را بسوزان.

سیّد بن طاووس "رحمه اللّه" روایت کرده است که چون خواهی متوجه سفر شوی در وقتی چند که سفر کردن در آن اوقات کراهت دارد، پیش از متوجه شدن سفر، سوره حمد و "قل

اعوذ برب الناس" و "قل اعوذ برب الفلق" و آیه الکرسی و سوره "انا انزلناه" و آخر آل عمران، «اِنَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ» [آل عمران / آیه ۶۱]. تا آخر سوره بخوان، پس بگو: «اَللّهُمَّ بِکَ یَصُولُ الصّائِلُ وَبِکَ یَطُولُ الطّائِلُ، وَلا حَوْلَ لِکُلِّ ذِی حَوْلٍ اِلّا بِکَ، وَلا قُوَّهَ یَمْتازُها ذُوالْقُوَّهِ اِلّا مِنْکَ، اَسْأَلُکَ بِصَفْوَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَخِیرَتِکَ مِنْ بَرِیَّتِکَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلالَتِهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلامُ، صَلِّ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ وَاکْفِنی شَرَّ هذَا الْیَوْمِ وَضُرَّهُ و ارْزُقْنی خَیْرَهُ وَیُمْنَهُ، واقْضِ لی فی مُتَصَرِّفاتی بِحُسْنِ العافِیَهِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّهِ و الظَّفَرِ بِالْاُمْنِیَهِ وَکِفایَهِ الطّاغِیَهِ الْغَوِیَّهِ وَکُلِّ ذی قُدْرَهٍ لی عَلی اَذِیَّهٍ حَتّی اَکُونَ فی جُنَّهٍ وَعِصْمَهٍ مِنْ کُلِّ بَلاءٍ وَنَقَمَهٍ، وَاَبْدِلْنِی فیهِ مِنَ الْمَخاوِفِ اَمْناً وَمِنَ العَوائِقِ فیهِ یُسْراً، حَتّی لا یَصُدَّنی صادٌّ عَنِ الْمُرادِ وَلا یَحِلَّ بی طارِقٌ مِنْ اَذَی الْعِبادِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ وَالْاُمُورُ اِلَیْکَ تَصیرُ، یا مَنْ لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیءٌ وَهُو السَّمیعُ الْبَصیرُ».

در حدیث صحیح از امام موسی علیه السلام منقول است: هفت چیز است که اگر در برابر مسافر ظاهر شود برای او شوم است: کلاغی که فریاد کند از جانب راست او، و سگی که دُم را علم کرده باشد، و گرگی که بر دُم خود نشسته باشد و بر روی او فریاد کند، پس سه مرتبه بلند شود و بنشیند، و آهویی که از جانب راست او بیاید و به جانب چپ او برود، و جغدی که فریاد کند، و زن پیر سفید مویی که رو به روی او بیاید، و ماده الاغی که گوشش بریده باشد. پس کسی که از دیدن آن ها ترسی به خاطرش بیاید، بگوید: «اِعْتَصَمْتُ بِکَ یا رَبِّ مِنْ شَرِّما اَجِدُ فِی نَفْسِی فَاعْصِمْنِی مِن ذلِکَ»، چون این را بگوید ضرری به او نرسد.

در روایتی منقول است: چون پیش از سفر تصدق کنی، در وقت تصدق این دعا را بخوان: «اَللّهُمَّ اِنِّی اِشْتَرَیْتُ بِهذِهِ الصَّدَقَهِ سَلامَتِی وَسَلامَهَ سَفَرِی وَما مَعِی فَسَلِّمْنِی وَسَلِّمْ ما مَعِی وَبَلِّغْنِی وَبَلِّغْ مامَعِی بِبَلاغِکَ الحَسَنِ الجَمیلِ، و بعداز تصدّق بگوید: لااِله اِلَّااللّهُ الْحَلیمُ الْکَریمُ، لااِلهَ الَّا اللّهُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ، سُبحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَما فیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرشِ العَظیمِ وَسَلامٌ عَلَی الْمُرسَلینَ وَالْحَمْدُ للّهِ رَبِّ العالَمینَ و صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ، اَللّهُمَّ کُنْ لی جاراً مِن کُلِّ جَبّارٍ عَنیدٍ وَمِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مَریدٍ، بِسْمِ اللّهِ دَخَلتُ وَبِسْمِ اللّهِ خَرَجْتُ، اَللّهُمَّ اِنِّی اُقَدِّمُ بَیْنَ یَدَیْ نِسْیانی وَعَجَلَتی بِسْمِ اللّهِ وَماشاءَ اللّهُ فی سَفَری هذا ذَکَرْتُهُ اَمْ نَسیتُهُ، اَللّهُمَّ اَنْتَ المُسْتَعانُ عَلَی الْاُمُورِ کُلِّها وَاَنْتَ الصّاحِبُ فی السَّفَرِ وَالْخَلیفَهُ فِی الْاَهلِ، اَللّهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنا سَفَرَنا وَاطْوِ لَنَا الْاَرضَ وَسَیِّرْنا فیها بِطاعَتِکَ وَطاعَهِ رَسُولِکَ، اَللّهُمَّ

اَصْلِحْ لَنا ظَهْرَنا وَبارِكْ لَنا فيما رَزَقْتَنا وَقِنا عَذابَ النّارِ، اَللَّهُمَّ اِنّا اَعُوذُبِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَکَآبَهِ الْمُنْقَلَبِ و سُوءِالمَنْظَرِ فی اَلْاَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ، اَللَّهُمَّ اَنْتَ عَضُدی وَناصِری، اَللَّهُمَّ اقْطَعْ عَنّی بُعْدَهُ وَمَشَقَّتَهُ وَاصْحَبْنی فیهِ وَاخْلُفْنی فی اَهلِی بِخَیْرٍ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ العَلِیِّ العَظیمِ».

فصل سوم:آداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن

سیّد بن طاووس رحمه الله روایت کرده است که چون اراده سفر نماید، سنّت است که غسل کند پیش از بیرون رفتن و در وقت غسل بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ العَلِیِّ الْعَظیمِ وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللَّهِ وَالصّادِقینَ عَنِ اللَّهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ، اَللَّهُمَّ طَهِّرْبِهِ قَلْبی وَاشْرَحْ بِهِ صَدْری وَنوِّرْ بِهِ قَبْری، اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَآفَهٍ وَعاهَهٍ وَسُوْءٍ مِمّا اَخافُ و اَحْذَرُ وَطَهِّرْ قَلْبی وَجَوارِحی وَعِظامی وَدَمی وَشَعْری وَبَشَری وَمُخّی وَعَصَبی وَما اَقَلَّتِ الْاَرْضُ مِنّی، اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لی شاهِداً یَوْمَ حاجَتی وَفَقْری وَفاقَتی اِلَیْکَ، یا رَبَّ العالَمینَ، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْی ءٍ قَدیرٌ».

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هیچ خلیفه ای آدمی در اهلش نمی گذارد بهتر از آن که در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد، پس بگوید: «اَللَّهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُکَ نَفْسی وَاَهْلی وَمالی وَذُرِّیَتی وَدُنْیایَ وَآخِرَتی وَاَمانَتی وَخاتِمَهَ عَمَلی».

ابن طاووس "علیه الرحمه" گفته است که در رکعت اوّل "قل هو اللّه احد" و در رکعت دوم "انا انزلناه" بخوان.

در حدیث معتبر منقول است: چون امام محمّد باقرعلیه السلام اراده سفری می کردند، اهل بیت خود را در حجره ای جمع می کردند و این دعا می خواندند: «اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْتَوْدِعُکَ الْغَداهَ نَفْسی وَمالی وَاَهْلی وَوَلَدی وَالشّاهِدَ مِنّا وَالْغائِبَ، اَللَّهُمَّ احْفَظْنا وَاحْفَظْ عَلَیْنا، اَللَّهُمَّ اجْعَلنا فی جوارِکَ، اَللَّهُمَّ لا تَسْلُبْنا نِعْمَتَکَ وَلا تُغَیِّرْ ما بِنا مِنْ عافِیَتِکَ وَفَضْلِکَ».

سیّد بن طاووس "علیه الرحمه" روایت کرده است که بعد از نماز این دعا را بخواند: «اَللَّهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ نَفْسی وَاَهْلی وَمالی وَوَلَدی وَمَنْ کانَ مِنّی بِسَبیلٍ، الشّاهِدَ مِنْهُمْ وَالغائِبَ، اَللَّهُمَّ احْفَظْنا وَاحْفَظْ عَلَیْنا، اَللَّهُمَّ اجْمَعْنا فی رَحْمَتِکَ وَلا تَسْلُبْنا فَضْلَکَ اِنّا اِلَیْکَ راغِبونَ، اَللَّهُمَّ اِنّا نَعُوذُبِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَکَآبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فی الْاَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ فی الدُّنیا وَالاخِرَهِ، اَللَّهُمَّ اِنّی اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ، هذَا التَّوَجُّهَ طَلَباً لِمَرْضاتِکَ وَتَقَرُّباً اِلَیْکَ فَبَلِّغْنی ما اُؤَمِّلُهُ وَاَرْجُوهُ فیکَ وَفی اَوْلیائِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ».

و اگر خواهی این دعا هم بخوان: «اَللَّهُمَّ خَرَجْتُ فی وَجْهی هذا بِلاثِقَهٍ مِنِّی لِغَیْرِکَ، وَلا رَجاءٍ یَأْوِی بی اِلّا اِلَیْکَ وَقُوَهٍ اَتَّکِلُ عَلَیْها، و لا حیلَهٍ اَلْجَأُ اِلَیْها اِلّا طَلَبَ رِضاکَ وَابْتِغاءَ رَحْمَتِکَ وَتَعَرُّضاً لِثَوابِکَ وَسُکُوناً اِلی حُسْنِ عائِدَتِکَ وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِما سَبَقَ لی فی عِلْمِکَ فی وَجْهی مِمّا اُحِبُّ وَاَکْرَهُ، اَللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنّی مَقادیرَ کُلِّ بَلاءٍ وَمَقْضِیَّ کُلِّ آواءٍ وَابْسُطْ عَلَیَّ کَنَفاً مِنْ رَحْمَتِکَ وَلُطْفاً مِنْ عَفْوِکَ وَسَعَهً مِنْ رِزْقِکَ وَتَماماً مِنْ نِعْمَتِکَ وَجِماعاً مِنْ مُعافاتِکَ، وَوَفِّقْ لی فیهِ یا رَبِّ جَمیعَ قَضائِکَ عَلَیَّ مُوافَقَهَ هَوایَ وَحَقیقَهَ عَمَلی، وَادْفَعْ عَنّی ما اَحْذَرُ وَما لا اَحْذَرُ عَلی نَفْسِی مِمّا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّی، وَاجْعَلْ ذلِکَ خَیْراً لی لِآخِرَتی وَدُنْیایَ مَعَ ما اَسْأَلُکَ اَنْ تُخْلِفَنی فیمَنْ خَلَفْتُ وَرائی مِنْ وَلَدی وَاَهْلی وَمالی وَاخْوانی وَجَمیعِ حُزانَتی بِاَفْضَلِ ما تَخْلُفُ فیهِ غائِباً مِنَ الْمُؤمِنینَ فی تَحْصینِ کُلِّ عَوْرَهٍ وَحِفْظِ کُلِّ مَضیعَهٍ وَتَمامِ کُلِّ نِعْمَهٍ وَدِفاعِ کُلِّ سَیِّئَهٍ وَکِفایَهِ کُلِّ مَحْذُورٍ وَصَرْفِ کُلِّ مَکْرُوهٍ

وَکَمالِ ما یَجْمَعُ لی بِهِ الرِّضا وَالسُّرُورَ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَه، ثُمَّ ارْزُقْنی ذِکْرَکَ وَشُکْرَکَ وَطاعَتِکَ وَعِبادَتِکَ حَتّی تَرْضی وَبَعْدَالرِّضا،اَللّهُمَ اِنِّی اَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ دینِی وَنَفْسی وَاَهْلی وَمالی وَذُرِّیَّتی وَجَمیعَ اِخْوانی، اَللّهُمَ احْفَظِالشّاهِدَمِنّا وَالْغائِبَ،

ص:۴۴۷

اَللّٰهُمَّ احْفَظْنا وَاحْفَظْ عَلَيْنا،اَللّٰهُمَ اجْعَلْنا فِی جِوارِکَ وَلا تَسْلُبْنا نِعْمَتَکَ وَلا تُغَّيرْ مابِنا مِنْ نِعْمَتِکَ وَعافِيَهٍ وَفَضْلٍ».

در حدیث معتبر منقول است: چون حضرت صادق علیه السلام اراده سفر می کردند، این دعا را می خواندند: «اَللّٰهُمَّ خَلِّ سَبيلَنا وَاَحْسِنْ يَسيرَنا وَاَعْظِمْ عاقِبَتَنا».

در روایت دیگر منقول است: چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم اراده سفری می نمودند، این دعا می خواندند در وقتی که برمی خاستند که متوجه شوند: «اَللّٰهُمَّ بِکَ اِنْتَشَرْتُ وَاِلَيْکَ تَوَجَّهْتُ وَبِکَ اِعْتَصَمْتُ، اَنْتَ ثِقَتی وَرَجائی، اَللّٰهُمَّ اكْفِنی ما اَهَمَّنی وَمالا اَهُمُّ لَهُ وَما اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّی، اَللّٰهُمَّ زَوِّدْنِی التَّقْوی وَ اغْفِرْلی وَوَجِّهْنی اِلَی الْخَيْرِ حَيْثُ ما تَوَجَّهْتُ».

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام منقول است: هرکه اراده سفری نماید و در خانه خود بایستد و به جانبی که اراده دارد متوجه شود، پس سوره حمد را از پیش رو و جانب

راست و جانب چپ بخواند و آیهالکرسی را نیز از پیش رو و از جانب راست و از جانب چپ بخواند، پس بگوید: «اَللّٰهُمَّ احْفَظْنی وَاحْفَظْ مامَعِیَ وَسَلِّمْنی وَسَلِّمْ مامَعِیَ وَبَلِّغْنی وَبَلِّغْ مامَعِیَ بِبَلاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمیلِ»، حق تعالی حفظ کند او را و آنچه با او است و به سلامت دارد او را و آنچه با او است و برساند او را و آنچه با او است.

سیّد بن طاووس "علیه الرحمه" روایت کرده است که چون بر در خانه بایستد، تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند و سوره حمد و آیهالکرسی را به نحوی که گذشت بخواند، پس بگوید: «اَللّٰهُمَّ اِلَیْکَ وَجَّهْتُ وَجْهی، وَعَلَیْکَ خَلَّفْتُ اَهْلی وَمالی وَما خَوَّلْتَنی، قَدْ وَثِقْتُ بِکَ فَلا تُخَیِّبْنی، یا مَن لا یُخَیِّبُ مَنْ اَرادَهُ وَلا یُضَیّعُ مَنْ حَفِظَهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنی فیما غِبْتُ عَنْهُ، وَلا تَکِلْنی اِلی نَفْسی یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ، اَللّٰهُمَّ بَلِّغْنی ما تَوَجَّهْتُ لَهُ، وَسَبِّبْ لِیَ الْمُرادَ، وَسَخِّرْلی عِبادَکَ وَبِلادَکَ، وَارْزُقْنی زِیارَهَ نَبِیِّکَ وَوَلِیِّکَ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَالْائِمَّهِ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمیعِ اَهْلِ بَیْتِهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلامُ، وَمُدَّنی مِنْکَ بِالْمَعُونَهِ فی جَمیعِ اَحْوالی وَلا تَکِلْنی اِلی نَفْسی وَلا اِلی غَیْری فَأَکِلُ وَاَعْطِبُ، وَزَوِّدْنِیَ التَّقْوی وَاغْفِرْلی فِی الْاخِرَهِ وَالْاُولی اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنی اَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ اِلَیْکَ».

و این دعا نیز بخواند: «بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَتَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ، وَاسْتَعَنْتُ بِاللّٰهِ وَاَلْجَأْتُ ظَهْری اِلَی اللّٰهِ، وَفَوَّضْتُ اَمْری اِلَی اللّٰهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِکِتابِکَ الَّذِی اَنْزَلْتَ وَبِنَبِیِّکَ الَّذِی اَرْسَلْتَ، لِاَنَّهُ لایَأْتی بِالْخَیْرِ اِلهی اِلّا اَنْتَ، وَلا یَضْرِبُ السوُّءَ اِلّا اَنْتَ، عَزَّ جارُکَ وَجَلَّ ثَناؤُکَ وَتَقَدَّسَتْ اَسْماؤُکَ وَعَظُمَتْ آلاؤُکَ وَلا الهَ غَیْرُکَ».

به درستی که در روایتی وارد شده است که هرکه صبح از خانه بیرون آید این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا شام به خانه برگردد. و هرکه در شام بخواند و از خانه بیرون رود، بلایی به او نرسد تا صبح که به خانه برگردد.

در روایت دیگر وارد شده است: چون حضرت صادق علیه السلام به سفری می رفتند، این دعا می خواندند: «اَللّٰهُمَّ احْفَظْنی وَاحْفَظْ ما مَعِیَ، وَبَلِّغْنی وَبَلِّغ ما مَعِی بِبَلاغِکَ الْحَسَنِ، بِاللّٰهِ اَسْتَفْتِحُ وَبِاللّٰهِ اَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَتَوَجَّهُ، اَللّٰهُمَّ سَهِّلْ لی کُلَّ حُزُونَهٍ، وَذَلِّلْ لی کُلَّ صُعُوبَهٍ وَاَعْطِنی مِنَ الْخَیْرِ کُلِّهُ اَکْثَرَ مِمّا اَرْجُو، وَاصْرِفْ عَنّی مِنَ الشَّرِ اَکْثَرَ مِمّا اَحْذَرُ فی عافِیَه، یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ».

و این دعا را نیز می خوانند: «اَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِی بِیَدِهِ مادَقَّ وَجَلَّ بِیَدِهِ اَقْواتُ الْمَلائِکَهِ، اَنْ یَهَبَ لَنا فی سَفَرِنا اَمْناً وَایماناً، وَسَلامَهً وَاِسْلاماً، وَفِقْهاً وَتُوْفیقاً، وَبَرَکَهً وَهُدیً، و شُکْراً وَعافِیَهً، وَمَغْفِرَهً وَعَزْماً لا تُغادِرُ ذَنْباً».

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: چون کسی به سفری بیرون رود، بگوید: «اَللَّهُمَّ اَنْتَ الصّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَالْحامِلُ عَلَی الظَّهْرِ وَالْخَلیفَهُ فِی الْاَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ». پس باید آن دعاها که از برای خانه بیرون آمدن و سوار شدن در فصل های سابق گذشت، بخواند. پس چون سوار شود بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِلْاِسْلامِ وَمَنَّ عَلَیْنا بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ، سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّالَهُ مُقْرِنینَ، وَاِنّا اِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ، اَللَّهُمَّ اَنْتَ الْحامِلُ عَلَی الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعانُ عَلَی الْاَمْرِ، اَللَّهُمَّ بَلِّغْنا بَلاغاً تُبْلَغُ بِهِ اِلی خَیْرٍ، بَلاغاً تُبْلَغُ بِهِ اِلی رَحْمَتِکَ وَرِضْوانِکَ وَمَغْفِرَتِکَ، اَللَّهُمَّ لا ضَیْرِ، اِلّا ضَیْرُکَ وَلا خَیْرَ اِلّا خَیْرُکَ، وَلا حافِظَ غَیْرُکَ».

فصل چهارم:سایر آداب بیرون رفتن و بیان چیزی که باید با خود برد

در حدیث معتبر از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه به سفری رود و با خود عصایی از چوب بادام تلخ بردارد و این آیات را بخواند، حق تعالی او را ایمن گرداند از هر حیوانات درنده و هر دزدی و هر صاحب زهری تا به اهل خود برگردد، و با او هفتاد و هفت ملک باشند که از برای او استغفار کنند تا برگردد و عصا را بگذارد. این است آیات: «وَلَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ قالَ عَسی رَبّی اَنْ یَهْدِیَنی سَوآءَ السَّبیلِ، وَلَمّا وَرَدَ ماءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ اُمَّهً مِنَ النّاسِ یَسْقُونَ، وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَاَتَیْنِ تَذُودانِ، قالَ ما خَطْبُکُما قالَتا لا نَسْقِی حَتّی یُصْدِرَ الرِّعاءُ وَاَبُونا شَیْخٌ کَبیرٌ، فَسَقی لَهُما ثُمَّ تَوَلّی اِلَی الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ اِنِّی لِما اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیرٍ فَقیرٌ، فَجائَتْهُ اِحْدیهُما تَمْشی عَلَی اسْتِحْیاءٍ قالَتْ اِنَّ اَبی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ اَجْرَما سَقَیْتَ لَنا، فَلَمّا جائَهُ وَقَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ، قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ، قالَتْ اِحْدیهُما یا اَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ اِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْاَمینُ، قالَ اِنِّی اُریدُ اَنْ اُنْکِحَکَ اِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلی اَنْ تَأجُرَنی ثَمانِیَ

حِجَجٍ، فَاِنْ اَتْمَمْتَ عَشْراًفَمِنْ عِنْدِکَ وَمااُریدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَیْکَ، سَتَجِدُنِی اِنْ شاءَاللَّهُ مِنَ الصّالِحینَ، قالَ ذلِکَ بَیْنی وبَیْنَکَ اَیَّمَاالْاَجَلَیْنِ قَضَیْتَ فَلاعُدْوانَ عَلَیَّ وَاللَّهُ عَلی، مانَقُولُ وَکیلٌ»[قصص/آیه ۲۸-۲۲].

در روایت دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه خواهد که زمین در زیر پای او پیچیده شود، [کنایه از طی شدن و سرعت بیشتر است.]. با خود عصایی از درخت بادام تلخ بردارد.

در حدیث دیگر فرمود: حضرت آدم علیه السلام مرض شدیدی به هم رسانید و او را وحشتی عارض شد. جبرئیل فرمود: چوبی از درخت بادام تلخ جدا کن و به سینه خود بچسبان. چنین کرد، حق تعالی وحشت او را از او دفع کرد. و بدان که از جمله چیزهایی که باید در سفر با خود داشته باشی، تسبیح تربت امام حسین علیه السلام است.

چنانچه منقول است: چون حضرت صادق علیه السلام به عراق تشریف آوردند، مردم نزد آن حضرت گرد آمدند و پرسیدند که می دانیم تربت امام حسین علیه السلام شفای هر درد هست، آیا باعث ایمنی از هر خوف و بیم می شود؟ فرمود: هرگاه کسی خواهد که او را از هر بیمی امان بخشد، تسبیحی از تربت آن حضرت بگیرد و سه مرتبه این دعا بخواند: «اَصْبَحْتُ اَللَّهُمَّ مُعْتَصِماً بِذِمامِکَ وَجِوارِکَ الْمَنیعِ الَّذِی لا یُطاوَلُ وَلا یُحاوَلُ، مِنْ شَرِّ کُلِّ غاشِمٍ وَطارِقٍ، مِنْ سائِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَما خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِکَ الصّامِتِ وَالنّاطِقِ فی جُنَّهٍ مِنْ کُلِّ مَخُوفٍ بِلِباسٍ سابِغَهٍ وَلاءِ اَهْلِ بَیْتِ نَبِیِّکَ مُحْتَجِباً مِنْ کُلِّ قاصِدٍ لی اِلی اَذِیَّهٍ بِجِدارٍ حَصینِ الْاِخْلاصِ فِی الْاِعْتِرافِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّکِ بِحَبْلِهِمْ مُوقِناً اَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفیهِمْ وَبِهِمْ، اُوالی مَنْ والَوْا وَاُجانِبُ مَنْ جانَبُوا، فَاَعِذْنی اَللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ کُلِّ ما اَتَّقیهِ، یا عَظیْمَ حَجَزْتَ الاَعادی عَنّی بِبَدیعِ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ، اِنّا جَعَلْنا مِنْ بَیْنِ اَیْدیهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَاَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ» پس تسبیح را ببوسد و به هر دو چشم بگذارد و بگوید: «اَللَّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ بِحَقِّ هذِهِ التُّرْبَهِ الْمُبارَکَهِ وَبِحَقِّ صاحِبِها وَبِحَقِّ جَدِّهِ وَبِحَقِّ اَبیهِ وَبِحَقِّ اُمِّهِ وَبِحَقِّ اَخیهِ وَبِحَقِّ وُلْدِهِ الطّاهِرینَ، اِجْعَلْها شِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ، وَاَماناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ، وَحِفْظاً مِنْ کُلِّ سُوءٍ». اگر در صبح چنین کند، در امان خدا باشد تا شام، و اگر در شام چنین کند، در امان باشد تا صبح.

در روایت دیگر منقول است: هرکه از پادشاهی یا غیر او بترسد و چون از خانه بیرون آید چنین کند، حرزی باشد برای او از شرّ ایشان.

و در فصول خواتیم گذشت انگشترها که مناسب است در سفر با خود داشته باشند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: ضامنم برای کسی که عمامه بر سر بسته از خانه بیرون آید، آن که سالم به اهل خود برگردد.

در روایت معتبر از امام موسی علیه السلام منقول است: من ضامنم برای کسی که اراده سفری داشته باشد و عمامه بر سر ببندد و سر عمامه را در زیر، تحت الحَنک ببندد، آن که او را دزد و غرق شدن و سوختن بر نخورد.

در حدیث معتبر از امام رضاعلیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هرکه روز شنبه از خانه بیرون رود و عمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک بسته باشد، اگر برود به نزد کوهی که آن را از جا بکند هر آینه موفق می شود.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت لقمان به پسر خود گفت: ای فرزند! چون به سفر روی، شمشیر و کمان و اسب و موزه و عمامه و رسن هایی که لازم می شود و مشک آب و سوزن با خود بردار و از دواها آنچه تو و اصحاب تو به آن محتاج باشید بردار.

در روایت دیگر منقول است: چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله به سفر می رفتند، شیشه روغن و سرمه دان و مقراض و آینه و مسواک و شانه و سوزن و ریسمان و چیزی که به آن کفش را پینه کنند و تسمه های نعل را بر می داشتند. و از جمله تعویذهایی که در سفر مناسب است، تعویذی است که مروی است که در دسته شمشیر حضرت رسالت پناه تعبیه شده بود و آن این تعویذ است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم یا اَللَّهُ، یا اَللَّهُ یا اَللَّهُ، اَسْأَلُکَ یا مَلِکَ الْمُلُوکِ الْاَوَّلِ الْقَدیم الْاَبَدِیِّ الَّذِی لا یَزُولُ وَلا یَحُولُ، اَنْتَ اللَّهُ الْعَظیمُ الْکافی لِکُلِّ شَیْ ءٍ، الْمُحیطُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ، اَللَّهُمَّ اکْفِنی بِاسْمِکَ الْاَعْظَم الْاَجَلِّ الْواحِدِ الْاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ، وَاَحْجِبْ شُرُورَهُمْ وَشُرُورَ الْاَعْداءِ کُلِّهِمْ وَسُیُوفِهِمْ وَبَأْسِهِمْ، وَاللَّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحیطٌ، اَللَّهُمَّ اَحْجِبْ عَنّی شَرَّ مَنْ اَرادَنی بِحِجابِکَ الَّذِی احْتَجَبْتَ بِهِ فَلَمْ یَنْظُرْ اِلَیْهِ اَحَدٌ مِنْ شَرِّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ سِلاحِهِمْ وَمِنَ الْحَدیدِ وَمِنْ کُلِّ ما یُتَخَوَّفُ وَیُحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ کُلِّ شِدَّةٍ وَبَلِیَّةٍ وَمِنْ شَرِّ ما اَنْتَ بِهِ اَعْلَمُ وَعَلَیْهِ اَقْدَرُ، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ، وَصَلَّی اللَّهُ عَلی نَبِیِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلیماً».

و عوذه ای که در میان عمامه گذارند: «اَقْبِلْ وَلا تَخَفْ اِنَّکَ مِنَ الْامِنینَ، لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ، لا تَخَفْ اِنَّکَ اَنْتَ الاَعْلی اَلّا تَخافا اِنَّنِی مَعَکُما اَسْمَعُ وَاَری وَلا تَخافُ دَرَکاً وَلا تَخْشی الَّذِی اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ، فَسَیَکْفِیکَهُمُ اللَّهُ وَهُو السَّمِیعُ الْعَلیمُ، فَاللَّهُ خَیْرٌ

حافِظاً وَهُو اَرْحَمُ الرّاحِمينَ، اُدْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبابَ فَاِذا دَخَلْتُمُوهُ فَاِنَّكُمْ غالِبُونَ، وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ» [آيات مختلف از قرآن کريم .

عوذه اى که بر چهار پاى سوارى بندند: «اَللّهُمَّ احْفَظْ عَلَيَّ ما لَو حَفِظَهُ غَيْرُکَ لَضاعَ، وَاسْتُرْ عَلَيَّ ما لَو سَتَرَهُ غَيْرُکَ لَکاعَ،وَاجْعَلْ عَلَيَ ظِلاًّ ـ ظَليلاً ـ اَتَوَقّى بِهِ کُلَّ مَنْ رامَنى بِسُوءٍ. اَوْنَصَبَ لى مَکْراً اَوْ هَيَّأَلى مَکْرُوهاً، حَتّى يَعُودَ، وَهُوغَيْرُ ظافِربى وَلاقادِرٍ عَلَيَّ،اَللّهُمَ احْفَظْنى کَماحَفِظْتَ بِهِ کِتابَکَ الْمُنْزَلَ عَلى قَلْبِ نَبِيِّکَ الْمُرْسَلِ، اَللّهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ وَقَوْلُکَ الحَقُّ اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَاِنّا لَهُ لَحافِظُونَ».

از حضرت صادق عليه السلام منقول است: هرکه سوره عبس را در کاغذى سفيد بنويسد و به هر راهى که رود با خود نگاه دارد، در آن راه به غير از نيکى نبيند و از مفاسد آن راه محفوظ بماند.

فصل پنجم:آداب توشه برداشتن در سفر و آداب مصرف کردن آن ها

از حضرت صادق عليه السلام منقول است: چون به سفر رويد سفره با خود برداريد و طعام هاى نفيس در آن سفره بگذاريد.

از حضرت رسول صلى الله عليه وآله وسلم منقول است: از شرف آدمى آن است که توشه خود را نيکو گرداند هرگاه به سفرى رود.

در حديث ديگر منقول است: امام زين العابدين عليه السلام چون به سفر حج يا عمره مى رفتند از بهترين توشه ها بر مى داشتند، مانند لوز و شکر و قائوت ترش و شيرين.

از حضرت صادق عليه السلام منقول است: نان در ميان توشه خود بردار که باعث برکت مى شود.

در حديث ديگر منقول است: امام موسى عليه السلام نظر کردند به سفره اى که در آن حلقه ها از برنج بود، فرمودند که اين حلقه ها را بکنيد و حلقه هاى آهن بگذاريد تا جانوران داخل سفره نشوند.

در حديث ديگر منقول است: حضرت صادق عليه السلام از بعضى اصحاب خود پرسيدند که به زيارت قبر امام حسين عليه السلام مى رويد؟ گفتند: بلى. فرمود: سفره اى با خود مى بريد يا نه؟ گفتند:

بلی. فرمود: اگر به زیارت قبر پدران یا مادران خود بروید چنین نخواهید کرد. گفتند: پس چه چیز بخوریم؟ فرمود: نان با شیر یا ماست.

در حدیث دیگر فرمود: شنیده ام که جمعی هستند که چون به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می روند با خود سفره برمی دارند که در میان آن بزغاله بریان و حلواها هست، اگر به زیارت قبر دوستان خود بروند چنین نمی کنند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بهترین خرج کردن ها نزد خدا، میانه روی است و خدا اسراف را دشمن می دارد مگر در راه حج یا عمره.

در حدیث حسن منقول است: صفوان از حضرت صادق علیه السلام پرسید که من اهل خود را با خود به حج می برم، خرجی خود را در کمر خود می بندم. حضرت فرمود: بلی، پدرم می گفت که از قوّت مسافر آن است که نفقه خود را حفظ کند.

در حدیث دیگر منقول است که دیگری به آن حضرت عرض کرد که دراهمی که در آن صورت ها نقش کردند با خود دارم و آن ها را در همیان می کنم و در کمر می بندم در حالت احرام. فرمود: باکی نیست، خرجی تو است و اعتماد تو بعد از خدا بر آن است.

فصل ششم:در همراه داشتن در سفر و آداب معاشرت با او

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است، کسی که تنها به سفر رود ملعون است.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به امیر المؤمنین علیه السلام وصیت نمود که: یا علی!هرگز تنها به سفر مرو که شیطان با یک کس است و از دو تا دور است. یا علی!شخصی که تنها به سفر می رود، گمراه است و دو کس که می روند دو گمراه هستند و سه کس مسافرانند.

در روایت دیگر منقول است که شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد. آن حضرت پرسیدند که در راه کی مصاحب تو بود؟ گفت: تنها بودم. فرمود: اگر من پیشتر تو را می دیدم

تو را نیکو تأدیب می کردم که چگونه باید به سفر رفت. پس فرمود: یک کس شیطان است و دو تا شیطانند و سه نفر مصاحبانند و چهار نفر رفیقانند.

به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام منقول است: هرکه به سفری رود، بگوید: «ما شاءَ اللَّهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ، اَللَّهُمَّ آنِسْ وَحْشَتی وَاَعِنّی عَلی وَحْدَتی وَاَدِّ غَیْبَتی».

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: اوّل رفیق به هم رسان پس به سفر برو. و فرمود: دو کس با هم رفیق نمی شوند مگر آن که محبوب ترین ایشان نزد خدا و آن که ثوابش بیشتر است آن است که مدارا با رفیقش بیشتر می کند.

در حدیث دیگر فرمود: بهترین رفیقان و مصاحبان نزد خدا چهار نفرند. و هیچ گروهی زیاده از هفت کس نمی شوند مگر آن که صداهایشان بسیار می باشد. پس از این احادیث معلوم شد که اقل رفیقان سه نفرند و اکثر ایشان هفت، و آن که زیاده از هفت خوب نیست در رفیقان هم توشه و هم سفره.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: سنت است که رفیقانِ هم توشه، اوّل خرجی های خود را به در آورند و بر روی یکدیگر بگذارند، که این بیشتر باعث خشنودی خاطر و نیکی اخلاق ایشان می شود.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: مصاحبت مکن در سفر با کسی که فضیلت تو را بر خود نداند آن قدر که تو از فضیلت او بر خود می دانی.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مصاحبت و رفاقت کن با کسی که تو به او زی......یابی، و مصاحبت مکن باکسی که او به تو زینت یابد، یعنی تو کسب علم و کمالات از او توانی نمود.

در حدیث دیگر از شهاب منقول است که گفت: به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که شما می دانید حال و توانگری مرا و احسانی که با برادران خود می کنم، پس با جماعتی از ایشان رفیق می شوم در راه مکه و بر ایشان توسعه می کنم و بسیار خرج می کنم. فرمود: ای شهاب! چنین مکن، اگر تو دست به خرج کردن بگشایی و ایشان هم بگشایند به ایشان ضرر می رسد و پریشان می شوند، و اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشان است، پس رفاقت با جماعتی بکن که مثل تو باشند در توانگری و توانایی.

در روایت دیگر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: اگر مصاحبت کنی، با مثل و مانند خود مصاحبت و رفاقت بکن، و با کسی رفیق مشو که خرج تو را کِشد که این موجب خواری مؤمن است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حق مسافر بر رفیقان آن است که چون بیمار شود، سه روز برای او توقف کنند.

در حدیث دیگر منقول است: از امام محمّد باقرعلیه السلام پرسیدند: جماعتی که با یکدیگر رفیق می شوند و در میان ایشان مال دار و پریشان هست، آیا آن مال دار خرج آن ها را می تواند کشید؟ فرمود: اگر آن ها به طیب خاطر راضی باشند، باکی نیست.

در روایت دیگر منقول است: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که شخصی رفیق می شود با جماعتی مال دار و از آن ها مالش کمتر است و آن ها خرج خود را بیرون می آورند و او مثل آن ها خرج نمی تواند کردن. فرمود: من دوست نمی دارم که خود را ذلیل کند، با کسی رفیق شود که مثل او باشد.

در احادیث معتبره منقول است: از ما نیست کسی که با مصاحبانش نیکو مصاحبت نکند، و با رفیقانش نیکو رفاقت نکند، و با کسی که نمک خورد و حق نمک را رعایت نکند.

فصل هفتم:سایر آداب سفر

در حدیث معتبر منقول است از امام جعفر صادق علیه السلام که: حضرت لقمان پسر خود را نصیحت فرمود: چون سفر کنی با گروهی، مشورت با ایشان بسیار بکن در کارهای خود و کارهای ایشان، و در روی ایشان تبسم بسیار بکن، و در توشه خود صاحب کرم باش در میان ایشان. و چون تو را به ضیافت بطلبند قبول کن، و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان بکن، و به سه چیز بر ایشان غلبه کن: به بسیاری خاموشی، و بسیاری نماز، و سخاوت و جوانمردی در هرچه با خودداری از چهار پا و مال و توشه.

و اگر گواهی از تو بطلبند یا بر امر حقی خواهند تو را گواه کنند بپذیر، و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن که رأی نیکو از برای ایشان اختیار کنی، و زود عزم مکن و رأی خود را با ایشان مگو تا تأمّل کنی و فکر کنی، و جواب ایشان مگو در مشورت ایشان تا آن که در آن فکر برخیزی و بنشینی و بخوابی و چیزی بخوری و نماز کنی و در اثنای این احوال فکر خود و حکمت خود را در مشورت ایشان به کار فرمایی، زیرا که هرکه خیرخواهی خود را برای کسی که با او مشورت کند خالص نگرداند حق تعالی رأی و عقل او را سلب می کند و امانت را از او برمی دارد.

و هرگاه ببینی که رفیقان تو پیاده می روند با ایشان پیاده برو. و هرگاه ببینی رفیقان کاری می کنند با ایشان بکن، و اگر تصدقی کنند یا قرضی دهند تو نیز با ایشان بده، و بشنو سخن کسی را که از تو بزرگ تر باشد، و هرگاه رفیقان کاری به تو فرمایند یا چیزی از تو سؤال کنند، بگو بلی، و نه مگو که نه گفتن، علامت عجز و موجب ملامت است.

و چون راه را گم کنید و حیران بمانید فرود آیید، و اگر در راه مقصود شک کنید، بایستید و با یکدیگر مشورت کنید و مصلحت ببینید، و اگر یک کسی را ببینید خبر راه از او مپرسید و مصلحت از او نبینید، که یک شخص در بیابان، این کس را به شک می اندازد که شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطان، که خواهد شما را حیران کند، و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آن که چیزی چند از علامت ها و قرینه ها ببینید که من نبینم، زیرا که عاقل به دیده خود که نظر می کند به سوی چیزی، آنچه حق است از آن می شناسد و حاضر، چیزی چند می بیند که غایب نمی بیند.

ای فرزند! چون وقت نماز درآید، از برای امری آن را تأخیر مینداز و نماز را به جا آور و راحت بیاب که نماز قرضی است که هر چند بیشتر ادا می کنی سبک بار می شوی، و نماز را با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی. و بر روی چهارپا خواب مکن که زود باعث زخم پشت آن می شود، این از کردار دانایان نیست، مگر آن که در میان کجاوه باشی که ممکنت باشد که بخوابی برای سستی مفاصل. و چون نزدیک شوی به منزل، از چهارپای خود فرود آی که آن چهارپا یاور تو است، و ابتدا کن به علف دادن پیش از آن که چیزی بخوری، و چون خواهید که فرود آیید پس اختیار کنید از بقعه های زمین، مکانی را که خوشرنگ تر و خاکش نرم تر

و پر گیاه تر باشد، و چون فرود آیی پیش از آن که بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون به قضای حاجت بروی بسیار دور برو.

پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن، پس از آن زمین را وداع کن و سلام کن بر آن زمین و اهل آن زمین، که هر بقعه ای از زمین را اهلی چند از ملائک هست. و اگر توانی مخور هیچ طعامی را مگر آن که قدری از آن را تصدق کنی. و بر تو باد به خواندن قرآن مادام که سوار باشی و بر تو باد به تنزیه و یاد خدا کردن تا مشغول کار باشی. و بر تو باد به دعا کردن در وقتی که تنها و بیکار باشی. و زینهار که در اوّل شب راه مرو بلکه در اوّل شب فرود آی و در نصف آخر شب راه رو. و زنهار که در راه رفتن صدا بلند مکن.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: مروت و مردی در حضر، خواندن قرآن است، و همنشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن، و محافظت بر نمازهای جماعت کردن، و اما مروت سفر، پس توشه خود را صرف کردن، و مخالفت رفیقان نکردن، و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن، بسیار یاد کردن است.

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: مروت سفر، توشه بسیار برداشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا کردن به جمعی که رفیق هستند و آن که بعد از مفارقت از رفیقان، رازهای ایشان را که بر آن مطلع شده ای بپوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار بکنی در چیزی که خدا را به خشم نیاورد.

در حدیث دیگر فرمود: از مروت نیست که نقل کند آدمی چیزی چند را که در سفر دیده است. و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: توشه مسافر حُدی خواندن است و خواندن شعری که در آن حرامی و باطلی نباشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون با جماعتی رفیق شوی، مگو این جا فرود آیید یا این جا فرود میایید، که در میان ایشان کسی هست که این کار را بکند اگر تو به ایشان واگذاری.

در احادیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هر که اعانت کند مؤمن مسافری را، حق تعالی از او هفتاد و سه شدت از شدت های دنیا را بردارد و او را امان دهد از غم و اندوه، و هفتاد غم و شدت در آخرت از او بردارد، در وقتی که از شدّت احوال قیامت، نفس های مردم گرفته باشد.

ص:۴۵۸

فصل هشتم:آداب راه رفتن و نشستن

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون از پیاده رفتن مانده شوید، استعانت جویید به تند راه رفتن که واماندگی را برطرف می کند.

در حدیث دیگر فرمود: کمر را محکم ببندید و بر روی شکم ببندید، تا آن که پیاده رفتن بر شما آسان شود.

در حدیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بر شما باد به راه رفتن در شب، که زمین در شب پیچیده می شود. [مراد زودتر طی شدن مسیر است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: زمین در آخر شب پیچیده می شود. و فرمود: چون امیر المؤمنین علیه السلام سفر می کردند در آخر شب حرکت می کردند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون در شب فرود آیید، بر سر راه فرود میایید و در شکم رودخانه ها فرود میایید، که محل درندگان و ماران است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: در میان رودخانه فرود میایید که مبادا سیلابی بیاید و به شما ضرر برساند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: حق تعالی مدارا کردن را دوست می دارد و یاری می کند بر آن، پس چون بر حیوانات لاغر سوار باشید در منزل ها فرود آیید، پس اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته باشد تند بروید، و اگر پر گیاه باشد منزل به منزل فرود آیید.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: اگر در زمین پر آب و علف روید به تأنّی و مدارا بروید. و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: چون راه را اشتباه کنید به جانب راست میل کنید.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه در سفر راه گم کند. فریاد کند: «یا صالح اغثنی»، به درستی که از برادران مؤمن شما از جنّیان شخصی هست که صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها می گردد و چون صدای شما را می شنود، جواب می گوید و راهنمایی می کند.

ص:۴۵۹

در حدیث معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چون راه را گم کنی فریاد کن: «یا صالح یا صالح ارشدونا الی الطریق رحمکم اللّه». راوی در حدیث گفت: ما در سفری راه گم کردیم، شخصی را گفتیم که از ما دور شد و فریاد کرد به این نحو که مذکور شد، پس برگشت و گفت: صدای آهسته ای شنیدم، گفت: راه از جانب راست است. اندك مسافتی که رفتیم، راه را یافتیم. و از عمربن یزید که از ثقات اصحاب ائمه علیهم السلام است روایت کرده است که گفت: ما در یک سالی در سفر مکه معظّمه راه را گم کردیم، پس سه روز ماندیم و راه را طلبیدیم، نیافتیم. پس چون روز سوم شد، آبی که برداشته بودیم تمام شد، پس جامه های احرام را پوشیدیم به عنوان کفن و حنوط کردیم، در آن حال شخصی از رفیقان ما برخاست و فریاد کرد: «یا صالح یا ابالحسین». پس کسی از دور جواب گفت. پرسیدم: کیستی؟ خدا تو را رحمت کند. گفت: من از آن گروهم از جن که به حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آوردند و کسی به غیر از من از آن ها نمانده است و کار من این است که گمشده را به راه برسانم. ما همه جا از پی صدای او رفتیم تا به راه رسیدیم.

فصل نهم:دعاهایی که در راه و منازل باید خواند

در حدیث صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در سفرها سراشیب می رفتند، «سبحان اللّه» می گفتند و چون سر بالا می رفتند، «اللّه اکبر» می گفتند.

در حدیث صحیح دیگر فرمود: چون در سفر باشی بگو: «اَللَّهُمَّ اجْعَلْ مَسیری عِبَراً، وَصَمْتی تَفَکُّراً، وَکَلامی ذِکْراً».

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه به رودخانه پایین برود پس بگوید: «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ اَکْبَرُ»، حق تعالی پر کند آن رودخانه را برای او از حسنات.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ اَکْبَرُ» می گوید در بلندی از بلندی ها، آنچه در پیش روی او است تا منتهای زمین همه «لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ اَکْبَرُ» بگویند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است: دو کس آمدند به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم، گفتند: ما می خواهیم برای تجارت به شام برویم، حرزی به ما تعلیم ده که در راه بخوانیم. فرمود: چون در منزلی فرود آیید و نماز خفتن بکنید، بعد از نماز پهلو را به رختخواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخوانید، پس آیهالکرسی بخوانید، چون چنین کنید تا صبح محفوظ می مانید. چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان رفتند. چون فرود آمدند و نماز خفتن کردند و خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و آیهالکرسی را خواندند، پس دزدان غلام خود را فرستادند که ایشان را خبر بگیرد و چون به نزد ایشان آمد دو دیوار دید و از ایشان اثری نیافت. چون به دزدان خبر داد، ایشان آمدند و پرسیدند که شما دیشب در کجا به سر بردید؟ گفتند: در همین موضع. گفتند: ما آمدیم به تفحّص شما و به غیر از دو دیوار چیزی دیگر ندیدیم، شما قصه خود را به ما نقل کنید. ایشان گفتند: ما در وقت خوابیدن به تعلیم حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و آیهالکرسی خواندیم. دزدان گفتند: بروید که دزدی بر شما دست نخواهد یافت.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه در سفری و منزلی فرود آید که از درندگان ترسد، این دعا را بخواند: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُو عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ، اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّ کُلِّ سَبُعٍ»، چون این دعا بخواند ایمن گردد از شرّ درندگان تا از آن منزل بار کند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: کسی که خواهد داخل شود به موضعی که خوفی داشته باشد، این آیه را بخواند: «رَبِّ اَدْخِلْنی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصیراً» [اسراء / آیه ۸۰]. پس چون بیند آن شخص یا آن چیزی را که از او بیم دارد، «آیهالکرسی» بخواند.

در حدیث دیگر فرمود: هرگاه در سفری یا بیابانی باشی و از جنّیان یا غیر ایشان ترسی، دست راست خود را بر سر بگذار و به آواز بلند بگو: «اَفَغَیْرَ دینِ اللَّهِ تَبْغُونَ وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَالْاَرْضِ طَوْعاً وَکَرْهاً وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» [آل عمران / آیه ۸۳].

در روایت دیگر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی! چون در منزلی فرود آیی، بگو: «اَللَّهُمَّ اَنْزِلْنی مُنْزَلاً مُبارَکاً وَاَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلینَ» [مؤمنون / آیه ۲۹]، تا آن که نیکی آن منزل، تو را روزی شود و شرّ آن از تو دفع شود.

در حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چون اراده داخل شدن شهری یا دهی داشته باشی، چون نظرت بر آن افتد، بگو: «اَللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ خَیْرَها، وَاَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّها، اَللّهُمَّ اَطْعِمْنی مِنْ جَناها، وَاَعِذْنا مِنْ وَباها، وَحَبِّبْنا اِلی اَهْلِها، وَحَبِّبْ صالِحی اَهْلِها اِلَیْنا».

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون بر شهری مشرف شوی، نظرت بر آن بیفتد بگو: «اَللّهُمَّ رَبَّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَما اَظَلَّتْ، وَرَبَّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَما اَقَلَّتْ، وَرَبَّ الرِّیاحِ وَماذَرَتْ، وَرَبَّ الشَّیاطینِ وَما اَضَلَّتْ، اَسْأَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِ هذِهِ الْقَرْیَهِ وَما فیها وَاَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّها وَشَرِّ ما فیها».

در حدیث دیگر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: شیاطین در میان محمل ها و کجاوه ها به در می آیند و شتران را رم می دهند، پس از برای دفع ایشان «آیهالکرسی» بخوانید.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: هرکه در سفری باشد و از دزدان یا درندگان ترسد، بر یال اسبش بنویسد: «لا تَخافُ دَرَکاً وَلا تَخْشی [طه / آیه ۷۷]،، تا ضرر آن ها به اذن الهی از او برطرف شود.

راوی گفت که من به سفر حج رفتم و در میان بیابان، جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند و من در میان ایشان بودم، این آیه را بر یال اسب نوشتم، پس به حقّ آن خداوندی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را به رسالت فرستاده است و امیر المؤمنین علیه السلام را به امامت مشرّف گردانیده است که حق تعالی ایشان را از من کور گردانید و از ایشان ضرری به من نرسید.

در روایت دیگر مروی است که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به سفر می رفتند و شب می شد، این دعا می خواندند: «یا اَرْضُ رَبّی وَرَبُّکِ اللّهُ وَاَعُوذُبِکِ مِنْ شَرِّکِ وَمِنْ شَرِّ ما فیکِ وَمِنْ سُوءِ ما خُلِقَ فیکِ وَسُوءِ ما یَدُبُّ عَلَیْکِ، وَاَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ اَسَدٍ وَاَسْوَدٍ وَمِنْ شَرِّ الْحَیَّهِ وَالْعَقْرَبِ وَمِنْ شَرِّ ساکِنِ الْبَلَدِ وَمِنْ والِدٍ وَما وَلَدَ، اَللّهُمَّ رَبَّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَما اَظْلَلْنَ وَرَبَّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَما اَقْلَلْنَ وَرَبَّ الرّیاحِ و ما ذَرَیْنَ وَرَبَّ الشَّیاطِینَ وَما اَضْلَلْنَ، اَسْأَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَسْأَلُکَ خَیْرَ هذِهِ اللَّیْلَهِ وَخَیْرَ هذَا الْیَومِ وَخَیْرَ هذَا الشَّهْرِ وَخَیْرَ هذِهِ السَّنَهِ وَخَیْرَ هذَا الْبَلَدِ وَاَهْلِهِ وَخَیْر هذِهِ الْقَرْیَهِ وَاَهْلِها وَخَیْرَ ما فیها، وَاَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ شَرِّها وَشَرِّ ما فیها وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دابَّهٍ رَبّی آخِذٌ بِناصِیَتِها، اِنَّ رَبّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ».

سید بن طاوس رحمه الله روایت کرده است که هرگاه کسی برتلی یا بلندی یا پلی بالا رود، بگوید:«اَللَّهُ اَكْبَرُ اَللَّهُ اَكْبَرُ اَللَّهُ اَكْبَرُ لا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ اكْبَرُ وَالْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ لَکَ الشَّرَفُ عَلی کُلِّ شَرَفٍ».

در ادعیه سفر منقول است: هر گاه در راه، از دشمنان و دزدان ترسد، این دعا بخواند: «یا آخِذاً بِنَواصی خَلْقِهِ وَالسّابِقِ بِها اِلی قُدْرَتِهِ وَالْمُنْفِذِ فیها حُکْمهُ وَخالِقِها وَجاعِلَ قَضائِهِ لَها غالِباً، اِنِّی مَکیدٌ وَلِقُوَّتِکَ عَلی مَنْ کادَنی تَعَرَّضْتُ، فَاِنْ حُلْتَ بَیْنی وَبَیْنَهُمْ ما اَرْجُو، وَاِنْ اَسْلَمْتَنی اِلَیْهِمْ غَیَّرُوا ما بی مِنْ نِعْمَتِکَ، یا خَیْرَ الْمُنْعِمینَ لا تَجْعَلْ اَحَداً مُغَیِّراً نِعْمَتَکَ الَّتِی اَنْعَمْتَ بِها عَلَیّ سِواکَ وَلا تُغَیِّرْها اَنْتَ رَبّی وَقَدْ تَری الَّذی نَزَلَ بی، فَحُلْ بَیْنی وَبَیْنَ شَرِّهِمْ، بِحَقِّ ما بِهِ اسْتُجیبَ الدُّعاءُ یا اللَّهُ رَبَّ الْعالَمِینَ».

از برای دفع دشمنان، از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: این دعا بخواند: «اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُبِکَ أنْ اُضامَ فی سُلْطانِکَ، اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُبِکَ اَنْ اَضِلَّ فی هُداکَ، اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُبِکَ اَنْ اَفْتَقِرَ فی غِناکَ، اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُبِکَ اَنْ اُضیعَ فی سَلامَتِکَ، اَللَّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُبِکَ اَنْ اُغْلَبَ وَالْاَمْرُ لَکَ».

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون غولان بر شما بر خورند در راه، اذان نماز بگویید.

سید بن طاوس "علیه الرحمه" روایت کرده است که چون در منزل فرود آید، بگوید: «اللّهُمَّ اَنْزِلْنی مُنْزَلاً مُبارَکاً وَاَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلینَ» [مؤمنون /آیه ۲۹] پس دو رکعت نماز بگذارد به سوره حمد و هر سوره ای که خواهد بخواند از سوره های کوچک، پس بگوید: «اللّهُمَّ ارْزُقْنا خَیْرَ هذِهِ البُقْعَهِ، وَاَعِذْنا مِنْ شَرِّها، اللّهُمَّ اَطْعِمْنا مِنْ جَناها، وَاَعِذْنا مِنْ وَباها، وَحَبِّبْنا اِلی اَهْلِها، وَحَبِّبْ صالِحی اَهْلِها اِلَیْنا» پس بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّاَ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَاَنَّ عَلِیّاً اَمیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَالاَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِهِمْ اَئِمَّهَ اَتولّاهُمْ وَاَتَبَرَّءُ مِنْ اَعْدائِهِم اللّهُمَّ اِنّی اَسْأَلُکَ خَیْرَ هذِهِ الْبُقْعَهِ، وَاَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّها، اَللّهُمَّ اجْعَلْ اَوَّلَ دُخُولِنا هذا صَلاحاً وَاَوْسَطَهُ فَلاحاً وَآخِرَهُ نَجاحاً».

و گفته است که هرگاه در منزل خود از جانوران زمین ترسی، این دعا را بخوان که از جمله دعاهای سفر است: «یا ذارِیَٔ مَنْ فِی الْاَرضِ کُلِّها لِعِلْمِکَ بِما یَکُونُ مِمّا ذَرَأْتَ، لَکَ السُّلطانُ عَلی کُلِّ مَنْ دُونَکَ، اِنِّی اَعُوذُ بِقُدْرَتِکَ عَلی کُلّ شَیْ ءٍ مِنَ الضُّر فِی بَدَنِی مِنْ سَبُع اَوْهامَهٍ اَوْ عارِضٍ مِنْ سائِرِ الدَّوابّ یا خالِقَها بِفِطْرِیها اِدْرَأْها عَنّی، وَاحْجُزْها و لا تُسَلِّطْها عَلَیَّ، وَعافِنی مِن شَرِّها وَبَأسِها، بِاللَّهِ الْعَلِیِّ العَظِیمِ، احْفَظْنِی بِحِفْظِکَ وَاحْجُبْنِی بِسِتْرِکَ الوافِی فِی مَخاوِفِی یا رَحِیمُ».

شیخ طبرسی رحمه الله ذکر کرده است که چون خواهی بار کنی، دو رکعت نماز بگذار و از خدا بطلب حفظ و حمایت الهی را و آن موضع و اهل آن موضع را وداع کن که هر موضع را اهلی از ملائکه هست، پس بگو: «اَلسّلامُ عَلی مَلائِکَهِ اللَّهِ الحافِظِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللَّهِ الصّالِحِینَ وَرَحْمَهُ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ».

فصل دهم:آداب سفر دریا و گذشتن از پل ها

در حدیث معتبر از امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است: مکروه است به دریا سوار شدن برای تجارت.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: نیکو طلب روزی نکرده است، کسی که به کشتی و دریا سوار شود از برای تجارت.

در حدیث صحیح از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: کسی که به کشتی سوار می شود برای تجارت، دین خود را در معرض تلف درآورده است.

در اخبار معتبره وارد شده است که: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از سوار شدن دریا در وقت تلاطم و هیجان آن.

در حدیث حسن از امام رضاعلیه السلام منقول است: چون به کشتی سوار شوی، بگو: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْریها وَمُرْسیها اِنَّ رَبّی لَغَفُورٌ رَحیمٌ» [هود / آیه ۴۱]. و چون دریا به موج آید، بر جانب چپ تکیه و به دست راست به سوی موج اشاره کن و بگو: «قُرّی بِقَرارِ اللَّهِ، وَاسْکُنی بِسَکینَهِ اللَّهِ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ العَلِیِّ الْعَظیمِ». و در بعضی از روایات وارد شده است که در وقت اضطراب و تلاطم دریا بگو: «بِسْمِ اللَّهِ، اُسْکُنْ بِسَکینَهِ اللَّهِ، وَقَرَّ بِوَقارِ اللَّهِ، وَاهْدَأْ بِاِذْنِ اللَّهِ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللَّهِ». راوی گفت که من مکرّر به کشتی سوار شدم و در وقت تلاطم امواج دریا آنچه حضرت فرموده بودند خواندم، پس در ساعت ساکن شد، چنانچه گویا هرگز نبوده است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه از غرق شدن ترسد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْریها وَمُرْسیها اِنَّ رَبّی لَغَفُورٌ رَحیمٌ، بِسْمِ اللَّهِ الْمَلِکِ الْحَقِّ، وَما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْاَرْضُ جَمیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیمَهِ وَالسَّمواتُ مَطْوِیّاتٌ بِیَمینِهِ، سُبْحانَهُ وَتَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ» [آیات مختلف از قرآن کریم .

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: چون از غرق شدن ترسد، بگوید: «اَللَّهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَهُو یَتَوَلَّی الصّالِحِینَ، وَما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» [زمر / آیه ۶۷]. تا آخر آیه.

در روایت دیگر منقول است: چون خواهد به کشتی سوار شود، صد مرتبه «اللَّه اکبر» بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، و صد مرتبه بر ظالمان آل محمّد لعنت کند به این نحو: «اللّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ پس بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَالصَّلوةُ عَلی مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَی الصّادِقِینَ مِنْ اِلِهِ، اللّهُمَّ اَحسِنْ مَسِیرَنا وَعَظِّمْ اُجُورَنا، اللّهُمَّ بِکَ اِنْتَشَرْنا وَاِلَیْکَ تَوَجَّهْنا، وَبِکَ آمَنّا، وَبِحَبْلِکَ اِعْتَصَمْنا، وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْنا، اللّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتُنا وَرَجائُنا وَناصِرُنا، لاتَحِلْ بِنا ما لانُحِبُّ، اللّهُمَّ بِکَ نَحِلُ وَبِکَ نُسیرَ، اللّهُمَّ خَلِّ سَبِیلَنا، وَاَعْظِمْ عافِیَتَنا، اَنْتَ الْخَلِیفَهُ فِی الْاَهْلِ وَالْمالِ، وَاَنْتَ الْحامِلُ فِی الْماءِ وَعَلَی الظَّهْرِ، وَقالَ ارْکَبُوا فِیها بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِیها وَمُرْسیها اِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ وَما قَدَرو اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْاَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیمَهِ وَالسَّمواتُ مَطْوِّیاتٌ بِیَمِینِهِ، سُبْحانَهُ وَتَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ، اَللَّهُمَّ اَنْتَ خَیْرُ مَنْ وَفَدَ اِلَیْهِ الرِّجال، فَاَنْتَ سَیِّدی اَکْرَمَ مَزُورٍ، وَاَکْرَمَ مَقْصُودٍ وَقَد جَعَلْتَ لِکُلِّ زائِرٍ کرامَهً وَلِکُلِّ وافِدٍ تُحْفَهً، فَاَسْأَلُکَ اَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَکَ اِیّایَ فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَاشْکُرْ سَعْیِی، وَارْحَمْ مَسِیرِی مِنْ اَهْلِی بِغَیْرِ مَنٍّ مِنِّی عَلَیْکَ، بَلْ لَکَ الْمِنَّهُ عَلَیَّ انْ جَعَلْتَ لِی سَبِیلاً اِلی زِیارَهِ وَلِیِّکَ وَعَرَفْتَنِی فَضْلَهُ وَحَفظْتَنِی فِی لَیلِی وَنَهارِی حَتّی بَلَغْتَنِی هذَا الْمَکانَ، وَقَدْ رَجَوْتُکَ فَلا تَقْطَعْ رَجائِی، وَاَملتُکَ فَلا تُخَیِّبْ اَمَلِی، وَاجْعَلْ مَسِیرِی هذا کَفّارَهً لِذُنُوبِی یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» سید بن طاوس گفته است که: اگر مطلبش از کشتی نشستن، غیر زیارت باشد عبارت را تغییر بدهد به نحوی که مناسب مقصود او باشد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: بر بلندی هر پلی، شیطانی هست چون به آنجا برسید، «بسم اللَّه» بگویید تا از شما دور شود.

در حدیث دیگر منقول است: چون قدم خود را بر پل گذاری، بگو: «بِسْمِ اللَّهِ اَللَّهُمَّ اِدْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ الرَّجِیمَ».

فصل یازدهم:آداب مشایعت و استقبال مسافر و آداب برگشتن او

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مؤمنی را

وداع می کرد می فرمود: «رَحِمَکَمُ اللَّهُ، وَزَوَّدَکُمُ التَّقْوی وَوَجَّهَکَمْ اِلی کُلِّ خَیْرٍ، وَقَضی لَکَمْ کُلَّ حاجَةٍ، وَسَلَّمَ لَکَمْ دینَکَم وَدُنْیاکُمْ، وَرَدَّکُمْ سالِمینَ اِلی سالِمِینَ». یعنی خدا شما را رحمت کند و پرهیزکاری را توشه شما گرداند و شما را به سوی هر خیری متوجه گرداند و جمیع حاجات شما را برآورد و دین و دنیای شما را سالم دارد و شما را به سلامت برگرداند به سوی جمعی که ایشان به سلامت باشند.

در حدیث معتبر دیگر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مسافری را وداع می کردند، دست او را می گرفتند و می گفتند: «اَحْسَنَ اللَّهُ لَکَ الصَّحابَةَ، وَاَکْمَلَ لَکَ الْمَعُونَةَ، وَسَهَّلَ لَکَ الْحَزُونَةَ، وَقَرَّبَ لَکَ الْبَعیدَ، وَکَفاکَ الْمُهِمَّ، وَحَفِظَ لَکَ دینَکَ وَاَمانَتَکَ وَخَواتِیمَ عَمَلِکَ، وَوَجَّهَکَ لِکُلِّ خَیْرٍ، عَلَیْکَ بِتَقْوَی اللَّهِ، اَسْتَودِعُکَ اللَّهَ، سِرْ عَلی بَرَکَةِ اللَّهِ».

در روایت دیگر منقول است: در این وقت می فرمود: «اَسْتَودِعُ اللَّهَ دینَکَ وَاَمانَتَکَ وَخَواتِیْمَ عَمَلِکَ، وَوَجَّهَکَ لِلْخَیْرِ حَیْثُ ما تَوَجَّهْتَ، وَزَوَّدَکَ التَّقْوی وَغَفَرَ لَکَ الذُّنُوبَ».

در روایت دیگر منقول است: جمعی از اصحاب به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتند که آن حضرت را وداع کنند، فرمود:«اَللَّهُمَّ اغْفِرلَنا ما اَذْنَبْناها وَنَحْنُ مُذْنِبُونَ، وَثَبِّتْنا وَاِیّاهُمْ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْآخِرَةِ وَالدُّنْیا، وَعافِنا وَاِیّاهُمْ مِنْ شَرِّ ما قَضَیْتَ فِی عِبادِکَ وَبِلادِکَ فِی سُنَّتِنا هذِهِ الْمُسْتَقْبَلَةِ، وَعَجِّلْ نَصْرَ آلِ مُحَمَّدٍ وَوَلِیِّهُمْ وَاَخْزِ عَدُوَّهُمْ عاجِلاً».

در حدیث معتبر منقول است: مسافر را سنّت است که چون از سفر برگردد برادران مؤمن خود را به ضیافت بطلبد.

در حدیث معتبر از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چون کسی از سفر آید، برای اهل خود تحفه بیاورد اگر چه سنگی باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود با کسی که از مکّه می آمد: «قَبِلَ اللَّهُ مِنْکَ وَاَخْلَفَ عَلَیْکَ نَفَقَتَکَ وَغَفَرَ ذَنْبَکَ».

در حدیث دیگر منقول است: هرکه دست در گردن حاجی بکند در وقتی که با گرد راه برسد، چنان است که حجر الاسود را بوسیده است.

در روایت دیگر منقول است: چون کسی از سفر برگردد سزاوار آن است که مشغول کاری نشود تا غسل کند و دو رکعت نماز بخواند و به سجده رود و صد مرتبه شکر الهی بگوید.

ص:۴۶۶

و چون جعفر طیار از حبشه آمـد، حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم او را به سـینه خود چسـبانید و میان دو چشـمش را بوسید. و اصـحاب حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون به یکدیگر می رسیدند، مصافحه می کردند، و چون یکی از ایشان از سفر می آمد، دیگران دست در گردن او می کردند.

در احـادیث معتبر وارد شـده است که مشـایعت و اسـتقبال مؤمنان مسـتحب است، و از برای مشایعت و اسـتقبال مؤمنان نماز را قصـر می توان کرد و روزه مـاه مبـارک رمضـان را می توان خورد. [به سـبب طی مسـافت و خـارج شـدن از حـد ترخص برای استقبال رفتن .

فصل دوازدهم:آداب اسب تاختن و تیر انداختن

در احادیث معتبر وارد شده است که: مسابقه و گروبندی جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل و در تیر اندازی.

در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم اسب به گرو تاختند و گرو را بر چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه تخمیناً بیست و یک مثقال نقره باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: سواری بکنید و تیر اندازی بکنید، و تیر اندازی کردن را دوست تر می دارم از سواری کردن. و فرمود: هر لهو و بازی که مؤمن بکند باطل است مگر در سه چیز: در تأدیب و تعلیم اسب کردن، و تیر انـداختن، و با زن خود بازی کردن، که این ها حق است و به درستی که به یک تیر که در راه خدا بیندازد، حق تعالی سه کس را می آمرزد آن کسـی که آن تیر را ساخته است و آن کسـی که تیر را به جهاد کننده بخشـیده است و آن کسی که آن تیر را در جهاد انداخته است.

در حـدیث معتبر منقول است: ملائکه می گریزند در هنگام گروبندی، و لعنت می کنند کسـی را که این کار می کند مگر در شتر و فیل و اسب و استر دوانی یا تیر اندازی یا شمشـیر و نیزه بازی. بدان که گرو اسب و استر و الاغ دوانی و فیل جایز است و گرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام یک دورتر بروند، یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی آن بدوانند یا آن که دو کس گرو ببندند و بدوند که کدام یک بیشتر بروند یا در کُشتی گرفتن که کدام یک دیگری را بر

زمین بزنـد، یـا در برداشـتن چیزهـای گران، جایز نیست، اما بی آن که گرویی ببندنـد خلاف است و جایز بودن این ها قوی تر است، خصوصـاً در کُشتی گرفتن که بعضـی از احـادیث دلالـت بر جایز بودن می کنـد، چنانچه در حـدیث معتبر منقول است: شبی حضـرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام آمد و امام حسن و امام حسین علیهما السلام با آن حضـرت بودند، پس حضـرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به آن دو نوردیده خود فرمودند که: برخیزید و با یکدیگر کشتی بگیریـد، پس ایشان مشـغول کشتی گرفتن شدنـد و حضـرت فاطمه علیها السـلام پی کاری بیرون رفتند، چون برگشـتند شنیدند که حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: ای حسن! بگیر حسین را و بر زمین انداز. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: ای پدر! چه عجب است که بزرگ تر را ترغیب می فرمایی که کوچک تر را بر زمین افکند؟ حضرت فرمود: ای دختر! اینک جبرئیل می گوید که: ای حسین! حسن را بینداز. من در برابر او چنین می گویم.

و در فقه الرضاعلیه السـلام مذکور است که، زینهار! چوگان بازی مکن که در آن حال شـیطان با تو می تازد و فرشـتگان از تو نفرت می کننـد، و اگر کسـی در آن حـال چهار پایش به سـر درآیـد و او بمیرد، به جهنم می رود. و بـدان که در گرو بسـتن، مطلقاً شـرط است که آن مالی را که قرار می کند، برای کسـی قرار کند که پیشـی گیرد. پس اگر از برای آن کسـی قرار کنند که پس مانـده است، جـایز نیست. و همچنین اگر از برای کسـی قرار کننـد که بـا ایشـان در عمل شـریک نباشـد، جایز نیست، چنانچه متعارف است که دو کسـی با یکـدیگر گرو می بندنـد و دو کس دیگر تیر می اندازند یا اسب می تازند، و اگر امام از بیت المال مسلمانان قرار کند که، هرکه بیشتر می رود یا بیشتر می زند این قدر می دهم، جایز است. و همچنین اگر کسی مالی به در آورد و بگویـد که این مـال از کسـی است که بیشتر برود از این دو کس که می تازنـد، جـایز است. و جـایز است که دو کس که می تازنـد هر یک مالی به در آورنـد و بگویند که این هر دو مال از آن کسـی است که بیشتر برود. و شـرط است در گرو دوانیدن، موافق مشهور میان علماء چند شرط:

اوّل: آن که تعیین کننـد ابتـدا و انتهای مسافتی را که در آن می تازنـد که اسب هر یک که در این مسافت پیشـی گیرد او برده است.

دوم: آن که مالی را که گرو بر آن مال می بندند، مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه جنس است، نقره است یا طلاست یا غیر آن.

سوم: آن که حیوانی را که بر آن هر یک سوار می شونـد معین کنند به دیدن، و بعضـی را اعتقاد آن است که اگر تعیین آن به اوصاف بکنند، جایز است.

چهارم: آن که هر یک از آن ها محتمل باشد به حسب عادت که بر دیگری پیشـی گیرد، پس اگر حیوان بسـیار کم راه لاغری را بتازند با حیوان بسیار تندرو فربه ای که معلوم باشد عادتاً که بر آن پیشی نمی تواند گرفت، جایز نیست.

پنجم: آن که آن دو حیوانی که می تازنـد از یـک جنس باشـند که هر دو اسب باشـند یـا هر دو استر مثلاً، پس اگر اسب را با استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند، جایز نیست. و در این شرط خلاف است و نزد حقیر [مؤلف ثابت نیست.

ششم: آن که هر دو را یک مرتبه بتازنـد، پس اگر شـرط کنند که یکی زودتر از دیگری بتازد، جایز نیست موافق مشـهور میان علماء.

هفتم: آن که سوار شوند و بدوانند، و اگر اسب ها را بی آن که سوار شوند بدوانند، جایز نیست بر این گرو بستن.

هشتم آن که مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن به منتهای آن مسافت، آن چهار پایان مانده نشوند.

نهم: آن که آن ها که با هم می تازند مردان باشند نه زنان.

دهـم: آن که هر دو در وقت تـاختن برابر یکـدیگر ایسـتاده باشـند. و در این شـرط خلاـف است و اظهر آن است که اگر یکی پیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است.

و دو اسب را که با یکـدیگر بتازنـد در میان عرب هر یکی نامی دارنـد آن که از همه پیشتر رود آن را "مجلی" می گوینـد، و آن که از آن پس مانـده است و بر دیگران پیشـی گرفته است آن را "مصـلی" می گویند و بعد از آن را "تالی" می گویند، و بعـد از آن را "بـارع" می گوینـد، و بعـد از آن را "مرتـاح" می گوینـد، و بعـد از آن را "خطی" می گوینـد، و بعـد از آن را "عاطف" می گویند، و بعد از آن را "مؤمل" می گویند، و بعد از آن را "لطیم" می گویند، و دهم را "فسکل" می گویند که از همه پس مانـده است. و از برای همه جـایز است چیزی قرار دهنـد به غیر از آخر، پس اگر این ده اسب همه یک بار به آخر میدان برسند، از برای هیچیک چیزی نخواهد بود. و بدان که گرو بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است.

و در انداختن، چند چیز شرط است به حسب مشهور در میان علما:

اوّل: آن که تعیین کنند، چند تیر بزند برده است؟

دوم: آن که تعیین کنند که این چند تیر را در میان چند تیر بزند.

سوم: آن که تعیین کنند که به چه بخورد، به نشانه، به یکی از آن ها؟ که بعد از این بیان خواهم کرد.

چهارم: آن که تعیین کنند از نشانه چه مقدار دور باشد؟

پنجم: آن که تعیین کنند بزرگی نشانه را و موضوع آن را از آماج خانه.

ششم: آن که کمان هر دو و تیر هر دو از یک جنس باشد، و در این شرط خلاف کرده اند و اقوی آن است که شرط نیست، اما اتفاقی است که در کار نیست که کمان و تیر معینی را شرط کنند، بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین نکنند باطل است.

هفتم: آن که یا به مبادرت باشد یا به محاطه، و مبادرت آن است که شرط کنند که هرکه در عرض بیست تیر پنج تیر را مثلاً بزند برده است، پس اگر هر یک ده تیر انداختند و یکی، از ده تا پنج تا را زد بر نشانه و دیگری چهار تا را زد، آن که پنج تا را زده است برده است و اگر هر یک پنج تیر زدند هیچ یک از دیگری نبرده اند، و محاطه آن است که شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلاً آنچه زده اند از کم هم به در روند اگر یکی پنج تیر مثلاً بیشتر از دیگر زده باشد او برده است پس اگر هر یک بیست تیر بیندازند و یکی پانزده تیر بر نشانه زده باشد و یکی ده تیر زده باشد آن که پانزده تیر زده است برده است و اگر یکی چهارده تیر را زده و دیگری ده تیر، هیچیک نبرده اند، و احوط آن است که در اوّل یکی از این دو صورت را تعیین کنند تا بی خلاف صحیح باشد.

و باید دانست که زدن نشانه به چند قسم می باشد: اوّل جایی، یعنی اوّل بر زمین خورَد و از زمین بجهد و بر نشانه خورد. دوم حاضر، یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود. سوم خارق، که نشانه را زخم کند و در آن فرو نرود. چهارم خاسق، که نشانه را سوراخ کند و بند شود. پنجم مارق، که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر به در رود. ششم خارم، که پهلوهای نشانه را بدرد و در میان نشانه فرو نرود. پس باید که در اوّل شرط کنند که به کدام نحو که بزند برده است. و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزند که از جانب دیگر بجهد برده است، و همچنین هرکه پست تر بزند نبرده است.

و بایـد دانست که در تیرانـدازی و گرو دوانی محلِّل می باشـد، یعنی کسـی که بـا ایشـان شـریک می شود که اگر بـبرد حصـه بگیرد، و اگر ببازد چیز ندهد. و بهتر آن است که اگر هر دو، مال بیرون آورند برای گروبندی، چنین کسـی را با خود شـریک کنند. و احوط آن است که در اوّل صـیغه بگویند که یکی از آن ها این عقد را با این شـرطها که مذکور شد به لفظ درآورد و دیگری قبول کنـد. و سنّت است که در هنگـام تیر انـداختن و اسب تـاختن غرض ایشان محض لهو نباشـد، بلکه مطالب ایشان ورزش در راه خدا و تقویت دین و ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند.

در حدیث معتبر منقول است: حضـرت رسالت پناه صـلی الله علیه وآله وسلم اصحاب خود را فرمودند که: اسب تاختند و آنچه بر آن گرو بسته می شد، از مال خود می دادند.

در روایت دیگر منقول است: بر صـد و پنجاه مثقال نقره گرو بسـتند و چون از جنگ تبوک برمی گشـتند، با اسامه بن زید شتر به گرو دوانیدنـد. و جناب مقـدس نبوی صـلی الله علیه وآله وسـلم از لعب و بازی منزّه و مبرّا بودنـد، بلکه از برای تقویت دین اسـلام و تحریض مردم بر جهـاد فی سبیـل اللّه بود تا کافران بر مسـلمانان و مخالفان بر شـیعان، مسـتولی نشونـد و جان و مال و عرض مردم از شـر اشـرار محفوظ باشد و جهادی که در زمان غیبت امام علیه السـلام می باشد آن است که دفع ضرر کافران و مخالفـان از شـیعیان بکننـد و اگر جمعی از مخالفان یا کافران بر سـر گروهی از شـیعیان بیاینـد، بر آن جماعت واجب است که جهاد کننـد در دفع آن ها، و اگر کشـته شونـد شـهیدند، و اگر آن ها عاجز باشـند، بر جمیع مؤمنان واجب است که مدد ایشان بکنند و در دفع آن کافران بکوشند.

در احادیث معتبره وارد شده است که کسی که برای دفاع از عِرض خود یا مال خود کشته شود شهید است.

در حـدیث معتبر از حضـرت رسول صـلی الله علیه وآله وسـلم منقول است: تمام خیرات در شمشـیر و زیر سایه شمشـیر است و شمشیر اهل حق کلید بهشت است و شمشیر اهل باطل کلید جهنّم است.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضـرت منقول است: بهشت را دری هست که آن را درگاه جهاد کنندگان می گویند، آن ها که در راه خدا جهاد کرده اند، به سوی آن در می روند و می بینند که برای ایشان گشوده اند و ملائکه ایشان را مرحبا می گویند. و فرمود: جبرئیـل مرا خبر داد که هرکه از امت تو در راه خـدا جهـاد کنـد و یـک قطره بـارانی یا درد سـری به او برسـد، ثواب شهادت در نامه عملش نوشته شود.

ص:۴۷۱

و در حدیث معتبر منقول است: لشکر معاویه "علیه اللعنه و العذاب الشدید"، در زمان امیر المؤمنین علیه السلام بر انبار، که محلی است در حوالی کوفه غارت کردند، آن حضرت خطبه ای خواندند که بعضی از فقرات آن خطبه ترجمه می شود: به درستی که جهاد کردن برای خدا دری است از درهای بهشت، که حق تعالی برای مخصوصان دوستانش گشوده است و نعمتی است که برای ایشان ذخیره گردانیده است و جهاد زره حفظ نماینده خداست و سپر محکم الهی است، پس هرکه ترک کند جهاد را با قدرت بر آن، حق تعالی بر او جامه مذلت و خواری بپوشاند و بلا او را فرا گیرد و خشنودی از او دوری کند و در دیده ها حقیر و بی مقدار شود و راه اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او با انصاف و عدالت سلوک نکنند.

به درستی که من شما را مکرر خواندم به جهاد این گروه، در شب و روز و آشکار و پنهان و گفتم که با ایشان جهاد کنید، پیش از آن که ایشان به جنگ شما آیند، قبول نکردید و اللّٰه که هر گروهی که در میان مملکت و دیار ایشان جنگ کنند، البته ایشان ذلیل و بی قدر می شوند در نظرها، پس سستی ورزیدید و به یکدیگر حواله کردید، تا آن که غارت ها بر شما آوردند و وطن های شما را مالک شدند. اینک سردار معاویه و لشکرش به انبار آمده و حسّان را کشته و حربه های لشکر شما را گرفته، شنیده ام که شخصی از ایشان به خانه زن مسلمانی یا کافری که جزیه می دهد آمده و دست رنج و خلخال و زر او را می کنده است و او چاره ای به جز تضَرُّع و عجز کردن و "انا للّٰه و انا الیه راجعون" گفتن نداشته است. پس برگشتند آن طاغیان با مال فراوان و هیچ یک از ایشان جراحتی نداشته و خونی از ایشان بر زمین ریخته نشده است.

پس اگر مرد مسلمان بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تأسف، محل ملامت نخواهد بود، بلکه نزد من پسندیده خواهد بود، پس بسی تعجّب دارم! تعجّبی که دل را می میراند و غم ها را جمع می کند از جمعّیت آن جماعت بر دین باطل خود، و پراکندگی شما از دین حق خود. پس بدا به حال شما! و اندوه مهیا از برای شما! که نشانه تیر دشمنان گردیده اید! بر شما غارت می آورند و شما بر ایشان غارت نمی برید. و به جنگ شما می آیند و شما به جنگ ایشان نمی روید. و این قسم نافرمانی خدا می کنند و شما راضی می شوید.

اگر در تابستان می گویم به جنگ بروید، می گویید که عین شدّت گرما است، ما را مهلت ده تا گرما کم شود، و اگر در زمستان می گویم که بروید، می گویید: عین شدت سرما است ما را

مهلت ده تا سرما کم شود. هرگاه شما از گرما و سرما می گریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت، شما مردمانید چند، که مثل عقل های طفلان و زنان دارید، کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمی شناختم. دلم را پر از چرک و سینه ام را پر از خشم کردید، و بس که نافرمانی کردید رأی مرا ضایع کردید.

قریش می گویند که پسر ابوطالب شجاع است اما علم جنگ را نمی داند. کی از من داناتر است به جنگ؟ و کی از من بیشتر جنگ کرده است؟ هنوز بیست سال نداشتم که شروع به جهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته ام، اما کسی را که فرمان نبرند چه رأی بکار برد؟

در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و آن را موجب نصرت و یاری گردانیده، و اللّه که دین و دنیا به اصلاح نمی آید مگر به جهاد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه پیغام جهاد کننده را به اهلش برساند، چنان است که بنده ای آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد.

در حدیث دیگر فرمود: جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما می شود.

ص:۴۷۳

خاتمه:بعضی از آداب متفرقه و فواید نافعه

قسمت اول

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از کارها فراموش می کنند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» را، پس حق تعالی ایشان را امتحان می نماید به بلایی تا متنّبه شوند و به یاد آورند شکر الهی و ثنای بر او را، و حق تعالی به سبب آن بلا، محو می نماید از ایشان منقصت آن تقصیر را که از ایشان صادر شده است. پس باید که آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید به گفتن «بسم اللَّه».

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: چون حق تعالی حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوه آن درخت بهشت. گفت: بلی پروردگارا. نگفت: ان شاء اللَّه. پس از آن درخت خورد و از بهشت بیرون آمد. پس حق تعالی فرمود پیغمبرش را: «وَلا تَقُولَنَّ لِشَیْ ءٍ اِنِّی فاعِلٌ ذلِکَ غَداً اِلّا اَنْ یَشاءَ اللَّهُ وَاذْکُرْ رَبَّکَ اِذا نَسیتَ» [کهف / آیه ۲۴-۲۳]. پس فرمود: یعنی مگو هر چیزی را که این را می کنم فردا، مگر آن که مقیّد به مشیّت الهی گردانی، که بگویی: مگر آن که خدا خواهد که نکنم. و یاد کن پروردگار خود را هرگاه که فراموش کنی او را، یعنی هرگاه که گفتن ان شاءاللَّه را فراموش کنی در هر وقت که به خاطرت بیاید بگو، اگر چه بعد از یک سال باشد.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام منقول است: نُه چیز است که کردن آن ها موجب غلبه فراموشی است: خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشته قبرها و راه رفتن در میان دو زن و شپش انداختن و حجامت کردن در پشت گردن.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: سه چیز است که حافظه را زیاد می کند: مسواک کردن و روزه داشتن و قرآن خواندن.

ص:۴۷۷

در حدیث معتبر منقول است: روزی آن حضرت غمگین شدند، فرمودند که نمی دانم به چه سبب غمگین شده ام؟ بر عتبه در ننشستم، و میان گله گوسفندان نگذشتم، و زیر جامه را ایستاده نپوشیدم و دست و رو را به دامن جامه پاک نکردم.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است: ده چیز است که اندوه را برطرف می کند: راه رفتن، و سوار شدن، و سر در آب فرو بردن، و به سبزه زار نگاه کردن، و خوردن، و آشامیدن، و جماع کردن، و مسواک کردن، و سر شستن با خطمی، و نظر بر روی زن مقبول کردن، و با مردان سخن گفتن.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: چند چیز است که باعث پریشانی می شوند، و چند چیز است که باعث توانگری می شوند. اما آن ها که موجب فقر و پریشانی می شوند: تار عنکبوت را در خانه گذاشتن، و در حمام بول کردن، و در حال جنابت چیزی خوردن، و با چوب گز خلال کردن، و ایستاده شانه کردن، و خاکروبه را در خانه گذاشتن، و قسم دروغ خوردن، و زنا کردن و اظهار حرص کردن، و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن، و خواب کردن بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب، و دروغ بسیار گفتن، و غنا و خوانندگی شنیدن، و مردی را که در شب سؤال کند چیزی ندادن، و خرج را زیاده از اندازه کردن، و با خویشان بدی کردن؛ و اما آن ها که موجب توانگری و زیادتی مال می شوند؛ نماز پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن، و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن، و با خویشان نیکی و احسان کردن، و ساحت خانه را جاروب کردن، و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن، و بامداد به طلب روزی رفتن، و استغفار بسیار کردن، و خیانت در مال مردم نکردن، و سخن حق و راست گفتن، و آنچه مُؤَذّن در اذان گوید از پی او گفتن، و در بیت الخلاء سخن نگفتن، و حرص در طلب دنیا داشتن، و شکر کسی که نعمتی بر این کس داشته باشد کردن، و از قسم دروغ اجتناب کردن، و پیش از طعام دست شستن، و ریزه ها که از سفره ریزد خوردن. و هرکه هر روزی سه مرتبه «سبحان اللّه» بگوید، حق تعالی هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند که کمترِ آن ها پریشانی باشد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه در مدح اهل بیت علیهم السلام یک بیت شعر بگوید، حق تعالی برای او خانه در بهشت بنا کند.

در حدیث دیگر فرمود: هرکه در مدح ما بیتی از شعر بگوید، مؤید به روح القدس گردد.

در حدیث دیگر از امام رضاعلیه السلام منقول است: هر مؤمنی که یک بیت شعر در مدح اهل بیت علیهم السلام بگوید، حق تعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگ تر از هفت برابر دنیا، و چون در آن شهر آید، هر ملک مقرب و هر پیغمبر مُرسَلْ به دیدن او بیایند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: شکم کسی پر از چرک و ریم باشد، بهتر است از آن که پر از شعر باشد.

و در حدیث معتبر منقول است: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت، و فرمود: مورث پریشانی است.

و نهی فرمود از گرفتن ناخن به دندان و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد و از خوردن نیم خورده موش.

و فرمود: مسجدها را راه مکنید که از دری درآیید و از در دیگر به در روید، مگر آن که دو رکعت نماز بگذارید.

و نهی فرمود از آن که بول کنند در زیر درخت میوه دار یا در میان راه.

و نهی فرمود از آن که به دست چپ یا بر پهلو تکیه کرده چیزی بخورند.

و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز کردن در قبرستان ها.

و فرمود: هرکه در فضایی غسل بکند، باخبر باشد که عورتش گشوده نشود.

و نهی نمود از آب خوردن از پیش دسته کوزه که در آنجا چرک جمع می شود.

و نهی نمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث برطرف شدن عقل می شود.

و نهی فرمود از آن که کسی با یک تای نعلین راه رود یا ایستاده نعلین بپوشد.

و نهی فرمود از آن که کسی بول کند و فرجش محاذی آفتاب یا ماه باشد. و فرمود: چون داخل بیت الخلاء شوید اجتناب کنید از نشستن رو به قبله و پشت به قبله.

و نهی فرمود از گریه بلند و نوحه کردن در مصیبت.

و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازه ها.

و نهی فرمود از آن که محو کنند چیزی از قرآن را به آب دهان، یا آن که چیزی از قرآن را به آب دهان بنویسد.

ص:۴۷۹

و نهی فرمود از خواب دروغ بستن، و فرمود: هرکه چنین کند حق تعالی او را تکلیف می کند که بر جو گره بزند و او نتواند کرد، به این سبب مُعَذّب باشد.

و نهی فرمود از ساختن صورت ها و فرمود: هرکه صورتی بسازد حق تعالی او را در قیامت تکلیف کند که جان در آن صورت بدمد و نتواند.

و نهی فرمود از آن که حیوانی را به آتش بسوزانند.

و نهی فرمود از دشنام دادن خروس،زیرا که از برای نماز بیدار می کند. و نهی فرمود از آن که مؤمنی خواهد چیزی بفروشد و یا بخرد و دیگری بیاید و بگوید من متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر می خرم.

و نهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت جماع، و فرمود: از این می باشد لال بودن فرزند.

و فرمود: خاکروبه را شب در خانه مگذارید و روز بیرون برید که شیطان در آن جا می کند.

و نهی فرمود از آن که در شب کسی بخوابد با دست آلوده به طعام، پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند مگر خود را.

و نهی فرمود از آن که کسی استنجا کند با سرگین و استخوان.

و نهی فرمود از آن که کسی بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود، پس اگر برود، لعنت کنند او را ملائکه آسمان ها و هرکه بر او بگذرد از جنیان و آدمیان تا به خانه برگردد.

و نهی فرمود از آن که زن برای غیر شوهر خود زینت کند، پس اگر بکند، بر خدا لازم است که او را به آتش جهنّم بسوزاند.

و نهی فرمود از آن که زن نزد غیر شوهر و نامحرمان خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخن بگوید.

و نهی فرمود از آن که زنی در پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد.

و نهی نمود از آن که زنی با زن دیگر نقل کند آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است.

و نهی نمود از آن که کسی با زن خود رو به قبله جماع کند.

و نهی فرمود از آن که در میان راه با زن خود جماع کند پس اگر چنین کند خدا و ملائکه و همه مردمان او را لعنت کنند.

و نهی فرمود از آن که بروند به نزد جماعتی که خبر از آینده می دهند مانند منجّمان و کاهنان و رمّالان و صوفیان کذّاب، هرکه به نزد ایشان رود و تصدیق کند ایشان را، پس او بیزار شده است از چیزهایی که بر حضرت رسالت پناه نازل شده است.

و نهی فرمود از بازی کردن نرد و شطرنج و طبل و تنبک و طنبور و عود.

و نهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن به آن و از سخن چینی و گوش دادن به آن، و فرمود: سخن چین داخل بهشت نمی شود.

و نهی فرمود از رفتن به ضیافت فاسقان.

و نهی فرمود از قسم دروغ، و فرمود: اهل خانه ها را از خانه ها برمی اندازد. و فرمود: هرکه قسم دروغ بخورد برای آن که مال مسلمانی را ببرد در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر آن که توبه کند و مال آن شخص را پس دهد.

و نهی فرمود از نشستن بر خوانی که بر آن شراب خورند.

و نهی فرمود از آن که کسی زن خود را به حمام فرستد، یعنی در بلادی که احتیاج به حمام نباشد.

و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ.

و نهی فرمود از طپانچه بر رو زدن در وقت مصیبت.

و نهی فرمود از سخن گفتن که آدمی را از یاد خدا غافل گرداند.

و نهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره.

و نهی فرمود از پوشیدن حریر و دیبا و کجینه مردان را، اما زنان را باکی نیست.

و نهی فرمود از فروختن خرما در درخت پیش از آن که سرخ یا زرد شود.

و نهی فرمود از آن که رطب را در درخت به خرما بفروشند و انگور را در درخت به مویز بفروشند.

و نهی فرمود از فروختن آلت نرد و شطرنج.

و نهی فرمود از خریدن و خورانیدن شراب، و فرمود: حق تعالی لعنت کرده است شراب را و آن که درخت انگور را به قصد شراب می کارد و آن که انگور را برای شراب می فشارد و آن که می خورد و آن که ساقی می شود و آن که می فروشد و آن که می خرد و آن که قیمتش را می خورد

و آن که برمی دارد و آن که از برای او برمی دارد و آن که از برای او می برد، همه ملعونند.

و فرمود: هرکه شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش از شراب چیزی باشد، بر خدا لازم است که بخوراند به او آنچه از فرج زناکاران از چرک و ریم بیرون آمده باشد و سال ها در دیگ های جهنم جوشیده است، پس چون بخورد، بگدازد احشا و امعا و پوست ایشان را.

و نهی فرمود از خوردن سود و از شهادت ناحق دادن و از نوشتن کاغذ سود. و خدا لعنت کرده است گیرنده سود و دهنده سود و نویسنده سود و گواه سود را.

و نهی فرمود از مصافحه کردن با کافران اهل ذمّه.

و نهی کرد از خواندن شعر در مسجد و برای گمشده فریاد کردن در مسجد.

و نهی فرمود از آن که در مسجد شمشیر برهنه کنند و از آن که چیزی بر روی جانوران بزنند.

قسمت دوم

و نهی نمود از آن که کسی به عورت مسلمانی نظر کند، و فرمود: هرکه دانسته بر عورت مسلمانی نظر کند، هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند.

و نهی فرمود از آن که زنی به عورت زنی نظر کند.

و نهی فرمود از آن که بدمند در طعام یا آب یا بر موضع سجده.

و نهی نمود از نماز کردن در قبرستان و در میان راه و آسیابان ها و رودخانه ها و در جاهایی که شتران را بندند و بر بام کعبه معظمه.

و نهی فرمود از کشتن مگس عسل و از داغ کردن بر روی چهارپایان.

و نهی نمود از آن که کسی به غیر خدا قسم بخورد، و فرمود: هرکه به غیر خدا قسم خورد، از رحمت خدا بری شده است.

و نهی فرمود از قسم یاد کردن به سوره قرآن، و فرمود: هرکه به سوره ای از قرآن قسم یاد کند، به هر آیه از آن، یک کفّاره لازم است، خواه راست قسم خورده باشد و خواه دروغ، و علما حمل بر استحباب کرده اند کفّاره را.

و نهی فرمود از آن که کسی قسم بخورد به جان تو و به جان فلان.

و نهی فرمود از آن که کسی جنب در مسجد بنشیند.

و نهی فرمود از برهنه شدن در شب و در روز.

و نهی فرمود از حجامت کردن در روز چهارشنبه و روز جمعه.

و نهی نمود از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامی که امام جمعه خطبه خواند، پس اگر چنین کند او را ثواب جمعه کامل نیست.

و نهی نمود از آن که انگشتر برنج و آهن در انگشت کنند.

و نهی فرمود از آن که صورت حیوان در نگین نقش کنند.

و نهی فرمود از نماز نافله کردن نزد بیرون آمدن و فرو رفتن آفتاب و در نزدیک زوال.

و نهی نمود از روزه گرفتن در عید رمضان و عید قربان و سه روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشک به قصد ماه رمضان.

و نهی نمود از آن که به روش چهارپایان دهن بر آب گذارند و بیاشامند، و فرمود: با دست های خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرف های شماست.

و نهی نمود از آب دهن انداختن در چاهی که آب از آن خورند.

و نهی فرمود از آن که مزدوری را کار فرمایند پیش از آن که مزدش را قرار کنند.

و نهی فرمود از آن که دو کس با یکدیگر به آزردگی دوری کنند و اگر ناچار باشد زیاده از سه روز نکنند که هرکه چنین کند آتش جهنّم به او اولی است.

و نهی فرمود از آن که طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشند با زیادتی، بلکه می باید برابر یکدیگر بفروشند.

و نهی فرمود از مدح کردن مردم در برابر ایشان.

و فرمود: هرکه قرآن را یاد گیرد و از روی بی اعتنایی فراموش کند، در قیامت دست هایش در گردنش بسته باشد و حق تعالی به هر آیه ماری بر او مسلط گرداند، مگر خدا او را بیامرزد.

و فرمود: هرکه قرآن را بیاموزد، پس بعد از آن حرامی بخورد یا محبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن به قرآن اختیار کند، مستوجب غضب الهی گردد مگر آن که توبه کند. و اگر بی توبه بمیرد قرآن با او خصمی کند.

و فرمود: هرکه زنا کند با زن مسلمان یا زن ترسایی یا جهودی یا گبری، خواه آزاد باشد و خواه بنده، و بی توبه بمیرد، حق تعالی در قبرش سیصد در از جهنّم بگشاید که از آن ها مار و عقرب و اژدها از جهنّم به قبرش درآیند و او در آتش سوزد تا روز قیامت. پس چون از

قبرش مبعوث شود مردم از گند او متأذّی باشند و همه کس او را به این عمل قبیح بشناسند تا به جهنّم رود.

و فرمود: هرکه در خانه مؤمنی نظر کند که بر امر مستور او مطّلع شود، خدا او را محشور کند با منافقانی که عیب های مسلمانان را تفحص می کردند، و از دنیا بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند مگر آن که توبه کند.

و فرمود: هرکه راضی نباشد به آنچه خدا روزیِ او گردانیده است و شکایت کند از برای خدا و صبر بر تنگی روزی نکند، هیچ حسنه ای از او بالا نرود و در قیامت خدا از او در خشم باشد مگر آن که توبه کند.

و فرمود: هرکه ظلم کند بر زنی که مهر او را ندهد، او نزد خدا زناکار است و حق تعالی در قیامت به او عتاب می فرماید که من کنیز خود را به عقد تو درآوردم بر مهری و پیمانی، تو وفا به پیمان من نکردی و بر کنیز من ستم کردی، از حسنات او بگیرند و در عوض مهر به آن زن بدهند، و اگر حسنه اش تمام شود او را امر کنند که به جهنم برند.

و نهی نمود از پوشانیدن گواهی، و فرمود: هرکه گواهی نزد او باشد بپوشاند، حق تعالی در قیامت در حضور خلایق گوشت بدن او را به خورد او دهد.

و فرمود: پیوسته جبرئیل مرا وصیّت می کرد در باب حق همسایگان که من گمان کردم که میراثی برای او قرار خواهد داد. و مرا وصیت می کرد در باب غلامان و کنیزان که من گمان کردم که میراثی مقرر خواهد کرد که چون آن قدر خدمت کنند، آزاد شوند. وصیت می کرد مرا به مسواک کردن، تا آن که گمان کردم که واجب خواهد کرد. وصیت می کرد مرا به نماز شب تا آن که گمان کردم که نیکان امّت من اصلاً در شب نخواهند خوابید.

و فرمود: هرکه سبک شمارد مسلمان فقیری را، حق خدا را سبک شمرده است و حق تعالی او را در قیامت سبک شمارد، مگر آن که توبه کند، و هرکه مسلمان بی چیزی را گرامی دارد، در قیامت خدا از او راضی و خشنود باشد. و هرکه گناهی و خواهش حرامی او را پیش آید و از ترس خدا آن را ترک نماید، حق تعالی جهنّم را بر او حرام گرداند و او را از ترس بزرگ قیامت ایمن گرداند و دو بهشت که در قرآن آن را وعده فرموده است، به او عطا فرماید.

و فرمود: هرکه در میان دنیا و آخرت متردّد شود، پس دنیا را بر آخرت اختیار کند، در قیامت او را حسنه نباشد که به سبب آن از جهنّم نجات یابد، و هرکه آخرت را اختیار کند بر دنیا، خدا از او خشنود گردد و گناهانش را بیامرزد.

و فرمود: هرکه چشمش را پر کند از نظر کردن به سوی کسی که بر او حرام باشد دیدن، حق تعالی در قیامت دیده او را از آتش پر کند، مگر آن که توبه کند.

و فرمود: هرکه مصافحه کند با زنی که بر او حرام باشد، خدا از او خشمناک گردد، و هرکه زنی را به حرام در بر گیرد او را با شیطانی در یک زنجیر آتش بکشند و هر دو را به جهنّم اندازند.

و فرمود: هرکه فریب دهد مسلمانی را در خرید و فروش، از ما نیست و در روز قیامت با یهودان محشور شود.

و فرمود: هر زنی که شوهر خود را به زبان آزار دهد، حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید، تا او را از خود راضی گرداند، هرچند روزها به روزه باشد و شب ها به نماز بایستد و بنده ها آزاد کند و مردان را بر اسبان سوار کرده به جهاد بفرستد، همچنین است حال مرد اگر به زن خود ستم کند.

و فرمود: هرکه خشمی از کسی فرو برد، که تواند از او انتقام بکشد، حق تعالی به او ثواب شهیدی کرامت فرماید.

و نهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم، و فرمود: هرکه خیانت کند امانتی را در دنیا و به اهلش پس ندهد تا مرگ او را دریابد، بر غیر ملّت من مرده باشد و حق تعالی در قیامت از او در خشم باشد.

و فرمود: هرکه شهادت ناحقی بر احدی از مردم بدهد، حق تعالی او را بر زبانش درآویزد، در درک اسفل جهنّم با منافقان قرار دهد.

و فرمود: هرکه مال خیانتی را بِخَرد، دانسته، چنان است که خود خیانت کرده باشد.

و فرمود: هرکه حق برادر مؤمن را حبس کند، حق تعالی برکت روزی را بر او حرام گرداند، مگر آن که توبه کند.

و فرمود: هرکه گناهی از کسی بشنود و آن را فاش کند چنان است که خود کرده باشد.

و فرمود: هرکه برادر مسلمانش به او محتاج شود در قرضی و قادر باشد و ندهد، حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند.

و فرمود: هرکه صبر کند از برای خدا بر کج خلقی زن خود، حق تعالی ثواب شکرکنندگان او را کرامت فرماید. و هر زنی که سازگاری و مدارا با شوهر خود نکند و او را بدارد بر چیزی چند که بر آن ها قادر نباشد، حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید و در قیامت از او در خشم باشد.

و فرمود: هرکه گرامی دارد برادر مسلمان خود را چنان است که خدا را گرامی داشته باشد.

و نهی فرمود از آن که کسی پیش نمازی گروهی کند، که ایشان به او راضی نباشند، و هرکه پیش نمازی گروهی به رضای ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را نیکو به جا آورد، مثل ثواب آن گروه داشته باشد بی آن که از ثواب آن ها کم شود.

و فرمود: هرکه برود به نزد یکی از خویشان خود به دیدن او یا برای آن که مالی از برای او ببرد، حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و به هر گامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد.

و فرمود: هرکه از برای کوری حاجتی از حوایج دنیای او را برآورد و از برای او در آن حاجت راه رود تا آن حاجت برآورده شود، حق تعالی بیزاری از نفاق و بیزاری از آتش جهنّم به او عطا فرماید و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او را برآورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد.

و فرمود: هرکه یک روز و یک شب بیماری بکشد و به عیادت کنندگان خود شکایت نکند، حق تعالی او را با حضرت ابراهیم علیه السلام مبعوث گرداند تا آن که بر صراط بگذرد مانند برق لامع.

و فرمود: هرکه سعی نماید از برای بیماری در حاجتی، خواه برآورده شود و خواه نشود، از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد. پس شخصی از انصار عرض کرد: اگر آن بیمار از اهل خانه او باشد آیا ثوابش بیشتر هست؟ فرمود: بلی.

و فرمود: هرکه از مؤمنی، شدّتی و غمی از غم های دنیا بردارد، حق تعالی هفتاد و دو غم از غم های آخرت را از او بردارد و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا از او دفع کند که آسان تر آن ها درد شکم باشد.

و فرمود: هر شخصی از او حقی طلبد و قادر بر دادن آن باشد و تأخیر کند، هر روز گناه تمقاچی از برای او نوشته شود. و هرکه احسانی بر برادر مؤمن خود بکند و بر او منّت گذارد، حق تعالی عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد. حق تعالی می فرماید: من بهشت را حرام کردم بر منت نهنده و بر بخیل و بر سخن چین.

و فرمود: هرکه تصدّقی بکند، به وزن هر درهمی برای او مثل کوه احد باشد از نعیم بهشت، و هرکه تصدّقی ببرد برای محتاجی، مثل ثواب آن کس داشته باشد که آن تصدق را داده است بی آن که از ثواب او چیزی کم شود.

و فرمود: هرکه از ترس خدا آب از دیده های او جاری شود به هر قطره که از دیده او بیرون آید، حق تعالی قصری در بهشت به او عطا فرماید که مزین باشد به مروارید و سایر جواهرات، و در آن قصر باشد آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به خاطری خطور نکرده باشد.

قسمت سوم

و فرمود: هرکه به سوی مسجد برود برای نماز جماعت، به هر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر مرگ او در این حال برسد، حق تعالی هفتاد هزار ملک به او موکل گرداند که در قبر، او را عیادت کنند و مونس او باشند در تنهایی و از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود.

و فرمود: هرکه اذان بگوید از برای خدا، حق تعالی به او ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت فرماید و به شفاعت او چهل هزار گناه کار داخل بهشت شوند و به درستی که چون مؤذن «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللّه» می گوید برای او هفتاد هزار ملک صلوات می فرستند و از برای او استغفار می گویند و در روز قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود، و ثواب گفتن او «اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» چهل هزار ملک باشد. و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اوّل و تکبیر اوّل، و آزار مسلمانی نکند، حق تعالی مثل ثواب مؤذنان در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید.

و فرمود: هیچ بدی را حقیر مشمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید، به درستی که گناه کبیره نمی ماند با استغفار، و گناه صغیره نمی باشد با اصرار، بلکه چون بر گناه صغیره اصرار کردی و توبه نکردی، کبیره می شود.

ص:۴۸۷

در حدیث دیگر منقول است: نهی فرمود از کشتن مارهایی که در خانه ها می باشد. و نهی فرمود از آن کسی که گوش دهد به سخن جماعتی که نخواهند که او سخن ایشان را بشنود، اگر چنین کند در قیامت در گوشش سرب خواهند ریخت.

و نهی فرمود از خندیدن در قبرستان ها.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که حق تعالی در قیامت نظر رحمت به سوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را قبول نمی فرماید و به عذاب دردناک ایشان را معذب می گرداند: مردی که دویت باشد و کسی که فحش گوید و از شنود پروا نکند و کسی که چیزی داشته باشد و از مردم سؤال کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: بهشت حرام است بر هر فحش گوینده کم حیایی که پروا نکند از آنچه خود گوید و از آنچه به او گویند، چنین کسی را اگر تفتیش کنی از احوال او، یا ولد الزناست یا شیطان در نطفه او شریک شده است.

در حدیث معتبر دیگر فرمود: بوی بهشت از پانصد ساله راه می رسد و عاق پدر و مادر و دیوث آن را نمی شنوند. پرسیدند که دیوث کیست؟ فرمود: کسی که زنش زنا کند و او داند و تغافل کند.

و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: زنانی که با یکدیگر مساحقه می کنند، در قیامت ایشان را می آویزند و جامه هایی از آتش و مقنعه هایی از آتش و زیر جامه هایی از آتش برایشان می پوشانند و عمودی از آتش در شکم ایشان می کنند و در جهنّم می اندازند ایشان را. اوّل کسی که این عمل کرد قوم لوط بودند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: کافرند به خدای عظیم، ده کس از امت من: کشنده مردم به ناحق و جادوگر و دویت و کسی که در دُبر زن به حرام جماع کند و کسی که با حیوانی جماع کند و کسی که با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کند و کسی که سعی بر فتنه و فساد کند و کسی که حربه به کافران بفروشد و کسی که زکوه مال خود را ندهد و کسی که توانایی رفتن حج داشته باشد و بر او واجب باشد و نرود.

از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: هرکه مست شود از شراب و بعد از آن تا چهل روز بمیرد، نزد خدا مانند بت پرست باشد.

در حـدیث دیگر منقول است: هرکه در خـانه او طنبور یـا عود یا چیز دیگر از آلت های ساز یا نرد یا شـطرنج، چهل روز بماند مستوجب غضب الهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد و جای او در جهنّم باشد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: کبوتر در خوانندگی که می کند نفرین می کند بر آن ها که سازها می زنند و کنیزان خواننده نگاه می دارند و عود و نی می نوازند.

در حـدیث معتبر از حضـرت صادق علیه السـلام منقول است: هرکه چهل روز در خانه او طنبور بنوازند، حق تعالی بر او مسـلط گردانـد شـیطانی را که او را «قفنـدر» می گوینـد، پس هیـچ عضوی از اعضای او نماند مگر آن که شـیطان بر آن بنشـیند، پس چون چنین شود حیـا از او برطرف شود و پروا نکنـد از آنچه گویـد یـا شـنود و غیرت از او زایل شود تا آن که اگر دانـد که با زنانش زنا می کنند غیرت نورزد.

از حضـرت صادق علیه السـلام پرسـیدند از تفسـیر این آیه کریمه، «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» [حـج / آیه ۳۰]، که ترجمه لفظش این است که اجتناب کنیـد از نجس و بد که آن هابت هاست و اجتناب کنید از گفتار باطل. فرمود: آن بت ها شـطرنج است، و گفتار باطل، غنا و خوانندگی است و نرد بدتر از شـطرنج است. و اما شـطرنج پس نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن با آن شـرک و یاد دادنش به کسـی، گناه کبیره هلاک کننده است، و سـلام کردن بر کسـی که بازی کند گناه است و کسـی که دست در میان آن گرداند چنان است که دست در میان گوشت خوک گرداند و کسی که نظر به سوی آن کند چنان است که به فرج مادر خود نظر کند و کسی که نرد بازی کند به قمار، مثل کسی است که گوشت خوک خورده و کسـی که به قمار و گروبنـدی بازی کند، چنان است که دست در میان گوشت و خون خوک گذاشـته باشد. و جایز نیسـت انگشتر بـازی و تخته ای که بر رویش ریـگ ها می چیننـد و بازی می کننـد و این ها و امثال این ها تمام قمار است حتی بازی کردن اطفال به گردکان، و زنهار که سنج مزن، که شیطان با تو می دود و ملائکه از تو دوری می کند.

از امـام رضـاعلیه السـلام منقول است: هرکه بـا پسـری لواط کنـد حـدّش آن است که یا او را به آتش بسوزاننـد، یا دیواری بر سرش خراب کنند، یا شمشـیری بر آن بزنند که کشته شود و خواهر و مادر آن پسر بر آن مرد حرام می شوند و در قیامت او را به حلق بکشند در کنار جهنّم، تا

حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود، پس او را در آتش اندازنـد، پس در هر طبقه ای از طبقات جهنّم او را عـذاب کنند تا به آخر طبقات جهنّم برسد. و لواط بدتر از زناست زیرا که حق تعالی امتی را به زنا هلاک نکرد و به لواط، شهری چند را هلاک کرد.

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است: لواط آن است که در غیر دبر بـا پسر عمل بکنـد اما اگر در دبر فرو برد پس آن کفر است به خدا.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: هرکه مُصرّ باشد بر وطی دبر پسران، نمیرد تا آن که مبتلا شود به آن که مردم را تکلیف کند که با او این عمل قبیح بکنند.

از امام محمّد باقرعلیه السلام منقول است: حق تعالی می فرمایـد که به عزت و جلال خود سوگنـد می خورم که بر استبرق و حریر بهشت ننشیند کسی که در دبر او وطی کنند.

در حدیث موثّق منقول است: شخصی به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت: مرا موعظه بگو. فرمود: اگر حق تعالی متکفل روزی مردم شده است پس غم خوردن تو برای چیست؟ و اگر روزی از جانب خدا قسمت شده است پس حرص از برای چیست؟ و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای چیست؟ و اگر آنچه در راه خدا می دهی خدا عوض می دهد پس بخل ورزیدن برای چیست؟ و اگر عقوبت خدا به آتش جهنّم است پس نافرمانی خدا برای چیست؟ و اگر مرگ حق است پس شادی برای چیست؟ و اگر همه چیز بر خدا عرضه می شود پس مکر برای چیست؟ و اگر شیطان دشمن توست پس غافل شدن از آن برای چیست؟ و اگر همه کس را بر صراط می باید گذشت پس عُجب و خودستایی برای چیست؟ پس اگر همه چیز به قضا و قدر الهی است پس اندوه برای چیست؟ و اگر دنیا فانی است پس دل به دنیا بستن برای چیست؟

در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم منقول است: عابدترین مردم کسی است که آنچه خدا بر او واجب کرده است به جا آورد.

و سخی ترین مردم کسی است که زکوه مال خود را بدهد.

و زاهدترین مردم کسی است که آنچه خدا حرام کرده است ترک نماید.

و پرهیزکارترین مردم کسی است که در همه جا حق بگوید، خواه برای او نفع داشته باشد و خواه ضرر داشته باشد.

و عـادل ترین مردم کسـی است که از برای مردم بپسـندد آنچه از برای خـود می پسـندد و از برای مردم نخواهـد آنچه از برای خود نمی خواهد.

و زیرک ترین مردم کسی است که یاد مرگ بیشتر کند.

و محسودترین مردم کسی است که به زیر خاک رفته باشد و از عقاب الهی ایمن شده باشد و امید ثواب خدا داشته باشد.

و غافل ترین مردم کسی است که از گردیدن های دنیا از حالی به حالی پند نگیرد.

و صاحب قدرترین مردم کسی است که دنیا را نزد او قدری نباشد.

و داناترین مردم کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند.

و شجاع ترین مردم کسی است که بر خواهش های نفس خود غالب شود.

و گران بهاترین مردم کسی است که عملش فراوان تر باشد.

و کم بهاترین مردم کسی است که عملش کمتر باشد.

و کم لذّت ترین مردم کسی است که رشک بر مردم برد.

و کم راحت ترین مردم کسی است که بخیل است.

و بخیل ترین مردم کسی است که بخل ورزد در چیزی که خدا بر او واجب گردانیده است.

و اولای مردم به حق کسی است که عمل به حق بیشتر کند.

و بی حرمت ترینِ مردم، فاسق است.

و فاسق ترین مردم، پادشاه است.

و کم دوست ترین مردم، پادشاه است.

و فقیرترین مردم، صاحب طمع است.

و بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد.

و کسی که ایمانش بهتر است خلقش نیکوتر باشد.

و گرامی ترین ایشان پرهیزکارترین ایشان است.

و کسی قدرش عظیم تر است که به چیزهایی که فایده ای به او نداشته باشد، متعرض نشود.

و پرهیزکارترین مردم کسی است که مجادله و منازعه نکند، هرچند حق با او باشد.

و بی مروت ترین مردم دروغگو است.

ص:۴۹۱

و شقی ترین مردم پادشاهانند.

و دشمن ترین مردم نزد خدا و خلق خدا متکبرانند.

و داناترین مردم کسی است که از جاهلان بگریزد.

و سعادتمندترین مردم کسی است که با نیکان خلطه نماید.

و عاقل ترین مردم کسی است که با مردم مدارا بیشتر کند.

و سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی کند.

و طاغی ترین مردم کسی است که بکشد کسی را که قصد کشتن او ندارد و بزند کسی را که او را نزند.

و سزاوارترین مردم به عفو کردن کسی است که قدرت بر عقوبت بیشتر داشته باشد.

و سزاوارترین مردم به گناه کاری کسی است که در حضور مردم سفاهت کند و در غایبانه غیبت کند.

و ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند.

و دوراندیش ترین مردم کسی است که خشم خود را بیشتر فرو خورد.

و شایسته ترین مردم کسی است که برای مردم شایسته تر باشد.

و بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع شوند.

ص:۴۹۲

لغت نامه

آ – ا

آبنوس: درختی گرانبها میوه اش شبیه انگور و برگ هایش مانند برگ صنوبر است.

اِبا: خودداری

ابدال: پهلوان، قهرمان، نادر

ابراء: آزاد کردن، بخشیدن

ابلق: دورنگ (اسب سیاه و سفید)

اتفاق علما: همه یک رای داشتن، با هم

یکی شدن

اثلاب: شتر پیر

اجتناب: دوری کردن

اجماع: اتفاق همه علما و فقها

احشاء: اعضاء، جوارح

احوط: بهتر، احتیاط

احول: لوچ، دوبین

ادنا، ادنی نزدیک تر، پست تر، پایین تر

ارذل: پست ترین

اِزار: شلوار

ازاله: دور کردن، زدودن

اسانید: سندها

استبراء: پاک کردن مجرای بول

استخفاف: کوچک شمردن، سبک شمردن

استدعا: درخواست

استعجال: کاری را به شتاب خواستن

استنجا: تطهیر، شستن

استنشاق: آب یا چیزی را در بینی کردن

استیلا: تسلط

استیناس: خو گرفتن، الفت

اسفرود: پرنده ای کوچک تر از کبک، کتو

اشنان: گیاهی شور

اشهر: مشهورتر

اَصحّ: صحیح تر

اظهر: ظاهرتر

افتراء: بر کسی دروغ و بهتان بستن

اقوی: قوی تر، فتوا

اکل و شرب: خوردن و آشامیدن

التماس: درخواست

الحاح: اصرار، پافشاری

الحال: اکنون، در این زمان

الم: درد

اُم الصبیان: غش کردن

امتلا: پُر

ص:۴۹۳

اَمرود: گلابی

امساک: نخوردن، پرهیز

امعا: روده ها

ام ولد: کنیزی که فرزنددارشده

اِنقیاد: مطیع، رام شده، گردن نهادن

اَولی بهتر، سزاوارتر

اهل ذمه: اهل کتاب که تحت حاکمیت

اسلام هستند

اهل کتاب: یهودی،مسیحی،...

اهوال: سختی ها

اِیماء: اشاره

ب

باصره: بینایی

باکی نیست: عیب ندارد

بَرد: سرد

برص: مریضی پوستی

برطله: کلاهی دراز که یهودیان بر سر

می گذارند.

بزر قطونا: گیاه اسفرزه

بشره: پوست

بکتاشی: نسبت خادمان یک شخص یا امیر

بلغم: ماده ای سفید و لزج

بلیله: میوه درختی در هند

بهق: مریضی پوستی، لک

بیت الخلا: توالت

پ

پاتیل: دیگ بزرگ

پسین: شام، آخر شب

پلاس: گلیم، فرشی که از پشم می بافند

و پُرز ندارد

پیسی: بیماری پوستی با لکه های سفید

پینکی: چرت، خواب سبک

ت

تأنّی: درنگ، به آرامی کاری کردن

تبختر: با ناز و غرور خرامیدن

تحت الحنک: دنباله عمامه که از زیر چانه

رد کنند و بالای سر ببندند

تربیع: چهارطرف جنازه رابه ترتیب خاص

گرفتن

ترسا: ترسنده، مسیحی، نصرانی

ترياق فارق: بهترين داروى ضدّ زهر، ضدّ

درد، مسكن قوى

تريد: آبگوشت

تشبّث: چنگ زدن، آميخته

تشنيع: زشت گويى

تعب: سختى

تعزيه: تسليت گفتن

تعويذ: پناه دادن،پناه بردن، دعا

تكلّف: مجبور، زحمت

تلّ: تپه

تلامذه: شاگردان

تمقاچى، تمغاچى: مأمور وصول باج

و خراج

تنقيه: پاك كردن، لاى روبى كردن قنات

تهى گاه: باسن، نشيمن گاه

تيه: گمراهى

ث

ثبور: هلاک کردن، هلاک شدن

ثقات: افراد مورد اعتماد

ثقه: فرد مورد اعتماد

ج

جاییدن: جویدن

جبن: ترسیدن، بد دلی

جُبّه: جامه گشاد و بلند

جزع یمانی: مهره یمانی، سنگی است سیاه

جل: پالان

جلا: روشن کردن، صیقل دادن

جماع: نزدیکی

جُمود: یخ بستن، خشکی

جولاه: بافنده، عنکبوت

جیفه: لاشه، مردار

چ

چلپاسه: سوسمار کوچک، مارمولک

ح

حاجب: حایل، فاصله

حایر: اطراف قبر امام حسین علیه السلام، داخل

حرم، زیر گنبد

حبط: باطل شدن ثواب، ضایع شدن

حجّام: حجامت کننده، خون گیر

حَجّه الوداع: آخرین حج پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

حدّ: اندازه، مجازات

حُدی: آواز

حدیث حسن: حدیثی که همه راویان آن

شیعه دوازده امامی هستند.

حدیث صحیح: حدیثی که همه راویان آن

شیعه دوازده امامی و عادل هستند.

حدیث ضعیف: حدیثی که یک یا چندراوی

آن مجهول یا مذموم باشد.

حدیث موثّق: حدیثی که راویان آن مورد

وثوق و راستگو باشند و لو شیعه نباشند.

حدید: آهن

حذر: احتیاط، ترسیدن

حریر محض: جامه ابریشمی

حِصّه: سهم، قسمت

حضر: وطن، خلاف سفر، شهر

حظر: منع کردن

حظیر: چهار دیواری

حقنه: اماله کردن، تزریق

حقه ای: قوطی

حُلّه: زیورآلات، جامه نو، لباس نو

حمیت: مردانگی و غیرت

حمیم: آب گرم، دوست، خویشاوند

حنیفه: راست، مستقیم، راست کیش

حواریان، حواریون: یاران و انصار

خ

خازنان: نگهبانان، مأموران

خاییدن: جویدن

خز: جانوری از تیره سموریان

خزف: ظرف سفالی

خصم، خُصما: دشمنان

خصی: خواجه

خصیه: بیضه

ص:۴۹۵

خضاب: رنگ کرن مو، حنا بستن

خلوق: بوی خوش

خلیدن: فرو رفتن

خنازیر: غدد و ریشه ای در گردن

خنزیر: خوک

خوان: سفره

خوره: جذام

خیلا: خودبینی

د

دباغی: پاک کردن پوست حیوان

درّاج: پرنده ای شبیه کبک

درساعت: فوراً

دره: مروارید درشت، شلاق

دعموص:کرم آبی که سری پهن و دمی

باریک و دراز دارد

دَلال: ناز

دنیّه: پست

ذ

ذات الجنب: متورم، جمع شدن

ذرع: واحد اندازه گیری

ذقن: چانه

ذمّه: عهده

ذمی: غیر مسلمان تحت حاکمیت اسلام

ر

رافضی: پیروان زیدبن علی

رحمه اللّٰه: خدا او را رحمت کند.

رخصت: اجازه

ردا: عبا

رزق: روزی

رسن: ریسمان، بند، افسار

رعاف: خون دماغ

روپاک: دستمال

رهبانیت: دنیا گریزی، انزوا

ریا: نشان دادن عمل

ریم: چرک زخم، چرک بدن و لباس

ز

زایل: زوال، از بین رفتن

زحیر: صدای ناله و زاری، اسهال خونی

زُنّار: کمربندی که مسیحیان ذمّی به حکم

مسلمانان می بستند تا شناخته شوند

زنبق: سوسن، گیاهی است

زندقه: آن که قائل به دو صانع باشد

زنیان: گیاهی است، تخمی که روی خمیر

نان بپاشند.

زهار: شرمگاه، اطراف عورت

زیّ: مرام، هیئت

زیت: روغن زیتون

زینهار: هشدار

س

ساحت: ناحیه، جلو، حیاط خانه

سبو: کوزه سفالی

سپرز: طحال

سجاف: شکاف بین دو پرده فراویز، پارچه

حاشیه لباس

سخی: بخشنده، دست و دل باز

سرسام: التهاب مغز، پریشانی

ص:۴۹۶

سرین: باسن

سعد: مبارک، خجسته

سعوطی: دارو

سفاهت: سفیه، کودن، کم عقل

سفوف: داروی خشک کوبیده

سکرات: سختی ها

سلاخی: قصابی

سمانا: بلدرچین

سمعه: شنواندن عمل

سنّت: مستحب، خوب

سودا: یکی از اخلاط چهار گانه

سویق: آرد گندم

ش

شارب: سبیل، موی روی لب بالا

شبر: وجب

ص

صاع: سه کیلو

صداع: سر درد

صعب: سخت

صفیر: بانگ، سوت

صینی: ظرف چینی

ض

ضلالت: گمراهی

ضمّ: ضمیمه کردن، اضافه کردن

ط

طاق: فرد

طپانچه: سیلی

طیب خاطر: رضایت خاطر

طیلسان: عبا، نوعی جامه گشاد

طیور: پرندگان

ظ

ظنّ: حدس، گمان

ع

عارض سر: کنار، جانب

عاق: بازداشتن

عاقر قرحا: نام دوای معروف

عتبه: درگاه

عُجب: شگفتی، تکبر، غرور

عجم: غیر عرب

عذره: غایط، پلیدی، مدفوع

عِرض: آبرو

عریان: لخت

عَزب: مجرد

عشّار: باج گیر، خراج گیر طاغوت

عُشر: یک دهم

عشور: خراج، باج

عصابه: دستار، پیشانی بند، دسته و گروه

علت: سبب، مرض

عنبرچه: جاعطری

عُنف: اجبار، زور

عنین: توانایی نزدیکی نداشتن

عود: بازگشت

عوذه: پناه

غ

غائط: زمین پست

غالیه: دارویی خوشبو

ص:۴۹۷

غساله: آبی که پس از شستن بریزد

غنج: ناز و کرشمه

ف

فتق: شکافتن

فرج: آلت تناسلی زن

فرض: واجب، لازم

فرقان: جدا کننده، جدا کردن

فستق: بادام زمینی

فصد: رگ زدن، خون گرفتن

فضله: باقی مانده هر چیز، مدفوع پرنده

فم: دهان

فی الجمله: خلاصه

ق

قاووت: آرد نخودچی

قائد: راهنما، رهبر

قبضه: مشت

قدح: ظرف، کاسه

قدید: گوشت خشک شده

قرح: زخم، جراحت

قُرق: مخصوص، خلوت، ممنوع کردن

قرنقل: گلی معروف در هندوستان

قندران: شیره شنگ صحرایی

قندیل: چراغ آویز

قوت: رزق، روزی

قولنج: دردی در ناحیه شکم

قیلوله: خواب چاشتگاه(قبل از ظهر)

ک

کدّ: رنجانیدن

کدخدا: داماد، مرد همسر دار

کد خدایی: ازدواج

کدّید: دست رنج

کزر: زردك

کلنگ: ابزار فلزی، نام پرنده ای

کُنیت: کنیه، لقب

کهر: رنگ سرخ تیره مانند

کیل: پیمانه

گ

گبر: بی دین

گروبندی: شرطبندی

گنده: ضمخت، زبر

ل

لچک: روسری، چارقد کوچک مثلث

لحم: گوشت

لحوع: لیسیدنی، دارویی است.

لعب: بازی

م

متعه: عقد موقت، صیغه

متمرّدان: سرکشان، یاغیان

مثیره: آنچه بر زین شتر می گذارند.

مجامعت: نزدیکی

مجزی: مکفی، کافی

مجوس: زردشتی، مشرک، آتش پرست

محجمه: محل حجامت

محو: زایل شدن، از بین بردن

مخالطه: روابط دوستانه، آمیزش

مخنّث : بدکاره

ص:۴۹۸

مذلّت: خواری

مذمّت: بدگویی

مرق: آبگوشت، آفتی در کشتزار

مروی: روایت شده

مزاح: شوخی

مزبله: جای زباله

مستعد: آماده

مستور: مخفی، پنهان

مسطور: نوشته شده

مشّاطگی: آرایش گری

مشحون: پُر، زیاد

مصافحه: دست دادن

مصحف: قرآن

مضطر: مجبور

مطلب: هدف، مقصود

معانقه: دست در گردن یکدیگر انداختن

مقراض: قیچی

مکالمه: گفت و گو

ملیح: نمکین

مَنّ: ترنجبین

منقصت: عیب و نقصان

مورث: ارث گذارنده، سبب

مورد: درختی است شبیه انار

موزه: کفش، چکمه

موکّل: مأمور همراه

مؤف: بیمار

ن

نبیذ: شراب انگوری

نخوت: تکبر، خودخواهی

نشئه، نشأه: سرا

نقرس: نوعی بیماری

نکس، نکوس: رجوع، برگشت

نوره: مخلوطی از آهك و زرنیخ برای ازاله

موی بدن

و

واللّه: قسم به خدا

وبال: بار اضافی، گناه بر گردن

وجیه: آبرومند

وسمه: برگ نیل یا رنگی شبیه نیل

وطی: نزدیکی

وقیه: واحد اندازه گیری، یک دوازدهم رطل

ولیمه: دعوت کردن و غذا دادن

ه

هَدْی: قربانی در حج

هریسه: نوعی آش

هلیله: میوه درختی در هند

همیان: کیسه پول که به کمر می بندند

هول: سختی

هیئت: قیافه، شکل

ی

یابو: اسب بارکش، اسبی که از نژاد اصیل

نباشد.

ید: دست

یرقان: نوعی بیماری، زردی

یورت: منزل، خانه، خیمه گاه، چراگاه

یورد: خانه، اتاقی برای سکونت خانواده

ص:۴۹۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹